

پژوهش های باستانشناسی کرانه های خلیج فارس

شهرستان های لامرد و مهر، فارس

تألیف، تحقیق و ترجمه:
دکتر علیرضا عسکری چاوردی
استادیار دانشگاه شیراز
دانشگاه هنر شیراز



بہ نام خدا

@Mirase_Bastan



پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس

شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس

تألیف، تحقیق و ترجمه:
دکتر علیرضا عسکری چاوردی
استادیار دانشگاه شیراز
دانشگاه هنر شیراز

- سرشناسه : عسکری چاوردی، علیرضا
عنوان و نام پدیدآور : پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس: شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس / پژوهش علیرضا عسکری چاوردی.
مشخصات نشر : تهران : سبحان نور، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری : ۴۵۲ ص.: مصور (رنگی).
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۴۵-۴۳-۲
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : محوطه‌های تاریخی -- ایران -- فارس
موضوع : فارس -- باستان‌شناسی
موضوع : لامرد -- آثار تاریخی
موضوع : مهر -- آثار تاریخی
موضوع : لامرد -- حفاری‌ها (باستان‌شناسی)
موضوع : مهر -- حفاری‌ها (باستان‌شناسی)
رده بندی کنگره : DSR۲۰۴۳ / الف ۴۵ع ۱۳۹۱
رده بندی دیویی : ۹۵۵/۶۳
شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۳۰۹۵۰



سبحان نور

پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس

شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس

نویسنده: علیرضا عسکری چاوردی (استادیار تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه شیراز)

ناشر: سبحان نور

نوبت چاپ: یکم ۱۳۹۲

طرح جلد: مصطفی سجادی

شرح تصویر روی و پشت جلد: آثار باستانی محوطه تمب بُت

حروفچینی و ویرایش: هاجر عسکری چاوردی

صفحه آرایی: مصطفی سجادی، علیرضا یارمحمدی

نظارت فنی: اردشیر شکوفه آبکنار

لیتوگرافی/چاپ/صحافی: نادر / زلال / ایران زمین

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۴۵-۴۳-۲

حق نشر و هرگونه کپی برداری از این اثر برای مؤلف محفوظ است.

تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین پایین‌تر از روانمهر - کوچه بهشت آیین - واحد ۳

تلفن: ۶۶۹۵۰۸۷۱ - همراه: ۰۹۱۲۴۲۲۰۷۹۵ - دورنگار: ۶۶۴۸۱۶۴۱

سپاسگزاری و تقدیم:

از پدر و مادر بزرگوار، همسر محترم و اساتید شایسته‌ام در گروه باستان شناسی دانشگاه تهران به ویژه زنده یاد دکتر مسعود آذرنوش، دکتر هایده لاله، دکتر ناصر نوروز زاده چگینی، از همکاران محترم ایرانشناس پروفیسور پی‌یر فرانچسکو کالیری استاد باستان شناسی دانشگاه بولونیا، ایتالیا و از بهترین دوستانم کریم علیزاده که همواره مشوق و راهنمای بنده بوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و این کتاب را به یگانه فرزندم ماهان عزیز تقدیم می‌دارم.

مقدمه ناشر

در جهت تحقق منویات مقام معظم رهبری و پیرو سفر هیأت محترم دولت به استان فارس، احداث دانشگاه هنر شیراز در سال ۱۳۸۸ در جلسه هیأت محترم دولت به تصویب رسید. در این خصوص شورای عالی گسترش آموزش عالی وزارت علوم تحقیقات و فناوری طی مجوز شماره ۲۱۶۲۸/۲۲ مورخه ۲۴/۱۲/۸۸ موافقت اصولی با احداث این دانشگاه را ابلاغ نمود. این دانشگاه، به عنوان تنها دانشگاه دولتی هنر در نیمه جنوبی کشور، بر اساس طرح جامع (برنامه ریزی ده ساله) در چشم انداز برنامه توسعه، ۱۰ دانشکده و ۱۲۰۰۰ دانشجو در سطوح مختلف خواهد داشت.

دانشگاه هنر شیراز در نظر دارد به عنوان دانشگاهی مؤلف و بومی، مکتب هنری شیراز و هنرهای از یاد رفته را احیا نماید، آن را که جلوه دهنده ی اندیشه های عالمان بزرگ اسلامی بوده است. فارس خاستگاه تمدن های باشکوه باستان بوده و در نخستین مراحل رشد بشر، گسترده ترین سازمان های مدیریتی جهان کهن از فارس بوده است. تمدن هایی که بر نیمی از جهان آن روز حاکمیت داشتند و در دانش و معرفت پیشگام بودند. فارس تجلی گاه هنر بوده و در عصر اسلامی به پشتوانه مکتب فلسفی شیراز در این شهر مکتب هنری شکل گرفته است. به همین دلیل، مقام معظم رهبری فرمودند: "دانشگاه در شیراز یعنی دارالعلم در دارالعلم".

امروز با گذر از سده ها و به پشتوانه اندیشه عالمان گرانقدر، شهر شیراز به مدیریت و برنامه ریزی آموزشی و پژوهشی در حوزه هنر نیاز دارد. شیراز، شیرازه فرهنگ و تمدن ایران زمین، به پشتوانه میراث تاریخی و فرهنگ بین المللی خود تلاش دارد با تحرک و پویایی بیشتر به حیات هنری خود ادامه دهد و با تاسیس دانشگاه هنر نقش تاریخی خود را با اندیشه ای آکادمیک شکل ببخشد. به همه این دلایل، دانشگاه هنر شیراز قصد دارد در جهت تحقق اهداف بنیادی خویش که همانا حمایت از هنر، میراث و ارزشهای فراوان دیگر است، اهداف پژوهشی خود را در زمینه شناخت میراث تاریخی، هنرهای بومی و سنتی در چارچوب دانشگاهی مولف و بومی تقویت و در این زمینه انتشارات دانشگاه را گسترش دهد. کتاب حاضر به عنوان نخستین کتاب از سلسله انتشارات دانشگاه هنر شیراز، گوشه ای از پتانسیل دو شهرستان کرانه ای خلیج فارس در استان فارس از دیدگاه مسائل باستان شناسی را به روش علمی مورد بررسی و شناخت قرار داده است. محتوای این کتاب نشان می دهد مدیریت علمی منابع زیستی، منابع تاریخی و میراث فرهنگی تا چه حدود اهمیت دارد و هم استفاده از روش های علمی به ویژه در تحقیقات میدانی تا چه حدود در تحلیل و تفسیر مواد باستان شناختی کارآمد است.

فهرست

صفحه	عنوان
۱۱	پیشگفتار
	فصل یکم: دوره پیش از تاریخ (۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ پ. م.)
۱۹	دهکده‌های هفت هزار ساله
۴۹	از گله‌دار تا بوشهر
	فصل دوم: دوره‌های تاریخی (ایلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی)
۷۵	سکونتگاه‌های باستانی
۱۳۱	سازه‌های دفاعی: قلعه‌ها
۱۵۷	میراث هخامنشی: محوطه تُمب بُت
۱۹۹	نیایشگاه‌های مذهبی دوره باستان
۲۲۹	آئین‌های تدفین دوره باستان
۲۴۹	دشت‌های گله‌دار، فال و سرزمین‌های مجاور
	فصل سوم: دوره اسلامی
۲۷۷	سازه‌های آبی: آسیاب‌ها، بندها، سدها و حمام‌ها
۳۱۵	مزارات
	فصل چهارم: نتیجه گیری
۳۴۷	یافته‌ها، تحلیل داده‌ها و مدارک
۳۶۵	نمایه اشخاص
۳۶۹	نمایه مکان‌ها
۳۷۳	جداول
۳۹۳	تصاویر رنگی

پیشگفتار

اطلاعات در خصوص دوره‌های استقرار گذشته در ساحل شمالی خلیج فارس تنها به محوطه‌هایی نظیر سیراف، بوشهر و یا هرمز محدود می‌شود. پژوهش‌های باستان‌شناسی در ساحل شمالی و در دشت‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس انجام نگرفته است و یا گزارش آن منتشر نشده است. به عکس، حجم انبوهی گزارش، بررسی و کاوش در مورد استقرارهای حاشیه جنوبی خلیج فارس انتشار یافته است. به گونه‌ای که امروزه در پی‌نوشت بسیاری از مقالات، سیاه‌هایی از نام محوطه‌های باستانی حاشیه جنوب خلیج فارس مشاهده می‌شود. این در حالی است که همچنان بسیاری از دشت‌های پس کرانه‌ای در حاشیه شمالی خلیج فارس ناشناخته باقی مانده است. از این دیدگاه، بررسی باستان‌شناختی ساحل شمالی و دشت‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس حایز اهمیت است.

شهرستان‌های لامرد و مهر در جنوب استان فارس، از سه دشت تشکیل شده است. این دشت‌ها در پس کرانه‌های خلیج فارس و در امتداد کوه‌های زاگرس از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد یافته است و در فصل‌های پربارش، سه رودخانه فصلی علامرودشت، مهران و دارالمیزان در سطح آن جریان می‌یابد. با توجه به محدودیت منابع آب و اقلیم گرم و خشک منطقه، بهره‌گیری از حداکثر توان فناوری در استفاده بهینه از ظرفیت‌های زیست‌محیطی برای سکونت در این منطقه، همواره ضروری بوده است.

بررسی‌های باستان‌شناختی پیشین نشان داده است که استقرارهایی از دوره‌های گذشته به ویژه دوره پیش از تاریخ در این منطقه وجود داشته است.^۱ در دوره‌های تاریخی، این منطقه در حوزه جغرافیای سیاسی حکومت‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی واقع بوده است.^۲ در دوره اسلامی، تحولات سیاسی-اجتماعی ناحیه فارس در ارتباط با مناطق ساحلی خلیج فارس بر مراکز سکونت این حوزه تأثیرگذار بوده است.^۳

بدیهی است که در هر یک از دوره‌های پیش از تاریخ، آغاز تاریخی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی، توسعه قلمرو جوامع انسانی این منطقه به توانمندی آنان در استفاده از ظرفیت‌های زیست‌محیطی این منطقه بستگی داشته است. موضوع بررسی‌های این کتاب، نه تنها ظرفیت استفاده از منابع زیستی و تکنیک‌های به کاررفته برای استفاده از این منابع در هر یک از

1. Stein "From Galehdar to Bushire". P 218-219.

۲. در این زمینه نک، توین بی، جغرافیای اداری هخامنشیان، ص ۱۰۸-۱۰۷؛ گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ص ۱۷۹-۱۸۵؛ نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۸.

3. Hinds, "The First Arab Conquests in Fars". P. 39-53; Daryaei, "The Collapse of the Sasanian in Fars/ persis". P 8-18.

دوره‌ها را مشخص می‌سازد، بلکه با توجه به موقعیت قرارگیری این منطقه در حوزه جغرافیایی استان فارس، تأثیر دو حکومت هخامنشی و ساسانی را بر چگونگی استقرارها تا حدودی روشن خواهد نمود.

چارچوب نظری پژوهش

به طور کلی، بررسی‌های باستان‌شناختی برای تعیین موقعیت مکان‌های باستانی و شناخت ویژگی‌های آنها انجام می‌گیرد.^۱ امروزه، بررسی‌های باستان‌شناسی در شناخت تاریخ تحولات سیاسی، فرهنگی انسان‌ها در مناطق مختلف نقش عمده‌ای دارد.^۲ به دلیل اینکه، این بررسی‌ها کم خرج است و اجرای آنها تقریباً هیچ صدمه‌ای به آثار باستانی نمی‌زند، از این طریق می‌توان اطلاعات وسیعی درباره مناطق گوناگون به دست آورد و بر پایه همین شناخت، چارچوب نظری مشخص برای انجام کاوش‌های باستان‌شناختی در یک منطقه فراهم نمود.^۳ با این هدف، برای تدوین روش بررسی میدانی این حوزه و تحلیل یافته‌های حاصل از بررسی، به الگویی نظری نیاز بود تا در چارچوب آن بتوانیم، تمامی مدارک باستان‌شناختی منطقه مورد نظر را مورد مطالعه قرار دهیم. برای انجام این کار، طرح بررسی به صورت فراگیر تدوین شد.^۴ به این ترتیب، بررسی به صورت فراگیر با تراکم نسبی در سرتاسر منطقه و با تراکم بیشتر در بخش‌هایی انجام شد که شرایط مساعدتری وجود داشت و سرانجام به منظور شناخت بهتر آثار فرهنگی این منطقه، یک محوطه با توجه به آثار سطحی آن گزینش و بررسی آن به روش نمونه‌برداری منظم (systematic Sampling) انجام گرفت.^۵

اهداف طرح بررسی

هدف از انجام این بررسی فراگیر، شناسایی و ثبت تمامی محوطه‌های باستانی جهت مشخص ساختن مراحل فرهنگی این حوزه از دوره پیش از تاریخ تا دوره‌های تاریخی بود. اما در تداوم کار، اهداف بلند مدتی برای این بررسی طرح‌ریزی شد که اساس آن بر پایه کارهای انجام گرفته در سه مرحله بررسی میدانی (بررسی فراگیر با تراکم نسبی در سرتاسر منطقه، بررسی فراگیر با تراکم بیشتر در بخش‌های دارای شرایط زیستی مساعدتر و گزینش یک محوطه به منظور نمونه‌برداری روشمند) استوار بود. به همین دلیل، ثبت و نمونه‌برداری آثار محوطه‌های باستانی به گونه‌ای انجام گردید که ترکیب و تناسب پراکنش سفال‌ها در بخش‌های مختلف محوطه‌ها حفظ شود و مطالعات آینده را دچار مشکل نسازد. در عین حال، اطلاعات کافی از هر محوطه برداشت شود و آثار مورد تهدید مشخص تا در اولویت کار ثبت قرار گیرند. بدیهی است که با توجه به محدودیت‌های مالی و زمانی، برخی از این اهداف به انجام رسید. این اهداف عبارت بودند از: ۱- تهیه نقشه‌هایی که اندازه و موقعیت تمام محوطه‌ها را با توجه به گستردگی استقرارهای هر دوره نشان دهد. ۲- تأثیر وضعیت زمین ریخت‌شناسی احتمالی این حوزه در پیدایش استقرارها روشن شود. ۳- منابع زیست محیطی و نقش آن در روند شکل‌گیری محوطه‌های باستانی این حوزه ارزیابی شود. ۴- ساختار جمعیتی منطقه و الگوهای استفاده از زمین و نسبت آن با توزیع سکونتگاه‌های

۱. علیزاده، "اهمیت و شناخت روشهای بررسی در باستان‌شناسی"، ص ۲.

۲. همان.

۳. علیزاده، همان، ص ۸.

۴. طرح بررسی فراگیر (Full Coverage) در حوزه این شهرستان‌ها و میزان تراکم (Intensity) به کار گرفته شده در این بررسی و گزینش (Selectivity) محوطه‌ای خاص، برگرفته از طرح بررسی‌های فراگیر منطقه‌ای است که تاکنون در خاورمیانه انجام شده است. در این زمینه، نک.

Adams, "Agriculture and urban life in Early Southwest Iran." P. 109-122; Schiffer et al. "The desing of Archaeological surveys." P 1-19; Hole. "Archaeological survey in southwest Asia." P. 21-24.

همچنین، نک، سامنر، "بررسی‌های فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران"، ص ۴۸-۳۶.

۵. استفاده از اصطلاح فراگیر (Full coverage) نشانگر میزان دقت بررسی نسبت به گستردگی حوزه جغرافیایی است و همواره بر دو متغیر مهم یعنی فشردگی (Intensity) و گزینش (Selectivity) استوار است. منظور از فشردگی یا تراکم، میزان کاری است که در یک واحد مساحت در منطقه مورد بررسی انجام می‌گیرد. فشردگی به جنبه‌های مختلف کارهای میدانی، به ویژه الگوی جستجو مربوط است و بر متغیر دوم، یعنی گزینش تأثیر مستقیم دارد. منظور از گزینش، محدودیت‌هایی است که به عمد یا غیرعمد در مورد انواع محوطه‌های باستانی اعمال می‌گردد که طی بررسی شناسایی و ثبت شده است. در این زمینه، نک، سامنر، همان، ص ۳۹-۳۸.

امروزی شناسایی و برای درک این نسبت در میزان تأثیر عوامل اقتصادی بر الگوهای استقرار گذشته اقدام شود. ۵- پیشنهاد گاهنگاری نسبی منطقه با استفاده از داده‌هایی همانند سفال، سکه، سازه‌های معماری، سازه‌های تدفین و همچنین تاریخ‌گذاری مقایسه‌ای محوطه‌های هم عرض (crosss- Dating) و تحلیل این تاریخ‌گذاری بر اساس اطلاعات به‌دست آمده از محوطه‌هایی که یک دوره استقرار کوتا مدت دارند.^۱

روش انجام بررسی

بررس فراگیر این حوزه در سه دشت، مجموعاً به مساحت ۵۰۰۰ کیلومتر مربع انجام شد. بررسی به صورت پیمایشی و با استفاده از خودرو و همچنین استفاده از اطلاعات افراد محلی در زمینه وجود احتمالی تپه‌های باستانی انجام گرفت. در این بررسی از نقشه‌های ۱:۵۰۰۰ استفاده شد و بدین ترتیب با ایجاد مربع‌هایی در طول و عرض جغرافیایی به وسعت ۱۰ در ۱۰ کیلومتر، حوزه بررسی به ۵۰ مربع تقسیم شد (نک، نقشه شبکه‌بندی شده حوزه شهرستان لامرد و مهر). هر کدام از این مربع‌ها بر اساس زاویه شمال شرقی آن مربع کُگذاری گردید. به این صورت که روی نقشه، دو رقم اول، شماره ضلع افقی بالای هر مربع و دو رقم دوم، شماره ضلع عمودی سمت راست هر مربع است. محوطه‌های باستانی درون هر شبکه با پیمودن جاده و بازدید از روستاها، امامزاده‌ها، گورستان‌ها و منابع آب شناسایی شد. بررسی از شمال غربی دشت جنوبی آغاز و در گوشه شمال شرقی دشت شمالی پایان پذیرفت.^۲ این بررسی در سه مرحله مقدماتی، تکمیلی و متمرکز انجام گرفت. در مرحله مقدماتی، روش انجام بررسی به صورت فراگیر انتخاب شد و سرتاسر منطقه مورد بررسی قرار گرفت. طی این مرحله ۴۳ محوطه باستانی شناسایی گردید.^۳ در دومین مرحله، در بخش‌هایی که دارای شرایط زیستی مساعد، راه‌های باستانی و منابع آب دائمی بود، بررسی با فشردگی بیشتر انجام شد و در نتیجه مجموعاً ۷۶ محوطه باستانی شناسایی شد.^۴ در سومین مرحله، بررسی با گزینش یک محوطه خاص ادامه یافت و به دلیل اهمیت آثار مشکوفه از محوطه تمب بت^۵ و احتمال اینکه این محوطه بتواند برای فرضیه‌های موجود در طرح، پاسخی مناسب پیشنهاد نماید، نمونه‌برداری منظم (systematic) از آثار سطحی این محوطه به انجام رسید. در بررسی‌های تکمیلی سرانجام ۱۰۰ محوطه باستانی شناسایی شد.

موقعیت و اقلیم حوزه شهرستان‌های لامرد و مهر

شهرستان‌های لامرد و مهر در جنوب استان فارس و در محدوده جغرافیایی ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۵۴ درجه طول شرقی و ۲۷ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی قرار دارند. این شهرستان‌ها از سه دشت لامرد، علامرودشت و دارالمیزان تشکیل شده است. این دشت‌ها در امتداد کوه‌های زاگرس از شمال غرب به جنوب شرق گسترش یافته است و میانگین ارتفاع آن از سطح دریا ۴۵۰ متر است. کوه گاوبست به ارتفاع ۲۱۶۵ متر بلندترین بخش منطقه را تشکیل می‌دهد. طی ده سال اخیر، میانگین میزان بارندگی ۲۷۹ میلی متر و حداکثر دمای مطلق ۴۴ و حداقل آن ۱- درجه سانتی‌گراد بوده است. ۲۲ رشته قنات و چشمه و ۱۵۰۰ حلقه چاه آب، منابع آبی این شهرستان‌ها را تشکیل می‌دهد. به دلیل شرایط طبیعی و تنوع خاک در بخش‌های مختلف این حوزه، پوشش گیاهی همگون نیست. در مرکز دشت‌ها، به دلیل رسوب‌گذاری سیلاب‌هایی که از کوه‌های اطراف (به ویژه کوه‌هایی که از جنس مارنی هستند) سرازیر می‌شوند، اغلب زمین شورزار و قلیایی و برای کشاورزی نامناسب است.^۶

۱. در زمینه تحلیل تاریخ‌گذاری محوطه‌های هم عرض (Crosss- dating) و همچنین برای تحلیل تاریخ‌گذاری بر اساس محوطه‌هایی که یک دوره استقرار کوتا مدت دارند، نک Wenke «Imperial Investments and Agricultural Development in Parthian and sassanian Khuzestan: 150 B.C to A.D 640. P 43-57; Stone. "Seriation"» p634-635; Dunnel «"Seriation Method and Its Evaluation"». P. 305-319; Renfrew, Colin and Bahn, Paul. Archaeology: Theories, Methods and practice. p 125.

۲. بر همین اساس، تمام محوطه‌های باستانی که در این بررسی شناسایی شد، به ترتیب از ۱۰۱ تا ۱۷۶ شماره‌گذاری گردید.

۳. عسکری چاوردی، گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان لامرد، فارس، ص ۷۴-۷۰.

۴. همو، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس، (رساله کارشناسی ارشد)، ص ۲۰۴-۱۷.

۵. همو، "فارس پس از داریوش سوم: نوبافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس" ص ۷۲-۶۶.

۶. مارن (مارل) Marl: رسوبات ریزدانه با منشأ دریایی به ویژه آب شیرین است. این رسوبات بسیار ریزدانه در حد رُس و ترکیب اصلی آن را انواع کربن‌هایی تشکیل می‌دهد که بین ۳۵ تا ۶۵ درصد کل آن را شامل می‌شود. مارن (مارل) معمولاً خاکستری رنگ است ولی به رنگ‌های سبز و قرمز نیز دیده می‌شود. به عنوان کود برای خاک‌های اسیدی استفاده می‌گردد که میزان آهک آنها پایین است. مارن از نظر بافت سست است و به راحتی در اثر هوازدگی تخریب می‌شود. نک:

Bates and Jackson (eds) «Glossary of Geology» p. 381.

شرایط کوهپایه‌ها، تا حدی متفاوت است، بدین معنی که در صورت وجود آب کافی، بخش اعظم این قسمت‌ها قابل کشت است. به طور کلی، در بخش‌های شمال غرب و غرب این حوزه، به دلیل شرایط توپوگرافیک خاص منطقه و همچنین مناسب بودن کیفیت منابع آب، پوشش گیاهی، چراگاه‌ها و کشاورزی به نسبت شرق و جنوب شرق وضعیت مناسب‌تری دارد.

پیشینه تاریخی منطقه لامرد و مهر

بر اساس متون تاریخی، فارس کهن بخش بزرگی از جنوب ایران بوده که قسمت‌های شمال، شرق و غرب آن را جبال اصفهان، کرمان، خوزستان و جنوب آن را خلیج فارس دربرمی‌گرفته است.^۱ در دوران پیش از اسلام، فارس به پنج کوره‌ی (ناحیه) استخر، اردشیر، شاپور، قباد و دارا بگردد تقسیم شده بود.^۲ در دوران اسلامی، این تقسیمات تغییر پیدا کرده و از سده‌های میانه اسلامی به بعد، چهار بخش شبانکاره، فارس مرکزی، کهکیلویه و لارستان نام برده شده است.^۳

لارستان، جنوبی‌ترین این نواحی چهارگانه‌ی استان فارس بوده و شهرستان‌های لامرد و مهر در بخش جنوبی این منطقه واقع شده است. حوزه وسیع لارستان تا بندر سیراف در ساحل خلیج فارس امتداد داشته و در دوره پیش از اسلام، بخشی از کوره اردشیر محسوب می‌شده است.^۴ در دوره اسلامی، سرتاسر ناحیه ساحلی بندر سیراف را سیف می‌گفته‌اند که از این ناحیه در شرق و غرب بندر سیراف به ترتیب سیف عماره و مظفر و از بخش مرکزی به نام سیف زهیر نام برده شده است.^۵ دو دشت پس کرانه‌ای واقع در شمال ناحیه سیف مرکزی (سیراف) را سرزمین‌های بنام کران و ایراهستان تشکیل می‌داده که امروزه شهرستان‌های لامرد و مهر جای آن را گرفته است.^۶

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناختی منطقه لامرد و مهر

اورل اشتاین (Aurel Stein) در زمستان ۳۳- ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱-۱۲ هجری شمسی) بخشی از این حوزه را بررسی کرد.^۷ اشتاین با بررسی دشت جنوبی این حوزه، ۱۲ محوطه باستانی را شناسایی نمود.^۸ پس از وی، در سال ۱۹۷۷، هاینس گبه (Heinz Gaube) بدنبال طرح تکمیل اطلس توپینگن، این منطقه را مورد بررسی قرار داد.^۹ هاینس گبه، علاوه بر محوطه‌هایی که تا آن زمان اشتاین معرفی کرده بود، ۲۱ محوطه باستانی دیگر را شناسایی کرد.^{۱۰} سرانجام، در سال‌های ۸۰- ۱۳۷۸ طی سه مرحله، نگارنده به سرپرستی دکتر مسعود آذرنوش این منطقه را مورد بررسی قرار داد و در نتیجه ۴۳ محوطه باستانی دیگر شناسایی شد. بدین ترتیب شماره محوطه‌های باستانی این حوزه به ۷۶ اثر رسید. در بررسی‌های مجدد از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ شماره محوطه‌های باستانی این حوزه به بیش از ۱۰۰ اثر باستانی رسید.

مطالب این کتاب حاصل توصیف، تحلیل و مطالعات میدانی ده‌ها اثر باستانی با کارکردهای مختلف است که در روند تاریخی از هزاره پنجم پیش از میلاد تا سده‌های معاصر را شامل می‌شود. در بخش نخست کتاب، روستاهای اولیه دوره پیش از تاریخ به‌ویژه در ارتباط با محوطه‌های هرج، رُکن آباد و خشت و چگونگی پیدایش جوامع اولیه انسانی در منطقه، مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش‌های دیگر کتاب، چشم‌انداز استقرارها در ارتباط با دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی در بخش قلعه‌ها، نیایشگاه‌های مذهبی، آداب تدفین، و یافته‌های سفالی به‌ویژه آثار مکشوفه از محوطه تُمب بُت مورد ارزیابی واقع می‌شود. روند شناخت تحولات دوره‌های تاریخی منطقه در دوره اسلامی، به استناد توارخ مکتوب سنگ مزارهای مکشوفه از این مناطق تحلیل و تفسیر می‌شود به‌ویژه اینکه میراثی بزرگ از دوره پیش از اسلام در

۱. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۹۵؛ ابن بلخی، فارسنامه، ص ۲۸۶.

۳. حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۹۰۰.

۴. اصطخری، همان؛ ص ۱۰۰؛ ابن بلخی، همان، ص ۳۲۸؛ تولدکه، همان، ص ۴۸.

۵. اصطخری، همان، ص ۱۰۰؛ ابن بلخی، همان، ص ۳۳۷؛ شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، صص ۱۱۱-۱۰۹.

۶. اصطخری، همان. شواتس، همان.

7. Stein. *op.cit.* p 213-234.

8. *Ibidem.*

9. Gaube: "Im Hinterland von siraf: Das Tal von Galledar/ Fal Nachbagebite". P 149-166 taf 30-37.

10. *Ibidem.*

این منطقه بجای مانده که در سرتاسر دوره اسلامی بهترین شیوه‌ها و نظام‌های آبیاری در روند دوره باستان در منطقه گسترش یافته است. سازه‌های آبی که امروزه هم می‌توان با اتکاء به آنها نیازهای معیشتی و کشاورزی ساکنان این مناطق را مرتفع نمود. در بخش آخر کتاب، تحلیلی کلی با اتکاء به همین منابع زیستی از کیفیت و کمیّت جمعیت، جابجائی سکونتگاه‌ها و دلایل توسعه و یا تغییرات زیستی مطرح شده است.

قدردانی و سپاسگزاری

بخشی از بررسی‌های میدانی این پژوهش در چارچوب یکی از طرح‌های مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و بخش‌های تکمیلی آن در چارچوب طرح مشترک پژوهشی دانشگاه شیراز و سازمان میراث فرهنگی (فارس)، مجوزهای پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه انجام شده است. بدین منظور از زحمات شایسته معاونت پژوهشی وقت دانشگاه تهران آقای دکتر رحیمیان، معاونت پژوهشی وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران آقای دکتر شهریار نیازی، مدیریت وقت مؤسسه باستان‌شناسی خانم دکترهایده لاله و همکاران ایشان، همچنین از همراهی و همکاری‌های زنده یاد دکتر مسعود آذرنوش، جلیل گلشن معاونت محترم وقت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز آقای دکتر رحیمیان، معاون پژوهشی دانشکده خانم دکتر قاسمی، معاون پژوهشی دانشگاه شیراز آقای دکتر سعادت و آقای دکتر شیخی در امور پژوهش دانشگاه شیراز قدردانی می‌شود. همچنین از آقای ناصر نوروززاده چگینی، دکتر حسن فاضلی، دکتر محمد مرتضائی، مدیران وقت پژوهشکده باستان‌شناسی، مسئولین اداره کل میراث فرهنگی فارس به‌ویژه آقای مهندس بحرالعلومی، مصیب امیری و باستان‌شناسان محمد طیب اسدی، آقایان کریم علیزاده، محسن زیدی، نوذر حیدری، محمد تقی عطایی و روح‌الله محمدی بخاطر همکاری در کارهای میدانی، مهندس استفانو تیلیا از ایتالیا، دکتر آنجلا بیزارو از دانشگاه رُم، دکتر کامرون پیتري از دانشگاه کمبریج، دکتر دنیل توماس پاتس دانشگاه سیدنی استرالیا، دکتر پی‌یر فرانچسکو کالیری دانشگاه بولونیا، دکتر مونیک کرووران دانشگاه سوربن فرانسه، دکتر هلن تایلر دانشگاه کمبریج و دکتر رمی بوشارلا دانشگاه سوربن تشکر و قدردانی می‌شود.

تمام مطالب این کتاب به لطف و همکاری سرکار خانم مهندس هاجر عسکری چاوردی ویراستاری و تایپ شده است که از زحمات و همکاری‌های ایشان در تمام مراحل تحقیق نهایت قدردانی بعمل می‌آید. در این پژوهش اشخاص بسیار، بزرگواری فرمودند و به دلیل اینکه بخش مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای این کتاب از سال ۱۳۷۵ آغاز و تا سال ۱۳۹۰ به طول انجامید لذا، مدیران وقت و افراد حقیقی و حقوقی متعدد و اهالی محترم روستاهای واقع در دو منطقه مذکور و در استان فارس همکاری‌های بسیار داشتند که از تمام ایشان قدردانی می‌شود.

به امید توفیق الهی

دکتر علیرضا عسکری چاوردی

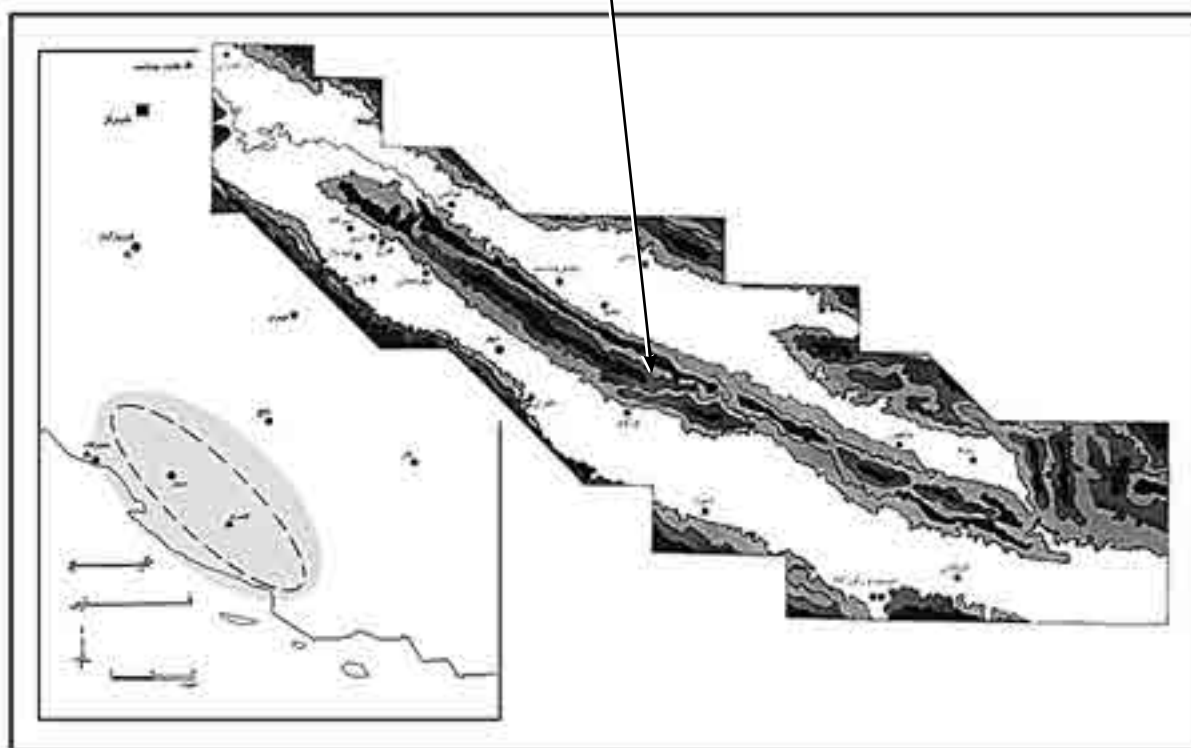
عضو هیأت علمی بخش تاریخ و باستان‌شناسی دانشگاه شیراز

و مسئول راه‌اندازی دانشگاه هنر شیراز

نوروز ۱۳۹۲



محدوده شهرستان‌های لامرد و مهر در جنوب استان فارس و کرانه خلیج فارس (نقشه سازمان جغرافیایی)



محدوده شهرستان‌های لامرد و مهر در جنوب استان فارس و کرانه خلیج فارس

@Mirase_Bastan

دوره پیش از تاریخ

(۵۰۰۰ - ۳۰۰۰ پیش از میلاد)

@Mirase_Bastan

دهکده‌های هفت هزار ساله

علیرضا عسکری چاوردی، کامرون پیتری، هِلن تایلر
دانشگاه شیراز، دانشگاه کمبریج

درآمد

در حدود هفت هزار سال پیش (هزاره پنجم پیش از میلاد)، نخستین تحولات اقتصادی اجتماعی در جوامع روستائین جنوب و جنوب شرق ایران اتفاق افتاد^۱. در سرحدات منطقه فارس و به‌ویژه در بخش‌های شمالی فارس، این تحولات در ارتباط با دسترسی انسان به تکنیک ذوب فلز مس و رشد جمعیت همراه شد که روستاهایی مثل تل باکون در ۲ کیلومتری جنوب غرب تخت جمشید از روستاهای شاخص این دوره تحولی محسوب می‌شوند^۲. بنا به مدارک و مستندات باستان‌شناسی مکشوفه از روستای تل باکون، ویلیام سامنر بر این نظر است که در این دوره یکجانشینی و سکونت به‌ویژه در ارتباط با کشاورزی به سرعت توسعه می‌یابد و روستاها دارای سلسله مراتب سازمانی، تولیدات تخصصی، ساختار اداری همراه با مالکیت خصوصی، و سرانجام انسجام اقتصادی و اجتماعی می‌شوند^۳. البته، علیرضا عسکری چاوردی و دیگران مبنی بر چگونگی رشد روستاها به جوامع تخصصی و تولیدی دارد، و وی این موضوع را در ارتباط با رشد جوامع کوچ رو در بخش‌ها و مناطق کوهستانی می‌پندارد^۴.

شمار معدودی محوطه‌های باستانی متعلق به هزاره پنجم پ.م در فارس و مناطق همجوار آن کاوش شده است. غالب این محوطه‌ها متشکل از تپه‌هایی است که سازه‌های معماری موجود در آن از خشت و گل (چینه) بنا شده است^۵. تقریباً تمام اطلاعات ما از محوطه‌های این دوره به بررسی‌های باستان‌شناختی حوزه رودکُر و مناطق پیرامونی آن در فارس تعلق دارد^۶ (شکل ۱). هویت و شاخصه‌های شناخت وجود این نوع فرهنگ در محوطه‌های باستانی هزاره پنجم پیش از میلاد در فارس به وجود نوعی سفال نخودی رنگ باز می‌گردد که کم و بیش سطح غالب ظروف سفالی ساخته شده در چارچوب این نوع فرهنگ با رنگ مشکی نقاشی و طراحی شده است. در این هزاره، فرهنگ سفالگری به این سبک در طیفی وسیع و گسترده در محدوده جغرافیایی فارس رواج داشته است. در حقیقت، مواد ساخت این نوع ظروف سفالی در فارس با تنوع اقلیمی این منطقه (سردسیر، گرمسیر) تطبیق داشته است و به دلیل همین قابلیت، طی هزاره پنجم پ.م، از این نوع سبک و شیوه ساخت ظروف سفالی در بخش‌های زیادی از حوزه خاورمیانه استفاده شده است^۷. اتفاق نظر عمومی در خصوص تاریخ‌گذاری مجموعه یافته‌های هزاره پنجم پیش از میلاد در فارس وجود ندارد^۸ و تلاش‌های انجام شده برای تاریخ‌گذاری نسبی داده‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی‌های سطح‌الارضی و نسبت صریح و قطعی این داده‌ها به مراحل فرهنگی قدیم، میانه و جدید هزاره پنجم

1. Alizadeh 1988, 2003, 2006; Sumner 1994.

2. Sumner 1990, 1994.

3. Sumner 1994: 60-62.

4. Alizadeh 1988, 2003, 2006.

5. e.g. Tal-e Bakun A – Herzfeld 1929; Schmidt 1937, 1939; Langsdorff and McCown 1942; Egami and Masuda 1962; Alizadeh 1988, 2004, 2006; Alizadeh et al. 2004; Tol-e Nokhodi - Goff 1963, 1964; Tal-e Gap - Egami and Sono 1962; Tal-i Iblis – Caldwell et al. 1967; Tal-e Jarri A – Egami et al. 1977; Tepe Yahya – Beale 1986; Tol-e Bashi – Abdi et al. 2003; Bernbeck et al. 2004; Pollock et al. in press; Tol-e Nurabad - Weeks et al. 2006, in press; Tappeh Rahmatahad – Bernbeck et al. 2005; DB73, DB91, DB131 - Helwing and Seyedin 2006, 2007, in press.

اورل اشتاین شماری محوطه‌های باستانی نظیر تل ریگی و ده بید را کاوش کرده است (Stein 1935, 1936)، اما این کاوش‌ها روشمند نبودند.

6. Stein 1936; Vanden Berghe 1952, 1954; Sumner 1972, 1994; Alizadeh 2003; Zaidi et al. 2006.

7. Henriksen and Theusen 1989; Weeks et al. in press.

8. e.g. Voigt and Dyson 1992: 137-140; Alizadeh 2006: 11-12; Potts et al. 2006: 8; Taylor 2007: 32-43.

پ.م محدود به حداکثر یک یا دو مورد پژوهش است.^۱ لذا، موضوع مشخص نمودن محدوده زمانی دقیق هر کدام از مراحل فرهنگی این هزاره با تاریخ‌گذاری مطلق همچنان ضرورت دارد، به استثناء محوطه باکون الف^۲ که بخشی از مراحل استقرار آن تاریخ‌گذاری مطلق شده است. مع الوصف، بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شده شمار زیادی محوطه‌های منتسب به سکونت‌های هزاره پنجم پ.م را در جنوب غرب و جنوب ایران نشان می‌دهند که این موارد شامل چند محوطه بزرگ وسیع و محوطه‌هایی مرتفع با چندین متر ارتفاع است.^۳ شماری از توالی این محوطه‌ها در امتداد بخش‌های خاصی از مسیر رودخانه کُر وجود دارد که سامنر از آنها به عنوان مدارکی برای شیوه‌های آبیاری کشاورزی استفاده کرده است^۴، اما در مجموع، مدرک مشخصی برای الگوی شیوه‌های زیست کشاورزی در ارتباط با این محوطه‌های باستانی وجود ندارد. مدارک در خصوص شیوه‌های آبیاری و کشاورزی در ارتباط با محوطه‌های مورد بحث، اغلب مبهم و مورد تردید است.^۵ اما مهمتر اینکه، با کشف مَهرهای استامپی مکشوفه از چند محوطه باستانی، پرسش‌های جدی در خصوص چگونگی نظام‌های اقتصادی، اجتماعی جوامعی مطرح است که در هزاره پنجم پیش از میلاد از شیوه‌های مالکیت استفاده می‌کرده‌اند.^۶

اهمیت و چگونگی جوامع انسانی کوچ رو در مناطق کوهستانی ایران طی دوره پیش از تاریخ یکی از مسائل مهم و مورد بحث است.^۷ در ارتباط با تعریف چگونگی اقتصاد معیشتی جوامع انسانی هزاره پنجم پ.م، عبدی الگوهای متنوع و متفاوتی از زندگی نیمه یکجانشینی در روستا بر پایه اقتصاد دامداری تا اقتصاد کوچ روی کامل ارائه می‌دهد که در این طیف، سطح و میزان وابستگی مستقیم و یا نیمه مستقل جوامع کوچ رو به اقتصاد کشاورزی مورد نقد و نظر است.^۸ دلیل وجود جوامع عشایری کوچ رو در سده‌های معاصر نظیر بختیاری‌ها و قشقایی‌ها، همچنان موضوع شناخت نقش جوامع کوچ رو باستان در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و اقتصادی کهن به عنوان پرسشی مهم و با اهمیت برای باستان‌شناسان مطرح است.^۹ مطالعات قوم‌نگاری و مردم‌شناسی انجام شده در فارس نشان می‌دهد که امروزه طی سال‌های جوامع کوچ رو بین مناطق آب و هوایی مختلف زاگرس در حرکت هستند و با کوچ‌های فصلی منابع معیشتی خود را فراهم می‌آورند.^{۱۰} این مناطق مختلف زیستی در سه بخش عبارتند از: منطقه سردسیر یا چراگاه‌های تابستانی در بخش‌های مرتفع زاگرس، منطقه معتدل یا دشت‌های میان کوهی در زاگرس مرکزی، و گرمسیر که بخش‌های کم ارتفاع و پست زاگرس را شامل می‌شود و در فصول زمستان برای سکونت و چراگاه مورد استفاده واقع می‌شود.^{۱۱} در ارتباط با چگونگی شرایط حاکم بر فرهنگ‌های اواخر هزاره پنجم پ.م در حوزه رودکُر، عزیزاده پیشنهاد می‌دهد که نقش جوامع کوچ رو در شکل‌گیری نهادهای حکومتی اولیه و تحول در ساختارهای معیشتی بیش از جوامع یکجانشین کشاورز بوده است.^{۱۲} همچنین وی بر چگونگی پراکنش و توزیع سفال‌های نخودی منقوش دوره باکون در محوطه‌های باستانی فارس اشاره می‌کند و وجود این نوع سفال‌های مشابه را در مسیرها و مکان‌های استقرار جوامع کوچ رو معاصر در فارس نظیر قشقایی‌ها و خمسه مشابه و به عنوان فرضیه‌ای بر وجود قبایل کوچ رو در فارس هزاره پنجم پ.م می‌داند.^{۱۳} اما، پاتس استدلال می‌آورد که این فرضیه برای سنجش مستقیم جوامع کوچ رو معاصر و چگونگی ساختار آنها در هزاره پنجم پ.م مناسب نیست.^{۱۴}

به وضوح روشن است که اتفاق نظر عمومی در خصوص باستان‌شناسی هزاره پنجم پ.م در جنوب و جنوب غرب ایران

1. Sumner 1994: Tables 1 and 3; Alizadeh 2006: 49.

2. Alizadeh 2006: 119-121.

3. Sumner 1972; 1994; Kole 1980; Alizadeh 2003.

4. Sumner 1994.

5. Mashkour et al. 2006; Miller and Kimiaie 2006.

6. Weeks et al. in press.

7. e.g. Hole 1974; 2004: 78-81; Pires-Ferreira 1977; Zagarell 1982; Sumner 1986; Alizadeh 1988; 2003; 2006; Bernbeck 1992; Abdi 2003.

8. Abdi 2003: 400-405.

9. Potts 2008.

10. e.g. Beck 2003: 292ff.

11. Bobek 1968: 283-284; Sunderland 1968: 637ff. Figure 151; Alizadeh 2003; 2006: 30-31; Beck 2003: 292ff. Figures 28.1-28.2.

12. Alizadeh 1988; 2003; 2006.

13. Alizadeh 1988; 2003: Figure 7.1; 2006: Figure 5.b.

14. Potts 2008.

وجود ندارد. بنابراین، هزاره پنجم پیش از میلاد دوره‌ای است که برای شناخت دقیق آن به انجام پژوهش‌های باستان‌شناسی متمرکز برای پاسخ به پرسش‌های انتقادی مرتبط با تاریخ گذاری دقیق فرهنگ‌های این دوره، بافت و ساختار سکونتگاه‌ها، و به همین نسبت چگونگی شیوه‌های زیست و تامین معاش جوامع انسانی در این دوره نیاز است. همچنین، شناخت میزان گسترش و اتخاذ سبک‌های تزئینی و تکنیکی، کُنش‌ها و رفتارهای بین گروه‌های انسانی که در استفاده از مواد فرهنگی مشابه در طیف گسترده‌ای وجود داشته و سرانجام نقش گروه‌های یکجانشین کشاورز و کوچ رو در فرایند این تحولات در هزاره پنجم پ.م اهمیت دارد^۱.

محوطه باستانی معروف به تل پیر در موقعیت $33^{\circ}40'05''$ شرقی و $25^{\circ}42'27''$ شمالی در ارتفاع ۴۶۱.۵ متر از سطح دریا، در حاشیه دشت گله‌دار و اسیر و در فاصله ۲۰ کیلومتری ساحل خلیج فارس در جنوب استان فارس واقع است (شکل‌های ۲، ۳). دشت گله‌دار، دشتی میان کوهی است که کوه شیبکوه در حاشیه جنوبی آن و در خطه ساحلی خلیج فارس قرار دارد. محوطه تل پیر در ارتفاع به نسبت پست و در بخش گرم نزدیک به ساحل واقع شده است و امروزه از میزان بارش قابل توجهی بهره‌مند نیست. سر اورل اشتاین در سال ۱۳۱۱ هجری شمسی برای نخستین بار این محوطه را شناسایی کرد^۲ و پس از گذشت سال‌ها، محوطه مذکور در دهه ۱۳۸۰ مجدد بررسی و بازنگری شد^۳. از جمله مهمترین دلایل اهمیت محوطه تل پیر به این دلیل است که این محوطه تنها محوطه دوره پیش از تاریخ در بخش ایرانی ساحل خلیج فارس است که تاکنون کاوش شده است. مجموع یافته‌های سفالی گردآوری شده از کاوش و بررسی‌های اخیر انجام شده در سطح این محوطه نشان می‌دهد که محوطه تل پیر طی هزاره پنجم پیش از میلاد مسکون بوده است، اما تاکنون مطالعه منسجمی برای شناخت دقیق یافته‌های باستانی این محوطه و مقایسه آنها با داده‌های باستانی تاریخی گذاری شده از سایر محوطه‌های همزمان در ایران و فارس انجام نشده بود. لذا، در چارچوب این پژوهش فرصت مناسبی فراهم شد تا چگونگی پراکنش و توزیع سفال‌های نخودی منقوش عصر مس و سنگ و مباحث مربوط به ساختار و بافت سکونتگاه‌های انسانی در مناطق ساحلی خلیج فارس بررسی، مطالعه و هم‌نگرش جامعی از کُنش‌های فرهنگی بین جوامع انسانی ساکن در مناطق مختلف جغرافیایی جنوب و جنوب غرب ایران طی هزاره پنجم پ.م فراهم شود.

سکونتگاه‌های دوره پیش از تاریخ در کرانه‌های ساحلی خلیج فارس

جنوب و جنوب غرب ایران در محدوده جغرافیایی کوه‌های زاگرس چین خورده واقع است. تنوع جغرافیای زیستی این منطقه کوهستانی ایجاب کرده تا جوامع انسانی به صورت متراکم تنها در دره‌ها و دشت‌هایی میان کوهی سکونت داشته باشند که میزان به نسبت کافی منابع آب و خاک قابل کشت وجود داشته باشد (شکل ۱). پژوهش‌های باستان‌شناسی در این دشت‌ها و دره‌ها و به همین نسبت در امتداد مسیرهای مرتبط با آنها در مقیاس و ابعاد مختلف انجام شده است. در حالی برنامه‌های مطالعات باستان‌شناسی هدفمند و روشمند اعم از بررسی و یا کاوش در برخی از این مناطق انجام شده که همچنان، بسیاری از دشت‌ها به کلی مطالعه نشده و یا کمترین مطالعات در خصوص آنها انجام شده است. بنابراین، مطالعات باستان‌شناسی به صورت موردی و پراکنده در جنوب و جنوب غربی ایران صورت گرفته و به همین نسبت اطلاعات باستان‌شناسی از این مناطق گسسته و ناهمگون است. یکی از مناطقی که به نسبت دشت‌های شمالی فارس به مطالعه و اهمیت آن کمتر توجه شده بود، منطقه ساحلی خلیج فارس و کرانه‌های آن در استان فارس است.

محدوده ساحلی حفاصل شبه جزیره بوشهر تا تنگه هرمز متشکل از سلسله کوه‌های مرتفع به هم پیوسته‌ای است که این کوه‌ها در حاشیه ساحل برآمده و بلافاصله به دریا می‌پیوندند، و همین عامل باعث شده تا زمین‌های کشاورزی قابل کشت

1. Weeks et al. in press.

2. Stein 1934+ 1937.

3. Asgari Chaverdi 2001

در نوار ساحلی نادر و محدود باشد (شکل‌های ۱-۳). امروزه، درجه حرارت آب و هوای زاگرس جنوبی و بخش‌های ساحلی مجاور آن بالا و حداکثر میانگین بارش سالیانه در این قسمت‌ها ۱۰۰ میلی متر است که این میزان بارش نسبت به بخش‌های مرتفع زاگرس به طور قابل توجهی پایین است.^۲ به نظر می‌رسد تنزل میزان بارش سال‌های اخیر، شاخصه‌ای غیر قابل اعتماد و موردی است و تنها برای دوره زمانی کنونی قابل استفاده است. در ارتباط با کشاورزی این بخش از زاگرس و به‌ویژه در منطقه خلیج فارس^۳، در عمده این مناطق کشاورزان برای حصول محصول مناسب به شیوه‌های کشت آبی و قنات اتکاء دارند.^۴ عمده زمین‌ها بایر و قابلیت‌های خاک محدود است^۵ و اغلب این مناطق برای کشت درختانی مثل درخت نخل مناسب است.^۶ بخش‌هایی از نوار ساحلی در مسیر رودخانه‌ها و جریان‌های فصلی در مناطق پیرامونی بالاتر قرار دارند که عمده این جریان‌های سیلابی بلافاصله به دریا سرازیر می‌شوند (شکل‌های ۱-۳). امروزه شرایط زیستی در این مناطق محدود و به احتمال محدودیت استفاده از منابع در گذشته نیز برای فعالیت‌های زیستی انسان وجود داشته است. نوار ساحلی خلیج فارس در این حوزه جغرافیایی حفاصل بوشهر تا تنگه هرمز، نوار باریکی است که بلافاصله به دریا می‌پیوندد و از جانب دیگر بلافاصله با سلسله کوه‌های به هم پیوسته حاشیه ساحلی محاط می‌شود. اما در پشت نخستین ردیف ستیغ کوه‌های خطه ساحلی، دشت‌های میان کوهی وجود دارند که در صورت وجود آب کافی، بخش عمده این دشت‌ها برای کشاورزی و سکونت مناسب است.

در مناطق ساحلی جنوب و جنوب غرب ایران، یک رشته راه‌های هم‌عرض و متقاطع تجاری وجود دارد که شبکه این راه‌ها در حفاصل کرانه‌های ساحلی و دشت‌های میان کوهی از شرق به غرب به هم می‌پیوندند. همچنین، شبکه‌ای از این راه‌ها نیز از کرانه‌های ساحلی تا مناطق مرتفع سرحدات بالاتر امتداد می‌یابد (شکل ۱). دو مورد مطالعه شبکه راه‌های تجاری کرانه‌های ساحلی انجام شده است: نخست، بررسی سر اورل اِشتاین^۷ در سال ۱۳۱۱ و سپس بررسی‌های باستان‌شناسی آندره ویلیامسون و مارتا پریکت که در حفاصل سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۵۰ در این مناطق انجام شده است.^۸ هر دو این بررسی‌ها فراگیر و فاقد انسجام و تمرکز در دوره‌ای خاص بودند و مدارک قابل توجهی از سکونت‌های دوره پیش از تاریخ در امتداد خطه ساحلی خلیج فارس در بخش ایران ارائه نکردند. در واقع از دهه ۱۳۸۰ هجری شمسی بود که طی چند مرحله بررسی فراگیر، روشمند و گزینشی بخشی از این مناطق ساحلی بررسی شد و برای نخستین بار چند محوطه دوره پیش از تاریخ شناسایی شد.^۹ محوطه‌هایی که در ادامه مطلب بحث خواهند شد.

بررسی سر اورل اِشتاین و کاوش‌های تل پیر

سر اورل اِشتاین نخستین بار طی سال‌های ۱۳۱۱ هجری شمسی بخش‌هایی از ایران را بررسی کرد. با انتخاب مسیر و بررسی آگاهانه اِشتاین، در واقع برای نخستین بار طیف وسیعی از آثار باستانی جنوب غرب آسیا شناسایی شد.^{۱۰} به این دلیل که هر آنچه اِشتاین بازدید کرد یا برای نخستین بار وی آن را کشف کرد و یا اینکه اگر هم پیش‌تر کشف شده بود، اِشتاین نخستین باستان‌شناسی بود که آن آثار را بررسی کرده است. شمار قابل توجهی آثار باستانی دوره پیش از تاریخ در جنوب شرق و جنوب

1. Fischer 1968.

2. Fischer 1968: 28; Ganji 1968: 227-228 Figure 79.

3. Bowen Jones 1968: 598 Figure 140.

4. Fischer 1968: 28.

5. Dewan and Famouri 1968: Figure 85.

6. Bobek 1968: Figure 88.

۷. در حالی بررسی سال ۱۳۱۱ هجری شمسی سر اورل اِشتاین در امتداد کرانه‌های ساحلی خلیج فارس انجام شد که پژوهش‌های مقدماتی وی بر بررسی شمال غربی هند و بخش‌هایی از کرمان تمرکز داشت (Stein ۱۹۳۷، ۱۹۳۴).

۸. بررسی‌های باستان‌شناسی ویلیامسون به کشف صدها محوطه باستانی منجر شد، که عمده این محوطه‌ها به دوره ساسانی یا اسلامی تاریخ گذاری شده است. تعدادی از محوطه‌های مکشوفه وی در بررسی اورل اِشتاین شناسایی شده بود (Pristman 2003; 2004; Priestman and Kennet 2002). متأسفانه درگذشت زودهنگام ویلیامسون در سال ۱۳۵۴ و هم عدم اطلاعات کافی از محوطه‌های باستانی در برگه‌های تکمیل شده در میدان، همه از جمله مشکلات عدم دسترسی کامل به اطلاعات محوطه‌هایی است که وی از آنها نام برده است (Pristman and Kennet 2002: 266; Pristman 2003: 245 ff).

9. e.g. Asgari Chaverdi 2001; Carter et al. 2006.

10. Stein 1937: vii-viii.

ایران در چارچوب بررسی اشتاین کشف شد که مهمترین آنها بمپور، خوراب، چاه حسینی در منطقه سیستان و بلوچستان، کنار سندل در جیرفت و تل ابلیس در کرمان است.^۱

در زمان گذر اول اشتاین از انتهای بخش غربی ساحل خلیج فارس در هرمزگان، وی در ۲۴ آذرماه سال ۱۳۱۱ هجری شمسی، بقایای باستانی بندر تجاری سیراف را شناسایی می‌نماید.^۲ پس از بررسی بندر سیراف، اشتاین تصمیم می‌گیرد از سلسله جبال کوه‌های ساحلی بگذرد و منطقه لارستان را بررسی نماید، به همین دلیل وی از شمال شرقی سیراف و از طریق تنگه معروف به کُل خرگ (کُل خرگ)، به بخش شمال غربی دشت گله‌دار وارد می‌شود^۳ (شکل ۲). در این مسیر، اشتاین متوجه می‌شود که نمی‌تواند از امنیت راه در بررسی منطقه لارستان مطمئن باشد و لذا، در مشورت با خان محلی مجبور می‌شود مسیر دیگری در بخش کوهستانی انتخاب نماید.^۴ اشتاین در گزارش خود ذکر کرده است، در مدت زمانی که منتظر درخواست کمک از خان محل و تهیه تدارکات برای ادامه سفر بود، فرصت را غنیمت شمرده و محوطه‌های باستانی منطقه گله‌دار را بررسی کرد.^۵ طی روزهای سوم و چهارم بهمن ماه ۱۳۱۱ هجری شمسی، تنها محوطه مهم پیش از تاریخ کرانه‌های ساحلی خلیج فارس را برای نخستین بار شناسایی می‌کند: محوطه‌هایی تپه مانند در نزدیکی یکدیگر که در مجاورت روستای معروف به هَرَج در دشت گله‌دار و اسیر قرار داشتند.^۶ اشتاین در توصیف بررسی و شناسایی این محوطه در آن روز (۳ بهمن ماه ۱۳۱۱)، چنین ذکر کرده است: در چند صد متری جنوب روستای هَرَج توجه من به تپه‌ای کم ارتفاع و پست جلب شد، محوطه‌هایی که می‌توانست کمی غیر طبیعی باشد و لذا، سطح آن بررسی شد. در سطح محوطه تعداد زیادی مزار متعلق به مسلمین وجود داشت، اما با شناسایی تعدادی سنگ ابزار تیغه مانند، ریز تیغه و ظروف شکسته منقوش مشخص شد که این محوطه متعلق به دوره پیش از تاریخ است. پس از مدت زمانی طولانی و خسته کننده طی طریق در سواحل خلیج فارس، شناسایی این محوطه پیش از تاریخی، یک کشف فوق‌العاده و بی‌نظیر بود که تا آن زمان در محدوده ساحلی خلیج فارس ممکن شده بود.^۷ این محوطه، تل پیر نام داشت (شکل ۳).

در حالی اشتاین سایر بخش‌های منطقه گله‌دار را بررسی کرد که همزمان تدارکات کاوش تل پیر فراهم می‌شد. وی به سرعت چند محوطه باستانی را در یک کیلومتری حوالی جنوب روستای هَرَج شناسایی و بررسی کرد که در سطح آنها سفال‌های منقوش و ریز تیغه وجود داشت.^۸ وسعت این محوطه‌ها ۳۰ در ۵۰ متر و ارتفاع آنها کمتر از ۳ تا ۴ متر بود. وی همچنین، تل معروف به تُمب پُدو واقع در چند صد متری شمال شهر گله‌دار و در ۵ کیلومتری جنوب هَرَج را شناسایی کرد و در سطح آن سفال‌های منقوش و ریز تیغه به‌دست آورد (شکل‌های ۲، ۳).^۹ در خصوص این محوطه‌ها، آنچه اهمیت دارد اینکه این محوطه‌ها دارای لایه‌های سکونت هستند، این سکونت‌ها به جوامع یکجانشین تعلق داشته، زیرا در محوطه‌ها معماری وجود دارد و در ساخت بناهای موجود در آنها از خشت استفاده شده است.

در پنجم بهمن ماه، اشتاین مجدد به محوطه تل پیر باز می‌گردد و همراه با کارگران و تدارکات فراهم شده، کاوش را آغاز می‌کند:

این محوطه در حاشیه سمت چپ رودخانه‌ای واقع است که در جریان‌های سیلابی از شمال غربی دشت سرچشمه می‌گیرد. (شکل ۵و۴) ابعاد این محوطه در امتداد شمالی- غربی ۸۰ و در امتداد شرقی- غربی ۵۰ متر است. در بخش مرکزی ارتفاع محوطه در حدود ۸ متر بالاتر از سطح زمین‌های اطراف است. آنچه حایز اهمیت است اینکه در سطح محوطه و حاشیه آن

1. Stein 1934: 1937: 106ff. 118ff. 127. 149ff. 164ff.

2. Stein 1934: 130-134; 1937: 193-202.

3. Stein 1934: 134; 1937: 213.

4. Stein 1937: 217.

5. Stein 1937: 217.

6. Stein 1937: 217ff.

7. Stein 1937: 218.

8. Stein 1934: 133; 1937: 218.

9. Stein 1937: 220.

برای مزارستان مسلمانان استفاده شده بود. با توجه به محدودیت مکان انتخاب کاوش، تلاش شد دو گمانه آزمایشی در حاشیه جنوب شرقی محوطه کاوش شود (شکل ۶).^۱ گمانه شماره یک، در نخستین روز در فاصله ۳ متری بالاترین بخش تپه در هشت بخش (هر بخش پلکانی متشکل از یک مربع به ابعاد ۴ در ۴ متر) انتخاب و تا عمق بین ۵ تا ۳ متر از بالاترین بخش تا پائین‌ترین بخش محوطه کاوش شد. آخرین بخش پلکانی این گمانه (بخش هشتم)، با سطح زمین‌های کشاورزی هم سطح و تا بستر رودخانه کاوش شد. در نخستین بخش (بخش یکم)، لایه‌هایی از خاکستر و پسماندهای استخوان حیوانی وجود داشت، سپس در لایه دوم پیش از رسیدن به سطح زمین، قطعه سفال‌های شکسته منقوش و ابزارهای سنگی به دست آمد. در روز ششم بهمن ماه سال ۱۳۱۱ هجری شمسی، دومین گمانه آزمایشی در فاصله ۷ متری غرب گمانه شماره یک باز شد. این گمانه نیز در تداوم همان گمانه پیشین، از بخش نهم تا دوازدهم با همان ابعاد و در سطح شیبدار محوطه کاوش شد (شکل ۴). به نظر می‌رسد، گمانه شماره یک دو برابر گمانه شماره ۲ بوده است، زیرا که گمانه شماره یک از ۸ بخش (۴ در ۴ متر)، و گمانه شماره ۲، از ۴ بخش (۴ در ۴ متر) تشکیل شده بود. نقشه اشتاین نشان می‌دهد که گمانه‌ها در یک جانب شیب محوطه حفر شده‌اند و در هر بخش، پیش از رسیدن به عمق ۲ متر کاوش متوقف شده است (شکل ۴). هر چند در گزارش به صراحت بیان نشده که در کدام بخش به خاک بکر رسیده است، اما به نظر می‌رسد حداقل در آخرین بخش در حاشیه محوطه، خاک بکر به دست آمده است. آنچه حایز اهمیت است اینکه در بخش هفتم از گمانه یکم، در عمق یک و نیم متری از سطح، تدفینی چمباتمه مانند با پاهای جمع شده به طرف سینه به دست آمده است. اشیائی از این گور به دست نیامد اما اشتاین نظر می‌دهد که این گور در لایه متعلق به عصر مس و سنگ دفن شده بود و متعلق به همان مرحله است.^۲

با گذشت دو روز از کاوش، مجموعه گسترده و متنوعی از سفال‌های منقوش نخودی رنگ به دست آمد که غالب آنها با طرح‌ها و نقش‌های هندسی تزئین شده بودند (شکل ۷). به علاوه، دو مهر سنگی مسطح با نقوش ساده هندسی کنده و سوراخ آویز کشف شدند که یکی از آنها در بخش ششم و دیگری از بخش هفتم (شکل ۸)، همراه با شماری تیغه‌های سنگی، سوراخ‌کنندهای سنگی، ساینده‌ها و دسته‌هاون سنگی، و دسته چکش‌های سنگ چخماقی شکل به دست آمدند. امروزه، بخشی از این تیغه‌ها و یک عدد از این مهرها در بخش خاورمیانه موزه لندن (بخش مرلین. شماره ۱۳۷۳۲۲)، نگهداری می‌شود. سایر تیغه‌ها، همراه با دومین مهر در مجموعه موزه پیبودی هاروارد (تحت شماره پیبودی، ۳۶-۹۱-۵۳۲۱/۶۰)، نگه داشته می‌شود. اشتاین ذکر کرده است که این مهرها با مهرهای مکشوفه پروفیسور هرتسفلد از روستای پیش از تاریخی نزدیک تخت جمشید بایست مشابه باشند.^۳ این موضوع بر می‌گردد به تپه تل باکون که نخستین بار هرتسفلد در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی آن را تل باکون الف نامید^۴ و کم و بیش تا سال‌های اخیر کاوش‌های باستان‌شناسی در آن محل به صورت گسسته ادامه داشته است.^۵

بررسی‌های باستان‌شناسی نوین

در سال ۱۳۷۹ هجری شمسی، محوطه تل پیر در چارچوب بررسی باستان‌شناسی فراگیر شهرستان‌های لامرد و مهر بررسی شد.^۶ از این محوطه تعداد معدودی یافته‌های سطحی نمونه‌برداری و معرفی شد (شکل ۹). در ۲۴ اسفندماه سال ۱۳۸۶، مجدد این محوطه بررسی شد و در این مرحله تلاش شد علاوه بر نمونه‌برداری یافته‌های سطحی، نقشه توپوگرافیک محوطه برداشت

۱. در ارتباط با موقعیت گمانه‌های کاوش به نظر می‌رسد اشتباهی در طرح نقشه رخ داده زیرا که گمانه‌ها در جنوب غربی محوطه کاوش شده است و نه در جنوب شرقی محوطه. این اشتباه به احتمال به نقشه‌ای بازمی‌گردد که محمد ایوب خان نقشه بردار اورل اشتاین طرح کرده و در چاپ این اتفاق افتاده است.

2. Stein 1937: 218-221.

۳. نک، Stein 1937: ۲۱۹، plan. ۱۸؛ اشتاین این روش کاوش را برای حفاری چندین محوطه‌های باستانی در مرکز فارس به کار گرفته است (Stein 1936).

4. Stein 1937: 223.

5. Stein 1937: 222-223؛ 1934: 133.

6. Stein 1937: 221؛ Plate XXX.

7. Stein 1937: 221.

8. Herzfeld 1929؛ 1932.

9. Schmidt 1937؛ 1939؛ Langsdorff and McCown 1942؛ Egami and Masuda 1962؛ Alizadeh 1988؛ 2006؛ Fraser this issue.

10. Asgari Chaverdi 2001.

و هم یافته‌ها، سطح این محوطه و چشم‌انداز محیطی آن مطالعه و مستندنگاری شود (شکل‌های ۱۰، ۹ و ۱۱). این محوطه به شکل تپه‌ای پست برآمده به درازای ۱۴۰ و پهنای ۱۱۰ متر است که مجموع مساحت آن در حدود ۱۴۰ هکتار است. ارتفاع سطح این محوطه نسبت به زمین‌های اطراف در حدود ۵ متر است (شکل ۴ و ۱۰). بنابراین، ارتفاع محوطه کمتر است از آنچه اشتاین گزارش کرده است، و هم محوطه پست‌تر شده است که به احتمال در اثر خاکبرداری و تسطیح سطح با شخم این اتفاق افتاده است (شکل ۱۰). مسیل جریان رودخانه خشکی که این محوطه در امتداد آن واقع شده است، طبق آنچه اشتاین گزارش کرده است، همچنان وجود دارد (شکل ۶).^۱

تعداد ۳۴ قطعه سفال به روش نمونه‌برداری اتفاقی از سطح این محوطه گردآوری شد که بخشی از این سفال‌ها ظروف منقوش (سفالینه‌های نخودی منقوش با رنگ سیاه) و تعداد ۱۳ تراشه ابزار سنگی بود. در واقع، این یافته‌ها سکونت هزاره پنجم پیش از میلاد را در این محوطه مورد تایید قرار می‌داد (شکل ۷). اشتاین ذکر کرده بود که در سطح این محوطه، به طور گسترده برای مزارات دوره اسلامی استفاده شده است اما وی به استقرار و سکونت سایر مراحل استقرار در محوطه اشاره‌ای نکرده است. مزاراتی که اشتاین در گزارش خود به آن اشاره کرده بود، امروزه چشم‌انداز گسترده‌ای در سطح محوطه ندارند، اما در بررسی اخیر، مطالعه مجموعه سفال‌های نمونه‌برداری شده از این محوطه نشان داد که بخشی از یافته‌ها به دوره‌های هخامنشی و فراهخامنشی (۵ قطعه سفال)، ساسانی و اشکانی (۴ نمونه)، و اسلامی (۱۴ نمونه) تعلق دارند (شکل ۱۱). به استناد یافته‌های حاصل از بررسی جدید، می‌توان ادعان داشت که سکونت در محوطه تل پیر تنها به هزاره پنجم پیش از میلاد محدود نمی‌شود و این محوطه طی مراحل استقرار دوره‌های تاریخی و اسلامی مورد سکونت واقع شده است.

در بررسی باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۶، تعدادی محوطه‌های دیگر در این حوزه زیستی شناسایی شدند که نشان می‌دهد سکونت‌های هزاره پنجم پیش از میلاد به دشت گله‌دار محدود نمی‌شود. این محوطه‌ها در دشت لامرد و در کرانه ساحلی نزدیک به بندرگاوبندی قرار دارند (شکل ۳). همچنین، بررسی روشمند و هدفمند انجام شده در محوطه تُمب بُت در فاصله ۲ کیلومتری شمال محوطه تل پیر، نتایج قابل توجهی از سکونت دوره‌های مختلف در این محوطه آشکار ساخت. این محوطه در موقعیت جغرافیایی برابر با ۳۹.۱۲۲° ۵۳° طول شرقی و ۴۴.۲۶۸° ۲۷° عرض شمالی در ارتفاع ۴۶۰.۵ متر از سطح دریا در بخش کوهپایه دشت قرار دارد که در اساس با هدف شناخت دوره تحولات تاریخی پس از هخامنشیان مورد بررسی واقع شد اما نتایج حاصل از درصد کمی و آماری سفال‌های دوره‌های مختلف به‌ویژه دوره پیش از تاریخ در این محوطه حایز اهمیت است.^۲ در مجموعه آماری ۵۰ درصد کل سفال‌های نمونه‌برداری شده از سطح محوطه تُمب بُت، کمتر از یک درصد سفال‌ها (۱۷ قطعه سفال) نخودی منقوش از نوع سفال‌های هزاره پنجم پیش از میلاد بودند. همین نوع سفال‌ها از محوطه‌ای در همین دشت در فاصله ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی تل پیر، از محوطه‌ای بزرگ بنام تل کُناو به‌دست آمد. این محوطه در موقعیت جغرافیایی برابر با ۳۶.۰۵۳° ۵۳° طول شرقی و ۱۴.۹۶۶° ۲۷° عرض شمالی با ارتفاع ۴۰۲ متر از سطح دریا و در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر لامرد در شمال روستای کُناو واقع است (شکل ۱۲). علاوه بر وجود چشمه دائمی آب لاورخست در مجاورت این محوطه، گذرگاهی طبیعی در این بخش از دشت وجود دارد که دسترسی دشت‌های جنوبی فارس به کرانه ساحلی خلیج فارس و استان هرمزگان از این محل امکان پذیر بوده است. لذا، موقعیت شکل‌گیری استقرار دوره پیش از تاریخ در محوطه تل کُناو و در این بخش از منطقه به دلایل زیستی و طبیعی قابل توجه است (شکل ۳). در امتداد همین مسیر به طرف بندر گاوبندی در کرانه ساحلی خلیج فارس، در اثر کندوکاو بولدورز آثاری از سفالینه‌های دوره پیش از تاریخ در محوطه‌ای بنام تُل بحر تَش به‌دست آشکار شده است که وجود این آثار در کنار مسیر اصلی شرق به غرب کرانه ساحلی و در کوهپایه شیبکوه ساحلی حایز اهمیت است (شکل ۳). محوطه تُل بحر تَش در ۳ کیلومتری جنوب شرق روستای به‌ده در موقعیت جغرافیایی برابر با ۲۳.۷۵۵° ۵۳° طول شرقی و ۲۷.۰۵۶° عرض شمالی در ارتفاع ۳۰ متر از سطح دریا، در ۲۵۰ متری جنوب محور

1. Stein 1937: 219, Plan 18.

2. Stein 1937: Plate XXVIII-XXIX; Figure 10.

اصلی بندرعباس - بوشهر واقع است. آثار این محوطه در اثر کندوکاو بیل مکانیکی برای گذر خط لوله گاز عسلویه به هرمزگان نمایان شد. کشف و شناسایی این محوطه‌های پیش از تاریخ در چارچوب بررسی فراگیر روشمند و منظم انجام شد، اما اینکه بتوان به احتمال محوطه‌های پیش از تاریخ بیشتری در دشت‌های لامرد و مهر و در کرانه ساحلی خلیج فارس در محدوده بندر گاویندی (پارسیان) شناسایی کرد، با انجام بررسی‌های روشمند و هدفمند امکان پذیر است. موقعیت جغرافیایی محوطه‌های پیش از تاریخ کشف شده در بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که اشتاین موفق نشده است این بخش از منطقه جنوب را بررسی کند و در مورد محوطه تُمب بُت در نزدیکی تل پیر، وی این محوطه را بررسی نکرده است (شکل ۲). در واقع اشتاین از منطقه گاویندی در مسیر راه بندرعباس به طرف سیراف گذر کرده و هم اینکه در دشت گله‌دار و شهرستان امروزی مهر و لامرد تا روستای وراوی پیش رفت اما بدلیل عدم همکاری خان محلی و هم درگیری‌های قومی وی موفق نشد تا جنوب شرقی دشت و محدوده لامرد و اشکنان را بررسی کند (شکل ۲).

مجموعه ظروف سفال نخودی منقوش اورل اشتاین از محوطه تل پیر

هر چند کاوش‌های اورل اشتاین در محوطه تل پیر نسبت به حفاری‌های امروزی باستان‌شناسی چندان دقیق انجام نشده، اما وی در ارائه گزارش باستان‌شناسی این محوطه نهایت دقت را به کار گرفته است. اشتاین سفالینه‌های معرفی شده از این محوطه را بر اساس نام محوطه، گمانه و برشی که سفال‌ها از آن بخش به دست آمده و حتی در مواردی عمق تک به تک سفال‌ها را مشخص کرده است. همچنین، وی گزیده‌ای از تصاویر یافته‌های کاوش گمانه تل پیر (شکل ۷)، همراه با سفال‌هایی که به آنها در متن ارجاع داده شده را در گزارش منتشر کرده است^۱. با این وجود، اینکه چه تعداد سفال منقوش و غیر منقوش از کدام لایه یا برش به دست آمده و هم، چگونگی ارائه گزارش کاوش اشتاین در انتخاب و انتشار گزیده‌ای از تصاویر سفالینه‌ها روشن نیست.

اشتاین به وضوح بیان می‌کند که مجموعه یافته‌های مکشوفه از تل پیر بین موزه لندن، موزه پیبودی در هاروارد، و دولت ایران تقسیم شد و هم مقدار کمی از یافته‌ها در مقر هیأت نمایندگی ایران در لندن به امانت نگه داشته شد^۲. امروزه، تعداد یازده طرح و تصویر و ۷۸ قطعه سفال منتشر نشده در مجموعه بخش خاور نزدیک موزه لندن^۳ و هم تعداد ۱۹ طرح و تصویر و ۲۱۰ تکه سفال منتشر نشده در مجموعه موزه پیبودی هاروارد وجود دارد^۴. ۲۳ طرح و تصویر سفال و شمار نامشخصی مواد باستان‌شناسی دیگر در نزد دولت ایران و هم تعدادی طرح و تصویر به ودیعه نگه داشته شده در مقر هیأت نمایندگی ایران در لندن همچنان مشخص نیست^۵. تمام دست ابزارها و مصنوعات مکشوفه از تل پیر هرج با نام اختصاری هر (Har) مشتق از دو حرف نخست نام روستای هَرَج در این مجموعه‌ها نامگذاری و طبقه بندی شده است. علاوه بر این مواد، از سه قطعه سفال نخودی منقوش به رنگ سیاه مکشوفه از محوطه تُمب پُذو گله‌دار (با نام اختصاری پُذ Pod نامگذاری شده)، دو تکه به دولت ایران و یک قطعه به موزه پیبودی هاروارد اختصاص داده شده است^۶. محل امروزی نگهداری سفالینه‌های واگذاری به دولت ایران و هیأت نمایندگی ایران در لندن مشخص نیست. همچنین، تاکنون آنالیز و مطالعه آزمایشگاهی سفالینه‌های منتشر نشده موزه پیبودی هاروارد ممکن نشده است. لذا، آنچه در ادامه این مطلب مورد بحث قرار می‌گیرد، بخش ارزیابی و بررسی

1. Stein 1937: 251-260.

2. Stein 1937: 252.

۳. در مجموع ۸۹ تکه سفال از محوطه تل پیر در فهرست کاتالوگ مرلین در موزه بریتانیا موجود است. همچنین، در این فهرست ۱۴۰ تیغه سنگی و تراشه به همراه یک مهر وجود دارد.

۴. نک، Stein ۱۹۳۷: ۲۵۲، ۲۵۶؛ ۷۱ مدخل برای مواد باستان‌شناسی با حرف اختصاری هَر (Har)؛ (برگرفته از نام هَرَج) در کاتالوگ موزه پیبودی هاروارد تعریف شده است که ۲۲۹ تکه سفال، ۱۲۲ تیغه و تراشه، یک مهر و یک چکش سنگی را شامل می‌شود. اشتاین ذکر کرده (Stein ۱۹۳۷: ۲۵۲) عمده مواد باستانی نمونه‌برداری شده از بررسی‌های باستان‌شناسی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲ هجری شمسی حدود ۶۰۰۰ قطعه سفال بود که در تقسیم این مجموعه، ۶/۷ یافته‌ها به موزه پیبودی هاروارد و ۱/۷ آنها به موزه بریتانیا رسید.

5. Stein 1937: 252، 256.

6. Stein 1937: 259.

7. Stein 1937: 222، 1934: 133; also Weeks et al. 2006: 46.

همان یافته‌های باستان‌شناسی محوطه تل پیر است که اشتاین در همان سال‌ها منتشر کرد و بخش دیگر به آنالیز و تحلیل سفالینه‌هایی اختصاص دارد که امروزه در موزه لندن نگهداری می‌شد و تا این زمان منتشر نشده است.

توصیف اشتاین از سفال‌های تل پیر با سفال‌های نخودی منقوش شناخته شده از محوطه‌های جنوب و جنوب غرب مطابقت دارد: خمیره و کیفیت ساخت این نوع سفال‌ها به خوبی ورز داده شده، پخت مناسب و ظریف است و در مواردی که پخت نامناسب و خمیره خشن بوده، رنگ سفالینه مایل به زرد و نخودی است و اگر حرارت بیش از درجه پخت بوده، رنگ سفال به قرمز روشن گراییده است. شکل شاخص سفالینه‌ها، کاسه‌ها و لیوان‌هایی در اندازه‌های مختلف است که کف این ظروف اغلب حلقوی تو رفته و مخروطی شکل است. در کنار این ظروف، مجموعه کوچکی از تیغه‌های سنگی هم به دست آمده است. سبک تزئین به کار رفته در بیشتر ظروف مشابه و یکنواخت بوده و رنگ تزئینات به کار رفته در طیفی از سیاه تا مایل به قهوه‌ای و قرمز تیره و پخته است.^۱

از نظر اشتاین، عمده‌ترین طرح شاخص در تزئین ظروف سفالی تل پیر نوارهای موازی و موج ساده به صورت منفرد و یا چند طرح موازی همراه با هاشور و سایه روشن است. همچنین، طرح‌های هندسی چهارگوش، مستطیل یا مربع، موتیف‌های شانهای شکل، لوزی و زیگزاگ، دایره، صفحه‌های توپر دایره‌ای و قلبی شکل، هاشورهای متقاطع، نشانه‌ای، و خطوط نقطه‌دار ظریف کم و بیش در طرح سفالینه‌های تل پیر در حال ظهور هستند^۲ (شکل ۷). در بررسی اخیر، سفالینه‌های نمونه‌برداری شده از سطح محوطه، با آنچه که اشتاین از سبک طرح سفالینه‌های تل پیر ارائه کرده، مطابقت دارد (شکل ۹). اشتاین ذکر کرده است که عمده عناصر و طرح سفالینه‌های مکشوفه از تل پیر با نمونه شکل و طرح سفال‌های محوطه‌های بلوچستان مشابه است و هم بین این سفالینه‌ها و سفال‌های تل باکون الف در نزدیکی تخت جمشید و شماری از محوطه‌هایی که وی در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در بخش‌های مرکزی فارس بازدید کرده، شباهت زیادی وجود دارد.^۳ اشتاین به رغم معرفی شاخص‌ترین سبک طرح سفالینه‌های تل پیر، اما وی این طرح‌ها را با نمونه طرح‌های قابل مشابه با دیگر محوطه‌هایی که ذکر کرده، به طور خاص مقایسه و معرفی نکرده است و هم نظر اشتاین در خصوص تاریخ گذاری محوطه تل پیر، نوعی گاهنگاری ساده و کم و بیش نسبی است.

در چشم‌انداز بررسی و مقایسه سفال‌های مکشوفه از محوطه تل پیر با دیگر محوطه‌ها، این موضوع لازم به یادآوری است که نمونه‌های تل پیر با نزدیکترین محوطه‌های همجوار در این منطقه کمتر قابل مقایسه است. دلیل این موضوع، به احتمال به عدم پژوهش‌های باستان‌شناسی در مناطق دشت‌های ساحلی فارس باز می‌گردد تا اینکه واقعا محوطه‌های باستانی مشابه با تل پیر در این مناطق وجود نداشته باشد. به عنوان مثال، محوطه‌های همزمان با تل پیر در دشت لار گزارش شده که حداقل ۷۰ کیلومتر از دشت گله‌دار و محوطه تل پیر فاصله دارد و هم اینکه اطلاعات گاهنگاری این محوطه‌ها به درستی روشن نیست.^۴ در برخی از دشت‌های فارس، محوطه‌های باستانی همزمان با تل پیر وجود دارد که عمده این دشت‌ها از طریق راه‌های میان کوهی رشته کوه‌های‌های زاگرس با دشت گله‌دار مرتبط هستند. به عنوان نمونه، دشت‌هایی مثل دشت بوشهر، ممسنی، فیروزآباد، حوزه رود گر، سروستان، فسا، داراب، و حتی شاه‌مران دولت آباد و هلیل رود با دشت گله‌دار در ارتباط هستند (شکل ۱). بخش عمده این دشت‌ها، نخستین بار در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی اشتاین بررسی کرده و عمده آثار مکشوفه از این محوطه‌ها با آثار تل پیر شباهت بسیار نزدیکی دارد تا آثار منطقه بلوچستان که اشتاین تل پیر را با آن منطقه قابل مقایسه دانسته است.

شمار روزافزون اطلاعات حاصل از کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی سفال‌های دوره باکون در فارس از دوره اورل

1. Stein 1937: 222.

2. Stein 1934: 133; 1937: 222; also 1935; 1936

3. Askari Chaverdi pers comm. 2008.

4. Stein 1935; 1936.

5. e.g. Voight and Dyson 1992: 137-140; Alizadeh 2006: 11-12; Potts et al. 2006: 8; Taylor 2007: 32-43.

اِشتاین تا دهه‌های اخیر امکان ترسیم چشم‌انداز فضایی و هم گاهنگاری نسبی سفالینه‌های منسوب به دوره باکون از محوطه تل پیر را فراهم کرده است. بنابراین، همانگونه که در بالا اشاره شد، با این وجود، اتفاق نظر عمومی در خصوص گاهنگاری دقیق سفال دوره باکون فارس وجود ندارد و پژوهشگران مختلف برای تاریخ‌گذاری یافته‌های این دوره از اصطلاحات خاصی نظیر باکون قدیم، میانه و جدید استفاده می‌کنند.^۱ بدین ترتیب که، مواد باستانی لایه‌های کهن تل باکون الف و لایه‌های بالایی تل گپ در مقایسه با هم به عنوان یک مقوله روشن و مشخصی از طبقه بندی سفال این دوره به کار رفته است که متقدم برای گاهنگاری پیشنهادی علیزاده^۲ و یوگت، دایسون، پاتس و تایلر آن را به کار گرفته‌اند. بر این اساس، مبنای فرهنگ باکون کهن که در اینجا باکون قدیم (اولیه) نامگذاری شده، به مواد باستانی لایه‌های بالایی تل باکون الف (لایه ب ۲)، و تل جری الف (لایه الف ۱)، تعلق دارد. به همین ترتیب، مبنای فرهنگ باکون میانه، بر مواد فرهنگی با گاهنگاری نسبی از تل گپ (لایه ۲-۱ الف و لایه‌های بالایی تل گپ ۲-ب-سی) قرار دارد که با عناصر تزئینی مکشوفه از لایه‌های تحتانی تل باکون الف (۲-۱)، مشابه است. همچنین، سفالینه‌های مکشوفه از لایه‌های بالایی تل باکون الف (لایه‌های ۴-۳) که با سفال‌های مکشوفه از شمال منطقه فارس در تل نخودی و ده بید مشابه است، مبنای فرهنگ سفال دوره باکون جدید تعریف شده است. مبنای مبهمی در اتکاء به نقش مایه‌های تزئینی سطح سفال‌ها به عنوان معیاری منحصربفرد برای تشخیص گاهنگاری نسبی و تاریخ‌گذاری به‌ویژه در سفال‌های نخودی منقوش دوره مس و سنگ در ایران وجود دارد. علیزاده اعتقاد دارد نقش مایه‌های تزئینی سطح سفال‌ها به بافت و بستری باز می‌گردد که ظرف سفالی در آن استفاده شده است، و در این میان عواملی نظیر تشابه ترکیب نقش مایه‌ها و نمایش نقش در سطحی باز یا محدود، تقارن و تکرار نقش‌ها، و هم نوع ظرفی که نقش بر آن نقاشی شده، همه حکایت از همبستگی، تطبیق و سازگاری بین مجموعه ظروف سفالی از محوطه‌های مختلف دارد.^۳ به نظر می‌رسد، اتکاء به مشابهت بین نقوش در نقش مایه‌های تزئینی به کار رفته در سطح ظروف سفالی و چگونگی استفاده از فضای سطح ظرف برای ایجاد نقش و هم به کارگیری نقش‌هایی خاص در شکل خاصی از ظروف، می‌تواند با قطعیت بیشتری برای تعیین گاهنگاری نسبی مجموعه ظروف سفالی استفاده شود. در همین چارچوب، تصاویر ظروف سفالی تل پیر در شکل ۷ و ۱۳ ارائه شده که در شکل ۱۳، ظروف تل پیر با نمونه‌های مشابه از محوطه‌های دیگر مقایسه شده است.^۴

غالب ظروف تل پیر به خطوط و نوارهای باریکی مزین است که مشابه این نوع نقش‌های تزئینی در ظروف کشف شده از محوطه‌های باستانی حوزه جنوب و جنوب غرب ایران، طی دوره‌های آغازین، میانه و اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد وجود دارد. بنابراین، آنها نمی‌توانند شاخصه‌ای قابل اعتماد گاهنگاری برای تعیین مراحل زمانی هر دوره و جزئیات دقیق مراحل سکونت هر مرحله استقرار باشند. غالب سفال‌های منقوش نمونه‌برداری شده از محوطه‌های تُمب بُت، تُل کُنار و رُکن آباد و تل بحر تَش منقوش به نوارها و خطوط باریک هستند، اما تعیین گاهنگاری دقیق آنها و اینکه این محوطه‌ها در چه مقطع زمانی از هزاره پنجم پیش از میلاد مسکون شده‌اند، ممکن نیست. خوشبختانه، یافته‌های سفالی از محوطه تل پیر طیف متنوع و منحصربفردی از نقش مایه‌ها و ترکیب نقوش شامل می‌شود که تعیین گاهنگاری دقیق مراحل سکونت این محوطه را به سهولت ممکن ساخته است. یکی از عمده‌ترین نقش مایه‌های شاخص در تزئین سفال‌های منقوش محوطه تل پیر، نقش مایه شاخ‌های مسَبک قوچ است که اغلب در سطح پایه ظروف جامی شکل به کار رفته است. این شیوه تزئین در محوطه تل باکون الف، طی مراحل استقراری سه و چهار و به همین شکل در محوطه تل ریگی کمال آباد فیروزآباد در تزئین سطح ظروف کاربرد داشته است (شکل ۷، ظروف سفالی شماره ۱۶. ii. ۱۸ و شکل ۱۳، ردیف نخست؛ در هر سه محوطه تل پیر، تل

۱. Alizadeh 2006.

۲. Alizadeh 2006: 75.

۳. لازم به یادآوری است، شماری از قطعه سفال‌های ارائه شده در تصویر شماره ۱۳ برای نخستین بار معرفی شده‌اند. سفال‌های مذکور در این تصویر ۱۳ ب آی آی و ۱۳ د-ف است. در این تصویر، سفال‌های تل ریگی برای نخستین بار معرفی می‌شوند اما سفال‌های تل باکون الف از گزارش منتشر شده لانگسدورف و مک کون (۱۹۴۲) و هرتسفلد برگرفته شده است (۱۹۳۹).

۴. Stein 1936.

باکون الف و تل ریگی). محوطه تل ریگی در بخش کمال آباد فیروزآباد واقع است که اشتاین این محوطه را در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی کاوش کرد.^۱ کاسه‌های منقوش به تزئین ساقه برگها و هاشورهای متقاطع در بخش‌های تعریف شده متوالی در سطح ظرف، موضوع تزئین نقش کاسه‌های تل پیر و هم باکون الف است (شکل ۷، ۷.۲؛ vi.۴۳؛ و شکل ۱۳، ردیف دوم؛ در دو محوطه تل پیر و تل باکون الف). به همین ترتیب، ردیفی از نوارهای موازی آویزان به نواری محاط در حاشیه داخلی لبه کاسه‌ها در تل پیر و تل باکون الف وجود دارد (شکل ۱۳، ردیف سوم). استفاده از نوارهای مواج مسبک (زیگزاگ)، در بخش وسیعی از سطح ظروف متنوع کاسه‌ای شکل در تل باکون الف، تل ریگی، تل گپ وجود دارد، و در خصوص به کارگیری نوارهای مواج موازی پهن و اختصاص بخشی از این سطح به هاشورهای متقاطع در تل باکون الف به ظروفی منحصر است که طی کاوش‌های آغازین هرتسفلد در تل باکون الف به دست آمده است (شکل ۷، vii.۳۶؛ vi.۲۵؛ شکل ۱۳، ردیف‌های چهارم و پنجم در محوطه‌های تل باکون الف و تل پیر). نمونه‌هایی از تزئین مسبک در شکل‌های چهارگوش منقوش، برگی شکل، حلقه‌ها، هاشورهای متقاطع یا دایره‌های تقسیم بندی شده، طرح‌های شطرنجی، و طرح‌های منفرد خال مانند در تزئین ظروف تل باکون الف مرحله ۳ و ۴ و در غالب ظروف تل ریگی به موازات هم به کار رفته است (شکل ۱۱، vii.۳۷؛ vi. ۴۴؛ و شکل ۱۳، ردیف‌های ۶، ۷ و ۸ در محوطه‌های تل پیر، تل باکون الف، تل ریگی). به احتمال، تنها قطعه سفال‌های تل پیر که با نمونه طرح‌های تزئینی محوطه تل باکون الف قابل مقایسه نیستند، ظروف با تزئین شاخ‌های متوالی است (شکل ۷، iv. ۲۵؛ ۷.۴۶؛ iv. ۲۱-۲۲؛ ۱۶). در این مورد، بهترین نمونه‌های قابل مقایسه تل پیر، ظروف لایه‌های مختلف تل گپ است. عمده یافته‌های اورل اشتاین از محوطه تل پیر با نمونه‌هایی از لایه‌های متأخر تل باکون الف (مراحل استقرار ۳ و ۴)، قابل مقایسه است و بر همین اساس حدس زده می‌شود که تل پیر در اواخر دوره باکون، به احتمال اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد (۴۵۰۰-۴۲۰۰ پ.م)، مسکون بوده است.^۲ بر اساس این واقعیت که در مراحل استقرار تل پیر، نمونه‌های مشابهی با محوطه تل ریگی وجود دارد، و هم اینکه نمونه‌های مشابهی بین تل ریگی و تل باکون الف وجود دارد، پیشنهاد می‌شود که حداقل بخشی از مراحل سکونت در این سه محوطه با هم هم عصر بوده است. تنها نقش مایه‌های محوطه تل پیر که کهن‌تر به نظر می‌رسند، ردیف شاخ‌های منقوش منسوب به دوره باکون میانه است. این از جمله مواردی است که نشان می‌دهد، تل پیر طی هزاره پنجم پیش از میلاد مسکون بوده است، و هم تأکید بر اینکه تنها بخشی از مراحل استقرار تل پیر کاوش شده است. در نمونه‌های تل پیر هیچ کدام از نقش مایه‌ها نظیر مثلث‌های توپر، ظروف جامی شکل با کف مسطح با تزئین نقش مایه‌های حیوانی و نقطه‌های خال مانند، یا کوزه‌های بزرگ با لبه صاف و مزین به نوارهای منقوش وجود ندارد که اینها مدارک روشنی از دوره باکون میانه هستند.^۳

ساختار و چگونگی سکونت‌های هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت مَهر و لامرد

تل پیر و سایر محوطه‌های باستانی نامبرده همراه با آثار و یافته‌های کشف شده از آنها در دشت‌های کرانه‌ای لامرد و مهر از شاخص‌ترین محوطه‌های باستانی نزدیک به ساحل خلیج فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد هستند. هر چند، امروزه این محوطه‌ها تا حدودی دور افتاده و کمتر به آنها توجه می‌شود.

پس از کاوش‌های تل پیر، اورل اشتاین بدلیل درگیری‌های محلی نمی‌تواند کرانه‌های داخلی فارس در محدوده لارستان و فیروزآباد را بررسی کند و به همین دلیل مسیر سفر وی در امتداد کرانه ساحلی به طرف بوشهر تغییر پیدا می‌کند.^۴ در این خصوص، اشتاین ذکر کرده که وی در بررسی ساحل خلیج فارس از میناب تا بوشهر محوطه‌ای از هزاره پنجم پیش از میلاد

1. Fraser 2003.

2. Voigt and Dyson 1992: 137-140.

3. Stein 1934: 134; 1937: 228-232.

4. Stein 1937: 236-237.

به دست نیاورده است.^۱ وی در خصوص عدم وجود محوطه‌های دوره مس و سنگ در کرانه ساحلی حدس می‌زند این موضوع به ارتفاع و تغییرات آب سطح دریا مربوط است^۲، و البته این می‌تواند دلیل احتمالی باشد، اما باید توجه داشت مسیر بررسی اشتهای ساحل و نزدیک به دریا بوده که این بخش از ساحل ناگزیر تحت تأثیر تغییرات سطح آب دریا قرار داشته است.^۳ این واقعیت که اشتهای تلاش کرده در بخشی از این مسیر به طرف بوشهر از قایق استفاده کند، نشان می‌دهد بررسی وی نمی‌تواند بررسی منسجم و روشمند برای شناسایی محوطه‌های باستانی این بخش از ساحل بوده باشد.^۴ در ادامه سفر اشتهای، برنامه وی برای شناسایی آثار باستانی پیش از تاریخ، از آنچه وی در دشت گله‌دار انجام داده بود، متفاوت می‌شود بدین معنی که از دره‌های میان کوهی و سلسله کوه‌های ممتد ساحلی می‌گذرد و از آن پس تمام مسیرش ساحل نزدیک به دریاست. در زمانی هم که وی فرصتی برای بررسی دشت‌هایی نظیر دشت گولشان به دست می‌آورد، وی تأکید می‌کند که فرصت برای پژوهش‌های باستانی نیست و باید زود حرکت کرد.^۵ فراتر از تمام این موضوع‌ها، نقطه کلیدی در ارتباط با بررسی اشتهای اتکاء وی به تحقیقات محلی و استفاده از اطلاعات مردم برای شناسایی یا عدم وجود آثار باستانی در مسیر بررسی است.^۶

بررسی‌های باستان‌شناسی ویلیامسون و مارتا پریکت در ساحل و دشت‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس به مراتب از بررسی‌های اورل اشتهای منسجم‌تر، متمرکزتر، طبقه بندی شده و با ارجاع به هر مجموعه سفال نمونه‌برداری شده همراه بود^۷، اما به رغم این تلاش‌ها، آنها موفق شدند فقط یک محوطه دوره پیش از تاریخ^۸ در کرانه ساحلی، در بوشهر شناسایی کنند.^۹ این محوطه با شماره ۲۰۰ در بررسی به ثبت رسیده است، و در اصل به عنوان محوطه‌ای از دوره عبید ثبت شده است که یافته‌های سطحی آن با محوطه‌ای از همین دوره در جنوب خلیج فارس شباهت دارد.^{۱۰} کارتر در مطالعه و ارزیابی مجدد یافته‌های سفالی این محوطه به این نتیجه رسید که نمونه سفال‌های این محوطه با شکل و نقش مایه‌های تزئینی ظروف دوره سوزیانا میانه ۲ در خوزستان و دوره عبید ۲ یا حاجی محمد در بین‌النهرین شبیه است و هم شباهت‌های کلی بین مجموعه سفال‌های این دوره از جنوب ایران و بین‌النهرین وجود دارد.^{۱۱} طی بررسی‌های بازنگری مناطق همجوار ساحلی بوشهر، کارتر و همکارانشان موفق شدند محوطه‌ای با سفال‌های نخودی منقوش سیاه رنگ شناسایی کنند که در بررسی با شماره ۵۶ به ثبت رسید.^{۱۲} مطالعه سفال‌های نمونه‌برداری شده در این محوطه مراحل استقرار مختلفی نظیر مرحله سبز در دهلران، مرحله ۲ بکون ب، مراحل استقرار ۱-الف و ب در تل‌گپ، نورآباد، جوی ۲، بندبال ۲، و سوزیانای میانه ۳ در چغامیش نشان داد تمام این مراحل استقرار از محوطه شماره ۲۰۰ متأخرتر است، و تاکنون سفال‌های این محوطه به دوره‌های آغازین یا میانه هزاره پنجم پیش از میلاد تاریخ گذاری نشده و بر همین اساس، نمی‌توان گفت که محوطه شماره ۵۶ از تل پیر کهن‌تر است.^{۱۳} در حفاصل محدوده محوطه ۵۶ در بوشهر تا بخش‌های غربی کرانه‌های ساحلی خلیج فارس در خوزستان، بررسی روشمند باستان‌شناسی با هدف شناسایی محوطه‌های پیش از تاریخ انجام نشده است، لذا از وجود محوطه‌های پیش از تاریخ در کرانه‌های ساحلی این قسمت اطلاعاتی وجود ندارد. انجام بررسی‌های روشمند باستان‌شناسی در کرانه‌های ساحلی حفاصل بوشهر تا خوزستان ضروری است.

1 . Stein 1937: 237.

2 . Stein 1937: Map No. 2.

3 . Stein 1937: 230-231.

4 . Stein 1937: 198-200.

5 . e.g. Stein 1937: 199.

6 . Kennet and Priestman 2002; Priestman 2003: 2004.

7 . Priestman pers. comm.

8 . Whitehouse and Williamson 1973: 35 n.32;

در پانوش شماره ۳۲، در یادداشت‌های سال ۱۹۷۳ وایت‌هاووس و ویلیامسون ذکر می‌کنند که محوطه HY۰۰، و سکونت پیش از تاریخ کرانه‌های ساحلی به وسیله مارتا پریکت در جای دیگری منتشر خواهد شد، اما متأسفانه این گزارش منتشر نشد. آنچه حایز اهمیت است اینکه آنها هیچ محوطه پیش از تاریخی در دره گله‌دار کشف نکردند و هم اینکه پس از اشتهای، بررسی باستان‌شناسی مجددی به‌ویژه در خصوص محوطه‌های مورد بحث در این محل انجام نشده است.

9 . Oates 1983: 255-256.

10. Carter et al. 2006: 78; also Carter in preparation.

11 . Carter et al. 2006.

12 . Carter et al. 2006: 78-79.

13. Oates et al. 1977; Frifelt 1989; Potts 1990.

محدودیت برنامه‌های مطالعاتی باستان‌شناسی در کرانه‌های شمالی ساحل خلیج فارس و به همین نسبت در پس کرانه‌ها، باعث پنداشت عدم وجود محوطه‌های دوره پیش از تاریخ در این قسمت‌ها شده است. یکی از جنبه‌های مورد توجه اینکه، ما در مورد شمار محدود و یا عدم وجود محوطه‌های باستانی طی یک دوره طولانی در کرانه‌های ساحلی خلیج فارس صحبت می‌کنیم و مهمتر اینکه تاریخ معدود محوطه‌های کشف شده در این قسمت‌ها نیز به هزاره پنجم پیش از میلاد باز می‌گردد. پرسش‌هایی که در ارتباط با این موضوع مطرح هستند اینکه بررسی‌های هدفمند و روشمند باستان‌شناسی در این قسمت‌ها انجام نشده است و این موضوع همانند عدم درک صحیح ما از پراکنش محوطه‌های پیش از تاریخ در کرانه‌های ساحلی نوعی ضعف بنیادی محسوب می‌شود.

مدارک به نسبت کافی در خصوص سکونت‌های هزاره پنجم پیش از میلاد در کرانه‌های ساحلی جنوب خلیج فارس وجود دارد که نشانگر بهره‌برداری منابع دریایی نظیر جمع‌آوری توده‌های بزرگ صدف است.^۱ هر چند زندگی اجتماعی ساکنان دو طرف ساحل خلیج فارس طی هزاره پنجم پ.م متفاوت بوده است، اما این بدان معنی نیست که ساکنان کرانه‌های شمالی ساحل خلیج فارس از منابع نزدیک به دریا استفاده نکرده باشند. احتمالاً، مبنای معیشت زیستی ساکنان کرانه‌های ساحلی شمال خلیج فارس بر منابع دریایی استوار بوده است و هم بر منابع زیستی دیگری که امروزه مشخص نیست. احتمالاً، بخشی از منابع معیشتی ساکنان محوطه‌های پیش از تاریخ کرانه‌های ساحلی، امروزه در زیر آبهای ساحلی خلیج فارس فرو رفته است. بررسی‌های روشمند نوین نشان داده است که شناخت بافت و بستر اولیه پیدایش سکونتگاه‌های پیش از تاریخ کرانه‌ای را باید در چارچوب فرایندهای ژئومورفولوژیک ساحلی مورد بررسی قرار داد.

وجود آثار و مدارک زیستگاه‌ها و سکونتگاه‌های پیش از تاریخی در دشت گله‌دار و بخش‌های پیرامون آن به فراوانی مشهود است، اما در بخش‌های ساحلی موضوع متفاوت است. با این وجود، هنوز تمام استقرارهای پیش از تاریخی این مناطق شناسایی نشده‌اند. پژوهش‌های اخیر در دشت‌های ممسنی و تنگ بلاغی پاسارگاد نشان داد که فرایندهای آبرفتی می‌توانند محوطه‌های باستانی را پوشانده و در ریخت‌شناسی یا پراکنش محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ تأثیرگذار باشند.^۲ این موضوع می‌تواند در بخش‌های ساحلی و هم دشت‌های میان کوهی به‌ویژه در بخش‌های مجاور رودخانه‌ها، جریان‌های فصلی، مسیر سیلاب‌ها و رسوبات آبرفتی اتفاق بیافتد. تصویر ماهواره‌ای دشت گله‌دار نشان می‌دهد (شکل ۳)، تمام محوطه‌های پیش از تاریخ در بخشی واقع شده‌اند که امروزه حاصلخیز و قابل کشت است. با این وجود، بخشی از این دشت نیز خالی از هر نوع محوطه‌های باستانی است. در دهه‌های اخیر به واسطه تکنولوژی بخش عمده‌ای از دشت گله‌دار برای کشاورزی و سکونت مورد استفاده واقع شده است. در این بخش‌ها می‌توانسته محوطه‌های پیش از تاریخی وجود داشته باشد که در بررسی شناسایی نشده یا اینکه در فرایندهای آبرفتی در زیر رسوبات دشت ناپدید شده‌اند. مطالعه و تحلیل ژئومورفولوژی رسوبات این دشت می‌تواند در ارتباط با چگونگی زمین‌های دشت در دوره‌های پیش از تاریخ، مسائل و پرسش‌های بیشماری را پاسخگو باشد.

وجود چند استقرار پیش از تاریخی در مجاورت هم در بخش غربی دشت گله‌دار و هم موقعیت سایر محوطه‌های این دوره در بخش خروجی دشت در مسیر ساحلی به صورت منطقی پرسش‌هایی مطرح می‌شود نظیر اینکه چرا این محوطه‌ها در این بخش‌ها واقع شده‌اند و چگونه ساکنین این استقرارها با هم در ارتباط بوده‌اند. اشتاین مشاهده کرده است که ساحل این قسمت خشک و لم یزرع بوده و در زمان سفر وی کم و بیش کشاورزی در تمام ساحل وجود نداشته است.^۳ در ارتباط با این بحث، «اشتاین در خصوص راه‌های تجاری که اغلب در بخش‌های شرقی سیراف واقع هستند، به وفور منابع غذایی و هم چراگاه‌های دامپروری اشاره دارد که از منطقه گله‌دار تأمین می‌شود»، که این موضوع «از عوامل مهم رونق راه‌های تجاری کهن در منطقه ساحلی است سرسبزی دشت گله‌دار نشان می‌دهد که شرایط آب و هوایی این دشت به مراتب از خطه ساحلی مساعدتر و

1. Helwing and Seyedin 2006؛ 2007؛ in press؛ Petrie et al. 2007.

2. Stein 1937: 198.

3. Stein 1937: 217-218.

مناسب‌تر است»^۱. بر اساس مشاهدات اشتاین و هم وجود چند محوطه باستانی هزاره پنجم پیش از میلاد، پیشنهاد می‌شود، علیرغم محدودیت‌های بارش و گرمای هوا، وجود سکونتگاه‌های یکجانشین و وابسته به منابع زیستی در دشت گله‌دار غیر ممکن نبوده است. آنچه که دشت گله‌دار را از شرایط زیستی بخش ساحلی متمایز می‌سازد اینکه رشته کوه‌های باریک و بلند ساحلی در این قسمت وجود دارد که گذر از ستیغ آنها بر اساس گزارش اشتاین به سختی امکان‌پذیر بوده و تنها راه‌های مالرو از آنها می‌گذرد^۲. بنا به وجود این رشته کوه بلند ساحلی، دشت گله‌دار دارای شرایط آب و هوای به نسبت مناسبی برای وجود زیستگاه‌های انسانی در دوره پیش از تاریخ بوده است و به همین دلیل هم با نگرشی متفاوت از شرایط زیستی خطه ساحلی باید وجود سکونتگاه‌های انسانی را در این دشت انتظار داشت.

به وضوح مشخص است که بین مناطق ساحلی و پس کرانه‌ای خلیج فارس در هزاره پنجم پیش از میلاد ارتباط وجود داشته است، زیرا که از محوطه‌های حوزه رود کُر و هم منطقه ممسنی صدف دریایی و استخوان وال از نوع خلیج فارس به دست آمده است^۳. مواد دریایی خلیج فارس به قطع از طریق راه‌های زمینی به سرزمین‌های داخلی راه پیدا کرده است که در این فرایند ساکنان هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت گله‌دار بی‌تأثیر نبوده‌اند. معه‌ذا، مکانیسم چرخه تجاری و انتقال مواد از دریا به بخش‌های داخلی مشخص نیست.

شباهت‌های متقاعد کننده‌ای بین سفال‌های دوره متأخر باکون از محوطه تل باکون الف مرو دشت، تل ریگی فیروزآباد و تل پیر گله‌دار وجود دارد که می‌تواند نشانگر نوعی کنش متقابل بین ساکنان این سه محوطه باشد، و هم این موضوع نشان می‌دهد که ساکنان تل پیر با شبکه‌های وسیعی در ارتباط بوده‌اند. چگونگی یافت و بستر این شبکه ارتباطی مشخص نیست. پرسشی که بلافاصله به ذهن خطور می‌کند اینکه در کدام محل سفال‌ها تولید می‌شده‌اند؟ مدارکی از محوطه‌های حوزه رود کُر، تنگ بلاغی، و محوطه‌های دیگر وجود دارد که مشخص می‌کند به احتمال زیاد تولید سفال در دوره باکون یک فعالیت تخصصی بوده است^۴. بنابراین، بر اساس این مدارک پنداشته می‌شود که سفال در غالب محوطه‌ها تولید نمی‌شده است، بلکه نوعی شبکه تبادل سفال در حوزه رود کُر وجود داشته است که این شبکه به احتمال در بین این منطقه و سایر مناطق نیز فعال بوده است. اینکه ظروف سفالی به دور دست‌ها حمل و نقل می‌شدند، یعنی بین تل باکون الف در مرو دشت و تل پیر در گله‌دار، این موضوع متفاوتی است. عمده سفال‌های عمومی باکون نوعی ظروف کاسه‌ای شکل ظریف است که چندان محکم نیستند، بنابراین حمل و نقل آنها در بین گذرها و دره‌های کوهستانی صعب‌العبور غیر محتمل و تاکنون موضوع صدور آنها روشن نشده است^۵. تفاوت ظریفی که در ارتباط با این بحث باید اضافه شود، اینکه مدارکی از اثر مهر و موم کردن در چند محوطه در فارس به دست آمده است^۶. همانگونه که پیش‌تر ذکر شد، دو نمونه مهر در تل پیر کشف شد که هر دو آنها با مهرهای کشف شده از محوطه تل باکون الف قابل مقایسه هستند، در واقع مهرهایی که عزیزاده اثر آنها را در ارتباط با جوامع پیچیده پیش از تشکیل دولت در محوطه تل باکون مورد بحث قرار می‌دهد^۷. همچنین، مهرهای مشابهی از محوطه ده بید وجود دارد که این محوطه در شمالی‌ترین سرحدات منطقه توزیع و پخش سفال منقوش نخودی باکون واقع است^۸. آنچه حایز اهمیت است اینکه تمام این مهرها از دوره سکونت باکون جدید از این محوطه‌ها به دست آمده و این موضوع گاهنگاری محوطه تل پیر را به صورت فرضی تقویت می‌کند.

1. Stein 1937: 214.

2. Alizadeh 2006: 81; Egami and Masuda 1962: 6; Mashkour 2006: 137.

3. Langsdorf and McCown 1942: 59; Sumner 1994: 59; Helwing and Seyedin 2006: 2007; Alizadeh 2006; Carter et al. 2006; Petrie et al. 2007.

۴. این طرح می‌تواند در چارچوب برنامه تجزیه و تحلیل عنصری مواد چند محوطه باستانی با هدف شناخت هویت مشترک مواد ساخت سفال‌ها و هم با اتکاء به بن مایه نقش‌های تزئینی مشابه سطح سفال‌ها انجام شود. در این چارچوب می‌توان ساختار علمی روشمندی تعریف کرد که در چارچوب آن هم هویت و اصالت پراکنش و توزیع سفال‌های هزاره پنجم پیش از میلاد فارس بر اساس جنبه‌ها و تولیدات محلی و هم این موارد در طیفی زمانی در مناطق مختلف نشان داده شوند. این آزمایش‌ها انجام نشده است و به انجام این نوع آزمایش‌ها برای تفسیر جوامع پیش از تاریخ در فارس نیاز است.

۵. مارگریت کول روت در ارتباط با وجود بن مایه‌ها و نقش‌های بصری مشهود در تزئین سفال‌های منقوش و هم وجود این نوع نقش‌های مشابه در مهرهای ایران به موقعیت جغرافیایی محوطه‌های باستانی اشاره دارد که این نوع محوطه‌ها در محل تقاطع شبکه راه‌های منطقه‌ای واقع بوده‌اند (Roots ۲۰۰۵:۹).

6. Langsdorf and McCown 1942: Plates 8۰ 82; Alizadeh 1988: 2006.

7. Stein 1934: 349; Alizadeh 2006: 44.

8. Forest 1989; Alizadeh 2006: 23۰ 26; Weeks et al. in press

برخلاف آن چیزی که ما در خصوص نقل و انتقال اشیاء و ظروف تولید شده بحث می‌کنیم، این موضوع امکان دارد که مواد تولید و سبک ساخت ظروف اشاعه پیدا می‌کرده است. این انتقال و جابجایی به احتمال به چند شکل می‌توانسته اتفاق بیافتد: در خصوص سفال، سفالگران سیار ممکن بوده در مسیر حرکت بخشی از نقش مایه‌های مشابه را در مناطق مختلف با خود به همراه برده و انتقال داده باشند. همچنین، احتمال اینکه در چارچوب سنت ازدواج برون همسری بین یک روستا و روستاهای دیگر مناطق، این فرهنگ جابجا و انتقال داده شده باشد^۱. ازدواجی که به احتمال در نتیجه آن زن به منطقه دیگر گسیل می‌شده و همراه با خود دانش فنی، سنت شفاهی و سبکی نقش مایه‌های تزئینی مخصوص را می‌برده است. با وجود همه این احتمالات، همچنان مدارک مستدل و منسجم نقل و انتقال، نظیر مواد آلی و ارگانیک قابل استفاده برای آزمایش ایزوتوپ و کربن در گورها به دست نیامده تا این انتقالات و جابجائی‌ها روشن شود.

در صورتی که پراکنش نقش مایه‌های تزئینی جابجائی افراد جوامع انسانی را در مناطق مختلف نشان دهد، جالب توجه آنکه سفال‌های ده بید، تل نخودی و تل پیر مشابهت زیادی با سفال‌های تل باکون الف دارند و حتی به معاصر بودن آنها با مراحل استقرار متأخر باکون الف اعتقاد است، در حالی که نقش مایه‌های تل پیر با نقوش مورد استفاده در ده بید و تل نخودی شبیه نیست. در این زمینه، نخستین موضوعی که به ذهن خطور می‌کند، اینکه ممکن است عناصری مشخص از سنت‌های منطقه‌ای وجود داشته که این سنت برای نقش مایه‌های سنتی باکون متأخر در حوزه‌ای وسیع‌تر قابل تعریف است، و تل باکون الف، مکانی برای تلاقی دو سنت منطقه‌ای بوده است. تفاوت شاخص در ارتباط با تمایز این سنت‌ها، حجم، ابعاد و اندازه مجموعه سفال‌های کشف شده از هر محوطه است که با هم قابل مقایسه هستند. تل پیر، تل ریگی، تل نخودی، و ده بید از جمله محوطه‌هایی هستند که کاوش‌های باستان‌شناسی در مقیاس خیلی کوچک در آنها انجام شده است و در تمام این محوطه‌ها حجمی تکه سفال و کمتر ظرف سفالی کامل به دست آمده است. به عکس، تل باکون الف حداقل طی پنج فصل کاوش شده و بخش عمده‌ای از این محوطه آشکار شده است. از این محوطه شمار زیادی ظرف کامل و نیمه کامل به دست آمده است. به عنوان مثال، در نمونه ظروف تل باکون الف تاکید بر تنوع نقش مایه‌های تزئینی است که در این محل مورد استفاده واقع بوده، و کم و بیش در تمام مجموعه ظروف سفالی تل باکون، تنوع و تمایز نقش مایه‌ها بارز بوده و الگوهای متنوعی وجود دارد که سبک و طرح آنها قابل تعریف است. آنچه باید گفت اینکه به سختی می‌توان فرضیه‌ای در ارتباط با تمایزات شاخص در پراکنش نقش مایه‌های دوره باکون الف در محوطه‌های مختلف تعریف کرد تا زمانی که در چارچوب طرحی کلی‌نگر، پراکنش طرح نقش مایه‌های این دوره در تمام محوطه‌های شناخته شده، مطالعه شود.

در حالی این مدارک برای وجود احتمالی سنت تمایزات منطقه‌ای تزئین سفال‌ها ارائه می‌شود، که فرضیه جالب توجه عزیزاده در خصوص نقش کلیدی عشایر کوچ رو در توسعه جوامع پیچیده پیش از تشکیل حکومت‌ها در مناطق مرتفع اواخر هزاره پنجم پیش از میلاد مطرح است. این فرضیه در نسبت طیفی از مدارک طرح می‌شود که وی آنها را بقایای استقرارگاه‌های فصلی می‌پندارد، یعنی وجود فنون اداری در محوطه تل باکون الف، پراکنش جغرافیایی مشابه آنچه که به اصطلاح سفال‌های نخودی منقوش باکون الف در فارس نامیده می‌شود، و مقایسه این مدارک با اسناد تاریخی و قوم‌نگاری مسیرهای کوچ ایلات خمسه و قشقائی از جمله مستندات وی برای ارائه فرضیه نقش عشایر در پخش و توزیع نقش مایه‌های سفال‌های دوره باکون الف در فارس است^۲. اما، مسائلی وجود دارند که ارائه مستقیم این فرضیه در ارتباط با تل پیر و به‌ویژه بحث چگونگی کنش و تعامل ساکنان این محوطه با گروه‌های انسانی سایر مناطق را با مشکل مواجه می‌سازد. عزیزاده نقشه‌ای از پراکنش سفال دوره باکون الف ارائه داده که سفال‌های مشابه دوره باکون الف در امتداد منطقه‌ای وسیع در جنوب و جنوب غرب ایران توزیع شده‌اند^۳. از یک جنبه، پراکنش مواد فرهنگی این دوره و گستردگی آنها حتی در مناطقی که خالی از سکنه هستند، اغواء کننده

1. Alizadeh 2003: Figure 7.1• 2006: Figure 5.b.

2. Alizadeh 2003: Figure 7.1• 2006: Figure 5.b.

3. Alizadeh 2003: Figure 7.1• 2006: Figure 5.b.

است. حقیقت موضوع اینکه، پراکنش واقعی سفال‌های نخودی منقوش تا حدود زیادی به چگونگی ساختار جغرافیایی زاگرس وابسته شده است، بدین شکل که محوطه‌ها فقط در دشت‌های کوهستانی وجود دارند، همانگونه که در نقشه شماره ۱ نمایش داده شده^۱، مناطق شاخص در سرتاسر زاگرس مشخص شده است. در ارتباط با تل پیر، بالقوه مشکلاتی در ارتباط با تطبیق و همپوشانی موضوع سفال‌های دوره باکون به‌ویژه در مناطق بالاتری که امروزه عشایر قشقایی به این بخش‌ها مهاجرت می‌کنند و هم ماه‌های مختلف زمان کوچ عشایر وجود دارد. ظاهر امر نشان می‌دهد که گروه‌هایی نظیر عشایر خمسه و قشقایی از منطقه وسیعی از گرمسیرات فارس استفاده می‌کنند، و از مناطق ساحلی و دشت‌های نزدیک به ساحل نظیر دشت گله‌دار بهره‌برداري ندارند^۲. این موضوع در توصیف اشتاین از وضعیت کشمکش‌ها و درگیری ساکنان مناطق ساحلی و کرانه‌ای با ساکنان دشت‌های همجوار خود قابل استنباط است و هم اینکه بخش‌های شمال و شمال غربی دشت گله‌دار و نه بخش‌های مرکزی و شرقی این دشت، برای چراگاه‌های نامنظم زمستانی عشایر قشقایی مورد استفاده قرار می‌گیرد^۳. حداقل در دهه‌های اخیر، این موضوع روشن و مسجل است که دشت گله‌دار نه بخشی از منطقه ساحلی محسوب می‌شده و نه منطقه‌ای که عشایر کوچ رو بتوانند از آن بهره‌برداري کنند. بنابراین آنچه حداقل در مورد دشت گله‌دار مصداق پیدا می‌کند اینکه موضوع مقایسه مستقیم و پراکنش جغرافیایی سفال‌های نخودی منقوش باکون و بهره‌برداري عشایر کوچ رو در توزیع و همپوشانی فرضیه انتقال و اشاعه سفال باکون الف برای این منطقه در تناسب کامل و روشن نیست. لذا، الگوی فرضیه ارزشمند جوامع کوچ رو علیزاده برای دشت گله‌دار کاربرد ندارد و به احتمال شرایط اقتصادی، اجتماعی متفاوتی طی هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت گله‌دار حکمفرما بوده است که باید آن موارد را مورد توجه قرار داد.

بنابراین، چه مواردی در مورد تل پیر و سایر محوطه‌های دشت گله‌دار و دشت‌های مجاور آن طی هزاره پنجم پیش از میلاد وجود داشته که ما باید آنها را روشن کنیم؟ آنچه روشن است اینکه یکسری سکونتگاه‌های به نسبت توسعه یافته‌ای طی هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت گله‌دار تا حوزه لا‌مرد وجود داشته است، اما آنچه اهمیت دارد این که محوطه‌ها بسیار دور و جدا از هم قرار دارند. شرایط آب و هوایی این منطقه از سایر مناطق به‌ویژه سکونتگاه‌های هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت‌های میان کوهی جنوب و جنوب غرب ایران متفاوت است. بنابراین این موضوع شاخصه و معیار مهمی در شناخت چگونگی استقرارگاه‌های هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت گله‌دار است. علیرغم مجاورت این دشت با ساحل دریا، دشت گله‌دار به‌نظر می‌رسد دارای شرایط زیستی مناسب و خاک حاصلخیز بوده است و به همین دلیل به احتمال طی هزاره پنجم پیش از میلاد در این دشت روستاهایی وجود داشته که کشاورز بوده‌اند. شرایط زیستی این دشت در مقایسه با دشت‌های بالاتر برای کشاورزی با محدودیت‌هایی مواجه است، با این وجود شرایط زیستی بخش‌هایی از این منطقه به‌ویژه در محدوده استقرارهای هزاره پنجم پیش از میلاد در این دشت برای این تعداد سکونتگاه کافی بوده است. به همین نسبت، پنداشته می‌شود که کشاورزان پیش از تاریخ و چگونگی مدیریت منابع آب در هزاره پنجم پیش از میلاد در این دشت در انطباق کامل با شرایط زیستی این منطقه بوده است. هر چند برای شناخت دقیق چگونگی کارکرد منابع آب و استفاده از شرایط محدود زیستی این منطقه برای کشاورزی نیاز است تا علاوه بر بررسی‌های روشمند، کاوش‌های باستان‌شناسی هدفمند نیز در این زمینه انجام شود. هم برای درک شرایط آب و هوایی هزاره پنجم پیش از میلاد دشت گله‌دار و لا‌مرد و مناطق ساحلی به انجام مطالعات زمین باستان‌شناسی و آب و هواشناسی کهن نیاز است. نقش جوامع کوچ رو در سازماندهی و تکوین منابع زیستی کشاورزان به احتمال نقش عمده‌ای بوده است، اما امروزه در خصوص دامنه و طیف عملکرد جوامع کوچ رو و چگونگی کنش و تعامل آنها با جوامع یکجانشین دشت گله‌دار اطلاعاتی در دست نیست.

آنچه حایز اهمیت است، اینکه تل پیر و سایر محوطه‌های این دشت، درک و بینش مهمی از چگونگی پراکنش سفال‌های

1. Sunderland 1968: Figure 151; Beck 2003: 28.1-28.2.

2. Stein 1934: 134; 1937: 216-228, 232.

3 Stein 1934: 134; 1937: 216-228, 232.

نخودی منقوش هزاره پنجم پیش از میلاد فراهم ساخته‌اند، و در مفهومی جامع‌تر درک ما از تحولات این دوره در حوزه خاورمیانه توسعه یافت. شناخت دامنه جغرافیایی پراکنش سفال‌های منقوش نخودی رنگ در حوزه‌های وسیع‌تر در حال افزایش است، که این موضوع نشان می‌دهد برای شناخت و تفسیر کنش‌های منطقه‌ای جوامع و ساختارهای سیاسی، اجتماعی فرا منطقه‌ای هزاره پنجم پیش از میلاد به طرح فرضیه‌هایی نوین در این زمینه نیاز است. مدارک روشن از مجموعه سفال‌های کشف شده از محوطه تل پیر و دو مُهر از این محوطه وجود دارد، که نشان می‌دهد ساکنان این منطقه طی هزاره پنجم پیش از میلاد نه تنها در انزوا نبوده‌اند بلکه با ساکنان دشت‌های بالاتر در فارس، بوشهر و حتی شوش در ارتباط بوده‌اند. سفال‌ها و مُهرهای تل پیر نه تنها شباهت‌های نزدیکی با محوطه‌های حوزه رود کُر در مرودشت دارند، بلکه با سفال‌هایی از بوشهر شباهت دارد و سفال‌های بوشهر هم با سفال‌های شوش قرابت و شباهت دارند. همه این موارد نشانگر پویایی کارکردها و عملکردهای زیستی ساکنان هزاره پنجم پیش از میلاد در دشت گله‌دار و حوزه خلیج فارس است. بنابراین، به واقع کنش‌ها و تعاملات ساکنان این دشت با ساکنان دیگر مناطق چشمگیر بوده است و برای پاسخ به پرسش‌های بیشمار، پژوهش‌های بیشتر در این زمینه نیاز است. کاوش و بررسی‌های باستان‌شناسی نوین در تل پیر با چشم‌انداز شناخت بافت زیست محیطی، رژیم‌های غذایی، اقتصاد و سازمان اجتماعی تل پیر و به‌ویژه شناخت سازمان تولید محصولات غذایی، دستی و خانگی تل پیر گامی مهم در این زمینه خواهد بود. این پژوهش لازم است در چارچوب برنامه کلان شناخت جوامع هزاره پنجم پیش از میلاد ایران سازماندهی شود. شناخت این دوره در دشت گله‌دار و مناطق ساحلی اهمیت دارد، به این دلیل که پژوهش‌های آینده چگونگی شکل‌گیری و ظهور نخستین جوامع روستایی را در کرانه‌های خلیج فارس طی هزاره پنجم پیش از میلاد روشن خواهد نمود و البته شناخت این دوره از این نظر اهمیت بیشتر دارد که تحولات هزاره پنجم پیش از میلاد در ایران، مقدمه و سرآغاز شکل‌گیری تحولات اقتصادی، اجتماعی هزاره چهارم پیش از میلاد است که آن تحولات به شکل‌گیری و ظهور زندگی شهرنشینی و پیدایش دولت‌ها در ایران منجر شد.

سپاسگزاری

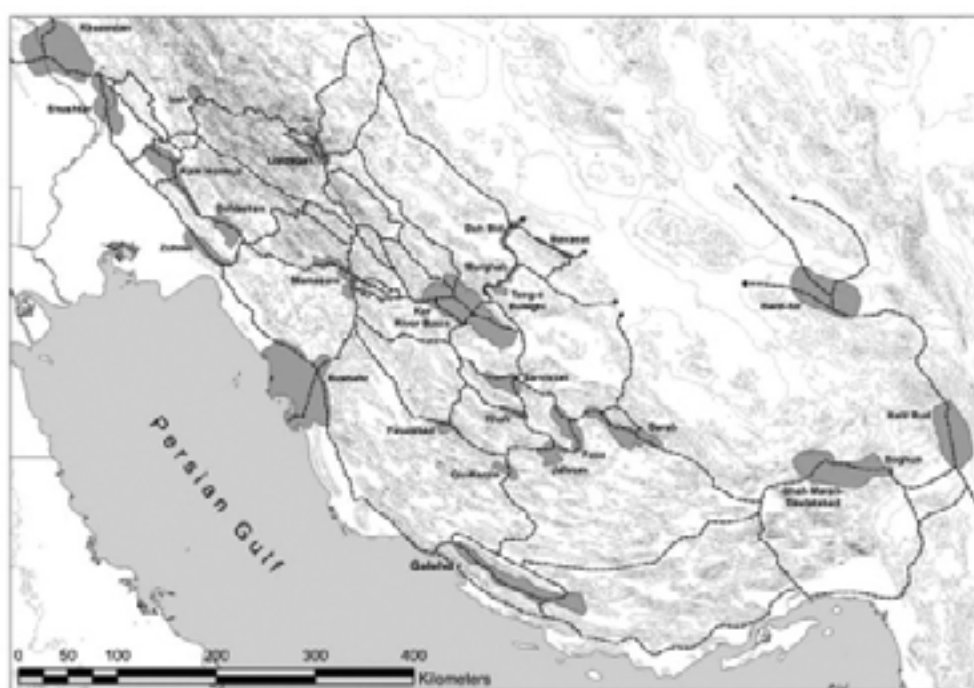
این پژوهش و به‌ویژه بررسی باستان‌شناسی مرحله نخست در چارچوب بررسی فراگیر منطقه لامرد و مهر طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۰ انجام شد. در آن مرحله روانشاد دکتر مسعود آذرنوش یاریگر ما بود که برای ایشان از خداوند متعال طلب رحمت و مغفرت داریم. در دومین مرحله، طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۷ بررسی سطح الارضی مجدد از محوطه تل پیر بعمل آمد که از آقای دکتر حسن فاضلی برای صدور مجوز قدردانی می‌شود. در این مرحله استفانو تیلیا و خانم دکتر آنجلا بیزارو در چارچوب همکاریهای مشترک هیأت ایرانی- ایتالیائی از محوطه تل پیر نقشه برداری انجام دادند که مدیون زحمات ایشان و همکاری پی‌یر فرانچسکو کالیری سرپرست تیم ایتالیائی هستیم. همچنین، در مراحل مختلف بررسی از همکاری‌های سازمان میراث فرهنگی استان فارس بهره فراوان بردیم که از آقای مهندس مصیب امیری و مهندس رضا نوروزی قدردانی می‌شود. هم از زحمات آقای محمد طیب اسدی و خانم مهندس هاجر عسکری چاوردی در انجام بررسی‌های میدانی قدردانی می‌شود. اشخاص دیگری که در این پروژه یاری‌گر ما بودند از بخش خاورمیانه موزه بریتانیا آقای دکتر جان سیمپسون در خصوص اجازه و همکاری ایشان برای عکسبرداری، طراحی و مطالعه مواد منتشر نشده اورل اشتاین در انبار موزه بریتانیا، روبرت کارتر، درک کِنت و سیت پرستمن برای همکاری و در اختیار گذاشتن اطلاعات بررسی‌های باستان‌شناسی محوطه‌های پیش از تاریخ در بررسی ویلیامسون در حوزه خلیج فارس و هم بازنگری متن و ارائه نظرات، قدردانی می‌شود. بدون تردید، مسئولیت تمام مشکلات و معایب متن متوجه نویسندگان و نه اشخاص فوق است.

Bibliography

- Abdi, K. 2003. The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains, *Journal of World Prehistory* 17.4: 395-448.
- Abdi, K., Pollock, S. and Bernbeck, R. 2003. Fars Archaeology Project 2003: Excavations at Toll-e Bashi, *Iran* 41: 339-344.
- Alizadeh, A. 1988. Socio-Economic Complexity in Southwestern Iran during the Fifth and Fourth Millennia BC: The Evidence from Tall-e Bakun A, *Iran* 26: 17-34.
- Alizadeh, A. 1988. Mobile Pastoralism and the Development of Complex Societies in Highland Iran: The Evidence from Tall-i Bakun A, PhD, University of Chicago, Chicago.
- Alizadeh, A. 1992. Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana, Southwestern Iran: The Analysis of the F.G.L. Gremliza Survey Collection, Museum of Anthropology Technical Reports 24, University of Michigan, Ann Arbor.
- Alizadeh, A. 1994. Administrative technology and socio-economic complexity at the prehistoric site of Tall-e Bakun A, Iran, In *Archives before writing: proceedings of the International Colloquium, Oriolo Romano, October 23-25, 1991*, (Eds. Ferioli, P., Fiandra, E., Fissore, G. and Frangipane, M.), Ministero per i beni culturali e ambientali, Ufficio centrale per i beni archivistici, Torino: 35-55.
- Alizadeh, A. 2003. Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development, In *Yeki bud, yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, (Eds. Miller, N. F. and Abdi, K.), The Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles: 83-97.
- Alizadeh, A. 2004. Recent archaeological investigations on the Persepolis plain, *The Oriental Institute News and Notes* 183: 1-7.
- Alizadeh, A., Zeidi, M., Askari Chaverdi, A., Niakan, L. and Atabaki, A. 2004. Iranian Prehistoric Project: Excavations at Tall-e Bakun A and B, Jari A and B, and Mushki: Reconstruction of the Prehistoric environment in Marv Dasht, *Oriental Institute Annual Report 2003-2004*: 94-105.
- Alizadeh, A. 2006. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*, Oriental Institute Publications v. 128, Chicago.
- Askari Chaverdi, A. and Azarnoush, M. 2004. Archaeological Survey in the Hinterland of Persian Gulf: Lamerd and Mohr District, Fars, *Iranian Journal of Archaeology and History*, 18.2: 3- 18.
- Askari Chaverdi, A. 2001. Fars after Darius III: New Evidence from Lamerd District, *Iranian Journal of Archaeology and History*, 13/14.1/2: 66- 77.
- Beale, T. W. 1986. *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1976: The Early Periods*, American School of Prehistoric Research Bulletin, Volume 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Cambridge.
- Beck, L. 2003. Qashqa'i nomadic pastoralists and their use of land, In *Yeki bud, yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, (Eds. Miller, N. F. and Abdi, K.), Cotsen Institute of Archaeology, University of California, Los Angeles: 289-304.
- Bernbeck, R. 1992. Migratory patterns in early nomadism: a reconsideration of Tepe Tula'i, *Paleorient* 18.1: 77-88.
- Bernbeck, R., Pollock, S. and Abdi, K. 2004. Reconsidering the Neolithic at Toll-e Bashi (Iran), *Near Eastern Archaeology* 66: 76-78.
- Bernbeck R., Fazeli, H. And Pollock, S. 2005. Life in a fifth millennium BCE village: Excavations at Rahmatabad, Iran, *Near Eastern Archaeology* 68.3: 94-105.
- Bobek, H. 1968. Vegetation, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 280-293.
- Bowen-Jones, H. 1968. Agriculture, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 565-598.
- Caldwell, J.R. (ed.) 1967. Investigations at Tal-i-Iblis, Illinois State Museum Society for the Illinois State Museum, Springfield.
- Carter R.A., Challis, K., Priestman, S.M.N. and Tofighian, H. 2006. The Bushehr Hinterland: results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province, November-December 2004, *Iran* 44: 63-103.
- Dewan, M. L. and Famouri, J. 1968. Soils, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 250-263.
- Egami, N. and Masuda, S. 1962. *Marv-Dasht I: The Excavation at Tal-i-Bakun 1956*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- Egami, N., Masuda, S. and Gotoh, T. 1977. Tal-i Jarri A: A preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971, *Orient* 8: 1-14.
- Egami, N. and Sono, T. 1962. *Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959*, Tokyo University Iraq-Iran

- Archaeological Expedition Reports, 3, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- Fisher, W. B. 1968. Physical geography, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 3-110.
- Forest, J-D. 1989. Les »jetons« non Urukiens et l'échange des femmes, In *Upon this Foundation - the 'Ubaid Reconsidered'* (Eds. Henrickson, E. F. and Thuesen, I.), Museum Tusculanum Press, Copenhagen: 199-226.
- Fraser, J. 2003. Tall-i Bakun A reconsidered. unpublished BA Honours dissertation, University of Sydney.
- Frifelt, K. 1989. 'Ubaid in the Gulf Area, In *Upon this Foundation - the 'Ubaid Reconsidered'* (Eds. Henrickson, E. F. and Thuesen, I.), Museum Tusculanum Press, Copenhagen: 405-417.
- Ganji, M. H. 1968. Climate, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 212-249.
- Goff, C. 1963. Excavations at Tall-i Nokhodi, *Iran* 1: 43-70.
- Goff, C. 1964. Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962, *Iran* 2: 41-52.
- Helwing, B., and Seyedin, M. 2006. Prehistoric Settlements in Bulaghi Valley: Iranian/German Rescue Excavations at sites DB91 and DB119, *Abstracts: Symposium on the Archaeological Rescue Excavations in the Bolaghi Valley*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 13-17.
- Helwing, B., and Seyedin, M. 2007. Prehistoric Settlements in Bulaghi Valley: Iranian/German Rescue Excavations at sites DB91, DB119, DB73 and DB131, *Abstracts: Symposium on the Latest Results of Archaeological Excavations at Tang-e Bolaghi*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 12-13.
- Henrickson, E. F. and Thuesen, I. (Eds.). 1989. *Upon this Foundation - the 'Ubaid Reconsidered'*, Museum Tusculanum Press, Copenhagen.
- Herzfeld, E. 1929. Prehistoric Persia I. A Neolithic Settlement at Persepolis Remarkable New Discoveries, *Illustrated London News* 85: 892-893.
- Herzfeld, E. 1932. *Iranische Denkmäler IA: Persepolis*, Lieferung 1-2, Dietrich Reimer Verlag, Berlin.
- Hole, F. 1974. Tepe Tūlā'i: an early campsite in Khuzistan, Iran, *Paleorient* 2.2: 219-237.
- Hole, F. 2004. Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran, In *From Handaxe to Khan: Essays Presented to Peder Mortensen on the Occasion of his 70th Birthday*, (Eds. Folsach, K. v., Thrane, H. and Thuesen, I.), Aarhus University Press, Aarhus: 67-85.
- Kole, J. E. 1980. Bakun Settlement Patterns, In *Problems of Large Scale, Multi-disciplinary Regional Archaeological Research: The Malyan Project*, (Ed. Sumner, W. M.), Symposium at the Annual Meeting of the Society for American Archaeology, Ohio: 83-88.
- Langsdorff, A. and McCown, D. 1942. *Tall-i Bakun A. A Season of 1932*, Oriental Institute Publication 59, Chicago: Oriental Institute.
- Mashkour, M. 2006. Faunal Remains from Tol-e Nurabad and Tol-e Spid, in Potts, D.T. and Roustaei K., (eds), *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR – University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 135-146.
- Mashkour, M. with Mohaseb, A. and Debue, K. 2006. Towards a specialised subsistence economy in the Marv Dasht Plain: preliminary zooarchaeological analysis of Tall-e Mushki, Tall-e Jari A and B, and Tall-e Bakun A and B. In Alizadeh, A. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran. Excavations at Tall-e Bakun*, OIP, Chicago: 101-105.
- Miller, N.F. and Kimiaie, M. 2006. Some plant remains from the 2004 excavations of Tall-e Mushki, Tall-e Jari A and B, and Tall-e Bakun A and B. In Alizadeh, A. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran. Excavations at Tall-e Bakun*, OIP, Chicago: 107-118.
- Oates, J., Davidson, T.E., Kamilli, D. and McKerrel, H. 1977. Seafaring merchants of Ur? *Antiquity* LI: 221-234.
- Oates, J. 1983. 'Ubaid Mesopotamia reconsidered, In Young, T.C., Smith, P.E.L. and Mortenson, P. (eds). *The Hilly Flanks: Essays on the Prehistory of Southwestern Asia Presented to Robert Braidwood, November 15th, 1982*, Studies in Ancient Oriental Civilisation 36, Oriental Insitute, Chicago: 251-281.
- Pires-Ferreira, J.W. 1977. Tepe Tula'i: faunal remains from an early campsite in Khuzistan, Iran, *Paleorient* 3: 275-280.
- Pollock, S., Bernbeck, R., and Abdi, K. (eds). in press. *Toll-e Bashi 2003*.
- Potts, D.T. 2008. Review of Alizadeh, A. 2006. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*, Oriental Institute Publications v. 128, Chicago. *Bibliotheca Orientalis* LXV.1-2: 195-206.
- Potts, D.T., Roustaei, K., Weeks, L.R. and Petrie, C.A. 2006. 'The Mamasani District and the Archaeology of Southwestern Iran', in Potts, D.T. and Roustaei K., (eds), *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR – University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 1-16.
- Priestman, S.M.N. 2003. The Williamson Collection Project: Sasanian and Islamic survey ceramics from southern

- Iran, current research, *Iran* 41: 345-348.
- Priestman, S.M.N. 2004. Leave no stone unturned: Stein and Williamson's surveys compared. In Wang, H. (ed.). *Sir Aurel Stein: Proceedings of the British Museum Study Day 2002*, British Museum Occasional Paper Number 42, British Museum, London: 29-35.
- Priestman, S.M.N. and Kennet, D. 2002. The Williamson Collection Project: Sasanian and Islamic survey pottery from southern Iran, *Iran* 40: 265-267.
- Root, M.C. 2005. This Fertile Land. In Root, M.C. (ed.). *This Fertile Land: Signs + Symbols in the Early Arts of Iran and Iraq*, Kelsey Museum Publications, Ann Arbor: 3-12.
- Schmidt, E. F. 1937. Tol-e-Bakun: Prehistoric mound near Persepolis, *University of Pennsylvania Museum Bulletin* 7.1: 27-28.
- Schmidt, E. F. 1939. Tall-i Bakun, In The Treasury of Persepolis and Other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians, *Oriental Institute Communications* No. 21, University of Chicago Press, Chicago: 121-129.
- Stein, M.A. 1934. Archaeological Reconnaissances in Southern Persia, *The Geographical Journal* 83.2: 119-134.
- Stein, M.A. 1935. An Archaeological of Ancient Persis, *The Geographical Journal* 86.6: 489-497.
- Stein, M. A. 1936. An Archaeological Tour in the Ancient Persis, *Iraq* 3: 179-225.
- Stein, M.A. 1937. *Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran*, Macmillan and Sons, London.
- Sumner, W. M. 1972. *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*, Unpublished PhD, Pennsylvania.
- Sumner, W.M. 1977. Early Settlements in Fars Province, Iran, In *Mountain and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, Levine, L.D. and Young Jr. T., (eds.), Malibu (CA): Undena Publications: 291-306.
- Sumner, W.M. 1990. Full-Coverage Regional Archaeological Survey in the Near East: An Example from Iran, In *The Archaeology of Regions: A case for Full-Coverage Survey*, (Eds. Fish, S. K. and Kowalewski, S. A.), Smithsonian Series in Archaeological Inquiry, Smithsonian Institution Press, Washington D.C.: 87-115.
- Sumner, W. M. 1994. The Evolution of Tribal Society in the Southern Zagros Mountains, Iran, In *Chieftdoms and Early States in the Near East: the Organizational Dynamics of Complexity*, (Eds. Stein, G. and Rothman, M. S.), 18, Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, Madison: 47-65.
- Sunderland, E. 1968. Pastoralism, Nomadism and Social Anthropology of Iran, In *The Cambridge History of Iran*, (Ed. Fisher, W. B.), Volume 1: The Land of Iran, Cambridge University Press, Cambridge: 611-683.
- Taylor, H. 2007. *The Stein Collection: periodisation of Bakun period survey material collected by Sir Marc Aurel Stein in Highland Fars, Iran*, unpublished M.A. dissertation, Institute of Archaeology, UCL.
- Vanden Berghe, L. 1952. Archaeologische Opzoekingen in de Marv Dasht Vlakte (Iran), *Jaarbericht Ex Orient Lux* 12: 211-220.
- Vanden Berghe, L. 1954. Archaeologische navorsingen in de omstreken van Persepolis, *Jaarbericht Ex Orient Lux* 13: 394-408.
- Voigt, M. and Dyson, R. H. J. 1992. Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C., In *Chronologies of Old World Archaeology*, (Ed. Ehrich, R. W.), I & II, Chicago University Press, Chicago: 122-178; 125-153.
- Whitehouse, D. and Williamson, A. 1973. Sasanian Maritime Trade, *Iran* 11: 29-49.
- Weeks, L.R., Alizadeh, K., Niakan, L., Alamdari, K. (Trench A), Khosrowzadeh, A. and Zeidi, M. (Trench B). 2006. 'Excavations at Tol-e Nurabad', in Potts, D.T. and Roustaei K. (eds). *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR – University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 31-88.
- Weeks, L., Petrie, C.A. and Potts, D.T. in press. 'Ubaid-related-related? The "black-on-buff ceramic traditions of highland southwest Iran', in Carter, R.A & Philip, G. (eds). *The Ubaid and Beyond: exploring the transmission of culture in the developed prehistoric societies of the Middle East*. Proceedings of the International Conference on the Ubaid, Durham, 20-22 April 2006. Chicago, University of Chicago Oriental Institute Publications.
- Zagarell, A. 1982. *The Prehistory of the Northeast Bahtiyari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life*, Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients, 42, Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden.
- Zeidi, M., McCall, B., and Khosrowzadeh, A. 2006. 'Survey of Dasht-e Rostam-e Yek and Dasht-e Rostam-e Do', in Potts, D.T. and Roustaei K. (eds). *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR – University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran: 147-168.



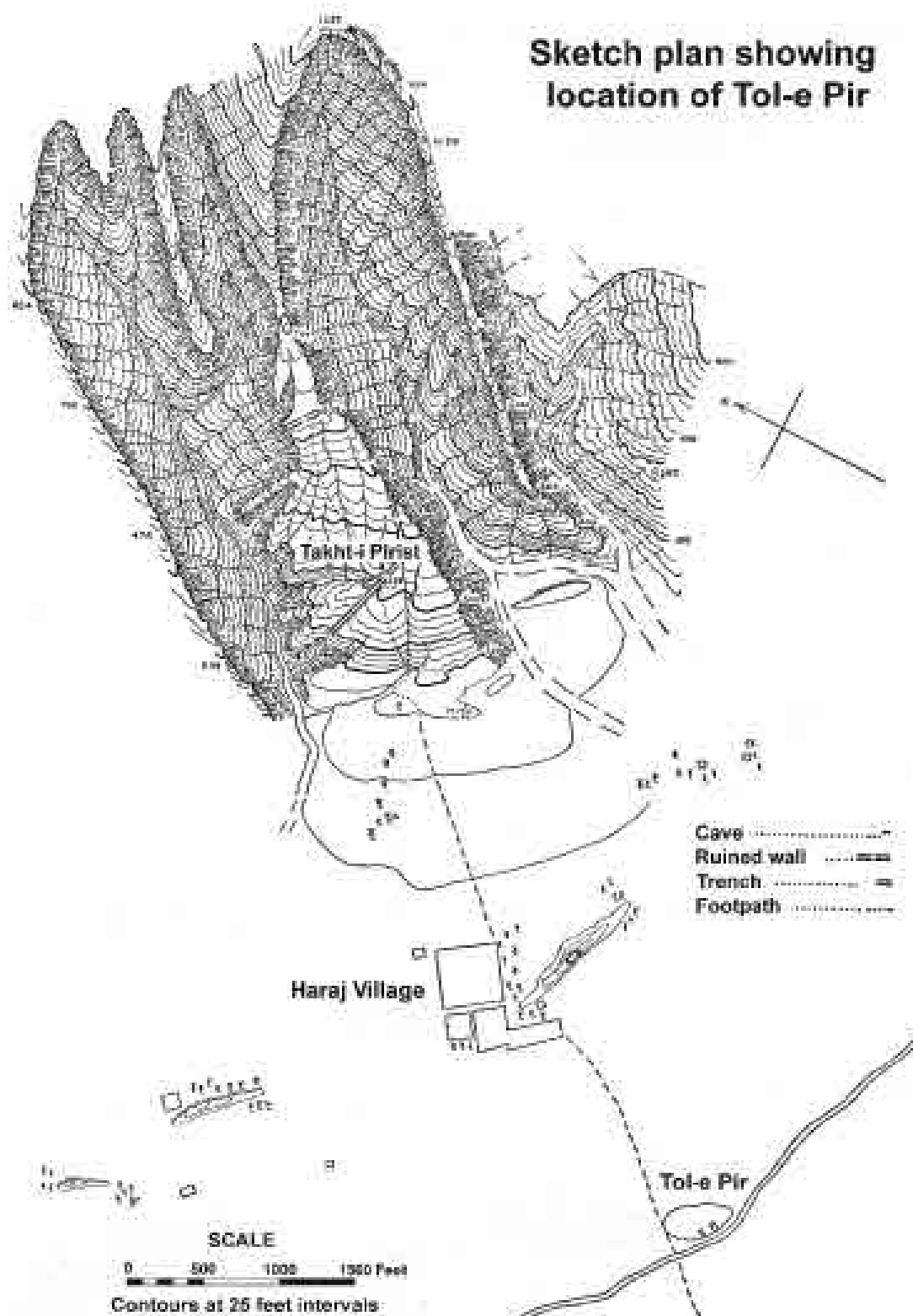
شکل ۱. جنوب و جنوب غربی ایران، دشت‌ها و دره‌های میان کوهی مرتبط با هم.



شکل ۳. دشت گله‌دار و کرانه‌های ساحلی، محوطه‌های دارای سفال دوره باکون.



شکل ۴. نقشه دشت گله دار (اشتاین ۱۳۱۶)، محدوده بررسی اشتاین.



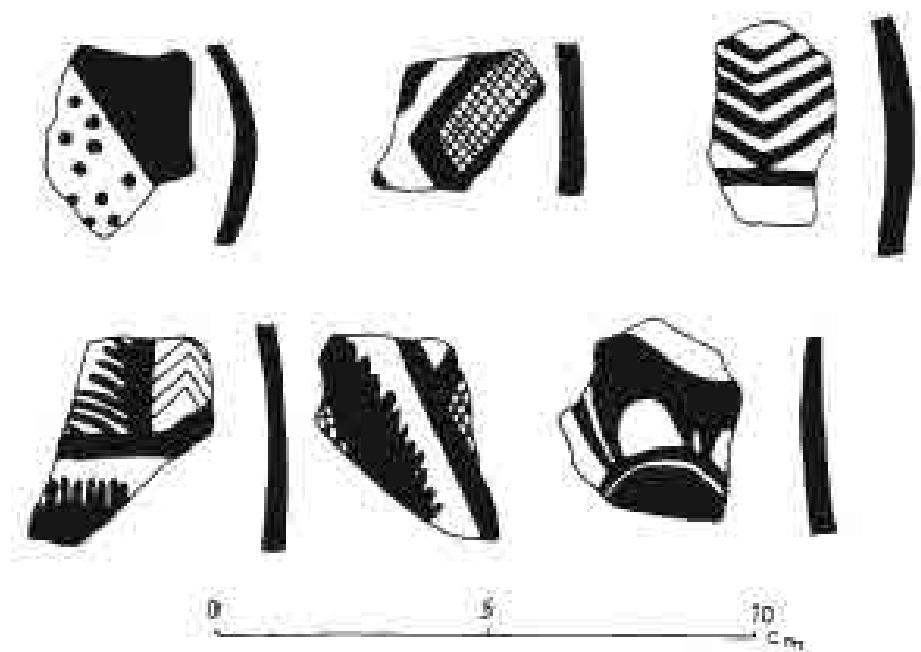
شکل ۵. نقشه محدوده روستای هرج و تل پیر (اشتاین ۱۳۱۶، طرح شماره ۱۸).



شکل ۶. سفال‌های محوطه تل پیر (اشتاین ۱۳۱۶: طرح شماره ۱۸، ۱۹).



شکل ۷. نمونه مهر از کاوش تل پیر (عکس: هِلن تایلر).



طرح سفال‌های نمونه برداری شده از محوطه تل پیر، سال ۱۳۷۹.



شکل ۸. نقشه توپوگرافی تل پیر (نقشه بردار: استفانو تیلیا، آنجلا بیزارو).



شکل ۹. تل پیر از نمای شمال غربی در سال ۱۳۸۶.



شکل ۱۰. تل پیر از نمای جنوب غربی در سال ۱۳۸۶.



شکل ۱۱. سفال‌های دوره اشکانی، ساسانی و اسلامی از سطح محوطه تل پیر.



شکل ۱۲. تل گنارو، روستای رُکن آباد، لامرد، فارس.

Tol-e Pir	Tal-i Bakun A	Tal-i Regi
		
		
		
		
		
		
		
		

شکل ۱۳. جدول مقایسه‌ای سفال‌های تل پیر، تل باکون و تل ریگی فیروزآباد. فارس.



محوطه تل بخره. بیرم. هزاره پنجم، چهارم و سوم پیش از میلاد



محوطه تل بخره. بیرم. سفال های باکون الف ، لپوئی، ایلامی، هخامنشی، ساسانی، اشکانی و اسلامی

از گله‌دار تا بوشهر

سراورل اشتاین

بخش یکم: ویرانه‌های گله‌دار

از ابتدای سفر تمایل داشتم که از راه شمال شرقی سیراف (بندر طاهری)، از بین سلسله تپه‌های موازی دریا به سمت لارستان حرکت کنم. زیرا آن سرزمین‌ها هنوز مورد مطالعه و بررسی باستان‌شناسی قرار نگرفته و به‌عنوان سرزمین ناشناخته‌ای باقی‌مانده بود. از طرفی هم، شرایط آب و هوای بهاری قبل از شروع فصل تابستان، فرصت مناسبی برای کارهای میدانی فراهم آورده بود. در زمان حضور در بندر گاویندی، خبر آشوب در قبیله قشقایی موجب شد تا به تداوم راه از آن مسیر شک کنیم؛ زیرا چراگاه‌های زمستانی عشایر قشقایی تا بندر گاویندی ادامه داشت. همچنین در زمان اقامت در بندر طاهری شنیده می‌شد که آشوب عشایر قشقایی در منطقه لارستان موجب نا امنی این منطقه گردیده، اما این خبرها نتوانست ما را از تصمیم خود مبنی بر بررسی باستان‌شناسی منطقه لارستان باز دارد.

دهکده کوچک ماهیگیری طاهری، نمی‌توانست بیش از یک جین الاغ نیمه‌کاره برای عبور ما از سلسله تپه‌های ناهمواری که با شیب تند در بالای نوار ساحلی قرار داشت را مهیا کند. این ارتفاعات، دشت گله‌دار را از نواحی ساحلی جدا کرده و رسیدن به لار را از طریق درّه گله‌دار امکان‌پذیر می‌سازد. حتی اگر شیخ سالخورده بندر طاهری تمایل داشت که به خاطر حمایت از ما، از تمام امکاناتش استفاده کند، باز هم تهیه لوازم سفر در این ساحل طولانی، غیر ممکن می‌نمود. زیرا در نتیجه دو سال قحطی حیوانات از بین رفته بودند و به‌نظر می‌رسید که این منطقه بیشتر از سایر مناطق طعمه خشکسالی و قحطی گردیده است. سرانجام، بعد از پشت سر نهادن مشکلاتی نه‌چندان آسان، در نوزدهم ژانویه شاهد رسیدن تقریباً تعداد زیادی الاغ بودیم که “عباس خان” شیخ گله‌دار بنا به خواست فوری ما، برایمان فرستاده بود. همه ما از جمله فرمانده نگهبانان، آرزوی رسیدن به لار را داشتیم. این امید برای فرمانده مهم‌تر بود، زیرا او پس از رسیدن به لار از مسئولیت‌های بیشتر معاف می‌شد. به این ترتیب زمانی که یک دسته کوچک از مستخدمان مسلح عباس خان از گله‌دار رسید؛ او احساس آرامش کرد؛ آنها مسئولیت مواظبت از ما را در بین تپه‌های اطراف به عهده داشتند.

در بیستم ژانویه بعد از طی طریق کوتاهی یعنی در حدود ده مایل به طرف پایین ساحل و به سمت جنوب شرقی به مکانی معروف بنام “پوزه Puzeh” رسیدیم. در این محل زمین‌های خراب شده‌ای وجود داشت که نشان از کشاورزی در آنها بود. این زمین‌ها به دلیل ظلم و ستمی که از طرف شیخ طاهری به آنها رسیده بود، اکنون بدون مالک رها شده بود. از همان ابتدا، سر بالایی که در سلسله کوه‌های ناهموار ساحلی وجود داشت، وجود شیب‌های سخت و ناهموار را به ما خاطر نشان کرد. همچنین زمانی که دو رأس از الاغ‌های محلی ما شبانه توسط صاحبانشان فراری داده شدند، تعجب کردم. دو رأس از آنها نیز پس از اینکه یک و نیم مایل از شیب‌های تند و تخته سنگ‌های لخت آهکی گذشتیم، کاملاً خسته و ناتوان شدند. در این راه متوجه شدم که یک جاده قدیمی در این مسیر وجود داشته است. همان‌طور که سر بالایی را ادامه می‌دادیم خیلی زود از دیواری عبور کردیم که از قطعه سنگ‌های برش خورده بزرگی تشکیل شده بود؛ و زمانی، از این دیوار برای ساختن یک جاده مار پیچی و احتمالاً با استفاده از وسایل مهندسی استفاده شده است. وجود این اثر و بقایای سایر آثاری که بعداً توانستیم به‌دست بیاوریم، شکی باقی نمی‌گذارد که از این مسیر در دوره‌های مختلف — با وجود تمام مشکلات — برای ارتباط بازرگانی سیراف و مراکز قدیمی تجارت ایران استفاده می‌شده است.

پس از گذشتن از مسیر قدیمی که هنوز ادامه راهش مشکل می‌نمود — شیب تا حدودی کمتر شده بود — به بخش مرتفع

کوهستان رسیدیم. در این قسمت در شمال شرقی جاده قلعه باریکی وجود داشت که به قلعه "یهود کش، Yahod kosh" (قتل موسی) مشهور است. در آنجا دو آب انبار و خرابه‌های ساختمان‌های گنبدی شکلی وجود داشت که حکایت از سکونتگاه‌های موقتی برای کاروان‌های تجارتی دارد. این درّه در بخش پایین تنگ می‌شود و در قسمت شمالی آن نخلستان‌هایی وجود دارد که به وسیله جویبارهای بهاری آبیاری می‌گردد. چوپان‌های شبه کوچ نشینی که در این منطقه و در تمام نواحی ساحلی به بلوچ مشهورند از این نخلستان‌ها استفاده می‌کنند. به وسیله چوپان‌ها، شاخه‌های شکسته درختان Brush wood از بخش‌های مرتفع کوهستان پایین آورده می‌شود و سپس با کشتی به بحرین منتقل می‌گردد. بخشی از این شاخه‌های شکسته به صورت زغال چوب مورد استفاده قرار می‌گیرد و در این روزها به طور عمده تنها کالای صادراتی این منطقه از ساحل است. پس از عبور از یک تیغه سنگی عریان به طول یک مایل، به پای صخره خطرناکی رسیدیم که به شش پیچ Shah – pech مشهور است. این اصطلاح به معنی شش پیچ یا شش دور است که به این راه پر پیچ و خم گفته می‌شود و به سختی می‌توان به بالای این صخره صعود کرد؛ زیرا باید از توده‌های صخره‌ای سختی گذشت. (شکل شماره ۱) این راه باریک برای عبور، بسیار مشکل است، البته به غیر از الاغ‌های محلی که به راحتی می‌توانند از آن عبور کنند، در بعضی مواقع نیز قاطرهای باری به سختی از این راه‌ها می‌گذرند. پس از صعودی به تقریب پانصد پا از مسیر مالرو، به سنگ‌های آهکی رسیدیم که به نظر می‌رسید برای عبور حیوانات بارکش غیرممکن است. با این وجود، در ارتفاعات چهارصد پایی آن طرف که دیوارهای صخره‌ای محکمی وجود داشت، آثاری از مسیر راه مشاهده گردید. در آنجا بقایای ساختمان‌هایی با پلان نامنظم وجود داشت که با ساروج ساخته شده بودند. این راه برای عبور شترها نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. بر اساس توضیحات تفنگچی گله‌داری، به وسیله راه انحرافی دیگری که در اطراف و پایین‌تر از این قلّه قرار داشت، شترها به اینجا آورده می‌شدند که در این صورت دیگر از شش پیچ عبور نمی‌کردند. زمانی که موفق شدیم به قلعه اصلی برسیم، توانستیم بر سایر ارتفاعات تسلط یابیم. این ارتفاعات پر از خرابه‌های چهار دیوارهای سرایی (Sarai) و سایر ساختمان‌هایی بود که به گچینه (Gachine) معروف بودند. در گچینه از گچ سفت استفاده شده که برای استحکام‌بندی بنا کاربرد دارد. به وضوح مشخص است که این آثار متعلق به دوره آبادانی سیراف می‌باشد و تخریب کم این آثار نسبت به بندر سیراف، به دلیل فاصله این محل از کانون زلزله سیراف، بوده است. از این مکان به طرف جلو، راه قدیمی از طریق پرتگاهی رو به جنوب به پایین امتداد می‌یابد. پایین‌تر از آنجا روی برخی از دامنه‌ها که شیب کمتری دارند، نشانه‌هایی از کشت و کار مشاهده می‌گردد. در ادامه مسیر به طرف شرق، در امتدادیک سر بالایی به محلی به نام کولخرگ Kul – i – kharg رسیدیم. پایین‌تر از آنجا، توانستیم در آبیگری سنگی، آب به‌دست آوریم و به همین دلیل شب را در آنجا اقامت کردیم. سر بالایی که از پوزه شروع می‌شد بسیار خسته کننده بود و تاکنون فقط هفت مایل طی کرده بودیم، از آنجا به بعد نیز تا نزدیکی دره گله‌دار نمی‌توان به دنبال آب گشت. آبیگر کوچک مدوری که ابعاد آن در حدود پانصد یارد بود، با دقت زیادی نشان می‌داد که این محل از زمانهای قدیم مرتباً مورد استفاده بوده است. تنها مجرای خروجی از این آبیگر دره باریکی در گوشه جنوب غربی آن است، که در این قسمت بند (سد) نیم مدوری به ارتفاع تقریبی چهل پا قرار دارد. این بند با استفاده از بلوک‌های سنگی بزرگی به ابعاد بیست پا ساخته شده است. این سد صخره‌ای محکم نه تنها از فرسایش فضای کوچکی که در این محل به عنوان مکانی برای اقامت کاروان‌های تجاری بوده، جلوگیری می‌کرده، بلکه محیطی برای توسعه کشاورزی در سال‌های پر باران فراهم آورده است. به همین اندازه، خطر سیلاب‌های زمستانی در این قسمت مشهود است. در صورتی که سیلاب‌ها از صخره‌های بالاتر جمع شوند علاوه بر اینکه سطح آبیگر را به زیر می‌برند، می‌توانند تمام سد را با خود ببرند. با توجه به این توضیحات، توصیف مناسب این کانال باریک که در حدود ۲ فوت پهنا دارد و از دره می‌گذرد نیاز به تأمل دارد. این کانال پس از عبور از صخره‌ای محکم، کمی به طرف غرب بند کشیده شده است. هم بند و هم کانالی که در سنگ کنده شده است، بدون شک از ساختارهای قدیمی هستند، اما به طرز شگفت‌انگیزی هر دوی آنها به خوبی حفظ شده‌اند. این بند به طور کامل سالم است و کف صخره‌ای کانال در بیشتر قسمت‌ها سالم باقی مانده است، اگر چه با گذشت سده‌ها، ممکن است اینطور تصور شود که مقدار زیادی آثار مخروبه در کف این کانال ته نشین شده است. آیا این مسئله اخیر، یعنی وجود آثار ته‌نشین شده در کف کانال، باعث شده است تا کف کانال سالم بماند. در صورتی که سطح آبیگر در زمانی برای کشاورزی

مورد استفاده قرار گرفته باشد، وجود آثار ته نشین شده در سطح کانال و جلوگیری از تخریب سطح مورد تایید قرار می گیرد.

پس از صعودی سخت و طاقت فرسا، در حدود چهارصد فوت "پا"، از تپه های صخره ای آهکی اطراف آبگیر گذشتیم و در صبح بیست و دوم ژانویه در امتداد محور شمال به حاشیه سطحی عریض به نام لاور گل laver- i-gul رسیدیم. از این محل، رو به پایین چشم انداز زیبایی خط ساحلی و دریا مشاهده می گردید و این موضوعی بود که من انتظار آن را داشتم. زمین های تفکیک شده و پر از بوته های علف نشان می داد که این سطح عریض در فصل های مساعد دارای کشاورزی بوده است. اگر چه هنوز موفق نشده بودیم گل های نرگس و دیگر گل های بهاری را مشاهده کنیم که نام این دشت بر گرفته از نام آنها بود. اما این ارتفاع به قدر کافی از هوای خوب و مطبوع برخوردار بود تا بتواند ما را سرحال و خوشحال نگه دارد. پس از آن، به سمت شمال مسیر را ادامه دادیم و در امتداد این دشت عریض به بقایای سکونتگاهی سنگی رسیدیم. در این محل مقدار زیادی سنگ وجود داشت که به نام گبرخانابا Gabr- khanaba یعنی خانه های گبری (طبق آیین زرتشتی) مشهور بود. در حالی این آثار احتمالاً متعلق به روزگاران باستان است که گفته شده است آب انبارهای ویران شده در این زمین ها وجود داشته است. با عبور از سر بالایی ملایم، به صخره ای در ارتفاع ۲۹۰۰ پا رسیدیم که ۲ مایل از محل استقرارمان فاصله داشت. در این محل، جویبارها به هم منتهی می شوند. در ابتدای راه، پایین آمدن آسان بود. حرکت به طرف دره ای با دهانه باز که در بخش غربی آن بقایای سکونتگاهی به نام میرزا بون Mirzabun وجود داشت. پس از این محل، به پرتگاهی صخره ای رسیدیم که به گلوگاهی ماریچی باریکی به نام تنگ بدو Tang- i- Bedu منتهی می گردید. قطعه سنگ های بزرگ به شکل سنگرهای محافظ در بخش هایی از مسیر نشانگر راه کاروانی در این محل بود. از همان نقطه ای که به عنوان گلوگاه اتلاق می گردید، یعنی در حدود دو مایل آن طرف محل انشعاب جویبارها، پرتگاه صخره ای خطرناکی وجود داشت. نخلستان های خرما در کنار چشمه وجود داشت. وجود این نخلستان ها در دره صخره ای باریک (گلوگاه) باعث می شد عبور سیلاب ها از بستر صخره ای این قسمت به سختی صورت گیرد. همچنین در این محل آثاری از راهی قدیمی مشاهده گردید، که در امتداد صخره ها ایجاد شده بود. سرانجام پس از طی طریقی در حدود چهارمایل (در امتداد گذرگاه و به طرف تنگه) به سرزمینی باز رسیدیم. در این محل برجستگی وجود داشت که به سمت پایین امتداد می یافت. در حالی نخلستان های تنگ توکلی (Tawakali) و آثار سکونتگی گذشته را در این محل بررسی می کردیم که برای اولین بار چشم انداز دشت گله دار را نظاره گر بودیم. در ادامه مسیر، در بخشی از راه به سوی آبشخورها (تغارهای) کم عمق قدیمی رفتیم که بوته های نی و نخلستان های پراکنده درختان خرما وجود داشتند. در این محل نهرهایی با تلاقی آب وجود دارد. همچنین بقایای قنات های متروکه ای وجود داشت که در گذشته ای نه چندان دور از آب گران بهای این قنات، برای کشاورزی در دره های اصلی استفاده می شده است. امروزه تمام زمین های این قسمت رها شده است. سرانجام از دشتی عریض گذشتیم و به بخش شمال شرقی دشت رسیدیم. این قسمت پوشیده از بوته های علفی بود که گل های کوچکی داشتند.

پس از اینکه همگی در حدود دوازده مایل طی طریق نموده بودیم سرانجام به قلعه عباس خان در دهکده نوبا Nouba رسیدیم. خوش آمدگویی شیخ جوان گرم بود و آرزوی او این بود که بتواند شخص مفیدی باشد و اصالت خانوادگی خود را نشان بدهد. اما با این وجود، از این خوش آمدگویی تعجب نکردیم زیرا می دانستیم که توانایی او برای اینکه بتواند تأثیری بر تمایلات خوب خود داشته باشد خیلی محدود بود. پدر این شخص یعنی علی اکبر خان به عنوان زمین دار اصلی سرزمین گله دار مطرح بود و کارهای زیادی برای اقتدار محلی خود در این منطقه انجام داده بود. او یک دو سال قبل برای همراهی جمعی از افراد از شیراز به تهران عزیمت کرده بود. حمایت عباس خان از ما در محل سکونت خود، با مشکلات زیادی مواجه بود، زیرا ناآرامی های عمومی به ویژه طغیان های "علی خان" برادر صولت الدوله و سایر قبایل قشقایی تلاش های ایشان را برای ایجاد امنیت مخدوش نموده بود. قبایل قشقایی از دره های شمال و شمال شرقی این منطقه در زمستان برای چرای دام ها استفاده می کردند. در زمان ایلخانی قدیم یعنی در زمان حکمروایی قشقایی ها، سرزمین های زیادی در گله دار و در شمال غربی این منطقه به مالکیت قبایل قشقایی در آمده بود. به همین دلیل در زمان طغیان علی خان، جمعیت ساکن در این منطقه از ایشان

حمایت کردند. با اطلاعاتی که از عباس خان به‌دست آوردیم، معلوم شد که هیچ راهی برای عبور ما قابل اطمینان نیست. همچنین ادامه مسیر از طریق راه مستقیمی که از دره‌های علام‌رو دشت و خنج به سمت لار می‌گذشت نیز خالی از خطر نبود. پس ما تمایل پیدا کردیم که مسیرمان را به سمت پایین یعنی به طرف وراوی و از آنجا به سمت اشکنان ادامه دهیم. اشکنان محلی بود که ما می‌توانستیم از آنجا به لار برسیم. زیرا لار از آشوب‌ها فاصله داشت و به همین دلیل خطر کمتری ما را تهدید می‌کرد. اسباب سفر برای حرکت در این مسیر باید به وسیله خان پر قدرت وراوی برای ما فراهم می‌شد. به من گزارش شد که خان این کارها را بسیار خوب انجام داده است. در همین مدت، یعنی در فاصله‌ای که در حال کامل کردن اسباب سفر بودیم، توانستیم محوطه‌های باستانی گزارش شده در حوزه گله‌دار را بررسی نماییم.

در صبح روز بیست و سوم ژانویه به همراه گروهی از مردان حرکت کردیم. این عده به‌عنوان محافظان ما بودند و بیشتر آنها از افراد عباس خان انتخاب شده بودند. در شروع مسیر، ابتدا به طرف آثاری حرکت کردم که گفته می‌شد در بخش شمالی دشت قرار دارد، پس از عبور حدود یک مایل در بین زمین‌های کشاورزی که پوشیده از شکوفه‌های گل نرگس بود به تپه کم ارتفاع کوشک (Kashuk)، منظور همان کوشک است، رسیدیم. این محوطه دارای بقایای متعددی از ساختمان‌هایی بود که با استفاده از قلوه سنگ ساخته شده بودند. همچنین در این محوطه سنگ‌های مقبره‌ای متعددی وجود داشت که حاوی نقوش کوفی بود. قطعات بشمارای از سفال‌های لعاب‌دار سبز و آبی با تزئین نقش برجسته مشاهده گردید که شباهت نزدیکی با نمونه سفال‌هایی داشتند که از سیراف به‌دست آمده بود. (Kash. ۱۶ ; pl. xxvi) همچنین قطعه سفال‌های دیگری شبیه به تکه‌های چینی (Porcelain) به‌دست آمد که نشانگر سکونت سده‌های میانه است. (Kash. ۷ ; plXXVI) در حالی که به طرف شمال شرقی دشت بزرگ اسیر در مجاورت سلسله تپه‌های کوه ظالمی پیش می‌رفتیم که من پی بردم این قسمت در بخش شرقی به تپه‌های مخروطه کم ارتفاعی چسبیده است که در حدود هشتصد یارد از جنوب غربی به شمال شرقی با میانگین عرضی در حدود دویست و پنجاه یارد کشیده شده است. در هنگام حرکت به طرف شمال شرقی دشت بزرگ اسیر، در مجاورت سلسله تپه‌های کوه ظالمی، من به این نکته پی‌بردم که این قسمت در بخش شرقی به تپه‌های مخروطه کم ارتفاعی چسبیده است. این تپه‌های مخروطه کم ارتفاع به‌صورت به هم پیوسته در حدود هشتصد یارد از جنوب غربی به شمال شرقی با عرضی در حدود دویست و پنجاه یارد کشیده شده است. در میان این تپه‌ها، بنایی با گنبد اسلامی مشاهده می‌شود که به‌شدت آسیب دیده است. سفال‌های سبز لعاب‌دار از نوع سیراف مجدداً به‌وفور یافت گردید. همچنین قطعاتی از نوع چینی‌ها (پرسیلن‌ها) نیز به‌دست آمد. در مورد سفال منقوش ایرانی در بخش اسیر (Pl. XXVI) می‌توان گفت که از طرح چینی سر مشق گرفته است، اما سایر سفال‌ها لعاب‌دار هستند. مطالعه اکثر سفال‌ها نشان می‌دهد که سفال با تزئین نقش‌های برجسته وجود ندارد، اما استقرار موجود در محوطه به سده‌های متأخر اسلامی شباهت دارد. ما در اینجا، همانند فال به توصیف آن خواهیم پرداخت، با توجه به وسعت خرابه‌ها پنداشته می‌شود این محوطه یکی از عمده‌ترین محل‌هایی است که راه تجاری به سیراف از آن می‌گذشته است. شرایط مناسب زیستی، یعنی وفور منابع غذایی و گیاهی در این منطقه باید در توسعه و استفاده از این راه تجاری مؤثر بوده باشد. چشم‌انداز وسیع زمین‌های شیب دار اسیر در امتداد سطح افقی در انتهای دشت نشان می‌دهد که این محل از توانایی و استعداد بالقوه‌ای برای کشاورزی برخوردار بوده است. با توجه به منظره سبز رنگ دشت، شرایط آب و هوایی مناسبی برای این قسمت از دشت به ذهن خطور می‌کند. در حالیکه چنین شرایطی در ساحل وجود نداشت. با توجه به بقایای استحکامات گسترده‌ای که در روی تپه‌های شمالی دشت به‌نظر می‌رسد جمعیت ساکن در این دشت در گذشته بیشتر از امروز بوده است. یکی از نزدیک‌ترین این محوطه‌ها، در حدود ۱ مایل به طرف شرق اسیر روی ستیغ کوه بالای دهکده هرج (Haraj) قرار دارد. این استحکامات دفاعی در شرایط ناامنی موجود در آن زمان مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مسیر حرکت به این محوطه، توجه من به تپه کم ارتفاعی در جنوب دهکده هرج جلب شد که در حدود ۵۰۰ یارد از سطح زمین‌های اطراف بلندتر بود. (شکل شماره ۲). این محوطه، طبیعی به‌نظر نمی‌رسید و به‌همین دلیل سطح آن را مورد بررسی قرار دادیم. بخش وسیعی از سطح این تپه در دوره‌های اسلامی برای تدفین مورد استفاده قرار گرفته بود. اما خیلی زود متوجه شدیم که قطعات متعددی

از سنگ ابزارها، تیغه و سفال‌های منقوش متعلق به دوره پیش از تاریخ در این محوطه وجود دارد. پس از اینکه ساحل را برای شناخت محوطه‌های دوره پیش از تاریخ مورد بررسی قرار دادیم و نتایجی به دست نیاوردیم، کشف این محوطه پیش از تاریخی با توجه به شواهد استقرار بلند مدت در آن، برای من خیلی مسرت بخش بود. از فرصت موجود برای بررسی بقایای قدیمی در اطراف روستای هرج استفاده کردم. همزمان نیز تدارکات لازم را برای حفاری آزمایشی در این محوطه فراهم ساختم. در بخش شرقی دهکده، در ارتفاع تقریبی یکصد پایی در لبه باریک صخره، تنها پی دیوارهای سنگی خشن و تکه‌هایی از سفال‌های بدون تزیین به دست آمده که تاریخ آنها مشخص نیست. در حدود هشتصد یارد به طرف شمال، در پای ستیغ استحکاماتی که قبلاً به آنها اشاره شد. یکسری غارهای کوچک شناسایی شد. این غارها به صورت حفره‌هایی نامنظم در صخره آهکی کوه کنده شده بودند و تعداد آنها در مجموع به هجده عدد می‌رسید. عمق این حفره‌ها به طور معمول شش پا بود و ورودی آنها آنقدر کوتاه و باریک بود که شکل گور به ذهن خطور می‌کرد. بخش درون آنها، تنها کف سنگی لختی را نشان می‌دهد که تقریباً هیچ نشانه‌ای از زمان ساخت در آنها وجود ندارد. بسیاری از این حفره‌ها به نظر می‌رسد که ناتمام باقی گذاشته شده‌اند. بررسی آثار موجود در حد فاصل بین باروی دیوار دفاعی، ارتفاع این استحکامات را بر ستیغ کوه نمایان ساخته است. در آینده به این موضوع خواهیم پرداخت. اما قبل از تاریکی هوا و برگشت به قلعه نوبا (Nauba)، خیلی سریع تپه‌های کم ارتفاعی را بررسی کردم که در حدود ۵/۱ مایل در جنوب شرق روستای هرج و در بین مزارع قرار داشتند. این تپه‌ها در کنارهم قرار داشتند و درازای آنها بین یکصد و پنجاه یارد متفاوت بود. ارتفاع هیچ کدام از این تپه‌ها بیشتر از هشت تا ده پا نبود و از سطح زمین‌های اطراف بالاتر نیامده بودند. سطح این تپه‌ها را علف کوتاهی پوشانده بود که مانع از انجام بررسی دقیق گردید. با وجود این مشکلات، تعدادی قطعه سفال قرمز رنگ ساده که خیلی خوب ورز داده شده بود، تیغه‌های سنگی، قطعه سفال‌های منقوش از نوع کالکولیتیک (دوره مس و سنگ) و چند قطعه کوچک از سنگ مرمر سفید جمع آوری شد. به احتمال زیاد در این محوطه سکونت دوره پیش از تاریخ وجود دارد. قبل از اینکه به حفاری آزمایشی در تل بپردازیم، همان تپه باستانی که نزدیک روستای هرج قرار داشت، به نظر می‌رسد که مناسب باشد در روز ۲۴ ژانویه آثار گزارش شده در حاشیه جنوبی دشت را مورد شناسایی قرار دهیم. قبل از رسیدن به گله‌دار، یعنی محل حاکم نشین دشت که در فاصله پنج مایلی از محل استقرار ما قرار دارد، بستر سیلابی عریضی وجود دارد، این بستر سیلابی از ورودی دشت به طرف پایین جریان پیدا می‌کند و سرانجام با تغییرات متوالی به طرف ساحل هدایت می‌شود. مسیر این رودخانه در نزدیک گل خرگ Kul-i-karag انشعاب پیدا می‌کند که در همین قسمت آثاری از جاده قدیمی نیز دیده شده است.

گله‌دار روستای بزرگی بوده که در آنجا زمین به صورت ملک اجاره‌ای مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است، امروزه دیوارهای مخروبه متعلق به بیش از سیصد مزرعه در این محل مشاهده می‌شود. به مرور با رواج نامنی و از رونق افتادن تجارت، بسیاری از این خانه‌ها به بیابان تبدیل شدند. شاید این موضوع از این جهت نیز قابل بررسی باشد زیرا در امتداد مسیر با تعداد زیادی از مردان مسلح مواجه شدیم که از روستاهای اطراف گرد آمده بودند. تفنگچی‌های خود ما هم، شاید با این دلیل، تصور می‌کردند که این افراد مسلح برای اینکه به شورش قشقای‌ها بپیوندند با اسلحه در حرکت بودند. در حدود نیم مایل به طرف شرق گله‌دار تپه‌ای به بلندای سی و سه پا وجود دارد که به تمب پدو (Tumb-i-podu) معروف است. قطر این تپه در حدود صد و چهل یارد است. در بخش بالای این تپه در محل شیب، بقایای دیوارهای سنگی خشنی وجود دارد که نشانگر سکونت دوره‌های متأخر در این تپه و استفاده از این محل برای دفاع بوده است. تکه سفال‌هایی که از این تپه جمع آوری شدند دارای ساختاری ترکیبی هستند. تعداد زیادی از سفال‌های ساده به رنگ قهوه‌ای تیره و قرمز پخته هستند. در بین این سفال‌ها قطعات متعددی از سفال‌های سبز و آبی تیره به دست آمد. نقوش کنده و برجسته در این سفال‌ها با سفال‌های سیراف شباهت دارند. همچنین از محوطه‌های پیش از تاریخی دیگری سفال‌های با نقش داغدار جمع آوری گردید. این سفال‌ها احتمالاً متعلق به دوره‌های آغاز تاریخی هستند. با توجه به وسعت و دوره‌های استقرار متعددی که در سطح این تپه مشهود بود، امکان حفاری آزمایشی در شرایط عادی و به تنهایی میسر نبود. پس از اینکه از گله‌دار در حدود چهار مایل به

سمت پایین دشت حرکت کردیم به روستای فال رسیدیم. بقایای قدیمی از این محل گزارش شده بود. در این محل در گذشته یکصد و پنجاه خانوار وجود داشته است. اما فال در گذشته‌ای نه‌چندان دور از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. اهمیت این شهر با توجه به وسعت خرابه‌هایی اثبات می‌شود که از شرق به غرب به هم پیوسته است و در این محل مقبره‌های متعددی از دوره‌های اسلامی مشاهده می‌شود. این محوطه از شرق به غرب در حدود یک مایل وسعت دارد. بسیاری از سنگ مزارهای این محوطه (شکل شماره ۳) با خطوط کوفی و نقوش برجسته گیاهی پوشیده شده است اما این سنگ گورها روی هم ریخته شده و شکسته شده است. مسجدی مخروبه که هنوز دیوار جنوب غربی آن مخروبه در این محل پا برجاست. (شکل شماره ۴). که در نمای این دیوار، لوحه‌های سنگی بزرگ و پلکان سنگی منبر وجود دارد. کتیبه کوفی در سمت راست منبر شکسته شده است. فال در کتاب جغرافیایی مقدسی به اسم کنونی آن یعنی فال ذکر شده است.^۱ اما در زبان محلی نام سنتی آن دارالصفاء بوده است. قطعه سفال‌های لعاب‌داری به رنگ آبی و سبز در این محل وجود دارد که با نقوش کنده و برجسته تزیین شده است. این سفال‌ها با سفال‌های به دست آمده از بندر سیراف شباهت دارند. وجود کتیبه‌ای به خط کوفی و همچنین سفال‌های لعاب دار آبی و سبز همراه با سنگ مزارهای تزیین شده به وضوح توسعه و پیشرفت فال را همزمان با بندر سیراف نشان می‌دهد. با این تفاوت که فال احتمالاً مدت زمان بیشتری مورد سکونت واقع شده است. لازم به یادآوری است که از این محل هیچ نوع سفال چینی (Porcelain) به دست نیامد. پس از بررسی این محدوده به این نتیجه رسیدم که حفر گمانه‌ای آزمایشی در تل پیر هرج بهترین شانس ما برای پی بردن به فرهنگ این منطقه است. من به کمک سه جین از افرادی که نیمی از آنها از روستای نوبا آورده شده بودند و نیمی دیگر از افراد محلی هرج بودند در صبح روز بیست و پنجم ژانویه کاوش این محوطه را آغاز کردیم. این تپه در بخش سمت چپ بستر سیلابی رودخانه‌ای قرار دارد که از شمال غربی دشت جریان پیدا می‌کند. درازای این تپه در حدود دویست یارد است که از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است و حداکثر پهنای آن در بخش میانی یکصد و سی یارد است. ارتفاع این تپه از سطح زمین‌های اطراف در حدود نوزده پا است. از بخش مرتفع این محوطه در دوره اسلامی برای تدفین استفاده شده است. با توجه به این موضوع، حاشیه جنوب شرقی این محوطه برای حفر دو گمانه آزمایشی انتخاب گردید.

اولین گمانه آزمایشی در هشت بخش، در محدوده‌ای به وسعت شش فوت مربع مورد کاوش قرار گرفت. هشت بخش گمانه آزمایشی به صورت پلکانی انتخاب گردید که بخش مرتفع تپه تا بستر رودخانه را در برمی‌گرفت. عرض هر بخش یا پله پنج فوت و عمق کاوش بین ۴ تا ۸ فوت بود. پایین‌ترین بخش یعنی بخش هشتم در سطح زمین‌های کشاورزی بالای بستر رودخانه قرار گرفت. با شروع کاوش در اولین لایه خاکستر و استخوان‌های حیوانی و در لایه‌های پایین‌تر قبل از رسیدن به سطح زمین سفال‌های منقوش و ابزار سنگی به دست آمد. در بیست و ششم ژانویه دومین ترانشه آزمایشی در فاصله حدود دوازده پایی غرب اولین ترانشه حفر گردید. این ترانشه در واقع بخش نهم تا دوازدهم ترانشه یکم را تشکیل می‌دهد و در ادامه آن در پایین‌ترین سطح مورد کاوش قرار گرفت. (شکل شماره ۵). با شروع کار، ابزارهای سنگی اغلب تیغه و ابزار نوک تیز به دست آمد. این نوع ابزارها به وفور در تمام محدوده کاوش یافت گردید. تیغه‌ها در حدود پنج اینچ درازا داشتند. (برای نمونه، نک، شکل شماره ۶) همچنین یک عدد سنگ ساب (grinding stone) با مشته تخت، یک دسته‌هاون بزرگ و یک عدد چکش سنگی چماقی شکل کوتاه و حجیم به دست آوردیم. (شکل شماره ۶) از نمونه‌های جالب توجه دیگر، دو عدد مهر دکمه‌ای سنگی بود. (شکل شماره ۶) این مهرها از بخش‌های ششم و هشتم محوطه کاوش به دست آمدند که سطح آنها صاف و ساده است. همچنین سطح آنها به طرز جالبی و به روش طرح‌های هندسی بریده شده و در انتهای آنها سوراخی ایجاد شده است. این نمونه‌ها از نظر شکل و طرح‌های ایجاد شده در سطح آنها شبیه مهرهای گلی هستند که در چندین محوطه دوره مس _ سنگی (کالکولی تیک) در سومین سفرم به جنوب فارس به دست آوردیم. این چنین مهرهای دکمه‌ای قبلاً توسط پروفیسور هرتسفلد در روستای پیش از تاریخی نزدیک تخت جمشید نیز شناسایی شده بود. همچنین شباهت نزدیکی با نمونه‌های یافت شده توسط آقای مالوان در تل ارباچیه دارند.^۲ یک نمونه مهر دکمه‌ای شکل که به طرز ماهرانه‌ای حکاکی شده بود، در گمانه آزمایشی

1. Cf. Schwarz • Iran im Mittelalter • P. 30.

2. See. Mallowan • Excavations At Tall Arpachhyah • Iraq • vol II • P 92 with illustrations of Discoid Pendants • P P 93 • 15 -20..

تل پیر هرج و در بین سفال‌های منقوش به دست آمد. تزیین در تمام سفال‌های منقوش به طرز یکنواختی به کار رفته است. اگر چه رنگ آنها، با توجه به میزان غلظت رنگ مورد استفاده و یا میزان حرارت رنگ سفال‌ها از سیاه به قهوه‌ای و قرمز تیره تمایل دارد. رنگ نقش‌ها قبل از پختن سفال‌ها روی سطح آنها به کار رفته است و به همین دلیل در اثر شستن پاک نمی‌شوند، اما اغلب ظروف سفالی به دلیل اینکه هنگام استفاده در مجاورت آتش قرار گرفته‌اند، سطح آنها دود زده است. همچنین وجود نمک در زائل شدن رنگ نقش‌ها تاثیر داشته است. به همین خاطر طرح‌های منقوش موجود در سطح اغلب سفال‌های این محوطه ناقص به نظر می‌رسد. بدنه تمام سفال‌های منقوش و ساده از گل رس سخت و ظریفی است که خوب پخته شده است. اغلب سفال‌های خشن یا خوب پخته نشده‌اند و یا اینکه بیشتر در معرض رطوبت و یا نمک موجود در خاک قرار گرفته‌اند. رنگ عموم سفال‌ها خاکستری، زرد رنگ و کدر است و تعداد انگشت شماری نیز دارای ساخت عالی کرم رنگ هستند. (قطعه سفال شماره هفت از بخش پنجم و قطعه سفال شماره چهار و سه از شکل شماره ۷ نگاه کنید). سایر قطعه سفال‌ها (قطعه سفال‌های شماره هشت و نه از شکل شماره ۷) به رنگ قرمز روشن هستند. ظاهراً تمام این سفال‌ها چرخ ساز هستند. در هیچ کدام از این قطعه سفال‌ها نقش داغدار (Burnishing) و یا پوشش گلی غلیظ (Slip) مشاهده نمی‌شود. این قطعه سفال‌ها اغلب کاسه‌ها یا پیاله‌هایی به شکل و اندازه‌های مختلف هستند. برخی از این نمونه‌ها در جدول‌های شماره ۲۸ و ۲۹ نشان داده شده است. تعدادی از ظروف دارای کف حلقوی هستند. (بخش یازده، شکل شماره ۷) و کف برخی از پیاله‌ها محدب و گود است. (شکل شماره ۷، ۸). در بین ظروف با کف تخت که در اندازه‌های مختلف هستند، کاسه شماره ۲۶ از شکل شماره ۸ به وسیله لوزیهای گل و بته دار کنده تزیین شده است. در حالی این نمونه‌ها در عمق سه فوتی پیدا شده‌اند که به همراه آنها مجموعه‌ای از تیغه‌های سنگی وجود داشت. در سطحی پایین‌تر از این لایه، بیشتر استخوان‌های انسانی وجود داشت که در همان لایه جمجمه انسانی نیز به دست آمد. طرح سفال‌های منقوش اغلب شامل نوارهایی عریض است که در سطح درون و یا بیرون لبه ظرف نقش شده است. غالب این طرح‌ها، مستطیل‌ها و یا مربع‌های هاشور زده‌ای هستند که در طرح‌های مختلف طبقه بندی می‌شوند. این طرح‌ها یا کامل و یا نیمه کامل هستند. (نگاه کنید به شکل‌های شماره ۷، ۸) مثلث‌ها اغلب هاشور زده هستند، در ترکیب‌های متنوع اغلب پی در پی و یا یک در میان و به عکس یکدیگر نقش شده‌اند. (بخش یک، شماره یازده) یا به وسیله نقطه‌هایی کف آنها خالکوبی شده است. نقطه‌ها به صورت دانه‌های ریزی دور تا دور کف ظرف را در بر می‌گیرند. (بخش پنجم، شماره ۴۳ / بخش یازدهم، شماره ۱۷) طرح شانه‌ای شکل و یا پر مانند نیز در نمونه شماره ۲۶ بخش دوم، شماره پانزده بخش سوم و شماره یازده بخش ششم مشاهده می‌شود. / گل بته‌های لوزی شکل ظاهراً در شکل شماره ۳۴ بخش پنجم و شماره ۲۶ بخش یازدهم به صورت دایره و در زمینه سیاه خاکی رنگ در شماره شش بخش هفتم و شماره نه و یازده بخش هشتم یا در قسمت هاشور زده (شماره ۲، بخش پنجم) مشاهده می‌شود. طرح‌های ساده اما موتیف‌های دارای ساختار انواع طرح‌های هندسی همانند شکل‌های قلب مانند در شماره سی و شش بخش پنجم و شماره بیست و یک بخش ششم (۷. ۳۶ / VI. ۲۱)، طرح‌های صلیب مانند شماره شانزده بخش هشتم، و سیگما Sigmas شماره سی و سه و یازده شکل شماره ۷ وجود دارد.

در حالی بسیاری از طرح سفال‌های منقوش این محوطه با سفال‌های منقوش محوطه‌های بلوچستان یعنی خطوط الحاقی خال خالی در شماره‌های یک و بیست و پنج بخش دوم، شماره نه در بخش ششم و شماره سه و بیست و چهار در بخش یازدهم شباهت دارند که خود نمونه مشابه این طرح‌ها را در شمار زیادی از محوطه‌های باستانی ناحیه فارس در دوره مس — سنگ (کالکولیتیک) به ویژه در تپه‌های نزدیک تخت جمشید از نزدیک مشاهده کرده‌ام. ارتباط بین سبک طرح‌های منقوش سفال‌های این محوطه هنگامی حائز اهمیت و جالب توجه است که ردیف شاخ‌ها متعلق به میش‌های کوهی به عنوان عنصری تزیینی در شکل‌های شماره ۷ و ۸ بخش چهارم و شکل شماره ۴۶ در بخش پنجم و ردیفی از اردک‌ها در شکل شماره ۷، بخش سوم هم با سفال‌های منقوش بلوچستان و هم با شوش شباهت دارد. پیکره‌ای حیوانی که ناقص بود و به همین دلیل مشکوک به نظر می‌رسد نیز به دست آمد. (شکل شماره ۸) سرانجام، سر پرنده‌ای سفالی همراه با نوک آن به دست آمد. (شکل شماره ۸، بخش ده) که احتمالاً قالب‌گیری شده بود. در دومین روز، هنگام غروب در ترانشه شماره دوازده در عمق حدود چهار فوتی،

بقایای جسدی نشسته با پاهای خم شده به طرف سینه (چمباتمه) پیدا شد. این تدفین در لایه پیش از تاریخ این محوطه قرار داشت اما هیچ نوع اشیاء تدفینی همراه با آن به دست نیامد. احتمالاً تدفین با سفال‌های منقوش پیش از تاریخ هم دوره است. با وجود به تعویق انداختن زمان برگشت به محل استقرار، شناسایی تدفین در تاریکی ممکن نبود. سرکارگری زیرک از اهل اسیر که به حفاری علاقه زیادی نشان می‌داد، قول داد که از این تدفین مواظبت کند. اما صبح روز بعد که برگشتیم، بدن تدفین خرد و شکسته شده بود. در تمام روز مردانی مسلح از اسیر و روستاهای اطراف گرداگرد تپه جمع می‌شدند و مراحل کار را نگاه می‌کردند. بعداً برای من مشخص شد که این افراد به امید اینکه آثار گران قیمتی از زیر خاک بیرون بیاید، دور ما جمع شده‌اند. همین انتظار دلیلی بر این امر بود که تا زمان پیدایش آثار گرانبها هر گونه غارتی از سوی آنها به تعویق بیفتد.

زمانی که به محل استقرار مان در قلعه نوبا رسیدیم، متوجه شدم که در جواب تقاضای ما، سهراب خان وراوی، تعدادی الاغ مناسب تحت حفاظت محافظان قوی و مسلح برای ما فرستاده است. با رسیدن امکانات سفر، عبور ما از طریق اشکنان میسر بود، اما با توجه به خبرهای جنگ بین نیروهای دولتی و طرفداران قبیله علی خان در نزدیکی کارزین، متوجه شدیم که نیروهای علی خان به سمت جنوب شرقی حرکت کرده‌اند و آنها برای گسترش قلمرو خود از طریق دره گله‌دار به سمت بالا در تلاش هستند. در زمانی که رئیس گروه محافظت از ما همچنان منتظر سهراب خان مانده بود و از جمله بین راه نگران بود، من از فرصت استفاده کردم و قلعه نظامی ویران شده تخت پرس نزدیک هرج را مورد بررسی قرار دادم. این قلعه نظامی از ابتدای ورود من به این منطقه، همچنان توجه ام را جلب کرده بود. (شکل شماره ۲) محوطه‌ای باستانی در ستیغ کوه شمال هرج را نشان می‌دهد. این نقشه در اصل از نقشه‌های هوایی کپی برداری شده و در این طرح بازسازی شده است. اطراف این محوطه باستانی صخره‌های غیر قابل عبوری وجود دارد. این صخره‌ها با شیب تند به دره‌های تنگ و عمیق اطراف باز می‌شوند. بدون شک این محوطه‌ها باستانی هستند. این محل، مکان طبیعی محکمی را در بخش مرتفع ستیغ کوه به سمت دهکده هرج در پایین، به وجود آورده است. دسترسی به بخش مرتفع کوهستان به وسیله دیواری دو جداره در جنوب مسدود شده است. موقعیت و ارتفاع این دیوار در بخش جنوبی در حدود ۲۰۰ و در بخش غربی بیش از ۳۰۰ پا است، که دروازه در این قسمت قرار داشته است. این دیوار با کمی خمیدگی (انحناء) در لبه پرتگاه به طرف شمال غربی کشیده شده است. در حدود سیصد پا بالاتر از دروازه، در بخش مرتفع کوه، دیوار دفاعی دو جداره دیگری وجود دارد. پهنای فضای حصار کشی شده این قسمت از کوه، بیش از ۲۵۰ پا است. بنابراین بین دو دیوار حصار کشی شده، برای بسیاری از مردم در لحظات اضطراری پایگاه امنی بوده است. بخش جنوبی دیوار، با شیب تند روی صخره‌های آهکی می‌گذرد و به گورستانی قدیمی در پشت هرج نزدیک می‌شود. در این قسمت در حدود هشتاد پا خط دیوار دو جداره دفاعی از بین رفته است و اما در بخش غربی همین قسمت به گونه‌ای که در تصویر شماره ۹ نشان داده شده است، مسیر دیوار قابل تعقیب است و بیش از ۳۲۹ پا ادامه پیدا می‌کند. در بخش بالای همین قسمت، برج خراب شده‌ای وجود دارد که به نظر می‌رسد روزگاری پابرجا بوده است.

بخش بیرونی دیوارهای دفاعی با پشتبندها یا برج‌هایی به شعاع پنج فوت تقویت شده است. این برج‌ها در فواصل مختلف ۵۵ و ۷۵ پا از یکدیگر ساخته شده‌اند. برج‌ها نیز همانند دیوارها از سنگ‌های خشن قلوه ساخته شده‌اند. پشت دیوار بیرونی و به موازات آن دیوار داخلی قرار دارد. فاصله بین این دو دیوار به طور متوسط ۳ / ۷ پا (هفت فوت و سه اینچ) است. ضخامت این دیوار به سبک دیوار بیرونی بنا شده است. حداکثر ارتفاع دیوار داخلی در تمام قسمت‌ها شش فوت است در حالی که حداکثر ارتفاع دیوار بیرونی در برخی از قسمت تا ۱۰ فوت باقی مانده است. ورودیها در فواصل بین ۲۰ تا ۲۷ پایی در دیوار داخلی ایجاد شده است. پهنای این ورودیها سه فوت است و دارای سردر سنگی بزرگی هستند. این ورودیها به وضوح نشان می‌دهد که فضای بین این دو دیواره به معنای ایجاد پناهگاه است. با وجود اینکه فضای بین دو دیوار مملو از آوار سنگ است؛ اما اینطور به نظر می‌رسد که این قسمت دارای سقفی از الوار و گل بوده است. ارتفاع این فضا در حدود قد طبیعی یک انسان بوده و از اختلاف ارتفاع دیوار بیرونی نسبت به دیوار داخلی هم به عنوان جان پناهی برای دفاع استفاده می‌شده است. از شکافی که قبلاً به عنوان ورودی استحکامات دفاعی در این قسمت نام بردیم، یعنی دیوار دو ردیفه و برج‌هایی که به طور یک در میان

در فواصل ۴۸ تا ۷۳ پایی از یکدیگر ایجاد شده بودند به بخش شمال شرقی این محوطه برمی گردیم. به دلیل وجود شیب تند این قسمت، دیوار دفاعی حفظ نشده و از بین رفته است. آن طرف تر در حدود صد پا خط دیوار دفاعی به کلی از هم پاشیده شده است. در این قسمت شیب به طرف شمال و شمال شرقی مرتفع و تندتر می شود. پس از صد پای دیگر به طرف جلو و در فاصله حداکثری ۲۵ پایی در لبه پرتگاه پایان می پذیرد. در بخش داخلی محوطه، گودالی وجود دارد که در اطراف این گودال، پی دیوارهای ضعیفی مشاهده می شود. احتمال دارد این دیوارهای پراکنده بعداً ایجاد شده باشند. اما به وضوح مشخص است که از این گودال به عنوان مخزن آب استفاده می شده است. آثار زهکشی جریان آب به طرف این گودال در سطح محوطه مشهود است. خط مرتفع تر و کوتاه تر دیوار که از ستیغ کوه می گذرد قبلاً وجود داشته است. این قسمت نسبت به بخش ورودی محوطه دفاعی بیش از سیصد پا مرتفع تر است اما برج هایی پشتیبان در این دیوار وجود ندارد در هر صورت این دیوار ساختاری مشابه با سایر دیوارهای دفاعی دارد که دارای پشتیبان هستند. در این قسمت نیز، بخشی از دیوار در حدود سی و پنج پا شکسته شده که وضعیت پیشین ورودی را نشان می دهد. بخش های پیش آمده این دیوار در امتداد حاشیه این قسمت احتمالاً نشانگر پلکان هایی است که برای تسهیل در امر دسترسی به بالای دیوار بیرونی بوده است.

در اینجا ورودی ها، که هنوز تخته سنگ سر در ورودی سه تایی آنها سالم باقی مانده است، به طرف دیوار درونی ادامه می یابند. این واقعیت که این دیوار درونی با درهای ورودی اش به طرف شمال قرار دارد در نگاه اول بسیار گیج کننده است. در این خصوص توضیح مناسب این است که در حدود هشتاد پا بالاتر از صخره های ترسناک، دو راه که دارای بریدگی های عمیق در هر طرف هستند، آنقدر به سمت یکدیگر متمایل می شوند که تنها فضایی در حدود هشت پا عرض برای رفتن به بالای ستیغ کوه باقی می ماند. در این قسمت بقایای هیچ برج و بارویی مشاهده نمی شود اما موقعیت طبیعی دفاع در این قسمت در طول سالیان دراز به وضوح مشخص است. انتهای غربی دیوار بالایی تا نزدیکی دره ای باریک ادامه می یابد. این قسمت دارای شیبی تند در حدود سی و پنج پا است و آنقدر در امتداد توده های صخره ای به طول چهل و پنج پا پایین می آید تا جایی که دره را مسدود می نمایند. همچنین مخزن های آبی که به وسیله زهکشی جریان آب در بخش بالا ساخته شده بودند، نمی توانستند برای تامین آب ساکنان این محوطه کافی باشند و در مواقع خطر اطمینان خاطر بدهند. مکانی که برای تخت پرست - Takht - pirist انتخاب شده بود، به طور کنجکاوانه ای مرا به یاد سرزمینی انداخت که در آنجا قلعه ای قدیمی روی تپه ای بنام زمر آتش پرست Zamr - i - atash - Parast بنا شده بود. این قلعه را خودم در واکان Wakhan در بخش بالای رود سیحون Oxus در سال ۱۹۱۵ میلادی مورد بررسی قرار دادم. در آنجا نیز ستیغ کوهی شیب دار وجود داشت که دره های ترسناکی در اطراف آن احاطه شده بود.

به وسیله دامنه ای شیب دار در پشت و گردنه های باریکی دسترسی به این محل امکان پذیر بود و به همین دلیل این محوطه پایگاه دفاعی امنی برای حفاظت جان بسیاری از افراد بود که در این دره زندگی می کردند. در آنجا نیز دیوار دفاعی دو ردیفه وجود داشت. بسیاری از مشخصات این دیوار مرا به این سمت و سو تمایل داد که فرض نمایم در دوره پیش از اسلام، این محوطه به عنوان پایگاه دفاعی زمر آتش پرست مورد استفاده قرار می گرفته است. در مورد تخت پرست نیز نظر من این بود که بتوانیم به نتایج مشابهی با زمر آتش پرست دسترسی پیدا کنیم. هرچند هیچ نشانه تقریبی یا تخمینی از بقایایی که دارای تاریخ باشند، در سطح این محوطه به دست نیاوردم. پیشنهاد تاریخ سده های اولیه برای استحکامات دفاعی تخت پرست هنگامی که دیوارهای محکم این محوطه با ساختمان های دوره میانه این منطقه مقایسه می شود، قدری با واقعیت انطباق پیدا نمی کند. زیرا در ساختمان های دوره میانه یعنی سیراف و راه های باستانی این منطقه از مواد قابل دسترسی نظیر ساروج و سیمان استفاده شده است.

به طرف وراوی و ارتفاعات کنار ساحل

با شروع جشن عید فطر در پایان ماه رمضان در بیست و هشتم ژانویه، حرکت به طرف روستای نوبا و همچنین تداوم کار در تل پیر هرج متوقف شد. من از این فرصت به دست آمده برای بررسی قلعه مخروبه‌ای بنام کوگان Koghan استفاده کردم. این قلعه در دو مایلی جنوب و جنوب غربی روستای نوبا در بالای ستیغ کوهی قرار داشت که ارتفاعات این قسمت به صورت پیوسته و ممتد تا شرق چشمه توکلی ادامه داشت. ما در دامنه دره گله‌دار حرکت کردیم. ستیغ کوه در این قسمت به صورت صخره‌های دیوار مانند از سنگ کنگلومرا با ارتفاعی در حدود سیصد پا بالاتر از بستر چشمه توکلی قرار دارد. در بخش بالای این دره، در عریض‌ترین قسمت که عرض دره بیش از پنجاه یارد است، ویرانه‌های خط دفاعی در حدود ۴/۱ مایل مشاهده می‌شود. خط دفاعی این قسمت دیواری است که از سنگ‌های نتراشیده در بخش پی تشکیل شده است. بقایایی از برج‌های دفاعی در این دیوار با ساختار مشابه مصالح به کار رفته در دیوارها مشاهده می‌شود. آثاری از ساختمان‌های کوچک ساخته شده با آجر و ملات ساروج در حد فاصل بین دیوار دفاعی و لبه پرتگاه وجود دارد. خرده سفال‌هایی به رنگ قرمز با بافت خشن و بدون نقش در بین دیوارهای مخروبه این قلعه جمع آوری نمودیم. اما از این قطعه سفال‌ها هیچ گونه تاریخ تخمینی برای استحکامات دفاعی این قسمت نمی‌توان به دست آورد. در غروب همان روز، نامه‌ای که حاوی پیغام سهراب خان بود به ما رسید. در این نامه سهراب خان برای محافظت از ما قول داده بود که از نفوذش بر روسای قبایل تراکمه استفاده کند تا بتوانیم به طرف بخش پایین دشت یعنی اشکنان حرکت کنیم. در حالی روز بیست و نهم ژانویه از وراوی سفر خود را آغاز کردیم که می‌دانستیم به طور قطع تمام راه‌های دیگر به سمت لار به خاطر آشوب قشقای‌ها بسته شده است. در حدود سی و چهار مایل از سفر را در دو گروه پیاده تحت نظارت تفنگچی سهراب خان طی کردیم. در طول سفر به غیر از تلاش ناشیانه‌ای که یکی از افراد تفنگچی برای دزدی انجام داد، اتفاق دیگری پیش نیامد. پس از گذر از فال و گله‌دار و عریض‌تر شدن دشت از یکسری روستاهایی گذشتیم که این روستاها دارای نخلستان‌های کوچک خرما و کشاورزی اندکی بودند. زمین‌های کشاورزی این قسمت با آب چشمه‌هایی که از پای سلسله کوه‌های ساحلی سرازیر می‌شد، آبیاری می‌گردید. یکی از روستاهای مسیر بنام چاه حسینی Chah – Husaini بود که به دلیل جنگ‌های محلی در چند سال قبل به طور کامل سوخته و خراب شده بود. یک شب در روستای چاه سرگایی Chah – Sargaya اقامت کردیم. در روز بعد، پس از حدود هفت مایل حرکت به طرف روستای مهر Mohur رسیدیم. صدها خانوار از سیدها در این روستا ساکن بودند. به خاطر نسبت مقدسی که به ساکنان این روستاها نسبت داده می‌شد یعنی سید بودن آنها، اهالی این روستا از اغتشاشات محلی در امان بودند و به همین دلیل در این روستا زمین‌های کشاورزی از وسعت بهتر و بیشتری برخوردار بود. مهر به عنوان آخرین روستایی است که در حوزه گله‌دار قرار دارد و برج دیده بانی که در انتهای دو راهی به طرف جنوب قرار دارد، نشانگر مرز وراوی با این حوزه است. در این قسمت، دشت به طور قابل ملاحظه‌ای باز می‌شود. با وجود تعدد چشمه‌هایی که در دره‌های این قسمت از دشت قرار دارند، زمین‌ها بدون کشت است. در این زمان، به دلیل درگیری بین روستاهای حاشیه جنوبی دشت با وراوی، ما مجبور بودیم از مسیرهای غیر مستقیم حرکت کنیم. به این خاطر تنها روستایی که ما از آن عبور کردیم دهکده قلعه‌ای کوچک حاجی آباد بود. (شکل شماره ۱۰). این روستا دارای آب انبارهای خوش ساختی بود که قدیمی به نظر می‌رسید. با عبور از زمین‌های شوره زار دشت و گذر از چشمه‌ای که در نزدیکی نخلستان نرمون Narmun قرار داشت، در غروب روز سی‌ام ژانویه به وراوی رسیدیم. روستایی بزرگ که دارای سیصد خانوار است. ساکنان این محل در گذشته به شکار و غارتگری شهرت داشتند. بنابراین از این زمان بود که دوباره به حمایت سهراب خان نیازمند شدیم. زیرا او مردی قوی، فعال و توانا بود که می‌توانست قدرت‌ش را در بین جامعه، بی‌نیاز از قانون اجرا کند. او آنقدر هوشیار بود که بتواند خوی صادقانه اش را ثابت کند. بنابراین دو روز تحت نظارت او در اردوگاهی که پشت عمارت مستحکم او قرار داشت، بدون ایجاد مزاحمت سپری کردیم. او در این مدت در حال مذاکره با زال میرزا خان Zal Mirza Khan، رئیس طایفه بزرگ تراکمه در خصوص عبور ما به سوی اشکنان بود. اولین روز اقامت ما در وراوی به بررسی آثار قدیمی گذشت که در نزدیکی این محل قرار داشت. نخستین اثری که بنا شد ببینیم، قلعه ویران شده‌ای به اسم دماغه گورا Demaghah – i – gora بود که در دامنه

صخره‌ای آهکی قرار داشت. این اثر در ادامه سلسله کوه ظالمی و در حدود ۵/۱ مایلی شمال غربی وراوی واقع شده است. در مسیر صعود به طرف این قلعه از شیب صخره‌ای تندی گذشتیم که در این قسمت ردیفی از ساختمان‌های کوچک، در حدود پنج ساختمان، وجود داشت. ساختار این آثار معماری شکل گور به ذهن تداعی می‌کرد اما از گورهایی که تاکنون دیده بودم، متفاوت بود. تمام این گورها دارای پلان چهار گوش بودند. برای ساخت این آثار از تخته سنگ‌های آهکی استفاده شده بود که هنوز برخی از آنها به ارتفاع چهار تا پنج پا در این محوطه پا بر جا بودند (شکل شماره ۱۱). هر کدام از این گورها با یک دیواره به دو بخش تو رفته باریک تقسیم شده است و سپس این قسمت‌ها با تخته سنگ‌هایی پوشیده شده است. این گورها به صورت دو اشکوبه ایجاد شده است و بدیهی است که این تو رفتگی‌ها یا طاقچه‌ها تنها برای تدفین مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بخش پایین گورها از هم پاشیده بود و در سایر قسمت‌ها نشانه‌هایی وجود داشت دال بر اینکه این گورها در زمانی باز شده و غارت گردیده است. ابعاد دو تا از این سازه‌های معماری فرو ریخته در حدود نه فوت و هشت اینچ مربع و دیگری شانزده در نه فوت و سه اینچ بود. حداکثر ارتفاع آنها پانزده در نه و ده فوت اینچ بود.^۱ این دو گور که به ظاهر بزرگ‌تر از سایر گورها به نظر می‌رسد، در داخل هر کدام از آنها چهار طاقچه یا حفره چهار گوش وجود دارد. تمام این سازه‌های معماری که به صورت آوار هستند و به عنوان گور معرفی شدند در جهت شمال غربی - جنوب شرقی قرار دارند و بخش جنوب شرقی آنها باز است. تخته سنگ‌های بزرگ به ارتفاع چهار فوت برای دیوارهای بیرونی به کار رفته است که با اندود گل محکم شده‌اند. از اندازه حفره‌های چهار گوش به وضوح مشخص است که از این گورها برای تدفین کامل استفاده می‌شده است و برای تدفین‌های جزئی که زمانی در مکران (واقع در جنوب شرقی ایران) مشاهده کردم، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در خصوص ساخت و زمان استفاده از این آرامگاه‌ها هیچ اظهار نظری نمی‌توانم داشته باشم. در این محل قلعه مخروبه‌ای وجود دارد که به طور سنتی به گبر یا گبرا معروف است و به دوره پیش از اسلام نسبت داده می‌شود. این قلعه در دویست پایی بخش کوهپایه در ستیغ کوه قرار گرفته و در اطراف آن پرتگاه‌ها و دره‌های باریکی وجود دارد. دیوارها با سنگ‌های خشنی ساخته شده است که از معادن همین محل آورده شده‌اند. بلوک‌های سنگی چهار گوش از هم پاشیده شده و به هم ریخته است. طولانی‌ترین بخش این قلعه دیواری به طول ۱۸۰ پا است که در راستای شمال شرقی جنوب غربی قرار دارد. در بخش جنوبی این دیوار، بدنه دیوار پیش آمده و یک دیده بانی ایجاد شده است. همچنین دیده بانی دیگری با پلان مدور در شمالی‌ترین بخش حصار قلعه در ستیغ کوه قرار دارد.

اندکی خرده سفال به رنگ قرمز و قهوه‌ای مایل به تیره در این محوطه شناسایی گردید. این سفال‌ها دارای بافت ساده و خشن هستند و برخی از آنها با لعاب سبز رنگ پوشش یافته‌اند. هیچ گونه تاریخ مشخصی در خصوص این سفال‌ها نمی‌توان ارائه کرد. نمونه‌های مشابهی از این نوع سفال‌ها در نیم مایلی جنوب بخش کوهپایه این قسمت در میان ویرانه‌های ساختمانی به دست آمد. این ویرانه‌ها به صورت قلوه سنگ و اندود گل روی هم انباشته گردیده و شبیه به آثار مسکونی بود که قبلاً در وراوی مشاهده کردیم. در حال عبور از بستر رودخانه به توده‌های سنگی آهکی برخوردیم که در عرض رودخانه چیده شده بود. در این توده‌های سنگ چین شده آثاری از سکونت مشاهده می‌شود. آنچه به وضوح می‌توان به آن اشاره کرد یک عدد چاه با پلان مدور است که درون صخره حفر شده و دیگری آب انباری است که در توده‌ای سنگ چین شده، ایجاد گردیده است. پس از آن به وراوی برگشتیم و غارهای کوچکی را بررسی نمودم که در یک و نیم مایلی شمال شرق این روستا قرار داشت. بی شک این غارها با دست در سنگ‌های کنگلومرای آهکی نرم، کنده شده بود و در بخش شمالی دامنه ارتفاعات این قسمت قرار داشت. سی عدد از این غارها را در یک خط ممتد به طول یکصد و پنجاه یارد^۲ در یک طرف درّه قرار داشتند. ابعاد هر یک از این غارها متفاوت بود و اغلب به صورت اتاقک‌هایی بیضوی شکل و یا دایره‌ای به عرض ۱۵ تا ۱۶ فوت هستند که احتمالاً در بدنه آنها سوراخ‌هایی جهت انبار ایجاد شده است. تعدادی از غارهای کوچک در یک طرف درّه به واسطه دالان‌هایی، با غارهای طرف دیگر درّه در ارتباط می‌باشند. در این محل هیچ نشانه‌های دال بر اینکه این غارها برای تدفین مورد استفاده بوده‌اند، به دست نیاوردیم. احتمالاً این غارها به عنوان سکونتگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، چون سکوهایی کوچک رو به روستای وراوی در

۱. فوت: واحد طول برابر با ۳۰/۴۸ سانتی متر و اینچ: واحد طول برابر با ۲/۵۴ سانتی متر است.

۲. یارد: واحد طول برابر با ۹۱ / ۴۴ سانتی متر.

جلوی برخی از آنها قرار دارد. هیچ اثری در کف این غارها که نشان از اقامت طولانی در آنها باشد، به دست نیامد. اما شواهدی وجود داشت مبنی بر اینکه این غارها هنوز گه‌گاهی به‌عنوان پناهگاه برای دامداران مورد استفاده قرار می‌گیرد: عدم امکانات برای ذخیره آب و نبود چاه‌های آب در این محل سؤال برانگیز بود. در هنگام غروب که به طرف وراوی برمی‌گشتیم، خبری مایوس‌کننده در مورد نامه زال میرزا — حاکم تراکمه — شنیدم که طی نامه‌ای خطاب به سهراب خان و رئیس محافظان، تاکید کرده بود که نمی‌تواند کمک‌هایش را در مورد حمل و نقل و امنیت جاده‌های مسیر اشکنان ارایه کند. چون قبیله زال میرزا خان در جریان جنگ بین سواره نظام و قشقای‌های طرفدار شیخ علی خان قرار گرفته بود و نمی‌توانست از تعرض این آشوب‌ها در امان بماند. با این خبر، سهراب خان نیز نمی‌توانست کمک‌های بیشتری برای رسیدن ما به لار از طریق اشکنان داشته باشد. به این ترتیب کاملاً مشخص بود که گروه کوچک محافظان نظامی همراه ما نیز نمی‌توانند گروه ما را از تعرض در بین راه محافظت نمایند. سرانجام، با بی‌میلی و نارضایتی اجباراً تصمیم گرفتیم، به طرف ساحل برگردیم. با وجود آشنایی من با مشکلاتی که در راه برگشت به گله‌دار بود تاکید ورزیدم تا در امتداد ارتفاعات ساحلی از مسیری جدید و بررسی نشده حرکت نماییم. خوشبختانه سهراب خان مسیری به ما پیشنهاد کرد که بتوانیم به درّه گاو‌بندی برسیم بدون اینکه از قسمتی که خارج از کنترل او بود، حرکت کنیم و یا اینکه وارد حوزه تراکمه شویم، اگر چه این راه برای الاغ‌ها بسیار دشوار می‌نمود. این امر برای سهراب خان مشکلاتی دربرداشت؛ زیرا او در طی روز با مردان خودش در مورد مبلغی که می‌بایست از ما می‌گرفتند، بحث داشت. پولی که نمی‌شد از آن به‌عنوان رشوه و اخاذی نام برد. در مقابل این اعمال سرسختانه سهراب خان برای حمایت از ما، مردم وراوی این فرصت را زمان مناسبی برای غارت و چپاول ما در طول سفر می‌دانستند و آن را برای اخاذی و رشوه ترجیح می‌دادند. روند تلاش‌های انجام شده توسط سهراب خان و بحث اخاذی محافظان از ما در طول سفر، تجربه‌ای جالب از اعمال قدرت محلی در شرایط غالب قبیله‌ای بود. صبح روز بعد با تأخیری که در برنامه سفر پیش آمد اثاثیه را بر روی سی و پنج الاغ بستیم. هر چند سعی کرده بودیم بار الاغ‌ها را به حداقل برسانیم. برای بالارفتن گروه، دو عدد قاطر که برای ما فرستاده بود و بیست نفر از افرادی که برای حفظ امنیت با ما آمده بودند، کافی به‌نظر می‌آمد (شکل شماره ۱۲).

پس از شش مایل حرکت به طرف درّه عریضی در دهکده هوزی (خوزی) (Hozi) به پای سلسله ارتفاعات ساحلی رسیدیم. سپس از گلوگاهی بالا رفتیم که صعود از آن مشکل می‌نمود. اگرچه بار الاغ‌ها را تا حد امکان کم کرده بودیم، اما صخره‌های لیز و آبگیرهای عمیقی که در بستر درّه وجود داشتند، حرکت الاغ‌ها را با مشکلاتی مواجه ساخته بود. در محلی که به نام چاه گل (Chah-i-gul) معروف بود و در چهار و نیم مایلی بالاتر از هوزی قرار داشت، چادرهایمان را بر پا کردیم و در حالی در این محل شب را اتراق کردیم که در طول شب محافظان در ارتفاعات صخره‌ای از ما مراقبت می‌کردند. در ابتدای مسیر به آسانی به بالا صعود کردیم اما برای رسیدن به قله می‌بایستی یکی دو مایل از میان صخره‌های آهکی نوک تیز می‌گذشتیم تا به قله برسیم. بعد از آن، از راه پر پیچ و خم صخره‌ای پایین آمدیم که این راه در امتداد دره‌ای به نام برم (Burm) قرار داشت. در این محل شواهدی مسلم از آثاری به‌دست آوردیم که نشان می‌داد این راه در زمان‌های گذشته دارای عبور و مرور منظمی بوده است. این شواهد شامل برکه‌ای مخروبه و کوره‌ای بود که از آن برای پخت آهک (ساروج) استفاده می‌گردید. به طور مثال دیواره‌های برکه با اندود پخته شده در این کوره، پوشش یافته بود. در راه بالا رفتن از صخره‌های این قسمت متوجه شدیم که تخته سنگ‌هایی در ملات قرار گرفته و محکم شده بود که امروزه از هم پاشیده شده است. با وجود این آثار در مسیر شک ما به یقین تبدیل شد. هرچند تخته سنگ‌های کنار این راه در اثر شرایط طبیعی تخریب شده بود، اما قبل از تخریب نیز از این راه جز برای عبور و مرور الاغ‌ها، قاطرها و اسب‌هایی که دارای بار سبک بودند، استفاده نمی‌شد. در حالی گروهی از افراد همراه ما با پای پیاده به گذرگاه باریک صخره‌ای معروف به کل فاریاب (Kal-i-Fariab) در ارتفاع سه هزار فوتی رسیده بودند که دو ساعت طول کشید تا ما توانستیم آخرین الاغ فلک زده را به بالا برسانیم. در حین عبور از این گذرگاه این فکر به ذهن آدمی خطور می‌کرد که در این قسمت (کل فاریاب) تعداد معدودی سارق می‌توانند سرقتی موفقیت آمیز داشته باشند و بنابراین دلیل کافی برای تشکر و قدردانی ما از سهراب خان وجود داشت، زیرا در طی شب، دسته‌های تفنگچی ایشان، امنیت عبور ما را

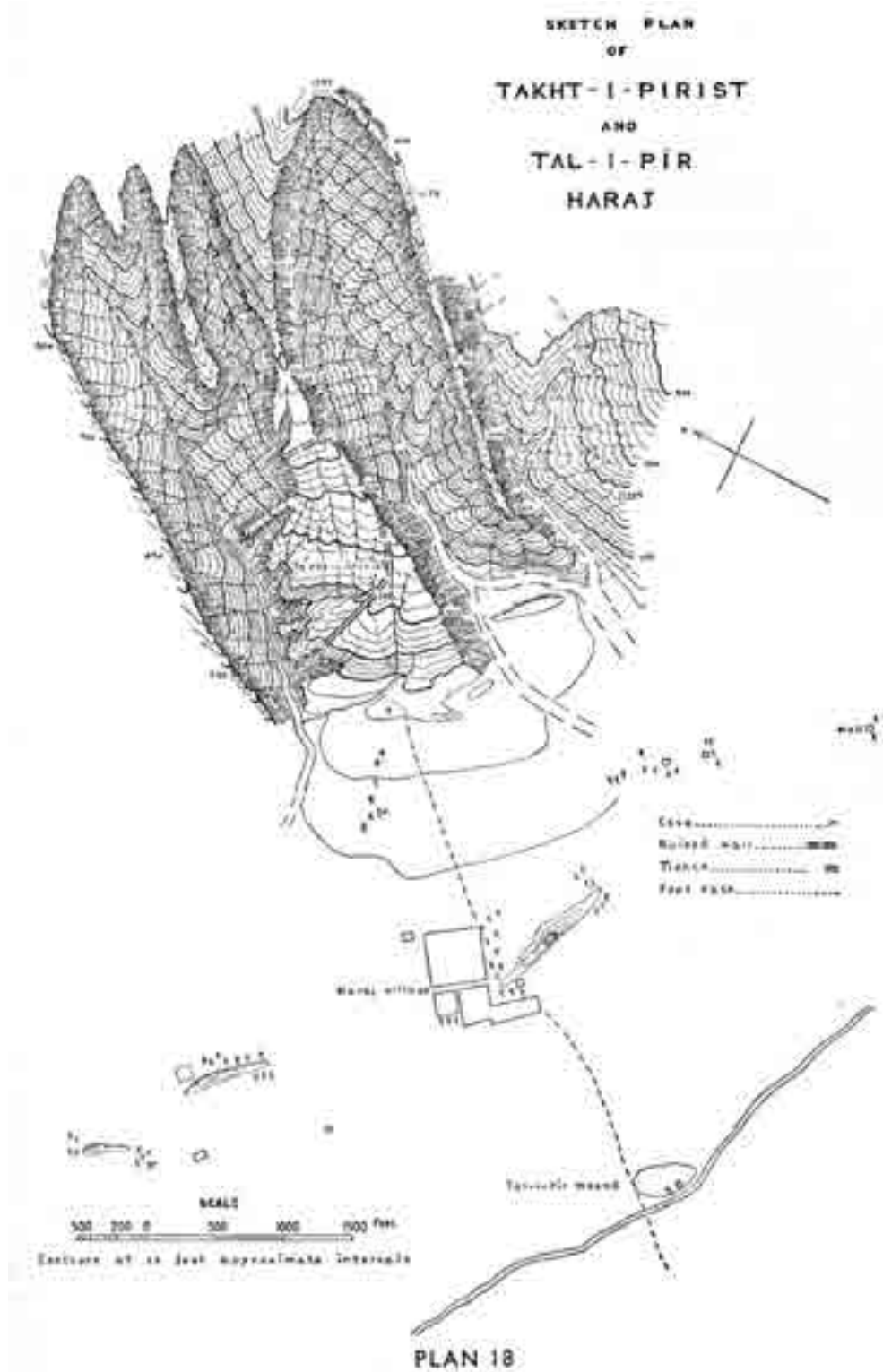
تأمین می کردند. در طی مسیر، با وجود اینکه از صخره های سنگی صعب العبوری گذشتیم در مقایسه با گلوگاهی که قبلاً از آن عبور کرده بودیم، این قسمت آسان می نمود. در سلسله ارتفاعات ساحلی این قسمت، دیوارهای عمودی صخره ای قرار داشت که مسیر عبور به طرف پایین را با مشکلاتی مواجه ساخته بود. در بخشی از مسیر، در حد فاصل دو راهی ستیغ کوه، زمین نسبتاً مسطحی وجود داشت که در آن آبیگری بزرگ ایجاد شده بود. این آبیگر با سنگ های صخره ای و اندود پوشیده شده بود. به دلیل کتلی که قبلاً در این محل اتفاق افتاده بود، این محل به علی ورد کشته Aliward - Kushte معروف گشته است. در این قسمت وسایل خود را جمع آوری نمودیم، سپس به آهستگی و لنگ لنگان از راهی سنگلاخی به طرف پایین حرکت کردیم. در ته دره به چشمه آب گوارایی رسیدیم که در اطراف آن نخلستان های گود آخنه Gaud - i - Akhand قرار داشت. در پایین این دره، بریدگی غیر قابل عبوری وجود داشت. به همین دلیل ما مجبور شدیم پانصد فوت از ته دره به طرف بالا حرکت نماییم. از ستیغ کوه مجدداً به طرف پایین حرکت کردیم و طی این مسیر از دامنه ای سنگلاخی گذشتیم. از این قسمت، دهکده آخند Akhand و ساحل باتلاقی خلیج کوچک نای بند Naiband نمایان گردید. وقتی به روستای آخند رسیدیم از محافظان خود جدا شدیم. محافظان ما از وراوی بودند و در راه ما را همراهی کرده بودند. هیچ چیز نمی توانست این محافظان را مجاب نماید تا اجازه دهند که الاغ هایشان ما را تا عسلویه همراهی کند. زیرا با وجود پاسگاه ژاندارمری در عسلویه برای ما امکان سفری توأم با سلامتی و امنیت وجود داشت. با وجود کمکی که شیخ عرب آخند قول داده بود، اما یک روز کامل صرف جمع آوری وسایل گردید تا بتوانیم به طرف ساحل حرکت نماییم. در درجه اول تنها شانس ما برای اینکه بتوانیم تحقیقات باستان شناسی خود را به مقصد برسانیم رسیدن به بندر بوشهر بود تا از آنجا با نواحی مرکزی و یا استان های داخلی کشور تماس برقرار نماییم. از زمان حرکت از بندر عباس به این طرف تاکنون هیچ ارتباط پستی نداشتیم.

در پنجم فوریه دوباره به عسلویه برگشتیم. یکماه قبل از این محل به طرف بندر طاهری حرکت کرده بودیم. در آن زمان قحطی همه جا را فرا گرفته بود و مشکلاتی برای حمل و نقل داشتیم که در این زمان مشکلات نسبت به یکماه قبل بیشتر شده بود. بنابراین من با پیشنهاد رئیس محافظان مبنی بر اینکه ادامه سفر با کشتی انجام گیرد موافقت نمودم. این کشتی از عسلویه به طرف بندر دیّر Daiyir حرکت می کرد. بندر دیّر بندر کوچکی بود که در حدود چهل مایلی غرب طاهری قرار داشت. یعنی محلی که ما امیدوار بودیم در آنجا تعداد شتر کافی برای حمل و نقل به دست آوریم. مشکل حمل و نقل اثاثیه از محل استقرار به سمت ساحل باعث تأخیر در سوار شدن به کشتی شد که این کشتی حدود چهل و پنج پا طول و هشت پا عرض داشت. باد خوبی از طرف جنوب وزیدن گرفت. این باد به باد کوشی (Kaushi) معروف بود و رئیس قایق ما یعنی ناخدا به این باد اعتماد داشت. در هنگام غروب و در زیر آسمانی ابری این باد به طرف شرق تغییر مسیر داد. (بری: Barri) بنابراین با تغییر کنج بادبان کشتی، خیلی زود در اوایل شب از روشنایی دهکده اختر Akhtar گذشتیم و به آن طرف بندر طاهری رسیدیم. در ساعت دو بامداد از سر و صدای روی عرشه و خدمه عرب کشتی متوجه شدم که باد شمال Shamal یعنی باد شمال غربی خلیج فارس شروع به وزیدن کرده است و برای لحظاتی تمام امیدهای ما را برای حرکت به طرف بندر دیر به یأس تبدیل کرد. در آن زمان، متوجه شدم که چگونه ملوان ماهر تلاش می کند تا سر کشتی را به طرف بندر طاهری و بازگشت به طرف ساحل حرکت دهد. آنها تا نزدیکی سپیده دم تلاش می کردند تا اینکه سرانجام موفق شدند در حدود یک مایلی روستای پرک Parak لنگر اندازند. (شکل شماره ۱۳) دریا به شدت طوفانی شده بود و به همین دلیل مهارت زیادی برای کنترل این کشتی لازم بود. زیرا کشتی ترک برداشته بود و لازم بود تا به محلی امن منتقل گردد. با دیدن چهره مظلومانه خدمه و مردان محافظ که در بین اثاثیه روی عرشه لم داده بودند، تصمیم گرفتیم تا دل از دریا بکنم و به خشکی باز گردیم. برای تخلیه اثاثیه از یک قایق کوچک ماهیگیری در ساحل استفاده شد و به همین دلیل کار تخلیه کشتی تا بعد از ظهر به طول انجامید. تلاش ما جهت زودتر رسیدن به بوشهر به طور جدی ناکام ماند. اما این تلاش برای ما تجربه بوده است. تجربه ای که منشأ آن به رساترین محکومت تاریخی بر می گردد. یعنی آن چیزی که پیش از این به عنوان درس تاریخی ارزشمندی تجربه شده بود. یعنی این سفر به من اجازه داد بهتر بدانم چطور افراد ناوگان دریایی نیارخوس Nearchos توانستند در کشتی های کوچک شلوغشان از گزند آب و

هوا و خورشید بدون اینکه کوچک‌ترین حفاظی داشته باشند در طول سفرهای بلند مصون بمانند. کسانی که در سفرها مواجه با بادهای قوی بودند اما به تندی بادهای خلیج فارس در سفرها موفق بودند. در دهکده پرک به دلیل اینکه تقاضای حمل و نقل مناسب کرده بودیم، مجبور شدیم برای مدت نامعلومی منتظر بمانیم. اما این شانس را داشتیم که در صبح روز بعد یکی از اعضای ژاندارمری مسئول پست‌های مرزی گاو‌بندی به منطقه بیاید. این افسر فعال و مهربان با رئیس محافظان ما آشنایی داشت و هنگامی که از گرفتاری ما آگاه شد، دستور داد تا از تمام خطوط مرزی این قسمت برای ادامه سفرمان شتر جمع‌آوری نمایند. بنابراین پس از سه روز اقامت در پرک، به تعداد کافی حیوانات جمع‌آوری شدند که بتوانیم سفرمان را در روز یازدهم فوریه از سرگیریم. از پرک حرکت کردیم و از کنار ویرانه‌های سیراف گذشتیم. بخشی از مسیر در اثر جریان جزر و مد پر از آب شده بود و به‌همین دلیل این بار از کنار دره دوبند Doband عبور کردیم. این قسمت را هنگامی که در سیراف استقرار داشتیم، بررسی کرده بودم. آثاری از سکونت در این محل به‌دست نیامد. از سواحل بکر و صخره‌های کنار ساحل در آن طرف روستای اختر گذشتیم و در آخر شب به دهکده بزرگ تمبک Tumbak رسیدیم. در اثر خشکسالی این روستا به بیابان تبدیل شده بود. در یک راهپیمایی طولانی در روز دوازدهم فوریه به بندر دیر رسیدیم. دیر بندرگاهی کوچک است و از تجارت کمی برخوردار است. این دهکده نسبت به بخش‌های جنوبی که مورد بررسی قرار دادیم هم حاصلخیزتر است و هم جمعیت بیشتری را در خود جای داده است. این قسمت جزء حوزه دشتی محسوب می‌شود. این راه در پای سلسله ارتفاعات ساحلی به طرف کنگان پیش می‌رود که در بخشی از مسیر، دره‌ای عریض وجود دارد. به دلیل بارش باران در روزهای قبل و همچنین جمع شدن آب در اثر جزر و مد در دهانه این رودخانه ما مجبور شدیم که در آنجا توقف نماییم. بنابراین نتوانستیم که در کنگان بمانیم و از بقایای کارخانه پرتغالی‌ها بازدید نماییم. زمین‌های حاصلخیز و کشاورزی بنک Banak را رها کردیم و به طرف رودخانه برگشتیم. برای عبور از رودخانه در عرض آن در قسمت کم عمق به اندازه یکصد و پنجاه یارد حرکت کردیم. عمق آب زیاد بود و تا زیر شکم شترها می‌رسید. طولانی شدن عبور از رودخانه باعث شد تا پس از سه مایل حرکت در تاریکی به دیر برسیم. در هنگام عبور از رودخانه خوشحال بودیم زیرا در این منطقه در دو فصل گذشته باران نباریده بود و این بارش باعث می‌شد تا آب زیادی در منطقه جمع شود. تاریکی شب در حالی سپری شد که بسیاری از وسایل ما پر از آب شده بود. در این زمان برای من از اداره شهر بوشهر پیامی رسید و می‌توان گفت که این پیام، اولین محموله پستی بود که پس از دو ماه دریافت می‌کردم. زیرا تا این زمان امکان ارسال هیچ گونه بسته پستی برای من وجود نداشت. در بین این وسایل که با تأخیر به‌دست ما رسیده بود، تلگرامی وجود داشت. این تلگرام از طرف دولت تهران به حاکم سواحل خلیج فارس در بوشهر ارسال شده بود و حاوی پیامی بود مبنی بر اینکه تمام بررسی‌ها و اکتشافات باید تا سال دیگر به تأخیر بیفتد. این دستور به دلیل وجود ناآرامی‌های قبیله‌ای بود که من در اوایل سفرم در حال نزدیک شدن به این نقاط بودم. عدم وجود مرکز مخابرات و یا اداره پست و همچنین عدم اطلاع از موقعیت تقریبی ما باعث شده بود تا این پیام با تأخیر به‌دست ما برسد. هرچند دریافت خبر این تأخیر برای من ناامید کننده بود اما از طرفی هم به انجام مطالعات زمان‌بندی شده مشخص امیدوار نبودم. هر چند اگر در بوشهر منتظر می‌ماندیم شانس بیشتری برای اینکه بتوانیم مناطق دوردست ساحل را بررسی کنیم، به‌دست می‌آوردیم. این موضوع باعث تسریع در سفر به بوشهر شد. تا در آنجا بتوانیم با مسئولان امر تماس برقرار نماییم. به محض اینکه چادرها و بارهایمان را پس از سیل آن روز مرتب و منظم کردیم سفر خود را در روز چهاردهم فوریه از بخش بالای ساحل ادامه دادیم. دیگر فرصتی برای بررسی دیواره سنگی که در شمال بندر دیر قرار داشت، فراهم نبود. اما برخی از سفال‌های لعاب داری که از آن محل آورده شده بود، نشان می‌داد که این سفال‌ها شباهت کمی با سفال‌های سیراف دارند. همچنین ساختار دیوارها که با سنگ و ملات ساروج ساخته شده بود، حکایت از سکونت دوره اسلامی در این محل داشت. در طول مسیر در کنار ساحل شاهد تپه‌هایی جالب بودیم که به اسم میسا Mesas شناخته می‌شدند. لایه‌هایی از گل در سطح سنگ‌های ماسه‌ای کلکاریوس Calcareous پوشیده شده بود. این لایه‌ها به اندازه غیر طبیعی برش خورده بودند که اینطور به ذهن می‌رسد این کار روزگاری در اثر امواج آب دریا شکل گرفته‌اند. این عقیده از دیدگاهی با عقاید مردم دیر شباهت داشت که معتقدند روزگاری دریا این قسمت را فرا گرفته بود. با گذر از زمین‌های کشاورزی، پنج مایل آنطرف بندر دیر به آثار باستانی قابل توجهی معروف به بی بی خاتون Bibi

Khatun - رسیدیم. در همین محل، زیارتی Ziarat وجود داشت که محل دفن یک فرد مذهبی بود. این زیارت در حدود یک مایلی غرب تپه‌ای کوچک قرار داشت. این تپه از سنگ‌های ماسه‌ای کلکاریوس Calcareous تشکیل شده بود که اطراف آن را خور یا نهری فرا گرفته بود. این خور برای قایق‌های کوچک قابل عبور بود. بقایای ساختمانی متشکل از سنگ و ساروج در سر تاسر این محل مشاهده شد و از این لحاظ این محوطه با ویرانه‌های سیراف شباهت داشت. همچنین قطعات متعددی از خرده سفال‌های لعاب دار با نقوش برجسته در بخش پی دیوارها به دست آمد. احتمالاً این محل روزگاری برای سکونت مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در حدود شش مایلی آن طرف این محل ما به نزدیکی یکی از روستاها بنام بتانه Betaneh رسیدیم. از لحاظ ریشه لغوی این کلمه از بت خانه But - Khaneh یعنی خانه بت‌ها مشتق شده است. در دومین مرحله پیمایش به زمین‌های یکنواختی رسیدیم که در آنجا رود مند Mand از خلال کوه‌های فارس به سوی دریا سرازیر می‌شد. از این محل، مسیر حرکت در حدود نیم تا یک و نیم مایل از پای سلسله تپه‌های ماسه سنگی تا دریا عریض می‌شود. زمین مسطح این قسمت تا چندین مایل آن طرف ساحل ادامه می‌یابد و به همین دلیل تصور می‌شود که در این محل دریا به عقب برگشته است. در این مسیر در بیشتر قسمت‌ها از نخلستان‌ها و دهکده‌های پراکنده گذشتیم و هیچ بقایای باستانی به دست نیاوردیم. یعنی در این محل و هم در آبرفت وسیعی که رودخانه مند از خود به جای گذاشته بود، هیچ اثری باستانی مشاهده نکردید. در آن طرف روستای بزرگ برد خان نو Bardkhan-i- nau یعنی جایی که در روز شانزدهم فوریه به آنجا رسیدیم، دشتی وسیع قرار داشت. این دشت دلتایی بزرگ بود و بخش وسیعی از آن پوشیده از بوته زار بود و در سایر قسمت‌ها شن‌های روانی وجود داشت که بستری مناسب برای سیل بود. رودخانه لبریز از آب بود و گذر از آن غیر ممکن بود. به همین دلیل مجبور شدیم بستر پیچ در پیچ انتهای آن را به سمت پایین دنبال کنیم. در حدود شانزده مایل به طرف پایین حرکت کردیم و سپس به محلی رسیدیم که بتوانیم قایقی کوچک برای عبور از رودخانه پیدا کنیم. حمل اسباب و اثاثیه با یک قایق کوچک نشت دار تا پاسی از شب به اتمام نرسید و به همین دلیل مجبور شدیم شب را روی آب سپری نماییم. خالی کردن وسایل در صبح روز بعد در ساحل مقابل با زحمت و به کندی انجام شد و تا بعد از ظهر نتوانستیم شرایط خود را برای حرکت به طرف دهکده لاور Lavar مهیا کنیم. بقیه سفر ما در مسیری بود که در نوار باریکه‌ای در حد فاصل دریا و کوه‌های ساحلی قرار داشت. ارتفاعات ساحلی این قسمت را صخره‌های ماسه‌ای سخت و پهنی فراگرفته بود که در آن طرف دشت پهناور دشتی Dashti واقع شده بود. به دلیل سرازیر شدن آب از دره‌های بخش مرتفع، سطح زمین در این قسمت دارای دره‌ها و بریدگی‌های متعددی بود که به نظر می‌رسد در دوره‌های تاریخی محل مناسبی برای سکونت نبوده است. من مستقیم‌ترین راه را به سوی بوشهر انتخاب کردم به این امید که بتوانم در مسیر جاده‌ای که از زمان‌های قدیم در این محل وجود داشته است وسیله‌ای موتورپی‌دا پیدا کنم. هر چند نشانه‌هایی از مسیر این جاده در نزدیکی لاور پیدا بود اما اگر جاده‌ای هم وجود داشته است بایستی در اثر سرازیر شدن آب دره‌ها از بین رفته باشد. با چند الاغی که در اختیار داشتیم و برای سفر آماده بودند، ادامه مسیر را به آهستگی طی کردیم تا اینکه در بیستم فوریه در آن طرف دهکده بوالخیر Bulkair تعدادی ماشین شورلت Chevrolet دیدم. این ماشین‌ها در پی درخواست ما در بندر دیر توسط سر کنسولگری انگلستان در بوشهر یعنی ا. گسترل E. Gastrell ارسال شده بود. این مسیر را به طرف دره‌های تنگ و معابر صخره‌ای ادامه دادیم تا اینکه به زمین‌های هموار در نزدیکی دشت تنگستان رسیدیم. با تشکر و قدر دانی از این کمک به موقع و همچنین جرأت و مهارت رانندگان ایرانی، من در هنگام غروب به محل پذیرایی در اقامتگاهی در بوشهر (ریشهر) رسیدم و در آنجا کلنل تی. سی. دابلیو، فویل T. C. W. Fowel، نماینده سیاسی دولت انگلستان در خلیج فارس و خانم فویل Fowle بهترین خوش آمده‌ها را به من تقدیم داشتند.

در ترجمه این مقاله از دوست عزیزم آقای علیرضا اکبرپور در سال ۱۳۷۸ بهره فراوان بردم که صمیمانه مدیون زحمات ایشان هستم.



۱. موقعیت روستای هرج، دیوار دفاعی تخت پرس و تل پیر



۲. تنگ شش پیچ گله دار



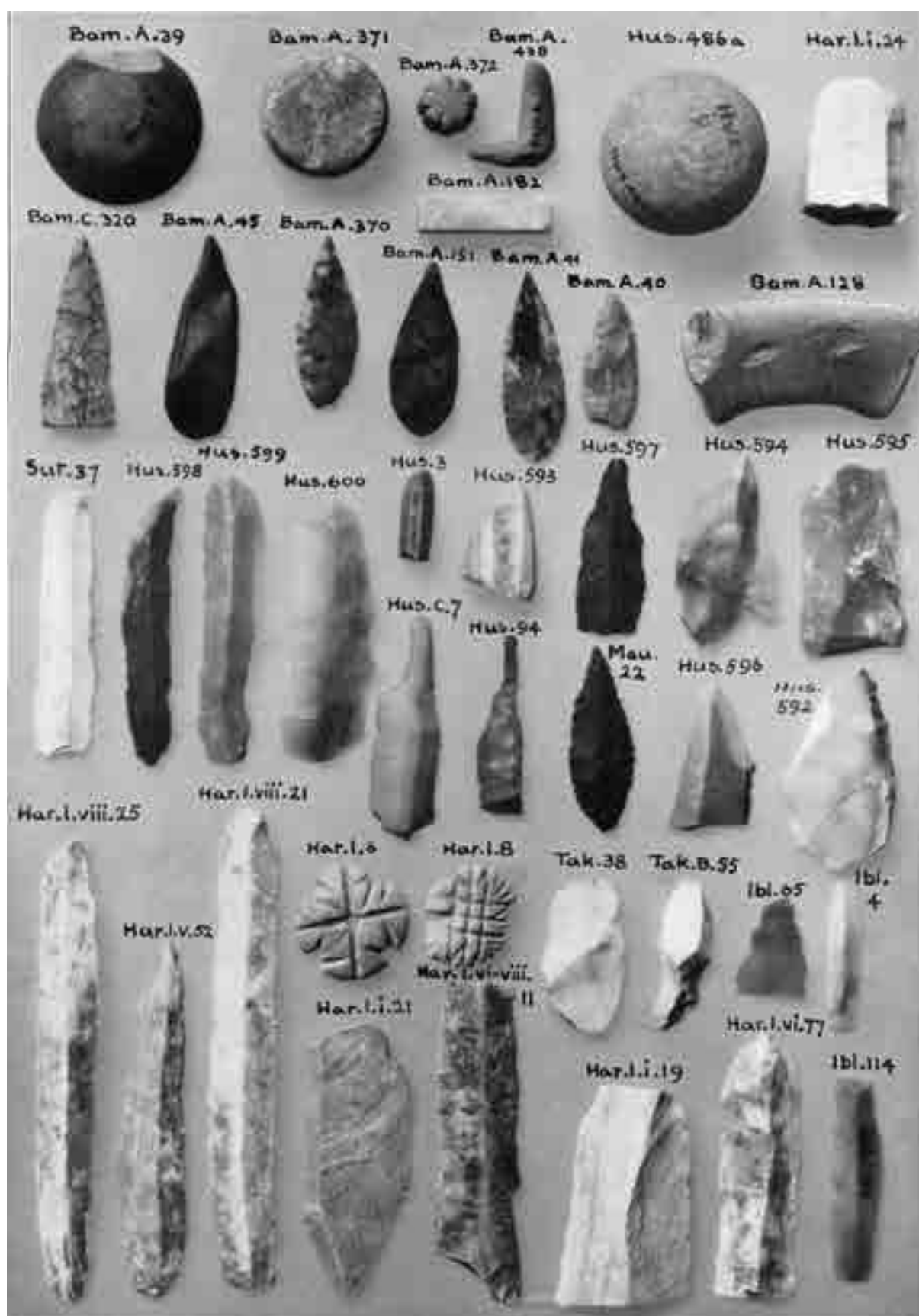
۳. کاوش های باستان شناسی تل پیر هرج در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲



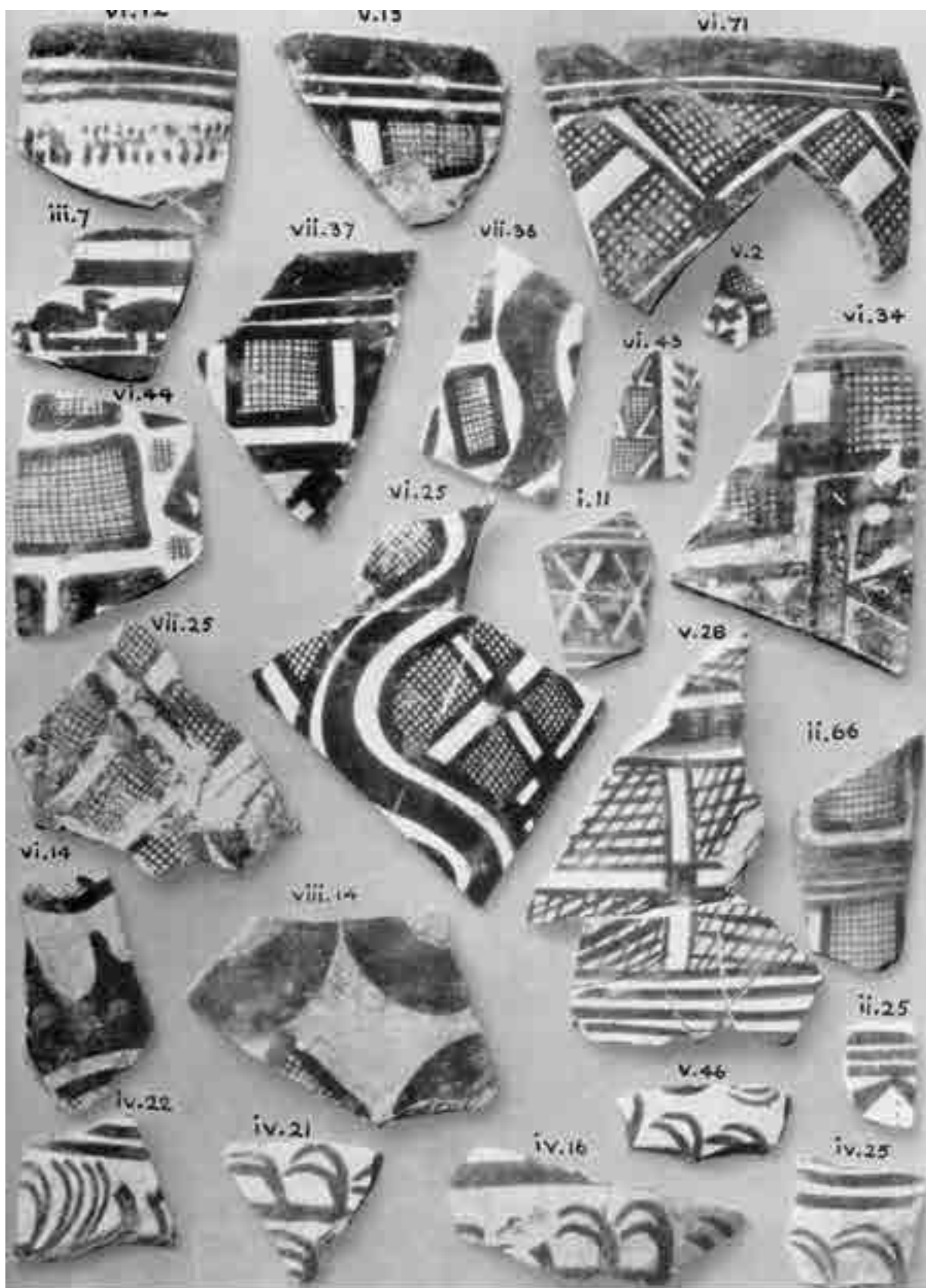
۴. مزارستان فال در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ هجری شمسی



۵. مسجد قدیم فال



۶. نمونه اشیا به دست آمده از تل پیر هرج (هزاره پنجم پیش از میلاد)



۷. ظروف سفالی منقوش، تل پیر هرج (هزاره چهارم و پنجم پیش از میلاد)



۸. ظروف سفالی منقوش، تل پیر هرج (هزاره چهارم و پنجم پیش از میلاد)



۹. تخت پرس: دیوار دفاعی هرج



۱۰. قلعه دهکده حاجی آباد



۱۱. ویرانه‌های باستانی در نزدیکی وراوی



۱۲. تفنگچیان وراوی که اورل اشتاین را از تنگه بالای هوزی به ساحل دریای پارس رساندند.



۱۳. روستای پرک در نزدیکی ساحل سیراف، دریای پارس

Bastan

@Mirase_Bastan

دوره‌های تاریخی

ایلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی

@Mirase_Bastan

سکونتگاه‌های باستانی

اطلاعات در خصوص دوره‌های استقرار گذشته در ساحل شمالی خلیج فارس تنها به محوطه‌هایی نظیر سیراف، بوشهر و یا هرمز محدود می‌گردد. پژوهش‌های باستان‌شناسی در ساحل شمالی و در دشت‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس انجام نگرفته است و یا گزارش آن منتشر نشده است. به عکس، حجم انبوهی گزارش بررسی و کاوش در مورد استقرارهای حاشیه جنوبی خلیج فارس انتشار یافته است. به گونه‌ای که اگر پژوهشگران در یکی دو دهه پیش، محوطه‌هایی همانند تپه یحیی و تل ابلیس در ناحیه کرمان، و یا محوطه‌های باستانی فارس و خوزستان را به عنوان منبع تحقیق خود بر می‌گزیدند، امروزه در پی نوشت بسیاری از مقالات، سیاهه‌هایی از نام محوطه‌های باستانی حاشیه جنوبی خلیج فارس مشاهده می‌شود. این در حالی است که همچنان بسیاری از دشت‌های پس کرانه‌ای در حاشیه شمالی خلیج فارس ناشناخته باقی مانده است. از این دیدگاه، بررسی باستان‌شناختی ساحل شمالی و دشت‌های پس کرانه‌ای خلیج فارس حایز اهمیت است.

موقعیت و اقلیم حوزه بررسی

دو شهرستان لامرد و مهر در جنوب استان فارس و در محدوده جغرافیایی ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۵۴ درجه طول شرقی و ۲۷ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این شهرستان‌ها از سه دشت لامرد و مهر، علامرودشت و دارالمیزان تشکیل شده است. دشت‌ها در امتداد کوه‌های زاگرس از شمال غرب به جنوب شرق گسترش یافته است. میانگین ارتفاع این دشت‌ها از سطح دریا ۴۵۰ متر است و حداکثر ارتفاع بلندی‌های این حوزه، کوه گاوبست با ارتفاع ۲۱۶۵ متر در بخش شمال شرقی این منطقه واقع شده است. طی ده سال اخیر، میانگین میزان بارندگی ۲۷۹ میلی‌متر و حداکثر دمای مطلق ۴۴ و حداقل آن ۱ - درجه سانتی‌گراد بوده است. ۲۲ رشته قنات و چشمه و ۱۵۰۰ حلقه چاه آب، منابع آبی این دشت‌ها را تشکیل می‌دهند. شرایط طبیعی و تنوع خاک در بخش‌های مختلف این حوزه به گونه‌ای است که پوشش گیاهی یکسانی در منطقه وجود ندارد. در مرکز دشت‌ها، اغلب به دلیل رسوب‌گذاری سیلاب‌هایی که از کوه‌های اطراف (به ویژه کوه‌هایی که از جنس مارنی هستند) سرازیر می‌شود، زمین‌ها شورزار و قلیایی است و به همین دلیل برای کشاورزی مناسب نیستند.^۱ این وضعیت در قسمت کوهپایه‌ها تا حدی متفاوت است، بدین معنی که در صورت وجود آب کافی، بخش اعظم این قسمت‌ها قابل کشت است. به طور کلی در قسمت‌های شمال غرب و غرب حوزه بررسی، به دلیل شرایط توپوگرافیک خاص منطقه و همچنین مناسب بودن کیفیت منابع آب، پوشش گیاهی، چراگاه‌ها و کشاورزی به نسبت شرق و جنوب شرق این حوزه از وضعیت مناسب‌تری برخوردار است.

۱. مارن (مارل) Marl: رسوبات ریزدانه با منشاء دریایی به ویژه آب شیرین است. این رسوبات بسیار ریزدانه در حد رس هستند و ترکیب اصلی آنها را انواع کربن‌هایی تشکیل می‌دهد که بین ۳۵ تا ۶۵ درصد کل آن را شامل می‌شود. مارن (مارل) به طور معمول خاکستری رنگ است ولی به رنگ‌های سبز و قرمز نیز دیده می‌شود. به عنوان کود برای خاک‌های اسیدی استفاده می‌گردد که میزان آهک آنها پایین باشد. مارن از نظر بافت سست است و به راحتی در اثر هوازدگی تخریب می‌شود. نک: Bates and Jackson (eds) «Glossary of Geology» p381.

روش انجام پژوهش

به منظور شناخت مراحل فرهنگی دو دشت پس کرانه‌ای در محدوده استان فارس، شهرستان‌های لامرد و مَهر در سه مرحله مقدماتی، تکمیلی و متمرکز مورد بررسی قرار گرفت. روش بررسی به صورت گسترده و فراگیر انتخاب شد و در مجموع محدوده‌ای به وسعت ۴/۵۶۸۳ کیلومتر مربع بررسی شد. در طی دو مرحله مقدماتی و تکمیلی از این طرح فراگیر، به روش بررسی پیمایشی و با ایجاد شبکه‌بندی قراردادی، قطعه سفال‌هایی از سطح ۳۴ محوطه باستانی نمونه‌برداری شد. در مرحله نهایی با تمرکز پژوهش روی یکی از مهمترین محوطه‌ها، بررسی آثار سطحی آن به روش سیستماتیک طبقه‌بندی شده انجام گرفت. در مرحله انجام پژوهش در میدان، از نقشه‌های ۱:۵۰۰۰۰ استفاده شد، بدین ترتیب که با ایجاد مربع‌هایی در طول و عرض جغرافیایی به وسعت ۱۰ کیلومتر در ۱۰ کیلومتر، حوزه بررسی به ۵۰ مربع تقسیم شد. هر کدام از این مربع‌ها بر اساس زاویه شمال شرقی آن مربع کدگذاری شده است. به این ترتیب که دو رقم اول، شماره ضلع افقی بالای هر مربع و دو رقم دوم، شماره ضلع عمودی سمت راست هر مربع است. (نک، نقشه‌های شبکه‌بندی شده حوزه بررسی) درون هر مربع با پیمودن جاده و بازدید از روستاها، امامزاده‌ها، گورستان‌ها و منابع آب، محوطه‌های باستانی شناسایی گردید. این کار از گوشه شمال غربی دشت جنوبی (شبکه ۶۵-۵۵) شروع شد و در گوشه شمال شرقی دشت شمالی (شبکه ۷۷-۵۱) پایان پذیرفت. در این مرحله با استفاده از متر، ژالون و ترازنخی، ارتفاع و طول و عرض محوطه‌ها اندازه‌گیری شد. سپس ریخت طبیعی محوطه‌ها و آثار موجود در سطح آنها یادداشت گردید و با توجه به اندازه‌های برداشت شده، طرح آنها ترسیم گردید.

شیوه نمونه‌برداری سفال‌ها از سطح هر محوطه بدین صورت انجام شد که در بخش مرکزی هر محوطه یک نقطه انتخاب و با کوبیدن یک میخ در مرکز، سطح محوطه به بخش‌های مختلف تقسیم‌بندی شد. سپس با استفاده از قطب‌نما، در محوطه‌های با وسعت کمتر از ۵۰۰۰ متر مربع، چهار محور اصلی و در محوطه‌های با وسعت بیش از آن، هشت محور اصلی و فرعی در جهات جغرافیایی انتخاب گردید. با کوبیدن میخ در امتداد هر کدام از این محورها به طرف نقطه مرکزی، نخ‌کشی انجام گرفت. به این ترتیب که در جهت چرخش عقربه‌های ساعت از محور شمال، سطح هر محوطه به شماره یک تا چهار و در محوطه‌های با وسعت بیش از نیم هکتار، به شماره یک تا هشت شماره‌گذاری شد. روش جمع‌آوری سفال در هر بخش، به نسبت تنوع سفال موجود در آن قسمت صورت می‌گرفت. به این روش که یک تا حداکثر پنج قطعه سفال مختلف در هر بخش نمونه‌برداری گردید. سپس، سفال‌های هر بخش در کنار نقطه مرکزی قرار داده می‌شد. سفال‌های هر کدام از بخش‌ها طبقه‌بندی می‌گردید و با تشکیل گروه‌های همسان، از هر گروه یک و در مواردی دو قطعه سفال برای طراحی و مطالعه انتخاب و سایر سفال‌ها به محل اولیه خود، بازگشت داده می‌شد. با این روش، علاوه بر اینکه ریخت پراکنش طبیعی سفال‌ها در سطح تپه‌ها حفظ می‌گردید، نمونه‌های کافی برای مطالعه برداشت می‌شد. در سومین مرحله از این بررسی، با تمرکز پژوهش روی یکی از عمده‌ترین محوطه‌های باستانی این حوزه، سفال‌های سطحی آن به روش سیستماتیک طبقه‌بندی شده، نمونه‌برداری شد.^۱ (محوطه شماره ۱۰۴: تمب بت) با استفاده از دوربین نقشه‌برداری و تهیه نقشه توپوگرافیک و همچنین محاسبه وسعت و ارتفاع تپه، این محوطه برای نمونه‌برداری سفال، شبکه‌بندی شد. با ایجاد ۶۰۰ مربع یا شبکه ۵ در ۵ متر، نمونه‌برداری سفال‌ها از شبکه‌ها به طور یک در میان انجام گرفت. در مجموع ۷۴۹۶ قطعه شیء متعلق به دوره‌های مختلف از سرتاسر شبکه‌ها (۵۰ درصد محوطه) نمونه‌برداری گردید.^۲

برای مطالعه سفال‌هایی که به روش قراردادی از سطح محوطه‌های باستانی جمع‌آوری گردیده بود، از روش طبقه‌بندی سنتی سفال یعنی روش انواع سری استفاده گردید. به این روش که، پس از عکسبرداری و پشت‌نویسی قطعه سفال‌ها، شناسنامه هر قطعه تکمیل شد. سپس گونه‌شناسی سفال‌ها بر اساس شکل، ساخت، پرداخت و تزیین انجام گرفت. سرانجام با توجه به اصول مشابهت شکل، طرح ظرف‌ها در گروه متغیرهای اصلی و با توجه به نحوه ساخت، پرداخت، تزیین و طبقه‌بندی آنها در گروه متغیرهای فرعی، تمام سفال‌های نمونه‌برداری شده مورد مطالعه قرار گرفتند. اما سفال‌هایی که به روش سیستماتیک

۱. عسکری چاوردی، "فارس پس از داریوش سوم: نو یافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس" ص ۷۲-۶۶

۲. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس (رساله کارشناسی ارشد)، صص ۵۴-۱ (بخش پیوست)

طبقه‌بندی شده در سطح ۶۰۰ شبکه ۵ در ۵ متر از محوطه شماره ۱۰۴ نمونه‌برداری گردیده بود، در گروه‌های مختلف طبقه‌بندی شدند. از مجموع اشیاء جمع‌آوری شده در سرتاسر شبکه‌های ایجاد شده در این محوطه، سفال‌های منقوش ۳/٪ (سه دهم درصد)، انواع تیغه، ریز تیغه و دور ریزهای آن ۵/۸٪ (پنج و هشت دهم درصد)، قطعات مختلف شیشه ۸/٪ (هشت دهم درصد)، سفال‌های لعاب‌دار ۱/۹٪ (یک و نه دهم درصد) و گروه سفال‌های غیرمنقوش و بدون لعاب ۹۱/۰۷٪ (نود و یک و هفت صدم درصد) را شامل می‌شدند. کلیه سفال‌های نمونه‌برداری شده از این محوطه در سه مرحله مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند. در مرحله نخست، ریخت‌شناسی و مطالعه کمی و کیفی سفال‌ها بر اساس مطالعه شکل، ساخت، پرداخت و تزیین انجام گرفت. در دومین مرحله، گونه‌های مختلف قطعه سفال‌های متعلق به لبه طراحی شد و گروه‌های مختلف انواع شکل ظرف طبقه‌بندی گردید. پس از مشخص نمودن شکل ظروف، با توجه به ساختارهای مشترک هر گروه یعنی ساخت، پرداخت و تزیین، هر گروه با نمونه‌های مشابه به‌دست آمده از سایر محوطه‌های باستانی ایران، بین‌النهرین و سواحل خلیج فارس مقایسه شدند و در چارچوب جدول گاهنگاری نسبی، دوره احتمالی آنها نشان داده شد.

مکان‌های باستانی

مکان‌های باستانی که در سطح آنها، آثار سفالی وجود داشته و در این بررسی از سطح آنها سفال نمونه‌برداری گردیده است، به ترتیب عبارتند از: محوطه‌های شماره ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶ سفال‌های نمونه‌برداری شده از سطح هر محوطه در یک صفحه طراحی شده و به ترتیب از بالا به پایین شماره‌گذاری شده است. نام محوطه، شماره محوطه و شماره مربعی که نشانگر موقعیت جغرافیایی هر محل باستانی روی نقشه است، در بخش زیرنویس طرح سفال‌ها یادداشت شده است. شماره‌گذاری طرح هر قطعه سفال و زیرنویس این طرح‌ها، دسترسی به توضیح قطعه سفال‌های هر محوطه را در بخش جدول‌ها به راحتی امکان‌پذیر ساخته است.

برای معرفی محوطه‌های باستانی از نام محلی تپه‌ها و یا نام نزدیکترین آبادی استفاده شده است. این نام‌های محلی با حروف الفبای فارسی نوشته شده و در مقابل آن بر اساس حروف آوانگاری شده در دایرةالمعارف اسلامی آن نام آوانگاری گردیده است.^۱ در این معرفی به ترتیب نام محوطه‌ها، شماره کاتالوگ یا شماره هر محوطه، مربع یا شبکه‌ای که موقعیت جغرافیایی هر محوطه را نشان می‌دهد، طرح سفال‌ها و جدول مربوط به مشخصات قطعه سفال‌های نمونه‌برداری شده، ارائه شده است.

گونه‌شناسی و گاهنگاری

در این قسمت، سفال‌هایی که از سطح ۳۴ محوطه نمونه‌برداری گردیده است، طبقه‌بندی و مبانی مطالعه گونه‌شناسی و گاهنگاری آنها ارائه می‌شود. در مرحله گونه‌شناسی، تمام یافته‌های نمونه‌برداری شده بر اساس مطالعه شکل، ساخت، پرداخت و تزیین طبقه‌بندی شده است. سرانجام با توجه به اطلاعات فراهم آمده در کاتالوگ سفال‌ها، مقایسه گونه‌شناختی آنها صورت گرفته است.

مبانی گونه‌شناسی سفال‌ها، بر اساس مطالعه چگونگی شکل، نحوه ساخت، پرداخت و تزیین هر قطعه سفال استوار است. شکل: شامل شکل ظرف، نوع لبه یا کف، ضخامت و قطر دهانه ظرف است. بدیهی است که عمده‌ترین اجزاء تشکیل‌دهنده یک ظرف به ترتیب کف، بدنه، گردن و لبه است. اما در مرحله طراحی، شکل قطعه سفال‌های متعلق به لبه و کف می‌تواند، بیشترین تأثیر در شناخت شکل اولیه ظرف داشته باشد. پس از اینکه قطعه سفال طراحی و شکل آن نمایان گشت، طبقه‌بندی شکل ظرف انجام گرفت. به طور معمول، تعیین شکل ظرف بر اساس تناسب میان قطر دهانه و عمق ظرف صورت گرفته

1. Bosworth and et.al. *Encyclopaedia of Islam*. PXIV.

است.^۱ بر این اساس، در اینجا از اصطلاحات استاندارد و شناخته شده در توصیف شکل ظروف استفاده شده است.

- ۱- **بشقاب:** یک ظرف مدور که اندازه قطر دهانه به نسبت عمق ظرف، ۱۰ به یک است.
 - ۲- **کاسه:** یک ظرف مدور نیم‌کره‌ای شکل که به طور معمول از یک بشقاب عمیق‌تر است.
 - ۳- **کاسه لبه‌باز:** این نوع کاسه دارای بدنه‌ای اریب (کج) است و در بخش لبه به طرف بیرون باز شده است. کف این نوع کاسه‌ها، اغلب تخت است.
 - ۴- **جام:** ظرف نوشیدنی که اندازه قطر دهانه به نسبت عمق، یک به دو است.
 - ۵- **دیگ و دیگچه:** ظرف عمیق با بدنه‌ای عمودی یا کمی مایل است. در غالب موارد، بدنه این ظرف ضخیم است. ضخامت و اندازه قطر دهانه یک دیگچه از دیگ کمتر است.
 - ۶- **کوزه:** ظرفی با گردن کوتاه و بدنه‌ای کروی شکل که قطر بدنه کوزه می‌تواند متفاوت باشد. نسبت اندازه قطر دهانه کوزه به عمق آن، یک به سه است.
 - ۷- **بطری:** ظرفی که دارای گردنی بلند و دهانه‌ای باریک است.
 - ۸- **پارچ:** ظرفی با گردن بلند و دهانه باز که به طور معمول دسته‌دار است.
 - ۹- **پایه:** بخش استوانه‌ای شکلی که می‌تواند تو پر و یا تو خالی باشد. این بخش استوانه‌ای شکل می‌تواند درون یک کف لبه‌دار قرار گرفته یا اینکه فاقد کف لبه‌دار باشد.
- لبه:** لبه حاشیه خارجی بالاترین بخش ظرف را تشکیل می‌دهد. این قسمت به گردن یا بدنه ظرف چسبیده است. شکل و قطر لبه یکی از عوامل تعیین‌کننده و شاخص در شناخت نوع ظرف است. لبه‌ها از تنوع بسیاری برخوردارند و طبقه‌بندی آنها در گروه و زیر گروه‌های متنوع امکان‌پذیر است.^۲ نوع لبه‌ها در سفال‌های سطحی نمونه‌برداری شده حوزه مورد بررسی عبارتند از: لبه نازک، شیاردار، صاف، مثلثی شکل و پهن.
- کف:** کف ظرف بر حسب شکل آن در یک برش نیم‌رخ مشخص می‌گردد. از این نظر شکل کف‌ها از تنوع زیادی برخوردارند. در بررسی سفال‌های نمونه‌برداری شده، از سه اصطلاح کف تخت، کف حلقه‌ای و کف دیسکی شکل استفاده شده است.
- بدنه:** بدنه ظرف از قسمتی که کف قرار دارد شروع شده و تا گردن ظرف ادامه پیدا می‌کند.^۳ در مواردی که ظرف گردن ندارد، بدنه در نقطه‌ای پایان می‌یابد که لبه شروع می‌شود.
- دسته:** دسته، آن بخش از ظرف را گویند که جهت آویختن و یا حمل ظرف از آن استفاده می‌شود. دسته‌ها می‌تواند کاربردی و یا صرفاً تزیینی باشند. دسته‌ها از تنوع بسیار وسیعی برخوردارند. در سفال‌های نمونه‌برداری شده، دو نوع دسته حلقه‌ای و شیاردار مشاهده می‌شود.

ساخت: روش شکل دادن خمیر سفال با استفاده از چرخ و یا دست، نشانگر تکنیک یا چگونگی ساخت ظرف است.

شاموت: از این اصطلاح با نام ماده چسباننده و یا خمیر مایه سفال نام برده می‌شود. شاموت ماده‌ای است که برای جلوگیری از انقباض و یا انبساط سفال با گل خمیره سفال ترکیب داده می‌شود. این مواد می‌تواند منشأ گیاهی و یا کانی داشته باشد.

کیفیت ساخت: میزان تراکم و اندازه دانه‌های ریز و درشت شاموت در مقطع سفال نشانگر کیفیت ساخت سفال است.

۱. تعیین شکل ظرف بر اساس اندازه قطر دهانه به نسبت عمق ظرف صورت گرفته است، نک.

Balfet, and et al. *Lexique Et Typologie Des Poteries*. Pp 8-24.

با استفاده از این روش و همچنین اصول مشابهت شکل در طبقه‌بندی انواع سری، با توصیف شکل یک نمونه واحد، شکل سایر ظروف هم گروه مشخص می‌گردد، نک. Orton and et al. *Pottery in Archaeology*. P 153.

علاوه بر دو منبع ذکر شده، در طبقه‌بندی شکل ظروف از این دو منبع استفاده گردیده است، نک.

Joukowsky, *Field Archaeology*. Pp 351-355.

Azarnoush, *The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran*. P 185

2. Joukowsky, *Ibid*. p 351-355.

3. *Ibidem*. P 345.

بررسی اندازه دانه‌ها و میزان تراکم آنها در مقطع سفال‌های نمونه‌برداری شده، با چشم صورت گرفته است. برای نشان دادن کیفیت ساخت سفال‌ها از سه اصطلاح ظریف، متوسط و خشن استفاده شده است.

میزان پخت: درجه حرارت کوره بر رنگ سفال تأثیر می‌گذارد. در مواردی که خمیره سفال هم رنگ سطح سفال باشد، قطعه سفال از میزان پخت مناسب برخوردار بوده و در مواردی که خمیره سفال دودزده و یا به صورت خام باقی‌مانده باشد، قطعه سفال با میزان پخت نامناسب معرفی شده است.

پرداخت: پوشش سطح سفال و رنگ خمیره در این مرحله انجام می‌گیرد. در سفال‌های بدون لعاب، سطح سفال اغلب با پوششی از دوغ آب گل پوشیده شده است. اگر این پوشش قبل از پخت صورت گرفته باشد، پوشش گلی غلیظ و چنانچه پس از پخت به کار رفته باشد، پوشش گلی رقیق است. برای مطالعه پرداخت سطح سفال‌های نمونه‌برداری شده از سه اصطلاح پوشش گلی غلیظ، پوشش گلی رقیق و در مواردی که نوع پوشش گلی تشخیص داده نشده، از اصطلاح پوشش گلی استفاده شده است. در مواردی نیز از اصطلاح پوشش گلی قهوه‌ای یا دارچینی رنگ استفاده گردیده است. این نوع پوشش، ظاهری رنگ و رو رفته و پوسته پوسته دارد.

تزئین: در سفال‌های منقوش، نوع نقش مورد مطالعه قرار گرفته و در سفال‌های لعابدار، از انواع لعاب نام برده شده است. در سفال غیرمنقوش و بدون لعاب نیز، نقش مایه‌های عناصر نقش‌کننده، برجسته و افزوده مورد بررسی قرار گرفته است.

گاهنگاری یافته‌های باستانی حوزه مورد بررسی، در مقایسه با آثار مشابهی صورت گرفته که تاکنون از محوطه‌های باستانی مناطق همجوار به ویژه ناحیه فارس و کرمان به دست آمده است. اساس گاهنگاری آثار دوره پیش از تاریخ حوزه مورد بررسی بر داده‌های فرهنگی محوطه‌های باستانی موشکی، جری، باکون و لپویی (۵۴۰۰-۳۴۰۰ پ.م) در ناحیه فارس، استوار است.^۱ علاوه بر این، گاهنگاری آثار دوره‌های آغاز تاریخی با مقایسه این آثار با داده‌های باستانی دوره‌های بانس، کفتی، شغا یا تیموران (۳۴۰۰-۵۰۰ پ.م) در ناحیه فارس، صورت گرفته است.^۲ در دوره تاریخی، یافته‌های باستانی این منطقه با آثار دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی طبقه‌بندی و ارائه شده است. مهمترین محوطه‌های این دوره که در نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی چگونگی توالی گاهنگاری آنها مشخص شده و یافته‌ها در ارتباط با آن مکان‌ها گاهنگاری شده است عبارتند از: پاسارگاد^۳، تخت جمشید^۴، تپه یحیی در کرمان^۵، قصر ابونصر در شیراز^۶، فیروزآباد^۷، حاجی آباد داراب در فارس^۸، ادور در امارات متحده عربی^۹ و جزیره الغنم در عمان^{۱۰} است. همچنین گاهنگاری آثار دوره اسلامی این منطقه در ارتباط با آثار مشابه به دست آمده از محوطه‌های باستانی بندر سیراف^{۱۱} در ساحل خلیج فارس و غبیرا^{۱۲} در ناحیه کرمان تاریخ‌گذاری شده است.

بنابراین، بر اساس میانی گاهنگاری فراهم شده که تاکنون در نتیجه فعالیت‌ها و پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در مناطق همجوار صورت گرفته است، یافته‌های منطقه مورد بررسی، طبقه‌بندی و معرفی می‌گردد.

۱. در این مورد نک.

-Langsdoff and McCown. *Tall- Bakun. season of 1932*. P 24-60.

-Egami and masuda. *Marvdasht 1, the Excavation at tall-I Bakun* p 90. Fig 20.

-Alizadeh. *The origins of state organization in prehistoric Fars. Southern. Iran*. P 9-38.

۲. در این مورد نک.

-Nicol. "Excavation at Darvazeh tepe: preliminary Report". P 19-21.

-Sumner. "Excavation at tall-I Malyan 1971-72". P 164-170.

۳. استروناخ. پاسارگاد، گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا ص ۳۶۵-۳۰۴.

۴. Schmith. *Perspolis I*, pp55-56; Sumner "Achaemenid sttlement in the Perspolise Plain". P 3-15.

۵. Karlovsky. *Excavation at tepe Yalya. Iran 1967-1969*. P 1-82.

۶. Whit Comb. *Before the Roses and Nightingales Excavation At Qasni-Abu Nasr. old Shiraz*. PP 32-209.

۷. Huff and Gignoux. "Ausgrabungen auf Qal'a-ye Dukhtar". PP 143-147.

۸. Azarnoush *The Sasanian Manor House At Hajiabad. Iran*. P 183-235.

۹. Decardi. "Survey in Ras Al-Khaimah. U.A.E" PP 201-215.

۱۰. Idem. "Archaeological Survey in Northern Oman. 1972". P 9-76.

۱۱. در این مورد نک.

-Whitehouse. "Excavation at Siraf: First Interim Report". PP 1-22.

-Idem. "Excavation at Siraf: Third Interim Report". PP 1-18.

-Idem. "Ceramics XIII: The Early Islamic Period" PP 308-311.

۱۲. Bivar. *Excavation at Ghubayra. Iran*. PP 127-175.

گونه‌شناسی و گاهنگاری داده‌ها

۱- سفال دوره پیش از تاریخ: فرهنگ باکون الف (۴۰۰۰-۳۵۰۰ پ. م)؛ کاتالوگ شماره ۱۰۷.

۱- تل پیر: tal-I pir- محوطه شماره ۱۰۷، مربع ۶۷-۵۴: پیشینه تحقیقات: این محوطه، اولین بار توسط سر اورل اشتاین (Sir Aurel Stein) در سال ۳۳-۱۹۳۲ مورد بررسی قرار گرفت.^۱ اشتاین با چند گمانه آزمایشی که در این تپه انجام داد، وضعیت سفال‌های دوره پیش از تاریخ آن را روشن ساخت.

با توجه به مشخصات قطعه سفال‌های طراحی شده در بخش کاتالوگ محوطه شماره ۱۰۷، سفال‌های نخودی رنگ این محوطه که سطح آنها با نقوش هندسی، گیاهی و حیوانی تزیین شده با سفال‌های نخودی استاندارد و نخودی ظریف دوره تل باکون الف (۴۰۰۰-۳۵۰۰ پ. م) قابل مقایسه است.^۲

اشتاین در آن زمان، سفال‌های منقوش این محوطه را با سفال‌های شوش، بین‌النهرین، ناحیه بلوچستان و کرمان قابل مقایسه می‌دانست.^۳ بعدها که کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه‌های پیش از تاریخ دشت مرو دشت انجام گرفت، مشخص گردید که فرهنگ دوره باکون در نتیجه ساختار اجتماعی این فرهنگ، در اواخر دوره پیش از تاریخ تا نواحی جنوبی فارس گسترش یافته است.^۴

۲- سفال دوره آغاز تاریخی: فرهنگ کفتری (۲۲۰۰-۱۸۰۰ پ. م)؛ فرهنگ شغا یا تیموران (۱۸۰۰-۸۰۰ پ. م)

دو فرهنگ کفتری و شغا یا تیموران در ناحیه شمالی فارس بر اساس یافته‌های سفالی از محوطه‌هایی همانند تل ملیان، تل نخودی و تپه دروازه شناسایی شده است.^۵ این دو فرهنگ در طول هزاره دوم و سده‌های اولیه هزاره یکم پیش از میلاد، در ناحیه فارس وجود داشته است.^۶ در بررسی باستان‌شناختی حوزه شهرستان لامرد، آثاری قابل مقایسه با آثار فرهنگ کفتری و شغا یا تیموران به دست نیامد.^۷ در نیمه اول هزاره یکم پیش از میلاد، این وضعیت تا حدودی تغییر می‌کند. در محوطه شماره ۱۰۴، سفال‌های خاکستری رنگی به دست آمده که این سفال‌ها به دوره پیش از هخامنشی تاریخ‌گذاری شده است.^۸ در هر صورت، همانگونه که در بالا ذکر شد، شناخت وضعیت فرهنگی این حوزه در دوره‌های آغاز تاریخی، به انجام پژوهش‌های میدانی گسترده‌تر با طرح پرسش‌هایی در این زمینه نیازمند است. با توجه به شرایط زیستی مساعد، در بخش‌هایی از حوزه مورد بررسی، محدوده مربع‌های ۶۷-۵۴، ۷۵-۴۹ برای انجام چنین پژوهش‌هایی پیشنهاد می‌شود.

۳- سفال دوره هخامنشی: کاتالوگ شماره ۱۰۴، ۱۳۵، ۱۳۱، ۱۱۳: پیشینه تحقیقات: محوطه شماره ۱۱۳، در بررسی اشتاین، به عنوان یک محوطه باستانی پر اهمیت شناسایی شد.^۹ پس از ایشان در سال ۱۹۷۷، این محوطه توسط هاینس گبه بررسی و سفال‌های دوره اسلامی آن معرفی گردید.^{۱۰} سفال‌های دوره هخامنشی این محوطه و سایر محوطه‌ها برای اولین بار معرفی می‌گردد.

۱- تمب بت: Tumb-i but: محوطه شماره ۱۰۴، ۶۷-۵۴: سفال‌های دوره هخامنشی این محوطه در بخش مربوط مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۱۱}

1. Stein, "From Galedar to Bushire" P 218-219, 221-222.

2. Egami and Masuda. Marw Dasht 1.2. Excavation at tall-I Bakum Vol 1, P 90, Vol2, P36; Karlovsky, "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands.", P97.

3. Stein, "from Galedar to Bushire". P 221-222.

4. Alizadeh, the origins of state organizations in prehistoric Fars, southern Iran, P 84.

5. Sumner, "Excavation At Tall-I Mallyan, 1971-72" P 167-173.

6. Ibidem. P 175.

۷. مشخصات سفال دوره کفتری عبارتست از، سفال نخودی رنگی که سطح آن با دست مرطوب پرداخت شده است. پوشش سطح این نوع سفال، گلی قرمز و خمیره آن به رنگ نخودی است. پخت بیشتر سفال‌های کفتری کامل نیست. در این زمینه، نگ. Sumner, "Excavation At Tall-I Mallyan, 1971-72". P 167. همچنین از مهمترین شاخصه‌های سفال فرهنگ دوره شغا یا تیموران، سفال‌های نخودی منقوش و نخودی مایل به خاکستری است. رنگ نقش این نوع سفال‌ها، قهوه‌ای یا سیاه در زمینه نخودی است. شاموت آنها کاه و کیفیت ساخت آنها ظریف است. در این زمینه، نگ. Ibidem. P 173-174, 179-180.

۸. عسکری، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس، بخش پیوست، سفال محوطه تمب بت. صص ۵۴-۱.

9. Stein, "from Galedar to Bushire" P 220.

10. Gaube, "Im hinterland von siraf. Das Tal von Galedar/Fal und Nachbagebiete". P 158-159.

۱۱. عسکری چاودری، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس (رساله کارشناسی ارشد). بخش پیوست، سفال محوطه تمب بت.

۲- تمب پدو: *tunb-i pudūw*: محوطه شماره ۱۱۳، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ محوطه شماره ۱۱۳، دو قطعه سفال شماره سه و پنج به رنگ نخودی و صورتی با پوشش گلی به رنگ قهوه‌ای و قرمز با سفال‌هایی از همین نوع در تپه یحیی دوره دوم (۵۰۰-۳۰۰ پ. م) و تل تخت پاسارگاد (اواخر هخامنشی یا فرا هخامنشی) قابل مقایسه است.

۳- کلات تنگ خور: *kalāt-i tang-i khūr*: محوطه شماره ۱۳۱، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ محوطه شماره ۱۳۱، دو قطعه سفال شماره دو و پنج به رنگ نخودی با تزیین نقوش هندسی به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز با قطعه سفال‌هایی از همین نوع در محوطه ادور (Edur) در حاشیه جنوبی خلیج فارس، متعلق به دوره هخامنشی و یا اواخر هخامنشی قابل مقایسه است.^۳ همچنین این دو قطعه سفال، با نمونه‌های مشابه به دست آمده از تل تخت پاسارگاد که به اواخر دوره هخامنشی تاریخ‌گذاری شده، قابل مقایسه است.^۴

۴- تمب کنارو: *ūTumb-i kunār*: محوطه شماره ۱۳۵، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ محوطه شماره ۱۳۵، قطعه سفال شماره یک به رنگ خاکستری با نمونه‌های مشابه به دست آمده از تل تخت مربوط به اواخر دوره هخامنشی قابل مقایسه است.^۵ قطعه سفال شماره سه نیز از نظر مشخصات ساخت و پرداخت با نمونه سفال‌هایی قابل مقایسه است که در کلات البحرين و محوطه ادور (Edur) در حاشیه جنوبی خلیج فارس به دوره هخامنشی، سلوکی و اشکانی تاریخ‌گذاری شده است.^۶

۱- سرگاه یک: *Sargāh ۱*: محوطه شماره ۱۰۱، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۱، دو قطعه سفال شماره یک و چهار دارای ساختار مشابهی است. این دو قطعه دست ساز با کیفیت ساخت خشن و میزان پخت آنها مناسب نیست. رنگ هر دو قطعه سفال مایل به قرمز و سطح سفال با نقوش قرمز رنگ مایل به قهوه‌ای تزیین شده است. از مشخصات ساخت این نوع سفال‌ها می‌توان نتیجه گرفت که این نوع سفال، احتمالاً به دلیل کیفیت ساخت پایین، کاربرد فرا منطقه‌ای کمتری داشته است. از جهت دیگر، به نظر می‌رسد که تزیین این نوع سفال‌ها با نقوش مثلثی و خطوط نواری در دوره‌ای صورت گرفته که تزیین سفال به روش منقوش دوره‌های پیش از تاریخ و آغاز تاریخی، کاربرد خود را از دست داده بوده است. از این رو، این نوع سفال‌ها تنها با نمونه سفال‌های منقوش دوره اشکانی، می‌تواند قابل مقایسه باشد.

احتمالاً تزیینات مثلثی شکل قطعه سفال شماره یک از این محوطه، تحت تأثیر سبک سفال منقوش دالبری دوره هخامنشی و در تداوم همان سنت، در این منطقه نیز همانند سایر مناطق ایران، در دوره اشکانی مورد استفاده قرار گرفته است.^۷ قطعه سفال شماره چهار، مزین به نقوش نواری با نمونه‌های مشابه به دست آمده از تل تخت پاسارگاد که به پایان دوره هخامنشی و پس از این دوره نسبت داده شده، قابل مقایسه است.^۸

۲- سرگاه دو: *Sargāh ۲*: محوطه شماره ۱۰۲، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۲، دو قطعه سفال شماره دو و سه به رنگ نخودی مایل به صورتی از نظر ساخت و تزیین در همان گروه سفال‌های منقوش دوره اشکانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. قطعه سفال شماره دو، با تزیین نواری موازی منقوش با قطعه سفال‌های به دست آمده از تل تخت پاسارگاد قابل مقایسه است که به پایان دوره هخامنشی و پس از این دوره نسبت داده شده است.^۹ قطعه سفال شماره سه نیز، با تزیین نقوش مثلثی شکل، احتمالاً همانند قطعه سفال شماره یک از محوطه ۱۰۱، در چارچوب همان سنت سفال‌های منقوش مثلثی پس از دوره

۱. Karlovsky. *Excavation at tepe yahyā. Iran 1967-69*. P 220-260 fig80 J.

۲. استروناخ، پاسارگاد، گزارش از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا، ص ۳۵۲-۳۵۳، ش ۵.

۳. Decadii. "survey in Rās Al-khaimah U.A.E". P 204. Fig 507-8.

۴. استروناخ، پاسارگاد، گزارش از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا، ص ۳۳۱-۳۳۲، ش ۱ و ۸، ص ۳۵۲-۳۵۳، ش ۴-۱، ص ۳۵۴-۳۵۵، ش ۲۰.

۵. همان، ص ۳۴۵-۳۴۶، ش ۲۴.

۶. Salles. "Ceramiques De Surface A Ed- Dour- dour- Emirats Arabes unis". P242 Fig 4 11-28.

۷. منشأ سبک و روش سفال "منقوش دالبری" و "منقوش مثلثی" مطمئناً از دوره هخامنشی است. به نقل از، هرینک. *سفال ایران در دوران اشکانی*، ص ۱۱۲: در میان سفال‌های منقوش جنوب غرب ایران در دوره اشکانی، می‌توان نقوش دالبری و مثلثی را در کنار هم روی ظروف مشاهده کرد. به نقل از همان منبع، ص ۴۰، شکل ۲، شماره ۱ و ۵: همچنین سفال با نقوش مثلثی در منطقه آذربایجان به سبک اردبیل مشهور است که این نوع سفال‌ها به سده پنجم تا سده دوم پیش از میلاد تاریخ‌گذاری شده است. به نقل از همان منبع، ص ۱۴۴، نک، Haerinck. "Painted Pottery of the Ardabil style" *Iranica Antiqua* Vol XIII 1978. PP 75-91. 9 fig..

۸. استروناخ، پاسارگاد، گزارش از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۳-۱۹۶۱)، ص ۳۵۲-۳۵۳، شکل ۱۲۲، شماره‌های ۴-۱.

۹. همان، ص ۳۵۲-۳۵۳، شکل ۱۲۲، شماره ۴-۱.

هخامنشی قابل طبقه‌بندی است.^۱

۳- تمب بت: Tumb-i but، محوطه شماره ۱۰۴، مربع ۶۷-۵۴: سفال‌های دوره اشکانی این محوطه در مطلبی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.^۲

۴- اسپیر: Āsīr، محوطه شماره ۱۰۶، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۶، ظرفی سفالی معرفی شده که از عمق دو متری سطح زمین به دست آمده است. این ظرف نوعی سبوی آبخوری با بدنه کروی شکل و دسته‌دار است. خمیره آن دست ساز با شاموت شن، کیفیت ساخت خشن و میزان پخت آن مناسب است. رنگ سطح آن کرم رنگ، خمیره به رنگ صورتی و رنگ سطح درون ظرف نخودی است. پوشش سطح آن لعاب غلیظ و بخش بالای بدنه و دور گردن ظرف با خطوط هندسی متقاطع، مثلی و نقوش دالبری تزیین شده است. رنگ نقوش در این ظرف، قرمز مایل به قهوه‌ای است. این نوع ظرف، از هر نظر با سفال گونه "لوندو" قابل مقایسه است.^۳ طبق نظر کارلوفسکی، این نوع سفال در تپه یحیی متعلق به سده یکم پیش از میلاد تا نیمه سده سوم میلادی است.^۴

۵- بهرستان: Bihristān، محوطه شماره ۱۱۱، مربع ۶۸-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۱۱، دو قطعه سفال شماره یک و دو از نوع ظروف لبه پهنی است که احتمالاً در گروه سفال‌های پس از دوره هخامنشی طبقه‌بندی می‌شود.^۵

۶- تمب پدو: Tumb- i Pudūw، محوطه شماره ۱۱۳، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۱۳، قطعه سفال شماره یک، کاسه‌ای لبه نازک، چرخ ساز با شاموت شن نرم، کیفیت ساخت ظریف و پخت آن مناسب است. رنگ سطح آن نخودی، خمیر مایه قرمز رنگ و سطح درون آن صورتی رنگ است. سطح این ظرف با خطوطی به رنگ قرمز و قهوه‌ای مایل به زرد تزیین شده است. این قطعه سفال از نوع سفال‌های معروف به "جلینگی" است.^۶ سفال جلینگی در دوره اشکانی محدوده جغرافیایی وسیعی را در سرتاسر ایران در بر می‌گرفت و احتمالاً در سده سوم میلادی از رواج افتاده است.^۷

۷- کلات تنگ خور: Kalat-i Tang-i Khūr، محوطه شماره ۱۳۱، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۱، قطعه شماره چهار، دسته‌ای حلقه‌ای به رنگ نخودی با پوشش گلی قرمز مایل به قهوه‌ای است. سطح این دسته با نقوش هندسی ساده به رنگ قرمز تیره تزیین شده است. در بخش بالای این دسته، یک برجستگی وجود دارد که همین برجستگی باعث می‌شود ما این نوع دسته را در گروه دسته‌های حلقه‌ای متعلق به ظروف آمفورا یا ریتون‌های دسته‌دار طبقه‌بندی کنیم.^۸ این نوع ظروف با توجه به رنگ، پوشش سطح و نقوش تزیینی به کار رفته در آن^۹ توسط ارنی هرینگ مطالعه شده و به دوره هخامنشی و اوایل دوره اشکانی (سده پنجم- دوم پ. م) تاریخ‌گذاری شده است.^{۱۰}

۸- تمب کنارو دو: Tumb-i kunārū، محوطه شماره ۱۳۶، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۶، قطعه سفال شماره ۴، با خمیر مایه دست ساز، شاموت ترکیبی، کیفیت ساخت خشن و پخت مناسب است. این قطعه سفال به رنگ صورتی و سطح آن با نقوش هندسی به رنگ قرمز تزیین شده است. این نوع سفال با نمونه‌های مشابه به دست آمده از لایه II تپه یحیی قابل مقایسه است.^{۱۱} و در گروه سفال‌های نوع "لوندو" متعلق به سده یکم پیش از میلاد تا نیمه سده سوم میلادی طبقه‌بندی می‌شود.^{۱۲}

۱. هرینگ، سفال ایران در دوره اشکانی، ص ۱۱۲، ۱۴۴.

۲. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناسی ... (رساله کارشناسی ارشد)، بخش پیوست.

۳. در ساخت سفال گونه لوندو دقت کمی به کار رفته است و به دلیل ذرات خمیر مایه درشت، بافت خشنی دارد. خمیر آن خوب پخته شده و به رنگ صورتی قرمز است. غالب ظروف این گونه سفال با چرخ ساخته نشده و با دست شکل گرفته است. تزیین آن شامل نقوش سیاه، قهوه‌ای تیره و قرمز با کرم روی یک پوشش گلی قرمز یا قهوه‌ای روشن یا کرم است. نقش مایه‌ها شامل حلقه و پیچ، خطوط دالبری مواج، عمودی، مثلث‌ها و نقوش حیوانی است به نقل از: هرینگ، سفال ایران در دوران اشکانی، ص ۲۴۴-۲۴۳ تصویر ۱۴، شماره ۱۴-۱۲.

۴. هرینگ، همان، ص ۲۴۴.

۵. این نوع ظرف لبه پهن که در حاشیه دور لبه، یک یا دو ردیف نوار برجسته به موازات دهانه ظرف قرار دارد، اغلب دارای ساخت خشن است و در طیفی از رنگ خاکستری تا قرمز قرار دارد. این نوع ظروف در محوطه‌های ادور (Edu) و وادی الکوار (wadi-al Qawar) در حاشیه جنوبی خلیج فارس، به دوره‌های سلوکی و اشکانی تاریخ‌گذاری شده است. نک. Decardis, "survey in Ras al- khaimah" u. A. E" P 205-206.

۶. زمانی که به این سفال ضربه‌ای وارد می‌شود، صدای طنین و انعکاس برخورد فلز به گوش می‌رسد، به همین دلیل این نوع سفال به جلینگی معروف شده است. نک. هرینگ، سفال ایران در دوران اشکانی، ص ۱۱۷-۱۱۵.

۷. همان، ص ۱۱۷.

8. Haerincq, "Twinspouted vessels and their distribution in the Near East from the Achaemenian to Sasanian period" P 48. Fig 5

۹. نقوش تزیینی این نوع ظروف به رنگ قهوه‌ای قرمز روی پوشش گلی کرم یا نخودی رنگ به کار رفته است.

10. Ibidem.

11. Karlovsky. Excavation At Tepe Yahyā, Iran 1967-69. P. 8-fig. 4.

۱۲. هرینگ، سفال ایران در دوران اشکانی، ص ۲۴۴.

۹- امامزاده حاصل: I-māmzādih hāāsil، محوطه شماره ۱۴۷، مربع ۶۸-۵۵: در کاتالوگ شماره ۱۴۷، قطعه سفال شماره پنج، متعلق به دسته حلقه‌ای شیاردار در به رنگ خاکستری است که با نمونه‌های مشابه این نوع دسته‌ها در دوره اشکانی قابل مقایسه است.^۱

۱۰- کلات ظالمی Kalat-I zālmī، محوطه شماره ۱۵۰، مربع ۶۸-۵۵: در کاتالوگ شماره ۱۵۰، قطعه سفال شماره یک، متعلق به ظرف خاکستری رنگ لبه پهنی است که کیفیت ساخت آن متوسط و میزان پخت آن مناسب است. این نوع ظرف از نظر شکل، ساخت، پرداخت و به ویژه تزیین نوار برجسته موازی در حاشیه بخش پایین دور لبه، با نمونه‌های مشابه به دست آمده از محوطه‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس قابل مقایسه که اغلب به دوره سلوکی - اشکانی تاریخ گذاری شده است.^۲

۱۱- تل شهر: Tal-i Shahr، محوطه شماره ۱۵۲، مربع ۷۰-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۵۲، قطعه سفال شماره پنج، متعلق به دسته‌ای حلقه‌ای با تزیین شیارکنده است. خمیر مایه این دسته به رنگ سیاه و سطح آن به رنگ خاکستری است. این دسته نیز از نظر ساخت، پرداخت و تزیین با دسته‌هایی از همین نوع به دست آمده از شهر سلوکیه در دوره اشکانی قابل مقایسه است.^۳

۱۲- تل دعوتی: tal-I dawātī، محوطه شماره ۱۵۷، مربع ۷۱-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۵۷، قطعه سفال شماره پنج متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با کیفیت ساخت متوسط و میزان پخت نامناسب است. خمیر مایه این قطعه سفال سیاه رنگ است و پوشش سطح آن به رنگ قهوه‌ای است. سطح این قطعه سفال، با نوارهای برجسته موازی تزیین شده است. این ظرف با نمونه ظرف به دست آمده از منطقه عین جوان (Ayn Jawan) در حاشیه جنوبی خلیج فارس قابل مقایسه است که به سده یکم و دوم میلادی نسبت داده شده است.^۴

۵- سفال دوره ساسانی: کاتالوگ شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴.

۱- سرگاه یک: Sargāh 1 محوطه شماره ۱۰۱، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۱، قطعه سفال شماره دو، سه و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره دو با لعاب آبی - سبز در گروه سفال‌های لعابدار ساسانی - اسلامی قرار می‌گیرد.^۵ قطعه سفال شماره سه به رنگ خاکستری و نقوش کنده موازی و موج مشابه تزیین نمونه‌های متعددی از ظروف است که متعلق به اواسط و اواخر دوره ساسانی در قصر ابونصر وجود داشته است.^۶ قطعه سفال شماره پنج، پایه‌ای با کف تخت و لبه عمودی مشابه پایه‌های صورتی رنگ است که در سرتاسر دوره ساسانی در سواحل شمالی خلیج فارس مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۷

۲- سرگاه دو: Sargāh 2، محوطه شماره ۱۰۲، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۲، دو قطعه سفال شماره یک و چهار به ترتیب: قطعه سفال شماره یک، متعلق به کاسه لبه نازکی است که سطح بیرون آن با لعاب آبی - سبز تزیین شده است. در حاشیه دور لبه، یک ردیف نوار برجسته با نقطه‌های کنده وجود دارد. این ظروف با توجه به نحوه ساخت و تزیین در گروه سفال‌های لعابدار ساسانی - اسلامی طبقه‌بندی می‌شوند.^۸ قطعه سفال خاکستری رنگ شماره چهار که سطح آن با نقوش شیری رنگ تزیین شده، در گروه سفال‌های دوره ساسانی قرار می‌گیرد.^۹

۳- سرگاه سه: Sargāh 3، محوطه شماره ۱۰۳، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۳، قطعه سفال شماره یک و پنج، قطعه سفال شماره یک متعلق به کاسه‌ای لبه مثلی با لعاب آبی - سبز است که از نظر شکل در گروه سفال‌های دوره اشکانی - ساسانی و از نظر تزیین در گروه سفال‌های لعابدار ساسانی - اسلامی قرار می‌گیرد.^{۱۰} قطعه سفال شماره پنج، با رنگ

۱. این نوع دسته‌های حلقه‌ای با تزیین شیاردار در دوره اشکانی، از سده یکم تا سده سوم میلادی از شهر سلوکیه به دست آمده است. نک.

Vallz, "Pottery from Seleucia on the Tigris". P 42, fig 2, N 10.

2. Decardi, "Survey in Rās Al- khaimah, U.A.E". P 205-206, Fig 8, N 10.

3. Valtz, "Pottery from Seleucia on the Tigris". P 42, Fig 2, N 10.

4. Potts, "North Eastern Arabia In The Later Pre- Islamic Era" P 108, Fig 8, N 25.

5. Birvar, Excavation At Ghubayrā, Irān. P 129.

6. Whitcomb, Before the Roses and Nightingales Excavation At Qasr-i Abū Nasr, Old Shirāz. P 119, Fig 50.

۷. ویلیامسون، تاریخ تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و قرون اول و دوم هجری، ص ۱۴۸-۱۴۷.

8. Bivar, Excavation At Ghubayrā, Irān. P 129.

9. Azarnoush, The Sasanian Manor House At Hajiābād, Irān. P 187.

۱۰. این ظرف، از نظر شکل با ظروف به دست آمده از منطقه عین جوان (Ayn Jawān) در حاشیه جنوبی خلیج فارس شباهت دارد. نک:

Potts, "North Eastern Arabia In the Later Pre- Islamic Era" P 108, Fig 10

قهوه‌ای مایل به قرمز، از نظر ساخت و تزیین با قطعه سفال‌های به‌دست آمده از محوطه حاجی‌آباد، متعلق به دوره ساسانی قابل مقایسه است.^۱

۴- تمب بت: Tumb-i but، محوطه شماره ۱۰۴، مربع ۶۷-۵۴: سفال‌های دوره ساسانی این محوطه، در مطلبی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.^۲

۵- قلعه شلدان: Kāla-yi Shaldān، محوطه شماره ۱۰۵، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۵، قطعه سفال‌های شماره یک، دو و چهار به‌رنگ خاکستری و خاکستری مایل به قرمز با عناصر نقشی نوارهای کنده موج و موازی تزیین شده است. استفاده از این نوع شیوه تزیین در اواخر دوره ساسانی و اوایل اسلام، در اغلب محوطه‌ها رواج داشته است.^۳

۶- اسیر: Āsīr، محوطه شماره ۱۰۶، مربع ۶۷-۵۴: در این محوطه، به دلیل ساخت و سازهای جدید، آثار سطحی از بین رفته است، اما در سال ۱۹۳۲-۳۳ اشتاین این محل را بررسی کرده و با توجه به ویرانه‌های موجود در این قسمت و سفال‌های سطحی آن، بر اهمیت همزمانی این محوطه با سیراف تأکید کرده است.^۴

۷- تمب بر: Tumb-i bar، محوطه شماره ۱۰۹، مربع ۶۸-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۹، سفال‌های شماره یک تا پنج، اغلب دارای ساختی خشن، شاموت گیاهی و پخت نامناسب هستند. رنگ سطح این سفال‌ها مایل به قرمز، خاکستری و قهوه‌ای و رنگ خمیره سیاه است. تزیین این سفال‌ها را عناصر نقش‌کنده و برجسته‌ای تشکیل می‌دهد که مشابه این نوع سفال‌ها از نظر ساخت، پرداخت و تزیین در اکثر محوطه‌های دوره ساسانی مشاهده می‌شود.^۵

۸- تمب طلا: Tumb-i tala، محوطه شماره ۱۱۰، مربع ۶۸-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۱۰، قطعه سفال‌های شماره دو، سه و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره دو و سه به‌رنگ خاکستری و خاکستری مایل به قرمز از نظر تزیین با عناصر نقش‌کنده نقطه‌ها و خطوط موازی به سفال‌های دوره ساسانی شبیه است.^۶ قطعه سفال شماره پنج، به‌رنگ صورتی مایل به قرمز و کیفیت ساخت خشن، احتمالاً در گروه پایه‌های ظروف دوره ساسانی قرار می‌گیرد.^۷

۹- بهرستان: Bihristān، محوطه شماره ۱۱۱، مربع ۶۸-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۱۱، قطعه سفال‌های شماره سه و پنج به ترتیب، قطعه سفال شماره سه، به‌رنگ نخودی با شاموت شن خشن، از نظر ساخت و تزیین به قطعه سفال‌های متعلق به اواسط و اواخر دوره ساسانی در قصر ابونصر شباهت دارد.^۸ قطعه سفال شماره پنج نیز، از نظر ساخت، پرداخت و تزیین با نقوش کنده نیشگون و موج، با نمونه‌های مشابه به‌دست آمده از لایه‌های دوره اشکانی - ساسانی تپه یحیی قابل مقایسه است.^۹

۱۰- تمب پدو: Tumb-i Pudūw، محوطه شماره ۱۱۳، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۱۳، قطعه سفال شماره دو متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با لعاب آبی - سبز از نوع سفال‌های لعاب‌دار ساسانی - اسلامی است.^{۱۰}

۱۱- تمب زین: Tumb-i zīn، محوطه شماره ۱۱۷، مربع ۶۸-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۱۷، قطعه سفال شماره یک و دو، به ترتیب: قطعه سفال شماره یک، متعلق به کاسه‌ای لبه پهن با کیفیت ساخت خشن و پخت نامناسب است. رنگ سطح آن نخودی مایل به زرد، رنگ خمیره خاکستری و سطح درون نخودی مایل به خاکستری است. تزیین سطح آن را نقوش‌کنده موازی تشکیل می‌دهد که این نوع شیوه تزیین در سرتاسر دوره تاریخی و اسلامی در سفال‌ها به کار می‌رفته است. قطعه سفال شماره دو، قطعه سفالی متعلق به بدنه ظرفی با کیفیت ساخت متوسط و میزان پخت مناسب است. خمیر مایه این سفال به‌رنگ

۱. اما از نظر تزیین در گروه سفال‌های لعاب‌دار ساسانی - اسلامی قرار می‌گیرد. نک:

Bivar. *Excavation At Ghubayrā. Irān*. p 129.

Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran*. P 187. Fig 163. d-e, tab 4.

۲. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی... بخش پیوست، سفال محوطه تمب بت.

3. Whitcomb. *Before the Roses and Nightingales Excavation At Qasr-i AbūNasr. Old Shirāz*. P 118. Fig 43. a-i.

۴. به دلیل شرایط زیستی مساعد و همچنین وجود آثار سکونت‌ی مربوط به دوره ساسانی در محوطه‌های اطراف این محل، احتمال اینکه آثار دوره ساسانی در زیر خانه‌های امروزی این محل وجود داشته باشد، بسیار زیاد است. نک: نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی دوره ساسانی، مربع ۶۷-۵۴.

5. Karlovsky. *Excavation at tepe Yahyā. Iran 1967-69. PP 8-9, 12-13. Fig 3.5.*

6. Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran*. P 202. Fig 180.

۷. ویلیامسون، "تاریخ تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و قرون اول و دوم هجری"، ص ۱۴۸-۱۴۷.

8. Whitcomb. *Before the Roses and Nightingales Excavation At Qasr-i AbūNasr. Old Shirāz*. p 111. Fig 40.g

9. Karlovsky. *Excavation at tepe yahyā Iran 1967-1969. P 8-9. Fig 3.d.*

10. Bivar. *Excavation At Ghubayrā. Irān*. P 129.

قرمز مایل به صورتی است و پوشش گلی سطح بیرونی و درونی این قطعه سفال به‌رنگ قهوه‌ای است. این نوع سفال دارای ساختار مشابه سفال‌های دوره اشکانی- ساسانی است و احتمالاً در همین گروه قابل طبقه‌بندی است.

۱۲- کلات تنگ خور: Kalāt-i Tang-i khūr، محوطه شماره ۱۳۱، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۱، قطعه سفال شماره یک، متعلق به ظرفی لبه پهن است که خمیر مایه آن به‌رنگ نخودی است. سطح بیرون این ظرف با عناصر نقش‌کننده موج و لعاب آبی- سبز تزیین شده است. از نظر شکل، ساخت، پرداخت و تزیین، این ظرف در گروه سفال‌های لعابدار ساسانی- اسلامی قرار می‌گیرد.^۱

۱۳- قلعه گوری: Kalah gūrī، محوطه شماره ۱۳۴، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۴، قطعه سفال‌های شماره یک، دو و سه به ترتیب: قطعه سفال شماره یک با لبه پهن، متعلق به کاسه‌ای با بدنه زاویه‌دار است. کیفیت ساخت این ظرف متوسط و میزان پخت آن مناسب است. خمیر مایه این ظرف به‌رنگ نخودی و سطح بیرون و درون آن با لایه نازکی از لعاب سبز کم‌رنگ (سبز مایل به سفید) پوشش یافته است. در بخش زاویه بدنه این ظرف یک ردیف نوار برجسته موازی وجود دارد که به روش نیشگون (خال خال)، سطح آن تزیین شده است. این ظرف از نظر شکل بدنه با ظروفی شباهت دارد که در قصر ابونصر به دوره‌های پس از هخامنشی^۲ و در منطقه جبیل در حاشیه جنوبی خلیج فارس به دوره اشکانی- ساسانی تاریخ‌گذاری شده است.^۳ در منطقه بوشهر نیز نمونه‌های مشابه از این نوع ظرف به‌دست آمده که از نظر شکل، در گروه ظروف سفالی دوره اشکانی- ساسانی طبقه‌بندی شده است.^۴ در این محوطه، این ظرف از نظر تزیین عناصر نقش‌کننده و به ویژه پوشش سطح با لایه نازکی از لعاب سبز کم‌رنگ و همچنین خمیر مایه نخودی رنگ، در گروه سفال‌های دوره ساسانی قرار می‌گیرد.^۵ قطعه سفال شماره دو، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با خمیر مایه نخودی رنگ است که پوشش سطح آن به‌رنگ قهوه‌ای است. این قطعه سفال، احتمالاً در گروه سفال‌های اشکانی- ساسانی طبقه‌بندی می‌شود. قطعه سفال شماره سه، به‌رنگ خاکستری با کیفیت ساخت خشن و تزیین عناصر نقش‌کننده موج، با نمونه‌های سفال‌های به‌دست آمده از محوطه کیش در بین‌النهرین، متعلق به دوره ساسانی، قابل مقایسه است.^۶

۱۴- تمب کنارویک: Tumb-i Kunārū 1، محوطه شماره ۱۳۵، مربع ۷۵-۴۹: از سطح این محوطه، در مجموع سه قطعه سفال جمع‌آوری گردید. سفال‌های سطحی این محوطه، همانگونه که در ابتدای این بخش توضیح داده شد، توسط اهالی محل جمع‌آوری شده است.

در کاتالوگ شماره ۱۳۵، قطعه سفال شماره سه از این محوطه، در مقیاس سفال‌های دوره هخامنشی و فراهخامنشی مورد بحث قرار گرفت.^۷ در مورد این محوطه به دلیل شرایط زیستی مساعد در محدوده مربع ۷۵-۴۹ و همچنین وسعت و توالی آثار سکونت‌دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی در این محوطه و وجود محوطه‌های ۱۳۱، ۱۳۴ و ۱۳۶ در این قسمت، احتمال این که سفال‌های دوره ساسانی در سطح این محوطه جمع‌آوری شده باشد، بسیار زیاد است.

۱۵- تمب کنارو دو: Tumb-i Kunārū 2، محوطه شماره ۱۳۶، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۶، قطعه سفال شماره چهار از این محوطه، در گروه سفال‌های دوره اشکانی ساسانی در مقایسه با سفال‌های نوع "لوندو" در تپه یحیی مورد بررسی قرار گرفت.^۸

۱۶- امامزاده حاصل: I- māmzādeh hāsil، محوطه شماره ۱۴۷، مربع ۶۸-۵۵: در کاتالوگ شماره ۱۴۷، قطعه سفال‌های شماره دو و چهار به ترتیب: قطعه سفال شماره دو، متعلق به ظرفی لبه پهن به‌رنگ خاکستری با کیفیت ساخت خشن و پخت مناسب است. این قطعه سفال، احتمالاً با نمونه‌های مشابهی از همین نوع ظروف، در محوطه حاجی‌آباد، متعلق به دوره ساسانی

1. Ibidem. p 129.

2. Whitcomb, *Before the Roses and Nightingales Excavation At Qasr-I Abū Nasr, Old Shirāz*. p 150, Fig 51.0U

3. Patts, «North Eastern Arabia In The Later Pre-Islamic Era» P 107, Fig 5.5.

4. Whitcomb, «Bushire and Angali canal». P 317, Fig D, C, q.

۵. طبق نظر مونیک کرووران، نمونه‌های مشابه این نوع سفال با لعاب سبز کم‌رنگ، در محوطه شوش به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری شده است. (گفتگوی حضوری)

6. Langdon and Harden, «Excavation At Kis h and Barghuthiat». P 124, Plate XVII, b.

۷. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی ... بخش سفال: دوره هخامنشی، محوطه شماره ۱۳۵.

۸. همان، بخش سفال: دوره اشکانی، محوطه شماره ۱۳۶.

قابل مقایسه است.^۱ با این تفاوت که ظرف حاجی‌آباد به‌رنگ نخودی است.^۲ قطعه سفال شماره چهار، متعلق به بدنه ظرفی خاکستری رنگ است که با یک نوار برجسته موازی و نیشگون تزیین شده است. از این نوع سفال، به‌رنگ خاکستری و تزیین نیشگون در محوطه‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس در دوره‌های اشکانی- ساسانی^۳ و در محوطه‌های شمالی خلیج فارس در سرتاسر دوره ساسانی مشاهده می‌شود.^۴

۱۷- ظالمی: zalimi، محوطه شماره ۱۴۹، مربع ۶۸-۵۵: در کاتالوگ شماره ۱۴۹، قطعه سفال‌های شماره یک تا پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره یک متعلق به ظرفی لبه نازک به‌رنگ صورتی با پخت مناسب و کیفیت ساخت متوسط است. از این نوع ظرف در دوره ششم الف در تَرنگ تپه به‌دست آمده که به اواسط دوره ساسانی تاریخ‌گذاری شده است.^۵ قطعه سفال شماره دو متعلق به ظرفی لبه پهن با کیفیت ساخت متوسط و پخت مناسب، از نظر شکل و تزیین تا حدودی با یک نمونه ظرف دوره ساسانی در محوطه حاجی‌آباد شباهت دارد.^۶ با این تفاوت که ظرف حاجی‌آباد به‌رنگ نخودی است.^۷ علاوه بر این، از نظر تزیین این قطعه سفال با تزیینات به‌کار رفته در سفال‌های اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی در تپه یحیی قابل مقایسه است.^۸ همین وضعیت در مورد تزیینات موجود در دو قطعه سفال خاکستری شماره سه و چهار نیز وجود دارد.^۹ قطعه سفال شماره پنج از این محوطه متعلق به پایه‌ای لبه‌دار با کف تخت است. این قطعه سفال به‌رنگ صورتی با کیفیت ساخت خشن و پخت نامناسب است. احتمالاً این پایه نیز در گروه پایه‌های سفالی دوره ساسانی طبقه‌بندی می‌شود.^{۱۰}

۱۸- کلات ظالمی: Kalāt-i zalimī، محوطه شماره ۱۵۰، مربع ۶۸-۵۵: در کاتالوگ شماره ۱۵۰، قطعه سفال شماره سه، با خمیر مایه نخودی و پوشش سطح آن به‌رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه است. این قطعه سفال از نوع پایه‌های رایج دوره ساسانی در سواحل شمالی خلیج فارس است.^{۱۱}

۱۹- تل شهر: Tal-I Shahr، محوطه شماره ۱۵۲، مربع ۷۰-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۵۲، قطعه سفال‌های شماره یک، دو، سه و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره یک، متعلق به ظرفی لبه پهن به‌رنگ خاکستری با تزیین نقش کنده موج، قطعه سفال شماره دو، به‌رنگ صورتی با تزیین نقش کنده موج و قطعه سفال شماره سه نیز به همین ترتیب به‌رنگ نخودی با تزیین نقش کنده موج است. این نوع شیوه تزیین که در سطح سفال‌ها به‌کار رفته، در اغلب محوطه‌های دوره ساسانی مورد استفاده قرار گرفته است.^{۱۲} قطعه سفال شماره چهار در این محوطه، متعلق به پایه‌ای لبه‌دار با کف تخت و خمیر مایه خاکستری رنگ است که پوشش گلی سطح آن به‌رنگ قهوه‌ای است. احتمالاً این پایه نیز در گروه پایه‌های سفالی دوره ساسانی قرار می‌گیرد.^{۱۳}

۲۰- خفرویه: Khafrūyāh، محوطه شماره ۱۵۳، مربع ۷۰-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۵۳، قطعه سفال شماره سه، متعلق به پایه‌ای با خمیر مایه خاکستری رنگ است که پوشش گلی سطح آن به‌رنگ قهوه‌ای است. این پایه نیز، احتمالاً در گروه پایه‌های سفالی دوره ساسانی قرار می‌گیرد.^{۱۴}

۲۱- تل جت: Tal-I Djat، محوطه شماره ۱۵۴، مربع ۷۰-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۵۴، قطعه سفال‌های شماره یک، دو، سه و چهار به ترتیب: قطعه سفال‌های شماره یک، دو و سه به‌رنگ‌های قهوه‌ای، نخودی و نخودی مایل به سبز با تزیین عناصر نقش کنده، احتمالاً در گروه سفال‌های دوره ساسانی طبقه‌بندی می‌شود. با این نوع تزیینات در محوطه‌های قبلی آشنا شدیم. قطعه سفال شماره چهار، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با کیفیت ساخت متوسط، میزان پخت مناسب، خمیر مایه آن به‌رنگ قرمز

1. Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran*. P208.

2. Ibidem.

3. Salles. «Ceramiques De Surface A Ed - Dour, Emirats Arabes unis». PP 246-247 Fig 11. N 104- 109.

4. Azarnoush. *The Sasanian Manor At Hajiābād. Iran*. PP 206- 210.

5. Lecomte. «La Ceramique Sassanide». P 107- PL 59- N2-5.

6. Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran*. P 209- Fig 186- d- tab 23.

7. Ibidem. p 209

8. Karlovsky. Excavation at tepe yahyā- Iran 1967-1969. P 8-9- 22- Fig 3- c-d.

9. Ibidem. P 8-9. Fig 3.

۱۰. ویلیامسون، "تاریخ تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و قرون اول و دوم هجری." ص ۱۴۸-۱۴۷.

۱۱. ویلیامسون. همان. ص ۱۴۸-۱۴۷.

12. Langdon and Harden. «Excavation At Kish and Barghurhiat». P 124- PI XVII- b. Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran*. P 206- 210.

۱۳. ویلیامسون، "تاریخ تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و قرون اول و دوم هجری." ص ۱۴۸-۱۴۷.

۱۴. ویلیامسون، همان، ص ۱۴۸-۱۴۷.

و پوشش سطح آن صورتی مایل به قرمز است. این قطعه سفال با قطعه سفال‌هایی به همین شکل در حاشیه جنوبی خلیج فارس شباهت دارد که به اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی تاریخ‌گذاری شده است.^۱

۲۲- تل علا مردودشت: Tal-i, Alā- Marw- Dasht، محوطه شماره ۱۵۵، مربع ۷۰-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۵۵، قطعه سفال شماره چهار، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک است که با عناصر نقش‌کنده موازی و لعاب آبی- سبز در گروه سفال‌های لعاب‌دار ساسانی- اسلامی طبقه‌بندی می‌شود.^۲

۲۳- کلات خشتی: Kalāt-i Khishti، محوطه شماره ۱۵۶، مربع ۷۱-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۵۶، قطعه سفال‌های شماره یک تا چهار، با کیفیت ساخت خشن، خمیر مایه قرمز مایل به قهوه‌ای و پوشش سطح آنها به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه است. این قطعه سفال‌ها با عناصر نقش‌کنده و نیشگون‌ترین شده است. با نمونه‌های مشابه این نوع سفال‌ها در سایر محوطه‌ها آشنا شدیم. احتمالاً این قطعه سفال‌ها در گروه سفال‌های دوره ساسانی قرار می‌گیرند.

۲۴- تل دعوتی: Tal-i Dawati، محوطه شماره ۱۵۷، مربع ۷۱-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۵۷، قطعه سفال‌های شماره یک، سه و چهار متعلق به ظروف لبه نازکی است که در طیفی از رنگ قرمز مایل به قهوه‌ای، قهوه‌ای و سیاه قرار دارد. این قطعه سفال‌ها با تزئین عناصر نقش‌کنده موازی و برجسته با قطعه سفال‌های به‌دست آمده از محوطه حاجی‌آباد، متعلق به دوره ساسانی قابل مقایسه هستند.^۳

۲۵- تل موسی: Tal-i mūsā، محوطه شماره ۱۶۳، مربع ۷۳-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۶۳، قطعه سفال شماره دو، متعلق به کاسه‌ای با لبه شیاردار است. کیفیت ساخت این قطعه سفال متوسط، میزان پخت مناسب و خمیر مایه آن به رنگ خاکستری است. پوشش گلی سطح این قطعه سفال به رنگ قهوه‌ای است. این قطعه سفال با نمونه ظروف به‌دست آمده از دوره ساسانی، در محوطه حاجی‌آباد قابل مقایسه است.

۲۶- ده گچی: dih gāci، محوطه شماره ۱۶۸، مربع ۷۴-۵۲: در کاتالوگ شماره ۱۶۸، قطعه سفال شماره پنج متعلق به ظرفی لبه نازک با خمیر مایه نخودی رنگ است که پوشش سطح آن را لعاب آبی- سبز تشکیل می‌دهد. این قطعه سفال در گروه سفال‌های لعاب‌دار ساسانی- اسلامی طبقه‌بندی می‌شود.^۴

۲۷- گلرخ: Gul Ru kh، محوطه شماره ۱۷۰، مربع ۷۵-۵۱: در کاتالوگ شماره ۱۷۰، قطعه سفال‌های شماره یک تا پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره یک، متعلق به ظرفی با لبه مثلثی شکل است که خمیر مایه آن به رنگ قرمز و پوشش گلی سطح آن به رنگ قهوه‌ای است. این قطعه سفال با نمونه مشابه به‌دست آمده از دوره ساسانی در محوطه حاجی‌آباد قابل مقایسه است.^۵ قطعه سفال شماره دو، متعلق به ظرفی با لبه مثلثی شکل است که خمیر مایه آن با پخت نامناسب و کیفیت ساخت متوسط به رنگ خاکستری است. پوشش گلی سطح این قطعه سفال نیز به رنگ قهوه‌ای است. قطعه سفال شماره سه، متعلق به ظرفی لبه پهن که خمیر مایه آن با پخت نامناسب و کیفیت ساخت متوسط به رنگ خاکستری است. پوشش گلی سطح این قطعه سفال به رنگ قهوه‌ای است. پوشش گلی سطح این قطعه سفال به رنگ سیاه است. این دو قطعه سفال، با سفال‌های دوره اشکانی- ساسانی به‌دست آمده از تپه یحیی قابل مقایسه است.^۶ قطعه سفال شماره چهار، به همین ترتیب متعلق به بدنه ظرفی است که خمیر مایه آن با پخت نامناسب و کیفیت ساخت متوسط به رنگ خاکستری است. پوشش گلی سطح این قطعه سفال به رنگ قهوه‌ای است. این قطعه سفال با عناصر نقش‌کنده موازی تزئین شده است. قطعه سفال شماره پنج، متعلق به بدنه ظرفی است که خمیر مایه آن با پخت مناسب و کیفیت ساخت متوسط به رنگ نخودی است. سطح این قطعه سفال با عناصر نقش‌کنده موازی و موج‌ترین شده است. این قطعه سفال نیز به قطعه سفال‌های دوره ساسانی به‌دست آمده از محوطه حاجی‌آباد شباهت دارد.^۷

۶- سفال دوره اسلامی: کاتالوگ شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۸

1. Salles. «Ceramiques De Surface A Ed- Dour- Emirats Arrabes unis». P 246 Fig 10- N 91.

2. Bivar. Excavation At Ghubāyrah. Irān. p 129.

3 i. Azmoush. The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran. P 197- 199- Fig 174- b- k- tab 13- Fig 177- d- tab 16.

4. Bivar. Excavation At Gaubāyrah. Irān. P 129.

5. Azarnoush. The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran. P 209- Fig 186- c- tab 23.

6. Karlovsky. Excavation at tepe yahyā. Iran 1967-1969. P8-9- Fig 3- b.j.k.

7. Azarnoush. The Sasanian Manor House At Hajiābād. Iran. P 189- Fig 165- a- tab 6.

۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶.

پیشینه تحقیقات: سفال‌های دوره اسلامی محوطه شماره ۱۰۷، در بررسی سال ۳۳-۱۹۳۲ توسط سر اورل اشتاین بررسی و شناسایی شد.^۱ همچنین سفال‌های دوره اسلامی محوطه‌های شماره ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۲ و ۱۱۳ در بررسی سال ۱۹۷۷، توسط هاینس گبه (Heinz Gaube) شناسایی شده است.^۲

۱- **سرگاه یک:** sargāh ۱، محوطه شماره ۱۰۱، مربع ۶۷-۵۴: هاینس گبه در بررسی سال ۱۹۷۷، از سفال‌های دوره صفویه در این محوطه نام می‌برد.^۳ در کاتالوگ شماره ۱۰۱، قطعه سفال شماره دو، متعلق به کاسه‌ای لبه پهن است که خمیر مایه آن به رنگ نخودی و پوشش سطح آن دارای لعاب آبی- سبز دوره ساسانی- اسلامی است.^۴

۲- **سرگاه دو:** Sargāh ۲، محوطه شماره ۱۰۲، مربع ۶۷-۵۴: هاینس گبه، از سفال‌های دوره صفوی در این محوطه نام می‌برد.^۵ در کاتالوگ شماره ۱۰۲، قطعه سفال‌های شماره یک و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره یک متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با خمیر مایه نخودی است که سطح آن با لعاب آبی- سبز دوره ساسانی- اسلامی پوشش داده شده است.^۶ قطعه سفال شماره پنج، متعلق به بدنه ظرفی است که با لعاب پاشیده سطح آن تزیین شده است. این نوع ظرف، احتمالاً مربوط به سده‌های سوم تا پنجم هجری است.^۷

۳- **سرگاه سه:** Sargāh ۳، محوطه شماره ۱۰۳، مربع ۶۷-۵۴: سفال‌های این محوطه توسط هاینس گبه بررسی و به دوره‌های اولیه، میانه و دوره متأخر اسلامی نسبت داده شده است.^۸

در کاتالوگ شماره ۱۰۳، قطعه سفال‌های شماره یک و چهار به ترتیب: قطعه سفال شماره یک متعلق به ظرفی با لبه مثلثی شکل است که سطح آن با لعاب آبی- سبز دوره ساسانی- اسلامی پوشش داده شده است.^۹ قطعه سفال شماره چهار متعلق به بدنه ظرفی است که سطح آن با لعاب آبی فیروزه‌ای و نقش برجسته تزیین شده است. این نوع سفال نیز در گروه سفال‌های لعاب‌دار ساسانی- اسلامی طبقه‌بندی می‌شود.^{۱۰}

۴- **تمب بت:** Tumb-i But، محوطه شماره ۱۰۴، مربع ۶۷-۵۴: سفال‌های دوره اسلامی این محوطه، در مطلبی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.^{۱۱}

۵- **قلعه شلدان:** Kalah- yi Shadān، محوطه شماره ۱۰۵، مربع ۶۷-۵۴: در کاتالوگ شماره ۱۰۵، قطعه سفال‌های شماره سه و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره سه متعلق به بدنه ظرفی است که سطح آن با لعاب آبی- سبز دوره ساسانی- اسلامی تزیین شده است.^{۱۲} همچنین قطعه سفال شماره پنج نیز، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک است که سطح آن با لعاب آبی- سفید دوره صفوی تزیین شده است.^{۱۳}

۶- **اسیر:** Āsir، محوطه شماره ۱۰۶، مربع ۶۷-۵۴: آثار سطحی این محوطه به دلیل ساخت و سازهای جدید از بین رفته است. اما در بررسی سال ۳۳-۱۹۳۲، اورل اشتاین به وجود سفال‌های اوایل دوره اسلامی در این محل اشاره دارد.^{۱۴}

۷- **تل پیر:** Tal-i Pir، محوطه شماره ۱۰۷، مربع ۶۷-۵۴: در بررسی سال ۳۳-۱۹۳۲، اشتاین به سفال‌های دوره اسلامی در سطح این محوطه اشاره کرده است.^{۱۵}

۸- **تمب پدو:** Tumb-i puduw، محوطه شماره ۱۱۳، مربع ۶۷-۵۴: هاینس گبه، در بررسی سال ۱۹۷۷، سفال‌های دوره

1. Stein, «From Galehdār to Bushire» P 218-219, 222.

2. Gaube, «Im hinterland von sirāf: Das Talvon Galledār/ fāl und Nachbagebite». P. 157-158

3. Ibidem, P 157.

4. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. p 129.

5. Gaube, «Im hinterland von sirāf: Das Talvon Galvon Galledār/fāl und Nachbagebite». PP 157-158.

6. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. P 129.

7. Ibidem. P 130.

8. Gaube, «Im hinterland von sirāf: Das Talvon Galledār/fāl und Nachbagebite». P 157-158, taf 34.

9. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. P 129.

10. Ibidem.

۱۱. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی... بخش پیوست، سفال محوطه تمب بت.

12. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. P 129.

13. Stein, «From Galehdār to Bushire» P 217.

14. Stein, «From Galehdār to BuShire» P 217.

15. Ibidem. PP 218-219, 222.

صفوی در سطح این محوطه شناسایی کرده است.^۱ در کاتالوگ شماره ۱۱۳، قطعه سفال شماره دو، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک با لعاب آبی - سبز دوره ساسانی - اسلامی است.^۲

۹- کلات تنگ خور: Kalāt Tang-i khūr، محوطه شماره ۱۳۱، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۱، قطعه سفال شماره یک، متعلق به ظرفی لبه پهن است که سطح آن با عناصر نقش‌کنده موج و لعاب آبی - سبز دوره ساسانی - اسلامی تزیین شده است.^۳

۱۰- تمب کنارو دو: Tumb-i Kunārūz، محوطه شماره ۱۳۶، مربع ۷۵-۴۹: در کاتالوگ شماره ۱۳۶، قطعه سفال شماره یک، دو، سه و پنج به ترتیب: قطعه سفال شماره یک، متعلق به کاسه‌ای لبه نازک است که سطح آن با لعاب سفید پوشش یافته است. این قطعه سفال، احتمالاً در گروه سفال‌های سفید سلجوقی ناحیه کرمان طبقه‌بندی می‌شود.^۴ دو قطعه سفال شماره دو و پنج از این محوطه با لعاب سبز و سفید از نوع لعاب پاشیده تزیین شده است. این نوع سفال‌ها به سده‌های سوم تا پنجم هجری نسبت داده شده است.^۵ قطعه سفال شماره سه، متعلق به کف ظرفی است که سطح داخل آن با لعاب آبی تکرنگ تزیین شده است. این نوع سفال، متعلق به سده‌های میانه دوره اسلامی است.^۶

۱۱- دارالمیزان: Dāralmizān، محوطه شماره ۱۴۵، مربع ۶۵-۵۴: در سطح این محوطه سفال‌های دوره متأخر اسلامی شناسایی شد که به دلیل ریز بودن طراحی نشده است.

۱۲- تل جت: Tal-i Djat، محوطه شماره ۱۵۴، مربع ۷۰-۵۳: در سطح این محوطه قطعه سفال‌های متعلق به بدنه ظرفی با لعاب پاشیده سبز متعلق به سده‌های سوم تا پنجم هجری به دست آمد.^۷ این قطعه سفال‌ها به دلیل ریز بودن، طراحی نشده است.

۱۳- تل علا مرودشت: Tai-I Alamarw dasht، محوطه شماره ۱۵۵، مربع ۷۰-۵۳: در کاتالوگ شماره ۱۵۵، قطعه سفال‌های شماره یک تا سه متعلق به بدنه ظرف است که به ترتیب با لعاب سبز، سبز و سفید و سبز و سیاه از نوع لعاب پاشیده تزیین شده است.^۸

۱۴- ده گچی: Dih Gači، محوطه شماره ۱۶۸، مربع ۷۴-۵۲: در کاتالوگ شماره ۱۶۸، قطعه سفال شماره دو، با لعاب پاشیده سبز متعلق به سده‌های سوم تا پنجم هجری است.^۹

۱۵- گلرخ: Gul Rukh، محوطه شماره ۱۷۰، مربع ۷۵-۵۱: از این محوطه قطعه سفال‌هایی متعلق به بدنه ظرف شناسایی شد که سطح آنها با لعاب پاشیده سبز و سفید و عناصر نقش‌کنده موازی و یا خطوط منحنی تزیین شده است. این نوع سفال‌ها از سده سوم تا اوایل سده پنجم هجری در جنوب بین‌النهرین^{۱۰} و در ایران در محوطه‌های ری، شوش، سیراف، گرگان و نیشابور گزارش شده است.^{۱۱} در محوطه غبیرا در کرمان و در قصر ابونصر در شیراز، این نوع سفال‌ها به اوایل دوره اسلامی و دوره عباسی تاریخ‌گذاری شده است.^{۱۲}

بررسی فرایند استقرار در محوطه‌ها

سفال‌های برداشت شده از سطح ۳۴ محوطه باستانی در سرتاسر حوزه مورد بررسی به ترتیب دوره عبارتند از:
۱- سفال دوره پیش از تاریخ: (۴۰۰-۳۵۰ پ. م) سفال‌های این دوره در محوطه شماره ۱۰۷ شناسایی شد.

1. Gaube, «Im Hinterland von sirāf: Das Talvon Galvon Galledār/fāl und Nachbagebite». P 158-159.

2. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. p 129.

3. Ibidem.

4. Ibidem, PP 141-142.

5. Ibidem, p 130.

۶. کریمی و کیانی، هنر سفالگری دوران اسلامی، ص ۳۴-۳۵.

7. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. P 130.

8. Ibidem

9. Ibidem

10. Adams, «Tell Abū sārifa: A Sasanian- Islamic Ceramic Sequence from south central Iraq ». P 108.

۱۱. کریمی و کیانی، هنر سفالگری دوران اسلامی، ص ۲۱.

12. Bivar, Excavation At Ghubayrā. Irān. P 130; Whitcomb, Before the Roses and Nightingales Excavation At Shirāz. Abū Qasr-I Nasr, P 66-67.

- ۲- سفال دوره هخامنشی: سفال‌های این دوره در چهار محوطه شماره ۱۳۱، ۱۱۳، ۱۰۴ و ۱۳۵ شناسایی شد.
- ۳- سفال دوره اشکانی: سفال‌های این دوره در ۱۲ محوطه زیر شناسایی شد: محوطه‌های شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷.
- ۴- سفال دوره ساسانی: سفال‌های این دوره در ۳۰ محوطه شناسایی شد، این محوطه‌ها به ترتیب زیر عبارتند از: محوطه‌های شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴.
- ۵- سفال دوره اسلامی: سفال‌های این دوره نیز در سطح ۲۰ محوطه شناسایی شد، این محوطه‌ها به ترتیب عبارتند از: محوطه‌های شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶.
- همانگونه که مشاهده می‌شود، در سطح اکثر این محوطه‌ها توالی دوره‌های سکونت وجود داشته است. به این ترتیب که آثار دوره پیش از تاریخ در سطح یک محوطه، آثار دوره هخامنشی در سطح چهار محوطه، آثار دوره اشکانی در سطح ۱۲ محوطه، آثار دوره ساسانی با بیشترین تعداد در سطح ۳۰ محوطه و آثار دوره اسلامی در سطح ۲۰ محوطه وجود دارد. بدین ترتیب توالی دوره‌های استقرار در سطح ۳۴ محوطه، در ۶۷ مرحله صورت پذیرفته است. این وضعیت می‌تواند نشانگر استعدادهای زیست‌محیطی مناسب در بخش‌هایی از حوزه مورد بررسی باشد که توالی دوره‌های سکونت در سطح محوطه‌های آن قسمت وجود دارد.
- توالی استقرارها در سه بخش از این حوزه قابل بررسی است. به این ترتیب که در محدوده مربع ۶۷-۵۴ با بیشترین تراکم آثار در سطح هفت محوطه شماره ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۲، ۱۰۱ توالی آثار سکونت گذشته در دوره‌های پیش از تاریخ، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی وجود دارد. در محوطه شماره ۱۰۷، آثار سکونت دوره پیش از تاریخ و دوره اسلامی، در محوطه ۱۰۴ توالی آثار سکونت دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی، در سطح محوطه‌های شماره ۱۰۲، ۱۰۱ و ۱۰۶ توالی دوره‌های استقرار اشکانی، ساسانی و اسلامی و در سطح دو محوطه شماره ۱۰۳ و ۱۰۵ آثار سکونت دوره ساسانی و اسلامی مشاهده می‌شود. در محدوده مربع ۷۵-۴۹، توالی دوره‌های استقرار در سطح چهار محوطه شماره ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۱ و ۱۳۶ از دوره هخامنشی تا دوره اسلامی وجود دارد به این صورت که در سطح محوطه شماره ۱۳۱، آثار دوره هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی، در سطح محوطه شماره ۱۳۵، آثار سکونت دوره هخامنشی و ساسانی، در سطح محوطه شماره ۱۳۶، آثار استقرار دوره اشکانی، ساسانی و اسلامی و در سطح محوطه شماره ۱۳۴، آثار استقرار دوره ساسانی وجود دارد.
- در محدوده مربع ۶۸-۵۵ نیز، آثار استقرار دوره اشکانی، ساسانی در سطح سه محوطه به این صورت است که در سطح دو محوطه شماره ۱۴۷ و ۱۵۰ آثار سکونت دوره اشکانی و ساسانی و در سطح محوطه ۱۴۹، آثار دوره ساسانی وجود دارد.
- بنابراین، با توجه به سفال‌های برداشت شده از سطح محوطه‌های باستانی حوزه مورد بررسی، دوره‌های استقرار پیش از تاریخ، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی در سطح کل حوزه با پراکندگی نسبی و در محدوده مربع‌های شماره ۶۷-۵۴، ۷۵-۴۹ و ۶۸-۵۵ با تراکم بیشتر صورت گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی باستان‌شناختی دشت‌های پس کرانه‌ای واقع در ناحیه فارس با هدف شناخت مراحل فرهنگی این منطقه از دوره پیش از تاریخ تا دوره‌های تاریخی انجام گرفت. این بررسی فراگیر با فشردگی نسبی در سر تا سر منطقه و با میزان فشردگی بیشتر در قسمت‌هایی که شرایط زیستی مساعدتری وجود داشت، انجام شد. در نتیجه به کار گرفتن این نوع شیوه جستجو، الگوهای استقرار خاصی شناسایی شد که این الگوها در روند شکل‌گیری محوطه‌های باستانی هر یک از دوره‌های پیش از تاریخ، آغاز تاریخی، تاریخی و اسلامی نقش عمده‌ای داشته است. برای اولین بار، فرهنگ دوره باکون الف (اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پ. م) در محوطه‌ای با وسعت تقریبی ۳/۱ هکتار در مساعدترین بخش این حوزه (مربع ۶۷-۵۴ روی نقشه) شکل

گرفته است. فرهنگ باکون الف (۴۰۰-۳۵۰ پ. م) گسترده‌ترین فرهنگ دوره پیش از تاریخ ناحیه فارس محسوب می‌شود و از سطح بالایی برخوردار بوده است.^۱ این فرهنگ در اواخر دوره پیش از تاریخ، دامنه نفوذ خود را گسترش داد. به گونه‌ای که امروزه آثار این فرهنگ در جنوبی‌ترین ناحیه فارس مشاهده می‌شود.^۲

جای آثار قابل مقایسه با آثار فرهنگی دوره‌های آغاز تاریخی ناحیه فارس از اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تا دوره هخامنشی در داده‌های حاصل از این بررسی، خالی است. در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آیا طی این زمان طولانی، منطقه مورد بحث از سکونت خالی بوده است یا خیر؟ به هر حال این سؤال، بی‌جواب مانده است. هر چند که این خلاء منطقی به نظر می‌رسد و با توجه به شرایط و موقعیت سیاسی، اجتماعی دوره‌های آغاز تاریخی، می‌توان آن را توجیه کرد. چشم‌انداز فرهنگی مناطق همجوار در طول هزاره سوم پ. م، نشان می‌دهد که فرهنگ یحیی در دوره چهارم در ناحیه کرمان با فرهنگ‌های شرق (بلوچستان)، غرب (بین‌النهرین) و همچنین خلیج فارس در این دوره در ارتباط بوده است.^۳

در طول هزاره سوم پ. م فرهنگ دوره کفتری (۲۲۰۰-۱۸۰۰ پ. م) و در طول هزاره دوم پ. م فرهنگ قلعه، شغا و تیموران (۱۸۰۰-۸۰۰ پ. م) در مناطق شمالی فارس جریان داشته است. اما تاکنون از وضعیت فرهنگی بخش‌های میانی و جنوبی استان فارس در این دوره‌ها هیچ اطلاعی به دست نیامده است.^۴ احتمالاً در نیمه اول هزاره یکم پیش از میلاد، این وضعیت تا حدودی تغییر می‌کند. در محوطه شماره ۱۰۴، سفال‌های خاکستری رنگ به دست آمد که این سفال‌ها به دوره پیش از هخامنشی تاریخ‌گذاری گردید.^۵

شناخت وضعیت فرهنگی این حوزه در دوره‌های آغاز تاریخی به انجام پژوهش‌های میدانی گسترده‌تر با طرح پرسش‌هایی در این زمینه نیازمند است. با توجه به شرایط بالقوه مساعد زیستی، محدوده مربع‌های ۵۷-۴۹ برای انجام چنین پژوهش‌هایی پیشنهاد می‌گردد. از دوره هخامنشی، به تدریج وضعیت فرهنگی این منطقه تغییر می‌کند. در این دوره، چهار محوطه در محدوده مربع‌های ۶۷-۵۴ و ۷۵-۴۹ مورد سکونت قرار گرفته است. علاوه بر وجود شرایط مساعد زیستی در این محل‌ها و تأثیر آن بر روند شکل‌گیری استقرارهای این دوره، به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط خاص ناحیه فارس از دوره هخامنشی تا دوره ساسانی این منطقه نیز نمی‌توانسته است به دور از تحولات سیاسی - اجتماعی دیگر مناطق فارس قرار گیرد. پس از فروپاشی حکومت هخامنشی و طی دوره اشکانی، این منطقه با حفظ اصالت‌های فرهنگی ناحیه فارس، توسط حکومت‌های محلی موجود در این ناحیه اداره می‌شده است.^۶ به گونه‌ای که همزمان با دوره اشکانی ۱۲ محوطه ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۵۲، ۱۵۰ در این حوزه مسکون بوده است. (ر، ک، نقشه پراکنش محوطه‌های دوره اشکانی) آثار موجود در یکی از مهمترین این محوطه‌ها (محوطه شماره ۱۰۴) که کار بررسی آن به صورت سیستماتیک و متمرکز انجام گرفت^۷، نشان می‌دهد که ساختار سیاسی - اجتماعی ناحیه فارس پس از سقوط هخامنشیان تا چه حد، حفظ شده است.^۸

در هر صورت، این منطقه، همزمان با دوره اشکانی رو به توسعه نهاده به گونه‌ای که در اواخر این دوره، اردشیر اولین پادشاه ساسانی برای پایه‌گذاری حکومت مجبور به سرکوبی حکومت‌های محلی می‌شود که تا آن زمان در مناطق ساحلی فارس شکل گرفته بود.^۹

۱. Alizadeh. *The origins of state organizations in prehistoric Fars. southern Iran*. P 12.

۲. علیزاده بدون نام بردن از محوطه‌ای متعلق به دوره پیش از تاریخ در جنوب ناحیه فارس، اشاره به گسترش دامنه نفوذ این فرهنگ تا مناطق جنوبی شیراز دارد. P12. Ibiem
3. Karlovsky. «Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands». P 99.

۴. فرهنگ کفتری در ۱۸ محوطه، فرهنگ قلعه در یک محوطه و فرهنگ شغا و تیموران در هشت محوطه در مناطق شمالی فارس، شناخته شده است. نک:
Alizadeh. *The origins of state organizations in prehistoric Fars. Southern Iran*. P 42.

۵. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی... بخش پیوست، محوطه تمب بت.

۶. سلوود «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، ص ۴۰۸-۴۰۱.

۷. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی... بخش پیوست، محوطه تمب بت.

۸. عسکری چاوردی، علی‌رضا. «فارس پس از داریوش سوم، نویافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس»، صص ۷۲-۶۶.

۹. دو روایت از داستان جنگی که اردشیر، به گفته کارنامک و فردوسی (به نقل از کارنامک) با اژدهایی که معبود و مورد پرستش او بوده وجود دارد. نخستین صورت معقول و صحیح آن، جنگی است که اردشیر در کرانه‌های دریای پارس با پادشاهی محلی به نام آستود انجام داده و گنجینه‌های او را بر گرفته است. این جنگ بدون شک، پیش از به حکومت رسیدن اردشیر صورت گرفته زیرا اردشیر پس از به اطاعت در آوردن حاکمان محلی ناحیه فارس، به ساختن شهر گور پرداخت. دومین روایت نیز بر این اساس است که زنی از زمین‌های ساحلی منطقه اردشیر خره بر دیه لار از روستای کوچاران، پادشاهی می‌کرد که مردم او را بزرگ می‌داشتند. اردشیر با آن زن یکنگید و آن را بکشت و مال و گنج فراوان به دست آورد. به نقل از: نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۰-۴۲، ۴۸-۴۷، از این نوع روایات تاریخی می‌توان دریافت که اردشیر برای پایه‌گذاری حکومت در ناحیه فارس، مجبور به اطاعت در آوردن حاکمان محلی این قسمت شده است.

در دوره ساسانی این منطقه در مسیر راه ارتباطی شهر گور (مرکز اردشیر خره) به بندر سیراف واقع شده بود. در این دوره با بهبود راه‌های ارتباطی، بازرگانی و کشاورزی این منطقه رو به توسعه نهاده است. به گونه‌ای که در اواخر عصر ساسانی منطقه با رشد ناگهانی جمعیت مواجه شده است.^۱ آثار سکونت‌دوره ساسانی در ۳۰ محوطه باستانی در سرتاسر منطقه با پراکنش نسبی مشاهده می‌شود (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی در دوره ساسانی) در این دوره، برای اولین بار، استقرارها از محدوده مربع‌های ۵۴-۶۷، ۷۵-۴۹ و ۶۸-۵۵ فراتر می‌رود. این موضوع نشانگر توان تکنیکی جوامع انسانی این دوره در استفاده از منابع زیست‌محیطی محدود منطقه است.

توالی دوره‌های استقرار، در دوره اسلامی به ویژه در سده‌های اولیه این دوره و میزان جمعیت ساکن در این منطقه تا حدودی حفظ شده است، اما به مرور با متروک شدن بندر سیراف^۲ و تغییر مسیر راه بازرگانی ناحیه فارس به طرف جزیره کیش^۳ و بندر هوزو، از سده ششم هجری، تعداد مناطق مسکونی کاسته شده است. از سده هشتم هجری به بعد، به دلیل مرکزیت سیاسی- مذهبی شهر فال (محوطه شماره ۱۱۵، مربع ۶۷-۵۳) و ارتباط آن با شهر خنج این منطقه مجدداً اهمیت یافته است.^۴ در اواخر دوره صفویه، به دلیل کوچاندن هزار خانوار از ایلات لر به این منطقه و ساکن شدن آنها در محدوده مربع ۶۷-۵۴ جمعیت این منطقه افزایش می‌یابد.^۵



موقعیت مکانهای عمده باستانی در حوزه شهرستانهای لامرد و مهر

۱. در زمان ساسانیان، اراضی کشاورزی که تقریباً تنها منبع پر درآمد مالیات بوده، بیشتر از دوره‌های دیگر مورد حمایت قرار گرفت. نک، نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۴۸۳؛ این وضعیت به ویژه در اواخر دوره ساسانی، مورد تأیید اکثر متون تاریخی است. نک، مسعودی، مروج الذهب (جلد اول)، ص ۲۷۰-۲۵۹؛ ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۸۹؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۰۶-۴۸۴ در زمینه رونق فعالیت‌های تجاری ساسانیان در سده چهارم و پنجم میلادی در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین داده‌های باستان‌شناسی که این وضعیت را مورد تأیید قرار می‌دهد، نک:

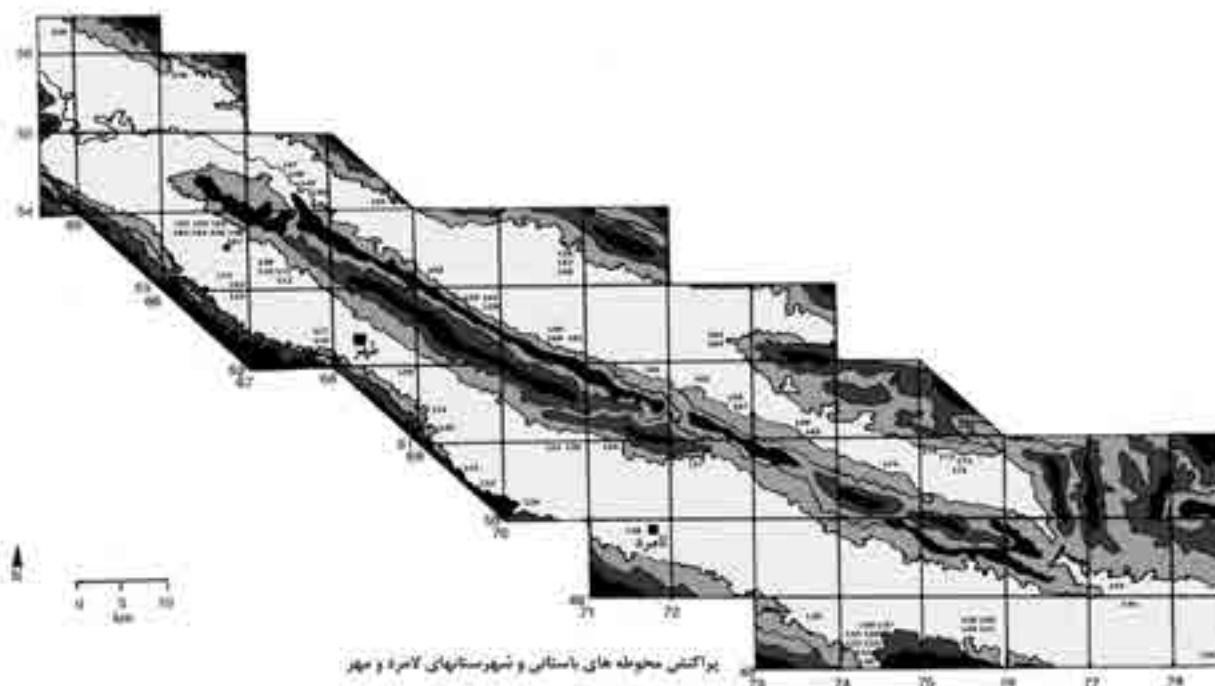
Whitehouse And Williamson, «Sasanian maritime trade», PP 29-49.

2. Whitehouse, «The Decline of Sirāf», PP 263-269.

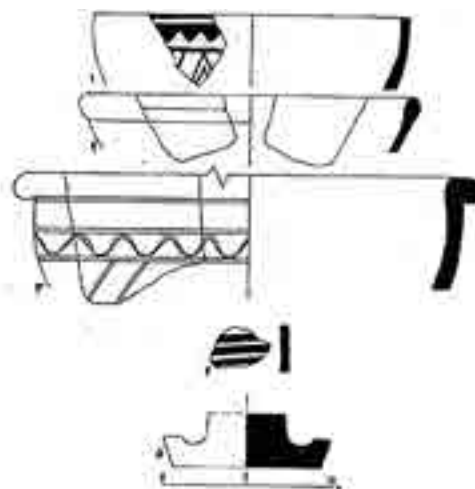
۳. ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، ص ۴۱۵.

4. Aubin, «La Survie De Shilaū Et la Route Du Khunj- O-Fal», PP 23-24.

۵. حسین فسائی، فارسنامه ناصری، (جلد دوم)، ص ۱۴۵۸.



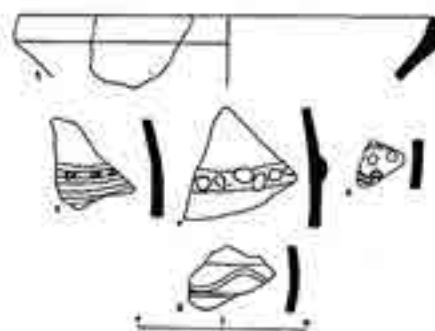
۲- سفال‌های سطحی تپه سرگاه ۲. محوطه شماره ۱۰۲، مربع ۶۷-۵۴



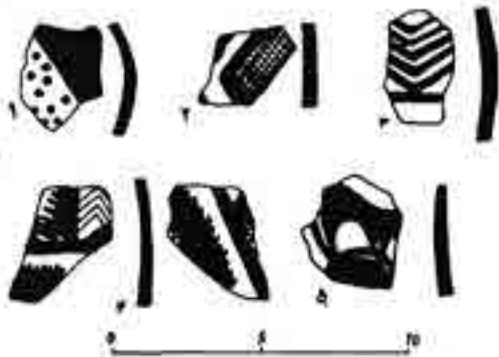
۱- سفال‌های سطحی تپه سرگاه ۱. محوطه شماره ۱۰۱، مربع ۶۷-۵۴



۴- قلعه شلدان. محوطه شماره ۱۰۵، مربع ۶۷-۵۴



۳- سفال‌های سطحی تپه سرگاه ۳ (کوشک). محوطه شماره ۱۰۳، مربع ۶۷-۵۴



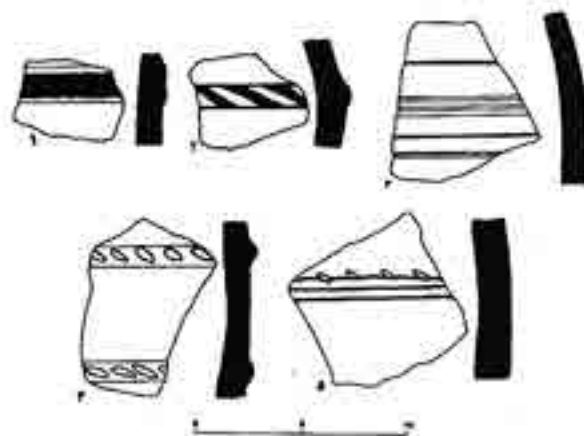
۶- سفال‌های سطحی تل پیر. محوطه شماره ۱۰۷، مربع ۶۷-۵۴



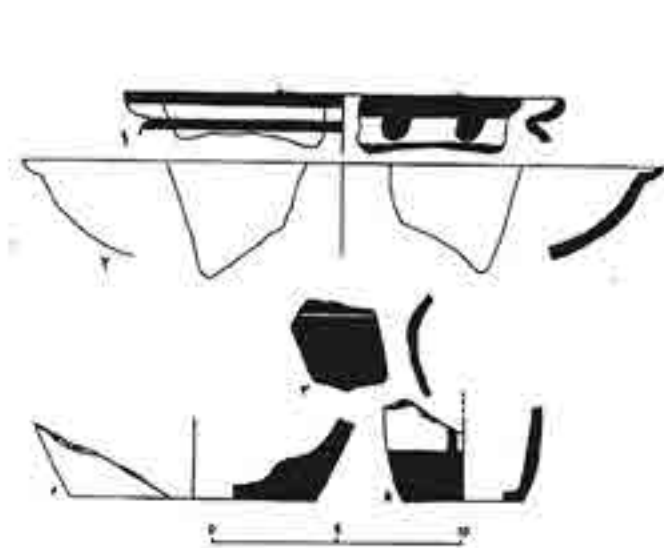
۵- ظرف سفالی منقوش، (روستای اسیر، محوطه شماره ۱۰۶)، مربع ۶۷-۵۴



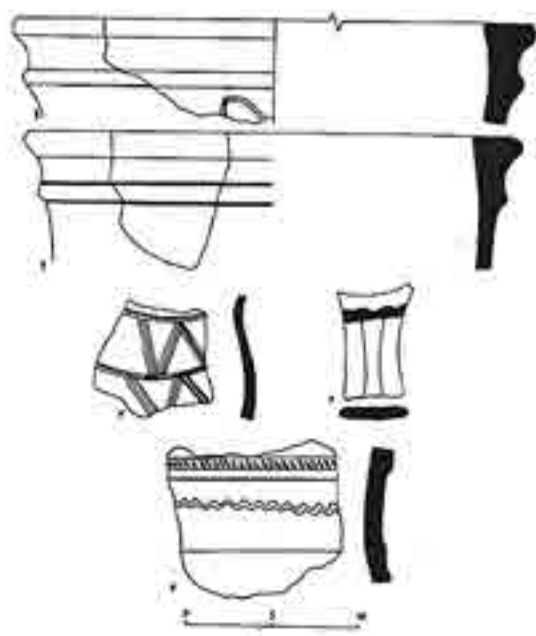
۸- سفال‌های سطحی تمب طلا. محوطه شماره ۱۱۰، مربع ۶۸-۵۴



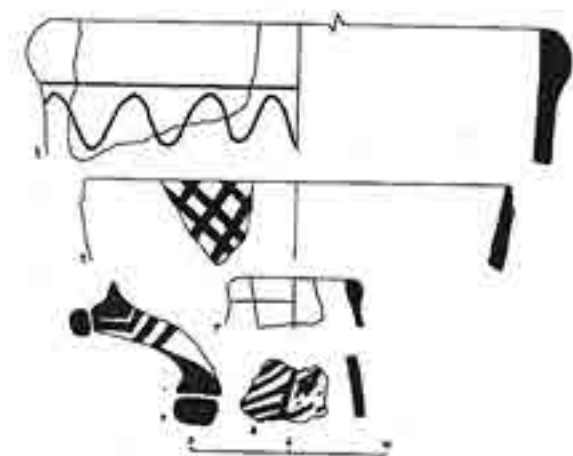
۷- سفال‌های سطحی تمب بُر. محوطه شماره ۱۰۹، مربع ۶۸-۵۴



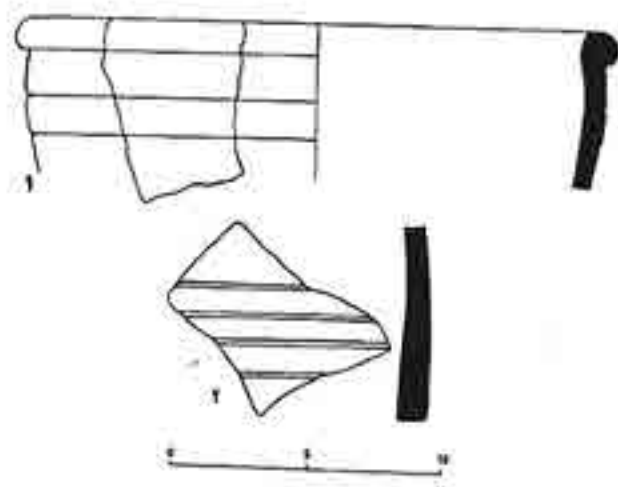
۱۰- سفال‌های سطحی تمب‌پدو. محوطه شماره ۱۱۳، مربع ۵۴-۶۷



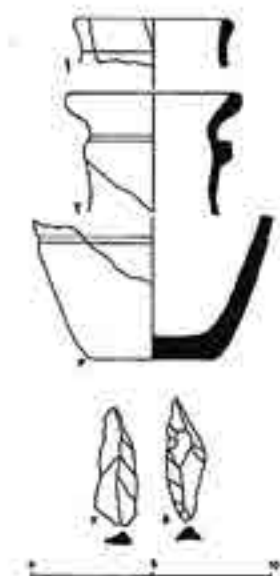
۹- سفال‌های بهرستان. محوطه شماره ۱۱۱، مربع ۵۴-۶۸



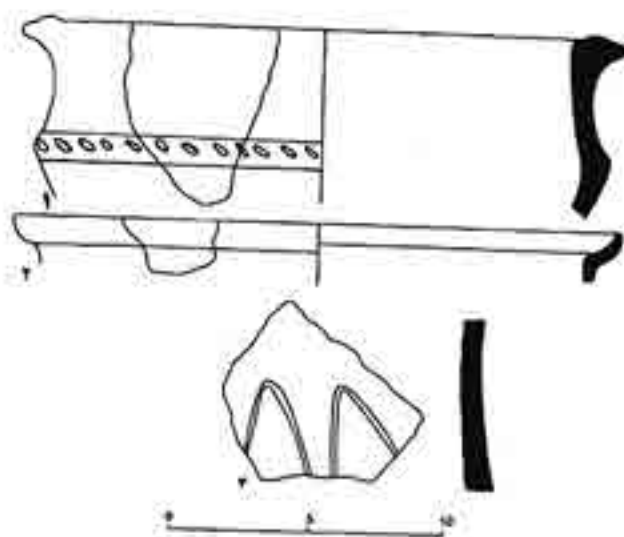
۱۲- سفال‌های سطحی کلات خور. محوطه شماره ۱۳۱، مربع ۴۹-۷۵



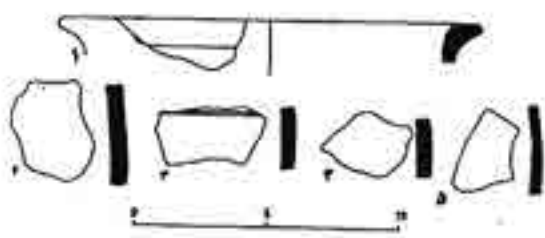
۱۱- سفال‌های سطحی نمب‌زین. محوطه شماره ۱۱۷، مربع ۵۳-۶۸



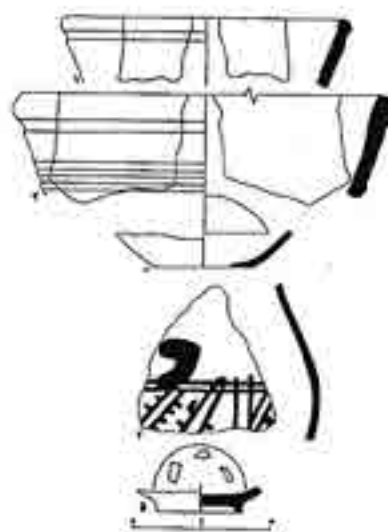
۱۴- سفال‌های سطحی تمب کناروا. محوطه شماره ۱۳۵، مربع ۴۹-۷۵



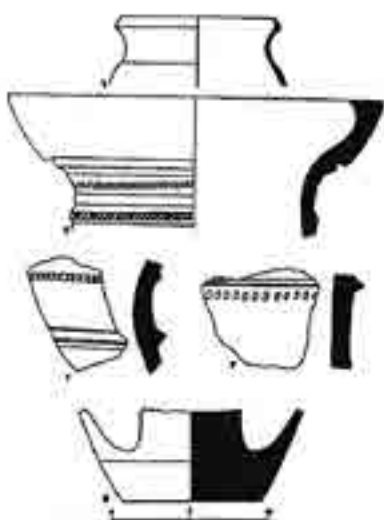
۱۳- سفال‌های سطحی قلعه کوری، محوطه شماره ۱۳۴، مربع ۴۹-۷۵



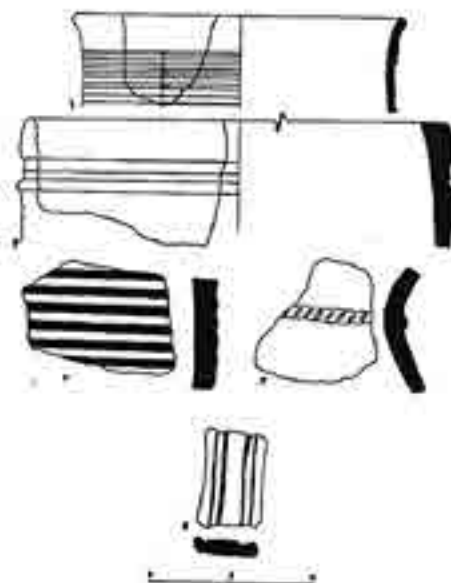
۱۶- سفال‌های سطحی دارالمیزان محوطه شماره ۱۴۵، مربع ۵۴-۶۵



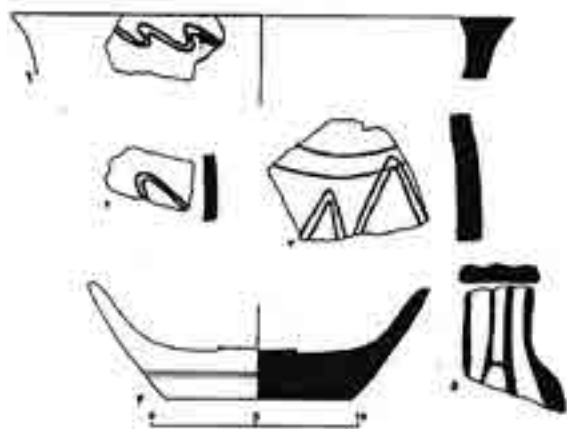
۱۵- سفال‌های سطحی تمب کناروا ۲، محوطه شماره ۱۳۶، مربع ۴۹-۵۷



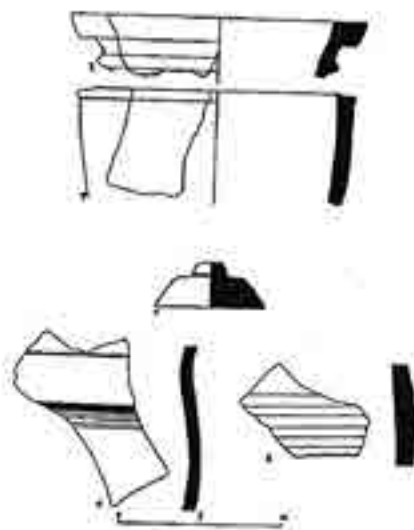
۱۸- سفال های سطحی ظالمی. محوطه شماره ۱۴۹، مربع ۵۵-۶۸



۱۷- سفال های سطحی امامزاده حاصل. محوطه شماره ۱۴۲، مربع ۵۵-۶۸



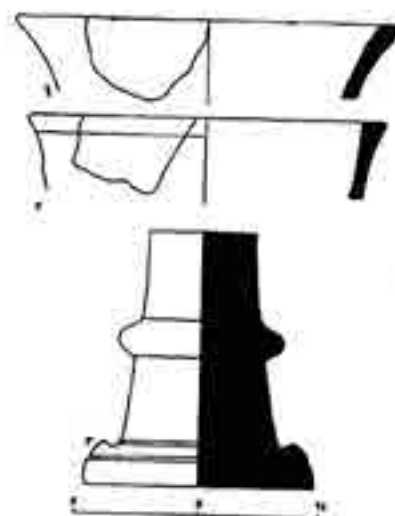
۲۰- سفال های سطحی تل شهر. محوطه شماره ۱۵۲، مربع ۵۴-۷۰



۱۹- سفال های سطحی کلات ظالمی. محوطه شماره ۱۵۰، مربع ۵۵-۶۸



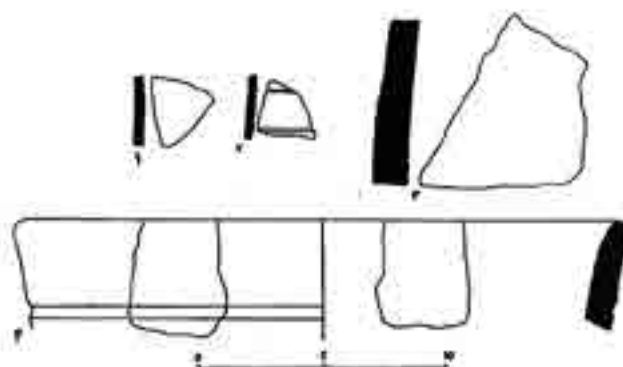
۲۲- سفال‌های سطحی تل جت. محوطه شماره ۱۵۴، مربع ۷۰-۵۳



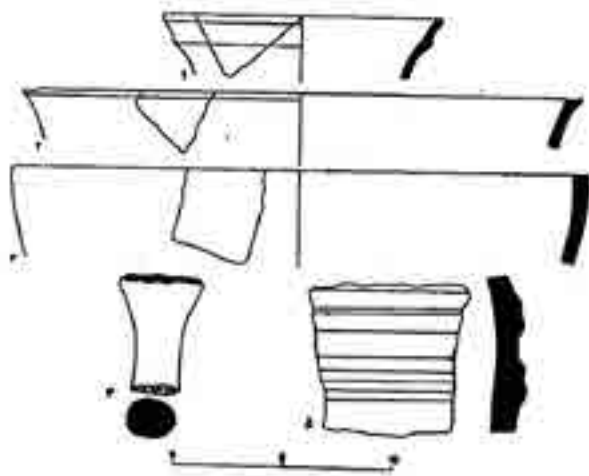
۲۱- سفال‌های سطحی خفرویه، محوطه شماره ۱۵۳، مربع ۷۰-۵۳



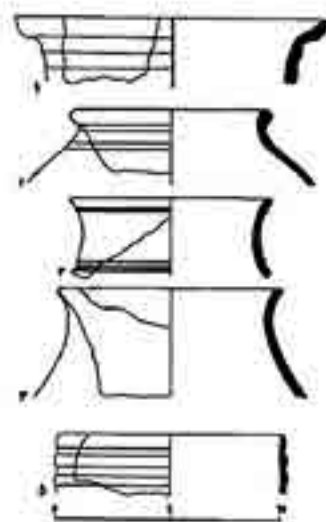
۲۴- سفال‌های سطحی کلات خشتی. محوطه شماره ۱۵۶، مربع ۷۱-۵۴



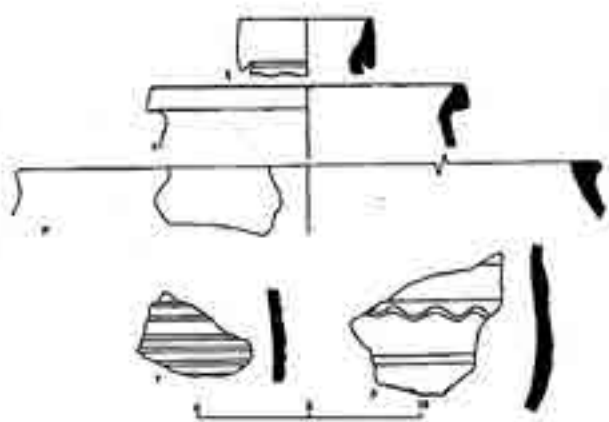
۲۳- سفال‌های سطحی تل علامرودشت، محوطه شماره ۱۵۵، مربع ۷۰-۵۳



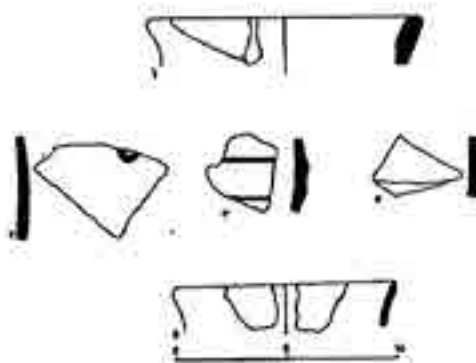
۲۶- سفال های سطحی تل موسی. محوطه شماره ۱۶۳، مربع ۷۳-۵۳



۲۵- سفال های سطحی تل دعوتی. محوطه شماره ۱۵۷، مربع ۷۱-۵۴



۲۸- سفال های سطحی گلرخ. محوطه شماره ۱۷۰، مربع ۷۵-۵۱



۲۷- سفال های سطحی ده گچی. محوطه شماره ۱۶۸، مربع ۷۴-۵۲

توضیح کاتالوگ قطعه سفالها

(براساس کد هر محوطه به ترتیب شماره تصاویر)

- ۱۰۱، شماره ۱، کاسه، لبه صاف، منقوش (به رنگ قرمز)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز، رنگ درون صورتی مایل به زرد، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۱، شماره ۲، کاسه، لبه پهن، لعاب آبی-سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره نخودی مایل به خاکستری، رنگ درون لعاب آبی-سبز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۱، شماره ۳، دیگ، لبه پهن، نقش کنده موج و موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری مایل به قرمز، رنگ درون خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر بیش از ۳۰ م.م، ابعاد ۷ در ۱۲ م.م
- ۱۰۱، شماره ۴، بدنه — منقوش (رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز مایل به صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر —، ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۱، شماره ۵، کف تخت لبه‌دار، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی مایل به صورتی، خمیره صورتی، ضخامت ۲۰ تا ۲۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۷ در ۱۲ م.م
- ۱۰۲، شماره ۱، کاسه، لبه نازک، لعاب آبی-سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون آبی-سبز، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سفید، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ م.م، ابعاد ۷ در ۱۲ م.م
- ۱۰۲، شماره ۲، بدنه —، منقوش (رنگ نقش قرمز)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی مایل به صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۲، شماره ۳، بدنه —، منقوش (رنگ قرمز مایل به زرد)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۲، شماره ۴، بدنه —، منقوش (رنگ نقش سفید)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری مایل به قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م
- ۱۰۲، شماره ۵، بدنه — لعاب پاشیده، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموتی کانی، رنگ بیرون لعاب قهوه‌ای و زرد، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب قهوه‌ای و زرد، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ م.م

۱۰۳، شماره ۱، کاسه، لبه مثلثی، لعاب آبی-سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون لعاب آبی - سبز، خمیره نخودی مایل به صورتی، رنگ درون لعاب آبی - سبز، ضخامت ۰ تا ۵ م. قطر ۲۰ تا ۲۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۳، شماره ۲، بدنه، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری مایل به قهوه‌ای، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۳، شماره ۳، بدنه، نقش‌کنده و افزوده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون سیاه، خمیره نخودی، رنگ درون خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۳، شماره ۴، بدنه، نقش برجسته و لعاب‌دار، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون لعاب آبی فیروزه‌ای، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سبز، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۳، شماره ۵، بدنه، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قرمز، رنگ درون قهوه‌ای تیره، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۵، شماره ۱، کوزه، لبه پهن، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. قطر ۵ تا ۱۰ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۵، شماره ۲، بدنه، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره قرمز، رنگ درون خاکستری مایل به قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۵، شماره ۳، بدنه، نقش‌کنده و لعاب آبی - سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون لعاب آبی - سبز، خمیره نخودی مایل به زرد، رنگ درون لعاب آبی - سبز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۵، شماره ۴، بدنه، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به قرمز، خمیره صورتی، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. ابعاد ۷ در ۱۲ م. س. م. ۱۰۵، شماره ۵، کاسه، نازک، لعاب آبی - سفید، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون لعاب آبی - سفید، خمیره سفید، لعاب آبی - سفید، ضخامت ۰ تا ۵ م. س. م. قطر ۲۵ تا ۳۰ م. س. م. ابعاد ۲/۵ در ۷ م. س. م.

۱۰۶، ظرف سفالی منقوش: آبخوری (سبو)، رنگ سطح بیرون کرم رنگ، خمیره صورتی رنگ، سطح داخلی نخودی، رنگ نقش مایل به قهوه‌ای، پوشش گلی غلیظ، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، ارتفاع ۵/۱۹ م. س. م. قطر دهانه ۷ م. س. م. قطر کف ۹ م. س. م.

۱۰۷، شماره ۱، بدنه، — منقوش (رنگ نقش سیاه)، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی، رنگ خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۷، شماره ۲، بدنه، — منقوش (رنگ سیاه مایل به قهوه‌ای)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی، رنگ خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۷، شماره ۳، بدنه، — منقوش (رنگ قهوه‌ای مایل به زرد)، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی، رنگ خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۷، شماره ۴، بدنه، — منقوش (رنگ قهوه‌ای مایل به زرد)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، رنگ خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۷، شماره ۵، بدنه، — منقوش (رنگ سیاه مایل به سبز)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، رنگ خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۹، شماره ۱، بدنه، — نقش برجسته، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت گیاهی، رنگ بیرون قرمز، خمیره سیاه، رنگ درون قرمز، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۹، شماره ۲، بدنه، — نقش کنده و برجسته، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به قهوه‌ای، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۰۹، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت گیاهی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۰۹، شماره ۴، بدنه، — نقش کنده و برجسته، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۰۹، شماره ۵، بدنه، — نقش کنده و برجسته، چرخ‌ساز، ساخت خیلی خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۱۰، شماره ۱، کاسه، لبه صاف، نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به قهوه‌ای، خمیره صورتی مایل به سفید، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

- ۱۱۰، شماره ۲، بدنه، —، نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره سیاه، رنگ درون صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۰، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره قرمز، رنگ درون خاکستری مایل به سفید، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۰، شماره ۴، کف، —، کف تخت، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت خیلی خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز، خمیره سیاه، رنگ درون قرمز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۰، شماره ۵، پایه، — کف تخت، نقش کنده و برجسته، چرخ‌ساز، ساخت خیلی خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره صورتی مایل به قرمز، — ضخامت ۳۰ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م
- ۱۱۱، شماره ۱، دیگ، لبه پهن، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت گیاهی، رنگ بیرون قرمز، خمیره صورتی، رنگ درون صورتی، ضخامت ۱۵ تا ۲۰ م.م، قطر بیش از ۳۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م
- ۱۱۱، شماره ۲، دیگ، لبه پهن، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، قطر بیش از ۳۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م
- ۱۱۱، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره صورتی، رنگ درون قرمز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۱، شماره ۴، دسته، دسته حلقوی، نقش کنده شیاری، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به نخودی، خمیره قرمز، — ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۱، شماره ۵، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م
- ۱۱۳، شماره ۱، کاسه، لبه نازک، منقوش (رنگ نقش قهوه‌ای)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره قرمز، رنگ درون صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۵ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۳، شماره ۲، کاسه، لبه نازک، لعاب آبی-سبز، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون لعاب آبی-سبز، خمیره صورتی، رنگ درون لعاب آبی-سبز، ضخامت ۵ تا ۱۵ م.م، قطر ۲۵ تا ۳۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۳، شماره ۳، بدنه، — منقوش (رنگ نقش قهوه‌ای)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی،

- رنگ بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۳، شماره ۴، کوزه ۹، کف تخت، پوشش گلی رقیق، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز مایل به سفید، رنگ درون صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۳، شماره ۵، کوزه، کف تخت، منقوش (رنگ نقش قرمز)، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون قرمز مایل به صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۰ تا ۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۷، شماره ۱، کاسه، لبه پهن، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی مایل به زرد، خمیره خاکستری، رنگ درون نخودی مایل به خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۱۷، شماره ۲، بدنه، — پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز مایل به صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۱۲ در ۱۸ س.م
- ۱۳۱، شماره ۱، کاسه، لبه پهن، لعاب سبز مایل به سفید، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون لعاب سبز مایل به سفید، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سفید، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۳۱، شماره ۲، کاسه، لبه نازک، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره صورتی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد کوچکتر از ۲/۵ س.م
- ۱۳۱، شماره ۳، بدنه، — نقش‌کنده موج، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره سیاه، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۳۵، شماره ۱، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری مایل به قهوه‌ای، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد کوچکتر از ۲/۵ س.م
- ۱۳۵، شماره ۲، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۳۵، شماره ۳، کوزه ۹، کف تخت، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون زرد، خمیره زرد، رنگ درون زرد، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۰ تا ۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
- ۱۳۵، شماره ۴، ابزار سنگی، — — — — — رنگ قهوه‌ای، — — — — — ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد

۲/۵ در ۴/۵ س.م

۱۳۵، شماره ۵، ابزار سنگی، — — — — — رنگ سیاه، — ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵

در ۵ س.م

۱۳۶، شماره ۱، کاسه، لبه نازک، لعاب سفید، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ

بیرون نخودی مایل به صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون لعاب سفید، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰

س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۳۶، شماره ۲، کاسه، لبه پهن، لعاب سبز و سفید، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت

ترکیبی، رنگ بیرون لعاب سفید و سبز، خمیره صورتی، رنگ درون لعاب سفید، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۲۵ تا

۳۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۳۶، شماره ۳، کاسه، کف تخت، لعاب آبی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ

بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب آبی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۳۶، شماره ۴، کوزه، — منقوش (به رنگ قرمز)، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۳۶، شماره ۵، کاسه، کف حلقوی، لعاب سبز و سفید، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت

ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سبز و سفید، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰

س.م، ابعاد ۷ تا ۱۲ س.م

۱۴۵، شماره ۱، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی، ساخت چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب،

شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد

۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۵، شماره ۲، بدنه، — پوشش گلی، ساخت چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد

۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۵، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده نواری، ساخت چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت

کانی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون قهوه‌ای، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷

س.م

۱۴۵، شماره ۴، بدنه، — پوشش گلی قهوه‌ای، ساخت چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت

کانی، رنگ بیرون صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۵، شماره ۵، بدنه، — پوشش گلی، ساخت دست‌ساز، ساخت ظریف، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون قرمز، خمیره خاکستری، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد کوچکتر ۲/۵ س.م

۱۴۷، شماره ۱، کاسه، لبه نازک، نقش کنده موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون خاکستری مایل به سیاه، خمیره خاکستری مایل به سیاه، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵

م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۷، شماره ۲، دیگ، لبه پهن، نوار برجسته و کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، قطر بیش از ۳۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۴۷، شماره ۳، بدنه، نقش کنده موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به صورتی، خمیره قهوه‌ای مایل به سیاه، رنگ درون قهوه‌ای، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۴۷، شماره ۴، بدنه، نوار برجسته و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره سیاه، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م
۱۴۷، شماره ۵، دسته، شیار کنده، دست‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۹، شماره ۱، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی غلیظ، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۹، شماره ۲، کوزه، لبه پهن، نقش‌کنده نواری و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری مایل به سیاه، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۴۹، شماره ۳، بدنه، نوار برجسته و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۴۹، شماره ۴، بدنه، نوار برجسته و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
۱۴۹، شماره ۵، پایه، کف تخت، پوشش گلی غلیظ، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره خاکستری، رنگ درون صورتی، ضخامت بیش از ۳ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۵۰، شماره ۱، کاسه، لبه پهن، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۰، شماره ۲، کاسه سنگی، لبه صاف، صیقلی، چرخ‌ساز، — — — — — ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۰، شماره ۳، پایه، کف تخت، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای مایل به سیاه، خمیره نخودی، ضخامت ۱۵ تا ۲۰ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م،

ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۰، شماره ۴، بدنه، — نقش کنده موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ

بیرون خاکستری، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۵۰، شماره ۵، بدنه، — نقش برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی،

رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون قهوه‌ای، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۲، شماره ۱، کاسه، لبه پهن، نوار کنده مواج، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون سیاه، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد

۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۲، شماره ۲، بدنه، — نوار کنده مواج، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ

بیرون صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۲، شماره ۳، بدنه، — نوار کنده مواج، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ

بیرون نخودی، خمیره صورتی، رنگ درون قهوه‌ای، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۲، شماره ۴، پایه، کف تخت، پوشش‌گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب،

شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره خاکستری، رنگ درون سیاه، ضخامت ۲۰ تا ۲۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م،

ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۵۲، شماره ۵، دسته، شیاردار، پوشش‌گلی قهوه‌ای، دست‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب،

شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری، خمیره سیاه، رنگ درون خاکستری مایل به سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م،

— ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۳، شماره ۱، کاسه، لبه صاف، پوشش‌گلی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی،

رنگ بیرون نخودی، خمیره خاکستری، رنگ درون نخودی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد

۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۳، شماره ۲، کاسه، لبه صاف، پوشش‌گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب،

شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز، خمیره صورتی، رنگ درون قرمز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م،

ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۳، شماره ۳، پایه، کف تخت، پوشش‌گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت

کانی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره خاکستری، — ضخامت بیش از ۳۰ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۷ در

۱۲ س.م

۱۵۴، شماره ۱، بدنه، — نوار برجسته و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی،

رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۴، شماره ۲، کف، کف تخت، نوار برجسته، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ

بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۴، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی مایل به سبز، خمیره نخودی مایل به سبز، رنگ درون نخودی مایل به سبز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۴، شماره ۴، کاسه، لبه نازک، پوشش گلی غلیظ، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد کوچکتر از ۲/۵ س.م

۱۵۴، شماره ۵، کاسه، کف پهن، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون سیاه، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۵ تا ۲۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۵، شماره ۱، بدنه، — لعاب سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون نخودی مایل به قرمز، خمیره نخودی مایل به قرمز، رنگ درون لعاب سبز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد کوچکتر از ۲/۵ س.م

۱۵۵، شماره ۲، بدنه، — لعاب سبز و سفید، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون صورتی، خمیره صورتی، رنگ درون لعاب سبز و سفید، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد کوچکتر از ۲/۵ س.م

۱۵۵، شماره ۳، بدنه، — لعاب سبز و سیاه، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سبز و سیاه، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م
۱۵۵، شماره ۴، کاسه، لبه نازک، لعاب آبی و سبز، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون لعاب آبی - سبز، خمیره صورتی، رنگ درون لعاب آبی - سبز، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۶، شماره ۱، بدنه، — نقش برجسته و نیشگون، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به قهوه‌ای، خمیره قرمز مایل به قهوه‌ای، رنگ درون قرمز، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۷ در ۱۲ س.م

۱۵۶، شماره ۲، بدنه، — نقش برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای مایل به سیاه، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون قرمز تیره، ضخامت ۱۰ تا ۱۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۶، شماره ۳، بدنه، — نقش کنده، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۶، شماره ۴، بدنه، — نقش برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز تیره، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۶، شماره ۵، کف، کف تخت، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت مناسب، شاموت

ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قرمز، رنگ درون صورتی، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۷، شماره ۱، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قرمز مایل به قهوه‌ای، خمیره خاکستری، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۷، شماره ۲، کوزه، لبه نازک، نقش‌کنده، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۷، شماره ۳، کوزه، لبه نازک، نقش‌کنده و برجسته، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون سیاه، خمیره سیاه، رنگ درون سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۷، شماره ۴، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی غلیظ، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون خاکستری مایل به سفید، خمیره خاکستری مایل به سفید، رنگ درون خاکستری مایل به سفید، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۵۷، شماره ۵، کاسه، لبه نازک، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره سیاه، رنگ درون قهوه‌ای مایل به سیاه، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۳، شماره ۱، کاسه، لبه نازک، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون قهوه‌ای مایل به زرد، خمیره خاکستری، رنگ درون قهوه‌ای مایل به زرد، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۳، شماره ۲، کاسه، لبه شیاردار، پوشش گلی، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۳، شماره ۳، کاسه، لبه صاف، پوشش گلی غلیظ، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی مایل به زرد، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون صورتی مایل به زرد، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۳، شماره ۴، دسته، پوشش گلی غلیظ، دست‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره خاکستری، ضخامت ۲۰ تا ۲۵ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۳، شماره ۵، بدنه، نوار برجسته موازی، چرخ‌ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون قهوه‌ای مایل به سیاه، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۸، شماره ۱، کوزه، لبه نازک، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ‌ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی مایل به قرمز، خمیره خاکستری، رنگ درون صورتی مایل به قرمز، ضخامت ۰ تا

۵م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۸، شماره ۲، بدنه، — لعاب پاشیده سبز، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون لعاب سبز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۸، شماره ۳، بدنه، — نقش برجسته موازی، چرخ ساز، ساخت خشن، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره قهوه‌ای، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۸، شماره ۴، بدنه، — پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون صورتی، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۶۸، شماره ۵، کاسه، لبه نازک، لعاب آبی - سبز، چرخ ساز، ساخت ظریف، پخت مناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون لعاب آبی - سبز، خمیره نخودی، رنگ درون سبز - آبی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۷۰، شماره ۱، کوزه، لبه مثلثی، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره قرمز، رنگ درون قرمز، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۵ تا ۱۰ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۷۰، شماره ۲، کاسه، لبه مثلثی، پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره خاکستری، رنگ درون صورتی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، قطر ۱۰ تا ۱۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۷۰، شماره ۳، دیگ، لبه پهن، پوشش گلی، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون سیاه، خمیره خاکستری، رنگ درون خاکستری، ضخامت ۵ تا ۱۰ م.م، قطر ۲۰ تا ۲۵ س.م، ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۷۰، شماره ۴، بدنه، — پوشش گلی قهوه‌ای، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت نامناسب، شاموت ترکیبی، رنگ بیرون قهوه‌ای، خمیره خاکستری، رنگ درون قهوه‌ای، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م

۱۷۰، شماره ۵، بدنه، __، نقش کنده، چرخ ساز، ساخت متوسط، پخت مناسب، شاموت کانی، رنگ بیرون

نخودی، خمیره نخودی، رنگ درون نخودی، ضخامت ۰ تا ۵ م.م، — ابعاد ۲/۵ در ۷ س.م



تل جت، علامرودشت محوطه شماره ۱۵۴



تل علامرودشت محوطه شماره ۱۵۵



تل دعوتی، شاوران محوطه شماره ۱۵۷



تل موسی، شاوران محوطه شماره ۱۶۳



تمب پُذو، گله‌دار محوطه شماره ۱۱۳



ویرانه‌های بهرستان کهن محوطه شماره ۱۱۱



محوطه تمب بر، بهرستان محوطه شماره ۱۰۹



محوطه کوهپایه کلات بهرستان محوطه شماره ۱۱۱



محوطه گومونو، کمال آباد بیرم. ساسانی



محوطه گلرخ، چاه ورز محوطه شماره ۱۷۰



لوحة گچی، قلعه گلرخ، چاه ورز، محوطه شماره ۱۷۰



سکه مکشوفه از قلعه گلرخ، ضرب سال ۶۱۳ میلادی، خسرو دوم، خسرو پرویز، دوره ساسانی، ضرب ضربخانه دارا بگرد (اهدائی از طرف غلامعلی طاهری)، محوطه شماره ۱۷۰



ویرانه‌های شهر کهن ظالمی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۴۹



امامزاده حاصل ظالمی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۴۷



آب انبار، امامزاده حاصل ظالمی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۴۷



بخشی از سازه‌های شهر تاریخی ظالمی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۴۹



سازه‌های معماری کلات خفرویه، علامرودشت، محوطه شماره ۱۵۳



امامزاده حاصل، محوطه شماره ۱۴۷، مربع ۵۵-۸۶



ویرانه‌های شهر کهن ظالمی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۴۹



محوطه منسوب به قلعه گوری رُکن آباد، لامرد، محوطه شماره ۱۳۴



تمب کنارو شماره یک، رُکن آباد، لامرد، محوطه شماره ۱۳۵



تمب کنارو شماره ۲، رکن آباد، محوطه شماره ۱۳۶



محوطه ده گچی احشام، محوطه شماره ۱۶۸



محوطه تمب زین، محوطه شماره ۱۱۷



تمب طلا، بهرستان، محوطه شماره ۱۱۰



محوطه قلعه دارالمیزان، محوطه شماره ۱۴۵

دوره‌های تاریخی: ایلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی ■ ۱۲۵



ظرف سنگی، تل کنارو، رکن آباد، محوطه شماره ۱۳۵



پایه سفالی، گلرخ، چاه ورز، محوطه شماره ۱۷۰



ظرف سنگی، ظالمی، مزرعه شهپاز، محوطه شماره ۱۴۹



ظرف سفالی، اسیر، منزل عبدا... رفیع پور، محوطه شماره ۱۰۶



محوطه باستانی پاقلات، بیرم، محوطه شماره ۱۹۹



جمع آوری آثار تاریخی در سطح شهر ظالمی، بیرم، محوطه ۱۴۹ و انتقال به علامرودشت. سال ۱۳۸۰



طراحی آتشدان‌های مکشوفه از دشت علامرودشت (دکتر آنجلا بیزارو، مهندس استفانو تیلیا، از دانشگاه رُم، دانشگاه بولونیا)، سال ۱۳۸۷

کتابنامه

- ۱۴- کریستین سن، آرتوز، *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. (تهران، دنیای کتاب، [چاپ اول، ۱۳۳۷]. چاپ هشتم، ۱۳۷۲)
- ۱۵- کریمی، فاطمه و محمد یوسف کیانی، *هنر سفالگری ایران در دوره اسلامی*. (تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۶۴)
- ۱۶- گوتشمید، آلفرد فن، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، (تهران، ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۷۹).
- ۱۷- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، [چاپ اول، ۱۳۴۷]. چاپ پنجم، ۱۳۷۴).
- ۱۸- عسکری چاوردی، علیرضا، "گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان لامرد فارس"، *باستان‌پژوهی*، سال ۳، شماره ۷، ۱۳۷۸، صص ۷۴-۷۰.
- ۱۹- عسکری چاوردی، علیرضا، *بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس*، رساله کارشناسی ارشد، تهران دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- ۲۰- ویلیامسون، آندره "تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان و در قرون اول و دوم هجری، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره نهم و دهم زمستان ۱۳۵۱، صص ۱۴۲-۱۵۱.
- ۲۱- مجیدزاده، یوسف، "باستان‌شناسی و سفال"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۰، صص ۴-۱۳.
- ۲۲- هرنیک، ارنی. *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه ۱۳۷۶).

Reference

- 1-Adam's, Rober, McC."Tell- abū sarīfa: A sassanian- Islamic cermic sequence from south central Iraq" *Ars Orientalis*, Vol 8, 1970, PP 78-119.
- 2-Adams, Robert, Mc: "Agriculture and urdan life in Early Southwest Iran" *Science*, vol 136, N 3511 (1962): PP 109-122.
- 3-Alizadeh, Abbas. *The origins of state oranizations In prehistoric Fars. shouthern Iran*. The university of Chicag, oriental Institute publication, 2000, Chapter 1.2,4,6,7,8.
- 4-Aubin, Jean. "La Survie De Sh ilāu la Route Du Khunj- o-Fal". *Iran*, vol 7, (1969-70) PP 21-39.
- 5-Azarnoush, Massoud. *The Sasanian Manor house At Hajiābād Iran*. Fireze, casa Editrice Le lettere, 1994, chapter V, PP 183-215.Figs 163-190, table 3-26.
- 6-Bates, Rebert, I. And Julia A, Jackson (eds). *Clossary of Geology*, Virginia (U.S.A), American Geoloical Institute, second edition, 1980.

- ۱- ابن اثیر. *اخبار ایران از الکامل ابن اثیر*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۵).
- ۲- ابن بلخی، *فارسنامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴).
- ۳- استروناخ، دیوید: *پاسارگاد: گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳)*، ترجمه حمید خطیب شهیدی (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۹).
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالك*، به اهتمام ایرج افشار. (تهران، علمی و فرهنگی، [چاپ اول، ۱۳۴۷]. چاپ سوم، ۱۳۶۸)
- ۵- توین. بن آرنولد. *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۹).
- ۶- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، ۲ جلد، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷)
- ۷- سامنر، ویلیام ماروین، "بررسیهای فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران" ترجمه کامیار عبدی، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، صص ۳۶-۵۶.
- ۸- سلوود، دیوید، "دولتهای کوچک جنوب ایران"، در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده احساس یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳)، جلد سوم، قسمت اول، صص ۴۰۱-۴۲۷.
- ۹- شواتس، پاول. *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲).
- ۱۰- عسکری چاوردی، علیرضا، "فارس پس از داریوش سوم: نویافته‌هایی از یک مجموعه باستانی در لامرد، فارس" *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۶۶-۷۴.
- ۱۱- علیزاده، عباس "اهمیت و شناخت روشهای بررسی در باستان‌شناسی"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، صص ۲-۸.
- ۱۲- علیزاده، عباس، "روش کاوش در باستان‌شناسی: لایه‌نگاری"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صص ۲-۱۷.
- ۱۳- علیزاده، عباس، "گزارش توصیفی مقدماتی بررسیهای باستان‌شناسی انسان‌شناسی در دره‌های رود کر و ناحیه شمال غربی مرودشت، فارس" *گزارشهای باستان‌شناسی (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، مهرماه ۱۳۷۶)*، صص ۶۷-۸۸.

- Mesopotamie et Iran Meridional de L'age du fer au Debut de periode Islamique*. ed. By; Boucharlat Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984; PP 241-270.
- 24-Scerrato, u. "Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan" *East and West*. Vol 13, 1962, PP 187-197.
- 25-Schmith, Erich, F. *PersPolise. 3 Vols*. The University of Chicago Oriental Institute Publication, L VXIII, (Chicago, University Press, 1953-1970).
- 26-Stein, Aurel, sir. "From Galledar to Bushire" in *Archaeologic Reconnaissance in North- Western India a south-Eastern Iran*. New York, Macmillan, (1937) PP 213-234.
- 27-Stronach, David, Pasargade; *A Report on the Excavation conducted by British Insitute of Persian studies from 1961 to 1963*. Oxford, clarendon press, 1978.
- 28-Sumner, William, "Achaemenid Settlement in the PersPolis Plain". *American Journal of Archaeology*. Vol 90 (1968): PP 3-15.
- 29-Sumner, William, "Excavation at tall-I Malyan, 1971-72" *Iran*, Vol 12, 1974, PP 154-180.
- 30-Valtz, Elisabetta. "Pottery from seleucia on the Tigris" in *Arabie orental. Mesopptamie et Iran Meridional de L'age du fer au debut de la periode Islamique*. ed. By; Boucharlat, Remy et sales, Jean francois, Paris, Recherche sur les civillisation, Memoire 37, 1984, PP 41-18.
- 31-Wenke, Robert John, *Imperial Investments and agricultural developments in Parthian ana Sasanian Khuzestan; 150 B.C to A.D 640*. ph. D:Dissertation, Depatment of Anthropogogy michigan, 1975; PP 112-138, 409-425, Plate 12-42.
- 32-Whitcomb, Donald, "Bushire and the Angali canal" *Mesopotamia*. Vol XXII, 1987, PP 311-336.
- 33-Whitcomb, Donald. *Before the Roses and Nightingales: Excavation At Qasri-Abunasr Ola Shiraz*. New York, the Metroplitan Museum of art, 1985, chapter II, III, IV.
- 34-Whitehouse, David and Williamson, A "Sasanian Maritime trade" *Iran*. Vol XI. 1973. PP 29-19.
- 35-Whitehouse, David. "Ceramic XIII; the Early Islamic Period" in *Encyclopaedia Iranica*. ed; E, Yarshater, Vol V, face 3, 1991, PP 308-311.
- 36-Whitehouse, David. "Excavation At siraf; third Interim Report" *Iran*. Vol VIII, 1970, PP 1-18.
- 37-Whitehouse, David "The Decline of Siraf" in *Proceeding of the Annual symposium on Archaeological Research in Iran 1973*. Tehran, 1974. PP 263-270.
- 7-Bivar, A.D.H, *Eccavation At Ghubayra. Iran*. London, university of London, 2000, PP 127-175. Fig 67-87, Plate 77-135.
- 8-DeCardi, Beatric, "Archaeological survey in Northen Oman, 1972" *East and West*. Vol 25, 1975, PP 9-76.
- 9-De Cardi, Beatrice "Survey in Ras Al-Khaimah, U.A.E" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de L'age du fer au Debut de La Periode Islamique*. ed. By' Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 201-215.
- 10-Egami, Namio and seiichi Masuda. *Marv Dasht I. THE Excavation at tll-I Bakan 1956*. (Tokyo, university of Tokyo, 1962).
- 11-Gaube, Hiens. "Im Hinterland Von Siraf: Ds Talvon Galledar/Fal Und Seine Nachbargebiete" *AMI*. Vol 13 (1980): pp 149-166, far 30-37.
- 12-Haerinck, Erny. "twinspouted vessles and their Distribution in the Near East from the Achaemenian to the Sasanian periods" *Iran*. Vol XVIII, PP 43-54.
- 13-Hinds, Martin, "The First Arab Conquests in Fars" *Iran*, Vol XXII, 1984, PP 39-53.
- 14-Joukowsky, Martha. *A Complete Manual of field Archaeology*. United states of America, New Jersey, A spectrum Book, 1980, chapter 14, PP 332-401.
- 5-Karlovsky, C.C. Lamberg. *Excavations at tepe ahya. Iran 1967-1969; Progress Report 1*. Cambridge, Massachusetts, 1970, PP 1-33.
- 6-Karlovsky, Lamber, C. "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands" *Iran*, Vol X (1972): 95-101.
- 7-Keal, Edward, J. "Qaleh-I Yazdigird, A Sasanian Place Stronghold in Persian Kurdistan" *Iran*, Vol 5 (1967), PP 99-121.
- 8-Langdon, s and Harden. D.B. "II. Pottery; Potry from Kish" *Iraq*. Vol 1. 1934. PP 113-13.
- 9-Langsdorff, Alexander and Dinald, E. Mc'own, *Tall-I Bakan A: Season of 1932* (Chicago, Oriental Institute Publications 59, 1942.
- 0-Leick, Gwendolyn. *A Dictionary of Ancient Near Eastern Architecture*. (London And New York, Routledge, 1988).
- 1-Nicol, M. B. "Excavation at Darvazeh Tepe: A reliminary Report", *Bastan Chenasi Wa Honar-I ran*. Vol 5 (1970), PP 19-22.
- 2-Pott's Daniel. "Northeastern Arabia in the later re-Islamic Era" in *Arabie oriental. Mesopotamie t Iran Meridional de L'age du fer au Debut de la 'eriod* francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 85-144.
- 23-Salles, Jean Francois. "Ceramiques de surface Ed-Dour, Emirats Arabes unis" in *Arabi oriental*

سازه‌های دفاعی: قلعه‌ها

این نوع سازه‌ها، آثاری هستند که به عنوان پایگاهی دفاعی و مکانی امن برای افراد ساکن در یک محل ساخته شده است.^۱ در این محوطه‌ها، حداقل بقایای یک برج و یا بخشی از باروی دفاعی باقی مانده است. این سازه‌ها، اغلب در حاشیه دشت، در بخش کوهپایه و یا در بخش مرتفع کوهستان بنا شده‌اند. از این سازه‌ها، در حوزه مورد بررسی توسط اهالی محل به نام قلعه و یا کلات یاد می‌شود. به این ترتیب که سازه‌های دفاعی واقع در مرکز و یا در حاشیه دشت به عنوان قلعه و سازه‌هایی که در بخش کوهپایه و یا در بخش مرتفع کوهستان قرار دارند، به عنوان کلات نام برده می‌شود.

کاتالوگ شماره ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۵۶، ۱۶۴

۱. تخت پرس هرج، Takht - i Pirs، محوطه شماره ۱۰۸، مربع ۵۴ - ۶۷

آثار موجود در این محوطه در بخش کوهپایه واقع در شمال روستای هرج، در فاصله ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهر مهر واقع شده است.

پیشینه تحقیقات: سر اورل اشتاین (Sir Aurel Stein) در سال ۱۹۳۲-۳۳ این محوطه را بررسی کرده و به توصیف آثار آن پرداخته است.

توصیف کلی اثر: دیواری دو ردیفه به دارازای ۱۵۰ و پهنای ۲۰/۴ متر در جهت شرقی- غربی در این قسمت قرار دارد. از ارتفاع این دیوار ۵/۲ متر باقی مانده است.

مصالح ساخت: این دیوار از سنگ‌های لاشه به روش خشکه چین بنا شده و در ساخت آن از هیچ نوع ملاتی استفاده نشده است.

نقشه و نما: این دو دیوار به فاصله ۲/۳۰ متر از یکدیگر به موازات هم، نسبت به پستی و بلندی عوارض کوه ایجاد شده است. ضخامت دیوار بیرونی ۱۱۰ و دیوار داخلی ۸۰ سانتی متر است. در بین این دو دیوار اتاق‌هایی مستطیل شکل وجود دارد که اندازه این اتاق‌ها در بخش‌های مختلف، متفاوت است. عرض اتاق‌ها به طور معمول ۲/۳۰ و طول آنها به نسبت شیب کوه بین ۳ تا ۵ متر است. درگاه ورودی هر کدام از این اتاق‌ها در بخش دیوار داخلی به عرض ۷۰ سانتی متر است. پوشش سقف این اتاق‌ها از بین رفته و اثری از سقف وجود ندارد. در نمای دیوار بیرونی، پشته‌هایی نیمه مدور به قطر ۲ متر وجود دارد. این پشته‌ها در فواصل مختلف از یکدیگر قرار داشته و به طور معمول در هر ۱۰/۱۸ و یا ۳۰/۱۹ متر یک پشته‌بند ایجاد شده است.

1. Leik. A Dictionary of Ancient Near Esfaern Architecture. p48. در این زمینه، نک

2. Stein. «From Galedār to Bushire». P 218-223-225.

۲. تخت پرس بهرستان، Takht- I Pirs، محوطه شماره ۱۱۲، مربع ۶۸-۵۴

سازه‌های معماری موجود در این محوطه نیز در بخش کوهپایه واقع در شمال روستای بهرستان، در فاصله ۲۸ کیلومتری شمال غربی شهر مهر واقع شده است.

توصیف کلی اثر: بقایای دیواری سنگ چین در این قسمت وجود دارد که طول باقی‌مانده آن در بخش شمال محوطه ۸۰ و در بخش جنوب محوطه ۶۰ متر است. پهنای این دیوار در بخش‌های مختلف نسبت به عوارض سطحی کوه بین ۱/۸۰ تا ۲ متر است، از ارتفاع آن نیز حداکثر ۲ متر باقی‌مانده است.

مصالح ساخت: در ساخت این دیوار از سنگ‌های لاشه در اندازه‌های مختلف به روش خشکه چین استفاده شده و در ساخت آن، هیچ نوع ملاتی به کار نرفته است.

نقشه و نما: این دیوار دورتادور یک صخره طبیعی کار گذاشته شده است. به همین دلیل پلان این دیوار از شیوه خاصی پیروی نمی‌کند. این دیوار در بخش نما و در قسمت پشت ساده نگه داشته شده و در آن هیچ نوع پشته‌بندی یا برجی ایجاد نشده است.

۳. تمب زین، Tumb-I zyn محوطه شماره ۱۱۷، مربع ۵۳ - ۶۸

این محوطه باستانی دارای آثار معماری در سطح است. تمب زین در مرکز روستای قلعه محمد علی واقع شده است و در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال غربی شهر مهر قرار دارد.

توصیف کلی بنا: در این محوطه یک بنا به ابعاد ۱۵/۷۰ در ۱۴/۹۰ متر وجود دارد. این بنا با پلان مربع مستطیل و دارای هفت برج است.

مصالح ساخت: در ساخت این بنا، قلوه سنگ‌ها در ترکیب ملات گچ و ساروج در بخش درونی دیوارها و سنگ‌های تراشیده چهارگوش در نمای دیوارها به کار رفته است.

نقشه و نما: اندازه دو ضلع شرقی و غربی این بنا هر کدام ۱۵/۷۰ و دو ضلع شمالی و جنوبی آن هر کدام ۱۴/۹۰ متر است. این بنا دارای هفت برج نیم دایره، هر کدام به قطر ۲ متر است. چهار برج در چهارگوشه بنا و دو برج در بخش مرکزی ضلع شرقی و غربی قرار دارد. همچنین در بخش مرکزی ضلع شمالی این بنا یک برج با پلان بیضی شکل به قطر ۴/۷۰ متر وجود دارد. این برج از سایر برج‌ها بزرگتر است. هرچند تا زمانی که این بنا خاکبرداری نگردد، وضعیت آن مشخص نخواهد بود، با وجود این، به نظر می‌رسد که این بنا از جنبه‌های دفاعی و حفاظتی محکمی برخوردار بوده است.

۴. هفت برکه، Haft-Birka، محوطه شماره ۱۲۷، مربع ۷۳-۵۱

این آثار در بخش کوهپایه واقع در شمال غربی روستای میرحسینی واقع شده است. این محل در فاصله ۱۱ کیلومتری شمال شهر لامرد، قرار دارد.

توصیف کلی: بقایای آثار معماری در محوطه‌ای به وسعت ۲۵۰ در ۱۰۰ متر که ارتفاع این آثار حداکثر یک و نیم متر است. در این محوطه هفت انبار وجود داشته که امروزه مخزن آب این آب‌انبارها پر شده و حداکثر یک متر از عمق آنها نمایان است.

مصالح ساخت: در ساخت دیوارهای موجود در این محوطه از لاشه سنگ و ملات گچ استفاده شده و در ساخت آب‌انبارها، در بخش مخزن، سنگ‌های لاشه و ملات ساروج و در سقف آنها ملات گچ به کار رفته است.

نقشه و نما: موقعیت قرارگیری آثار معماری این محوطه نسبت به عوارض سطح کوه، دورتادور صخره‌هایی به وسعت بیش از دو هکتار ایجاد شده است. به همین دلیل، پلان این فضای چند ضلعی نامنظم از طرح خاصی پیروی نمی‌کند. در دامنه این محوطه، بقایای آثار مخزن شش آب‌انبار وجود دارد. مخزن آب این آب‌انبارها، اغلب دارای پلان چهارگوش است و در یک مورد بیضی شکل ساخته شده است. اندازه مخزن آنها به ترتیب از شمال به جنوب: ۳/۶۰ در ۲/۱۰، ۳/۶۰ در ۱/۸۰، ۲/۲۰ در ۱/۸۰،

۲/۲۰ در ۱/۵۰، ۲/۳۰ در ۱/۸۰ و ۳/۵ در ۱/۸۰ متر است. این آب انبارها با سقف قوسی شکل با طاق گهواره‌ای پوشش یافته که به مرور زمان سقف آنها خراب شده و امروزه تنها بخشی از آثار معماری پاکار قوس آنها در حاشیه دور مخزن باقی مانده است.

۵. لامرد، Lāmird، محوطه شماره ۱۲۸، مربع ۷۲-۵۰

بقایای آثار معماری برج و بارویی در بخش کوهستانی واقع در یک کیلومتری جنوب غربی شهر لامرد وجود دارد. این آثار در جنوب محله سورغال واقع شده است.

توصیف کلی بنا: بقایای آثار معماری یک حصار چهارگوش نامنظم که در بخش‌های مختلف آن هشت برج وجود دارد. از ارتفاع این آثار حداکثر سه متر باقی مانده است.

مصالح ساخت: در ساخت آثار معماری موجود در این محوطه از سنگ‌های لاشه و قلوه به همراه ترکیب ملات گچ استفاده شده است.

نقشه و نما: پلان آثار معماری این محوطه به صورت حصاری از یک فضای چهارضلعی نامنظم تشکیل شده است. کوتاه و بلند بودن دیوارها نسبت به عوارض سطح کوه ایجاد شده است. طولانی ترین دیوار در بخش شرقی به درازای ۱۰۴ متر است و به همین ترتیب دیوار ضلع شمالی ۱۰۰، ضلع غربی ۸۲ و دیوار ضلع جنوبی ۵۶ متر است. در بخش مرکزی دیوار شمالی، ورودی بنا به عرض سه متر قرار دارد. دورتادور دیوارهای این بنا، در هر سه قسمت یک برج با پلان مدور و به قطر سه متر وجود دارد. همچنین در ضلع شرقی سه برج با پلان نیم دایره قرار گرفته است. همچنین ضخامت دیوارهای این بنا در بخش‌های مختلف حصار حداکثر یک متر است.

۶. قلعه گوری، kalah gūri، محوطه شماره ۱۳۴، مربع ۷۵-۴۹

آثار ویرانه‌های بنایی معروف به قلعه گوری به ابعاد ۵/۱۸ در ۵/۱۳ متر در شمال روستای رکن آباد وجود دارد. این آثار در حاشیه جنوبی دشت و در فاصله ۲۴ کیلومتری جنوب شرق لامرد واقع شده است.

توصیف کلی بنا: این بنا با پلان مربع مستطیل شکل به ابعاد ۵/۱۸ در ۵/۱۳ متر است. از ارتفاع آثار این محوطه حداکثر سه متر باقی مانده است. در هر گوشه این بنا یک برج قرار دارد.

مصالح ساخت: در ساخت این بنا از سنگ‌های تراشیده چهارگوش به همراه ملات ساروج و گچ استفاده شده است. ملات ساروج در بخش پی بنا و ملات گچ بیشتر در قسمت برج‌ها به کار رفته است.

نقشه و نما: این بنا با پلان مربع مستطیل در جهت شمال - جنوب قرار دارد. دو ضلع شرقی و غربی این بنا، هر کدام از برج‌هایی که در گوشه این بنا قرار گرفته با پلان نیم دایره و به قطر دو متر است. در مرکز ضلع جنوبی، ورودی این بنا به عرض ۴/۲۰ متر قرار دارد. در اطراف این ورودی، دوجرز، هر کدام به قطر یک متر بر پایه‌ای مکعبی شکل به ابعاد ۲/۲۰ در ۱/۸۰ متر وجود دارد. در بخش داخلی بنا، چهار اتاق مستطیل شکل، هر کدام به ابعاد ۱۱ در ۲/۳۰ متر به موازات یکدیگر قرار دارد. در بخش ورودی هر کدام از این اتاق‌ها، در قسمت پی دیوارها، جرزهایی چهارگوش به ابعاد ۱/۸۰ در ۱/۵۰ متر قرار گرفته که دیوارهای بخش داخلی بنا بر سطح آنها استوار گشته است. وجود یک چنین پی‌های مکعبی شکلی در دو طرف بخش ورودی بنا و در زیر بخش ورودی اتاق‌های درون بنا و احتمالاً در بخش پی برج‌ها، دیوارهای این ساختمان را یک متر از سطح زمین بلندتر نگه داشته است.

بی شک وجود یک چنین شیوه‌ای در طراحی و ساخت این بنا، نشانگر کاربری خاص این بنا است. هرچند که این بنا، جهت مطالعه در بخش سازه‌های دفاعی طبقه‌بندی شده، اما در صورتی که این محوطه خاکبرداری شود، احتمالاً کاربری آن تغییر خواهد کرد.

۷. قلعه خان، Kalah-I Khān، محوطه شماره ۱۴۰، مربع ۷۶-۴۹

بقایای آثار معماری، در شهر اشکنان وجود دارد که به نام قلعه خان از آن یاد می‌شود. این محل در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر لامرد واقع شده است.

توصیف کلی بنا: بقایای آثار معماری این محوطه به ابعاد ۹۰ در ۶۵ متر است. از ارتفاع این آثار حداکثر پنج متر باقی مانده است. دورتادور آثار معماری این محوطه را، خندقی به عرض ۴ و عمق ۳ متر فرا گرفته است.

مصلح ساخت: در ساخت آثار این محوطه از خشت استفاده شده است. سنگ‌های قلوه در بخش پی دیوارها به کار رفته و ملات گچ برای پوشش سطح دیوار برخی از اتاق‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

نقشه و نما: این آثار با پلان مستطیل شکل به صورت حصاری در جهت شرقی - غربی بنا شده است. ورودی این مجموعه در گوشه جنوب غربی به عرض ۳ متر قرار دارد. در هر گوشه از حصار مستطیل شکل این محوطه برجی مدور به طول یک متر وجود داشته است. از چهار برج موجود در این محوطه، تنها دو برج، یکی در گوشه جنوب غربی و دیگری در گوشه شمال شرقی سالم مانده است. ارتفاع هر کدام از این برج‌ها، ۵ متر است. در بخش داخلی این حصار چهارگوش، اتاق‌های متعددی دورتادور دیوارهای حصار قرار گرفته است. این اتاق‌ها با پلان مستطیل شکل در ابعاد مختلف ۳ در ۴، ۵ در ۶ و ۸ در ۱۰ متر ایجاد شده است. در بخش مرکزی این قسمت، یک بنای چهارگوش دو طبقه وجود داشته که بخش زیرین آن از هم پاشیده شده و در بخش بالا، اتاقی به ابعاد ۳ در ۴ متر وجود دارد.

۸. کلات خشتی، kalāt-I Khishti، محوطه شماره ۱۵۶، مربع ۷۱-۵۴

آثار معماری برج و بارویی در بخش مرتفع کوهستانی دشت شمالی در پنج کیلومتری شرق روستای خشتی وجود دارد. این اثر در فاصله ۸۵ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد قرار دارد.

توصیف کلی بنا: بقایای آثار معماری به صورت حصاری به ابعاد ۱۲۵ در ۵۵ متر است. این حصار به پهنای چهار متر و ارتفاع کنونی آن پنج متر است. در این حصار هفت برج وجود دارد.

مصلح ساخت: در ساخت آثار معماری این محوطه سنگ‌های لاشه و قلوه در ترکیب ملات گچ به کار رفته است.

نقشه و نما: این آثار در جهت شرقی - غربی به نسبت عوارض سطحی کوه ایجاد شده و در هر بخشی از حصار که احتیاج به دید بیشتری بوده و یا از موقعیت بهتری برخوردار است، یک برج ساخته شده است. در مجموع هفت برج به ترتیب دو برج در سمت غرب، دو برج در سمت شمال، دو برج در سمت جنوب و یک برج در سمت شرق این حصار قرار دارد. این برج‌ها با پلان مدور، قطر آنها بین ۲/۶۰ تا ۳ متر است. حصار دفاعی این مجموعه در بخش غربی محوطه نسبت به سایر قسمت‌ها از وضعیت بهتری برخوردار است. ورودی این مجموعه در بخش مرکزی این قسمت قرار دارد. این ورودی دو متر عرض و ۴ متر طول دارد. سقف آن به صورت یک طاق ایجاد شده و ارتفاع آن از محل پاکار قوس تا خیز قوس یک متر است. در بخش داخلی فضای این مجموعه، آثار ویرانه‌های زیادی به شکل کپه‌هایی از سنگ‌های لاشه و گچ روی هم انباشته شده است. این آثار می‌تواند نشانگر وجود بناهای متعددی باشد که در این قسمت قرار داشته است.

۹. تل خندق، Tal - i Khandak، محوطه شماره ۱۶۴، مربع ۷۳-۵۳

آثار معماری در این محوطه واقع در شمال روستای شاوران در دشت شمالی قرار دارد. این محوطه در ۴۸ کیلومتری شمال شهر لامرد واقع شده است.

توصیف کلی بنا: بقایای آثار معماری به صورت حصاری چهارگوش به ابعاد ۵۰ در ۴۰ متر و ارتفاع ۱/۵ متر در این قسمت قرار دارد. اطراف این محوطه را خندقی به عرض ۳ متر فرا گرفته که از عمق آن، امروزه کمتر از یک متر نمایان است.

مصالح ساخت: در ساخت آثار معماری این محوطه، از خشت استفاده شده است. با توجه به موقعیت قرارگیری این محوطه در دشت و عدم دسترسی به سنگ، از سنگ‌های قلوه جز در پی برخی از قسمت‌های بنا، کمترین استفاده شده است.

نقشه و نما: از آنجایی که مصالح ساخت این مجموعه را خشت و گل تشکیل می‌داده، امروزه حصار و سایر آثاری که در بخش داخلی فضای این مجموعه قرار داشته، به کلی از هم پاشیده شده و به صورت کپه‌هایی از گل و خشت درآمده است. به همین دلیل وضعیت پلان آثار موجود در این محوطه مشخص نیست.

کاتالوگ شماره ۱۱۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴

سازه‌های معماری موجود در این محوطه‌ها در گروه سازه‌های معماری با کارکرد دفاعی طبقه بندی می‌شود اما به دلیل مشخص نبودن وضعیت پلان این آثار از توصیف آنها در این بخش خودداری شده است. وضعیت کلی این محوطه‌ها در بخش کاتالوگ‌ها توضیح داده شده است که تقریباً همه این آثار از وضعیت مشابهی برخوردار هستند. این محوطه‌ها، به طور معمول در بخش کوهپایه و یا در قسمت‌های مرتفع کوهستانی قرار گرفته و دسترسی به آنها به راحتی امکان پذیر نیست. بقایای آثار معماری حصار و بناهایی که در بخش داخلی فضای این نوع محوطه‌ها وجود داشته، به دلیل اینکه سالیان دراز در معرض باد و باران قرار داشته، به کلی از هم پاشیده شده است. در ساخت بناهای موجود در این محوطه‌ها، اغلب از سنگ‌های لاشه و قلوه در ترکیب ملات گچ استفاده شده که امروزه این آثار به صورت کپه‌هایی از سنگ و ملات گچ روی هم انباشت شده است. بنابراین، این محوطه‌ها در بخش گاهنگاری سازه‌های دفاعی همراه با سایر محوطه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در خصوص سایر قلعه‌ها در محوطه‌های شماره ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۷۰ نیز، یک چنین وضعیت مشابهی وجود دارد، با این تفاوت که سفال‌های نمونه‌برداری شده از سطح این محوطه‌ها در بخش سفال مورد بررسی قرار گرفته و وضعیت توالی گاهنگاری نسبی آنها ارائه شده است. بنابراین، سازه‌های معماری موجود در این محوطه‌ها از نظر کارکرد، در گروه سازه‌های معماری با کارکرد دفاعی طبقه بندی می‌شود.

گاهنگاری

در مورد وضعیت گاهنگاری سازه‌های معماری با کارکرد دفاعی، دو عامل زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. مصالح ساخت ۲. نقشه سازه‌ها

این دو عامل، در مورد سازه‌های معماری موجود در محوطه‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. این محوطه‌ها عبارتند از: محوطه‌های شماره ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۰.

از این تعداد، در دوازده محوطه شماره ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۵۶ و ۱۷۴، علاوه بر سازه‌های معماری، در سطح این محوطه‌ها، قطعه سفال‌هایی نمونه‌برداری شده که در بخش سفال سکونتگاه‌های باستانی به آن پرداخته شد و در نتیجه گیری نهایی برای شناخت توالی گاهنگاری محوطه‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۱- مصالح ساخت

عمده ترین مصالح ساخت سازه‌های معماری در محوطه‌های شماره ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۴۳، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳ و ۱۷۴ را از سنگ‌های قلوه و لاشه سنگ تشکیل می‌دهد. در اکثر موارد، این سنگ‌ها در ترکیبی از ملات گچ و بندرت در ترکیب ملات گچ و ساروج به کار رفته است. در مواردی نیز (محوطه‌های شماره ۱۰۸ و ۱۱۲)، سنگ‌های لاشه به روش خشکه چین و بدون استفاده از ملات در ساخت سازه‌ها، مورد استفاده قرار گرفته است.

در ساخت سازه‌های دفاعی موجود در دشت، (محوطه‌های شماره ۱۴۰، ۱۴۵ و ۱۶۴) از خشت استفاده شده و در اغلب موارد، در چند ردیف پی این سازه‌ها، سنگ‌های قلوه به کار رفته است.

شماره	کد	نام قلعه	موقعیت
۱	۱۰۵	قلعه شلدان	اسیر
۲	۱۰۸	تخت پرس هرج	هرج
۳	۱۱۲	تخت پرس بهرستان	بهرستان
۴	۱۱۶	قلعه گوری	قلعه محمد علی
۵	۱۱۷	تمب زین	قلعه محمد علی
۶	۱۲۷	هفت برکه	میرحسینی
۷	۱۲۸	قلعه دیلاو لامرد	سورغال لامرد
۸	۱۳۱	قلعه کلات تنگ خور	تنگ خور خشت
۹	۱۳۴	قلعه گوری	لاور خشت
۱۰	۱۴۰	قلعه خان	اشکنان
۱۱	۱۴۵	قلعه دارالمیزان	دارالمیزان
۱۲	۱۵۰	کلات ظالمی	علامرودشت
۱۳	۱۵۲	قلعه تل شهر ظالمی	علامرودشت
۱۴	۱۵۳	قلعه خفویه	علامرودشت
۱۵	۱۵۶	کلات خشتی	علامرودشت
۱۶	۱۶۴	تل خندق	شاوران
۱۷	۱۷۰	قلعه گلرخ	چاه ورز
۱۸	۱۷۲	قلعه کوه پیر (کپیر)	بیرم
۱۹	۱۷۳	قلعه سلاور (سه لاور)	بیرم
۲۰	۱۷۴	قلعه پاقلات	روستای پاقلات
۲۱	۱۷۵	قلعه خالووه	چاه ورز - بیرم
۲۲	۱۷۶	قلعه نعمه	نعمه چاه ورز

۲۳	۱۷۷	قلعه شیخ عامر	شیخ عامر
۲۴	۱۷۸	قلعه خشت	خشت و رکن آباد
۲۵	۱۷۹	قلعه روح الدین	شلدان / سرگاه
۲۶	۱۸۰	قلعه ترمون	لامرد
۲۷	۱۸۱	قلعه سرگاه	شهرک امام خمینی
۲۸	۱۸۲	قلعه نوآباد	شهرک امام خمینی
۲۹	۱۸۳	قلعه نخلستان	گله‌دار
۳۰	۱۸۴	قلعه تنگ بندری	گله‌دار
۳۱	۱۸۵	قلعه میرزا قلندر	بیرم
۳۲	۱۸۶	قلعه دیلا	اسیر
۳۳	۱۸۷	قلعه علی خان	خوزی
۳۴	۱۸۸	قلعه خواجه علی	بیرم
۳۵	۱۸۹	قلعه خلیلی	خلیلی
۳۶	۱۹۰	قلعه کریشکی	بیرم
۳۷	۱۹۱	قلعه میمند/دیده بان	فداغ
۳۸	۱۹۲	قلعه گوری	دهبان - چاه ورز
۳۹	۱۹۳	قلعه دهنو	علامرودشت
۴۰	۱۹۴	قلعه شارستان (شهرستان)	بیرم
۴۱	۱۹۵	قلعه کلات جومه شور	دهنو علامرودشت
۴۲	۱۹۵	قلعه خشتی	خشتی علامرودشت
۴۳	۱۹۶	قلعه گله‌دار	گله‌دار
۴۴	۱۹۷	قلعه سید	مهر
۴۵	۱۹۸	قلعه چا بیدو	گله‌دار

جدول قلعه‌های دوره‌های مختلف تاریخی شهرستان‌های لامرد و مهر

با کاربرد این نوع مصالح ساخت در سازه‌های معماری موجود در محوطه‌هایی همانند قلعه دختر و کاخ اردشیر در فیروزآباد، بیشاپور، قلعه یزدگرد و تخت سلیمان آشنا هستیم. به این ترتیب که در قلعه دختر و کاخ اردشیر، دیوارها و طاق‌های گهواره‌ای با استفاده از سنگ لاشه و قلوه در ترکیب ملات گچ بنا شده است.^۱ در ساخت حصار دفاعی بیشاپور^۲، قلعه یزدگرد^۳ و تخت سلیمان^۴ نیز از سنگ‌های لاشه و قلوه در ترکیب ملات گچ و در مواردی ملات ساروج استفاده شده است. در این نوع شیوه‌های ساخت، اغلب سنگ‌ها مثل بنایی چیده نشده، بلکه به سادگی روی هم تلنبار شده و دیوارها بدون رگ چینی بنا شده است.^۵

1. Huff «Architecture sassanide» P 45- 51.

۲. گیرشمن، بیشاپور، جلد اول، ص ۶۶.

3. Keall «Qaleh-I Yazdigird: A Sasanian palace stronghold in persian kurdistan». P 101.

۴. ناومان، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ص ۳۵-۳۴.

5. Reuther «Sasanian Architecture». P 498-499.

در صورتی که ملات وجود نداشته باشد، این دیوارها بلافاصله به صورت کپه‌ای بی شکل فرو می‌ریزد.^۱ این موضوع، در محوطه‌هایی که به مرور زمان، ملات بین سنگ‌ها شسته شده، به خوبی مشاهده می‌شود.^۲ این نوع تکنیک ساخت بناها، در ساختمان‌های دوره ساسانی فارس، آشکارا بومی محل بوده و از فارس به سرزمین‌های دیگری که از وضعیت زیستی مشابهی برخوردار بودند، گسترش یافته است.^۳

در مورد دیوار دفاعی موجود در محوطه‌های شماره ۱۰۸ و ۱۱۲ که سنگ‌های لاشه به روش خشکه چین و بدون استفاده از ملات به کار رفته است، اورل اشتاین (Aurel Štein) آثار محوطه ۱۰۸ را با دیوارهای دفاعی قلعه‌ای به نام زمر آتش پرست (Zamr-I Ātash-parast) در بخش بالای رود سیحون مقایسه کرده است.^۴ اشتاین به دلیل تشابه آثار این محوطه با قلعه متعلق به زرتشتیان، به این نتیجه رسیده است که احتمالاً این آثار متعلق به افراد زرتشتی بوده که در مواقع ناامنی به این مکان‌ها پناه می‌آورده‌اند.^۵

سازه‌های معماری موجود در محوطه‌های شماره ۱۴۰، ۱۴۵ و ۱۶۴ که در ساخت آنها از خشت استفاده شده مربوط به دوره‌های متأخر اسلامی است.

۲- نقشه سازه‌ها

پلان سازه‌های دفاعی به طور معمول از عوارض سطحی محل قرارگیری پیروی می‌کند. به همین دلیل نقشه این نوع سازه‌ها، در اکثر موارد، چند ضلعی و یا نامنظم است. در بیشتر موارد نیز در حصار دفاعی موجود در محوطه‌ها، برج‌هایی بنا شده که این برج‌ها در گوشه‌ها با پلان مدور و در حد فاصل بین زوایای حصار دفاعی، با پلان نیم دایره قرار دارند. تعداد برج‌ها از وضعیت پلان حصار دفاعی تبعیت می‌کند به این ترتیب که به نسبت وسعت محوطه و موقعیت قرارگیری، در هر بخشی از حصار که احتیاج به دید بیشتری بوده و یا از موقعیت بهتری برخوردار بوده، این برج‌ها ایجاد شده است.

این وضعیت در مورد سازه‌های دفاعی محوطه‌های شماره ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴ و ۱۵۶ وجود دارد. در حصار دفاعی موجود در این محوطه‌ها، برج‌هایی با پلان مدور و یا نیمه مدور قرار دارد. با توجه به اینکه، در ایران، در دوره ساسانی، برج‌های مدور جایگزین برج‌های با پلان چهارگوشه شده است و در بیشابور، استخر و تخت سلیمان شاهد آن هستیم، می‌بایستی تاریخی پس از سده سوم میلادی برای این محوطه‌ها در نظر گرفت.^۶

بنابراین با در نظر گرفتن شیوه‌های ساخت و همچنین سفال نمونه‌برداری شده از سطح محوطه‌های شماره ۱۱۷، ۱۳۴ و ۱۵۶، احتمالاً این محوطه‌ها در دوره ساسانی مورد استفاده قرار گرفته است.

1. Ibid em.

2. Ibid em.

3. Ibid em.

4. Stein «From Galehdār to Bushire». P 225.

5. Ibid.



قلعه تمب زین، محوطه شماره ۱۱۶



قلعه خان اشکنان، محوطه شماره ۱۴۰



قلعه خان، اشکنان، محوطه شماره ۱۴۰۵



قلعه سیلاور (سه لور)، بیرم، محوطه شماره ۱۷۳



قلعه دهنو علامرودشت، محوطه شماره ۱۹۳



سازه‌های معماری قلعه سلاور، بیرم، محوطه شماره ۱۷۳



قلعه تخت پرس، هرج، محوطه شماره ۱۰۸



باروهای دفاعی قلعه تخت پرس، هرج، محوطه شماره ۱۰۸



قلعه تخت پرس، بهرستان، محوطه شماره ۱۱۲



باروی دفاعی قلعه تخت پرس، بهرستان، محوطه شماره ۱۱۲



ایوان ورودی قلعه سلاور، بیرم، محوطه شماره ۱۷۳



دژ دفاعی شهر باستانی ظالمی (کلات ظالمی)، علامرودشت، محوطه شماره ۱۵۰



کلات خشتی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۵۶



باروهای دفاعی کلات خشتی، محوطه شماره ۱۵۶



بقایای قلعه میرزا قلندر، بیرم، محوطه شماره ۱۸۵



قلعه قلندر پس از تخریب، نمونه‌برداری سفال و مطالعات سطح الارضی، محوطه شماره ۱۸۵



بقایای قلعه شهر تاریخی منسوب به ماخرد، خلیلی، محوطه شماره ۱۸۹



قلعه کلات میر مبارک پاقلات، بیرم، محوطه شماره ۱۷۴



بقایای قلعه کلات دیلاو، اسیر، محوطه شماره ۱۸۶



قلعه تنگ بندری، گله‌دار (عکس از نوری)، محوطه شماره ۱۸۴



برج‌های قلعه تنگ بندری، گله‌دار (عکس از نوری)، محوطه شماره ۱۸۴



ورودی قلعه تنگ بندری، گله‌دار، محوطه شماره ۱۸۴



قلعه دارالمیزان، محوطه شماره ۱۴۵



بقایای برج‌های قلعه دارالمیزان، محوطه شماره ۱۴۵



ویرانه‌های منسوب به قلعه سرگاه، محوطه شماره ۱۸۱



بخشی از سازه‌های معماری قلعه نخلستان، گله‌دار، محوطه شماره ۱۸۳



کلات بهرستان، محوطه شماره ۱۱۱



قلعه گلرخ، چاه ورز، محوطه شماره ۱۷۰



قلعه روح الدین شلدان، ثَمب بُت، قلعه دیلا اسیر، محوطه شماره ۱۷۹



قلعه شلدان قدیم، اسیر، محوطه شماره ۱۰۵



قلعه هفت برکه میرحسینی، محوطه شماره ۱۲۷



کلات تنگ خور، لاور خشت، محوطه شماره ۱۳۱



قلعه گوری قلعه محمد علی، محوطه شماره ۱۱۶



ویرانه‌های قلعه نوآباد، گله‌دار، محوطه شماره ۱۸۲



قلعه خشت و رکن آباد، لامرد، محوطه شماره ۱۷۸



قلعه خشتی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۹۵



قلعه کلات خالوه، فاریاب چاه ورز، بیرم، محوطه شماره ۱۷۵

Journal of Bastan

میراث هخامنشی: محوطه تمب بُت

در زمان داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ ق م) حملات مقدونی‌ها به شرق شروع شد و سرانجام در پی نبردهایی که بین اسکندر مقدونی و امپراتوری هخامنشی در گرفت، اسکندر توانست این امپراتوری را تسخیر کند.^۱ این رویداد را مورخان یونانی سده چهارم ق. م گزارش کرده و نویسندگان سده‌های بعد آن را تأیید کرده‌اند. این مورخان دلیل شکست امپراتوری هخامنشی را مسائلی نظیر تحمیل باج و خراج سنگین به مردم، وضعیت آشفته سیاسی دربار و نارضایتی اقوام تابع امپراتوری ذکر کرده‌اند. در این رابطه باید گفت که در طول تاریخ، چنین نظریاتی به ویژه هنگام قضاوت درباره آخرین پادشاه هر سلسله کم و بیش طرح شده است. بنابراین در استفاده از این نوع تعبیرها در خصوص آخرین پادشاه هخامنشی نیز جای تأمل است. به ویژه که آگاهی ما از جنگ‌های اواخر این دوره نیز بیشتر از نوشته‌های مورخان حاصل شده است که کشورشان با امپراتوری هخامنشی در نبرد بوده است. در زمینه وضعیت سیاسی منطقه فارس هم تا زمانی که این مورخان سردار فاتح مقدونی را همراهی می‌کرده‌اند، می‌توان اطلاعاتی به دست آورد. با مرگ اسکندر، منابع یونانی در مورد این بخش از تاریخ مملکت ما سکوت می‌کنند و همین عامل باعث می‌شود تا اطلاع چندانی از این دوره نداشته باشیم.^۲ اما این سکوت دلایل چندانی موجهی ندارد. لذا برای شناخت واقعیت‌های این دوره، لازم است ابتدا ساختار جامعه هخامنشی و تحولی را که تهاجم اسکندر در این ساختار به وجود آورده بازشناسیم تا بتوانیم به کمک داده‌های باستان‌شناسی به بازسازی این بخش از تاریخ بپردازیم.

از نقوش برجسته اقوام گوناگون و زبان کتیبه‌های تخت جمشید و همچنین گفته‌های مورخان یونانی، چنین به نظر می‌رسد که امپراتوری هخامنشی، ساختار فرهنگی متنوعی داشته و اقوام تابع این امپراتوری هر کدام با ویژگی‌های سیاسی - اجتماعی خاص خود، در مناطق تحت تسلط این امپراتوری می‌زیسته‌اند. با تهاجم اسکندر، طبقه سیاسی حاکم بر جامعه هخامنشی از هم می‌پاشد، اما طبقات اجتماعی، در چارچوب طرح گسترده اسکندر مبنی بر جلب زمامداران شهرها و اقوام گوناگون برای مشروعیت بخشیدن به حکومت، از این تهاجم در امان می‌مانند. طبیعتاً تدابیری که اسکندر برای جلب رضایت مردم هر منطقه اندیشیده بود، بسته به موقعیت سیاسی آن محل، با سایر مناطق تفاوت داشت. بنابراین منطقی است که وسعت و کیفیت تغییرات سیاسی اجتماعی پس از اسکندر در هر منطقه نیز، بر اساس پایگاه سیاسی آن ناحیه در روزگار هخامنشی، بررسی شود. یکی از مهمترین مناطق امپراتوری هخامنشی که در سرتاسر این دوره، به عنوان قلب اعتقادی (ایدئولوژیکی) حکومت هخامنشی، اهمیتی ویژه داشت، منطقه پارس بود. به همین دلیل اسکندر برای این ناحیه تدابیری خاص اندیشید و بهترین دوست خود را که با سنت‌های ایرانی آشنا بود، به حکومت آنجا برگزید.^۳ اما پس از اسکندر، در سده سوم پ. م،

۱. اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، فصل‌های سی و پنجم و سی و ششم.

۲. ویسپهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، بخش دوم، ص ۱۳۹ - ۱۴۹.

۳. بریان، پی. یر. تاریخ امپراتوری هخامنشیان، جلد ۲، ترجمه مهدی سمسار، بخش پنجم، فصل هفدهم و بخش ششم، فصل هجدهم.

مردم پارس به ویژه سران پارسی آنها، که در ابتدا به دلیل تسلط نظامی مقدونیان مجبور به اطاعت شده بودند، استقلال نسبی به دست آوردند و در این منطقه شروع به ضرب سکه کردند. سکه‌های آنها که در سده سوم پ. م با عنوان *فرترکا*، به معنی «حاکم» ضرب می‌شد، در سده‌های دوم و یکم ق. م با عنوان *ملک* «شاه» ضرب شده است. هر چند این سکه‌ها و چندین اثر ساختمانی دیگر در ناحیه تخت جمشید، نشانه تداوم سنت‌های هنری روزگار هخامنشی است، اما برای شناخت دوره فترتی که از پایان دوره هخامنشی تا روی کار آمدن حکومت ساسانی در ناحیه فارس با آن روبه‌رو هستیم، کافی نیست و نمی‌تواند جوابگوی این خلأ بزرگ تاریخی باشد. لذا، تلاش می‌شود در این پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

فرضیه‌ها

در دوره هخامنشی فرهنگ‌های منطقه ای، در عین حفظ اصالت، خود را با ساختار رسمی کشور انطباق دادند، اما پس از این دوره، ساختار فرهنگی گروه‌های انسانی واقع در محدوده حکومتی این فرهنگ به دلیل فروپاشی قدرت مرکزی و قطع حمایت‌های اقتصادی و سیاسی مجدداً به حالت اولیه بازگشتند. پس در این دوره مناطق گوناگون، بسته به موقعیت جغرافیایی و تأثیر عوامل خارجی و هم بسته به پایگاه سیاسی روزگار هخامنشی، جنبه‌های هنری گوناگونی را ارائه کردند. به نظر می‌رسد منطقه پارس، که در گذشته‌ای نه چندان دور، ساختار سیاسی - اجتماعی قدرتمند داشته و در طول دو دوره سلوکی و اشکانی ساختار حکومتی خود را در حدود مرزهای این استان حفظ کرده بود، سرانجام در اواخر این دوره موفق شده است که از همین منطقه قلمرو حکومتی خود را گسترش دهد. در طول دوره پانصد ساله از سقوط هخامنشیان در ۳۳۱ پیش از میلاد تا ظهور ساسانیان در ۲۲۴ میلادی، در منطقه فارس بسیاری از سنت‌های هنری دوره هخامنشی در چارچوب اعتقادات مذهبی گروه‌های اجتماعی، تداوم یافت.

۱. با تهاجم اسکندر مقدونی، ساختار سیاسی حکومت هخامنشی از هم فروپاشید، اما فرهنگ اجتماعی جامعه و سنت‌های هنر معماری در تداوم همان سنت‌های پیشین جامعه هخامنشی در منطقه فارس تداوم یافت.
۲. در دوره سلوکی و اشکانی مناطق گوناگون در ایران، بسته به موقعیت جغرافیایی و تأثیر عوامل خارجی و در این حال بسته به پایگاه سیاسی روزگار هخامنشی، جنبه‌های هنری گوناگونی ارائه کردند. این موضوع در خصوص منطقه فارس به عنوان هسته مرکزی حکومت هخامنشی، متمایز از سایر مناطق بوده است و در این منطقه سنت‌های هنر معماری، پس از دوره هخامنشی در قالب اعتقادات مذهبی گروه‌های اجتماعی همزمان با دو حکومت سلوکی و اشکانی تداوم پیدا کرد.
۳. پس از دوره هخامنشی، در منطقه فارس سنت‌های هنر معماری دوره هخامنشی در چارچوب اعتقادات مذهبی با شکل گیری حاکمان محلی در فارس تداوم یافته است.
۴. پس از دوره هخامنشی با حفظ و تداوم سنت‌های معماری در قالب اعتقادات مذهبی گروه‌های مذهبی، نه تنها زمینه شکل گیری و رشد حکومت ساسانی در منطقه فارس فراهم شد بلکه در تداوم ساختار سیاسی میراث گذشته، سنت‌های هنر معماری تداوم یافت.

پرسش‌ها

۱. چگونه همزمان با دو حکومت سلوکی و اشکانی در ایران، گروه‌های اجتماعی موجود در منطقه فارس در چارچوب و تداوم سنت‌های دوره هخامنشی در این منطقه به حیات خویش ادامه دادند؟
۲. نقش تهاجم اسکندر در تحول ساختارهای سیاسی، فرهنگی دوره هخامنشی در فارس چگونه بوده است؟
۳. نقش و تأثیر حکومت‌های محلی در منطقه فارس پس از دوره هخامنشی، در احیاء و یا تداوم سنت‌های هنری دوره هخامنشی چگونه بوده است؟

۴. چگونه با ظهور حکومت ساسانیان در منطقه فارس، سنت‌های هنر معماری روزگار هخامنشی در منطقه فارس احیاء، تقلید و یا تداوم یافت؟

همچنین، سؤالاتی نظیر اینکه سرزمین پارس در مقام خاستگاه دو امپراتوری عظیم هخامنشی و ساسانی در حد فاصل این دو دوره چه وضعیتی داشته است؟ کاربرد اصطلاح «دوره فترت» برای این دوره از تاریخ کشور صحیح است؟ اینکه تهاجم اسکندر تا چه اندازه سنت‌های هنری دوره هخامنشی ناحیه فارس را دگرگون کرد؟ همزمان با حکومت سلوکی‌ها و اشکانی‌ها، گروه‌های اجتماعی موجود در منطقه فارس در چارچوب و تداوم همان اعتقادات مذهبی دوره هخامنشی در منطقه فارس به حیات خویش ادامه دادند و تلاش نمودند با تشکیل حکومت‌های کوچک محلی سنت‌های هنری روزگار گذشته جامعه خود را حفظ نمایند؟ نیز، با ظهور حکومت ساسانیان در منطقه فارس تا چه میزان سنت‌های روزگار هخامنشی در این منطقه احیاء، تقلید و یا تداوم یافت؟

اهداف

- ۱- شناخت تحولات هنری منطقه فارس پس از دوره هخامنشی و همزمان با دو دوره سلوکی و اشکانی.
- ۲- تبیین سنت‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی دوره هخامنشی پس از این دوره در منطقه فارس با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی.
- ۳- علل تداوم سنت‌های فرهنگی - هنری دوره هخامنشی در دوره سلوکی و اشکانی در منطقه فارس.
- ۴- چگونگی نوزایی و آفرینش آثار دوره ساسانی به تقلید از دوره هخامنشی در منطقه فارس.
- ۵- فراهم آوردن زمینه پژوهش‌های آینده با تبیین مبانی تحول از ساختار یک امپراتوری منسجم و سازمان یافته پس از فروپاشی به حکومت‌های محلی و منطقه‌ای و نقش متقابل قدرت‌های منطقه‌ای در بازآفرینی ساختار سازمان‌های بزرگ حکومتی.
- ۶- شناخت دوره فترتی که از سقوط هخامنشیان تا روی کار آمدن ساسانیان در منطقه فارس با آن مواجه هستیم.
- ۷- شناخت کارکرد مجموعه آثار موجود محوطه تُمب بُت.
- ۸- گاهنگاری مطلق یافته‌ها و تطبیق تاریخ گذاری احتمالی با نتایج حاصل از بررسی روشمند آثار سطح الارضی.

پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی تحولات پس از هخامنشی در فارس

شناخت روند تحولات سنت‌های هنری دوره هخامنشی پس از این دوره در منطقه فارس به صورت گسسته و محدود در پژوهش‌های باستان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان مثال، تونی ویلکینسون و هاوزر در کاوشهای قصر ابونصر با وجود اینکه آثاری به تقلید از هنر هخامنشی تخت جمشید یافتند اما هیچ گاه در پی شناخت این آثار و انتساب آنها به دوره فرا هخامنشی نبودند. تنها در دهه ۱۹۸۰، هنگامی که دونالد ویتکامب آثار قصر ابونصر را بازنگری می‌کرد به معرفی میراث هخامنشی در این محوطه پرداخت (Whitcomb 1985). در همان سال‌های دهه ۱۹۳۰، هرتسفلد بنایی را در پایین صدفه تخت جمشید کاوش کرد و متوجه شد سکه‌هایی که از این محل به دست می‌آید به دوره حاکمان محلی فارس تعلق دارد (هرتسفلد ۱۹۸۷). اریک اشمیت، در کاوش گسترده شهر پارسه سکه‌های متعددی از فرمانروایان محلی پارس در محدوده شهر استخر و پارسه به دست آورد که بعدها تمامی این سکه‌ها منتشر شد (Naster 1970; Schmith 1975). سرانجام در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ هـ.ش، دیوید استروناخ بخش عمده‌ای از محوطه تل تخت را کاوش نمود که در نتیجه این کاوش‌ها، بقایای معماری گسترده‌ای از دوره هخامنشی و پس از این دوره شناسایی شد (استروناخ، ص ۲۰). در زمینه مطالعات تاریخی ویزهوفر پژوهش‌هایی در خصوص حضور جانشینان اسکندر و آثار محدود سلوکی در منطقه فارس انجام داده است اما این مورخ محدوده زمانی سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان را از نظر اطلاعات تاریخی یک دوره تاریک و مبهم می‌داند

(Wiesehofer 1980). آتکاء وی به معدود سکه‌های شاهان محلی فارس، چند کتیبه سلوکی و گفته‌های اندک و پراکنده سرداران نظامی اسکندر است.

تمام تلاش‌های ذکر شده برای شناخت دوره پس از هخامنشی در منطقه فارس به صورت پراکنده، اتفاقی و غیر منسجم بوده است. به این ترتیب که اگر کاوشگری در کاوش یک محوطه باستانی، آثاری از این دوره به دست آورده است آن را معرفی کرده است و تاکنون برای شناخت سنت‌های هنری - فرهنگی دوره پس از هخامنشیان در منطقه فارس پژوهش منسجم و تعریف شده‌ای انجام نشده است.

موقعیت محوطه تمب بُت

این محوطه در موقعیت برابر با ۲۷ درجه و ۴۴ دقیقه و ۲۶۸ ثانیه طول شمالی و ۵۲ درجه و ۳۹ دقیقه و ۱۲۲ ثانیه عرض شرقی در ارتفاع برابر با ۵۰۰ متر از سطح دریا در فاصله ۴۰ کیلومتری شمال بندر سیراف در دشت کرانه‌ای دریای فارس واقع است.

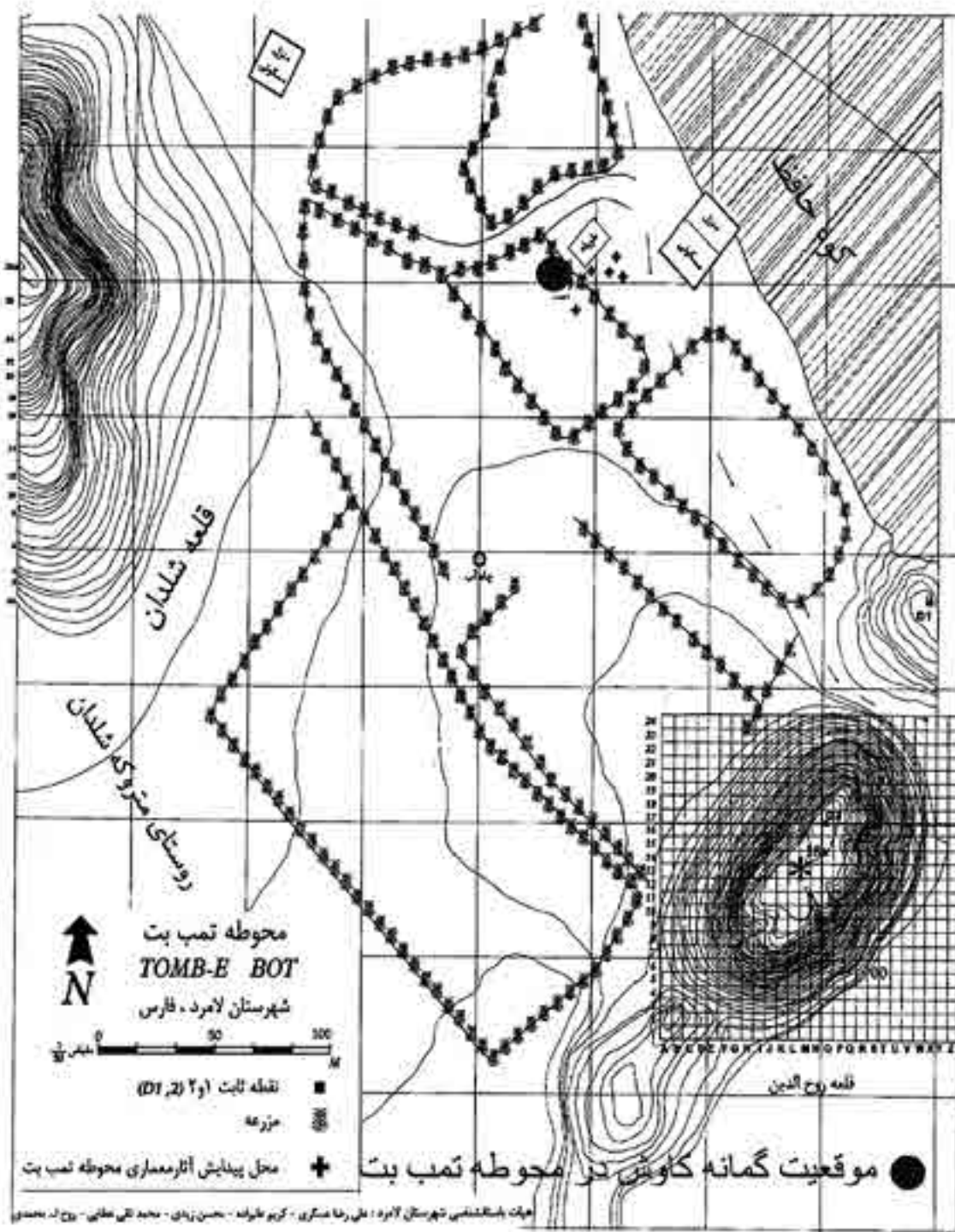
بافت و بستر زیست محیطی

این محوطه در بخش کوهپایه واقع در شمال غربی دشت پس کرانه‌ای لامرد و مهر در پای کوه تنگ سیاه، و در یکصدمتری شمال روستای شلدان قرار دارد (نقشه ۱-۱). بخش مرکزی این محوطه در حدود یک هکتار وسعت دارد و مزرعه‌ای را شامل می‌شود که از چند طرف محصور و در شمال آن کوه تنگ سیاه و در شرق و غرب آن تپه‌های باستانی کم ارتفاع تمب سفید، قلعه روح الدین و قلعه شلدان قرار دارند (نقشه ۱-۱). در مجموع وسعت محوطه همراه با سایر محوطه‌های باستانی پیرامون آن نظیر قلعه روح الدین، قلعه شلدان و هم بخش‌های کوهپایه این قسمت به ۵ تا ۷ هکتار می‌رسد. اما آثار معماری در بخش مرکزی و بررسی‌های سطح الارضی در بخش جنوب شرقی محوطه در سطح قلعه روح الدین انجام شد. در سرتاسر این بخش از کوهپایه آثار سفالی مشهود است و به همین دلیل تفکیک بخش مرکزی از سایر قسمت‌ها به سختی ممکن است. مزرعه واقع در این قسمت با آب چاه آبیاری می‌شود و آب چاه‌های این قسمت قابل شرب است. خاک برای کشاورزی مناسب است و زندگی کشاورزی و دامداری در تمام فصول سال در این قسمت جریان دارد. در این مزرعه دور تا دور زمین‌های کشاورزی را درختان گز فرا گرفته است که از آن به عنوان نوعی بادگیر استفاده می‌شود. در ۸۰۰ متری جنوب این محوطه رودخانه مهران به طرف شرق در فصول بارندگی جریان دارد. در سال‌های اخیر در اثر شخم زدن زمین کشاورزی تعدادی عناصر معماری سنگی در این مزرعه سر از خاک درآورده‌اند که مهم‌ترین آنها سه سرستون مکعبی شکل، سه سرستون ترکیبی حیوان، یک نیم تنه و سر یک پرنده است. تمام این آثار در بخش مرکزی محوطه و در محلی که امروزه کشاورزی در آن انجام می‌گیرد، به دست آمده‌اند (شکل‌های ۱-۱؛ ۱-۲؛ ۱-۳؛ ۱-۴؛ ۱-۵).

بررسی روشمند سطح الارضی

بخش جنوب شرقی این محوطه همانگونه که در نقشه محوطه تمب بت مشاهده می‌شود، جهت نمونه برداری سفال و سایر ابزار فرهنگی شبکه بندی شد (نقشه ۱-۱). این قسمت در محل به اسم قلعه روح الدین معروف است. با ایجاد منحنی‌های میزان نیم متر به نیم متر وضعیت ریخت شناسی این تپه مشخص شد. این تپه به ارتفاع ۱۸ متر، به طول ۱۲۵ متر و عرض ۱۲۰ متر است و مساحت آن به ۱۵۰۰۰ مترمربع می‌رسد. برای نمونه برداری این بخش از محوطه که در واقع سالم‌ترین قسمت محوطه تمب بت است و تا حدودی ریخت آن حفظ شده است، از روش نمونه برداری سیستماتیک طبقه بندی شده استفاده گردید. با استفاده

از این روش، در همان ابتدا، محوطه تمب بت به دو قسمت تقسیم شد: ۱- تپه‌هایی که در اطراف بخش مرکزی محوطه قرار داشتند و دارای آثار باستانی بودند. ۲- بخش مرکزی محوطه تمب بت که با چهار هکتار مساحت، امروزه برای کار زراعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قسمت به روش آبی کشت می‌شود و به همین دلیل، بر اثر شخم‌های متعدد، سطح آن فاقد هرگونه شی سفالی است. بنابراین، تنها دو محوطه اطراف بخش مرکزی محوطه تمب بت جهت نمونه‌برداری سفال‌ها باقی می‌ماند؛ ۱) محوطه شمال غربی، تپه‌ای طبیعی به وسعت سه هکتار و ارتفاع ۲۸ متر است که در محل به قلعه شلدان معروف است. ۲) محوطه جنوب شرقی یا قلعه روح الدین. از آنجایی که محوطه شمال غربی یعنی قلعه شلدان در مجاورت روستای شلدان قرار داشته، آثار سطح آن نه تنها دستخوش تغییر و تحول شده بلکه سفال‌های این قسمت توسط اهالی محل جمع‌آوری و در ساخت تنور مورد استفاده قرار گرفته است. به این ترتیب با استفاده از روش سیستماتیک طبقه‌بندی شده، محوطه جنوب شرقی (قلعه روح الدین) از سایر قسمت‌ها تفکیک گردید و برای نمونه‌برداری سفال‌ها انتخاب شد. همانگونه که در بالا ذکر شد، پس از نقشه‌برداری و ایجاد منحنی میزان و همچنین محاسبه وسعت و ارتفاع تپه، این محوطه برای نمونه‌برداری شبکه‌بندی شد. شبکه‌ها در جهت شمال به جنوب انتخاب شده و با ایجاد دو محور شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، که مرکز آنها نقطه ثابت قرار داشت، ۶۰۰ مربع یا شبکه ۵ در ۵ ایجاد شد. نام‌گذاری هرکدام از این شبکه‌ها در محور جنوبی به وسیله حروف الفبای لاتین و در محور غربی با استفاده از اعداد لاتین صورت گرفته است و به این ترتیب برای شروع کار گوشه جنوب غربی به عنوان نقطه مبنا استفاده گردیده. محور جنوبی با ۲۵ مربع از حرف دارای ۱۲۵ متر طول و محور غربی با ۲۴ مربع از شماره (۱-۲۴) دارای ۱۲۰ متر عرضی است که در واقع طول و عرض این محوطه را به وسعت ۱۵۰۰۰ متر مربع دربر می‌گیرند. از ۶۰۰ مربع ایجاد شده در این محوطه، ۱۱۸ (شبکه ۵ در ۵)، به‌ویژه در بخش شرقی و شمال غربی در محدوده مزرعه گندم قرار داشتند و به همین دلیل امکان نمونه‌برداری از آنها میسر نبود. با استفاده از روش نمونه‌برداری منظم، از ۴۸۲ مربع باقی‌مانده که امکان نمونه‌برداری در آنها فراهم بود، به طوری که یک در میان، ۲۴۱ مربع انتخاب شد. پس از انجام نمونه‌برداری مشخص شد که از این تعداد مربع، هشت مربع فاقد هرگونه آثار است. بنابراین، آثار فرهنگی جمع‌آوری شده به ۲۳۳ مربع (۵ در ۵ متر) تعلق دارد.



نقشه ۱-۱: موقعیت بخش بررسی، گمانه کاوش و عناصر معماری مکشوفه در محوطه تمب بت.

عناصر معماری

جالب‌ترین یافته‌های سطحی در سطح این محوطه را سر ستون‌هایی تشکیل می‌داد که در سطح محوطه پراکنده بودند. سرستون‌های متعلق به بخش قدامی حیوانات دو سر، سرستون‌های طوماری شکل از مهم‌ترین این یافته‌ها هستند. همچنین، در سرتاسر محوطه آثار متعددی از ساقه ستون‌ها، تندیس چهره انسانی، و حیوانی مشاهده شد (شکل‌های ۱-۱؛ ۱-۲؛ ۱-۳؛ ۱-۴؛ ۱-۵). انواع ظروف سنگی، و سایر ابزارهایی که کم و بیش کارکرد آنها مشخص نبود از دیگر یافته‌های سنگی این محوطه هستند که حایز اهمیت هستند.

سرستون‌های مکعبی شکل

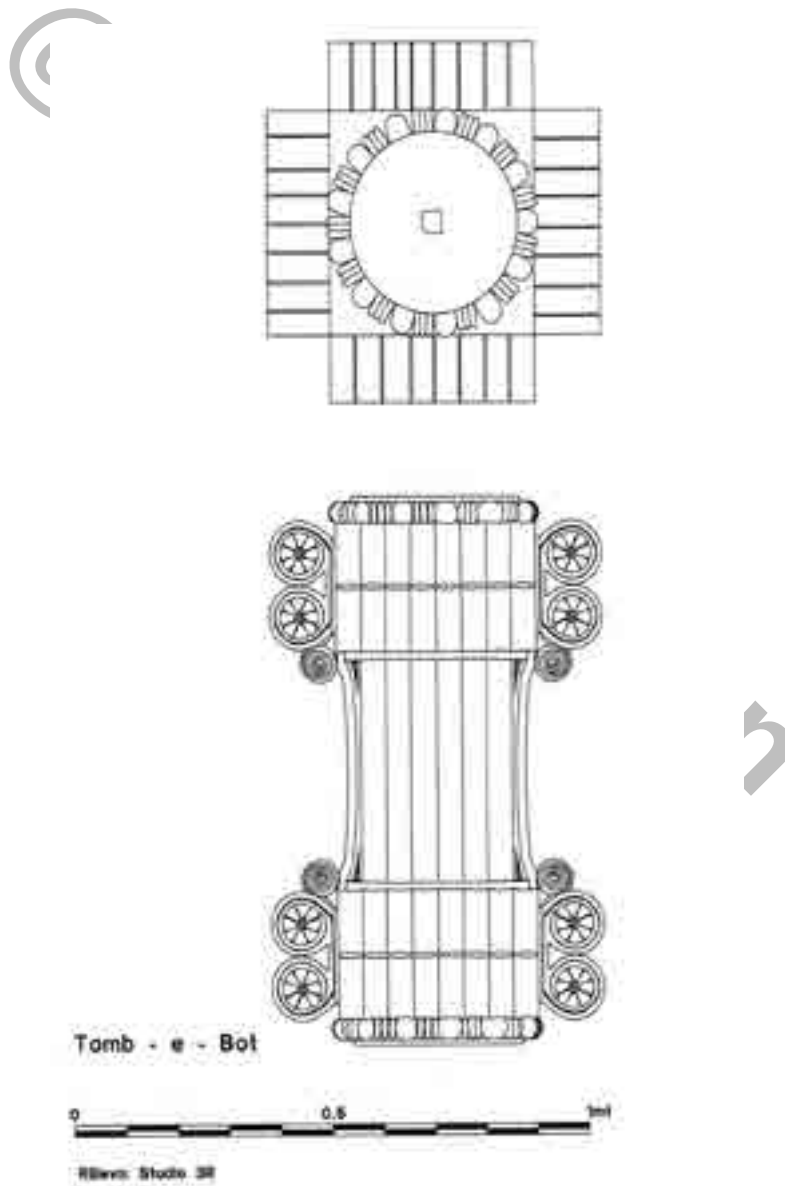
این سرستون‌ها مکعب مستطیل‌هایی هستند که چهار طرف آن‌ها را گل‌های پیچیده به شکل طومار پوشانده است (شکل ۱-۱). دو طرف بالا و پایین این سرستون‌ها صفحه‌ای مدور به شکل یک شالی وجود دارد که در مرکز آن سوراخی کم عمق جهت اتصال سرستون با قسمت‌های دیگر ستون، تعبیه شده است. چهار جانب هر کدام از این سرستون‌ها با هشت ردیف شیار عمودی یا قاشقی تزئین شده و در دو سر هر جفت از گل‌های پیچیده به شکل طومار آنها نیز گل هشت پری در داخل دو دایره متحدالمرکز قرار دارد. به طوری که بر هر طرف سرستون هشت گل و بر هر سر ستون سی و دو گل هشت پری ایجاد شده است. در مرکز این گل‌ها سوراخی کنده شده که احتمالا به آن، تزئیناتی الحاقی متصل می‌شده است. این گل‌ها در سرستون ۱۰۵، با اندکی تفاوت به صورت شش پر و در یک دایره قرار گرفته‌اند.

تفاوت عمده این سرستون‌های مکعبی در اندازه آنهاست. به همین دلیل، در اینجا فقط سرستون ۱۰۱ را به طور کامل توصیف می‌کنیم: این سرستون مکعب مستطیلی به ارتفاع ۱۱۰ سانتی متر است که سه بخش پایینی، میانی و بالایی دارد (شکل ۱-۱). بخش پایین این سرستون را شالی مدوری به قطر ۳۶ و ارتفاع ۸ سانتی متر تشکیل می‌دهد. در مرکز صفحه صاف و مدور این شالی، سوراخی به عمق ۱۳ و به ابعاد 3×2 سانتی متر کنده شده است. بر روی این شالی، دو گل پیچیده به شکل طومار در هر طرف سرستون قرار گرفته که طول هر کدام ۴۲.۵ و ارتفاع هر یک ۱۳ سانتی متر است. بخش میانی این سرستون را دو نوار افقی و ساده (بالشتک) از دو بخش بالا و پایین مشخص می‌کند. ارتفاع بخش میانی ۴۲ و طول آن در دو مقطع افقی بالشتک بالا و پایین این بخش ۴۱ و در قسمت وسط، که سرستون انحنا پیدا می‌کند و باریک می‌شود، ۳۵ سانتی متر است. بخش بالای این سرستون نیز به ترتیب شامل دو مجموعه گل پیچیده به شکل طومار در هر طرف سرستون و یک شالی مدور است. این بخش با بخش پایین سرستون هم اندازه است، با این تفاوت که عمق گردی سوراخ صفحه صاف شالی در این بخش ۸ سانتی متر است. تزئینات بخش پایین این سرستون به این ترتیب است که در اطراف صفحه صاف شالی مدور، سیزده ردیف شیار کنده عمودی وجود دارد. هر ردیف این شیارهای موازی از سه میان شیار (شیار باریک) تشکیل شده است. دو مجموعه گل پیچیده به شکل طومار در هر طرف این بخش با هشت شیار قاشقی یا عمودی و چهار گل هشت پری تزئین شده است. بخش میانی این سرستون نیز با هشت ردیف شیار قاشقی و چهار شیار حلزونی شکل، که در دو سر نوار افقی (بالشتک) قرار دارند، تزئین شده است. اولین شیارهای قاشقی این بخش در هر طرف سرستون، همراه با انحنا بدنه باریک شده است. تزئین بخش بالای این سرستون نیز شبیه به تزئینات بخش پایین سرستون است.

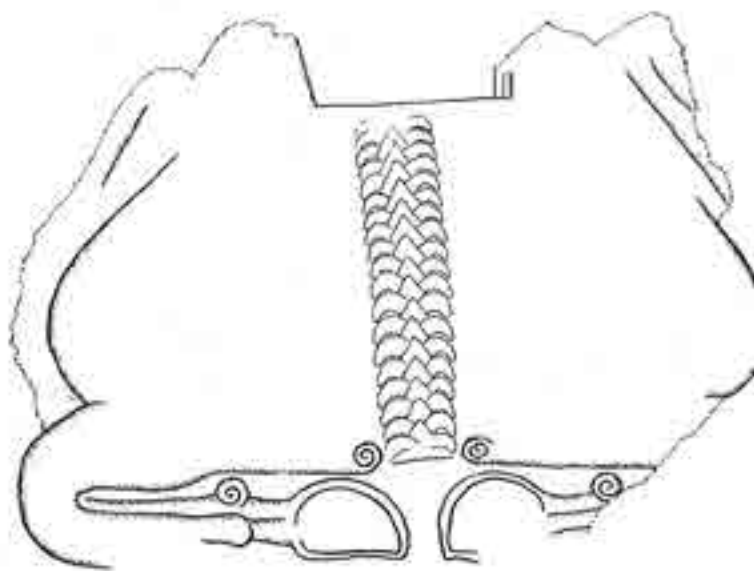
سرستون‌های حیوان دو سر

این دو سرستون از ترکیب دو حیوان زانو زده شکل گرفته، که سر حیوان در هر دو سرستون شکسته و فقط یک جانب این سرستون‌ها سالم مانده است (شکل‌های ۱-۲). از آنجا که بخش بالایی و یک جانب این سرستون‌ها بسیار آسیب دیده، تعیین اندازه دقیق آنها دشوار است؛ ولی، ارتفاع کنونی سرستون ۱۰۲، ۹۰ و طول و عرض آن 52×107 سانتی متر است. ارتفاع کنونی سرستون، ۱۰۳ نیز ۷۲ و طول و عرض آن 82×33 سانتی متر است. روی هر کدام از این سرستون‌ها، بین سر و گردن دو حیوان که پشت به هم دارند، تیر سقف جای می‌گرفته است. این قسمت در سرستون ۱۰۲، نسبتا سالم و طول سطح افقی آن

۳۱ و ارتفاع سطح جانبی آن ۱۵ سانتی متر است. در بخش بالای سطح جانبی این قسمت، یک شیار (فاق) ایجاد شده است. یک ردیف نوار پهن تزئینی در پهلوی هر سرستون وجود دارد که از گلبرگ‌های روبه پایین و غنچه‌هایی که در بین هر گلبرگ سربرآورده، تشکیل شده است. در سرستون ۱۰۲، بیست گلبرگ و در سرستون ۱۰۳، یازده گلبرگ وجود دارد. گلبرگ‌های سرستون ۱۰۳ درشت‌تر و فاصله آنها نیز از گلبرگ‌های سرستون ۱۰۲ بیشتر است. در بخش پایین هر کدام از این سرستون‌ها دو شیار حلزونی بر روی مچ و ران حیوان قرار دارد. این شیارهای حلزونی با شیار باریک و بلندی به هم متصل شده که حدود پای هر حیوان را مشخص می‌کند. به طور کلی تناسب بخش‌های گوناگون اندام حیوان در سرستون ۱۰۳، نسبت به سرستون ۱۰۲، بهتر رعایت شده به گونه‌ای که بدن بلند و برجسته حیوان با پای بلند و باریک آن سازگارتر است و پای حیوان نیز به صورت واقعی‌تری نشان داده شده است.



شکل ۱-۱: سرستون مکعبی شکل. محوطه تمب بُت.



شکل ۱-۲: سرستون‌های متشکل از بخش قدامی دو حیوان

سرستون‌های ترکیبی

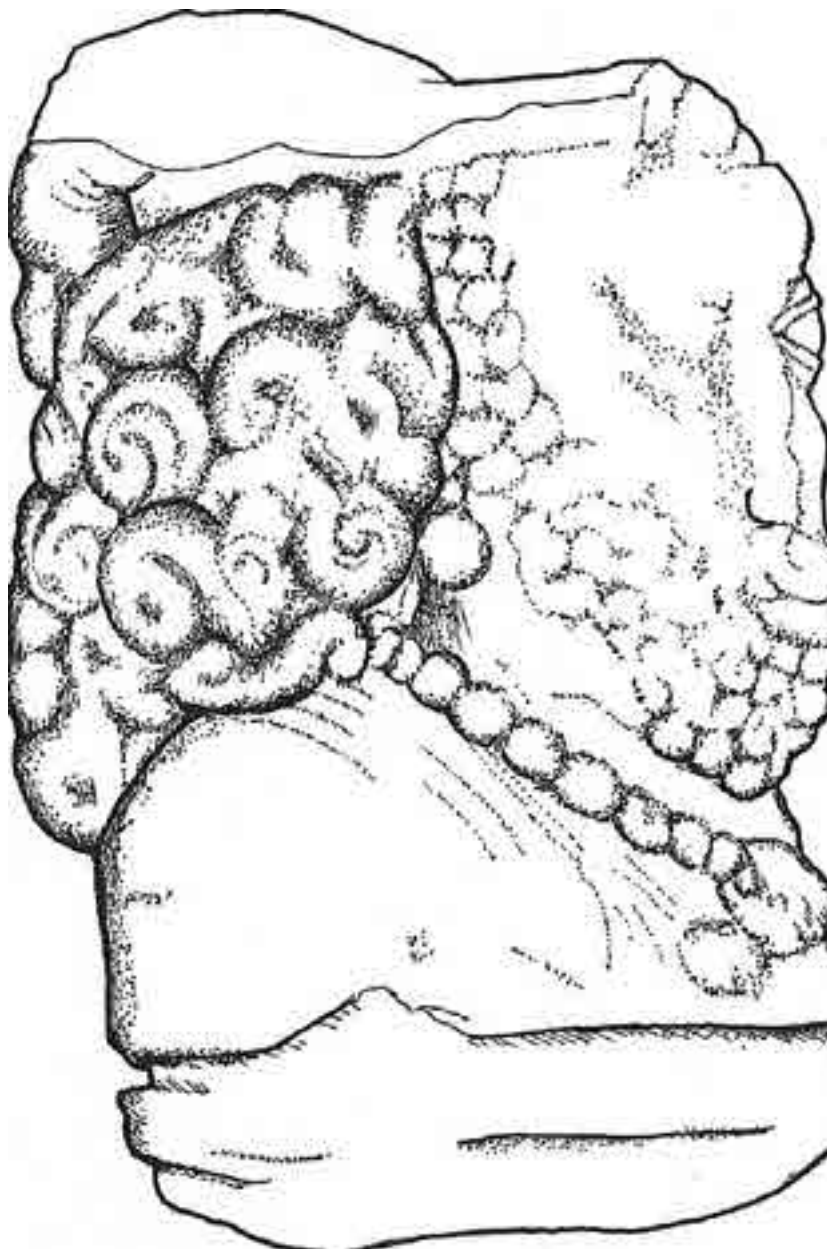
این سرستون به شکل موجودی زانورده با نیم تنه‌ای حیوانی و سر و صورتی انسانی است (شکل ۱-۳). این موجود اندامی درشت و سنگین با شانه‌هایی فربه و گوشتالو و کوهانی برآمده دارد که در قسمت پشت با مقطع صاف و عمودی برش خورده است. تمام سطح این سرستون به‌ویژه سر و صورت آن به شدت فرسایش یافته و بخشی از محل قرارگیری تیر سقف روی آن از بین رفته است. ارتفاع آن در وضعیت کنونی، ۶۶ سانتی متر و طول و عرض آن در بخش پایینی ۶۶×۴۱ سانتی متر است. فرسایش شدید صورت باعث شده تا نتوانیم اندازه دقیقی از وضعیت آن را ارائه کنیم، ولی با توجه به آنچه باقی مانده به نظر می‌رسد که صورت عریض و بلند حیوان باریش و موی مجعدی تزئین شده بوده است؛ زیرا در بخش پایین صورت علاوه بر اثر خط ریش، چند حلق موی پولک مانند هنوز نمایان است.



شکل ۱-۳: سرستون‌های ترکیبی. محوطه تمب بت. مقیاس ۱/۲.

پیکره

در این محوطه نیم تنه مردی با صورتی تمام رخ از جنس سنگ آهک به دست آمد (شکل ۴-۱). ارتفاع آنچه از این نیم تنه باقی مانده ۲۷ سانتی متر و وزن آن ۹۰۱۰۰ کیلوگرم است. متأسفانه بخش‌هایی از سرو صورت این نیم تنه از بین رفته است. صورت این نیم تنه، فربه و گرد با گونه‌هایی گوشتالو و چشمانی درشت است. چشم راست از بین رفته ولی چشم چپ که تقریباً سالم است، خطوطی برجسته دارد و فاقد مردمک است. سطح بینی پهن و بلند نیم تنه از بین رفته و دهانش نیمه باز و لب‌هایش پهن است. گوش‌ها نیز پهن است و رو به جلو قرار دارد و گردن آن کلفت و کوتاه است. اما بدن نیم تنه به گونه‌ای با شانه‌ها یکسان شده که بیننده کمتر متوجه این بخش از بدن می‌شود. بدن این نیم تنه در بخش پایین برش خورده و به صورت مدور شکل داده شده است. قطر این بخش مدور ۱۵ سانتی متر است و دور آن را با ردیفی از دانه‌های مدور نشان داده‌اند.

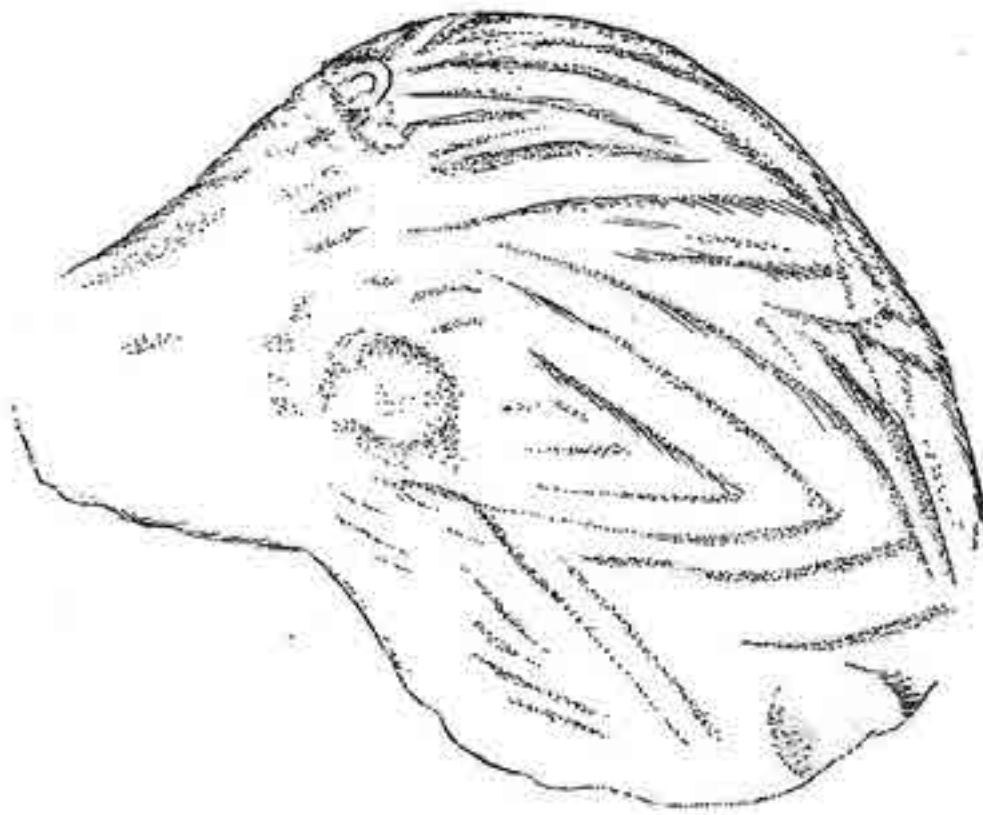


شکل ۴-۱: پیکره، محوطه تمب بت. مقیاس ۲/۱.

موی سر نیم تنه پف کرده و مجعد است و حلقه‌هایی از زلف در دو طرف سر روی شانه‌ها آویزان و با دو رشته روبانی که در پشت سر قرار دارند، تزئین شده است. متأسفانه بخش بالای سرمجسمه از بین رفته ولی با توجه به آنچه باقی مانده به نظر می‌رسد که احتمالاً تاجی داشته که از ته شکسته است. ریش که بخشی از آن در بناگوش راست و زیر چانه سالم مانده، به شکل دانه‌هایی گرد بر روی صورت نمایانده شده است. نیم تنه گردنبندی به گردن و گوشواره‌هایی به گوش دارد. گردنبند ردیفی از دانه‌های گرد و درشت است که در مرکز آن یک آویز درشت و برجسته (که به نظر می‌رسد به شکل سنگی قیمتی ساخته شده) قرار دارد. گوشواره نیز به شکل مرواریدی درشت ساخته شده که با حلقه‌ای ظریف به نرمه گوش آویزان بوده است. نیم تنه پیراهنی یقه باز و چین دار به تن دارد که دور یقه آن با ردیفی از دانه‌های مدور تزئین شده است.

سرپرنده

این سر از سنگ آهک تراشیده شده و نوکی پهن و بلند و سروگردنی برجسته دارد (شکل ۵-۱). ارتفاع سر این پرنده، که در بخش جلو از ناحیه گردن شکسته، ۱۶ سانتی متر و قطر دور گردن آن ۲۷ سانتی متر است. چشم‌های پرنده مدور و مردمک تیز آن دایره‌ای شکل است. پره‌های آن نیز با خطوطی شکسته و مورب کنده کاری شده، به گونه‌ای که سرعقابی را با چشمانی باز و مراقب نشان می‌دهد. از این نوع سرپرنده، دو تندیس به سبک اندازه مشابه از محوطه تمب بت به دست آمد.

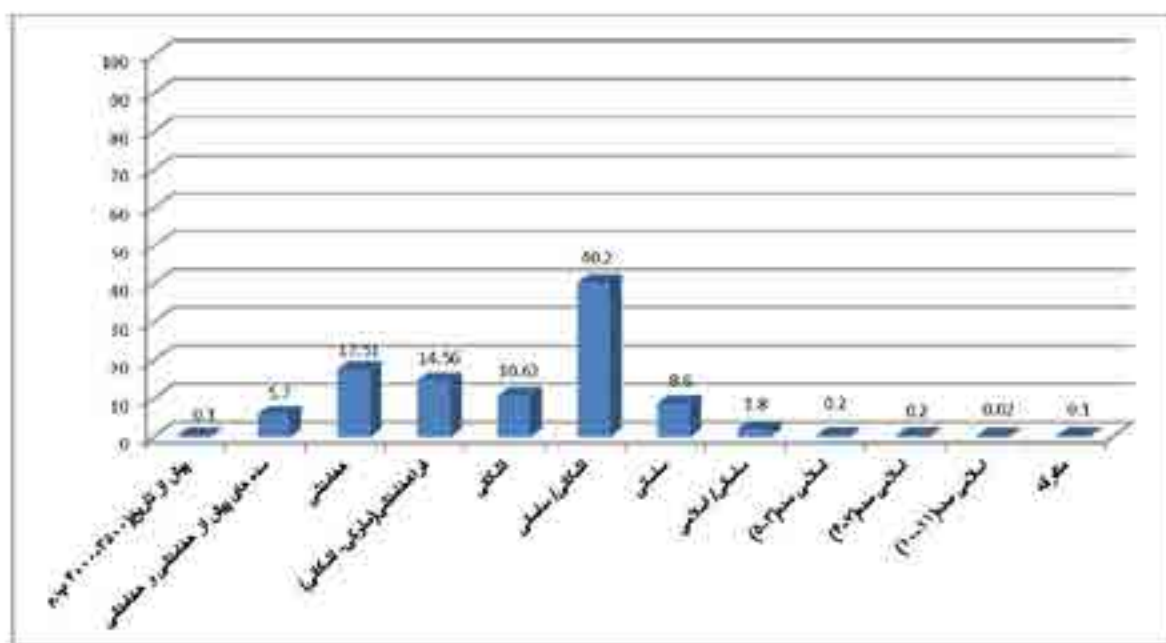


شکل ۵-۱: سر پرنده محوطه تمب بت. مقیاس ۱/۲.

یافته‌های سطحی: نمونه برداری روشمند سفال‌های سطح الارضی

در نمونه برداری یافته‌های سطحی از مجموع ۵۰ درصد شبکه‌های ایجاد شده در مجموع ۷۴۹۶ قطعه شی متعلق به دوره‌های مختلف نمونه برداری شد. این آثار به ترتیب عبارتند از: ۲۷ قطعه سفال منقوش که در این مجموعه ۰/۳٪ (سه دهم درصد) از آثار را شامل می‌شوند. ۴۳۸ قطعه از انواع تیغه، ریز تیغه و دور ریزهای متعلق به آنها که ۵/۸٪ (پنج و هشت دهم درصد) از آثار این محوطه را در برمی گیرند. همچنین تعداد ۶۱ قطعه شیشه جمع آوری گردید که در مجموع ۰/۸٪ (هشت دهم درصد) از آثار این محوطه را تشکیل می‌دهند. تعداد ۱۴۳ قطعه سفال لعابدار در این محوطه جمع آوری شد که این آثار نیز تنها ۱/۹٪ (یک و نه دهم درصد) از مجموع کل آثار این محوطه را در برمی گیرند. بیشترین حجم آثار به دست آمده از این محوطه مربوط به گروه سفال‌های غیرمنقوش و بدون لعاب است که ۹۱/۰۷٪ (نود و یک و هفت صدم درصد) از مجموع کل آثار به دست آمده از این محوطه را شامل می‌شوند.

سفال‌های غیرمنقوش و بدون لعاب محوطه تمب بت به دلیل تعداد قابل توجه این سفال‌ها که در این مجموعه ۹۱/۰۷٪ (نود و یک و هفت صدم درصد) از آثار این محوطه را به خود اختصاص داده، به طور مشروح در سه بخش مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند (نک، عسکری چاوردی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران).



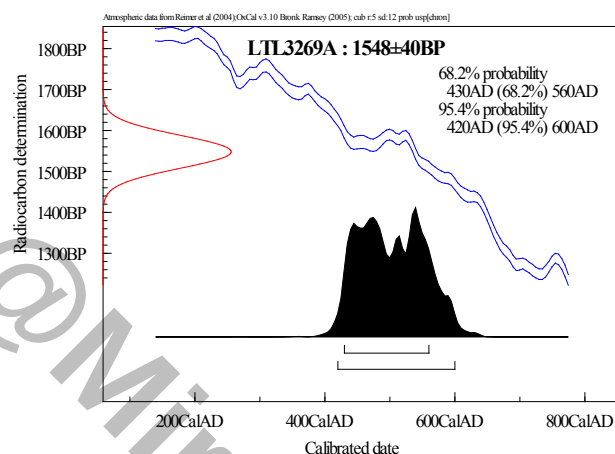
توالی فرهنگی مجموعه سطحی سفال‌های محوطه تمب بت

نتایج کربن ۱۴

دو نمونه زغال برای آزمایش کربن ۱۴ از واحد شماره ۱۰۹ از دومین مرحله استقرار و واحد ش. ۱۰۶ از چهارمین مرحله استقرار برای آزمایش رادیو کربن و تاریخ گذاری مطلق به آزمایشگاه دانشگاه لچه در ایتالیا ارسال شد که نتایج تاریخ گذاری این نمونه‌ها حایز اهمیت است (جدول ۷-۱)؛ (نمودار ۳-۱).

جدول ۷-۱: مشخصات رادیو کربن از نمونه مواد آلی تمب بت.

<i>Campione</i>	<i>Data Calibrata</i>	<i>Probabilità</i>
TB 109	cal AD 260 – 80	% 95.4
<i>Campione</i>	<i>Data Calibrata</i>	<i>Probabilità</i>
TB 106	cal AD 600 – 420	% 95.4

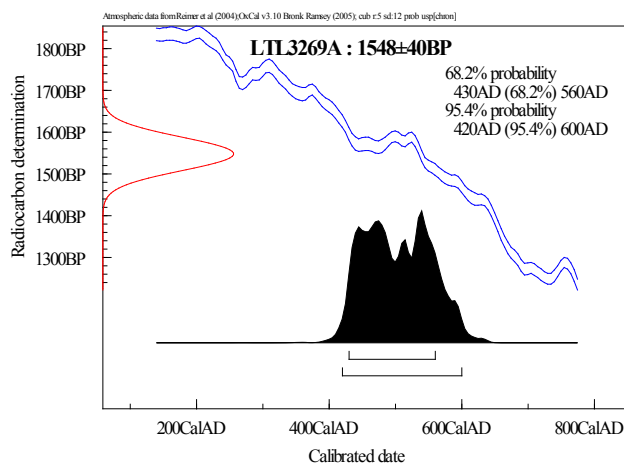


تاریخ مطلق از نمونه ش. ۱۰۹ تاریخی در حدود ۸۰ تا ۲۶۰ میلادی را نشان می‌دهد که طیف آن به‌ویژه محدوده زمانی سده دوم میلادی را به طور کامل در برمی گیرد.

دومین نمونه آزمایش کربن ۱۴، به یک نمونه زغال از بافت واحد ۱۰۶ از چهارمین مرحله استقراری مربوط است. نتایج انجام رادیو کربن از این نمونه تاریخی در ۴۲۰ تا ۶۰۰ میلادی را نشان می‌دهد که به واقع طیف آن سده محدوده زمانی اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی را به طور کامل در بر می‌گیرد (جدول‌های ۷-۱؛ ۸-۱)؛ (نمودار ۴-۱). هر دو نمونه آزمایش کربن ۱۴ کالیبره شده و با احتمال ۹۵ درصد این تاریخ‌ها ارائه شده است.

جدول ۸-۱: مشخصات رادیو کربن از محوطه تمب بت.

<i>Campione</i>	<i>Data Calibrata</i>	<i>Probabilità</i>
TB 109	cal AD 260 – 80	% 95.4
<i>Campione</i>	<i>Data Calibrata</i>	<i>Probabilità</i>
TB 106	cal AD 600 – 420	% 95.4

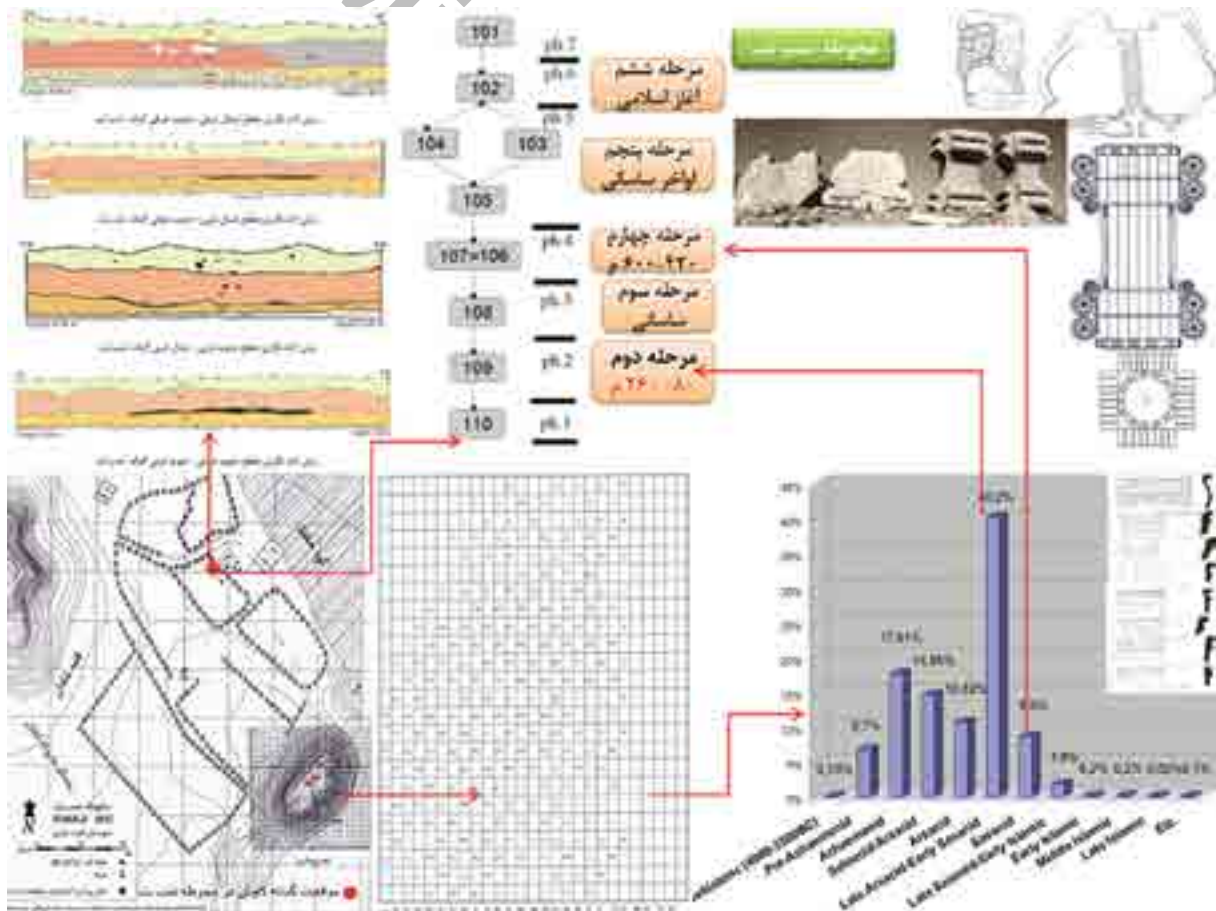


نمودار ۴-۱: نتایج تاریخ گذاری رادیو کربن کالیبره شده از محوطه تمب بت.

ارزیابی و تحلیل مدارک

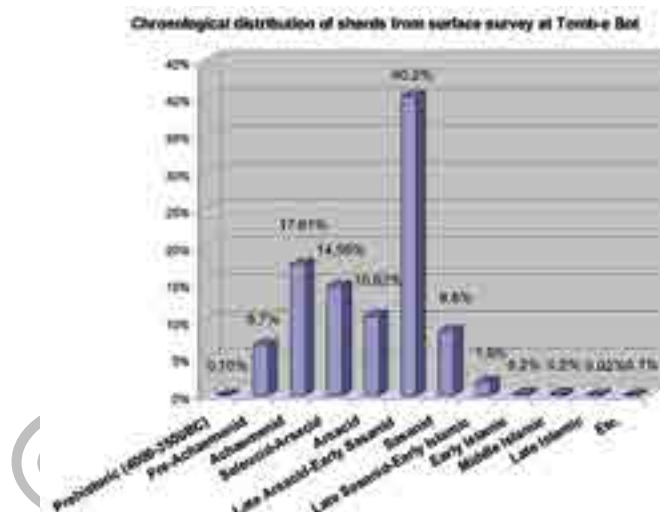
برای شناخت سنت‌های هنری - فرهنگی دوره پس از هخامنشیان در منطقه فارس پژوهش منسجم و تعریف شده‌ای تا کنون انجام نشده بود. لذا، دستاوردهای حاصل از این پژوهش به‌ویژه کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه تمب بت، برای نخستین بار می‌تواند حایز اهمیت و پاسخ‌گوی پرسش‌های بیشماری در ارتباط با چگونگی تحولات میراث هخامنشی در منطقه فارس باشد.

محوطه تمب بت در بخش کرانه‌ای خلیج فارس در جنوب استان فارس واقع است. بخش مرکزی این محوطه در حدود یک هکتار وسعت دارد و مزرعه‌ای را شامل می‌شود که از چند طرف محصور و در شمال آن کوه و در شرق و غرب آن تپه‌های باستانی کم ارتفاعی قرار دارند. در مجموع وسعت محوطه همراه با سایر محوطه‌های باستانی پیرامون آن و هم‌بخش‌های کوهپایه این قسمت به ۵ تا ۷ هکتار می‌رسد. در سرتاسر این قسمت‌ها، پراکنش سفال‌های سطحی مشهود است. آثار معماری مورد بحث در بخش مرکزی آن وجود دارد که این قسمت لایه نگاری شد و هم‌اینکه بررسی‌های سطح الارضی روشمند طبقه بندی شده در بخش جنوب شرقی این محوطه انجام گرفت (شکل ۱).



شکل ۱: توالی استقراری در محوطه تمب بت

جالب‌ترین یافته‌های سطحی در این محوطه متشکل از سر ستون‌هایی متعلق به بخش قدامی حیوانات دو سر، سرستون‌های طوماری شکل، ساقه ستون، تندیس سنگی چهره انسانی و حیوانی است. حاصل بررسی روشمند سطح الارضی در بخش جنوب شرقی این محوطه نمونه‌برداری ۷۴۹۶ قطعه سفال بود که از ۵۰ درصد شبکه‌ها نمونه‌برداری شد. پس از مطالعات کمی و کیفی تمامی این نمونه‌ها، چگونگی توالی گاهنگاری قطعه سفال‌های محوطه تمب بت در یک نمودار ارائه شد (نمودار شماره ۱).



نمودار ۱. نتایج تحلیل و بررسی سفال‌های محوطه تمب بت.

نتایج حاصل از بررسی سطح الارضی بخش جنوب شرقی محوطه و کاوش لایه نگاری از محدوده واقع در محلی که آثار معماری سرستون‌ها به دست آمده بود، به واقع طیف گسترده‌ای از مراحل استقرار مختلف را در محوطه تمب بت ارائه کرده است. بنا به نتایج منتج از بررسی آثار سطح الارضی و هم تاریخ گذاری کربن ۱۴، مهم‌ترین دوره استقرار مشهود در محوطه، سده دوم میلادی است. در واقع همان سده‌ای که بسیاری از تحولات تاریخی سیاسی اجتماعی فارس در این زمان اتفاق افتاد. موضوعی که در بررسی سفال‌های سطح الارضی تا حدود زیادی مشخص و نشان داده می‌شود اینکه این محوطه در اواخر دوره اشکانی به بیشترین میزان رشد رسیده است و تاریخ گذاری رادیو کربن در واحدهای لایه نگاری آن را تایید کرده است. این موضوع در سبک آثار هنری مکشوفه از سطح این محوطه و مقایسه آنها با سایر عناصر مشابه در سده دوم میلادی نیز مورد تایید است.

مجموعه آثار این محوطه در نخستین نگاه آثار هخامنشیان را به خاطر می‌آورد، اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که این آثار فاقد مهم‌ترین ویژگی هنر هخامنشیان یعنی جنبه رسمی هنر در این دوره است. در هیچ کدام از آثار این محوطه ظرافت، دقت و تناسب هنر حجاری دوره هخامنشی دیده نمی‌شود. شباهت‌های کلی بین این آثار با مجموعه آثار هخامنشی تخت جمشید نشان می‌دهد که هنرمند سعی کرده است کار به سبک هنر هخامنشیان انجام بگیرد. اما در اینجا جنس سنگ‌ها، ابعاد، و به‌ویژه تکنیک هنر حجاری، بسیار متفاوت با تکنیک هنر دوره هخامنشی است. در این محوطه با تکنیک تنزل یافته سبک هخامنشی رو به رو هستیم و از سنگ‌های موجود در همین محل استفاده شده است. علاوه بر این موارد، استفاده از نقش مایه‌ها و عناصری نظیر گلبرگ‌ها و غنچه‌هایی که دو پهلوی سرستون‌های حیوان دو سر با آن تزئین شده و نوع حیوان در این سرستون‌ها همه جنبه محلی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که با توجه به رسمیت هنر در دوره هخامنشی، آن هم در ناحیه فارس، مشخص است که کاربرد چنین سبکی مربوط به دوره‌های پس از هخامنشی است. احیا هنر هخامنشی هر چند در سطحی متنزل آن هم در سده دوم میلادی در جنوبی‌ترین بخش فارس در کنار خلیج فارس پرسش‌های متعددی را مطرح ساخته که پاسخ به آن پیشتر از آنکه در ارتباط با هنر هخامنشی مطرح شود در ارتباط با ظهور سلسله ساسانی در کمتر از یک سده بعد در جنوب فارس قابل طرح و بررسی است. شاید جدی‌ترین پرسش قابل طرح در خصوص چگونگی تداوم میراث هخامنشی منطقه فارس پس از گذشت نزدیک به چهار سده پس از سقوط هخامنشیان در منطقه فارس در ارتباط با محوطه تمب بت این است که به کارگیری سبک هنر هخامنشی در یک سده پیش از ظهور ساسانی در محلی امن در نزدیکی خلیج فارس، بیشتر از اینکه جنبه یادبود و حفظ خاطرات گذشته داشته باشد، می‌تواند در تثبیت هویت ملی برای حفظ وحدت ارضی، انسجام فرهنگی و حتی بهره برداری سیاسی در خیزشی تحول‌گرا موثر بوده باشد. موضوعی که کم و بیش در همین سده در ارتباط با به کارگیری و استفاده مجدد

از آثار هخامنشی تخت جمشید در ارتباط با قصر ابونصر و شهر استخر می‌تواند مطرح شود.

وجود نمادهای مذهبی، سیاسی در محوطه تمب بت، نظیر نیم تنه سنگی مکشوفه که مشابهت نزدیک سبک آن به تزئینات نقش‌های دوره ساسانی تا پیکره‌های سنگی دوره اشکانی هترا و جنوب غرب ایران، نشان می‌دهد که هنرمند در این محوطه نه اتفاقی بلکه آگاهانه و به پشتوانه‌های سیاسی در تلاش برای احیاء هنری ترکیبی بوده که در پیوند با گذشته خلق نماید. در این محوطه تمام عناصر هنری پرسش‌هایی را مطرح می‌کنند که فراتر از جنبه سمبلیک هنر و تداوم و تحول جنبه کیفی و آئینی آن، بدنبال مشروعیتی سیاسی است که بارزترین نماد آن وجود دو تندیس عقاب سنگی در این محوطه است (شکل ۲).



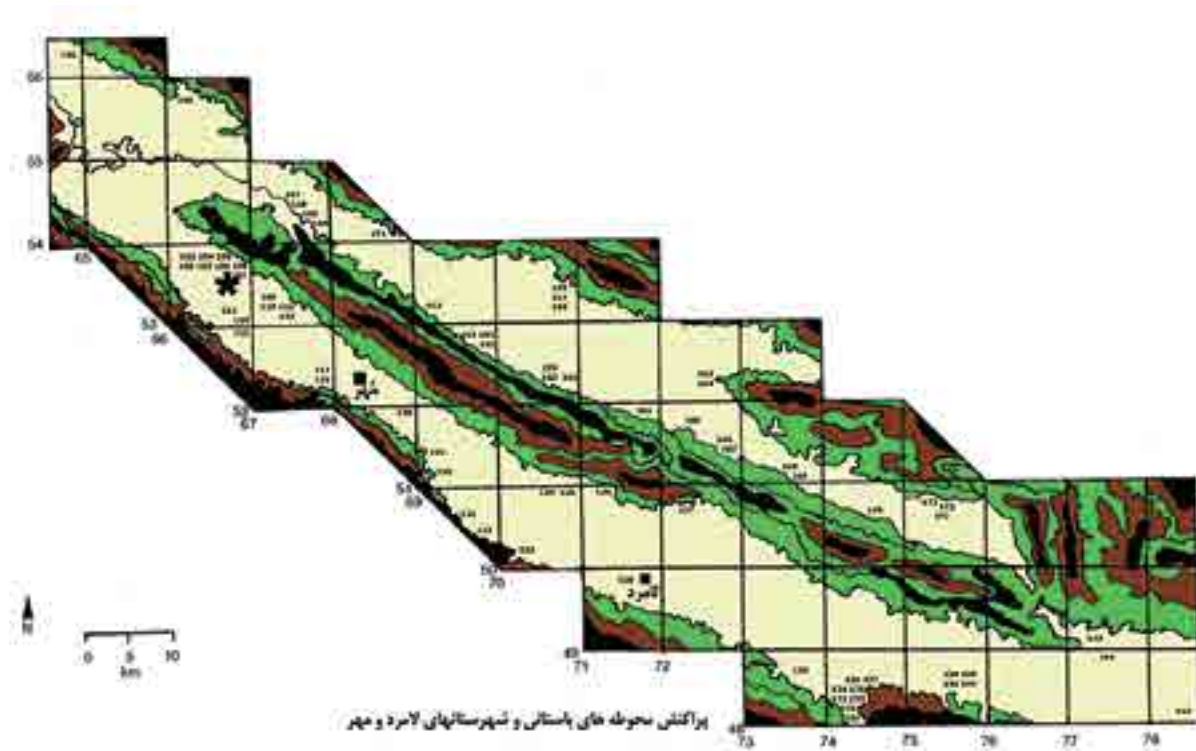
شکل ۲. نمادهای مختلف عقاب از دوره هخامنشی تا دوره ساسانی

نمادی که در سرتاسر دوره هخامنشی و ساسانی جنبه سمبلیک قدرت سیاسی پادشاهان این حکومت‌ها را محفوظ نگه می‌داشته است. موضوعی که به وضوح در غالب متون کهن از آن یاد می‌شود اینکه عَلم پادشاهی ایران دوره هخامنشی به صورت عقاب زرینی روی نیزه‌ای استوار بود. در بهرام یشت و شاهنامه برای پادشاهان کیانی ایران باستان از این سمبل یاد می‌شود. پژوهش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که استفاده از نماد عقاب نه تنها در دوره هخامنشی، بلکه نشان آن روی سکه‌های پادشاهان محلی فارس به‌ویژه ملکاها در سده‌های یکم و دوم میلادی وجود داشته است. بنا به رواج این نماد در دوره ساسانی به‌نظر می‌رسد که عقاب به‌عنوان سمبل امپراتوری هخامنشی و نماد سرزمین مادری پارس باقی ماند تا اینکه در دوره ساسانی بر روی تاج اردشیر یکم، شاپور یکم و بهرام دوم رسماً کاربرد مجدد یافت. بنابراین مدارک باستان‌شناسی میراث هخامنشی در جنوب فارس نشان می‌دهد که این منطقه در روند تحولات ایران باستان به‌ویژه در پایان دوره فترت و پیش از ظهور ساسانی در زمینه تداوم میراث هخامنشی نقشی اساسی داشته است.

پیشنهادهات

بر اساس اطلاعات فراهم شده مذکور می‌توان اذعان داشت که خلاء تاریخی پس از سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان می‌تواند با کاوش‌های باستان‌شناسی روشن شود، زیرا پژوهش‌های انجام شده در چارچوب برنامه کاوش در محوطه تمب بت این موضوع را روشن ساخت، بنابراین می‌توان پیشنهاد داد:

۱. در کاوش‌های موردی، به اطلاعات این دوره توجه شود، اما لازم است طرح‌های ویژه پژوهشی برای شناخت این دوره انجام شود.
۲. در کاوش شهرهای بجای مانده از ایران باستان، می‌توان به پرسش‌های مرتبط با شناخت تحولات استقرار فارس پس از دوره هخامنشی پاسخ داد، زیرا در کاوش محوطه‌های بزرگ لازم است پرسش‌های مربوط به این دوره طرح و آثار این دوره مطالعه شود.
۳. هم با توجه به اینکه جامعه فارس پس از سقوط هخامنشیان تا حدودی به ساختارهای سیاسی اداری منطقه‌ای بازمی‌گردد، در محوطه‌های باستانی کوچک می‌توان پاسخ‌های مناسبی از چگونگی تحولات پس از دوره هخامنشی در منطقه فارس به دست آورد.
۴. شناخت ساختارها و روند تحولات اجتماعی جامعه پس از هخامنشی در منطقه فارس در کاوش محوطه‌های با بافت اجتماعی می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های زندگی اجتماعی این دوره باشد.
۵. با توجه به نقش حفظ وحدت مذهبی جامعه در شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و حکومتی، می‌توان در چارچوب مطالعات آثار مذهبی بجای مانده از این دوره بخشی از سیر تحولات سیاسی، اداری جامعه پس از هخامنشی را در منطقه فارس روشن کرد.
۶. با توجه به وجود بسیاری از سنت‌های مذهبی، الگوها و نمادهای سیاسی دوره هخامنشی و تداوم آن در دوره ساسانی، به نظر می‌رسد در این دوره تداوم الگوها وجود داشته و به همین دلیل در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه تمب بت لازم است به مستندنگاری، حفظ و معرفی این آثار توجه شود.
۷. سنت‌ها، نمادها و الگوهای سیاسی، مذهبی، و هم سنت‌های معماری و سفالگری دوره هخامنشی تا مدت‌ها پس از این دوره تداوم یافته است و به نظر می‌رسد تحول در این موارد بطور عمده به تحولات تکنیکی و نه صرفاً ایدئولوژی مربوط است. لذا، در پژوهش‌های آینده لازم است موضوع تحولات تکنیکی از سیر تحولات ایدئولوژی جامعه عصر هخامنشی به دوره ساسانی تفکیک و به این موضوع در پژوهش‌های باستان‌شناسی منطقه فارس به‌ویژه در خصوص محوطه تمب بت توجه شود.



محوطه تُمب بُت در نقشه باستان‌شناسی شهرستان‌های مهر و لامرد، استان فارس
کد محوطه تُمب بُت ۱۰۴ در نقشه باستان‌شناسی *



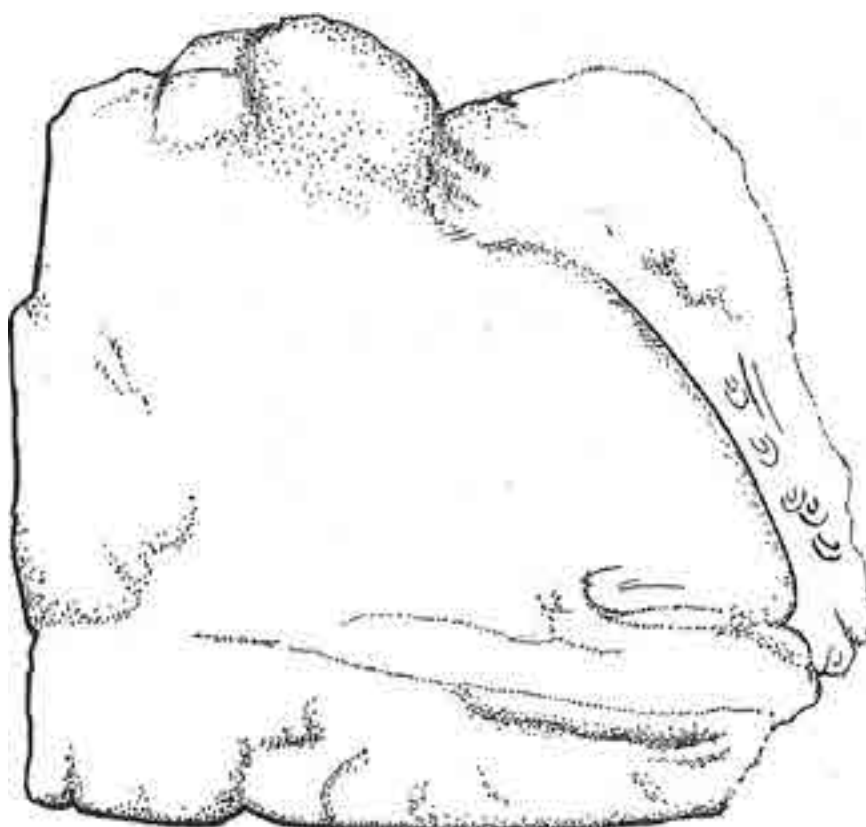
محوطه تُمب بُت، دید از شمال شرق



یافته‌های معماری متشکل از سرستون‌های طوماری و قدامی حیوانات. تمب بت



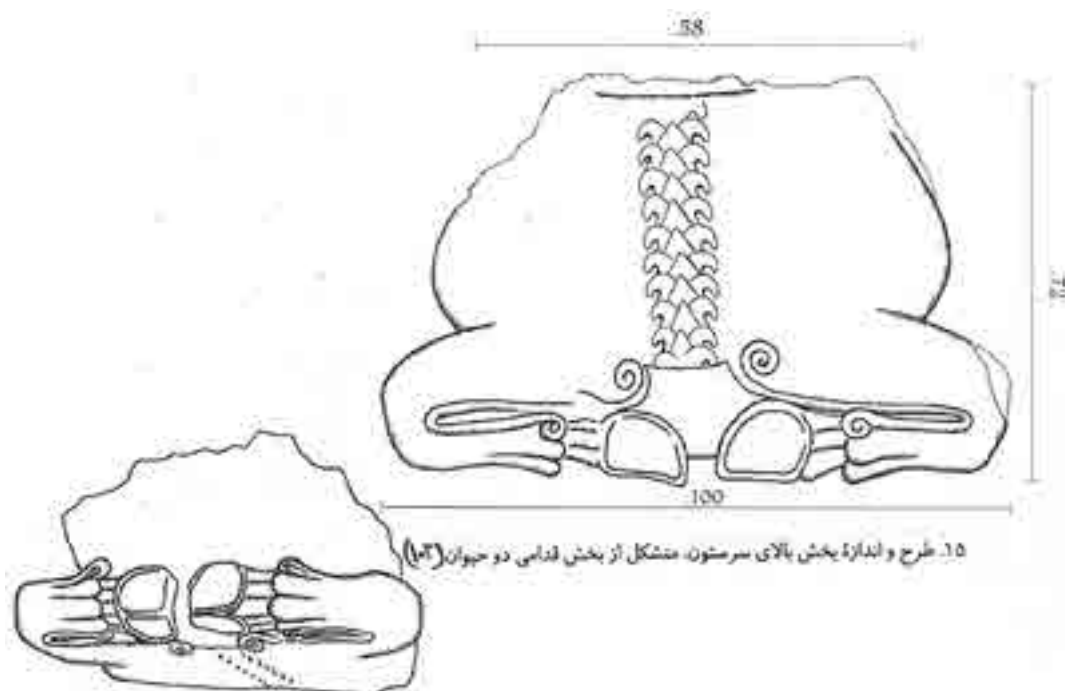
سرستون طوماری شکل. محوطه تمب بت



طرح سرستون نیمه حیوانی با صورت انسانی؟ محوطه تمب بت.



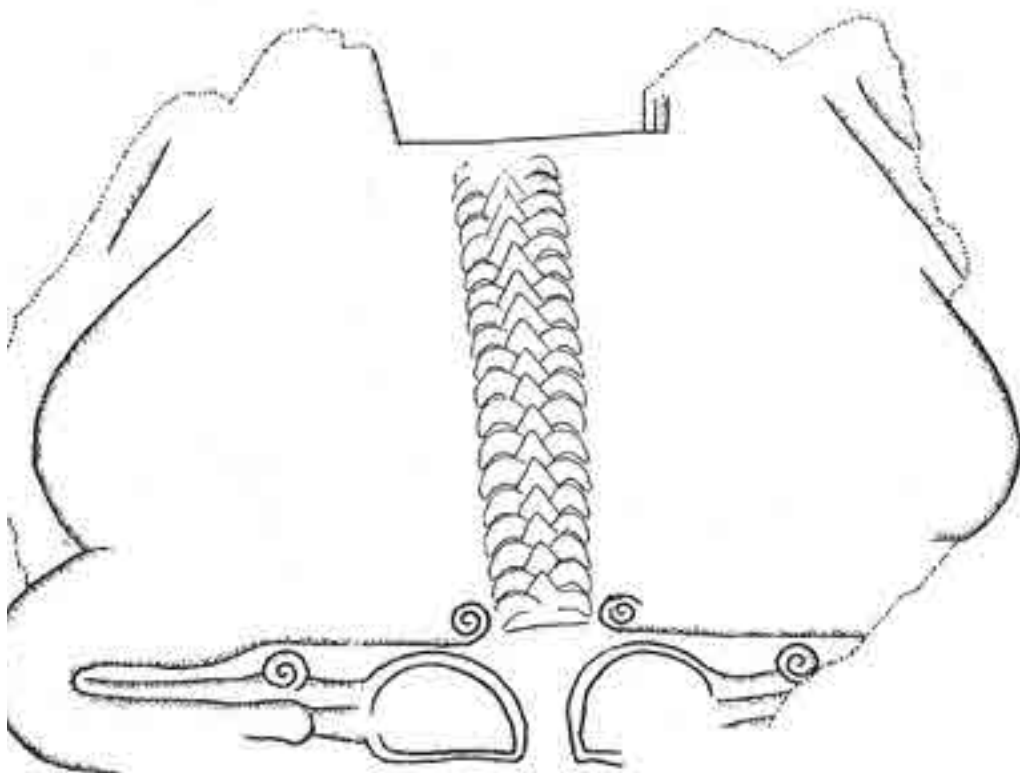
بخش قدامی حیوان با سر و صورت نیمه انسانی، محوطه تمب بت



طرح و ابعاد سرستون با بخش قدامی حیوان، محوطه تمب بت.



سرستون متشکل از بخش قدامی حیوانات، محوطه تمب بت.



طرح سر ستون متشکل از بخش قدامی حیوانات متصل به هم، محوطه تمب بت



سر ستون متشکل از بخش قدامی حیوانات متصل به هم، محوطه تمب بت

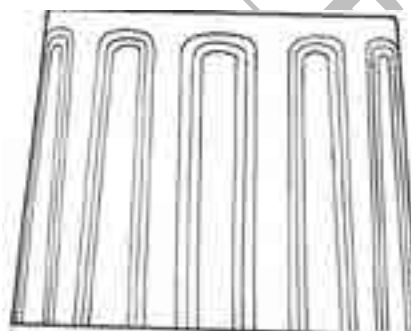


طراحی و برداشت ابعاد سرستون‌های محوطه تمب بت

ابعاد سرستون طوماری شکل. محوطه تمب بت.



بخشی از یک ساقه ستون، محوطه تمب بت



طرح ساقه ستون، محوطه تمب بت



طرح بخش بالای ساقه ستون، محوطه تمب بت



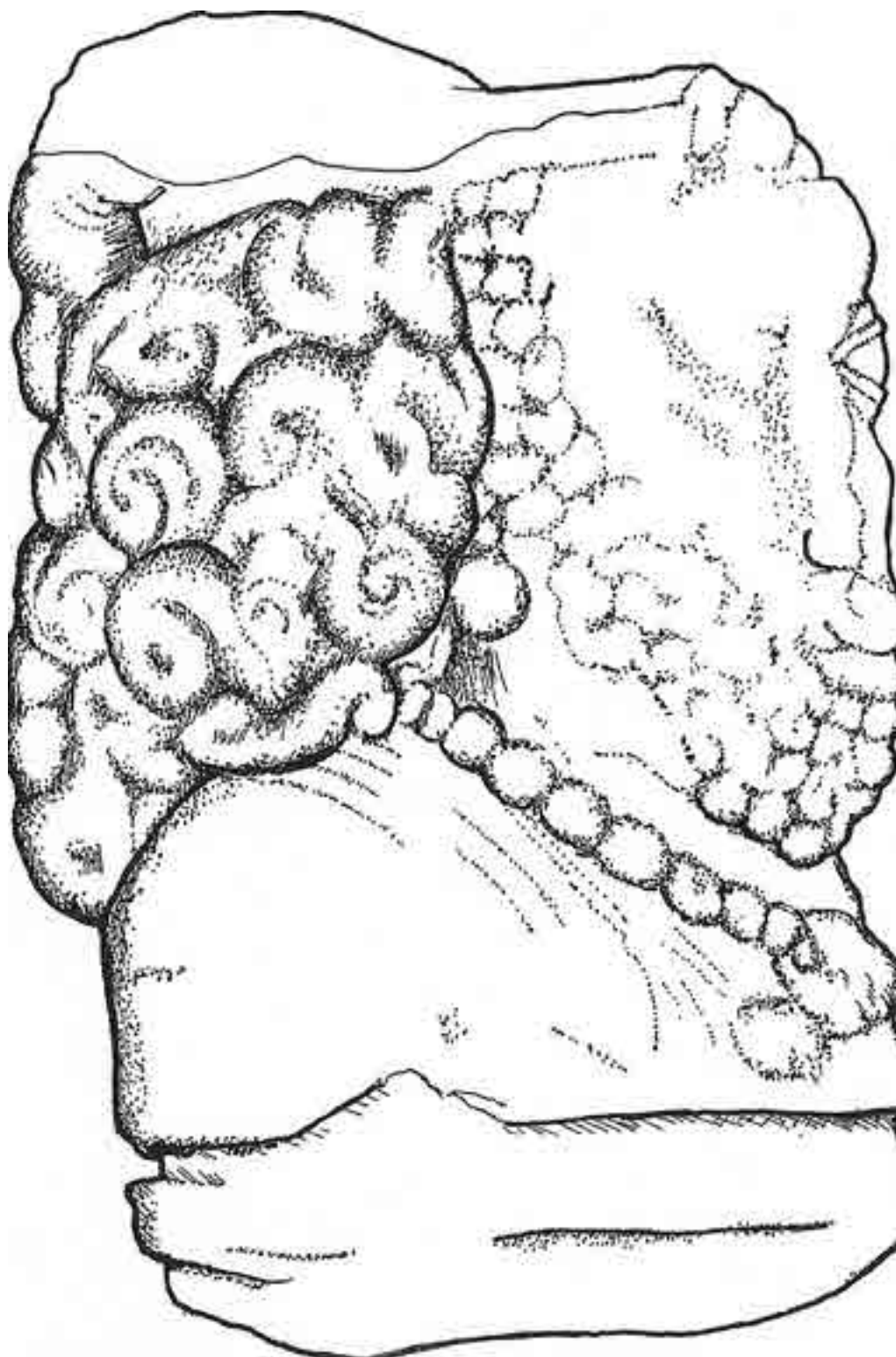
بیکره انسانی از محوطه تُمب بُت



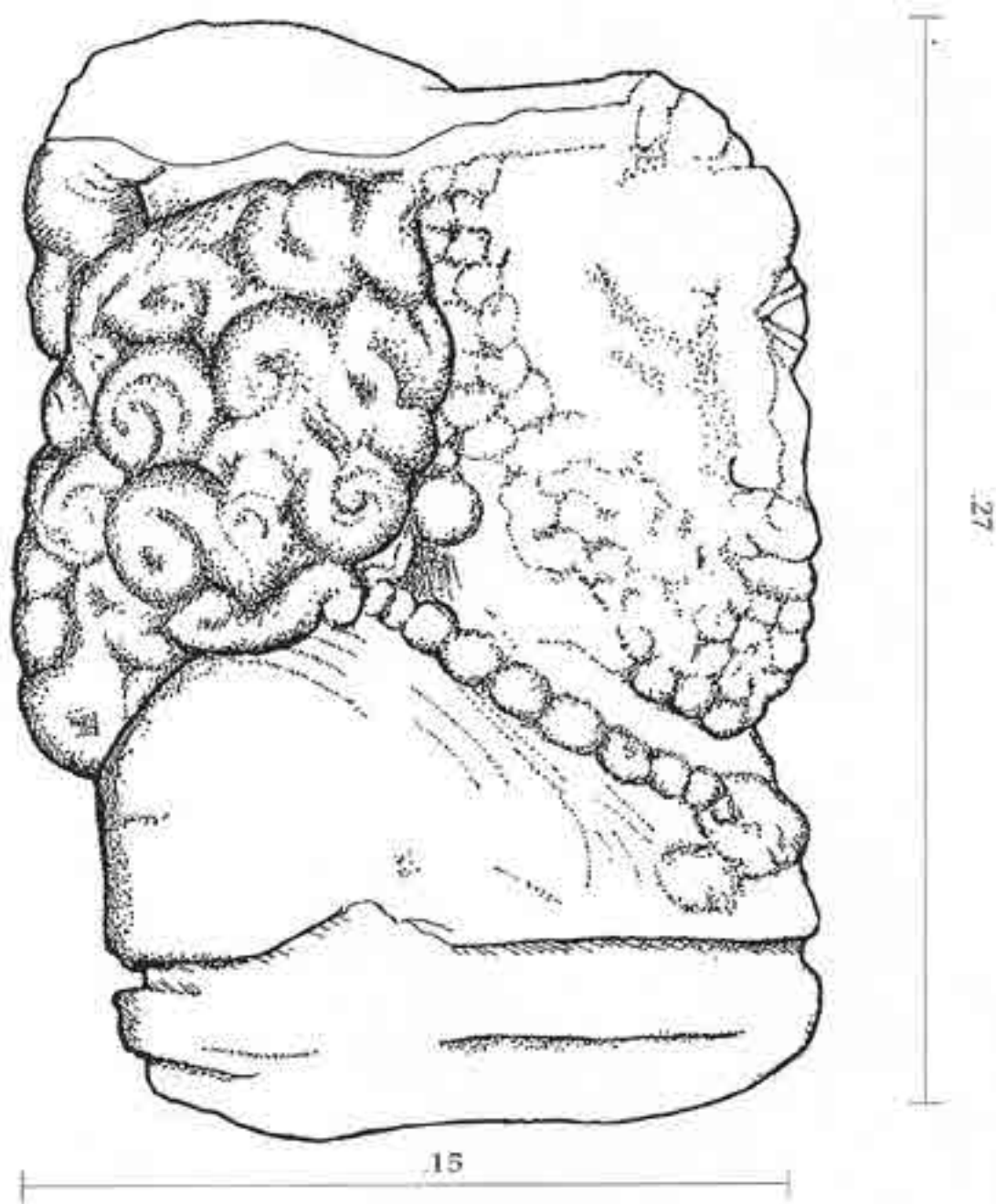
طرح پیکره انسانی. محوطه تمب بت



نیمرخ پیکره انسانی از محوطه تمب بت

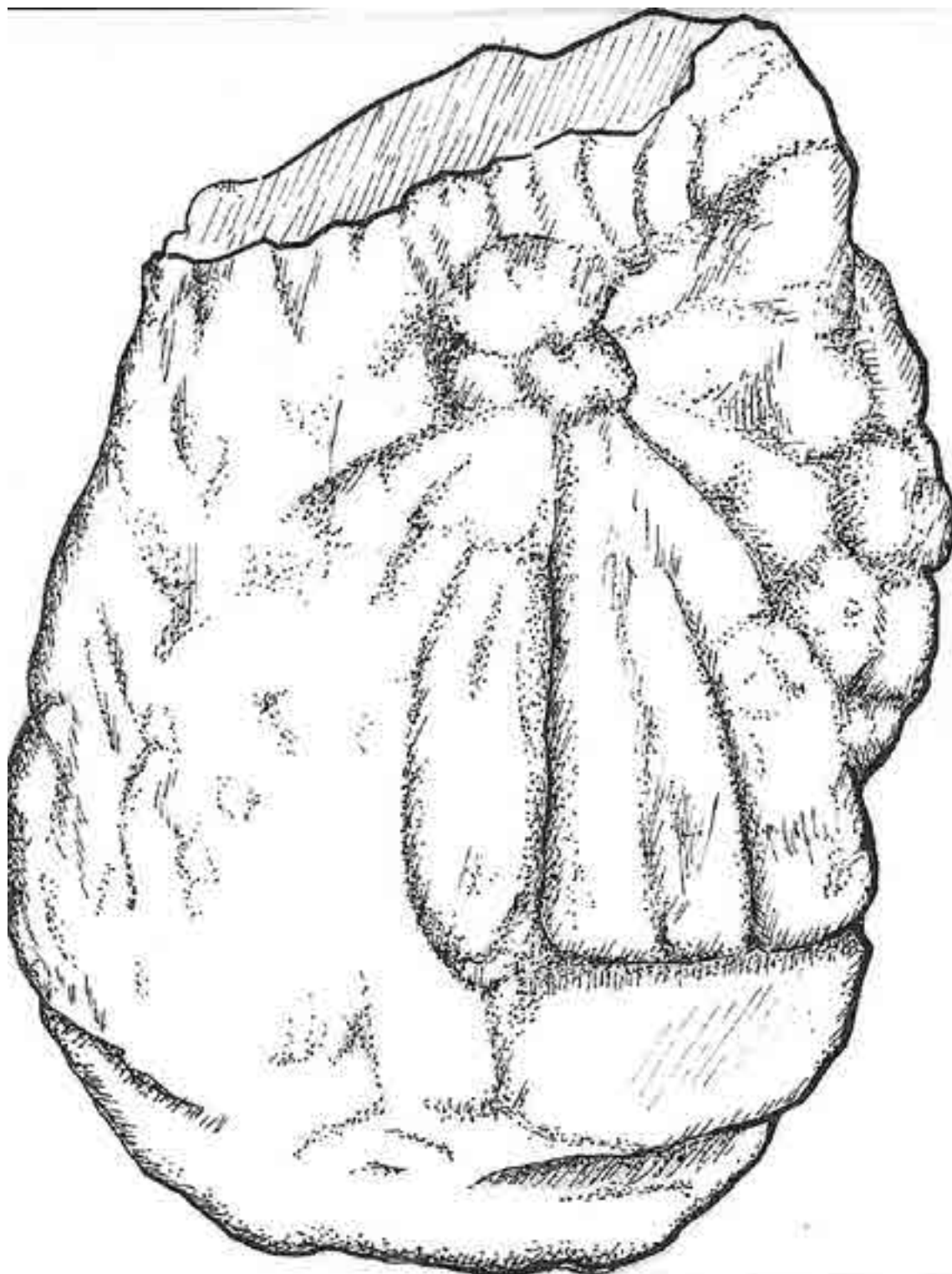


طرح نیمرخ پیکره انسانی از محوطه تمب بت



۱۸. طرح و اندازه نیم تنه

طرح و ابعاد پیکره انسانی محوطه تمب بت



پیکره انسانی محوطه تمب بت



تندیس عقاب، محوطه تمب بت



طرح تندیس عقاب. محوطه تمب بت



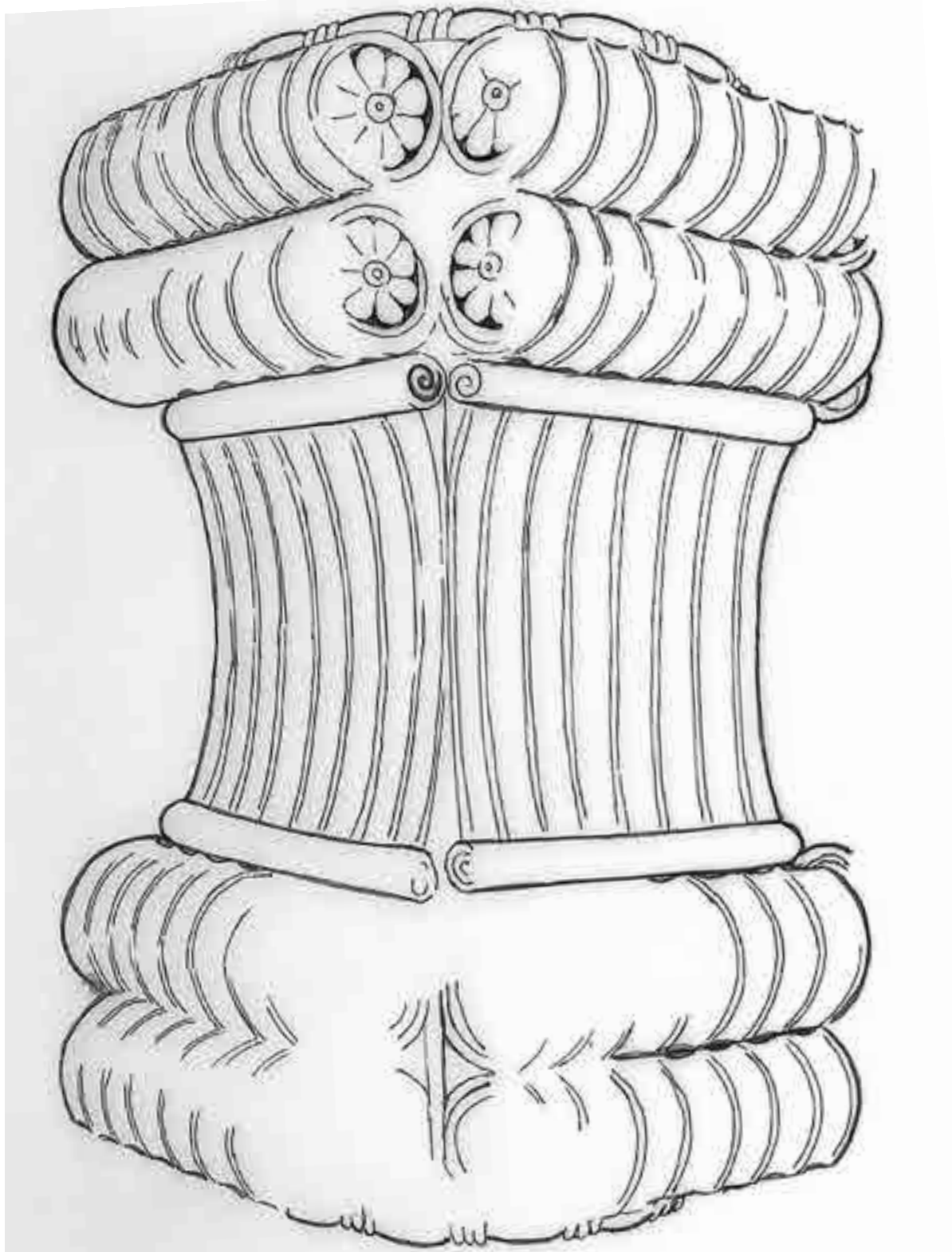
بلوک‌های سنگی متعلق به سازه‌های معماری، محوطه تمب بت.



پایه ستون. محوطه تمب بت.



سرستون شماره ۲. محوطه تمب بت.



طرح سرستون شماره ۲. محوطه تمب بت.



سرستون شماره ۳. محوطه تمب بت.



گروه مستند نگاری یافته‌های تاریخی از محوطه تُمب بت
طراحی با دستگاه توتال (دکتر آنجلا بی‌زاور، مهندس استفانو تیلیا، دانشگاه رُم، دانشگاه بولونیا، ایتالیا)



هیأت باستان‌شناسی محوطه تُمب بت.

همکارانی که در طی فصل‌های مختلف در تُمب بُت همکاری کردند: خانواده آقای حاج عبدالعلی جمالی که حفاظت از آثار تمب بت در تمام مراحل به عهده ایشان بود و زحمات گروه تحقیق طی ۱۰ سال به عهده دار بودند. آقای عبدا... رفیع پور اسیری که در تمام مراحل همکاری کردند. مصطفی طاهری آزادگان، یاسین مصدقی فالی و کارشناسان مهندسین هاجر عسکری چاوردی، نوذر حیدری، کریم علیزاده، روح ا... محمدی، محمد تقی عطائی، زهرا عزیزی، زهرا نوروزی شوشتری، محسن زیدی، جواد عسکری، صغری همایون، دکتر مسعود اسد پور، محمد طیب اسدی گله‌داری، نزیه صدیقی خنجی، مصیب امیری، سیما علویه لاری، ابراهیمی سرگاه. عمده این پژوهش‌ها به واسطه راهنمایی‌های ارزشمند زنده یاد دکتر مسعود آذرنوش استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران حاصل شد.

@Mirase_Bastan

منابع

- ۱- ابن اثیر. *اخبار ایران از الکامل ابن اثیر*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۵).
- ۲- ابن بلخی. *فارسنامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (شیراز، بنیاد فارسی‌شناسی، ۱۳۷۴).
- ۳- استروناخ، دیوید. *پاسارگارد: گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳)* ترجمه حمید خطیب شهیدی، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۹).
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالك*. به اهتمام ایرج افشار، (تهران: علمی و فرهنگی. [چاپ اول، ۱۳۷۴]، چاپ سوم، ۱۳۶۸).
- ۵- بویس، مری. *تاریخ کیش زرتشت*، جلد اول، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، (تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۷۶).
- ۶- تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران: پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۷- توین بی، آرنولد. *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۹).
- ۸- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، ۲ جلد، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷).
- ۹- دوستخواه، جلیل. *اوستا: کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی*، ۲ جلد، (تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷).
- ۱۰- سامنر، ویلیام ماروین. "بررسیهای فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران" ترجمه کامیار عبدی، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، صص ۳۶-۵۶.
- ۱۱- سلوود، دیوید. "دولتهای کوچک جنوب ایران"، در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳)، جلد سوم، قسمت اول، صص ۴۰۱-۴۲۷.
- ۱۲- شوانس، پاول. *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲).
- ۱۳- عسکری چاوردی، علیرضا، "گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان لامرد، فارس"، *باستان پژوهی*، سال ۳، شماره ۷، ۱۳۷۹، صص ۷۰-۷۴.
- ۱۴- عسکری چاوردی، علیرضا. "فارس پس از داریوش سوم، نویافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۶۶-۷۲.
- ۱۵- عسکری چاوردی، علیرضا، *بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس*، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- عسکری چاوردی، علیرضا. "سنت تدفین در آیین زرتشتی: استودان‌های ساسانی منطقه لامرد"، *نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*، تهران، خرداد ۱۳۸۱، صص ۵۷۴-۵۷۵.
- ۱۷- عسکری چاوردی، علیرضا. "گاهنگاری نسبی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های باستانی واقع در پس کرانه‌های خلیج فارس"، *دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران*، تهران، دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۱۸- علیزاده، عباس. "اهمیت و شناخت روشهای بررسی در باستان‌شناسی"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، صص ۲-۸.
- ۱۹- علیزاده، عباس. "روش کاوش در باستان‌شناسی: لایه‌نگاری"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صص ۲-۱۷.
- ۲۰- علیزاده، عباس. "گزارش توصیفی مقدماتی بررسیهای باستان‌شناسی انسان‌شناسی در دره‌های رود کر و ناحیه شمال غربی مرودشت، فارس"، *گزارشهای باستان‌شناسی (۱)*، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، مهرماه ۱۳۷۶)، صص ۶۷-۸۸.
- ۲۱- کریستین سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی. (تهران، دنیای کتاب، [چاپ اول، ۱۳۳۷]، چاپ هشتم، ۱۳۷۲).
- ۲۲- کریمی، فاطمه و محمد یوسف کیانی. *هنر سفالگری ایران در دوره اسلامی*. (تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۶۴).
- ۲۳- گوتشمید، آلفرد فن. *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، (تهران، ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۷۹).
- ۲۴- گیرشمن، رومن. *بیشاپور ۲*، جلد، ترجمه اصغر کریمی (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، جلد دوم ۱۳۷۸، جلد اول ۱۳۷۹).
- ۲۵- لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، (تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳).
- ۲۶- لوکونین، و لادیمیر گریگوریوویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، (تهران، علمی و فرهنگی، [چاپ اول، ۱۳۵۰]، چاپ سوم، ۱۳۷۲).
- ۲۷- مجیدزاده، یوسف. "باستان‌شناسی و سفال" *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۰، صص ۴-۱۳.
- ۲۸- ناومان، رودلف. *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۷۴).

- ۲۹- مجید زاده. یوسف، "آیا آرت خاستگاه سومری است؟ مدارک جدید از کناره هلیل رود، استان کرمان،" *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال شانزدهم، شماره اول، ۱۳۸۰، ص ۵-۱۲.
- ۳۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی)، [چاپ اول، ۱۳۴۷]، چاپ پنجم (۱۳۷۴).
- ۳۱- هیلن براند، رابرت معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی، ترجمه ایرج اعتصام، (تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۷).
- ۳۲- هرنیک، ارنی، *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۷۶).
- ۳۳- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، چاپ دوم)
- ۳۴- ویلیامسون، آندره. "تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان در قرون اول و دوم هجری"، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره نهم و دهم، زمستان ۱۳۵۱، صص ۱۴۲-۱۵۱.
- ۳۵- هرتسفلد، ارنست، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴).

- Adams, Robert, Mc. "Tell- Abu sarifa; A sassanian Islamic ceramic sequence from south central Iraq". *Ars Orientalis*, Vol 8, 1970, PP 78-119.
- Adams, Robert, Mc. "Agriculture and urban life in Early Southwest Iran" *Science*, vol 136, N 3511 (1962): PP 109-122.
- Adams, Robert Mc. *Heart Land of Cities*. Chicago, university of chicago press, 1981.
- Alizadeh, Abbas. *The origins of state organizations In prehistoric Fars, shouthern Iran*. The univer-sity of Chicago, Oriental Institute publication, 2000, Chapter 1, 2, 4, 6, 7, 8.
- Aubin, Jean. "La Survie De shilau la Route Du khunj-o-Fal". *Iran*, vol 7, (1969-70), PP 21-39.
- Azarnoush, Massoud. *The Sasanian Manor house At Hajiabad Iran*. Fireze, casa Editrice Le lettere, 1994, chapter V, PP 183-215. Figs 163-190, table 3-26.
- Azarnoush, Massoud. "A New Temple In Eastern Fars". *Iranica Antiqua*, vol XIX, (1984), PP. 168-200.
- Bates, Robert, I. And Julia A, Jackson (eds). *Glossary of Geology*, (Virginia (U.S.A), American Geo-logical Institute, second edition, 1980).
- Bivar, A.D.H. *Excavation At Ghubayra, Iran*. London, univerity of London, 2000, PP 127-175. Fig 67-87, Plate 77- 135.
- Curl, James Stevens. *A Dictionary of Architecture*, (Oxford, oxford University Press, 1999).
- Daryae, Touraj. "The collapse of the Sasanian in Fars/ Persis" *Name-ye Iran -e Bastan*. Vol2, n1, 2002, P 8-18.
- DeCardi, Beatric "Archaeological survey in Northen Oman, 1972". *East and West*, Vol 25, 1975, PP 9-76.
- DeCardi, Beatrice. "Survey in Ras AL- Khaimah, U.A.E" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la Periode Islamique*, ed. By: Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civillisation, Memoire 37, 1984, PP 201-215.
- Dunnell, Robert, "Seriation Method and Its Evaluation" *American Antiquity*, vol 35, (1970), PP 305-319.
- Egami, Namio and seiichi Masuda. *MarvDasht I. The Excavation at tall-i Bakun 1956*. (Tokyo, univer-sity of Tokyo, 1962).
- Fagan, Brian, M. *The Oxford companion to Archaeology* (New York Oxford. Oxford university Press, second edition, 1996).
- Gaube, Hiens. "Im Hinterland Von Siraf: Das Talvon Galledar/Fal Und Seine Nachbagebite" *AMI*, Vol 13 (1980): PP 149-166, taf 30-37.
- Gropp, Gerd. "Bericht uber eine Reise im west-und sudiran" *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, vol 3, (1970), PP 203-205.

- Haerincx, Erny. "twinspouted vessles and their Distribution in the Near East from the Achaemenian to the Sasanian periods" *Iran*, Vol XVIII, 1980, PP 43-54.
- Harris, Cyril, M. *Dictionary of Architecture and construction*, (U.S.A, Mc Graw- Hill, Third Edition, 2000).
- Hinds, Martin, "The First Arab conquests In Fars" *Iran*, vol XXII, 1984, PP 39-53.
- Hole, Frank. "Archaeological survey in southwest Asia" *Paleorient*, (1980), PP 21-41.
- Huff, Dietrich and Gignoux, Philippe "Ausgrabungen auf Qal'a-ye Dukhtar" *Archeologische Mitteilungen aus Iran*, II, 1978, PP 143-147.
- Huff, Dietrich. "Architecture Sassanides" in *Splendeur Des Sasanides*, Ed: Balty, J (Bruxelles, Mu-sees Royaux D' Art, Ed: Historie, 1993), PP 45-61.
- Huff, Dietrich. "cahartaq" in *Encyclopedia Iranica*, Edit by: E. Yarshater, (vol 4, fasc 6, 1990).
- Joukowski, Martha. *A Complete Manual of field Archaeology*. United states of American, New Jer-sey, A spectrum Book, 1980; chapter 14, PP 332-401.
- Karlovsy, c. Lamberg. *Excavation at tepe Yahya, Iran 1967-1969*; Progress Report 1, Cambridge, Massachusetts, 1970, PP 1-33.
- Karlovsy, c. Lamberg and Humphries, James, "The carin Burials of southeastern, Iran", *East and west*, 1968, Vo 18, PP 269-279.
- Karlovsy, c. Lamberg, "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands" *Iran*, Vol X (1972): 95-101.
- Keal, Edward, J. "Qaleh-i Yazdigird, A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan" *Iran*, vol 5 (1967), PP 99-121.
- Langdon, S and Harden, D.B. "II Pottery; Pottery from Kish" *Iran*, Vol 1, 1934, PP 113-123.
- Langsdorff, Alexander and Donald, E. McCown *Tall-i Bakan A: Season of 1932* (Chicago, Oriental Institute Publications 59, 1942).
- Leick, Gwendolyn. *A Dictionary of Ancient Near Eastern Archietecture*. (London And New York, Routledge, 1988).
- Nicol, M.B. "Excavation at Darvazeh Tepe: A Preliminary Report", *Bastan Chenasi Wa Honar-I Iran*, Vol 5 (1970), PP 19-22.
- Potts, Daniel. "Northeastern Arabia in the later Pre- Islamic Era" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la Period Islamique*, ed. by: Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 85-144.
- Renfrew, Colin and Bahn, Paul. *Archaeology: Theorices, Methods and Practice*, New York, Thames and Hudson, Second Edition.
- Reuther, Oscar. "Sasanian Architecture: A History" in *A survey of Persian Art*, e: A.u. Pope, 15 vols, (Tehran, Soroush, Press, [1938-1939] Third edition 1977), PP 493-578.
- Salles, Jean Francois, "Ceramiques de surface Ed-Dour, Emirats Arabes unis" in *Arabi oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la periode Islamique*, ed by: Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 241-270.
- Scerrato, u. "Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan" *East and West*, Vol 13, 1962, PP 187-197.
- Schmith, Erich, F. *PersePolise. 3 Vols*, The University of Chicago Oriental Institute Publication, L VXIII, (Chicago, University Press, 1953-1970).
- Schiffer, M. Alan, B and Sullivan, Timbothy, Klinger, c. "the desing of Archaeological surveys" *World Archaeology*, vol 10, N1, (1978), PP 1-19.
- Stein, Aurel. "From Galledar to Bushire" in *Archaeologic Reconnaissance in North- Western India*

- and south- Eastern Iran*. New York, Macmillan, (1937), PP 213-234.
- Stone, Tammy. "Seriation" in *The Oxford companion to Archaeology*. edit by: Brian M. Fagan, (New York Oxford, Oxford university Press, 1996). PP 634-635.
- Stronach, David. *Pasargade: A Report on the Excavation conducted by British Institute of Presian studies from 1961 to 1963*, Oxford, Clarendon press, 1978.
- Sumner, William. "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain". *American Journal of Archaeology*, Vol 90 (1986): PP 3-15.
- Sumner, William. "Excavation at tall-i Malyan, 1971-72" *Iran*, Vol 12, 1974, PP 154-180.
- Trumpelmann, Leo. "Sasanian Graves And Burial Custome". in *Arabie Oriental. Mesopotamie Et Iran Meridional De Lage Du Fer Au Debut De La Periode Islamique*, Edits by: Boucharlat, Remy et Jean- Francois Salles, (Paris, Editions Recherche sur les Civilisations, 1984), PP 317-329.
- Valtz, Elisabetta. "Pottery from seleucia on the Tigris" in *Arabie orientale. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au debut de La periode Islamique*, ed. by: Boucharlat, Remy et salles, Jean francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 41-18.
- Wenke, Robert John. *Imperial Investments and agricultural developments in Parthian and Sasanian Khuzestan; 150 B.C to A.D 640*, ph. D. Dissertation, Department of Anthropology of michigan, 1975: PP 112-138, 409-425, Plate 12-42.
- Wenke, Robert John. "Western Iran in the Partho- sasanian Period: The Imperial transformation" in *The Archaeological of western Iran*, Edited by Frank Hole, washington, D.c, Smithsonian Institution Press, 1987.
- Whitcomb, Donald, "Bushire and the Angali canal", *Mesopotamia*, Vol XXII, 1987, PP 311-336.
- Whitcomb, Donald. *Before the Roses and Nightingales; Excavation At Qasri-Abunahr. Old Shiraz*. New York, the Metroplitan museum of art, 1985, chapter II, III, IV.
- Whitehouse, David and Williamson, A "Sasanian Maritime trade" *Iran*. Vol XI, 1973, PP 29-49.
- Whitehouse, David. "Ceramic XIII; the Early Islamic Period" in *Encyclopaedia Iranica*, et; E, Yar-shater, Vol V, fasce 3, 1991, PP 308-311.
- Whitehouse, David. "Excavation At siraf: third Interim report" *Iran*, Vol VIII, 1970, PP 1-18.
- Whitehouse, David. "The Decline of Siraf" in *Proceeding of the Annual symposium on Archaeological Resarch in Iran 1973*. Tehran, 1974. PP 263-270.

نیایشگاه‌های مذهبی دوره باستان

مدارک مذهبی ایران باستان به‌ویژه در حوزه فارس اهمیت شایانی در شناخت آئین‌های مذهبی به خصوص کیش زرتشتی دارد. کیش زرتشتی به منزله دین رسمی در حوزه‌ای وسیع با پرستشگاه‌ها و املاک گسترده طی دوره هخامنشی شناخته شده است (بویس ۱۳۸۲: ۹۴)، عمده مدارک کشف شده در فارس دوره هخامنشی مربوط به صحنه‌های نیایش رسمی پادشاهان هخامنشی است (بویس ۱۳۸۲: ۹۲-۸۵؛ بریان ۱۳۸۱: ۳-۳۸۲). بررسی مدارک این دوره نظیر نیایشگاه‌ها، نقش مهرها و آداب تدفین نشان می‌دهد که آتش نزد طبقات جامعه هخامنشی در فارس مقدس بوده است (Houtkamp: 1991: 23-45). پس از گسست سیاسی ناشی از حمله اسکندر مقدونی، نیز مدارک و بویژه نقش صحنه‌های تکریم آتش بر سکه شاهان محلی فارس (Alram 1986: 161-179) نشان می‌دهد که اعتقادات مذهبی کم و بیش تداوم یافته است (Houtkamp: 1991: 28-32). شاهنشاهان ساسانی، از این آئین به صورت رسمی حمایت کردند و با رشد اقتصادی، طبقات اجتماعی جامعه بر شکوه جایگاه‌های مقدس آتش در فارس افزودند (بویس ۱۳۸۲: ۱۳۸؛ دریایی ۱۳۸۱: ۳۵؛ ۱۳۸۲: ۵۶-۴۵). با ظهور اسلام و تغییر گرایش‌های مذهبی طی چند سده، بخشی از مردم فارس چارچوب آئینهای کهن خود را حفظ کردند و در برخی مناطق آئینهای زرتشتی با تسامح یا پرداخت جزیه ادامه یافت (دریایی ۱۳۸۱: ۸۵-۷۳). مدارک نشان می‌دهد که آتشکده‌های مهمی در دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی در فارس وجود داشته است (وان دنبرگ ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹؛ مصطفوی ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۴؛ ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۴۹)؛ (Nauman 1967: 72-76; Azarnoush 1984: 167-200; 1989: 651-682). در پژوهشهای میدانی اخیر، آتشدانها و نیایشگاه‌های متعددی در فارس شناسایی شده که طی اواخر دوره اشکانی، دوره ساسانی و یکی دو سده آغازین عصر اسلامی معمور بوده و سبک، شکل و ابعاد آتشدان‌های این نیایشگاه‌ها مشابه بوده است. این سبک در اواخر دوره اشکانی در فارس شکل گرفته، در دوره ساسانی رایج بوده و سرانجام در سایر مناطق ایران باستان گسترش یافته است.

مجموعه گسترده یافته‌های باستانی جنوب کشور، متشکل از اشیاء و ساختارهایی است که بر اساس مقایسه گونه شناختی می‌توان کارکردهای مذهبی برای آنها تعریف کرد، که به دو دلیل اهمیت دارد. یکی ارتباط آن‌ها با نیایش آتش مقدس و دیگر تشابه آنها از نظر شکل و سبک با برخی یافته‌های کاوش‌های اخیر محوطه‌های ساسانی در بخش‌های دیگر کشور. آتشدان‌هایی با پایه‌های مدور، بدنه استوانه‌ای بلند و کشیده همراه با تزئین دورتادور سطح بدنه با شیارهای برجسته و کنده نظیر نقش مایه‌های ساقه مانند و موازی به شکل باز شدن برگهای درخت نخل. نقش مایه برگهای درخت نخل در اندازه‌های متفاوت و به سبک‌های کم و بیش مشابه در نمای بناها یا تزئین پایه آتشدان‌های چارطاقی‌های ساسانی دیده می‌شود. نخل در ایران باستان مقدس بوده (دوستخواه ۱۳۷۷: ۹۴۵) و به همین دلیل هم در غالب گنجبری‌ها و معابد ساسانی

استفاده شده (Thompson 1976: 85-6)، که از جالب‌ترین آن‌ها، گچ‌بریهای معبد بندیان در گز خراسان است (رهبر ۱۳۷۸: ۳۲۰-۳۱۹). نمونه‌هایی هم طی سال‌های اخیر در کاوش محوطه‌های شمال و شرق کشور از گنبد کاووس (مرتضائی ۱۳۸۴: ۱۸۸)، کرمانشاهان و لرستان (معمدی ۱۳۷۱: ۱۳-۱۱؛ رضوانی ۱۳۸۴: مرادی ۱۳۸۸: ۱۸۳-۱۵۵)، و اصفهان (جاوری ۱۳۸۹) به دست آمده است (تصویر ۱). در تعدادی محوطه باستانی جنوب استان فارس هم این نوع پایه آتشدان به دست آمده است (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳). این محوطه‌های باستانی در حوزه شهرستان‌های لامرد و مهر عبارت است از: محوطه امامزاده حاصل ظالمی، خفرویه و چاه کور علامرودشت، مَز چاه توس، کلات پهرستان، تُمب بُت شلدان، سرگاه اسیر، بهده گاوبندی (پارسیان). در بررسی‌های تکمیلی جنوب و غرب استان فارس نیز شمار دیگری از این پایه‌های آتشدان از برازجان و فیروزآباد به دست آمده (تصویر ۱) که در ادامه بررسی می‌کنیم:

۱- محوطه امامزاده حاصل ظالمی. این محوطه، متشکل از مجموعه گسترده‌ای از تپه‌های باستانی به وسعت تقریبی ۱۵۰ هکتار، در بخش غربی دشت علامرودشت در موقعیت 87° ، $46'$ ، 27° طول شمالی و $317'$ ، $47'$ ، 52° عرض شرقی در ارتفاع ۳۶۷ متر از سطح دریا، با شماره ۱۴۷ و در محدوده شبکه ۵۵-۶۸ نقشه باستان‌شناسی این حوزه ثبت شده است (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۴-۱۰). سازه‌های معماری سطحی در سرتاسر بخش مرکزی این محوطه نمایان است. در بررسی‌های سطح الارضی سه پایه سنگی آتشدان مزین به شیارهای تزئینی به شکل ساقه نخل همراه با تعدادی سازه حجاری شده ساده به دست آمد. این محوطه در بررسی‌های هاینس گبه شناسایی شده است (Gaupe ۱۹۸۰: ۱۶۶-۱۴۹). یکی از این پایه‌ها به نسبت کامل و دو نمونه دیگر شکسته و ناقص است (تصاویر ۲، ۳). در پایه شماره یک، تراش شیارها و برجستگی‌های عمودی منظم بر سطح بدنه به شکل ساقه‌های باز شده برگ نخل بر صفحه‌ای مدور به ضخامت ۷.۵ با قطر ۱۰۷ سانتی متر است (شکل ۱). قاعده و سطح اتکاء تزئینات برجسته دورتادور بدنه استوانه‌ای آتشدان و تقسیمات شعاعی در امتداد عمودی حجم بدنه بر اساس قطر این دایره حجاری شده است (شکل ۱). این بخش، درون قابی چهارگوش به ابعاد $150 \times 150 \times 24$ س.م قرار دارد (شکل ۲). سطح داخلی قاب چهارگوش دور پایه آتشدان هم اندازه قطر پایه آن تراش خورده به گونه‌ای که پایه آتشدان درون آن جای می‌گرفته و استوار می‌شده است (تصویر ۴). سطح قاب بدون تزئین مانده اما پایه آتشدان با ۳۲ شیار ساقه مانند نخلی شکل تزئین شده است (شکل ۲ و ۳). ارتفاع حجمی هر ساقه در امتداد بلندای پایه حدود ۳۲ س.م است و در حجاری شیارهای تزئینی سطح پایه، تناسب بین دو بخش بالا و پائین پایه رعایت شده است. پهنای هر ساقه در پائین‌ترین بخش ۸ و در بالاترین قسمت ۴، قطر دایره پائین ۱۰۷، قطر دایره یا شالی بالا ۴۰ و ارتفاع کل پایه آتشدان ۵۸ سانتی متر از پائین‌ترین بخش تا بالاترین بخش شکسته شده آتشدان است و همه شیارها در بالاترین ارتفاع در سطحی مدور برابر با حدود یک سوم اندازه قطر دایره پائین به هم می‌پیوندند (شکل ۱ و ۳). صفحه شالی مانند بخش بالا، همان سطحی بوده که آتش مقدس روی آن به صورت مستقیم یا در ظرفی چهارگوش گذاشته می‌شده است (تصویر ۲؛ شکل ۳). در سطح این قسمت، بقایای شیار گودی به قطر ۱۵ و عمق ۵ سانتی متر وجود دارد (شکل ۳). امروزه، بالاترین سطح این آتشدان از بین رفته، اما در مقایسه با نمونه آتشدان کلات پهرستان (تصویر ۱۵)، به احتمال در گودی بخش بالای این پایه، استوانه‌ای سنگی وجود داشته که قاب یا شالی سنگی روی پایه را محکم نگه می‌داشته است (تصویر ۲). این شالی یا قاب، سطحی هموار در بالاترین بخش پایه آتشدان تشکیل می‌داده که مجمر آتشدان روی سطح آن یا روی لوحه سنگی چهارگوشی روی آن قرار می‌گرفته است. بخش بالای آتشدان‌ها متشکل از چند قطعه منفصل بوده تا به ضرورت بتوان این قطعات را از هم جدا و تعویض کرد. برافراشتن آتش مقدس در مجمر، باعث حرارت دیدن بخش سنگی زیر پایه آتشدان می‌شده، مواد آهکی این پایه‌های سنگی می‌پوسیده یا بر اثر گرما ترک بر می‌داشته و به همین دلیل تعویض آن ضرورت می‌یافته است (تصویر ۱۵). در محوطه ظالمی، دو نمونه پایه آتشدان دیگر به همین سبک شناسایی شده، که بسیار آسیب دیده است (تصویر ۳). ابعاد باقیمانده پایه ۲: قطر پائین ۶۰، قطر بالا ۲۵، ارتفاع ۴۴، قطر گودی سطح بالا ۱۷ و عمق گودی سطح آن ۱۰ سانتی متر (تصویر ۵)؛ پایه ۳: قطر پائین ۵۵، قطر بالا ۳۰، ارتفاع ۳۸، قطر گودی سطح بالا ۱۴ و عمق گودی سطح آن ۷ سانتی متر است (تصویر ۶). همچنین،

در همین محوطه، بخشی از قطعه سنگی مکعبی شکل و توخالی به دست آمد که شکسته و ناقص با ابعاد ۵۳ در ۵۸ و ارتفاع ۳۳ سانتی متر است (تصویر ۷). سطح هموار بخش بالای آن، به شکل دایره‌ای به قطر ۵۰ سانتی متر و سطح درون آن توخالی و با ابزار تراش دندان‌های شکل نوک تیز کنده شده است (تصویر ۷). این قطعه سنگ چهارگوش، نمای بیرونی پلکانی شکل دارد و سطح افقی هر کدام از پله‌ها از پائین به بالا: ۷، ۶ و ۵ و در بالاترین سطح، فاصله از گوشه‌ها تا محدوده دایره کنده شده ۲۶ و از مرکز اضلاع بین ۱۰ تا ۱۲ و ارتفاع هر کدام از پله‌ها از پائین‌ترین بخش ۱۹، ۴، ۵ و ۵ سانتی متر است. این قطعه را با توجه به شکل، حجم و تراش بخش توخالی سطح داخلی آن، می‌توان سرپوش احتمالی روی سطح مجمر آتش مقدس در آتشدان این محوطه دانست، به خصوص که ابعاد و حجم پایه آتشدان و این سرپوش تا حد زیادی مطابقت دارد (شکل ۴).

گاهنگاری نسبی حاصل از گونه شناسی نمونه یافته‌های سفالی برداشت شده از سطح این محوطه نشان می‌دهد که این محوطه در اواخر دوره اشکانی و سده‌های آغازین ساسانی مسکون بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۸۹-۳۰۰).

۲- محوطه خفرویه علامرودشت. در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی محوطه امامزاده حاصل ظالمی، در بخش کوهپایه جنوبی دشت علامرودشت، در کنار چشمه خفرویه و بر فراز پشته‌ای مرتفع بقایای بارو، برج، و سازه‌های آبی متعدد وجود دارد. این محوطه با شماره ۱۵۳ و در موقعیت ۱۱۸"، ۳۷'، ۲۷° طول و ۹۶۹"، ۵۷'، ۵۲° عرض جغرافیایی در ارتفاع ۶۱۶ متر از سطح دریا، در بررسی باستان‌شناسی به ثبت رسیده است (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۴-۱۰). در بخش مرکزی این محوطه، ویرانه‌های چارطاقی‌ای به جامانده که هنوز اندک آثاری از طاق‌های آن باقی است (تصویر ۸). بین انبوه آوار لاشه سنگ حاصل از تخریب این چارطاقی، قطعه سنگی مزین به شیارهای ساقه نخلی همراه با بخشی از قاب چهارگوش سنگی به دست آمد (تصویر ۹ و ۱۰). این قطعات سنگی به شدت تخریب شده، اما به رغم فرسایش شدید بر سطح این پایه سنگی، معدود اثر شیارهای کنده شده نمایان مانده بود (تصویر ۹). باقیمانده ابعاد این پایه به این ترتیب است: قطر بخش بالای پایه آتشدان ۶۶، گودی سطح آن به قطر ۶ و عمق ۵ و ارتفاع پایه کمتر از ۶۰ سانتی متر است. این پایه از سنگ آهک نرم بوده و به دلیل سست بودن جنس سنگ، آثار تزئینی شیارهای سطح آن بشدت فرسایش یافته است. از قاب چارگوش سنگی فقط یک چهارم آن با ابعاد ۳۰ در ۳۶ و ارتفاع ۲۰ سانتی متر باقی مانده است (تصویر ۱۰). این قاب در بخش داخلی لبه‌ای به ارتفاع ۵ و ضخامت ۴ سانتی متر دارد که دور تا دور پایه مدور آتشدان را فرا می‌گرفته است. سطح داخلی این قاب با ابزار تراشی نوک تیز به گونه‌ای قوسی شکل کنده شده که پایه مدور آتشدان درون آن جا بگیرد (تصویر ۱۰).

بر اساس گونه شناسی سفال‌های نمونه برداری شده از سطح این محوطه، آثار استقرار محوطه خفرویه به دوره ساسانی تاریخ گذاری شد (عسکری چاوردی ۱۳۸۴).

۳ - محوطه چاه کور علامرودشت. در ۱۰ کیلومتری شرق محوطه خفرویه، در بخش کوهپایه دشت علامرودشت در روستای معروف به چاه کور محوطه باستانی به همین نام وجود دارد که بر اثر عملیات جاده سازی تخریب شده است. از این محوطه، یک نمونه قاب بخش زیرین پایه آتشدان به دست آمد (تصویر ۱۱)، که پایه آتشدان درون آن قرار می‌گرفته است. جنس آن از سنگ آهک صخره‌ای نرم به ابعاد ۷۷ در ۷۷، قطر دایره داخل آن ۶۵، عمق حفره مدور ۱۰، ارتفاع قاب از بیرون ۲۰، پهنای لبه دور تا دور حفره مرکزی ۳ و برجستگی لبه از نمای بیرونی ۵ سانتی متر است. این پایه به نسبت سالم باقی مانده است (تصویر ۱۱).

این قاب چارگوش سنگی، از نظر شکل با قاب پایه آتشدان محوطه امامزاده حاصل ظالمی و محوطه خفرویه شباهت دارد، اما ابعاد آن متفاوت است. همچنین، بررسی سطح الارضی محوطه چاه کور نشان داد که سفال‌های سطحی این محوطه با سفال محوطه‌های ۱۴۷ (ظالمی) و ۱۵۳ (خفرویه) در نقشه باستان‌شناسی این حوزه همزمان است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۳-۲۹۷).

۴- محوطه تل شبستان مژ. در ۳۰ کیلومتری شمال محوطه چاه کور علامرودشت، در بخش کوهپایه شمالی دشت علامرودشت، در روستای معروف به مژ چاه توس یک نمونه پایه سنگی از نوع پایه‌های استوانه‌ای مزین به شیارهای ساقه

نخلی به دست آمد (تصویر ۱۲). این پایه از سنگ آهک صخره‌ای است که تراش و حجاری بر سطح آن به سهولت امکان پذیر بوده است. ارتفاع این پایه ۴۰، قطر بخش زیرین آن ۸۰، قطر شالی بخش بالا ۴۰ سانتی متر و سطح آن به ۲۸ شیار ساقه مانند آراسته است. شالی بخش بالای این پایه آتشدان به پایه متصل است و بر سطح آن گودی‌ای به عمق ۵ و قطر ۶ سانتی متر وجود دارد (تصویر ۱۲). این پایه بر اثر تسطیح زمین نخلستان در محوطه باستانی شبستان واقع در بخش غربی روستای مَر در موقعیت ۶۶۷"، ۴۴'، ۲۷° طول و ۹۴۳"، ۲۹'، ۰۵۳° عرض جغرافیایی، در ارتفاع ۵۹۱ متر از سطح دریا به دست آمد.

بررسی سفال‌های سطح الارضی محوطه مَر نشان می‌دهد که آثار باستانی آن به وسعت ۲ هکتار متشکل از سازه‌های معماری قلوه و لاشه سنگ، همراه با انواع سفال‌های ساده بدون لعاب، به رنگ‌های نخودی، قهوه‌ای و قرمز پراکنده است. گونه شناسی سفال‌ها نشان داد که ظروف سفالی این محوطه پیش از اسلام و بویژه ساسانی است.

۵- محوطه کلات بهرستان: این محوطه در شمال غربی دشت لامرد و مَهر، در ۷ کیلومتری شمال شهر گله‌دار و در بخش کوهپایه معروف به کلات در غرب روستای بهرستان با شماره ۱۱۱ در بررسی باستان‌شناسی به ثبت رسید (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۴-۱۰). از این محوطه پایه آتشدان سنگی همراه با یک ظرف آتشدان (مَجَمَر) به دست آمد (تصویر ۱۳ و ۱۴). نمونه نخست، پایه آتشدانی مزین به ساقه نخل و از نظر شکل و سبک کنده کاری کم و بیش مشابه سایر پایه آتشدان‌هاست. حاشیه دور این پایه شکسته اما تزئینات برجسته کنده کاری شده سطح پایه سالم باقیمانده است. پایه آتشدان بهرستان از سه بخش منفصل پایه، شالی و استوانه درون شالی تشکیل شده و از این نظر از سایر نمونه‌ها متمایز است (تصویر ۱۵). دور تا دور پایه آتشدان با ۳۹ شیار برجسته عمودی تزئین شده است. قطر بخش پائین این پایه ۶۰، قطر شالی روی آن ۴۵، قطر استوانه سنگی درون آن ۱۸، کل ارتفاع پایه آتشدان به همراه شالی ۴۰ و ارتفاع هر بخش آن به تفکیک پایه ۳۰، شالی ۱۲، و استوانه درون شالی آن ۱۲ سانتی متر است.

در بخش بالای این پایه آتشدان، استوانه‌ای سنگی وجود دارد که شالی سنگی دورتادور آن را فرا گرفته است (تصویر ۱۳). به واسطه این شالی و استوانه سنگی درون آن، سطحی هموار در بالاترین بخش پایه آتشدان شکل می‌گرفته که مَجَمَر آتشدان را روی آن می‌گذاشته‌اند. بخش بالای این آتشدان متشکل از چند قطعه منفصل بوده تا به ضرورت از هم جدا یا تعویض شود (تصویر ۱۵).

در همین محوطه، یک مَجَمَر آتشدان به دست آمده است که منحصر به فرد و از نظر سبک ویژه است (تصویر ۱۴). این مَجَمَر ظرفی با بدنه استوانه‌ای شکل بلند به ارتفاع ۳۰، قطر پایه ۲۷ و قطر دهانه ۲۵ سانتی متر است. این ظرف از سنگ آهک صخره‌ای است و سطح آن به خوبی صیقل و پرداخت شده است (شکل ۵). بر سطح داخلی درون دهانه این ظرف اثر کنده کاری وجود دارد. سطح داخلی آن خراشیده است و به احتمال در هر نوبت خالی کردن خاکستر درون آن، بر اثر سست بودن جنس سنگ آهک، سطح نامنظم آن بیشتر زبر تراش می‌شده است. در بخش زیرین پایه استوانه‌ای شکل این مَجَمَر، حفره‌ای به عمق ۵ و قطر ۷ سانتی متر وجود دارد و به احتمال این ظرف روی سطحی استوار می‌شده است. سطح این قسمت نیز زبر تراش است. دوره‌های استقرار این محوطه بر اساس گونه شناسی سفال از اواخر دوره اشکانی و سرتاسر دوره ساسانی است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۵).

۶- محوطه تُمب بُت شلدان. این محوطه در ۴۷ کیلومتری شمال شرقی بندر سیراف در شمال غربی دشت لامرد و مَهر، در بخش کوهپایه روستای شلدان اسیر، در موقعیت ۲۶۸"، ۴۴'، ۲۷° طول شمالی و ۱۲۲"، ۳۹'، ۰۵۲° عرض شرقی در ارتفاع ۴۶۵ متر از سطح دریا واقع است (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۴-۱۰). این محوطه در بررسی‌های باستان‌شناختی دشت لامرد و مَهر شناسایی و در پی آن، در آن بررسی روشمند، نمونه برداری سفال‌های سطحی و لایه نگاری انجام شد (عسکری چاوردی ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۳؛ الف: ۳۵۵-۳۸۰).

بخشی از قاب چهارگوش دور پایه آتشدان از این محوطه به دست آمده که بر اثر شخم کشاورزی شکسته و فقط یک چهارم آن باقی مانده است (تصاویر ۱۸-۱۶). ابعاد باقیمانده این قطعه ۳۰ در ۳۶، ارتفاع بخش بیرونی آن ۱۲ و بخش داخلی آن ۲۰

سانتی متر است.

جنس آن از سنگ آهک صخره‌ای است و تمام سطح آن به خوبی صیقل و پرداخت شده است (تصاویر ۱۸-۱۶). نمای سطح داخلی این قاب، که پایهٔ مدور آتشدان در آن قرار می‌گرفته، همانند سایر آتشدانهای منطقه (محوطه‌های ۱ تا ۳)، خشن و زبر تراش است. این قاب به همان سبک قاب‌های چهار گوش دور پایه آتشدان‌های ساقه نخلی است. جنس، سبک حجاری و محل یافتن این قطعه در کنار سایر یافته‌های محوطهٔ تمب بُت، به سبک تنزل یافتهٔ آثار هخامنشی نشان می‌دهد که این قاب به احتمال همزمان با این آثار در اواخر دورهٔ اشکانی استفاده شده است (عسکری چاوردی ۱۳۷۸: ۷۲-۶۶).

گاهنگاری سفال‌های محوطه و تاریخ گذاری کربن ۱۴ از دوره‌های سکونت نشان می‌دهد که عمده‌ترین دوره استقرار آن در سده دوم میلادی (اواخر دورهٔ اشکانی و آغاز دورهٔ ساسانی) بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۹ الف: ۳۵۹).

۷ - محوطه سرگاه اسیر. محوطه سرگاه مجموعه‌ای وسیع از محوطه‌های باستانی به وسعت تقریبی ۳۰ هکتار را شامل می‌شود که در بخش شمال غربی دشت لامرد و مهر در ۲ کیلومتری جنوب محوطه تمب بُت و در ۴۵ کیلومتری شمال شرق بندر تاریخی سیراف، در محدودهٔ آبادی‌های اسیر و گله‌دار واقع است (عسکری چاوردی، آذرنوش ۱۳۸۳: ۱۴-۱۰). در نمونه‌برداری سفال‌های سطحی، قطعه سنگی با شیارهای کنده از بخش جنوبی محوطه به دست آمد (تصویر ۱۹). پس از بررسی و گونه شناسی مشخص شد، که بخشی از همان پایه‌های سنگی مزین به شیارهای ساقه نخلی است و بر اثر متلاشی شدن پایهٔ آتشدان، فقط بخشی از آن به ابعاد ۱۰ در ۲۰ سانتی متر به جای مانده است (تصویر ۱۹). گونه شناسی و گاهنگاری سفال‌های سطحی نشان می‌دهد که این محوطه از دورهٔ ساسانی تا سده‌های آغازین عصر اسلامی و بویژه همزمان با سیراف مسکون بوده است (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۹۴، ۲۹۸).

۸ - محوطه بهده گاوبندی. این محوطه در امتداد مسیر جنوب شرقی دشت لامرد به طرف کرانهٔ ساحلی خلیج فارس، در ۲۰ کیلومتری شرق بندر گاو بندی در روستای بهده، در موقعیت $30^{\circ}40'$ ، $27^{\circ}06'$ طول و $33^{\circ}53'$ ، $22'$ عرض جغرافیایی در ارتفاع ۶۰ متر از سطح دریا واقع است. این محوطه بر اثر فعالیت‌های عمرانی تخریب شده و تنها اثر به جای مانده از آن، نیمی از پایهٔ آتشدان با تزئین ساقه‌های نخلی است (تصویر ۲۰).

قطر پائین این پایه آتشدان ۸۴، قطر شالی بخش بالای آن ۴۲، قطر گودی بخش بالا ۱۲ و عمق آن ۸ و ارتفاع کل پایه ۴۲ سانتی متر است. دور تا دور ساقهٔ پایهٔ آتشدان به ۲۲ شیار کنده مزین است. جنس این پایه آهک صخره‌ای نرم است که فقط نیمی از آن به جای مانده است. بررسی سطح محوطه نشان داد که آثار سفالی بکلی از بین رفته، اما بررسی سفال‌های کلات بهده در ۵۰۰ متری این محوطه نشان می‌دهد که آثار سکونت روستای بهده به دورهٔ ساسانی بویژه اواخر این دوره تعلق دارد (عسکری چاوردی ۱۳۸۵: ۱۲۹).

۹ - محوطه تل شهیدی برازجان. پایهٔ آتشدان سنگی برازجان متشکل از قابی چهار گوش است که در گودی مدور بخش مرکزی آن، پایهٔ مدور آتشدان قرار دارد (تصویر ۲۱). ابعاد این پایه با احتساب ارتفاع قاب در حدود ۶۲ سانتی متر است. بخش بالای پایهٔ آتشدان شکسته و ناقص است. قطر بخش پائین پایهٔ آتشدان در حدود ۸۰، از قطر بخش بالا در حدود ۳۵ و از ارتفاع پایه در حدود ۵۰ سانتی متر باقی مانده که به احتمال بخش بالای آن همانند سایر پایه‌ها دارای شالی و سطح هموار بوده است. جنس این پایه نیز از سنگ آهک سفید صخره‌ای است و حجاری بر آن به سهولت ممکن بوده است. اثر ۱۸ ساقهٔ برآمدهٔ حجاری شده دور تا دور این پایه به جای مانده است. قاب چهار گوش دور پایه 110×110 و ارتفاع آن ۱۲ سانتی متر است. این پایهٔ آتشدان از محوطهٔ تل شهیدی در منطقهٔ برازجان در جنوب غربی فارس و شمال بوشهر به دست آمده و از نظر شکل و سبک همانند سایر پایه آتشدانهای کرانه‌های ساحلی خلیج فارس در جنوب و جنوب شرقی فارس است (محوطه ۱ تا ۸). این موضوع، به کارگیری سبک واحدی را در حجاری پایه آتشدانها نشان می‌دهد.

۱۰ - محوطه سرگر فیروزآباد. این محوطه در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر گور در دشت فیروزآباد در موقعیت $31^{\circ}09'$ ، $30^{\circ}06'$ طول و $31^{\circ}08'$ عرض جغرافیایی در ارتفاع ۱۲۸۰ متر از سطح دریا واقع است. از محوطه باستانی سرگر

بقایای چند نمونه پایه سنگی به دست آمده که سطح آنها ساده و فاقد تزئین است. این پایه‌ها به ترتیب، به ارتفاع ۷۵، قطر بخش پائین ۷۰، و بخش بالا ۷۰ سانتی متر است (تصویر ۲۲)؛ دومین پایه به ارتفاع ۵۵، و قطر دو بخش بالا و پائین هر کدام ۸۰ سانتی متر است (تصویر ۲۳). این پایه‌ها از جنس سنگ آهک صخره‌ای و از نظر شکل با پایه آتشدانهای محوطه ۹ تا ۹ مشابه، اما سطح آنها صاف، صیقلی و فاقد تزئین است. در یک مورد، بخشی از پایه سنگی از همین محوطه به دست آمده که سطح آن با شیارهای قاشقی تزئین شده است (تصویر ۲۴). این پایه شکسته و ناقص و از ارتفاع آن ۲۳ و قطر شالی سطح آن ۱۸ سانتی متر باقی مانده است. شیارهای قاشقی عمودی به پهنای ۲ سانتی متر و عمق ۵ میلی متر در ردیف‌های موازی بر سطح بدنه حک شده است. از شالی بخش بالا به ضخامت ۳ و در بالاترین بخش، کمتر از ۲ سانتی متر از صفحه مدور استوانه‌ای شکل روی سطح شالی باقی مانده است. سرتاسر سطح بدنه صیقل و شیارهای کنده به خوبی پرداخت شده است. تزئینات به کار رفته بر سطح این پایه از همان نوع تزئین ساقه‌های برگ نخلی شکل است که بر حجمی کوچکتر حک شده است.

۱۱- شهر اردشیر یا گور. اطلاعات حاصل از پایه آتشدانهای کشف شده از شهر اردشیر یا گور محدود به تعدادی پایه سنگی با سطح ساده و فاقد تزئین است. یک نمونه از پایه‌های سنگی سطح شهر گور فیروزآباد قطر ۲۵ و ارتفاع ۶۰ سانتی متر دارد (تصویر ۲۵). نمونه دوم، پایه آتشدانی با قابی مکعبی شکل در بخش زیرین به ابعاد $۲۵ \times ۱۲ \times ۱۲$ ، همراه با ساقه استوانه‌ای شکل به ارتفاع ۴۰، و شالی سطح آن به ارتفاع ۵ و قطر ۲۰ سانتی متر است (تصویر ۲۶). هر دو مورد پایه آتشدان شهر گور با پایه آتشدانهای دوره ساسانی آتشکده آذرگشنسب تخت سلیمان مشابه است (Naumann 72-77: 1967). همچنین، شیئی سنگی از سطح شهر گور به دست آمده (تصویر ۲۷) که به آتشدان محوطه بهرستان شبیه است (تصویر ۱۴). پایه آتشدانهای شهر گور در گروه آتشدانهای خانگی و محلی هستند و در خصوص سبک، شکل و ابعاد آتشدان آتشکده شهر گور همچنان باید منتظر ماند تا کاوش‌های بنای تخت نشین در این شهر تاریخی انجام شود. بررسی آتشکده شهر اردشیر (هوف ۱۳۶۶: ۷۹)، احتمالاً به بسیاری از پرسش‌های مذهبی آغاز دوره ساسانی بویژه آئین آتش در بخش مرکزی تمدن ساسانی پاسخ می‌دهد. سبک احتمالی آتشدان شهر گور از نوع تزئینات سبک ساقه نخلی است، زیرا بررسی بافت و بستر آتشدانهای سایر محوطه‌های هم عصر در جنوب فارس (محوطه ۱ تا ۹)، نشان داد که استفاده از سبک ساقه نخلی به طور گسترده بویژه در ولایت اردشیرخوره در فارس دوره ساسانی رواج داشته است.

۱۲- کاریان: در بررسیهای اخیر باستان‌شناختی شماری پایه سنگی از شهر کاریان در جنوب فارس شناسایی شد. بررسی این پایه‌های سنگی به شناخت آئین‌های آتش خانگی کمک می‌کند (عسکری چاوردی، کایم ۱۳۸۹ ب)، اما این تعداد پایه آتشدان از شهر تاریخی کاریان، اهمیت و جایگاه مهم‌ترین آتش روحانیان زرتشتی را در دوره ساسانی و آغاز دوره اسلامی نشان نمی‌دهد. لذا، در خصوص چگونگی شکل، سبک و ابعاد آتشدان اصلی آتشکده آذر فَرَنبَغ، در اینجا نیز باید همانند شهر اردشیرخوره منتظر ماند تا کاوشهای باستان‌شناختی در محوطه‌های قلعه گلی (Jackson 1921)؛ (عسکری چاوردی چاوردی، کایم ۱۳۸۹ ب)، شاه نشین (Gropp & Najmabadi 1970)، یا تل تَشی (و ثوقی و دیگران ۱۳۸۵؛ تقوی ۱۳۸۷) انجام شود. به دلیل مشابهت‌های اقلیمی و فرهنگی استفاده از سبک تزئین ساقه نخلی در آتشدان آتشکده آذر فَرَنبَغ محتمل است.

نتیجه‌گیری

پایه آتشدان‌های کشف شده در فارس جنوبی و کرانه‌های خلیج فارس بسته به اهمیت و ابعاد آتشکده‌ها در سبک‌ها و اندازه‌های متفاوت حجاری شده و نسبت پهنای شیارهای تزئینی به بلندی و حجم پایه‌ها، سبک، انسجام تزئینات و شیوه‌های تراش به اهمیت نیایشگاه‌ها متفاوت است. در برخی از محوطه‌ها، دورتادور پایه‌ها به شیوه تراش با شیارهای عمودی منظم به صورت ساقه‌های نخل تزئین شده و در زیر بخش مرکزی پایه آتشدان، قابی چارگوش بوده که مانع آسیب دیدن پایه مدور آتشدان بر اثر سنگینی وزن بخش بالایی می‌شده است. این قابهای چهارگوش سنگی در محوطه ظالمی، خفرویه، تُمب بُت و برازجان به دست آمده، اما در سایر محوطه‌ها سبک متفاوت است و این قاب چارگوش دورتادور پایه مدور در بخش

پایین آتشدان ساخته نشده است یا تاکنون به دست نیامده است. مزین یا غیر مزین بودن پایه‌های آتشدان به نقوش برجسته ساقه نخلی، اهمیت آتش، نیایشگاه، و پشتوانه‌های مالی و اقتصادی مذهبی از هنرمندان را نشان می‌دهد. برای نمونه از محوطه‌های سرگر در فیروزآباد، شهر گور فیروزآباد، و کاریان، پایه‌هایی از همین نوع با سطح ساده و بدون تزئین به دست آمده است (عسکری چاوردی، کایم ۱۳۸۹ ب). به نظر می‌رسد بنا به میزان اهمیت آتش مقدس، این نوع شیوه تزئین فقط در پایه آتشدانهای نیایشگاه‌های محلی (آتش آدوران) رواج داشته و نمای پایه آتشدانهای خانگی ساده و فاقد تزئین بوده است. پایه آتشدان‌های سنگی متعدد، مشابه با نمونه‌های کشف شده اما در اندازه‌های کوچک تر از همین محوطه‌های باستانی (محوطه ۱ تا ۱۲) و محوطه‌های دیگر در منطقه فارس به دست آمده که غالب آن‌ها ساده و بدون تزئین و احتمالاً مربوط به آتشدان‌های خانگی است.

بنابراین، پایه آتشدان‌های منطقه فارس را می‌توان بر اساس میزان اهمیت آتش و آتشگاه به سه گروه آتش مقدس (بویس ۱۳۸۲: ۹۲-۱۵۴؛ گیم ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۸)، یعنی نخستین آتش، آتش پیروزگر بهرام (آتش وهرام)؛ در مرحله بعد، آتش محلی یا آتش آتشان (آتش آدوران)، و در رتبه سوم، آتش خانگی، به دلیل لزوم بر پا نگه داشتن آتش مقدس در هر خانه، طبقه بندی کرد. آتشکده آذر قرنیغ در کاریان، آتش مقدس روحانیان زرتشتی فارس، در جایگاه نخست (پور داوود ۱۳۵۴: ۵۱-۵۴؛ بهار ۱۳۶۹: ۹۲؛ دوستخواه ۱۳۷۷: ۷-۸۹۶)؛ (Jackson 1921: 96; Gropp & Najmabadi 1970: 192-194)، آتشگاه‌ها و آتشدانهای محلی، محوطه‌های ۱ تا ۱۲ در گروه دوم و آتشدان‌های خانگی در فارس در گروه سوم طبقه بندی می‌شود.^۱

پایه آتشدان‌های ۱۲ محوطه باستانی جنوب کشور نشان دهنده سبک واحدی از شیوه حجاری و استفاده از این نوع آتشدان به صورت سنت رایج در دوره اشکانی و ساسانی است. در غالب موارد، قاب‌های چهارگوش سطح زیرین پایه آتشدان‌ها و تزئین ساقه نخلی آراسته در دور تا دور این پایه‌ها، از نظر ابعاد، شکل و سبک مشابه است. همچنین گاهنگاری و گونه شناسی سفال‌های سطح الارضی محوطه‌های مذکور نشان می‌دهد (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۸۵-۳۲۵) که اغلب این محوطه‌ها در اواخر دوره اشکانی، طی دوره ساسانی و در برخی موارد تا سده‌های آغازین دوره اسلامی مسکون بوده و این سبک در اواخر دوره اشکانی در جنوب فارس آغاز شده و طی دوره ساسانی به صورت گسترده رواج پیدا کرده است. نمونه‌های مشابه این نوع پایه آتشدان در محوطه‌های باستانی واقع در شمال شرق، شمال، غرب و در بخش‌های مرکزی کشور به دست آمده (تصویر ۱)، نشان می‌دهد که از این نوع پایه آتشدان در دوره ساسانی و به خصوص اواخر این دوره استفاده می‌شده است (معمدی ۱۳۷۱: ۱۱-۱۳؛ رهبر ۱۳۷۸: ۳۲۰-۳۱۹؛ مرتضائی ۱۳۸۴: ۱۸۸؛ رضوانی ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۵۵؛ جاوری ۱۳۸۹).

بر اساس تاریخ گذاری‌های نسبی و گاهنگاری مطلق رادیوکربن از محوطه ثُمب بُت (عسکری چاوردی ۱۳۸۴: ۲۸۵-۳۲۵؛ ۱۳۸۹ الف: ۳۵۵-۳۸۰)، قدمت استفاده از این سبک را به اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی در جنوب فارس تخمین می‌زنند. با توجه به بومی بودن درخت نخل در جنوب کشور و اقلیم زیستی این ناحیه، می‌توان پنداشت سبک پایه آتشدان‌های مزین به ساقه‌های موازی و منظم درخت نخل، ابتدا در زیست بوم جنوب کشور رواج داشته و سپس به تدریج، این الگو طی دوره ساسانی در دیگر بخش‌های کشور معمول شده و رواج یافته است.

۱. آتشدان‌های خانگی از نظر طبقه بندی شکل، سبک، شیوه‌های تراش و ابعاد پایه آتشدان‌های کشف شده در بررسی‌های باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی جنوب، مرکز، شمال، شرق، غرب و شمال غرب فارس، و سیر تحولات مکانی جایگاه آتش مقدس پیروزگر بهرام (آتش وهرام) در منطقه فارس طی دوره اشکانی، ساسانی تا سده‌های آغازین اسلامی به ترتیب در محوطه‌های ثُمب بُت، اصطخر، شهر اردشیر، و کاریان و سرانجام آتش‌های محلی یا آتش آتشان موضوعی است که در مقاله دیگر می‌آوریم.

کتابنامه

الف) فارسی

- بریان، پیر
۱۳۸۱ امپراتوری هخامنشیان (دوجلد)، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز و قطره.
- بویس، مری
۱۳۸۲ زرتشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، چاپ سوم، ققنوس.
- پورداد، ابراهیم
۱۳۵۴ مجموعه اوستا: گائاهها، سرودهای زرتشت، زیر نظر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۵۱ م)
۱۳۶۹ بُندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، توس.
- رضوانی، حسن
۱۳۸۵ «آتشکده شیان»، بروشور منتشر شده پایگاه میراث فرهنگی محور ساسانی کرمانشاه- قصر شیرین.
- رهبر، مهدی
۱۳۷۸ «معرفی آذرین (نیایشگاه) مکشوفه دوره ساسانی در بندیان درگز و بررسی مشکلات معماری این بنا»، دومین کنگره معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، کرمان، ۲۵-۲۹ فروردین ۱۳۷۸، جلد دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- تقوی، کرامت‌ا...
۱۳۸۷ جغرافیای تاریخی کاریان، تهران، نشر همسایه.
- جاوری، محسن
۱۳۸۹ «اطلاعات منتشر شده از مصاحبه سرپرست هیأت و تصویر آتشدان مکشوفه» در نشانی: <http://www.cais-soas.com>
- دریایی، تورج
۱۳۸۱ سقوط ساسانیان: فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران، نشر تاریخ ایران.
- دریایی، تورج
۱۳۸۲ تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس.
- دوستخواه، جلیل
۱۳۷۷ اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، چاپ چهارم، تهران، دو جلد، مروارید.
- گیمن، دوشن
۱۳۸۵ دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران، علم.
- عسکری چاوردی، علیرضا
۱۳۷۸ «فارس پس از داریوش سوم: نویافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۲۶ و ۲۷.
- عسکری چاوردی، علیرضا؛ آذرنوش، مسعود
۱۳۸۳ «بررسی باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی پس کرانه‌های خلیج فارس: لامرد و مهر فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هجدهم، شماره دوم، بهار و تابستان، شماره پیاپی ۳۶.
- عسکری چاوردی، علیرضا
۱۳۸۴ «گاهنگاری نسبی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های باستانی واقع در پس کرانه‌های خلیج فارس»، مجموعه مقالات دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران، تهران، ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲، تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، سازمان میراث فرهنگی، اداره کل امور فرهنگی.
- عسکری چاوردی، علیرضا
۱۳۸۵ «گزارش بررسی شهرستان گاویندی (پارسیان)»، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی.
- عسکری چاوردی، علیرضا
۱۳۸۹ الف چگونگی تحولات میراث هخامنشی در منطقه فارس با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی، رساله دوره دکتری، به راهنمایی سید مهدی موسوی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- عسکری چاوردی، علیرضا؛ کایم، باربارا
۱۳۸۹ ب «پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه کاریان لارستان: فرضیه‌ای بر محل آتش آذر فرنبرگ»، یادنامه دکتر مسعود آذرنوش.
- مصطفوی، محمد تقی
۱۳۸۱ «آتشکده‌های فارس» مجموعه مقالات در زمینه باستان‌شناسی، جلد یکم، به کوشش مهدی صدیقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مصطفوی، محمد تقی
۱۳۸۲ اقلیم پارس، چاپ سوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مرتضائی، محمد

- ۱۳۸۴ «گزارش مقدماتی گمانه زنی و ساماندهی محوطه تپه قبرستان شرقی روستای کاکا شهرستان گنبد کاووس»، گزارش‌های باستان‌شناسی، شماره ۴، سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده باستان‌شناسی.
معتمدی، نصرت‌ا...
۱۳۷۱ «مهرابه ویزنهاور قلعه کهزاد»، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار.
مرادی، یوسف
۱۳۸۸ «چهار تاقی میل میله گه؛ آتشکده‌ای از دوره ساسانی»، مطالعات باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره نخست، سال اول، بهار و تابستان.
وثوقی، م. تقوی، ک. رحمانی، ص. عابدی راد، م.
۱۳۸۵ تاریخ مفصل لارستان. دو جلد، تهران، نشر همسایه.
وآن دنیبرگ، لوئی
۱۳۷۹ باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
هوف، دیتریش
۱۳۶۶ «فیروزآباد»، ترجمه کرامت‌ا... افسر، شهرهای ایران، جلد ۲، به کوشش محمد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی.

(ب) غیر فارسی

Azarnoush, Masoud

1984 "A new Sassanian Temple in Eastern Fars", *Iranica Antiqua*, Vol. XIX, pp. 167-200, 6 fig., III pl.

1989 "Mil-e Naqarah Hanah, a Complex of two Cahar-Taqs in Eastern Fars", *Archaeologia Iranica et Orientalis*. Miscellanea in Honore Louis Vanden Berghe (L. De Meyer & E. Haerinck, eds.), Vol. II, Gent, pp. 651-662, 3 fig., II pl.

Alram, Michael

1986 *Iranisches Personennamenbuch*, Bd. IV, *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Wien.
Gaube, Hinze

1980 "Im Hinterland Von Siraf. Das Tal Von Galledar/Fal und seine Nachbargebiete", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, Neue Folge, Bd. 13, pp. 149-166, 2 fig., pl. 30-37.

Gropp, G. & Najmabadi, S

1970 "Bericht über eine Reise im west-und sudiran" *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, vol. 3, PP. 203-205.

Jackson, A. V. Williams

1921 "the location of the Farnbag fire, the most ancient of the Zoroastrian Fires", *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 41, pp. 81-106.

Naumann, R

1969 "Sasanidische Feueraltäre", *Iranica Antiqua*, vol. VII, 1967, pp. 72-76, 8.

Houtkamp, J

1991 "Some remarks on fire altars of the Achaemenid Period", *La religion iranienne à l'époque achéménide*. Actes du Colloque de liege 11 decembre 1987 [*Iranica Antiqua*, Supplement V], Gent, 1991, pp. 23-48, 6 fig.

Thompson, Deborah

1976 Stucco From Chal Tarkhan-Eshqabad near Rayy, Colt Archaeological Institute, England, Aris & Phillips LTD, Warminster, Wiltshire.



تصویر ۱. پراکنش جغرافیائی آتشدان‌های مکشوفه از محوطه‌های باستانی.



تصویر ۲. پایه آتشدان شماره یک از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



تصویر ۳. پایه‌های آتشدان از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



تصویر ۴. قاب سنگی بخش زیرین پایه آتشدان.



تصویر ۶. پایه آتشدان شماره ۳ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



تصویر ۵. پایه آتشدان شماره ۲ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



تصویر ۷. سرپوش سنگی مکعبی شکل پلکانی از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



تصویر ۸. بقایای چارتاقی خفرویه علامرودشت.



تصویر ۹. بخشی از پایه آتشدان، خفرویه.



تصویر ۱۰. بخشی از قاب سنگی پایه آتشدان، خفرویه.



تصویر ۱۱. قاب سنگی پایه آتشدان از محوطه چاه کور. منزل اسماعیل میر.



تصویر ۱۲. پایه آتشدان سنگی از محوطه شبستان مَز. چاه طوس



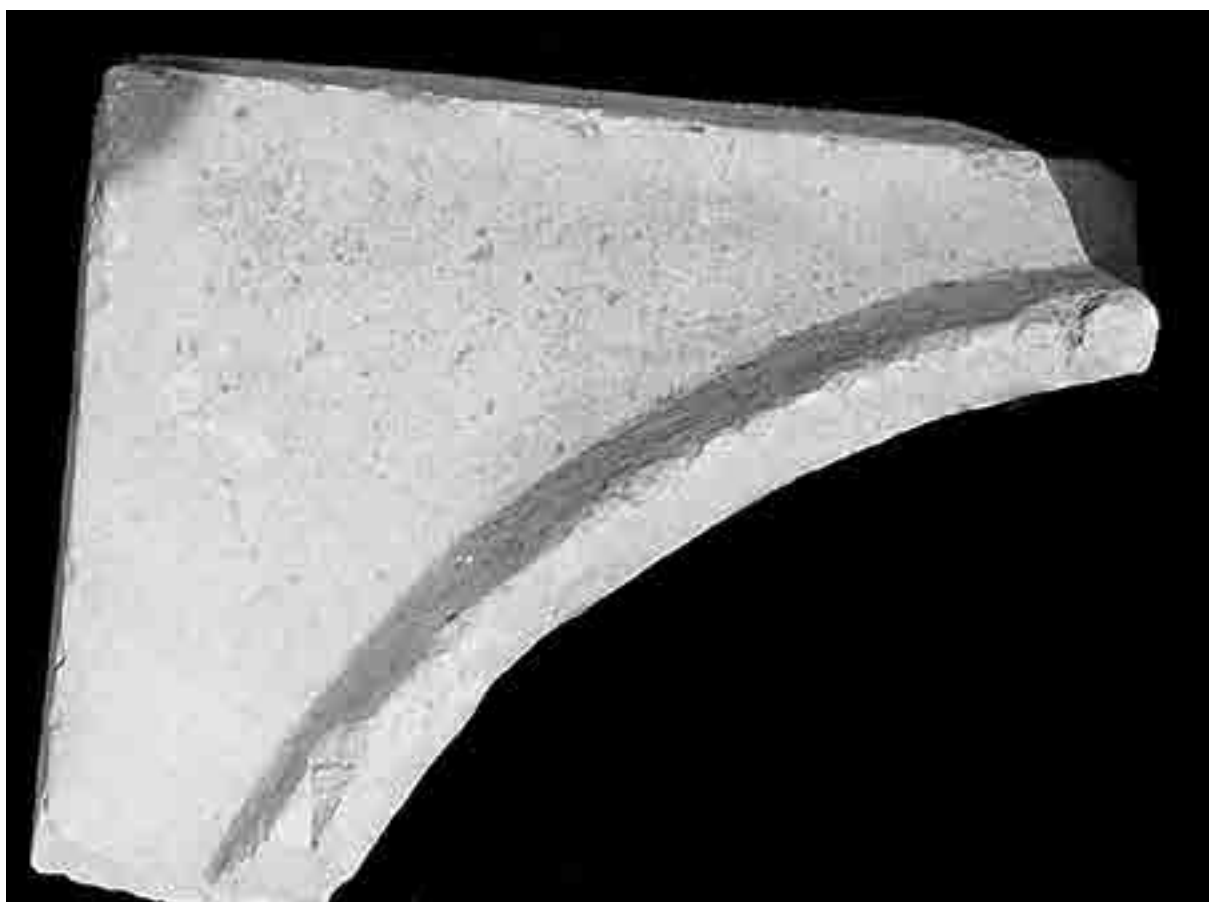
تصویر ۱۳. پایه آتشدان سنگی، بهرستان.



تصویر ۱۴. مجمر یا آتشدان، بهرستان.



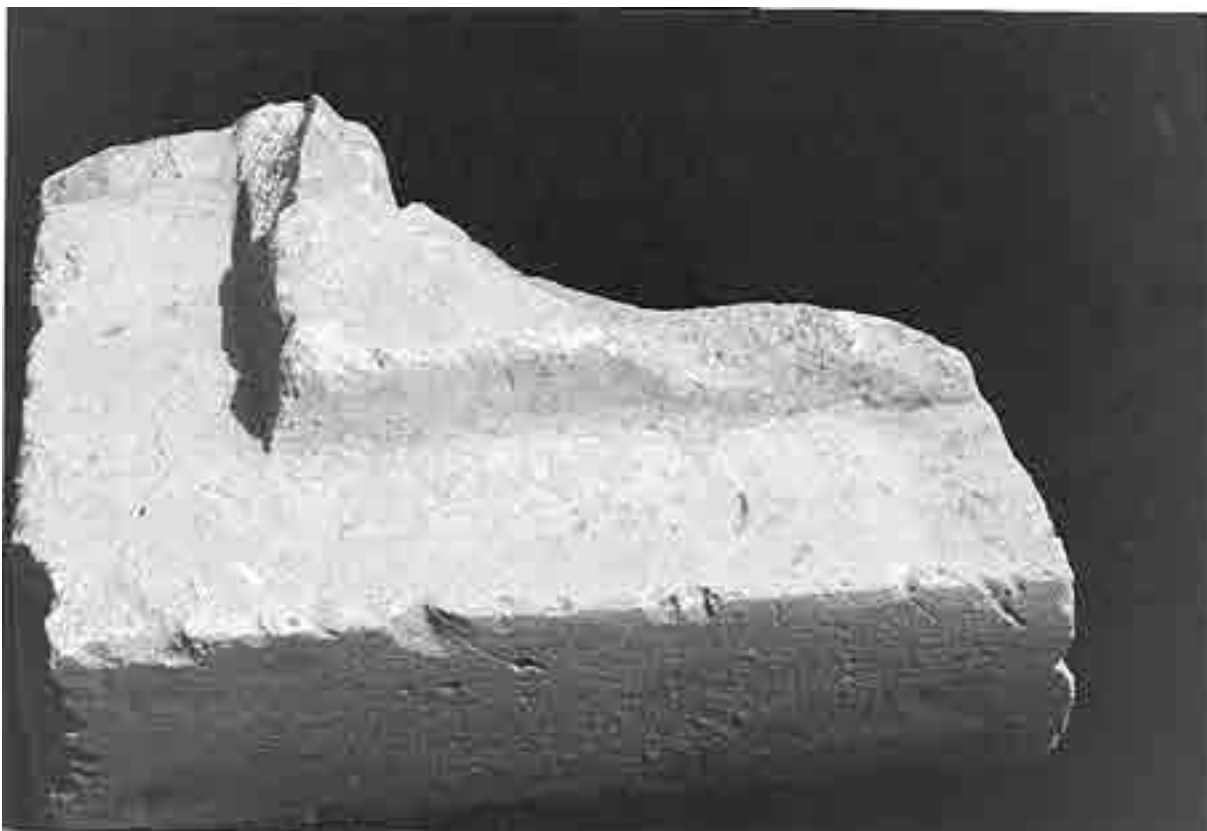
تصویر ۱۵. بخش‌های منفک پایه آتشدان، بهرستان.



تصویر ۱۶. بخشی از نمای بیرونی قاب سنجی آتشدان، محوطه تمب بُت.



تصویر ۱۷. بخشی از نمای داخلی قاب سنجی آتشدان، محوطه تمب بُت.



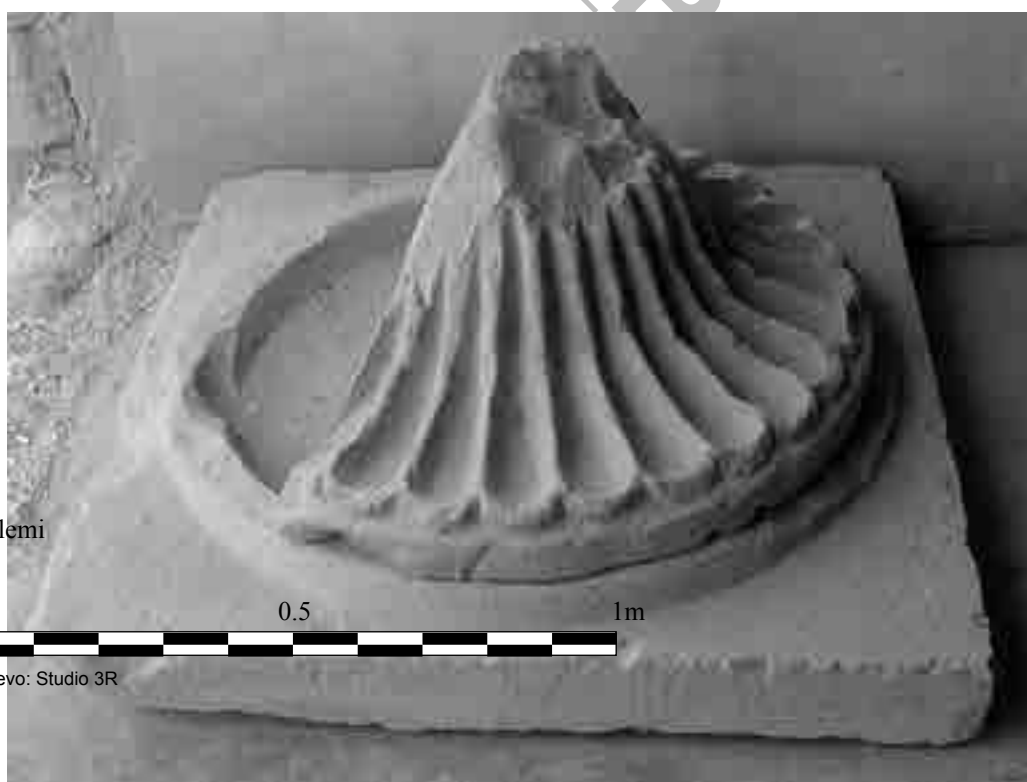
تصویر ۱۸. سطح زیرین قاب سنگی دور پایه آتشدان، محوطه تمب بُت.



تصویر ۱۹. بخشی از پایه آتشدان، محوطه سرگاه.



تصویر ۲۰. پایه آتشدان، بهده.



تصویر ۲۱. پایه آتشدان، برازجان.



تصویر ۲۲. پایه سنگی، سر گر فیروزآباد.



تصویر ۲۳. پایه سنگی، سر گر فیروزآباد.



تصویر ۲۴. پایه سنگی، سرگر فیروزآباد.



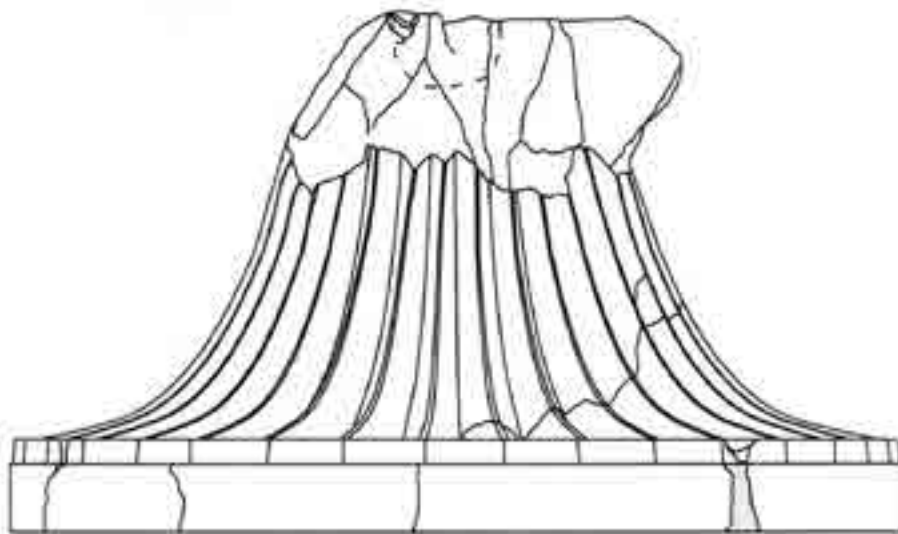
تصویر ۲۵. پایه سنگی از شهر اردشیر (گور).



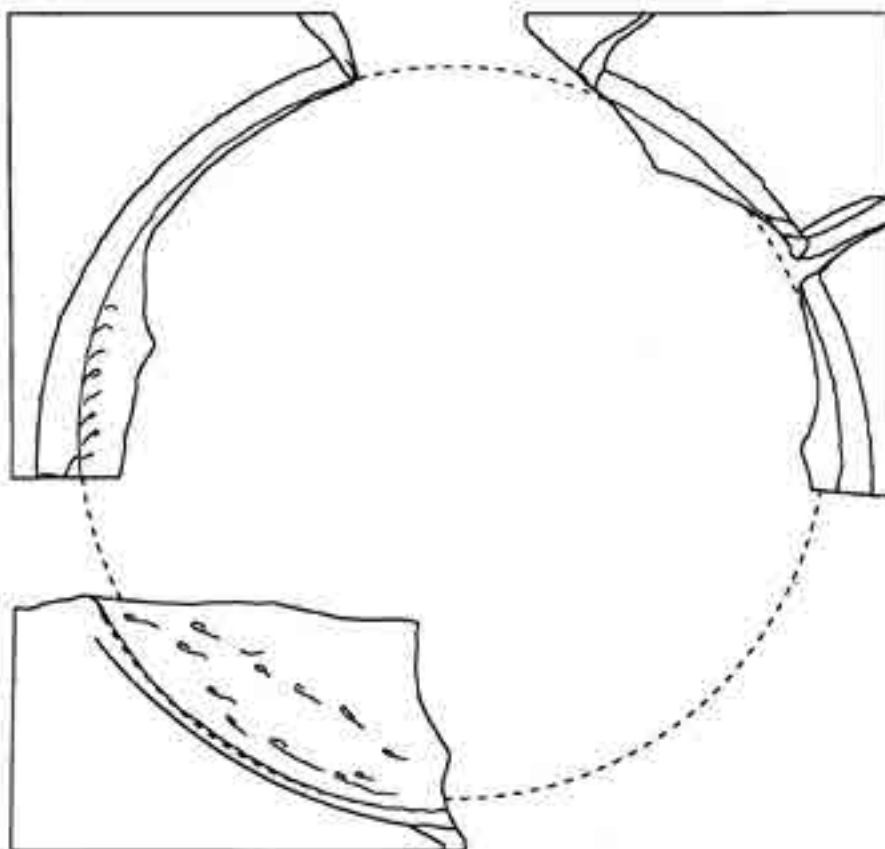
تصویر ۲۶. پایه سنگی از شهر اردشیر (گور).



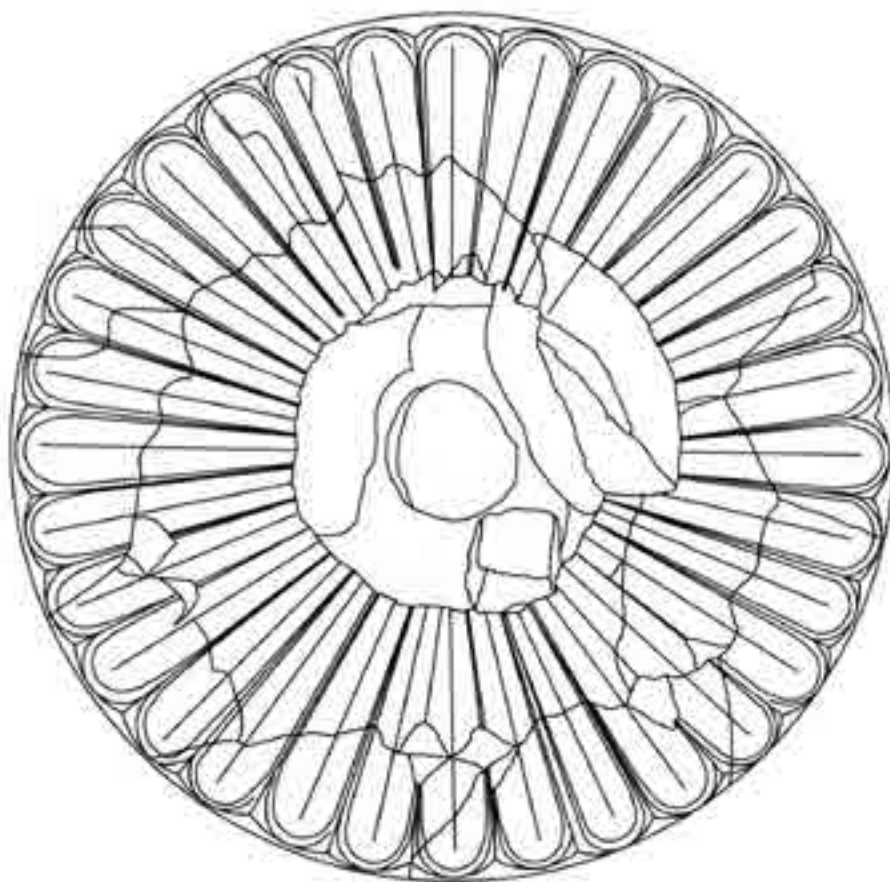
تصویر ۲۷. ظرف سنگی از شهر اردشیر (گور). فیروزآباد.



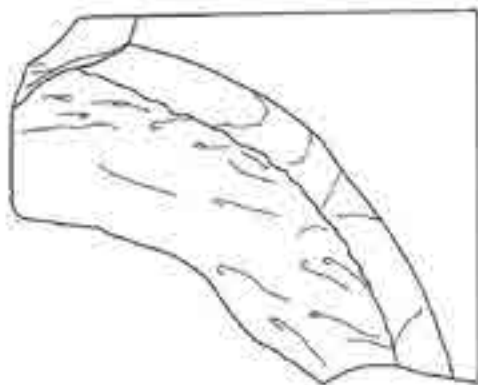
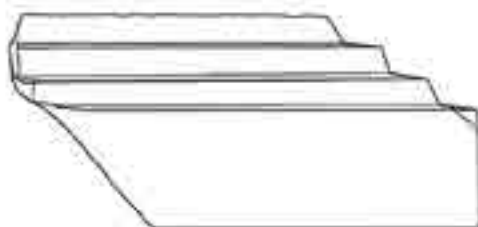
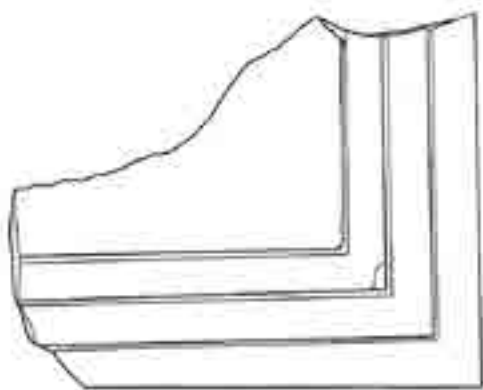
شکل ۱. پایه آتشدان شماره یک از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



شکل ۲. قاب سنگی پایه آتشدان شماره یک، محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



شکل ۳. تزئینات نمای پایه آتشدان و سبک ساقه نخلی، محوطه امامزاده حاصل ظالمی. علامرودشت.
(ترسیم فنی: دکتر آنجلا بیزارو، مهندس استفانو تیلیا، دانشگاه رُم، موسسه اِسیانو ایتالیا)



شکل ۴. سرپوش پلکانی شکل آتشدان، امامزاده حاصل ظالمی.



شکل ۵. مجمر یا آتشدان، بهرستان.



پایه آتشدان و سکوی سنگی . چارتاق، خیرگو.



پایه سنگی آتشدان به ارتفاع ۴۰ سانتی متر، قلعه گوری دهبان. چاه ورز



پایه آتشدان. به ارتفاع ۵۰ سانتی متر. شیخ عامر



محوطه قلعه گوری، دهیان. چاه ورز



محوطه قلعه گوری، شیخ عامر



محوطه باستانی چاه کور (چپکور)، علامرودشت



محوطه باستانی، چارتاق، خیرگو



تمب آتشکده بیرم، بقایای چارتاقی



سکوهای کف چارتاقی ظالمی و سازه‌های معماری پیرامون آن، مزرعه شهپاز

آئین‌های تدفین دوره باستان

سنت تدفین در آیین زرتشتی، بر اساس آنچه در اوستا ذکر شده، در ایران باستان رواج داشته است.^۱ طبق این سنت، پیروان دیانت زرتشتی از دوره هخامنشی تا اواخر دوره ساسانی، به روش‌های مختلف مردگان خود را به خاک می‌سپردند.^۲ بدیهی است که این خاکسپاری یا تدفین در چارچوب اصل کلی دین زرتشت، یعنی پرهیز از آلودن خاک، آب و باد صورت می‌گرفت. به این منظور، مردگان را در گورهای صخره‌ای، حفره‌ها، طاقچه‌ها و یا خمره‌ها دفن می‌کردند. بر اساس آنچه در وندیداد گفته شده، شیوه تدفین به توان مالی افراد بستگی داشته است. اینکه اشخاص در یک گور سلطنتی همانند مقابر سلاطین هخامنشی یا در یک گور ساده دفن شوند، بسته به معیارهای شخصی افراد و همچنین شرایط مذهبی اجتماعی و سیاسی روزگار هخامنشی، اشکانی و ساسانی در مناطق مختلف ایران، می‌توانست متفاوت باشد.

یکی از این روش‌ها، استفاده از طاقچه‌های کنده شده در دامنه صخره‌ها بوده که به اصطلاح دخمک یا استودان (استخوان دان) نامیده می‌شد. در بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان لامرد در جنوب استان فارس، نمونه‌های متعددی از این نوع استودان‌ها شناسایی شد. در اینجا، تعدادی از شاخص‌ترین نمونه استودان‌های موجود در این منطقه معرفی می‌شود:

بررسی روشمند محوطه‌های باستانی این حوزه در زمستان ۱۳۷۹، در چارچوب طرح پژوهشی دانشگاه تهران و سازمان میراث فرهنگی (فارس) صورت گرفت. این بررسی با هدف شناخت استقرارهای این حوزه از دوره پیش از تاریخ تا دوره‌های تاریخی در سه دشت به مساحت ۴/۵۶۸۳ کیلومتر مربع انجام شد. در این بررسی فراگیر، ۷۶ محوطه باستانی شناسایی گردید. (رک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی).

آثار موجود در دو محوطه شماره ۱۲۱ (مربع روی نقشه) و ۱۲۵ (مربع روی نقشه) را سازه‌های مربوط به تدفین تشکیل می‌دهد که به معرفی این آثار می‌پردازیم:

۱- تنگ خوزی: Tang-i khuzy، محوطه شماره ۱۲۱، مربع ۷۰-۵۱

موقعیت: این محوطه در دشت جنوبی حوزه مورد بررسی، در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال غرب شهر لامرد و در جنوب روستای خوزی قرار دارد. ارتفاع این محل نسبت به سطح دریا ۴۳۵ متر است. این محوطه در بخش کوهپایه و در دره معروف به تنگ خوزی واقع شده است.

۱. در این زمینه، نک: دوستخواه، اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، دفتر ششم، وندیداد، فردگرد-۳، ۱۳-۳، ۴-۵، ۵-۱۶، ۵-۱۷، ۵-۱۸، ۵-۱۹، ۵-۲۰، ۵-۲۱، ۵-۲۲، ۵-۲۳، ۵-۲۴، ۵-۲۵، ۵-۲۶، ۵-۲۷، ۵-۲۸، ۵-۲۹، ۵-۳۰، ۵-۳۱، ۵-۳۲، ۵-۳۳، ۵-۳۴، ۵-۳۵، ۵-۳۶، ۵-۳۷، ۵-۳۸، ۵-۳۹، ۵-۴۰، ۵-۴۱، ۵-۴۲، ۵-۴۳، ۵-۴۴، ۵-۴۵، ۵-۴۶، ۵-۴۷، ۵-۴۸، ۵-۴۹، ۵-۵۰، ۵-۵۱، ۵-۵۲، ۵-۵۳، ۵-۵۴، ۵-۵۵، ۵-۵۶، ۵-۵۷، ۵-۵۸، ۵-۵۹، ۵-۶۰، ۵-۶۱، ۵-۶۲، ۵-۶۳، ۵-۶۴، ۵-۶۵، ۵-۶۶، ۵-۶۷، ۵-۶۸، ۵-۶۹، ۵-۷۰، ۵-۷۱، ۵-۷۲، ۵-۷۳، ۵-۷۴، ۵-۷۵، ۵-۷۶، ۵-۷۷، ۵-۷۸، ۵-۷۹، ۵-۸۰، ۵-۸۱، ۵-۸۲، ۵-۸۳، ۵-۸۴، ۵-۸۵، ۵-۸۶، ۵-۸۷، ۵-۸۸، ۵-۸۹، ۵-۹۰، ۵-۹۱، ۵-۹۲، ۵-۹۳، ۵-۹۴، ۵-۹۵، ۵-۹۶، ۵-۹۷، ۵-۹۸، ۵-۹۹، ۵-۱۰۰، ۵-۱۰۱، ۵-۱۰۲، ۵-۱۰۳، ۵-۱۰۴، ۵-۱۰۵، ۵-۱۰۶، ۵-۱۰۷، ۵-۱۰۸، ۵-۱۰۹، ۵-۱۱۰، ۵-۱۱۱، ۵-۱۱۲، ۵-۱۱۳، ۵-۱۱۴، ۵-۱۱۵، ۵-۱۱۶، ۵-۱۱۷، ۵-۱۱۸، ۵-۱۱۹، ۵-۱۲۰، ۵-۱۲۱، ۵-۱۲۲، ۵-۱۲۳، ۵-۱۲۴، ۵-۱۲۵، ۵-۱۲۶، ۵-۱۲۷، ۵-۱۲۸، ۵-۱۲۹، ۵-۱۳۰، ۵-۱۳۱، ۵-۱۳۲، ۵-۱۳۳، ۵-۱۳۴، ۵-۱۳۵، ۵-۱۳۶، ۵-۱۳۷، ۵-۱۳۸، ۵-۱۳۹، ۵-۱۴۰، ۵-۱۴۱، ۵-۱۴۲، ۵-۱۴۳، ۵-۱۴۴، ۵-۱۴۵، ۵-۱۴۶، ۵-۱۴۷، ۵-۱۴۸، ۵-۱۴۹، ۵-۱۵۰، ۵-۱۵۱، ۵-۱۵۲، ۵-۱۵۳، ۵-۱۵۴، ۵-۱۵۵، ۵-۱۵۶، ۵-۱۵۷، ۵-۱۵۸، ۵-۱۵۹، ۵-۱۶۰، ۵-۱۶۱، ۵-۱۶۲، ۵-۱۶۳، ۵-۱۶۴، ۵-۱۶۵، ۵-۱۶۶، ۵-۱۶۷، ۵-۱۶۸، ۵-۱۶۹، ۵-۱۷۰، ۵-۱۷۱، ۵-۱۷۲، ۵-۱۷۳، ۵-۱۷۴، ۵-۱۷۵، ۵-۱۷۶، ۵-۱۷۷، ۵-۱۷۸، ۵-۱۷۹، ۵-۱۸۰، ۵-۱۸۱، ۵-۱۸۲، ۵-۱۸۳، ۵-۱۸۴، ۵-۱۸۵، ۵-۱۸۶، ۵-۱۸۷، ۵-۱۸۸، ۵-۱۸۹، ۵-۱۹۰، ۵-۱۹۱، ۵-۱۹۲، ۵-۱۹۳، ۵-۱۹۴، ۵-۱۹۵، ۵-۱۹۶، ۵-۱۹۷، ۵-۱۹۸، ۵-۱۹۹، ۵-۲۰۰، ۵-۲۰۱، ۵-۲۰۲، ۵-۲۰۳، ۵-۲۰۴، ۵-۲۰۵، ۵-۲۰۶، ۵-۲۰۷، ۵-۲۰۸، ۵-۲۰۹، ۵-۲۱۰، ۵-۲۱۱، ۵-۲۱۲، ۵-۲۱۳، ۵-۲۱۴، ۵-۲۱۵، ۵-۲۱۶، ۵-۲۱۷، ۵-۲۱۸، ۵-۲۱۹، ۵-۲۲۰، ۵-۲۲۱، ۵-۲۲۲، ۵-۲۲۳، ۵-۲۲۴، ۵-۲۲۵، ۵-۲۲۶، ۵-۲۲۷، ۵-۲۲۸، ۵-۲۲۹، ۵-۲۳۰، ۵-۲۳۱، ۵-۲۳۲، ۵-۲۳۳، ۵-۲۳۴، ۵-۲۳۵، ۵-۲۳۶، ۵-۲۳۷، ۵-۲۳۸، ۵-۲۳۹، ۵-۲۴۰، ۵-۲۴۱، ۵-۲۴۲، ۵-۲۴۳، ۵-۲۴۴، ۵-۲۴۵، ۵-۲۴۶، ۵-۲۴۷، ۵-۲۴۸، ۵-۲۴۹، ۵-۲۵۰، ۵-۲۵۱، ۵-۲۵۲، ۵-۲۵۳، ۵-۲۵۴، ۵-۲۵۵، ۵-۲۵۶، ۵-۲۵۷، ۵-۲۵۸، ۵-۲۵۹، ۵-۲۶۰، ۵-۲۶۱، ۵-۲۶۲، ۵-۲۶۳، ۵-۲۶۴، ۵-۲۶۵، ۵-۲۶۶، ۵-۲۶۷، ۵-۲۶۸، ۵-۲۶۹، ۵-۲۷۰، ۵-۲۷۱، ۵-۲۷۲، ۵-۲۷۳، ۵-۲۷۴، ۵-۲۷۵، ۵-۲۷۶، ۵-۲۷۷، ۵-۲۷۸، ۵-۲۷۹، ۵-۲۸۰، ۵-۲۸۱، ۵-۲۸۲، ۵-۲۸۳، ۵-۲۸۴، ۵-۲۸۵، ۵-۲۸۶، ۵-۲۸۷، ۵-۲۸۸، ۵-۲۸۹، ۵-۲۹۰، ۵-۲۹۱، ۵-۲۹۲، ۵-۲۹۳، ۵-۲۹۴، ۵-۲۹۵، ۵-۲۹۶، ۵-۲۹۷، ۵-۲۹۸، ۵-۲۹۹، ۵-۳۰۰، ۵-۳۰۱، ۵-۳۰۲، ۵-۳۰۳، ۵-۳۰۴، ۵-۳۰۵، ۵-۳۰۶، ۵-۳۰۷، ۵-۳۰۸، ۵-۳۰۹، ۵-۳۱۰، ۵-۳۱۱، ۵-۳۱۲، ۵-۳۱۳، ۵-۳۱۴، ۵-۳۱۵، ۵-۳۱۶، ۵-۳۱۷، ۵-۳۱۸، ۵-۳۱۹، ۵-۳۲۰، ۵-۳۲۱، ۵-۳۲۲، ۵-۳۲۳، ۵-۳۲۴، ۵-۳۲۵، ۵-۳۲۶، ۵-۳۲۷، ۵-۳۲۸، ۵-۳۲۹، ۵-۳۳۰، ۵-۳۳۱، ۵-۳۳۲، ۵-۳۳۳، ۵-۳۳۴، ۵-۳۳۵، ۵-۳۳۶، ۵-۳۳۷، ۵-۳۳۸، ۵-۳۳۹، ۵-۳۴۰، ۵-۳۴۱، ۵-۳۴۲، ۵-۳۴۳، ۵-۳۴۴، ۵-۳۴۵، ۵-۳۴۶، ۵-۳۴۷، ۵-۳۴۸، ۵-۳۴۹، ۵-۳۵۰، ۵-۳۵۱، ۵-۳۵۲، ۵-۳۵۳، ۵-۳۵۴، ۵-۳۵۵، ۵-۳۵۶، ۵-۳۵۷، ۵-۳۵۸، ۵-۳۵۹، ۵-۳۶۰، ۵-۳۶۱، ۵-۳۶۲، ۵-۳۶۳، ۵-۳۶۴، ۵-۳۶۵، ۵-۳۶۶، ۵-۳۶۷، ۵-۳۶۸، ۵-۳۶۹، ۵-۳۷۰، ۵-۳۷۱، ۵-۳۷۲، ۵-۳۷۳، ۵-۳۷۴، ۵-۳۷۵، ۵-۳۷۶، ۵-۳۷۷، ۵-۳۷۸، ۵-۳۷۹، ۵-۳۸۰، ۵-۳۸۱، ۵-۳۸۲، ۵-۳۸۳، ۵-۳۸۴، ۵-۳۸۵، ۵-۳۸۶، ۵-۳۸۷، ۵-۳۸۸، ۵-۳۸۹، ۵-۳۹۰، ۵-۳۹۱، ۵-۳۹۲، ۵-۳۹۳، ۵-۳۹۴، ۵-۳۹۵، ۵-۳۹۶، ۵-۳۹۷، ۵-۳۹۸، ۵-۳۹۹، ۵-۴۰۰، ۵-۴۰۱، ۵-۴۰۲، ۵-۴۰۳، ۵-۴۰۴، ۵-۴۰۵، ۵-۴۰۶، ۵-۴۰۷، ۵-۴۰۸، ۵-۴۰۹، ۵-۴۱۰، ۵-۴۱۱، ۵-۴۱۲، ۵-۴۱۳، ۵-۴۱۴، ۵-۴۱۵، ۵-۴۱۶، ۵-۴۱۷، ۵-۴۱۸، ۵-۴۱۹، ۵-۴۲۰، ۵-۴۲۱، ۵-۴۲۲، ۵-۴۲۳، ۵-۴۲۴، ۵-۴۲۵، ۵-۴۲۶، ۵-۴۲۷، ۵-۴۲۸، ۵-۴۲۹، ۵-۴۳۰، ۵-۴۳۱، ۵-۴۳۲، ۵-۴۳۳، ۵-۴۳۴، ۵-۴۳۵، ۵-۴۳۶، ۵-۴۳۷، ۵-۴۳۸، ۵-۴۳۹، ۵-۴۴۰، ۵-۴۴۱، ۵-۴۴۲، ۵-۴۴۳، ۵-۴۴۴، ۵-۴۴۵، ۵-۴۴۶، ۵-۴۴۷، ۵-۴۴۸، ۵-۴۴۹، ۵-۴۵۰، ۵-۴۵۱، ۵-۴۵۲، ۵-۴۵۳، ۵-۴۵۴، ۵-۴۵۵، ۵-۴۵۶، ۵-۴۵۷، ۵-۴۵۸، ۵-۴۵۹، ۵-۴۶۰، ۵-۴۶۱، ۵-۴۶۲، ۵-۴۶۳، ۵-۴۶۴، ۵-۴۶۵، ۵-۴۶۶، ۵-۴۶۷، ۵-۴۶۸، ۵-۴۶۹، ۵-۴۷۰، ۵-۴۷۱، ۵-۴۷۲، ۵-۴۷۳، ۵-۴۷۴، ۵-۴۷۵، ۵-۴۷۶، ۵-۴۷۷، ۵-۴۷۸، ۵-۴۷۹، ۵-۴۸۰، ۵-۴۸۱، ۵-۴۸۲، ۵-۴۸۳، ۵-۴۸۴، ۵-۴۸۵، ۵-۴۸۶، ۵-۴۸۷، ۵-۴۸۸، ۵-۴۸۹، ۵-۴۹۰، ۵-۴۹۱، ۵-۴۹۲، ۵-۴۹۳، ۵-۴۹۴، ۵-۴۹۵، ۵-۴۹۶، ۵-۴۹۷، ۵-۴۹۸، ۵-۴۹۹، ۵-۵۰۰، ۵-۵۰۱، ۵-۵۰۲، ۵-۵۰۳، ۵-۵۰۴، ۵-۵۰۵، ۵-۵۰۶، ۵-۵۰۷، ۵-۵۰۸، ۵-۵۰۹، ۵-۵۱۰، ۵-۵۱۱، ۵-۵۱۲، ۵-۵۱۳، ۵-۵۱۴، ۵-۵۱۵، ۵-۵۱۶، ۵-۵۱۷، ۵-۵۱۸، ۵-۵۱۹، ۵-۵۲۰، ۵-۵۲۱، ۵-۵۲۲، ۵-۵۲۳، ۵-۵۲۴، ۵-۵۲۵، ۵-۵۲۶، ۵-۵۲۷، ۵-۵۲۸، ۵-۵۲۹، ۵-۵۳۰، ۵-۵۳۱، ۵-۵۳۲، ۵-۵۳۳، ۵-۵۳۴، ۵-۵۳۵، ۵-۵۳۶، ۵-۵۳۷، ۵-۵۳۸، ۵-۵۳۹، ۵-۵۴۰، ۵-۵۴۱، ۵-۵۴۲، ۵-۵۴۳، ۵-۵۴۴، ۵-۵۴۵، ۵-۵۴۶، ۵-۵۴۷، ۵-۵۴۸، ۵-۵۴۹، ۵-۵۵۰، ۵-۵۵۱، ۵-۵۵۲، ۵-۵۵۳، ۵-۵۵۴، ۵-۵۵۵، ۵-۵۵۶، ۵-۵۵۷، ۵-۵۵۸، ۵-۵۵۹، ۵-۵۶۰، ۵-۵۶۱، ۵-۵۶۲، ۵-۵۶۳، ۵-۵۶۴، ۵-۵۶۵، ۵-۵۶۶، ۵-۵۶۷، ۵-۵۶۸، ۵-۵۶۹، ۵-۵۷۰، ۵-۵۷۱، ۵-۵۷۲، ۵-۵۷۳، ۵-۵۷۴، ۵-۵۷۵، ۵-۵۷۶، ۵-۵۷۷، ۵-۵۷۸، ۵-۵۷۹، ۵-۵۸۰، ۵-۵۸۱، ۵-۵۸۲، ۵-۵۸۳، ۵-۵۸۴، ۵-۵۸۵، ۵-۵۸۶، ۵-۵۸۷، ۵-۵۸۸، ۵-۵۸۹، ۵-۵۹۰، ۵-۵۹۱، ۵-۵۹۲، ۵-۵۹۳، ۵-۵۹۴، ۵-۵۹۵، ۵-۵۹۶، ۵-۵۹۷، ۵-۵۹۸، ۵-۵۹۹، ۵-۶۰۰، ۵-۶۰۱، ۵-۶۰۲، ۵-۶۰۳، ۵-۶۰۴، ۵-۶۰۵، ۵-۶۰۶، ۵-۶۰۷، ۵-۶۰۸، ۵-۶۰۹، ۵-۶۱۰، ۵-۶۱۱، ۵-۶۱۲، ۵-۶۱۳، ۵-۶۱۴، ۵-۶۱۵، ۵-۶۱۶، ۵-۶۱۷، ۵-۶۱۸، ۵-۶۱۹، ۵-۶۲۰، ۵-۶۲۱، ۵-۶۲۲، ۵-۶۲۳، ۵-۶۲۴، ۵-۶۲۵، ۵-۶۲۶، ۵-۶۲۷، ۵-۶۲۸، ۵-۶۲۹، ۵-۶۳۰، ۵-۶۳۱، ۵-۶۳۲، ۵-۶۳۳، ۵-۶۳۴، ۵-۶۳۵، ۵-۶۳۶، ۵-۶۳۷، ۵-۶۳۸، ۵-۶۳۹، ۵-۶۴۰، ۵-۶۴۱، ۵-۶۴۲، ۵-۶۴۳، ۵-۶۴۴، ۵-۶۴۵، ۵-۶۴۶، ۵-۶۴۷، ۵-۶۴۸، ۵-۶۴۹، ۵-۶۵۰، ۵-۶۵۱، ۵-۶۵۲، ۵-۶۵۳، ۵-۶۵۴، ۵-۶۵۵، ۵-۶۵۶، ۵-۶۵۷، ۵-۶۵۸، ۵-۶۵۹، ۵-۶۶۰، ۵-۶۶۱، ۵-۶۶۲، ۵-۶۶۳، ۵-۶۶۴، ۵-۶۶۵، ۵-۶۶۶، ۵-۶۶۷، ۵-۶۶۸، ۵-۶۶۹، ۵-۶۷۰، ۵-۶۷۱، ۵-۶۷۲، ۵-۶۷۳، ۵-۶۷۴، ۵-۶۷۵، ۵-۶۷۶، ۵-۶۷۷، ۵-۶۷۸، ۵-۶۷۹، ۵-۶۸۰، ۵-۶۸۱، ۵-۶۸۲، ۵-۶۸۳، ۵-۶۸۴، ۵-۶۸۵، ۵-۶۸۶، ۵-۶۸۷، ۵-۶۸۸، ۵-۶۸۹، ۵-۶۹۰، ۵-۶۹۱، ۵-۶۹۲، ۵-۶۹۳، ۵-۶۹۴، ۵-۶۹۵، ۵-۶۹۶، ۵-۶۹۷، ۵-۶۹۸، ۵-۶۹۹، ۵-۷۰۰، ۵-۷۰۱، ۵-۷۰۲، ۵-۷۰۳، ۵-۷۰۴، ۵-۷۰۵، ۵-۷۰۶، ۵-۷۰۷، ۵-۷۰۸، ۵-۷۰۹، ۵-۷۱۰، ۵-۷۱۱، ۵-۷۱۲، ۵-۷۱۳، ۵-۷۱۴، ۵-۷۱۵، ۵-۷۱۶، ۵-۷۱۷، ۵-۷۱۸، ۵-۷۱۹، ۵-۷۲۰، ۵-۷۲۱، ۵-۷۲۲، ۵-۷۲۳، ۵-۷۲۴، ۵-۷۲۵، ۵-۷۲۶، ۵-۷۲۷، ۵-۷۲۸، ۵-۷۲۹، ۵-۷۳۰، ۵-۷۳۱، ۵-۷۳۲، ۵-۷۳۳، ۵-۷۳۴، ۵-۷۳۵، ۵-۷۳۶، ۵-۷۳۷، ۵-۷۳۸، ۵-۷۳۹، ۵-۷۴۰، ۵-۷۴۱، ۵-۷۴۲، ۵-۷۴۳، ۵-۷۴۴، ۵-۷۴۵، ۵-۷۴۶، ۵-۷۴۷، ۵-۷۴۸، ۵-۷۴۹، ۵-۷۵۰، ۵-۷۵۱، ۵-۷۵۲، ۵-۷۵۳، ۵-۷۵۴، ۵-۷۵۵، ۵-۷۵۶، ۵-۷۵۷، ۵-۷۵۸، ۵-۷۵۹، ۵-۷۶۰، ۵-۷۶۱، ۵-۷۶۲، ۵-۷۶۳، ۵-۷۶۴، ۵-۷۶۵، ۵-۷۶۶، ۵-۷۶۷، ۵-۷۶۸، ۵-۷۶۹، ۵-۷۷۰، ۵-۷۷۱، ۵-۷۷۲، ۵-۷۷۳، ۵-۷۷۴، ۵-۷۷۵، ۵-۷۷۶، ۵-۷۷۷، ۵-۷۷۸، ۵-۷۷۹، ۵-۷۸۰، ۵-۷۸۱، ۵-۷۸۲، ۵-۷۸۳، ۵-۷۸۴، ۵-۷۸۵، ۵-۷۸۶، ۵-۷۸۷، ۵-۷۸۸، ۵-۷۸۹، ۵-۷۹۰، ۵-۷۹۱، ۵-۷۹۲، ۵-۷۹۳، ۵-۷۹۴، ۵-۷۹۵، ۵-۷۹۶، ۵-۷۹۷، ۵-۷۹۸، ۵-۷۹۹، ۵-۸۰۰، ۵-۸۰۱، ۵-۸۰۲، ۵-۸۰۳، ۵-۸۰۴، ۵-۸۰۵، ۵-۸۰۶، ۵-۸۰۷، ۵-۸۰۸، ۵-۸۰۹، ۵-۸۱۰، ۵-۸۱۱، ۵-۸۱۲، ۵-۸۱۳، ۵-۸۱۴، ۵-۸۱۵، ۵-۸۱۶، ۵-۸۱۷، ۵-۸۱۸، ۵-۸۱۹، ۵-۸۲۰، ۵-۸۲۱، ۵-۸۲۲، ۵-۸۲۳، ۵-۸۲۴، ۵-۸۲۵، ۵-۸۲۶، ۵-۸۲۷، ۵-۸۲۸، ۵-۸۲۹، ۵-۸۳۰، ۵-۸۳۱، ۵-۸۳۲، ۵-۸۳۳، ۵-۸۳۴، ۵-۸۳۵، ۵-۸۳۶، ۵-۸۳۷، ۵-۸۳۸، ۵-۸۳۹، ۵-۸۴۰، ۵-۸۴۱، ۵-۸۴۲، ۵-۸۴۳، ۵-۸۴۴، ۵-۸۴۵، ۵-۸۴۶، ۵-۸۴۷، ۵-۸۴۸، ۵-۸۴۹، ۵-۸۵۰، ۵-۸۵۱، ۵-۸۵۲، ۵-۸۵۳، ۵-۸۵۴، ۵-۸۵۵، ۵-۸۵۶، ۵-۸۵۷، ۵-۸۵۸، ۵-۸۵۹، ۵-۸۶۰، ۵-۸۶۱، ۵-۸۶۲، ۵-۸۶۳، ۵-۸۶۴، ۵-۸۶۵، ۵-۸۶۶، ۵-۸۶۷، ۵-۸۶۸، ۵-۸۶۹، ۵-۸۷۰، ۵-۸۷۱، ۵-۸۷۲، ۵-۸۷۳، ۵-۸۷۴، ۵-۸۷۵، ۵-۸۷۶، ۵-۸۷۷، ۵-۸۷۸، ۵-۸۷۹، ۵-۸۸۰، ۵-۸۸۱، ۵-۸۸۲، ۵-۸۸۳، ۵-۸۸۴، ۵-۸۸۵، ۵-۸۸۶، ۵-۸۸۷، ۵-۸۸۸، ۵-۸۸۹، ۵-۸۹۰، ۵-۸۹۱، ۵-۸۹۲، ۵-۸۹۳، ۵-۸۹۴، ۵-۸۹۵، ۵-۸۹۶، ۵-۸۹۷، ۵-۸۹۸، ۵-۸۹۹، ۵-۹۰۰، ۵-۹۰۱، ۵-۹۰۲، ۵-۹۰۳، ۵-۹۰۴، ۵-۹۰۵، ۵-۹۰۶، ۵-۹۰۷، ۵-۹۰۸، ۵-۹۰۹، ۵-۹۱۰، ۵-۹۱۱، ۵-۹۱۲، ۵-۹۱۳، ۵-۹۱۴، ۵-۹۱۵، ۵-۹۱۶، ۵-۹۱۷، ۵-۹۱۸، ۵-۹۱۹، ۵-۹۲۰، ۵-۹۲۱، ۵-۹۲۲، ۵-۹۲۳، ۵-۹۲۴، ۵-۹۲۵، ۵-۹۲۶، ۵-۹۲۷، ۵-۹۲۸، ۵-۹۲۹، ۵-۹۳۰، ۵-۹۳۱، ۵-۹۳۲، ۵-۹۳۳، ۵-۹۳۴، ۵-۹۳۵، ۵-۹۳۶، ۵-۹۳۷، ۵-۹۳۸، ۵-۹۳۹، ۵-۹۴۰، ۵-۹۴۱، ۵-۹۴۲، ۵-۹۴۳، ۵-۹۴۴، ۵-۹۴۵، ۵-۹۴۶، ۵-۹۴۷، ۵-۹۴۸، ۵-۹۴۹، ۵-۹۵۰، ۵-۹۵۱، ۵-۹۵۲، ۵-۹۵۳، ۵-۹۵۴، ۵-۹۵۵، ۵-۹۵۶، ۵-۹۵۷، ۵-۹۵۸، ۵-۹۵۹، ۵-۹۶۰، ۵-۹۶۱، ۵-۹۶۲، ۵-۹۶۳، ۵-۹۶۴، ۵-۹۶۵، ۵-۹۶۶، ۵-۹۶۷، ۵-۹۶۸، ۵-۹۶۹، ۵-۹۷۰، ۵-۹۷۱، ۵-۹۷۲، ۵-۹۷۳، ۵-۹۷۴، ۵-۹۷۵، ۵-۹۷۶، ۵-۹۷۷، ۵-۹۷۸، ۵-۹۷۹، ۵-۹۸۰، ۵-۹۸۱، ۵-۹۸۲، ۵-۹۸۳، ۵-۹۸۴، ۵-۹۸۵، ۵-۹۸۶، ۵-۹۸۷، ۵-۹۸۸، ۵-۹۸۹، ۵-۹۹۰، ۵-۹۹۱، ۵-۹۹۲، ۵-۹۹۳، ۵-۹۹۴، ۵-۹۹۵، ۵-۹۹۶، ۵-۹۹۷، ۵-۹۹۸، ۵-۹۹۹، ۵-۱۰۰۰، ۵-۱۰۰۱، ۵-۱۰۰۲، ۵-۱۰۰۳، ۵-۱۰۰۴، ۵-۱۰۰۵، ۵-۱۰۰۶، ۵-۱۰۰۷، ۵-۱۰۰۸، ۵-۱۰۰۹، ۵-۱۰۱۰، ۵-۱۰۱۱، ۵-۱۰۱۲، ۵-۱۰۱۳، ۵-۱۰۱۴، ۵-۱۰۱۵، ۵-۱۰۱۶، ۵-۱۰۱۷، ۵-۱۰۱۸، ۵-۱۰۱۹، ۵-۱۰۲۰، ۵-۱۰۲۱، ۵-۱۰۲۲، ۵-۱۰۲۳، ۵-۱۰۲۴، ۵-۱۰۲۵، ۵-۱۰۲۶، ۵-۱۰۲۷، ۵-۱۰۲۸، ۵-۱۰۲۹، ۵-۱۰۳۰، ۵-۱۰۳۱، ۵-۱۰۳۲، ۵-۱۰۳۳، ۵-۱۰۳۴، ۵-۱۰۳۵، ۵-۱۰۳۶، ۵-۱۰۳۷، ۵-۱۰۳۸، ۵-۱۰۳۹، ۵-۱۰۴۰، ۵-۱۰۴۱، ۵-۱۰۴۲، ۵-۱۰۴۳، ۵-۱۰۴۴، ۵-۱۰۴۵، ۵-۱۰۴۶، ۵

توصیف کلی: تنگ خوزی از سه دره به نام دره گیری (شرقی)، دره چاه گل (مرکزی) و دره بندری (غربی) تشکیل شده است. وجود چشمه‌های آب در این محل و همچنین آب یک رشته قنات باعث شده تا این بخش از کوهپایه از موقعیت زیستی مناسبی برخوردار گردد. در این قسمت، حفره‌های مستطیل شکل متعددی در نمای صخره‌های اطراف این دره‌ها کنده شده است که امروزه تنها بقایای حداکثر ده نمونه از آنها قابل تشخیص است. این صخره‌ها از جنس سنگ‌های رسوبی نرم هستند و به همان اندازه که کار کردن یک حفره چهارگوش در آنها به سهولت امکان پذیر بوده، عمل فرسایش آنها نیز در طی زمان به سرعت انجام شده است. این حفره‌های مستطیل شکل عمودی یا طاقچه‌های سنگی که در اینجا به عنوان استودان یا دُخْمُک معرفی می‌گردد، در محل از آنها به نام چله گاه یاد می‌شود. امروزه، بخش زیرین این استودان‌ها به کلی دچار فرسایش شده و از بین رفته است. در بخش پایین دامنه این صخره‌ها و در کف دره‌های این قسمت، قطعه سنگ‌های بزرگی روی هم انباشته شده که احتمالاً این قطعه سنگ‌ها در اثر فرسایش و یا لرزشی ناگهانی، از محل اصلی خود جدا شده است. بخش بیرون و درون این استودان‌ها از آنچه باقی مانده به شرح زیر قابل توصیف است. (رک، تصویر استودان‌های شماره ۱ تا ۱۰).

استودان‌های شماره ۱، ۲ و ۳: این استودانها در نمای عمودی بخش غربی دره بندری قرار دارند (رک، به تصویر استودان‌های شماره ۱، ۲، ۳). بخش بیرونی هر سه استودان به کلی دچار فرسایش شده و هیچ اثری از نمای آنها باقی نمانده است. بخش درونی این استودان‌ها به شکل حفره‌هایی کم عمق مشاهده می‌شود. دسترسی به این دخمه‌ها به راحتی میسر نیست، به این دلیل که ارتفاع استودان شماره ۱ و ۲ از کف دره، در حدود پنج متر و ارتفاع استودان شماره ۳، نزدیک به ۱۲ متر است. ابعاد فضای چهارگوش بخش درونی این استودان‌ها به ترتیب شماره ۱: ۱۵۰ در ۱۴۰ و عمق آن حداکثر ۴۰ سانتی متر، شماره ۲: ۱۵۰ در ۱۴۰ و عمق آن حداکثر ۳۵ سانتی متر است. این دو استودان در فاصله سه متری از یکدیگر قرار گرفته‌اند. استودان شماره ۳، این استودان در فاصله بیست متری استودان شماره ۱ و ۲ قرار دارد. ابعاد نمای عمودی آن به ترتیب ۶۰ در ۵۰ و عمق آن از آنچه نمایان است به طور تقریبی در حدود ۲۰ سانتی متر است.

استودان شماره ۴: این استودان نیز در همان امتداد، در نمای عمومی بخش غربی دره بندری و در محل شروع این دره قرار دارد. ارتفاع آن از کف دره نزدیک به هفت متر است و به همین دلیل دسترسی به آن به سهولت امکان پذیر نیست. نمای بیرونی آن به شدت فرسایش پیدا کرده و بخش درونی آن به صورت حفره‌ای چهارگوش و عمودی به ابعاد تقریبی ۶۰ در ۵۰ و عمق حداکثر ۱۵ سانتی متر نمایان است.

استودان‌های شماره ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ در تنگ خوزی و در محل شروع دره گیری، دره شرقی، در جانب شرقی آن، در ارتفاع سه متری از کف دره قرار دارند.

استودان شماره ۵: دهانه ورودی آن به شکل چارچوبی عمودی به ابعاد ۶۰ در ۵۰ سانتی متر است. دورتا دور دهانه ورودی، دو ردیف قاب چهارگوش تو در تو حجاری شده که نمای استودان را تشکیل می‌دهد. ابعاد اولین ردیف قاب چهارگوش دور دهانه ۷۰ در ۶۰ و دومین ردیف ۸۰ در ۷۰ سانتی متر است. پهنای هر کدام از این قاب‌ها ۱۰ سانتی متر است. در دو ردیف افقی بخش بالای دهانه ورودی، تزئینات مثلثی شکل توپری کنده کاری شده است. اندازه هر کدام از این تزئینات مثلثی شکل در ضلع قاعده هشت و ارتفاع هر کدام از آنها ۱۰ سانتی متر است. به این ترتیب در ردیف بیرونی، نه و در ردیف داخلی، هفت مثلث توپر ایجاد شده است.

فضای درونی این استودان به شکل حفره‌ای چهارگوش به ابعاد ۷۰ در ۶۰ و عمق ۶۰ سانتی متر است. زوایای گوشه‌ها در این قسمت، در محل ارتباط کف و یا سقف با دیوارهای اطراف راست گوشه نیست و با کمی انحناء ایجاد شده است. همچنین در فضای داخلی این استودان در بخش کف، سوراخی به قطر ۲۰ سانتی متر مشاهده می‌شود. این سوراخ، پس از ۱۵ سانتی

متر عمق به یک فضای بزرگتر باز می‌شود. متأسفانه، بخش زیرین کف استودان در امتداد این سوراخ در اثر فرسایش از بین رفته است.

بین دو استودان شماره ۵ و ۶، آثاری از بقایای یک فضای مستطیل شکل وجود دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ابعاد تقریبی این حفره عمودی ۶۰ در ۵۰ سانتی متر است، اما به دلیل عدم قطعیت نمی‌توان این قسمت را به عنوان یک استودان مطرح کرد. هر چند که این قسمت برای ایجاد یک استودان مناسب بوده است.

استودان شماره ۶: این استودان به فاصله دو متر در جنوب استودان شماره ۵ و در همان امتداد قرار دارد. ابعاد دهانه ورودی آن ۶۰ در ۵۰ سانتی متر است. دور تا دور این قسمت همانند استودان قبلی با دو ردیف قاب تو در تو حجاری شده و در بخش بالای آن نیز در دو ردیف افقی، تزیینات مثلی شکلی ایجاد شده است. تعداد این مثلث‌های توپر کنده کاری شده در ردیف بیرونی ده و ردیف داخلی هشت عدد است. فضای داخلی این استودان به صورت حفره‌ای چهارگوش بوده (احتمالاً) ابعاد این قسمت همانند استودان شماره ۵ بوده است) که به دلیل فرسایش، بخش کف آن به کلی از بین رفته است.

استودان شماره ۷: این استودان در فاصله دو متری جنوب استودان شماره ۶ قرار دارد. بخش زیرین آن در اثر فرسایش به کلی تخریب شده و از بین رفته است. ابعاد دهانه ورودی آن از آنچه باقی مانده به ترتیب بخش افقی سطح بالای آن ۵۰ و از چارچوب قاب عمودی آن تنها ۳۰ سانتی متر باقی مانده است. نمای این استودان نیز با قاب‌های تو در تو چهارگوشی در اطراف دهانه ورودی تزیین شده بوده است که امروزه تنها دو ردیف تزیینات مثلی شکل بخش بالای آن به جای مانده است. در ردیف بیرونی این قسمت هشت و در ردیف داخلی آن، شش مثلث توپر تزیینی وجود دارد. فضای داخلی این استودان به کلی از بین رفته است.

قطعه سنگ‌هایی که از این صخره جدا شده در حاشیه دره روی هم انباشته شده است. آثار بخشی از یک قاب چهارگوش حجاری شده روی یکی از این قطعه سنگ‌ها مشاهده می‌شود که احتمالاً متعلق به استودان‌های این قسمت بوده است.

استودان‌های شماره ۸، ۹ و ۱۰: در همین قسمت و در فاصله یک متری از استودان شماره هفت قرار دارند. این استودان‌ها به کلی دچار فرسایش شده و تنها آثار ناچیزی از حفره داخلی آنها باقی مانده است. احتمالاً این استودان‌ها از وضعیت مشابهی همانند استودان‌های شماره ۵ و ۶ برخوردار بوده‌اند.

۲- سنگ چله گاه: Sang - I cillih gah ، محوطه شماره ۱۲۵، مربع ۷۰-۵۱

موقعیت: این محوطه در دشت جنوبی حوزه مورد بررسی، در فاصله ۱۲ کیلومتری شمال شهر لامرد و در جنوب شرقی روستای خالده در طول و عرض جغرافیایی قرار دارد. ارتفاع این محل نسبت به سطح دریا ۴۳۰ متر است. این محوطه در حاشیه شمالی دشت و در بخش کوهپایه واقع شده است. (رک، تصویر استودان‌های شماره یک و دو).

توصیف کلی: در بخش کوهپایه‌ای جنوب شرقی روستای خالده، قطعه سنگ صخره‌ای بزرگی به ابعاد تقریبی ۵ در ۴ و ارتفاع ۴ متر وجود دارد. نمای شرقی این صخره کنده کاری و مسطح شده و دو حفره مستطیل شکل عمودی در آن ایجاد شده است. به موازات این دو حفره، در بخش مسطح روی صخره نیز دو حفره مستطیل شکل افقی کنده شده است. در اینجا، ابتدا حفره‌ها یا طاقچه‌های عمودی در نمای صخره و سپس حفره‌های مستطیل شکل افقی در سطح این صخره، معرفی می‌گردد.

حفره‌های مستطیل شکل عمودی در نمای صخره:

در نمای شرقی صخره، دو حفره مستطیل شکل وجود دارد که حفره یا طاقچه سمت راست به نام استودان شماره یک و سمت چپ به نام استودان شماره دو معرفی می‌شود.

استودان شماره یک: این استودان در نمای شرقی صخره و در ارتفاع دو متری از سطح زمین قرار دارد. متاسفانه جانب سمت چپ دهانه ورودی آن شکسته شده است. دهانه ورودی این استودان به شکل چارچوبی عمودی به ابعاد ۶۵ در ۴۰ سانتی متر است. در نمای این قسمت، دورتادور دهانه ورودی، سه ردیف قاب چهارگوش تو در تو حجاری گردیده است. بخش پایین این قاب‌های تو در تو، در یک خط افقی با چهارچوب دهانه ورودی استودان هم سطح شده است. ابعاد اولین ردیف قاب چهارگوش دور دهانه ۸۵ در ۷۰، دومین ردیف ۱۱۰ در ۹۵ و سومین ردیف ۱۳۵ در ۱۱۵ سانتی متر است. پهنای هر کدام از این قاب‌ها نیز بین ۸ تا ۱۲ سانتی متر است. در اولین و دومین ردیف افقی بخش بالای دهانه استودان، تزیینات مثلی شکل توپری کنده کاری شده است. اندازه هر کدام از این تزیینات مثلی شکل به دلیل شکسته شدن جانب چپ دهانه استودان، از بین رفته و امروزه تنها دو مثلی تزیینی در ردیف دوم باقی مانده است. به نظر می‌رسد که تعداد واقعی این تزیینات در ردیف اول شش و در ردیف دوم، هشت عدد بوده است.

بخش داخلی این استودان، به صورت حفره‌ای چهارگوش با سقفی قوسی شکل ایجاد شده است. بخش کف به صورت مسطح به ابعاد ۲ در ۴۰/۱ متر و ارتفاع سقف از بخش مسطح کف، حداکثر ۷۵ سانتی متر است. در بخش مرکزی کف این استودان، حفره‌ای چهارگوش به ابعاد ۶۰ در ۵۰ و عمق ۶۰ سانتی متر وجود دارد. به گونه‌ای که ارتفاع فضای درونی استودان، از کف این حفره چهارگوش تا انحنا قوس سقف به ۳۵/۱ متر می‌رسد. همچنین در بخش انتهایی کف مسطح استودان، در گوشه سمت چپ آن، سکویی به ابعاد ۵۰ در ۲۴ و ارتفاع ۴ سانتی متر ایجاد شده است.

استودان شماره دو: این استودان در امتداد استودان شماره یک و در فاصله یک متری سمت چپ آن قرار دارد. دهانه ورودی این استودان به شکل چارچوبی عمودی به ابعاد ۶۵ در ۵۰ سانتی متر است. نمای اطراف دهانه ورودی آن ساده نگه داشته شده و هیچ تزیینی مشاهده نمی‌شود. موارد مورد توجه در این قسمت، شیاری است که به موازات سطح افقی در بخش پایین دهانه ورودی استودان ایجاد شده است. این شیار در اثر تخریب از بین رفته و تنها بخشی از آن در گوشه سمت راست باقی مانده است. درازای این شیار از آنچه باقی مانده ۴۷ و پهنای سطح آن ۵ سانتی متر است. علاوه بر این، در لبه سطح افقی بخش بالای دهانه استودان نیز یک شیار یا فاق به موازات دهانه به درازای ۵۰، پهنای ۳ و عمق ۲ سانتی متر وجود دارد.

بخش داخلی این استودان، به صورت حفره‌ای چهارگوش با سقفی قوسی شکل ایجاد شده است. ارتباط سقف با دیوارهای اطراف با انحنا گوشه‌ها صورت گرفته و به همین ترتیب، دیواره انتهایی آن نیز قوسی شکل کنده شده است. کف استودان به صورت مسطح به ابعاد ۱۳۰ در ۱۱۰ و ارتفاع سقف حداکثر ۱۹۰ سانتی متر است. همچنین، سطح کف این استودان در حدود ۱۰ سانتی متر پایین از سطح افقی دهانه ورودی قرار دارد.

به طور کلی، کنده کاری در بخش داخلی هر دو استودان به خوبی صورت گرفته است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد پس از کندن، سطح دیوارها، سقف و بخش کف با استفاده از ابزاری صاف و صیقلی شده است.

حفره‌های مستطیل شکل افقی در سطح صخره

این حفره‌های مستطیل شکل افقی به ترتیب شماره یک و شماره دو، در امتداد همان حفره‌های مستطیل شکل عمودی و در سطح روی صخره قرار دارند. بنابراین به ترتیب شماره یک و شماره دو (از راست به چپ) توصیف می‌شوند:

حفره مستطیل شکل افقی شماره یک: به موازات دهانه استودان شماره یک در نمای صخره، حفره‌ای مستطیل شکل

عمودی و در سطح روی صخره قرار دارند. بنابراین به ترتیب شماره یک و شماره دو (از راست به چپ) توصیف می‌شوند:

حفره مستطیل شکل افقی شماره دو: به همین ترتیب، به موازات دهانه استودان دو در نمای صخره، حفره‌ای مستطیل شکل به ابعاد ۹۰ در ۴۰ سانتی متر در سطح افقی بخش بالای صخره قرار دارد. عمق این حفره در گوشه سمت راست ۳۲ و در سایر قسمت‌ها، حداکثر ۳۶ سانتی متر است.

دو حفره مستطیل شکل سطح صخره به فاصله ۶۵ سانتی متر از یکدیگر قرار دارند. کنده کاری درون این دو حفره با استفاده از کلنگی نوک تیز صورت گرفته و به پرداخت سطح کمتر توجه شده است. به طور کلی، در ساخت این استودان‌ها، از دو نوع قلم لبه پهن و نوک تیز استفاده شده است. قلم‌های نوک تیز برای کنده کاری بخش‌های درونی و قلم‌های لبه پهن بیشتر برای حجاری نمای استودان‌ها به کار رفته است.

همچنین در این محوطه به فاصله ۳۲ متری شمال شرق صخره اصلی که استودان‌های شماره یک و دو در آن قرار دارند، سنگ صخره‌ای دیگری به ابعاد تقریبی ۳ در ۲ و ارتفاع یک متر وجود دارد. در سطح این صخره، دو حفره مستطیل شکل افقی به فاصله ۵۰ سانتی متر از یکدیگر ایجاد شده است. ابعاد هر کدام از این حفره‌های چهارگوش به ترتیب حفره شماره یک (سمت راست) ۹۰ در ۵۵ و عمق ۴۰ سانتی متر و حفره شماره دو (سمت چپ) به ابعاد ۸۵ در ۵۰ و عمق ۳۳ سانتی متر است. محدوده‌ای به ابعاد ۵۵ در ۱۷ و به ارتفاع ۴ سانتی متر در کف حفره شماره یک، بلندتر از بخش مرکزی این قسمت، نگه داشته شده است. به گونه‌ای که عمق این قسمت از حفره شماره یک، ۳۶ سانتی متر است. ایجاد چنین سکو یا بخشی بلندتر نسبت به سایر قسمت‌ها در بخش مسطح کف (همانگونه که در حفره مستطیل شکل افقی شماره یک در سطح صخره اصلی مشاهده گردید) احتمالاً نشانگر کاربری و عملکرد خاص حفره‌های مستطیل شکل افقی است. ایجاد چنین سکویی به صورت بالشتکی در زیر سر جسد، در سنت خاکسپاری معاصر امری رایج است و به همین دلیل، امروزه در تداوم سنت‌های گذشته در هنگام تدفین، سر فرد را بالاتر از سایر اعضاء بدن قرار می‌دهند.

در مورد گاهنگاری این آثار، با توجه به تزیینات مثلثی شکل نمای استودان‌ها و همچنین ابعاد دهانه ورودی آنها، این استودان‌ها با نمونه‌های متعددی از طاقچه‌ها و یا حفره‌ای مستطیل شکل کنده شده در صخره‌های کوه حسین، رحمت، زیدون، ایوب و زاغه در ناحیه تخت جمشید فارس قابل مقایسه است. از آنجایی که این نوع سازه‌های تدفین در ارتباط با آیین زرتشتی به اواخر دوره ساسانی نسبت داده شده است، این استودان‌ها نیز، احتمالاً در ارتباط با همین آیین و در اواخر دوره ساسانی مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از سنت‌های خاکسپاری دوره پیش از اسلام در چند سده نخست اسلامی تداوم پیدا کرد اما بنا به وجود تداوم اعتقادات مذهبی و با توجه به انسجام هنری به کار رفته در تزئین نمای این استودان‌ها و هم با توجه به وجود محوطه‌های باستانی پیش از اسلام در نزدیکی این استودان‌ها، به احتمال عمده استودان‌ها به دوره‌های پیش از اسلام تعلق دارند و اگر هم در دوره اسلامی استفاده شده باشند، به عنوان سنتی کهن از دوره باستان به‌ویژه دوره ساسانی محسوب می‌شوند.

استودان‌های متعددی دیگر نیز در این منطقه وجود دارند که از مهمترین آنها مجموعه استودان‌های تنگ بندری در جنوب گله‌دار است. در آن محل در حدود ۶ استودان یا دخمه در نمای صخره دره تنگ بندری وجود دارد. در بررسی باستان‌شناسی کوهپایه شمالی محدوده شهرک امام خمینی سرگاه در بخش شلدان قدیم در نزدیکی تنگ قناتی ۲ استودان شناسایی شد و در همین مسیر به طرف اسیر و در کوهپایه شمالی روستای هرج تعداد ۸ مورد استودان در نزدیکی کوه تخت پرس هرج وجود دارد. در منطقه دشت شمالی نیز یک دخمه یا استودان در کنار چشمه‌ای در شمال بیرم به نام نونه دان وجود دارد که می‌تواند به عنوان دخمه کاربرد داشته باشد. این استودان‌ها فاقد تزئین در نمای بیرونی هستند و سطح آنها صاف نگه داشته شده است. در مجموع می‌توان گفت تاکنون ۲۹ استودان در این دو دشت پس کرانه ای خلیج فارس شناسایی شده است.

کتابنامه

الف: فارسی

- بویس، مری. **تاریخ کیش زرتشت** (جلد یکم)، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
 تفصلی، احمد. **تاریخ ادبیات ایران: پیش از اسلام**، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
 دوستخواه، جلیل. **اوستا: کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی**، ۲ جلد، تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
 هرتسفلد، ارنست. **تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی**، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
 هوف، دیتیش. **گور صخره‌ای فخریکا**، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، فروهر، شماره ۸-۹، ۱۳۶۲، صص ۸۰۶-۸۱۷.

ب: لاتین

- Calmayer, Peter. "Das Grabrelief von Ravansar", **Archaeologische mitteilungen aus Iran**, Vol 11 (1978), PP 73-85.
 -Gropp, Gerd. "Bericht über eine Reise im west- und sudiran", **Archaeologische Mitteilungen aus Iran**, Vol (1970), PP 203-205.



استودان‌های شماره ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ تنگ خوزی



استودان شماره ۵ تنگ خوزی



اُستودان شماره ۶ تنگ خوزی



اُستودان شماره ۷ تنگ خوزی



استودان‌های موجود در نما و سطح صخره معروف به سنگ چله گاه، خالده



تزئینات نمای استودان شماره ۱ سنگ چله گاه، خالده



حفره‌های تدفین اُستودان‌های شماره ۱ و ۲ در سطح صخره سنگ چله گاه، خالده



حفره تدفین اُستودان شماره یک در سطح صخره سنگ چله گاه، خالده



دو نمونه اُستودان های تنگ قناتی، شلدان، سرگاه



اُستودان سرگاه، شلدان



دخمه‌های شمال روستای هرج، اسیر



نمای یکی از دخمه‌های هرج



دخمه یا استودان‌های تخت پرس هرج



دخمه سنگی یا استودان، با تاق هلالی، هرج



أستودان، هرج



أستودان، هرج



اُستودان‌های تنگ بندری، گله‌دار



اُستودان‌های تنگ بندری در نمای صخره شرقی تنگ بندری، گله‌دار



استودان شماره ۳، تنگ بندری



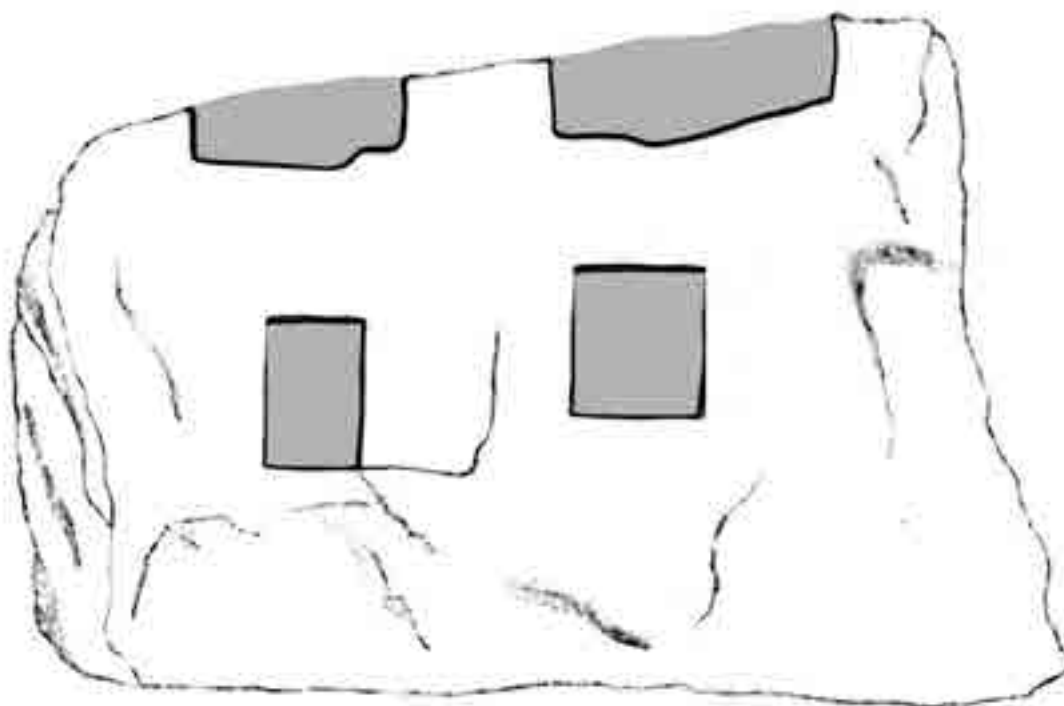
استودان شماره ۴، تنگ بندری



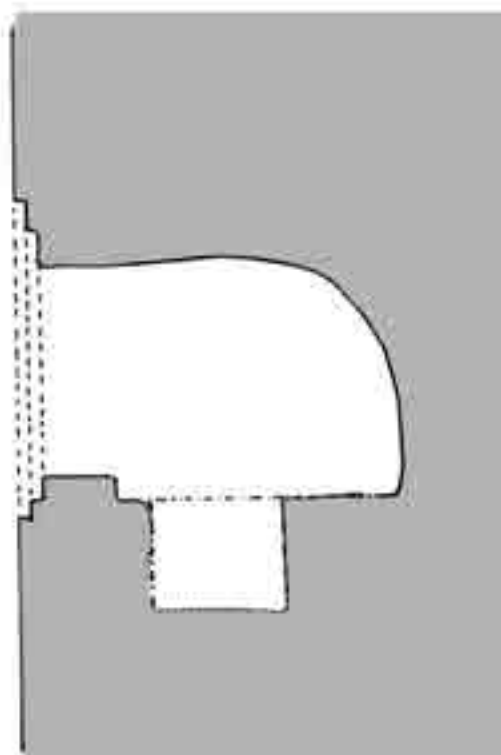
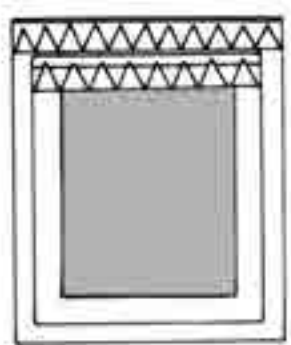
اثر کنده کاری در حفره داخلی اُستودان شماره ۳، تنگ بندری



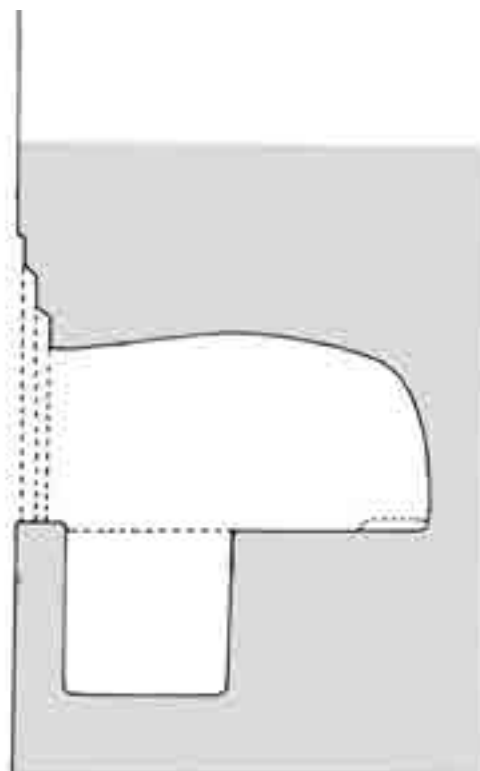
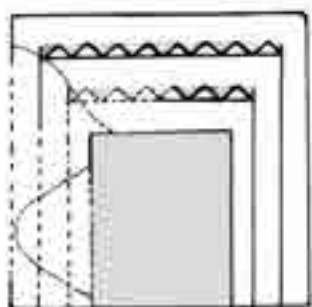
اُستودان، چشمه پارو، نُونه دان، بیرم



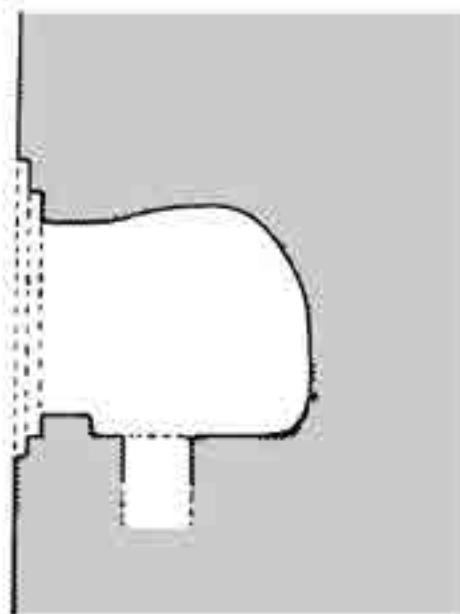
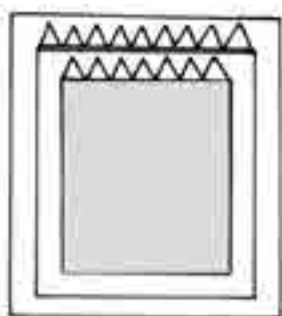
سنگ چله گاه: نمای استودان و حفره‌های افقی آن در سطح صخره



نما و طرح مقطع عمودی استودان شماره ۶، تنگ خوزی



نما و طرح مقطع عمودی استودان شماره ۱، سنگ چله گاه



نما و طرح مقطع عمودی استودان شماره ۵، تنگ خوزی

@Mirase_Bastan

دشت‌های گله‌دار، فال و سرزمین‌های مجاور آن^۱

هاینس گبه

در سال ۱۸۸۳ میلادی سرارول اشتاین بیست و یکساله اهل بوداپست در شهر توپینگن دوره دکترایش را می‌گذارند، در آن زمان، هیچکس تصور نمی‌کرد که سال‌ها بعد به‌عنوان یکی از بزرگترین کاشفین و سیاحان دوره‌اش از طرف پادشاه انگلستان به لقب اشرافیت نائل گردد. سفرهای اشتاین اغلب در شرایطی بسیار سخت انجام گرفته است که من در اینجا به یکی از این سفرها اشاره خواهم کرد. نتایج سفر تحقیقاتی او نخستین بار در سال ۱۹۳۷ میلادی تحت عنوان «اکتشافات باستان‌شناسی در شمال غربی هند و جنوب شرقی ایران» به بحث‌های علمی راه یافت. اشتاین در زمستان ۳۳-۱۹۳۲ میلادی از بندرعباس تا ساحل سیراف مسافرت کرد. در پس کرانه‌های این قسمت، کوه هفت چاه و دره گله‌دار را بررسی کرد و در تپه تل پیر هرچ به کاوش باستان‌شناسی پرداخت. از این محوطه سفال‌های منقوش متعددی به‌دست آورد. اشتاین در آن زمان به دلیل آشوب‌های قومی در منطقه تراکمه و اشکنان موفق نشد تا در مسیر مسافرتش به لار دشت‌های علامرو دشت و خنج را مورد بررسی قرار دهد. لذا ما در اینجا نتایج سفر تحقیقاتی خود را در مورد این مناطق ارائه می‌کنیم.

در حد فاصل خنج و ساحل خلیج فارس سه دشت به موازات در راستای شمال غربی جنوب شرقی قرار گرفته است. این دشت‌ها به ترتیب شامل دشت زنگو، علامرو دشت، گله‌دار یا فال است که در سال‌های اخیر بر جمعیت آنها افزوده شده است. در این دشت‌ها شواهد متعددی در اقامتگاه‌های کهن مشاهده شده است. در سال ۱۹۷۷ میلادی من موفق شدم برای تکمیل اطلس توپینگن در حوزه خاورمیانه این منطقه را بررسی نمایم. هر چند تعدد محوطه‌های باستانی در این منطقه اقامتی چند هفته‌ای را می‌طلبید اما برای من فرصت کافی وجود نداشت. آثار باستانی موجود در این منطقه برای من بسیار ارزشمند، مهم و از دید تاریخی حائز اهمیت است. البته به جز آقای اوبن J. Aubin در اثرش تحت عنوان «راه‌های باستانی سیراف، خنج و فال» هیچ دانشمند دیگری به این منطقه نپرداخته است. کار ژان اوبن را من در جایی دیگر مورد نقد و بررسی قرار داده‌ام. پژوهش‌های ژان اوبن بر اساس منابع مکتوب تاریخی است و از این راه نظریه‌هایی ارائه داده است. اما در اینجا تلاش خواهد شد که بر اساس واقعیت‌ها، اهمیت جغرافیایی تاریخی این منطقه روشن گردد.

منطقه مورد بحث در '۲۰° ۵۳' و '۳۰° ۵۳' شرقی و '۲۶° ۵۵' و '۲۷° ۵۵' شمالی قرار گرفته است. (نک، نقشه) در این حوزه چین‌خوردگی‌هایی به موازات ساحل خلیج فارس در محدوده تقریبی ۱۳۰ تا ۳۱۰ درجه (از ساحل به طرف سرزمین‌های داخلی) قرار دارد که حداکثر ارتفاع این چین‌خوردگی‌ها به ترتیب کوه هفت‌چاه (۱۴۸۴ متر)، کوه ظالمی (۱۷۵۸ متر)، کوه حوا Havva یا شنویس Sanuis (تا ۱۶۱۸ متر) و کوه خنج (۱۷۹۲ متر) است. در کنار ساحل، نوار باریکی از روستاهای کوچک در امتداد

۱. این مقاله از زبان آلمانی با همکاری آقای دکتر آرمان بختیاری از دانشگاه بوعلی سینا همدان به فارسی برگردانده شده است. لذا از ایشان نهایت قدردانی بعمل می‌آید.
Gaube, Hiens. "Im Hinterland Von Siraf: Ds Talvon Galledar/Fal Und Seine Nachbagebite" AMI, Vol 13 (1980): pp 149-166, far 30-37.

ساحل قرار دارند. فقط در دشت‌های میانی که کوه‌ها از ساحل فاصله می‌گیرند، در منطقه‌ای بالغ بر پانزده کیلومتر با کمربندی از روستاهای کوچک روبرو هستیم. کیفیت بد و نامطلوب زمین در این منطقه امکان چندانی برای کشاورزی به‌دست نمی‌دهد. آن سوی کوه هفت‌چاه، در دشت گله‌دار تصویری دیگر به چشم می‌خورد. تراکم روستاها و در بخش جنوبی غربی دشت کشاورزی مناسب است. در پای کوه ظالمی (در بخش شمال شرقی دشت) واحه‌های نخل فرا گرفته است و در پای کوه حوا یا شانویس دهکده‌هایی کوچک قرار دارند. بر خلاف سال ۳۳-۱۹۳۲ که اشتاین به این منطقه سفر کرده است، در سال ۱۹۷۷ رشد قابل ملاحظه‌ای در جمعیت می‌بینیم. به دو دلیل تعداد روستاها افزایش یافته است: الف) به علت پیشرفت اقتصادی در ایران از دهه ۱۳۵۲، ب) به علت ارتباط با شیخ‌نشین‌های نفت‌خیز عربی که بخش قابل توجهی از جمعیت مرد این منطقه در آنجا کار می‌کنند و این به معنای جریان پول نقد دائمی برای انواع سرمایه‌گذاری‌های مختلف است.

در حال حاضر در حقیقت می‌توان بهره‌وری از دشت‌ها را با آنچه که در اواخر سده‌های میانه در این منطقه وجود داشته است، سنجید. هر چند تنوع فعالیت‌های اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی به ویژه در دهه هفتاد میلادی با شکوفایی فعالیت‌های اقتصادی در اواخر سده‌های میانه متفاوت است اما ساختار طبیعی و موقعیت قرار گرفتن دشت‌ها در هر دو مورد تأثیر یکسانی داشته است.

امکان دسترسی به این منطقه در سده‌های میانه و متاخر بسیار دشوار بوده است و به همین دلیل توسعه این منطقه به طور نسبی تداوم داشته است. در واقع این دشت‌ها جزایری آرام در سرزمینی همیشه ناآرام بوده‌اند. در این منطقه شباهت‌هایی جالب با سایر مناطق وجود دارد، مثلاً ارجان (بهبهان) که من آن منطقه را مورد بررسی قرار داده‌ام از نظر ساختار جمعیتی و الگوی سکونت در دشت‌ها با این منطقه شباهت دارد اما از نظر اقتصادی و امکان دسترسی متفاوت است. در هر صورت این منطقه فاقد اقتصادی فرامنطقه‌ای بوده است و اقتصاد معیشتی بر کشاورزی استوار بوده است. این روند نشانگر اقتصادی ضعیف است که در اصطلاح جغرافیایی به «اقتصاد قبیله‌ای» معروف است.

به دلیل وجود راه‌های ارتباطی نامناسب در این منطقه، در دهه ۱۹۷۰ میلادی که در سایر مناطق روستاها از جمعیت خالی شده و به طرف شهرها سرازیر می‌شدند، در این منطقه چنین اتفاقی مشاهده نمی‌شود. زیرا مهاجرت نیروهای مرد این منطقه در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از یک طرف و عدم سکونت بلند مدت آنها در کشورهای عربی از مهاجرت مردها و خانواده‌هایشان جلوگیری شده است. از طرفی هم با رشد اقتصادی کشورهای عربی این نیروی کار به دام افتاده پولی را که در آن کشورها به‌دست آورده‌اند، در وطن خود به ویژه در روستاها و در امر خانه‌سازی به کار گرفته‌اند.

دشت‌های مورد بحث، بخش کوچکی از استان فارس را تشکیل می‌دهند و در نقشه ایران به سختی رویت می‌شوند. بنابراین جای تعجب نیست اگر در متون تاریخی که برای پژوهش در تاریخ ایران در اختیار ما قرار دارد و در آن از فارس به عنوان منطقه‌ای بزرگ در ایران نام برده شده است، از ناحیه میان خنج و خلیج فارس به سختی ذکر شده است. زیرا در اروپا برای مطالعه تاریخ یک منطقه فقط با کمک آرشیوها و سایر منابع موجود به راحتی می‌توانیم به مطالعه تاریخ آن منطقه بپردازیم، در حالیکه در ایران چنین امری میسر نیست. لذا اگر بخواهیم برای پژوهش در چنین منطقه‌ای مناسباتش را با سایر مناطق نادیده بگیریم، کاری از پیش نخواهیم برد. به همین دلیل در مورد چنین منطقه‌ای باید به قطب نما، نقشه و آب کافی مجهز شد و از محلی شناخته شده شروع به حرکت کرد و از این محل در حدود سیصد کیلومتر و یا بیشتر فاصله گرفت و تا جایی پیش رفت که دیگر امکان حرکت به طرف جلو وجود نداشته باشد. همانگونه که خود من پس از طی سیصد و سی و پنج کیلومتر در دره تنگ‌خور تا جایی پیش رفتیم که دیگر امکان حرکت به جلو برای خودروی من وجود نداشت. در ادامه بحث به بررسی این مسیر خواهیم پرداخت.

این بررسی را از خنج آغاز نمودم. برای شروع حرکت در واقع برای ما نقطه صفر محسوب می‌شود. این شهر محلی است که دیگران هم به توصیف آن پرداخته‌اند. در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی خنج به دره میان هفتوان و زنگو رسیدیم. در کیلومتر ۱۵ و ۱۶ به ترتیب آثاری از آب‌انبارهایی با پلان مستطیل شکل مشاهده گردید. (تصویر ۳۰، شماره ۱) این آب‌انبارها با گنبدی

رک و مخروطی در کنار راه ایجاد شده بودند. نمونه‌های مشابه این آب‌انبار در سایر مناطق ایران نیز دیده شده است. اغلب این نمونه آب‌انبارها به دهه‌های متاخر این سده تعلق دارند. نخلستان‌های کوچکی همراه با بیشه‌هایی واحه مانند در این محل و در کوهپایه جنوب‌غربی خنج قرار دارند. در کیلومتر ۱۹ و ۲۰ آثاری از آسیاب‌های آبی و کانال‌های هدایت آب مشاهده گردید که کانال‌های این آسیاب‌ها در بخشی از مسیر در صخره کنده شده و در سایر قسمت‌ها دیوار چینی شده است. (تصویر ۳۰، شماره ۲) تعیین تاریخ چنین تأسیساتی امکان‌پذیر است. با وجود این مشکل و با توجه به ساختار معماری یکی از این آسیاب‌ها به نظر می‌رسد این آسیاب‌ها احتمالاً متعلق به سده هفدهم میلادی باشد.

در این دشت چند روستا بیشتر وجود ندارند. در کیلومتر ۲۵ روستای امروزی هفتوان و در کیلومتر ۵۰ روستای زنگو قرار دارد. در روستای هفتوان قلعه‌ای خشتی وجود دارد. در این محل بقایای آسیاب‌های قدیمی نشان می‌دهد که روزگاری از اینجا برای آرد کردن غلات استفاده می‌شده است. امروزه در این منطقه کشاورزی محدود به بخش‌های خاصی است و نخلستان‌های خرما نیز اهمیت چندانی ندارند. در حد فاصل کیلومتر ۵۱ و ۶۶ من از کوه شنویس Sanuis عبور کردم و به دهکده خشتی در دشت علامرودشت رسیدم. عمده‌ترین مراکز سکونت در این دشت در بخش جنوب‌غربی و در امتداد کوه ظالمی قرار دارند. با این وجود من بخش جنوب‌غربی دشت را مورد بررسی قرار ندادم، بلکه سعی کردم تا بخش شمال‌شرقی بررسی شود. در این قسمت در کیلومتر ۷۶ بقایای سدی قدیمی یافت گردید.

این سد (تصویر ۳۰، شماره ۳) دارای دیواری به طول چهل متر در بخش میانی است. این دیوار از دو طرف به دیوارهایی تکیه زده است که در مجموع طول این سد بیش از یکصد متر است. این سد در روزگار آبادانی به صورت مانعی در برابر جریان آب دشت قرار داشته است که در واقع محدوده‌ای بیش از دویست متر تحت پوشش قرار می‌داده است. دریاچه‌ای که به این روش شکل می‌گرفته است زمین‌ها را مرطوب می‌کرده و امکان کشت غله را میسر می‌ساخته است. این سد احتمالاً برای جمع‌آوری آب در سال‌های پرباران احداث شده بود. نمونه‌های مشابه آن در سایر مناطق خشک گزارش شده است. در بسیاری از مناطق ایران در ۹۰ درصد موارد اراضی به این روش آبیاری می‌شوند.

در اطراف این سد علاوه بر خرده سفال‌های بدون لعاب، سفال‌های لعاب‌داری نظیر سفال‌های نوع سامرا، اسگرافیاتو و سلطان‌آباد به دست آمده است. این سفال‌ها از نمونه سفال‌های شاخص دوره ایلخانی هستند. از آنجایی که سفال‌های متعلق به دوره‌های متاخر در این محل به دست نیامد، احتمالاً این سد در سده‌های نهم و چهاردهم میلادی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در دوره‌های متاخر زمین‌های بخش بالای سد شوره زار شده است و به مرور امکان کشاورزی در این زمین‌ها از دست رفته است. شوره‌زار شدن زمین‌ها در این قسمت احتمالاً بر روند سکونت در این دشت تأثیر زیادی داشته است.

پس از بازدید این محل به طرف شمال‌شرقی دشت حرکت کردیم. در کیلومتر ۸۲ روستای بورنه Burne را مورد بررسی قرار دادیم. در این روستا قلعه‌ای مخروبه ساخته شده از خشت وجود دارد. در کیلومتر ۸۷ آب‌انبارهایی کوچک با پلان مستطیل در کنار راه ایجاد شده است و در کیلومتر ۸۹ با ویرانه‌های روستایی مواجه شدیم که زمان چندانی از ترک آن نمی‌گذشت. در کیلومتر ۱۰۰ بقایای خانه‌ای متروکه و در کیلومتر ۱۰۲ پی دیوارهای سنگی متعلق به حصار خانه‌ای بزرگ به ابعاد تقریبی ۳۰۰ در ۳۰۰ متر وجود داشت. قطعه سفال‌های قابل تاریخ‌گذاری در این محوطه نمی‌توان پیدا کرد، اما با توجه به شواهد موجود احتمالاً این آثار متعلق به دوره‌های اسلامی است.

پنج کیلومتر آنطرف‌تر، یعنی در کیلومتر ۱۰۷ نسبت به خنج، آثار متعددی از باغی بزرگ مشاهده گردید که این باغ مدت‌ها پیش رها شده بود. سنگ‌های تراشیده در سرتاسر این قسمت پراکنده است (تصویر ۳۱، شماره یک) بقایای آب‌انبارها و چاه‌ها آب در این محوطه همانند نمونه‌های مشابه در دشت گله‌دار و فال (کیلومتر ۱۶۳) وجود دارد که این آثار احتمالاً متعلق به سده‌های میانه هستند.

در کیلومتر ۱۰۹ با گذر از صحرایی بایر به گورستانی عشایری در کیلومتر ۱۱۲ می‌رسیم. این گورستان به دلیل وجود آثار معماری دوره‌های قبل در این محل شکل گرفته است. در مرکز این گورستان، امامزاده‌ای کهن وجود دارد که سرستون‌ها و

سنگ‌های حجاری شده‌ای در اطراف آن پراکنده است. (تصویر ۳۱، شماره ۲) هر کدام از سرستون‌ها به ارتفاع تقریبی ۵۰ سانتی‌متر است که از سه بخش تشکیل می‌شده‌اند. (تصویر ۳۱، شماره ۲) یک بخش برآمده و محدب شبیه به شالی ستون Echinus که به وسیله آن، سرستون روی ساقه ستون قرار می‌گرفته است، شیارهای تزیینی به صورت ساقه‌های درخت نخل متشکل از بیست و پنج شیار و یک لوحه چهارگوش بوده است.

نمونه‌های مشابه این ستون‌ها تاکنون ندیده‌ام. فقط می‌توان این سرستون‌ها را با سرستون‌های یافت شده از شهر استخر مقایسه کرد که در دوره اسلامی در ساخت مسجد این شهر به کار رفته است.

اگرچه ابعاد این سرستون‌ها با سرستون شهر استخر متفاوت است اما از ساختار یکسانی برخوردار هستند. نقوش گیاهی در سرستون استخر به سبک حجاری مسطح حک شده است اما در اینجا شیارها به صورت برجسته کنده‌کاری شده‌اند. در این محوطه، دو نمونه سرستون دیگر نیز از همین نوع وجود دارد. (تصویر شماره ۳۱، ۳). سه قطعه سنگ حجاری شده دیگر در این محوطه به‌دست آمد که این آثار کمک می‌کند تا کل مجموعه را بهتر بشناسیم. این آثار در واقع متعلق به بقایای معماری هستند که در اطراف محراب آتش قرار داشته‌اند. این قطعه (تصویر ۳۲، شماره ۳) به ابعاد تقریبی ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر درازا دارد. در قسمت بالا صاف و مسطح است، در دو طرف و بخش پایین آن شکسته شده و سطح پشت آن به طرز خشنی مسطح است. نمای این قطعه با برگ‌های نخل تزیین شده است که این نوع سبک تزیین به روش دوره ساسانی است. برای مقایسه این نمونه با سبک کار دوره ساسانی می‌توان از تزیینات موجود در کاخ و قلعه دختر فیروزآباد، تاج نرسه و شاپور سوم نام برد. ارتفاع آتشدان سنگی (تصویر ۳۲، شماره یک) حداکثر ۷۰ سانتی‌متر و پهنای آن در بخش پایه در حدود ۴۵ سانتی‌متر است. این آتشدان دارای پایه‌ای پلکانی شکل (سه پله) است که روی این پایه، ساقه آتشدان قرار می‌گرفته است. ساقه به طرف بالا در دو جهت گسترش می‌یابد به گونه‌ای که در بخش بالای آن صفحه‌ای چهارگوش شکل گرفته است. حاشیه دور تا دور صفحه چهارگوش بخش بالای آتشدان به عرض ۱۰ سانتی‌متر است. در برش نیمرخ، پشت آتشدان صاف است و تنها در نمای آن و در بخش بالا و پایین تزییناتی به روش کنده‌کاری نقش شده است. تزیین بخش پایین شعله‌های را نشان می‌دهد. شبیه به این شعله در سکه‌های ساسانی مشاهده می‌شود. تزیینات بخش بالای آتشدان از بین رفته است اما از آنچه قابل رویت است نیمی از یک جفت بال نقش شده در نمونه‌های مشابه این بال در تاج پادشاهان ساسانی نظیر بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ میلادی) می‌توان دید که بعدها این شیوه تزیین در نمای ساختمان‌های این دوره بکار رفت. این آتشدان یک سرپوش آویز (Pendant) داشته است که بخشی از این سرپوش باقی‌مانده است. (تصویر ۳۲، ۵) ابعاد این سرپوش از آنچه باقی‌مانده به ترتیب ارتفاع در حدود ۴۰ سانتی‌متر و پهنایش حداکثر ۹۰ سانتی‌متر است. این قطعه با قطعه آتشدانی که از بیشاپور (توسط رمان‌گیرشمن)، قنات باغ (توسط لوئی و اندنبرگ) و حاکرینز Hakriz (توسط ه. لوشای به ارتفاع ۷۵ سانتی‌متر، تصویر ۳۲، شماره ۴) پیدا شده است، قابل مقایسه است.

در ارزیابی قطعاتی که از این محوطه به‌دست آمده است، نخستین پرسشی که مطرح می‌شود مسأله هم زمانی این آثار است. باید به این پرسش، پاسخ مثبت داده شود. تمام این آثار از سنگ ماسه‌ای صورتی رنگ (rosa) ساخته شده است و خارج از محل به این محوطه آورده شده است. از آنجایی که این آثار یعنی آتشدان و سرپوش آن بدون تردید متعلق به دوره ساسانی است، پس نتیجه می‌گیریم که سرستون‌ها نیز باید ساسانی باشد. هرچند در واقعیت سرستون‌های به‌دست آمده از استخر در مقام مقایسه به ظاهر در ترکیب و شکل نقوش گیاهی بیشتر به تخت‌جمشید نزدیک است تا این که به آثار این محوطه شبیه باشد. در واقع می‌توان گفت که سرستون‌های استخر، سبک بینابینی در حد فاصل سبک و اسلوب اصیل پارسی یعنی سبک هخامنشی و سرستون‌های به‌دست آمده از این محوطه است.

آتشدان نشان می‌دهد که در این محوطه یا در نزدیکی آن، آتشکده‌ای وجود داشته است. آیا سرستون‌ها و سایر آثار معماری هم به این بنا تعلق داشته است؟ با یک احتمال می‌توان چنین فرضیه‌ای را پذیرفت. اما برای سرستون‌ها با توجه به دانسته‌های فعلی این امر ممکن نیست. در این محوطه هیچ چیز قابل تاریخ‌گذاری برای این آثار که دوره‌های پیش از ساسانی را نشان

بدهد، وجود ندارد. در حالی این آثار با برخی از آثار معماری بیشابور قابل مقایسه هستند که آثار بیشابور با عناصر معماری دوره‌های قبل از ساسانی به ویژه آثار معماری دشت مرو دشت شباهت دارد.

در جهت شمال غربی دشت، آرامگاهی با ویرانه‌های دوره ساسانی مشاهده می‌گردد. این آثار در کیلومتر ۱۱۸ یعنی ۶ کیلومتر آن طرف آثاری که در بالا توصیف شد، قرار دارند. در این محل ویرانه‌های خانه‌ای وجود دارد که مدت‌هاست رها شده است. در کیلومتر ۱۲۹ به دهکده قلعه رسیدیم و بتدریج به طرف بالا که حرکت کردیم در کیلومتر ۱۵۶ با بیابان جدیدی روبرو شدیم و سرانجام در کیلومتر ۱۶۳ به گوشه شمال غربی دشت گله‌دار / فال وارد شدیم. این دشت در مقایسه با علامرودشت از تراکم جمعیت بیشتری برخوردار است. شمار زیادی چاه‌های قدیمی در این دشت وجود دارد که تمام این چاه‌ها بدون استفاده هستند و تنها در کیلومتر ۱۶۶ برخی از چاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این چاه‌ها در واقع ویژگی شاخص و بارز دشت گله‌دار / فال هستند. این چاه‌ها در واقع نه تنها نشانگر استفاده از آب آنها برای انسان‌ها و چهارپایانی بوده که در دوره‌های گذشته در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند بلکه از این چاه‌ها برای کشاورزی هم استفاده می‌شده است. شکل تمام چاه‌ها یکسان است اما اندازه آنها متفاوت است. هر کدام از آنها به طور معمول از دو بخش حلقه و مخزن تشکیل شده‌اند. حلقه چاه با پلان مربع و یا مستطیل به ابعاد ۲ در ۲ متر و مخزن آب که دارای پلانی مدور است. (تصویر ۳۳، شماره ۱) گردن چاه در بخش بالا در حدود ۲ متر مربع وسعت دارد اما قطر مخزن آب متفاوت است و به ۱۰ متر هم می‌رسد. احتمالاً آب با نیروی چهارپایان به سطح آورده می‌شده است و سپس در کانال‌هایی به طرف زمین‌ها هدایت می‌شده است.^{۲۵} در کیلومتر ۱۶۶ منطقه سرگاه شروع می‌شود. در این محل خانه‌های منفرد در چند کیلومتر امتداد می‌یابند. در سرتاسر این ناحیه، تپه‌هایی بزرگ و بقایای خانه‌های قدیمی به چشم می‌خورد که اغلب این خانه‌ها دارای ساختار مشابه به خانه‌های امروزی این محل بوده‌اند. در کیلومتر ۱۶۶ اولین تپه‌های باستانی قرار دارند. (تصویر ۳۳، شماره ۲) تراکم تپه‌ها تا شعاع سه کیلومتر ادامه می‌یابد، سپس کمتر می‌شود اما در کیلومتر ۱۷۱ دوباره گسترش پیدا می‌کنند. در مورد کل این منطقه می‌توان گفت سکونت از سده‌های اولیه تا پایان دوره صفویه ادامه داشته است و تا به امروز هم شواهدی از زندگی موجود است. این نتیجه‌گیری بر اساس مطالعه کلی سفال‌های مشهود در سطح دشت است و از آنجایی که در کلیت سفال‌های سطحی نوعی مشابهت از نظر رنگ و شکل وجود دارد به عنوان نمونه سفال‌های تپه سرگاه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. (تصویر ۳۴) در تصویر ۳۴، سفال‌های شماره ۱ تا ۳ در گروه یک: متعلق به سده‌های اولیه دوره اسلامی هستند، این سفال‌ها را ظرف‌هایی ضخیم با لعاب آبی تا آبی سفید با تزیین نقش کنده و برجسته تشکیل می‌دهند، در گروه دوم: ظروف ظریف با لعاب آبی تا آبی سفید، در گروه سوم: ظروف ظریف با لعاب خردلی رنگ، در گروه چهارم: سلاکون‌های وارداتی از چین است که مشخصه سده هشتم هجری است، در گروه پنجم: سفال‌های آبی و سفید و نمونه‌های مشابه سفال‌های نوع سلطان‌آباد که این گروه از سفال‌ها از سده هشتم تا یازدهم هجری ادامه می‌یابد و در برخی از مناطق تا به امروز وجود دارد. در گروه ششم: سفال‌های ضخیم به رنگ آبی و سیاه سیر مشاهده می‌شود که این نمونه سفال متعلق به اواخر دوره صفویه و پس از آن دوره است.

در مورد تاریخ‌گذاری نسبی دوره‌های سکونت در این دشت بر اساس مطالعه سفال‌ها به سده‌های هفتم و هشتم هجری دست یافتیم.^{۲۶} در خصوص شناخت دوره‌های بعد، مدارک بهتر و ملموس‌تری برای تاریخ‌گذاری وجود دارند. سنگ نبشته‌ها یعنی سنگ مزارهایی که هر چند تعداد زیادی از آنها قطعه قطعه شده و از بین رفته است اما بهترین مدارک تاریخ‌گذاری هستند.^{۲۷} این سنگ مزارها مربوط به جامعه ثروتمندی بوده که با صرف پول و هزینه بهترین سنگ مزارها بر جای گذاشته‌اند. (تصویر ۳۵) به عنوان مثال در محوطه سرگاه در کنار سایر خطوطی که قابل خواندن نیستند، تاریخ‌های ۷۰۷ هجری / ۱۳۰۸ میلادی و ۷۷۵ هجری / ۱۳۷۳ میلادی قابل تشخیص است. (تصویر ۳۶، شماره ۱-۳)

سنگ مزارهای متعلق به سده‌های هشتم و نهم هجری در ایران و در سایر مناطق همجوار برای شناخت تاریخ هنر مجموعه‌ای ارزشمند است.

چند کیلومتر به طرف جنوب سرگاه، در کیلومتر ۱۷۳ دهکده «نوبا» قرار دارد. در این محل، آب‌انباری با پلان دایره به قطر ۱۰ و عمق ۳ متر وجود دارد. (تصویر ۳۳، شماره ۳) این آب‌انبار به طرز زیبایی سنگ‌چینی و عایق‌بندی شده است و نمونه خوبی برای نشان سکونت از سده‌های گذشته در این دشت است. در کیلومتر ۱۷۶ به دهکده «چاه‌بیدو» cah-ye Bidu رسیدیم. این ده دارای قلعه‌ای خشتی بود و سرانجام در کیلومتر ۱۸۲ به گله‌دار وارد شدیم. در گله‌دار قلعه‌ای مخروبه وجود دارد که امروزه رها شده است. در اطراف این بنا سفال‌های دوره صفویه به‌دست آمد و علاوه بر آن گورستانی از سده هشتم هجری در این محل وجود دارد. همچنین در اینجا، مسجد و امامزاده‌ای در حاشیه گورستان قرار دارد.

گله‌دار به‌عنوان مرکز حکومتی در سده‌های میانه مطرح بوده است. شش کیلومتر پس از آن در کیلومتر ۱۸۸ به فال یعنی عمده‌ترین مرکز سده‌های میانه اسلامی می‌رسیم. در حاشیه این دهکده در جهت شمال‌غربی آن، گورستانی وسیع قرار دارد که در این گورستان سنگ مزارهای متعددی متعلق به سده هشتم هجری وجود دارد. همچنین بقایای مسجدی در این محل وجود داشته که اورل اشتاین آن را دیده و عکس گرفته است. سفال‌های به‌دست آمده از این محوطه اغلب از سفال‌های گروه نخست است (تصویر ۳۴) یعنی از سفال‌های وارداتی چین تا سفال‌های آبی و سفید صفویه را شامل می‌شود. گورستان فال در نوع خود بی‌نظیر است اما متأسفانه بسیاری از سنگ مزارهای آن خرد شده است (تصویر ۳۵، شماره ۱). تاریخ‌هایی که در سطح برخی از سنگ مزارهای این گورستان قابل خواندن هستند، عبارتند از: ۷۰۹، ۷۲۶، ۷۲۶، ۷۳۵ و ۷۴۴ هجری (تصویر ۳۶، شماره ۲).

از فال به طرف دیگر دشت حرکت کردیم تا اینکه در کیلومتر ۱۹۴ به کوهپایه کوه ظالمی رسیدیم. در امتداد جنوب غربی این کوه تا ۲۲ کیلومتر بدون گسستگی درختان نخل قرار دارند. در کیلومتر ۲۱۶ قلعه متروکه‌ای معروف به قلعه سید قرار داشت. در طی این مسافت از کیلومتر ۱۹۴ تا ۲۱۶ دهکده‌هایی کوچک قرار داشتند که این دهکده‌ها خالی از سکونت بود. احتمالاً از این آبادی‌ها به طور موقت استفاده می‌شده است. در مسیر بازگشت به طرف دشت، در حدود یک کیلومتر از بخش شوره زار گذشتیم و در کیلومتر ۲۲۰ در جنوب‌غربی دشت به دهکده بزرگ مهر Mohur رسیدیم. دهکده‌ای بزرگ که آب مورد نیاز آن از چاه‌های عمیق سرپوشیده و یا سرباز تهیه می‌شده است. در بخش بالای دیوار سنگ‌چین حصار یکی از این چاه‌ها، سنگ مزارهایی متعلق به سال‌های ۷۷۲ و ۷۷۴ هجری قمری مشاهده می‌گردد. در نزدیکی این ده، ویرانه‌های بنایی بزرگ (امامزاده) همانند گنبد شیخ شعیب^{۲۹} در خنج وجود دارد که احتمالاً در دوره ایلخانی بنا شده است. در این ده و اطراف آن سنگ مزارهای ارزشمندی وجود دارد که شکسته شده‌اند. در سطح یکی از آنها تاریخ سنه ۷۵۵ هجری قمری مشاهده می‌شود. (تصویر ۳۵-۲) از بالای دهکده صادره در کیلومتر ۲۲۶ یکبار دیگر به طرف شمال‌شرقی دشت تغییر مسیر دادم. در طی این مسیر در کیلومتر ۲۳۵ به دهکده‌ای متروکه رسیدیم. در کیلومتر ۲۳۶ دوباره به طرف جنوب دشت برگشتیم که در آنجا قلعه‌ای بنا شده از خشت وجود داشت. در کیلومتر ۲۵۶ دهکده برکه ماه بنی Birket Mah bani آثاری از دوره‌های ایلخانی و صفوی به‌دست آوردیم. دو کیلومتر آن طرف‌تر در کیلومتر ۲۵۸ قلعه‌ای خشتی بر فراز تپه‌ای کوچک در دهکده تورمون Tormun قرار دارد. در کیلومتر ۲۶۰ به دهکده خاکسون Haquesun می‌رسیم که در اطراف آن گورستانی با سنگ مزارهای دوره ایلخانی و صفوی (سده‌های هشتم تا یازدهم هجری) وجود دارد. در سطح یکی از سنگ مزارهای این گورستان تاریخ ۱۰۵۴ هجری مشاهده می‌شود. (تصویر ۳۶، شماره ۴ و ۵)

در کیلومتر ۲۶۶، جاده از کنار دهکده امروزی حاج ابول Hag Abol می‌گذرد. سه کیلومتر بعد یعنی در کیلومتر ۲۶۹، دهکده زیارت Ziyarat قرار دارد که در این محل چاه‌هایی با پلان مدور وجود دارد. در نزدیکی این محل

گورستانی با سنگ مزارهای دوره صفوی قرار دارد. در کیلومتر ۲۷۱ از کنار بقایای قلعه‌ای خشتی می‌گذریم و یک کیلومتر بعد از آن در حاشیه منطقه اداری لامرد (قبلاً تراکمه می‌گفتند: Tarakuma) قرار می‌گیریم. لامرد کهن در کیلومتر ۲۷۸ واقع شده است و از خانه‌هایی پراکنده و گورستانی متعلق به دوره صفویان تشکیل شده است. تاریخ یکی از سنگ مزارهای موجود در گورستان لامرد سنه ۱۱۲۹ هجری قمری را نشان می‌دهد.

در کیلومتر ۲۸۰ و ۲۸۲ بقایای دو دهکده متعلق به سده‌های میانه اسلامی وجود دارد. این دهکده‌ها از مدت‌ها قبل ترک شده‌اند. در کیلومتر ۲۸۶ چند خانه مسکونی و امامزاده‌ای جدید و در کیلومتر ۲۸۹ دهکده‌ای با دو آب‌انبار گنبددار و امامزاده‌ای نو مشاهده می‌شود. در کیلومتر ۲۹۲ دهکده امروزی چاه نو Cah-ye Nou واقع شده است.

واپسین محوطه باستانی که در این دشت مورد بررسی قرار گرفت، پنگرو Pangaru واقع در کیلومتر ۳۰۳ بود. گورستانی در حاشیه خانه‌هایی پراکنده در این محل گسترش یافته است. در این گورستان بقایای دو «چهار طاقی» و سنگ مزارهای متعلق به سده‌های نهم، دهم و یازدهم هجری وجود دارد. در دو مورد سنه ۹۴۲ و ۱۰۹۵ قابل خواندن است. (تصویر ۳۵، شماره ۳)

هفت کیلومتر به طرف جنوب پنگرو در کیلومتر ۳۰۹ باید از رودخانه‌ای کوچک گذر کرد و در گردنه‌ای به طول ده کیلومتر به تنگ خور Tng-e Hur رسید. این گردنه که در آنجا من مجبور به بازگشت شدم به مطالعه و پژوهش نیاز دارد. زیرا که بایستی ارتباط این گردنه با مناطق شمالی و ساحل خلیج فارس در دوره‌های گذشته مورد بررسی قرار گیرد. نظر ژان‌اوین که در مقاله‌ای راه خنج و فال را مورد پژوهش قرار داده است.

شرایط خاصی که من تحت آن وضعیت سفر کرده بودم به من اجازه نمی‌داد که مدت زیادی در این گردنه درنگ کنم. در کنار جاده‌ای قدیمی هم در بخش شرقی و هم در بخش غربی دره تنگ خور آثاری مشاهده می‌شود. در این محل ویرانه‌های چهار طاق پل و بقایای دو سد بزرگ وجود دارد. بقایای نخستین پل در ورودی تنگه قرار گرفته است. یک کیلومتر آن طرف‌تر در کیلومتر ۳۱۰ اولین سد قرار گرفته است (تصویر ۳۷، شماره ۱). در کیلومتر ۳۱۲، ویرانه‌های پلی دیگر مشاهده می‌شود. (تصویر ۳۷، ۲) در کیلومتر ۳۱۴، در بخش شرقی دره تنگ خور، آسیاب آبی بلندی سر برافراشته است. در کیلومتر ۳۱۵ و ۳۱۶ بقایای سدی جالب وجود دارد که از این سد کانال‌های آبیاری متعددی به یک واحه نخل و به پنجاه اتاقک متروکه در کیلومتر ۳۱۶/۵ منتهی می‌شود. (تصویر ۳۷، ۳) در کیلومتر ۳۱۹، گردنه تنگ خور به دشت حاصلخیز کوچکی ختم می‌شود که در آنجا دهکده لاور خشت Lavar Khast قرار دارد. در آن طرف این دشت، راه بتدریج به طرف بالا امتداد پیدا می‌کند تا پس از آن به صورت راهی باریک به طول تقریبی ۲ کیلومتر در حدود سیصد متر پایین می‌رود و سرانجام در کیلومتر ۳۳۵ به تنگ خیال Tang-e Hiyal می‌رسد. از این قسمت به بعد جاده‌ای مالرو از میان ارتفاعات کوه بوچیر Kuh-e Bucir و فلین کوه Fallin-Kuh می‌گذرد و پس از رسیدن به رُستاق Rustaq به سوی بندر چارک در ساحل خلیج فارس هدایت می‌شود.

با توجه به جنبه تحقیقاتی سفر من، این سفر با بسیاری از مسافرت‌هایی متفاوت است که با پای پیاده انجام می‌شود. تحقیقات پیمایشی در ایران چندان معمول نیست در صورتی که پژوهش‌های میدانی مدتهاست که روش سودمندی برای شناخت سرزمین‌های کهن در مشرق زمین است.

در اینجا به شرح و تفسیر مختصر آثاری می‌پردازیم که در بالا توصیف گردید. آثار موجود در حد فاصل خنج و علامرودشت از نظر قدمت تاریخی حداکثر به دوره صفویه باز می‌گردد و روستاهای امروزی هم به صورت پراکنده بیشتر در شرق دشت قرار دارند. در دشت علامرودشت اغلب روستاها در پای کوه ظالمی در محل‌هایی قرار دارند که چشمه‌ها از آنجا سرازیر می‌شود. بقایای روستاهای متروک متعلق به دوره‌های متاخر و همچنین آثار متعلق به دوره پیش از اسلام در گوشه جنوب‌شرقی دشت علامرودشت به دست آمد. در بخش شرقی علامرودشت سدی

وجود دارد که نشانگر شیوه‌های آبیاری در دوره‌های میانه است.

در دشت گله‌دار / فال اغلب آثار یافت شده متعلق به دوره‌های میانه (سده هفتم هجری به بعد) است. این آثار در کنار روستاهای امروزی در بخش جنوب‌غربی دشت قرار دارند. قطعات متعدد خرده سفال، شمار فراوانی از چاه‌ها برای آبیاری مزارع و همچنین تعداد زیادی سنگ مزار در این قسمت از دشت وجود دارد. برخی از تاریخ‌های موجود در سطح سنگ مزارهای این محل عبارتند از: ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۲۱، ۱۲۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۴۳، ۱۳۵۴، ۱۳۷۱، ۱۳۷۳، ۱۵۳۶ / ۱۶۸۴ / ۱۷۱۷ تا ۱۷۹۵. (به تاریخ میلادی ذکر شده است).

در حد فاصل خنج و گله‌دار / فال اثری از جاده‌های باستانی مشاهده نگردید. در مورد راه‌های ارتباطی مهمترین راه شناسایی شده در این سفر، مسیر تنگ خور است. البته اشتاین به دو چیز دیگر هم اشاره کرده است: راه ارتباطی میان شهر بندری سیراف و منطقه سرگاه^{۳۱} (نقشه ص ۴) و یکی دیگر از طریق دره فال و گله‌دار است.^{۳۲} (نقشه ش ۵) هر دو راه ارتباطی مذکور فقط اهمیت محلی دارند. تنها راه ارتباطی با اهمیت در این منطقه راه تنگ خور است که ارزش ارتباطی با مناطق دور دست دارد.

بخشی از ساحل در این منطقه که بندر سیراف را از دوره ساسانی تا دوره‌های میانه اسلامی به دشت لامرد مرتبط می‌ساخته است، در سفر تحقیقاتی من مورد بررسی قرار نگرفت. اشتاین در سه مکان دیگر (نقشه ص ۱، ۲، ۳) مراکز جمعیتی متعلق به دوره ساسانی و اوایل اسلامی شناسایی کرده است.

در طی این بررسی، از ساحل تا خنج سه منطقه با آثار متعلق به دوره‌های مختلف شناسایی شد. در بخش ساحلی آثار دوره پیش از اسلام تا سده‌های میانه، در دشت گله‌دار و فال آثار متعلق به اواخر سده‌های میانه، در دشت علامرودشت آثار متعلق به پیش از اسلام تا سده‌های میانه و در دره زنگو آثار دوره‌های میانه وجود دارد. این ناهمگونی یافته‌های باستانی به نوعی تفسیر خاص نیاز دارد. در میانه دوره‌های قرون وسطا، مناطق اطراف منطقه مورد بررسی ما در محدوده کوره (بخش) اردشیر خوره واقع می‌شده است که مرکز آن سیراف بوده است. از سایر شهرهای مهم این حوزه می‌توان از نجیرم و جم نام برد. اهمیت رونق شهر سیراف در منابع جغرافیایی عرب ذکر شده است و امروزه نیز کاوش‌های باستان‌شناسی اندکی از شکوه، بزرگی و ثروت گذشته این شهر را مشخص نموده است. سیراف در دوره ساسانی نقش مهمی در تجارت دریایی داشته است. این شهر در دوره شکوهش مهمترین بندر تجاری ناحیه فارس بوده است که از طریق جاده‌ای به شیراز ارتباط داشته است. در مسیر راه سیراف به شیراز کاروانسراهای متعددی وجود داشته و تنها شهر مهم در این مسیر شهر گور (فیروزآباد) بوده است. مسافت کلی میان شیراز تا سیراف ۶۰ فرسنگ (در حدود ۳۶۰ کیلومتر) است. لویی و اندنبرگ بخشی از این مسیر را پیموده و بقایای جاده‌ای باستانی را شناسایی نموده است. البته او در این بررسی کاروانسرای را به اشتباه به دوره ساسانی تاریخ‌گذاری کرده است. این راه از دهکده جم (Gamm) می‌گذشت. این جم همان محلی است که پیشتر از آن یاد کردیم و متعلق به قرون وسطا است. از منطقه جم در اثری متعلق به سده دهم میلادی به‌عنوان محلی در کنار جاده سیراف شیراز ذکر شده است.

جاده مورد نظر از سیراف به طور مستقیم به طرف شمال امتداد می‌یافته است. یعنی در واقع از منطقه جم که منطقه کشاورزی سیراف بوده است، نمی‌گذشته است. آثاری از سکونت‌های متعلق به دوره‌های اولیه و میانه اسلامی در بخشی از کوه مشرف بر سیراف وجود داشته است که آن محل‌ها قابل کشاورزی بوده است. در این مکان‌ها برای جمعیت شهرنشین مواد غذایی تهیه می‌شده است. ملاحظات در اثر یکی از جغرافیایان مسلمان متقدم وجود دارد مبنی بر اینکه مردم شهر سیراف در ماه‌های گرم سال به کوه‌های مجاور این شهر می‌روند. این یادداشت‌ها این چنین می‌توان تفسیر کرد که به دلیل وجود چاه‌های کنده شده در آن محل‌ها، شهروندانی در آنجا سکونت داشته‌اند.

با افول شهر سیراف در آغاز سده دوازدهم میلادی (سده ششم هجری) و جایگزینی جزیره کیش و سپس شهر

هرمز به عنوان مهمترین بنادر ساحلی جنوب فارس، راه‌های ارتباطی به سمت شرق گسترش یافت. من در جایی دیگر در خصوص هرمز، بندرعباس و قسمت‌های مربوط به لار نوشته و توضیح داده‌ام.^۴

یاقوت جغرافیانویس عرب به سال ۱۲۲۹ م. نوشته است: «فال شهر بزرگی است شبیه به یک دهکده در جنوب فارس که در نزدیک ساحل قرار دارد. هنگامیکه در جاده به طرف هوزو (Hozu)، کیش و هرمز سفر می‌کنید به آن می‌رسید». همین نویسنده کیش (Kish) را با قیس (Qais) یکی گرفته است و هوزو را چنین معرفی می‌کند: «ارگی کهن بر کوه کنار ساحل خلیج فارس، روبروی جزیره کیش». در حدود یکصد سال پس از یاقوت، حمدالله مستوفی جغرافیانویس دیگر ایرانی، هوزو را به عنوان دهکده‌ای مطرح می‌کند که در منطقه متعلق به قیس قرار دارد. تاکنون برای من ممکن نبوده است که این مکان را به درستی شناسایی کنم. در برابر قیس، بلافاصله بندر چارک مطرح می‌گردد. یک چنین موضوعی را برای بندر مقام که در امتداد سیراف قرر دارد، می‌توان در نظر گرفت. اما مکان دوم با راه‌های ارتباطی بد با قسمت‌های مرکزی یعنی چارک در ارتباط بوده است و در برابر قیس قرار نگرفته است. همچنین از آنجاییکه مسیر جاده هرمز و قیس از هوزو می‌گذرد، آن را باید در نزدیکی آخرین مکان یعنی هوزو جستجو کرد. این موضوع با اطلاعاتی که حمدالله مستوفی درباره این مسافت داده است یعنی قیس چهار فرسنگ از ساحل هوزو فاصله دارد، مطابقت پیدا می‌کند. در جایی دیگر همین نویسنده چنین نگاشته است که هوزو همان بندر قیس بوده است.

بقایای آثار باستانی در تنگ خور هیچ شکی ایجاد نمی‌کند که جاده‌ای مهم از آن می‌گذشته است، همان جاده‌ای که یاقوت از آن یاد کرده است. زیرا از فال تا ساحل مقابل قیس راهی مناسب کشیده شده است و تنها در پشت تنگ خور است که این راه با کم شدن ارتفاع با مانع مواجه شده است. آن سوی این گردنه کوچک، به دشتی وارد می‌شویم که به بندر چارم (Caram) در ساحل می‌رسیم.

ژان اوبن در این خصوص اطلاعاتی آورده است. اما نظریات او در مورد فال به نظر من غیرضروری است. زیرا اوبن در حالی با توجه به یادداشت‌های حمدالله مستوفی به تعیین جایگاه فال پرداخته است که این یادداشت‌ها یکصد سال پس از یاقوت به تحریر درآمده است. حمدالله مستوفی از ایستگاه‌های بین جاده‌ای نام می‌برد که به ترتیب از شیراز به فیروزآباد می‌رسد و در طی مسیر از میمند، سیمکان، کارزین، لاغر، فاریاب، خنج، بیرم و آب‌دوک (Ab Davak) می‌گذرد تا اینکه سرانجام به ساحل هوزو می‌رسد. این راه ارتباطی به مسیر ایده‌آلی میان شیراز و ساحل هوزو ارتباط نزدیکی دارد. اما یاقوت در طی چهار سفرش به قیس (میان سال‌های ۱۱۹۰-۱۲۰۹ م.) از جاده‌ای نام می‌برد که او در سیراف با قیس درباره‌اش حکایاتی شنیده است. این جاده، در نزدیکی ساحل از جاده کهن سیراف یا جاده‌ای که ابن بلخی از آن نام برده است، جدا می‌شود و از طریق فال و تنگ‌خور به ساحل هوزو می‌رسد.

اگرچه فال در پایان سده ششم و آغاز سده هفتم هجری بعنوان منزلگاهی بر سر جاده شیراز به ساحل مطرح بوده است. اما این موقعیت ارتباطی تأثیر چندانی در رونق اقتصادی آن نداشته است. بلکه فال بخاطر زمین‌های کشاورزی مساعدش مطرح بوده است و به همین دلیل پس از افول شهر سیراف بسیاری از ساکنین سیراف در فال ساکن شدند و به کشاورزی پرداختند. توسعه کشاورزی در دشت فال و گله‌دار و مناطق مجاور آن به شکوفایی اقتصادی این منطقه منجر گردید به گونه‌ای که سنگ مزارهای موجود در این منطقه گواهی روشن بر آن است.

پیشرفت اقتصادی این منطقه از یک طرف بخاطر موقعیت قرارگیری فال در حاشیه دشت و کشاورزی آن و از طرف دیگر به دلیل ارتباط تجاری این شهر با مناطق مرکزی ایران بوده است (افول شهر کیش و فتح آن توسط حاکم هرمز به سال ۱۳۲۰ م. را در ارتباط با این منطقه نباید نادیده گرفت). در منطقه ساحلی نخست سیراف و سپس کیش به عنوان مراکز مهم تجاری تا سده چهاردهم میلادی به خوبی درخشیده‌اند و به تبع آنها، شهرهای مناطق داخلی نظیر لار و خنج اهمیت یافتند. فال با خنج در نیمه نخست سده چهاردهم میلادی پیوند اقتصادی اداری داشته است، بلاد خنجبال نیز در این بین نقش داشته‌اند که اگر

بتوانیم اطلاعات سفرنامه‌نویس عرب ابن بطوطه از جنوب ایران را درست درک کنیم (سفر ابن بطوطه در سال‌های ۱۳۳۲، ۱۳۳۷ میلادی انجام شده است) دو مکان در این سفرنامه جای بحث دارد. او در جایی از بلاد خنج و بال صحبت می‌کند اما در جایی دیگر می‌گوید: «من به شهر (مدینه) خنج و بال (به علت وضعیت بد نسخه ابن بطوطه می‌توان نتیجه گرفت که هر دو شکل یک معنی دارد)... جایی که شیخ ابودلف در آنجا زندگی می‌کند...». بخشی از این نام یعنی خنج / هونج بدون تردید همان واژه خنج است، عبارت مدینه [ه] خونج‌بال، این تردید را ایجاد می‌کند که آیا با بال یکسان است. تردیدی که در مورد بلاد خنج و بال (منطقه / ناحیه خنج و بال) نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا ابن بطوطه نام‌های مشابه را می‌شناخته است، بنابراین خنج در آن زمان همین نام را داشته است. اینکه در مورد مدینه اصطلاح مرکز را نباید مطرح کنیم یعنی فال مرکز (منطقه) خونج و بال، تا جایی که من متن ابن بطوطه را مطالعه کرده‌ام، این چنین برداشتی معنی ندارد.

بدون تردید، فال در زمان ابن بطوطه در نقطه اوج قدرت اقتصادی مطرح بوده است و این موضوع امری است که به طور مستقیم می‌توان از کتیبه‌های سنگ مزارهای سده هشتم هجری این محل دریافت.

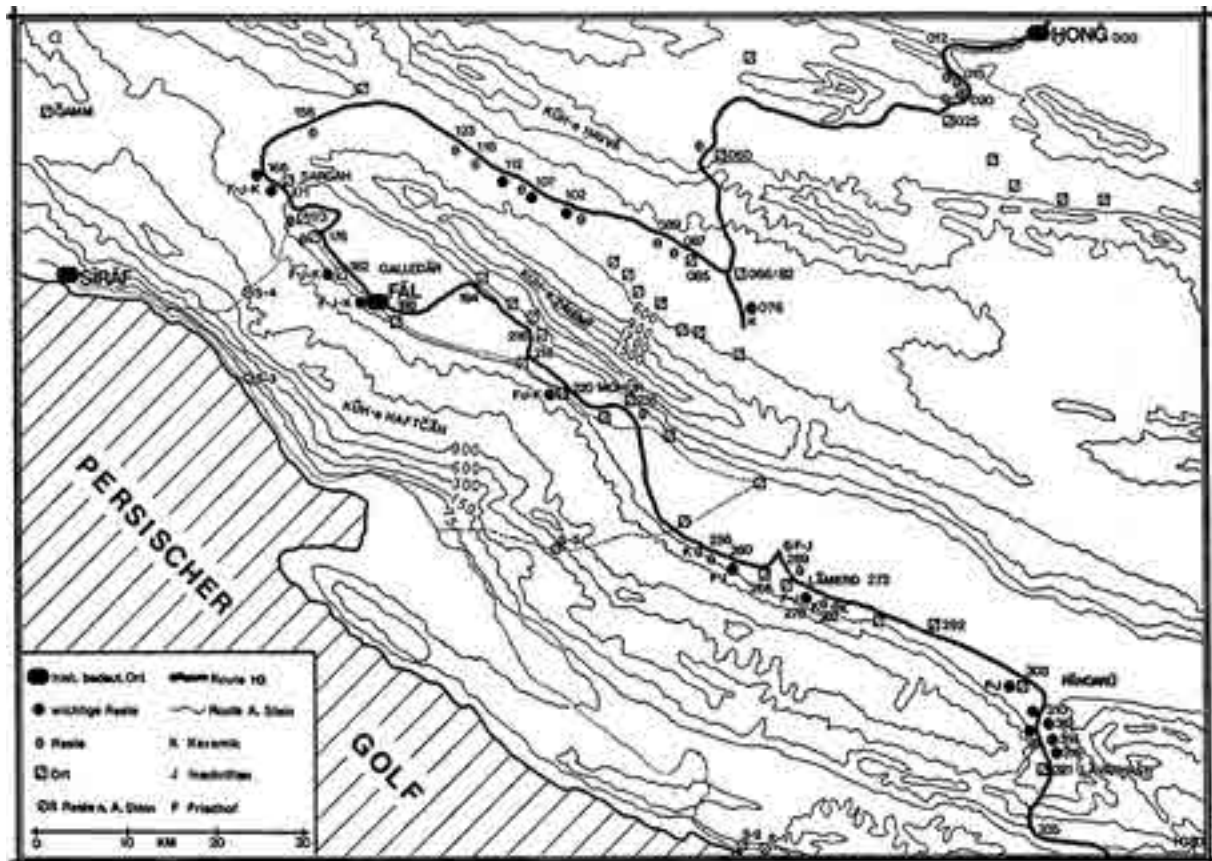
در سده شانزدهم میلادی، وقفه‌ای ایجاد می‌شود. عدم وجود یک قدرت مرکزی زندگی را ناامن و منفعت اقتصادی را کاهش داده بود. در سال ۱۶۰۱ م. (۱۰۰۹ هجری قمری) نام فال در تاریخ اسکندر منشی در طی نبردهای لار و بحرین ذکر شده است و به سال ۱۶۰۷ م. (۱۰۱۵ ه. ق.) در زمان شاه عباس اول و کوچاندن طوایف لر از کهکیلویه به ناحیه گله‌دار آمده است و ملافریدون لر همراه با هزار خانواده در شهری نو نزدیک فال سکونت گزید و این شهر بنام همین طایفه نامگذاری گردید.

کسب مجدد امنیت برای گله‌دار و فال بار دیگر بازارهای آن را بر روی منطقه دیگر گشود. علاوه بر غلات، کشت توتون نیز در آنجا رونق یافت. به گونه‌ای که توتون گله‌دار در سده نوزدهم میلادی پس از لارستان بهترین توتون ناحیه فارس بوده است.^{۶۷} اینکه در اصفهان دوره صفویه، توتون معروف از لار و بندرعباس و سایر مناطق در دو کاروانسرای بزرگ و مهم این شهر فروخته می‌شد، زبازند است. تولید توتون به روش آبیاری از طریق گاوپاچه انجام می‌شده است. آبیاری با استفاده از چارپایان و کشیدن آب از چاه در اوایل قرون وسطی اجرا می‌شده است. چاه‌های آب امروزی موجود در منطقه نشانگر کشاورزی است و در سده نوزدهم هنوز بسیاری از این گاوپاچه‌ها فعال بوده است.

در گله‌دار، جانشینان ملافریدون گله‌داری حکومت می‌کرده‌اند. میرزا حسن فسایی تا سال ۱۸۷۹ م. (۱۲۶۹ هجری) که احمدخان گله‌داری در آنجا حکومت می‌کرده است، تعداد این افراد را ذکر نموده است.

از همین نویسندگان در کتابی که به سال ۱۸۹۵ م. (۱۳۱۲ ه. ق.) منتشر شده است، شرح و توضیحی دقیق درباره بلوک گله‌دار در اختیار داریم. این بلوک (ناحیه) ۳۴ فرسنگ وسعت داشته است. (تقریباً ۲۰۴ کیلومتر) و ۲/۵ فرسنگ (۱۵ کیلومتر) عرض. یعنی از دهکده ده‌شیخ (در ۱۶ فرسنگ جنوب شرقی گله‌دار) تا دهکده پس رودک Pasrudak (در ۱۸ فرسنگ شمال غربی گله‌دار) طول جغرافیایی حوزه گله‌دار بوده است و از سرگاه تا ساحل رودخانه مند عرض این حوزه بوده است. آنچه در این نتیجه‌گیری برای ما اهمیت دارد این است که در تحقیقات باستان‌شناسی، بخش‌های متعدد علامروشدت جزء گله‌دار محسوب نشده است.

بلوک گله‌دار که نویسنده دانشمند فارس‌نامه ناصری در مورد آن بسیار سخن گفته است در مجاورت سیراف باستانی در راستای شمالی جنوبی آن واقع شده است.^{۷۲} برخلاف شهر باستانی سیراف که اقتصادش به مکانیسم‌های محافظه‌کارانه تجارت دور وابسته بوده است و هم، اینکه در اواخر قرون وسطی برای مدتی پیش فرض‌های سیاسی برای آن موجود نبوده است، بخش گله‌دار / فال به حیات خود ادامه داده است. این منطقه توانست در دوره‌های بحرانی مقاومت کند و امنیت خود را تامین نماید و در شرایط مناسب کالاهایش را به بازارهای دوردست صادر نماید، همان‌طور که از سده شانزدهم میلادی در تجارت توتون چنین کرده است.



نقشه مسیر بازدیدهاینس گبه از خنج تا تنگ خور با خط تیره و مسیر بازدید سر اورل اِستاین با خط چین نمایش داده شده است (مقیاس نقشه).



۳۰-۱. آب انبار واقع در ۱۵ کیلومتر، جنوب غربی خنج.



۳۰-۲. آسیاب واقع در ۲۰ کیلومتر، جنوب غربی خنج.



۳۰-۳. ویرانه‌های سد، ۷۶ کیلومتر، دشت علامرودشت.



۳۱-۱. بقایای سازه‌های معماری، کیلومتر ۱۰۷، دشت علامرودشت



۳۱-۲. سرستون ساسانی، امامزاده، کیلومتر ۱۱۲، دشت علامرودشت



۳۱-۳. سرستون‌های ساسانی، کیلومتر ۱۱۲، دشت علامرودشت



۳۲-۱. آتشدان ساسانی با تزئینات شعله آتش و نقش یک جفت بال در بالا. کیلومتر ۱۱۲، علامرودشت.



۲-۳۲. سر ستون ساسانی. کیلومتر ۱۱۲، دشت علامرودشت.



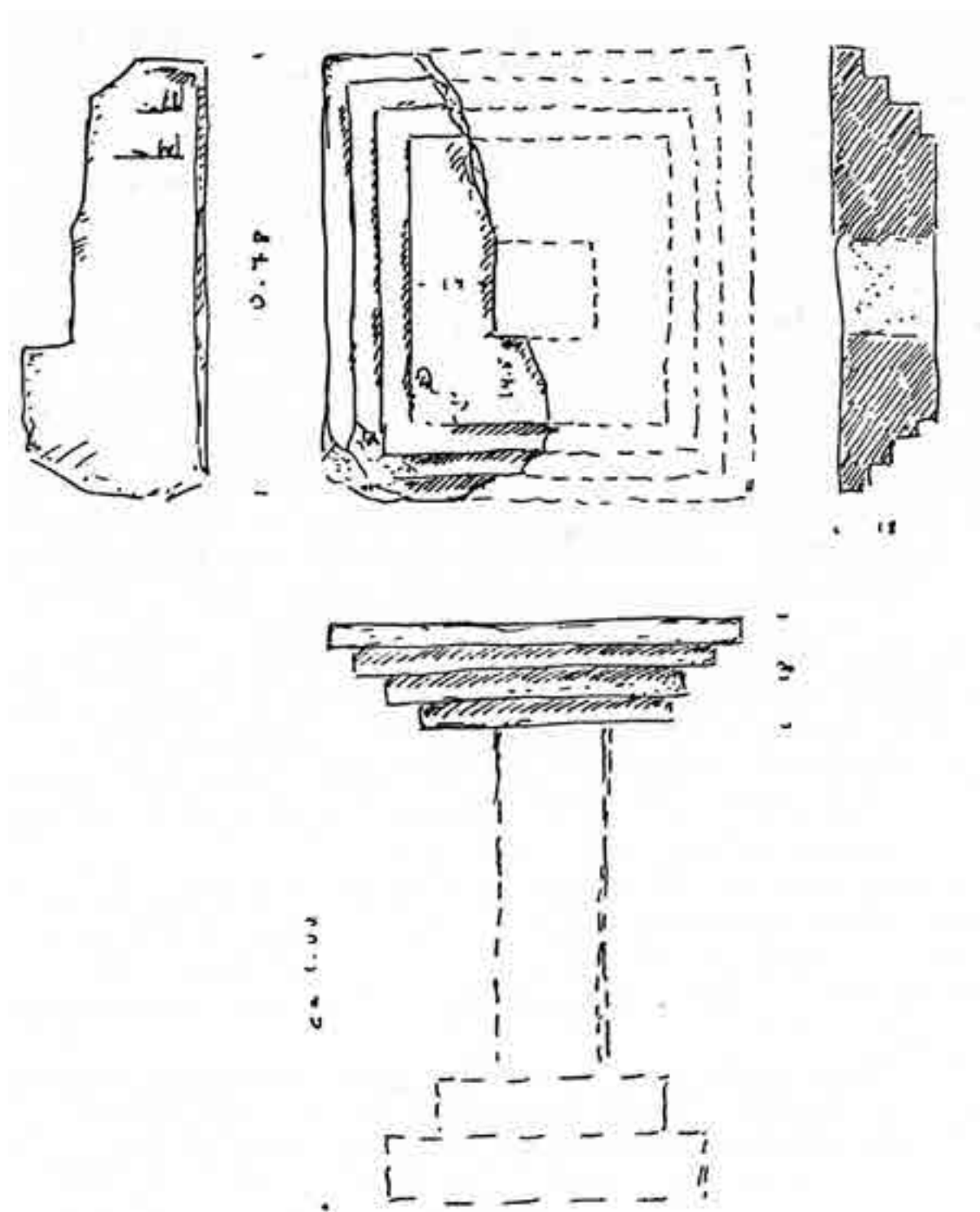
۳-۳۲. قطعه سر ستون ساسانی، کیلومتر ۱۱۲، دشت علامرودشت.



۳۲-۴. پایه پلکانی آتشدان خاکریز (عکس: لوشای).



۳۲-۵. سرپوش پلکانی شکل آتشدان، کیلومتر ۱۱۲، علامرودشت.



طرح بازسازی پایه پلکانی آتشدان خاکریز (طرح: لوشای).



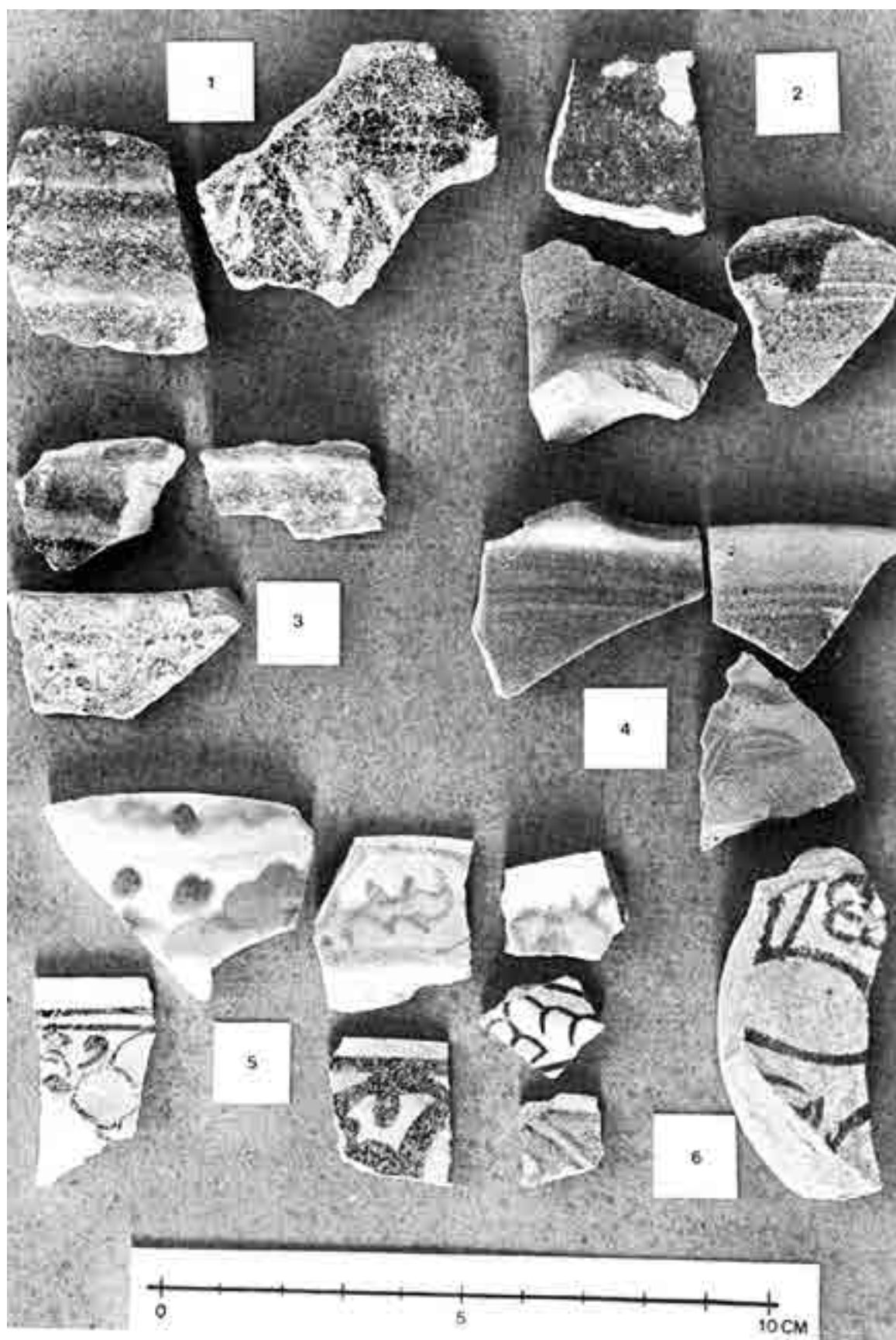
۳۳-۱. گاو چاه، سرگاه، کیلومتر ۱۶۶.



۳۳-۲. اتلال باستانی سرگاه. کیلومتر ۱۷۱.



۳۳-۳. آب انبار. نوآباد، کیلومتر ۱۷۳.



۳۴. سفالینه‌های سطحی محوطه سرگاه، کیلومتر ۱۷۱.



۱-۳۵. سنگ مزارهای فال. کیلومتر ۱۸۸.



۲-۳۵. سنگ مزار مُهر، کیلومتر ۲۲۵، تاریخ ۷۵۵ هجری برابر با ۱۳۵۴ میلادی.



۳-۳۵. سنگ مزار صندوقی شکل، پنگرو، کیلومتر ۳۰۲، تاریخ نامشخص.



۳۶-۱. کتیبه سنگ مزار، سرگاه، کیلومتر ۱۶۶، تاریخ ۷۰۷ هجری برابر با ۱۳۰۸ میلادی.



۳۶-۲. کتیبه سنگ مزار فال، کیلومتر ۱۸۸، تاریخ ۷۴۴ هجری برابر با ۱۳۴۳ میلادی.



۳-۳۶. کتیبه سنگ مزار سرگاه، کیلومتر ۱۶۶، تاریخ ۷۷۵ هجری قمری برابر با ۱۳۷۳ میلادی.



۳۶-۴. کتیبه سنگ مزار خاکسُون، ترمون، کیلومتر ۲۶۰، تاریخ ۱۰۵۴ برابر با ۱۶۴۴ میلادی. (دوره صفوی)



۳۶-۵. کتیبه سنگ مزار خاکسون، ترمون، کیلومتر ۲۶۰، تاریخ ۱۰۵۴ برابر با ۱۶۴۴ میلادی. (دوره صفوی)



۳۷-۱. سد یا بند تنگ خور، کیلومتر ۳۱۰.



۳۷-۲. بقایای پل بند تنگ خور، کیلومتر ۳۱۴.



۳۷-۳. بند یا سد تنگ خور، کیلومتر ۳۱۶.

©Mirase_Bastan

@Mirase_Bastan

دوره اسلامی

فصل سوم

@Mirase_Bastan

سازه‌های آبی: آسیاب‌ها، بندها، سدها و حمام‌ها

آب از عناصریست که نزد ایرانیان مقدس و ایزدی به شمار می‌رفته است، در "آبان‌یشت" و "تیر‌یشت" درباره آب سخن رفته و در قرآن ۶۳ بار کلمه "ماء" به کار رفته است (۱). در منابع و مأخذ مختلف تاریخی، جمعاً چهار روش برای آبیاری در ایران باستان ذکر شده است: اول: آبیاری دستی، دوم: آبیاری از طریق چشمه‌ها و رودخانه‌ها به کمک سدها، انهار و استخرهای ذخیره آب، سوم: آبیاری از طریق چاه‌ها و چهارم: آبیاری از طریق قنوات، دو روش اول و دوم را، آبیاری روی زمینی و روش سوم و چهارم را، آبیاری زیرزمینی می‌نامند (۲). در خصوص روش آبیاری روی زمینی باید گفت که، شرایط طبیعی سرزمین ایران و بخصوص نواحی جنوب و جنوب غرب از جمله ریزش باران در چند ماه از سال و سرازیر شدن آبهای سطحی به سوی خلیج فارس، باعث شده است که مردم در این نواحی، جهت استفاده هر چه بهتر از آبهای سطحی، بخصوص در زمینه کشاورزی، به ساختن بند یا سد اقدام کنند.

سازه‌های آبی را آثاری گویند که در ارتباط با آب ایجاد شده و عملکرد آن بدون وجود آب مفهومی ندارد. این سازه‌ها عبارتند از: بند (آب‌بند)، کانال آبیاری، آسیاب و سد. عملکرد خاص هر کدام از آنها به شرح زیر است.

۱. بند (آب‌بند):

۱. بندها و کانال‌های آبیاری

کاتالوگ شماره ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۵۸

تنگ ترمآن، Tang-i Tirmān، اثر شماره ۱۲۳، مربع ۵۱ - ۷۱

آثار موجود در این محوطه در بخش کوهپایه واقع در جنوب روستای ترمآن قرار دارد. موقعیت این محل برابر با $۵۳^{\circ} ۰۵'$ طول و $۲۷^{\circ} ۲۳'$ عرض جغرافیایی است و در فاصله ۶ کیلومتری غرب مرکز شهرستان لامرد واقع شده است.

توصیف کلی اثر: بقایای کانال آبرسانی در حاشیه دره وجود دارد. طول این کانال حداقل ۲۰۰ متر بوده که امروزه به صورت پراکنده در این قسمت مشاهده می‌شود. پهنای این کانال نسبت به وضعیت عوارض طبیعی این قسمت بین ۷۰ تا ۱۰۰ سانتی متر و ارتفاع آن نیز بین ۵۰ تا ۱۲۰ سانتی متر متفاوت است.

مصالح ساخت: عمده ترین مصالح ساخت این کانال را سنگ‌های لاشه‌ای تشکیل می‌دهد که با استفاده از ملات ساروج محکم شده است. اندود پی در پی به کار رفته در بخش‌های مختلف این کانال نشانگر استفاده متوالی از آن، در دوره‌های گذشته است.

احتمالاً از این کانال، برای آبیاری زمین‌های کشاورزی در سطح دشت استفاده می‌شده است.

۲. لاورخشت، Lawar-i Khasht، محوطه شماره ۱۳۰، مربع ۴۹ - ۷۵

این اثر در دشت جنوبی، در فاصله ۲۸ کیلومتری جنوب شرق شهر لامرد و در یک کیلومتری شمال روستای لاور در موقعیت $۲۷^{\circ} ۵۳'$ طول و $۰۹' ۲۷^{\circ}$ عرض جغرافیایی واقع شده است. آب‌بند لاورخشت در بخش کوهستانی این قسمت در دره معروف به تنگ‌خور قرار دارد.

پیشینه تحقیقات: این سازه برای اولین بار، توسط هاینس گُبه (Heinz Gaube)

در سال ۱۹۷۷ شناسایی شد.^۱ هاینس بدون تعیین دوره‌ای خاص برای ساخت این اثر، به توصیف کلی از آن پرداخته است.^۲ **توصیف کلی اثر:** این سازه به صورت یک آب‌بند از دو بخش تشکیل شده است: ۱- اصل سازه آب‌بند با عملکرد کنترل آب ۲- بخش الحاقی سازه آب‌بند با عملکرد تنظیم و توزیع آب. اصل سازه آب‌بند به ترتیب ۵۶ متر دارازا، ۲ متر پهنا و ۲/۸۰ متر ارتفاع دارد. بخش الحاقی متصل به سازه اصلی نیز از دو قسمت تشکیل شده است.

مصالح ساخت: مصالح ساخت این سازه را سنگ‌های لاشه تشکیل می‌دهد که در بین سنگ‌ها، ملات ساروج به کار رفته است. سطح این سازه با ملات ساروج پوشش یافته که این پوشش حداقل در سه مرحله مرمت شده است.

نقشه: در ابتدا به توصیف بخش اصلی سازه آب‌بند با عملکرد کنترل آب می‌پردازیم: این سازه در جهت شمالی - جنوبی در مسیر آب رودخانه ساخته شده است. درازای آن ۵۶ متر بوده که امروزه تنها ۳۰ متر از آن در حاشیه شمالی و هفت متر از آن در حاشیه جنوبی دره باقی‌مانده و ۱۹ متر از بخش مرکزی این بند از بین رفته است. پهنای این سازه در بخش جنوبی، در حاشیه دره ۸، در بخش مرکزی ۲، در بخش شمالی ۵ و در حاشیه دره یک متر است. ارتفاع این آب‌بند نیز به همین ترتیب در بخش جنوبی ۱/۲۰، در بخش میانی ۲/۸۰ و در بخش شمالی دو متر است.

بخش الحاقی این آب‌بند با عملکرد تنظیم و توزیع آب از دو بخش تشکیل شده است: ۱- سازه الحاقی شماره یک ۲- سازه الحاقی شماره دو.

۱- **سازه الحاقی شماره یک:** به صورت دیواری در جهت شرقی - غربی، در مقابل بخش شمالی سازه اصلی آب‌بند و چسبیده به آن قرار دارد. این قسمت به درازای ۱۵ متر است و پهنای آن در بخش شرقی ۱/۲۰ و در قسمت غربی ۹۰ متر است. ارتفاع آن نیز به همین ترتیب در بخش شرقی آن ۱/۲۰ و در بخش غربی ۱/۸۰ متر است. ۲- سازه الحاقی شماره دو: این قسمت به صورت دیواری در جهت شمال - جنوب کشیده شده است. این دیوار در بخش جنوبی به بخش میانی سازه الحاقی شماره یک متصل است و در بخش شمالی به صخره طبیعی کوه ارتباط دارد. این قسمت به درازای ۱۹ متر است و پهنای آن در بخش جنوبی ۱/۷۰، در بخش میانی ۹۰ و در بخش شمالی ۶۰ متر است. ارتفاع آن نیز به همین ترتیب در بخش جنوبی ۱/۸۰، در بخش میانی ۱/۲۰ متر و در بخش شمالی ۹۰ سانتی متر است.

در حد فاصل بخش شرقی سازه الحاقی شماره یک و سازه الحاقی شماره دو که در محور شمال به جنوب قرار گرفته یک مخزن آب، در بخش شمال شرقی این آب‌بند بوجود آمده که عملکرد بخش الحاقی این آب‌بند یعنی تنظیم و توزیع آب در همین قسمت انجام می‌شده است. این کار به این ترتیب صورت می‌گرفته که آب از طریق یک کانال (آب‌رو) به عرض ۸۰ سانتی متر که در بخش مرکزی دیوار الحاقی شماره یک وجود دارد به این قسمت وارد می‌شده و سپس از کانال (آب‌رو) دیگری به عرض ۵۰ سانتی متر که در انتهای شمالی دیوار الحاقی شماره دو بین سازه و صخره طبیعی کوه وجود دارد، خارج می‌شده است. پس از خروج آب از این قسمت، کانال‌های آبیاری وجود داشته که آب را به طرف زمین‌های کشاورزی هدایت می‌کرده است.

1. Gaube, « Im Hinterland Von Sirāf: Das Tal von Galledar/fal und Nachgebite », P 160, taf 37. 3.

2. Ibid em.

۳. لاورخشت، Lāwar-i Khasht، اثر شماره ۱۳۲، مربع ۴۹ - ۷۵

به فاصله یک کیلومتری شمال آثار موجود در محوطه شماره ۱۳۰، در حاشیه شرقی دره تنگ‌خور بقایای چهار چشمه طاق وجود دارد که این نوع سازه معماری پل آبرسان یا آباره نامیده می‌شود.

توصیف کلی اثر: بقایای چهار چشمه طاق جناغی که از نظر عملکرد به اصطلاح پل آب گذر نامیده می‌شود. علت ساخت این پل در واقع بخاطر گذراندن کانال آبی است که از این دره می‌گذرد. این پل به درازای ۲۲، پهنای ۱/۸۰ و ارتفاع سه متر ساخته شده است. امروز تنها چهار چشمه چهار طاق این پل باقی مانده است.

مصلح ساخت: برای ساخت این پل از سنگ‌های لاشه‌ای استفاده شده که معمولاً "بخش نمای آنها تراشیده و صاف شده است. این سنگ‌ها همراه با ملات ساروج در ردیف‌های منظم به صورت رگ چین در ساخت بنا، به کار رفته است.

نقشه و نما: چهار دهانه این پل با قوس جناغی ساخته شده است. عرض هر دهانه ۲/۵ متر و ارتفاع آن از محل پاکار قوس تا خیز قوس ۹۰ سانتی متر است. در اطراف هر دهانه، دو پشتبند نیم مدور به قطر ۹۰ سانتی متر و ارتفاع سه متر وجود دارد. در واقع مهمترین عملکرد این پل انتقال آب از یک طرف دره به طرف دیگر است. برای این کار، در سطح بالای پل کانالی به عرض ۶۰ سانتی متر ایجاد شده است.

۴. رکن آباد، Ruknābād، اثر شماره ۱۳۳، مربع ۴۹ - ۷۵

آثار سازه آبی موجود در این محل، در فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب شرق شهر لامرد و در دو کیلومتری جنوب روستای رکن آباد در موقعیت $26^{\circ} 53'$ طول و $27^{\circ} 13'$ عرض جغرافیایی قرار دارد.

پیشینه تحقیقات: این اثر، برای اولین بار توسط هاینس گبه شناسایی شده و به توصیف کلی از آن پرداخته است.^۱

توصیف کلی: بقایای یک آب بند به درازای ۲۲، پهنای ۲/۶۰ و ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر در این قسمت وجود دارد. امروزه بخش شرقی این آب بند از بین رفته است.

مصلح ساخت: در بخش میانی دیواره این آب بند، از سنگ‌های قلوه در ترکیب ملات ساروج استفاده شده است. در بخش نمای دیواره نیز سنگ‌های لاشه‌ای به کار رفته که حداقل بخش بیرونی آنها به صورت چهار گوش تراشیده و صاف شده است. این آب بند در محور شرقی - غربی در مسیر رودخانه، در بخش کوهپایه ساخته شده است. احتمالاً عمده ترین عملکرد این آب بند با توجه به ضخامت دیواره و همچنین موقعیت قرارگیری آن، کنترل آب به ویژه در فصل‌های پرباران بوده است. مرمت‌های پی در پی انجام شده در بخش سرریز و در قسمت مخزن آب بند و همچنین نیمه شرقی و مرکز آن، علاوه بر اینکه می‌تواند نشانگر اهمیت استفاده از این آب بند در گذشته باشد، می‌تواند حکایت از هجوم سیلاب‌های زمستانی در این قسمت باشد.

۵. رکن آباد و خشت، Ruknābād-w-Khasht، اثر شماره ۱۳۷، مربع ۴۹ - ۷۵

در حاشیه رودخانه تنگ‌خور روستاهای رکن آباد و خشت در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این محل به منظور کنترل و استفاده بهینه از آب، سازه‌های آبیاری متعددی ایجاد شده است. یکی از این سازه‌ها، به آب‌بند رکن آباد و خشت معروف است.

توصیف کلی اثر: بقایای یک آب بند به درازای ۵۰، پهنای ۲/۵ و ارتفاع ۲ متر در این قسمت وجود دارد. بخش غربی و قسمتی از مرکز این آب بند از بین رفته است.

مصلح ساخت: در بخش درونی دیواره این آب بند از سنگ‌های قلوه در اندازه‌های مختلف در ترکیب ملات ساروج استفاده

شده است. در بخش نمای دیوار آب بند، سنگ‌های لاشه‌ای به کار رفته که حداقل یک طرف این سنگ‌ها به صورت چهار گوش تراشیده و صاف شده است. سطح دیواره این آب بند در بخش مخزن با لایه‌ای از ملات ساروج به ضخامت ۵ سانتی متر پوشش داده شده است.

نقشه و نما: این آب بند در محور شرقی - غربی در مسیر رودخانه در حاشیه دشت ساخته شده است. در بخش سرریز این آب بند، پشت بندهایی به ابعاد ۲ در ۱/۳۰ متر و ضخامت ۶۰ سانتی متر ایجاد شده که فاصله این پشتبندها از همدیگر ۲/۳۰ متر است. سطح بالای این پشت بندها جهت سرریز شدن آب به صورت قوسی شکل داده شده تا علاوه بر جنبه حفاظتی و جلوگیری از رانش بدنه آب بند، در هنگام سرریز شدن آب، لطمه‌ای به دیواره آب بند وارد نشود.

باتوجه به موقعیت قرارگیری این آب بند در پایین‌ترین بخش رودخانه در حاشیه دشت و در بین زمین‌های کشاورزی احتمالاً عمده‌ترین عملکرد آن علاوه بر کنترل آب توزیع، تنظیم و هدایت آب به طرف زمین‌های اطراف بوده است.

۶. فخرابی، Fakhrābī، محوطه شماره ۱۴۸، مربع ۵۵ - ۶۸

محوطه باستانی فخرابی در دشت شمالی، در فاصله ۸۷ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد و در غرب روستایی به همین نام واقع است. موقعیت این محل برابر با ۴۹° ۵۲' طول و ۴۷° ۲۷' عرض جغرافیایی است. آثار موجود در این محوطه در مرکز دشت و در حاشیه رودخانه فصلی علامرودشت قرار گرفته است.

توصیف کلی: یک سازه معماری که تنها بخشی از آن به ابعاد دو در یک متر در کنار رودخانه باقی مانده است. از ارتفاع آن نیز دو متر نمایان است.

مصالح ساخت: در ساخت این سازه از قلوه سنگ در اندازه‌های مختلف همراه با ملات ساروج استفاده شده است. در نمای بدنه سازه، سنگ‌های لاشه به کار رفته و آن قسمت از سنگ که بیرون از سطح دیوار و در نمای آن قرار دارد به شکل منظمی چهار گوش شده است.

نقشه و نما: در بخش مرکزی این سازه یک حفره چهار گوش به صورت یک کانال عمودی به ابعاد ۸۰ در ۵۰ سانتی متر وجود دارد. سطح درون این کانال با ملات ساروج کاملاً پوشش یافته است.

متأسفانه، این سازه به شدت تخریب شده و ما برای پی بردن به عملکرد آن، وضعیت سازه‌های مشابه از این نوع را مدنظر قرار داده ایم. بنابراین با توجه به وجود دو رشته قنات در بخش کوهپایه جنوبی این قسمت و آثار پراکنده‌ای از کانال‌های سنگ و ساروجی در اطراف این محوطه، کاربری این سازه در واقع به این ترتیب است که انتقال دهنده آب قنات از رودخانه است. به همین دلیل این نوع سازه به اصطلاح، کانال گذر آب قنات از رودخانه نامگذاری می‌شود. عملکرد این سازه مشابه سازه شماره ۱۳۲ است، اما به روشی کاملاً متفاوت، زیرا علت ساخت هر دوی این سازه‌ها، انتقال آب از یک طرف رودخانه به طرف دیگر بوده است. به این ترتیب که این کار در سازه شماره ۱۳۲، از طریق یک پل بند انجام می‌گرفته و در اینجا با استفاده از یک کانال زیرزمینی، صورت می‌گیرد. به این ترتیب که در حاشیه جنوبی رودخانه بخشی از این سازه و در حاشیه شمالی رودخانه بخش دیگر همین سازه وجود داشت که این دو، در زیر بستر رودخانه به هم مرتبط بوده است. از آنجایی که سطح جنوبی حاشیه رودخانه در ارتفاع بیشتری نسبت به سطح شمالی آن قرار دارد، آبی که از طریق یک کانال آبیاری از بخش کوهپایه به این قسمت می‌رسیده، برای گذر از رودخانه، ابتدا وارد کانالی می‌شده که در حاشیه جنوبی قرار داشت. سپس این آب در حاشیه شمالی رودخانه، سر از زمین بیرون آورده و مجدد در کانال‌های آبیاری جاری شده و به سمت دشت حرکت می‌کرده است. استفاده از این نوع شیوه انتقال آب، دارای جنبه‌های مثبتی بوده است. به این دلیل که آب قنات با آب رودخانه ترکیب نمی‌شده و همچنین در سیلاب‌های زمستانی، بستر کانال آبرسانی تخریب نمی‌گردیده و مسیر آب انحراف پیدا نمی‌کرده است.

۷. سَدّا، Sadda، محوطه شماره ۱۵۸، مربع ۵۴ - ۷۱

بقایای آثار آب‌بند معروف به سد، در دشت شمالی به فاصله ۷۸ کیلومتری شمال‌غربی شهر لامرد و در فاصله سه کیلومتری جنوب‌شرق روستای خشتی واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۳^{\circ}۰۲'$ طول و $۲۷^{\circ}۴۰'$ عرض جغرافیایی است. پیشینه تحقیقات: هاینس گُبه (Heinz Gaube) در بررسی سال ۱۹۷۷، این محوطه را شناسایی کرده و به توصیف آن پرداخته است.^۱

توصیف کلی: یک سازه به صورت یک بند در حاشیه دشت قرار دارد. این سازه به درازای ۳۰، پهنای ۲/۵ و ارتفاع دو متر است. این سازه از دو بخش جانبی و یک بخش میانی تشکیل شده است.

مصالح ساخت: در ساخت این سازه از سنگ‌های لاشه و ملات ساروج استفاده شده است.

نقشه و نما: این سازه در جهت شمالی - جنوبی بنا شده است. دو بخش جانبی این سازه را دیواره‌ای به ابعاد ۵ در ۳ متر تشکیل می‌دهد که این دیواره نسبت به بخش میانی یک متر بلندتر است. بخش میانی این سازه که در واقع بخش سرریز این بند است به پهنای ۲/۵ و ارتفاع ۱/۵ متر است. به نظر می‌رسد که در امتداد دو بخش جانبی این آب‌بند، پشته‌ای از خاک دیوار مانند وجود داشته است.

با توجه به موقعیت قرار گیری این آب‌بند در حاشیه دشت، احتمالاً از این سازه به‌عنوان آبیگری استفاده می‌شده است. به این ترتیب، آبهایی که در سطح دشت جریان داشته به این قسمت هدایت می‌شده و در پشت این سازه جمع می‌شده است. برای حاصلخیزی خاک، امروزه از یک چنین وضعیت مشابهی در همین منطقه استفاده می‌شود.

۲. آسیاب‌های آبی

کاتالوگ ۱۲۰، ۱۴۲، ۱۵۱

فاریاب، Fāryāb: محوطه شماره ۱۲۰، مربع ۵۳ - ۷۰

این اثر در فاصله ۲۶ کیلومتری شمال‌غربی شهر لامرد، در کنار روستای فاریاب در شهرستان مهر واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۲^{\circ}۵۶'$ طول و $۲۷^{\circ}۲۹'$ عرض جغرافیایی است.

توصیف کلی: از این اثر، دو بخش تنوره یا برج مخزن آب و دیوار کانال انتقال آب به آسیاب، باقی‌مانده است. قطر تنوره ۳ و ارتفاع آن نیز ۳ متر است.

مصالح ساخت: در ساخت دیوارهای این اثر، از سنگ‌های لاشه و ملات ساروج استفاده شده است. سنگ‌های لاشه در ردیف‌های منظم رگ چین شده و سطح آن با ملات ساروج پوشش داده شده است. در بخش‌های مختلف برج، مرمت‌های پی در پی صورت گرفته که احتمالاً نشانگر اهمیت و کاربری این بنا است.

نقشه: برج یا مخزن آب آسیاب از یک پلان مدور به قطر ۳ متر تشکیل یافته که در مرکز آن یک حفره مدور یا یک حلقه چاه به قطر یک متر قرار دارد. ضخامت دیواره این چاه از هر طرف یک متر است. در قسمت پشت تنوره، در سطح یک دیوار که به موازات ارتفاع تنوره قرار گرفته، آب از طریق یک کانال در سطح این دیوار، به مخزن برج وارد می‌شده است. طول دیوار کانال آبرسانی این آسیاب، ۱۵ متر است و در همین فاصله از مخزن آسیاب، در سطح زمین قرار گرفته است. پهنای این دیوار ۸۰ سانتی‌متر است. تنوره این آسیاب، از قطر زیادتر و ارتفاع کمتری نسبت به سایر آسیاب‌های محوطه شماره ۱۴۲ و ۱۵۱ که آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، برخوردار است. احتمالاً این کار به این دلیل صورت گرفته که سطح منبع آب تغذیه‌کننده این آسیاب، در سطحی پایین‌تر از ارتفاع تنوره قرار گرفته است. به همین خاطر، در اینجا به جای بلندتر ساختن برج، از ارتفاع آن کاسته و به پهنای آن افزوده شده است. زیرا، در ساخت مخزن آب، برای به چرخش در آوردن سنگ آسیاب، به حجم مشخصی از آب در مخزن احتیاج است که بتواند با نیروی محرکه خود، به طور معمول یک سنگ ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلوپی را به حرکت در

1. Gaube. «Im Hinterland Von Strāf: Das Talvon Galledar/Fal und Nachbagebite». P154: taf 30:3

آورد. به همین دلیل، محاسبه ارتفاع برج و اندازه ظرفیت مخزن در ساخت آسیاب‌ها، همواره از اصول خاصی پیروی می‌کند.

پسبند، Pasband، محوطه شماره ۱۴۲، مربع ۴۹ - ۷۹

این اثر در فاصله ۶۳ کیلومتری جنوب‌شرقی شهر لامرد، در محلی به همین نام واقع است. موقعیت آن برابر با $53^{\circ} 48'$ طول و $27^{\circ} 09'$ عرض جغرافیایی است.

توصیف کلی: از این اثر، یک برج یا تنوره، دیواری که کانال آبرسانی در سطح آن قرار داشته و بخشی از اتاق زیر تنوره سالم مانده است. تنوره دو متر قطر و چهار متر ارتفاع دارد.

مصالح ساخت: در ساخت دیوارهای این بنا از سنگ‌های لاشه و ترکیب ملات ساروج استفاده شده است. سنگ‌ها در ردیف‌های منظم رگچین شده و سطح آنها با ملات ساروج پوشش داده شده است. سطح دیواره و تنوره در دفعات متعدد مرمت شده که احتمالاً نشانگر کاربری این بنا در طی زمان است.

نقشه: برج یا مخزن آب آسیاب از یک پلان مدور تشکیل یافته که در مرکز آن یک حفره یا چاه به قطر ۸۵ سانتی متر وجود دارد. ضخامت دیوار این چاه از هر طرف $1/30$ متر است. در قسمت پشت تنوره، در سطح دیواری که به موازات ارتفاع تنوره قرار گرفته، کانالی وجود دارد که آب را از یک منبع به طرف مخزن هدایت می‌کرده است. طول این دیوار ۵ متر است و در همین فاصله از مخزن آسیاب، در سطح زمین قرار گرفته است. پهنای این دیوار ۷۰ سانتی متر است. بخشی از اتاق چهارگوش زیر تنوره در این آسیاب سالم مانده است که ابعاد این اتاق ۳ در ۲ متر است. در این قسمت سنگ آسیاب قرار داشته که با فشار آبی که به چرخ وارد می‌شده، سنگ شروع به حرکت می‌کرده است.

وردوان، Wardawān، محوطه شماره ۱۵۱، مربع ۵۵ - ۶۹

آثار موجود در این محل، در فاصله ۷۱ کیلومتری شمال‌غربی شهر لامرد، در دشت شمالی واقع است. این اثر در نزدیکی محلی به همین نام، در موقعیت $52^{\circ} 52'$ طول و $27^{\circ} 44'$ عرض جغرافیایی قرار دارد.

توصیف کلی بنا: سه آسیاب آبی در این محل، در امتداد هم بر یک محور قرار دارد. بخش تنوره و دیواری که کانال آبرسانی در سطح آن جریان دارد، در هر سه آسیاب سالم مانده است. همچنین بخشی از اتاق زیرین تنوره در آسیاب شماره دو نیز سالم باقی مانده است. اولین آسیاب در بخش کوهپایه، دومین آسیاب به فاصله ۲۰۰ متر از آسیاب اول در حاشیه دشت و سومین آسیاب به فاصله ۴۰۰ متر در جنوب آسیاب دوم قرار دارد. تنوره هر کدام از این آسیاب‌ها به قطر $2/5$ و ارتفاع آنها به ترتیب، آسیاب شماره یک، چهار متر، آسیاب دوم دو متر و از ارتفاع آسیاب شماره سه یک متر باقی مانده است.

مصالح ساخت: در ساخت این سازه‌ها، علاوه بر کاربرد سنگ‌های لاشه و ملات ساروج از ملات گچ و آهک نیز استفاده شده است. احتمالاً از ملات گچ و آهک در یکی از نوبت‌های مرمت این سازه‌ها، استفاده گردیده که پس از مشخص شدن عدم کارکرد مناسب آن، از کاربرد مجدد آن خودداری شده است.

نقشه: تنوره یا مخزن آب هر کدام از این آسیاب‌ها از یک پلان مدور تشکیل شده که در مرکز هر کدام از آنها یک حفره یا یک حلقه چاه مدور به قطر ۸۰ سانتی متر وجود دارد. در قسمت پشت تنوره هر آسیاب، یک دیوار به موازات ارتفاع تنوره قرار گرفته که کانال آبرسانی به مخزن در سطح آن قرار داشته است. پهنای دیوار کانال آبرسانی هر کدام از این آسیاب‌ها بین ۷۵ تا ۸۰ سانتی متر است. بخشی از اتاق زیر تنوره در آسیاب شماره دو سالم باقی مانده است که این اتاق به ابعاد ۲ در ۳ و ارتفاع ۳ متر است. سنگ آسیاب درون این اتاق به قطر یک متر و ضخامت ۲۰ سانتی متر، هنوز در جای خود باقی مانده است. این اتاق پایین تر از سطح زمین‌های اطراف قرار داشته و به همین دلیل در سقف قوسی شکل آن یک نورگیر ایجاد شده است.

ارتباط این آسیاب‌ها با یکدیگر، از طریق یک کانال آبرسانی است که از آب قناتی در بخش کوهپایه سرچشمه می‌گیرد. به

این ترتیب، پس از پر شدن مخزن آب آسیاب اول و استفاده از آن جهت تولید نیروی محرک سنگ آسیاب، به مخزن دومین آسیاب و به همین ترتیب سومین آسیاب وارد می‌شود. با توجه به عملکرد این سه آسیاب، به نظر می‌رسد که از آب در این مجموعه حداکثر بهره‌وری صورت می‌گرفته است. زیرا پس از استفاده از آب در آسیاب سوم، این آب از طریق کانالی به طرف زمین‌های کشاورزی هدایت می‌شده است. متأسفانه، امروزه این مجموعه کارکرد گذشته خود را از دست داده و همین عامل باعث شده تا آب در سطح زمین‌های بخش کوهپایه جاری شود و زمین‌های این قسمت که دارای ترکیبات آهک و گچ نسبتاً زیادی است، به شوره زارهایی بایر و بی حاصل تبدیل گردد.

همچنین در محوطه شماره ۱۷۴، دو آسیاب آبی وجود داشته است که یکی از آنها تخریب شده است. آسیاب موجود در این محل از نظر ساختار معماری، نقشه و پلان شبیه آسیاب‌های توصیف شده در بالا است. سفال‌های نمونه‌برداری شده از این محوطه در جای خود مورد مطالعه قرار گرفته و تاریخ گذاری این آثار به واسطه آنها انجام شده است.

سدها

سابقه ساخت بند (سد) در ایران و بین‌النهرین به روزگار کهن بر می‌گردد. در زمان هخامنشیان نخستین کوشش در مورد سد سازی، بر روی اروند و فرات به عمل آمد. (۳) استرابو، جغرافیدان یونانی سده اول میلادی می‌نویسد، ایرانیان برای آنکه در هنگام یورش خارجی‌ان از حرکتشان به سمت بالای این دو رود (دجله و فرات) جلوگیری کنند، بر روی آنها بند (سد)هایی ساخته بودند، ولی با رسیدن اسکندر تا آنجا که می‌توانست، آنها را ویران کرد، بویژه بندهایی که در جهت اوپیس قرار داشتند. (۴) احتمالاً کاربرد این بندها، جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی بوده که در مواقع ضرورت جهت دفع تهاجمات نیز می‌توانسته مورد استفاده قرار بگیرند.

بررسی و مطالعه متون گذشته بر اساس داده‌های باستان‌شناسی در استان فارس، نشان می‌دهند که در گذشته نیز، همانند امروز جهت استفاده از آب رودخانه‌ها از بند (سد) استفاده می‌کرده‌اند. تاکنون آثار هشت بند (سد) روی رودخانه کر در استان فارس، شناسایی شده که یکی از این بندها معروف به بند داریوش در جلگه مرو دشت با سبک خاص معماری هخامنشی، هنوز پا برجاست. (۵) همچنین آثار فراوانی از بندها (سدهای) منتسب به دوره ساسانی در ایران و بین‌النهرین شناسایی شده‌اند. (۶) با مطالعه و شناسایی سدهای منتسب به دوره ساسانی، اهمیت هر چه بیشتر کشاورزی در این دوره بر ما روشن می‌گردد. در استان فارس، سد ایگ (ایج) در منطقه استهبان، (۷) سد سربند ایزد خواست، (۸) سدهای دَم و تَل بالا در جزیره قشم (۹) و سد قطب آباد در منطقه جهرم، (۱۰) به عنوان سدهای دوره ساسانی معرفی شده‌اند. عمده ترین مصالح به کار رفته در این سدها، لاشه سنگ و ملات گچ و ساروج می‌باشد. در روکار دیواره سد از سنگ‌های تراشیده به صورت چهارگوش و مستطیل استفاده شده و سپس روی آنها را با ساروج اندود کرده‌اند. در بعضی قسمت‌ها، همانند سد ایگ، از برج آگیر هم استفاده شده است.

خوشبختانه در استان فارس، شناسایی سدهای منتسب به این دوره، در مجموعه‌های خاص این دوره، در مناطق مختلف شناسایی شده که در اغلب موارد، نوعی تداوم، تکامل و تحول به صورت همزمان در تمامی آثار مربوط به این دوره، در این مجموعه‌ها مشاهده می‌گردد. با این وصف، تا حدود زیادی امکان اینکه بتوانیم شناخت نسبتاً صحیحی از سدهای این دوره داشته باشیم، فراهم شده است. (۱۱)

سد گمپو:

سد گمپو در شمال منطقه لامرد، در قسمت شمالی کوه‌های پیر بل در حدفاصل چاهورز و بیرم، در دشت فداغ در ۵ کیلومتری جنوب شرقی آبادی محمد زینا، در تنگه‌ای معروف به گولی گمپو، قرار دارد (۱۲).

این سد در طول جغرافیایی برابر با $35^{\circ} 34' 53''$ شرقی و عرض جغرافیایی برابر با $3^{\circ} 30' 27''$ شمالی در ارتفاع ۶۲۰

متری از سطح دریا قرار دارد. سد روی رودخانه‌ای فصلی که حداکثر طول حوزه آبخیز آن، ۵۰ کیلومتر است، بنا شده است. شعبات این رود که از ریزش باران‌های فصلی، از دامنه‌های کوه بل سرازیر می‌شوند، قبل از رسیدن به دشت در تنگه گمپو به هم می‌پیوندند، سد دقیقاً در همین تنگه بنا شده است.

درازای دیوار این سد، در قسمت پایین ۱۵ متر است. و در قسمت‌های بالاتر درازای آن به ۲۴ تا ۲۸ متر می‌رسد. این دیوار ۳ تا ۴ متر ضخامت و ۲۰ متر ارتفاع دارد. عمده ترین مصالح به کار رفته در این سد، سنگ و ساروج است. درون دیواره سد از لاشه سنگ‌های بزرگ و کوچک به همراه نوعی ملات آهکی استفاده شده که در روکار دیوار، سنگ‌های تراشیده شده منظم چهارگوش و مستطیل شکل به کار رفته است. روی این سنگ‌ها را با لایه‌ای از ملات ساروج به ضخامت ۵ سانتی متر پوشش داده‌اند.

سه دریچه تنظیم آب در یک ردیف عمودی در دیوار سد قرار دارد. اندازه دهانه خروجی این دریچه‌ها به طور متوسط ۱۲۰ در ۶۰ سانتی متر می‌باشد. این دریچه‌ها در قسمت پشت سد (سرآب سد) بسته شده و در نمای سد (پایاب سد) باز هستند.

برج آبگیر سد که در قسمت پایاب سد قرار دارد، بطور جالبی در ارتفاع ۸ متری از بالای سد، به صخره طبیعی کوه، پیوند خورده است. استفاده از آب پشت سد از طریق این برج صورت می‌گرفته، به طوریکه آب از طریق برج آبگیر وارد مجرای که در صخره کوه، کنده شده می‌شود و در قسمت پایین سد، در زیر صخره بیرون می‌آید. عملکرد پیوند برج آبگیر با صخره طبیعی کوه باعث شده تا از فرسایش قسمت پایین دیوار سد جلوگیری شود. که این می‌تواند یکی از دلایل پایداری و استقامت سد تا به امروز باشد.

در فاصله ۳۰۰ متری جنوب سد، آبگیر سد قرار دارد، دیوار این آبگیر که در بعضی از قسمت‌ها ۳ تا ۴ متر از ارتفاع آن باقی‌مانده است، ۱۵ متر درازا و ۲ متر ضخامت دارد. سنگ‌های به کار رفته در دیوار آبگیر، در مقایسه با سنگ‌های به کار رفته در دیوار سد، از کیفیت پایینی برخوردار هستند. آبگیر در کنترل سیلاب‌های زمستانی و همچنین در تنظیم مقدار ذخیره آب موجود در پشت سد، در فصل تابستان، تاثیر مستقیم داشته است.

از نوع مصالح به کار رفته در این سد، کاربرد لاشه سنگ درون دیوار، سنگ‌های تراشیده شده چهارگوش در روکار دیوار، استفاده از ملات ساروج در پوشش بدنه و کاربرد برج آبگیر در این سد، شباهت زیادی بین این سد با سدهای ایگ در منطقه استهبان و سد سربند ایزد خواست وجود دارد.

سد گمپو به لحاظ ویژگی‌های خاصی که در آن به کار رفته است، محل قرارگیری سد در تنگه و مصون ماندن از فرسایش باد و باران، پوشش ساروجی بدنه، برج آبگیر و اتصال آن به صخره طبیعی کوه و جلوگیری از فرسایش قسمت پایین دیوار سد، دریچه‌های تنظیم کنترل آب و بالاخره آبگیر سد که در تنظیم مقدار ذخیره آب موجود در پشت سد با دریچه‌های کنترل آب، بطور هماهنگ در ارتباط بوده، باعث شده است تا از هر لحاظ منظم و پایدار باقی بماند. تاریخ گذاری این سد با بررسی باستان‌شناسی و نمونه‌برداری سفال از محوطه‌های باستانی اطراف آن انجام شد که مهمترین یافته‌های سفالی به محدوده تپه‌های امامزاده میر ابول به در دو کیلومتری جنوب شرقی سد تعلق داشت. سفال‌ها تاریخ سدهای اولیه اسلامی را نشان می‌دهند. برای تاریخ گذاری مطلق این سد لازم است از مواد و مصالح به کار رفته در سد به شیوه لایه نگاری نمونه‌برداری و تاریخ گذاری در آزمایشگاه انجام شود.^۱

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: عسکری چاوردی، علیرضا. «بند، سد گمپو...» در مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد پنجم، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳-۳۱۴

حمام‌ها

محوطه‌های شماره ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۶۹

۱. وراوی، Warawi، محوطه شماره ۱۲۴، مربع ۵۱ - ۷۱

این بنا در فاصله ۱۴ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد، در مرکز بخش وراوی واقع است. موقعیت این محل برابر با $33^{\circ} 53'$ طول و $28^{\circ} 27'$ عرض جغرافیایی است.

پیشینه تحقیقات: اورل اشتاین (Aurel Stein) در بررسی سال ۳۳ - ۱۹۳۲ این بخش از منطقه را مورد بررسی قرار داده اما به وجود چنین بنایی اشاره نکرده است.^۱

توصیف کلی بنا: این بنا به ابعاد ۲۲/۴۰ در ۱۰/۵۰ و ارتفاع ۴/۵ متر است که از این ارتفاع ۲ متر در سطح و ۲/۵ متر پایتتر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد. این حمام از بخش‌های مختلف سردر، راهروهای ارتباطی، بینه، میان در و گرمخانه تشکیل شده است.

مصالح ساخت: در ساخت دیوارهای این بنا از سنگ‌های لاشه با ترکیب ملات ساروج استفاده شده است. استفاده از ملات ساروج در سرتاسر بخش کف پایین دیوارها و در پوشش سقف بنا به کار رفته است. از ملات گچ برای ایجاد تزیینات زیر پوشش سقف گنبدی بنا استفاده شده که امروزه این تزیینات از بین رفته است.

نقشه: پلان مستطیل شکل این بنا در جهت شمال - جنوب واقع شده است. بخش‌های مختلف پلان این بنا به ترتیب زیر توضیح داده می‌شود.

سردر: در ضلع جنوب غربی ساختمان قرار دارد که ورودی این بنا را تشکیل می‌دهد. ورودی این بنا به عرض یک و ارتفاع دو متر است. این قسمت از طریق پلکانی متشکل از پنج پله به یک فضای چهارگوش به ابعاد ۲/۲۰ در ۱/۵۰ متر راه پیدا می‌کند. این فضای مستطیل شکل در واقع فضای ارتباطی بین سردر و بینه را تشکیل می‌دهد.

بینه: از یک پلان هشت ضلعی تشکیل شده که اندازه هر ضلع آن دو متر است. در چهار ضلع اصلی آن فضاهای مربع شکلی به ابعاد ۱/۷۰ در ۱/۵۰ متر و در دو گوشه جنوب شرقی و شمال غربی آن فضاهایی به ابعاد ۲/۵۰ در ۲/۵۰ متر ایجاد شده است. در بخش مرکزی بینه یک حوض یا استخر با پلان هشت ضلعی قرار دارد که اندازه هر ضلع آن یک متر است. در گوشه شمال شرقی فضای بینه یک راهرو به طول و عرض ۴/۵ در ۱/۷۰ متر قرار گرفته که بینه را به بخش میان در حمام ارتباط می‌دهد. **میان در:** از یک پلان هشت ضلعی تشکیل شده که اندازه هر ضلع آن دو متر است. در دو ضلع شرق و غرب آن، هر کدام فضایی مربع شکل به طول و عرض ۱/۷۰ در ۱/۷۰ متر ایجاد شده است. به همین ترتیب در دو گوشه شمال شرقی و شمال غربی آن نیز فضاهایی چهارگوش به طول و عرض ۲/۳۰ در ۱/۵۰ متر وجود دارد. همچنین در گوشه جنوب غربی این قسمت یک اتاق مستطیل شکل به طول و عرض دو در یک متر تعبیه شده که از آن به عنوان آبریزگاه این مجموعه استفاده می‌شده است. در ضلع شمالی این قسمت، راه ورود به گرمخانه از طریق یک پلکان به عرض یک متر امکان پذیر است.

گرمخانه: این قسمت از یک فضای مستطیل شکل به طول و عرض ۴/۵ در ۴ متر تشکیل شده است. در شرق و غرب فضای مرکزی، در هر ضلع یک اتاقک مستطیل شکل به طول و عرض ۳/۲۰ در ۱/۷۰ متر ایجاد شده که در واقع به عنوان خزانه آب سرد و گرم از آن استفاده می‌شده است. در زیر کف این بخش، گربه روهای وجود دارد که علاوه بر انتقال دود حاصل از سوخت به خارج از ساختمان، فضای گرمخانه را گرم نگه می‌داشته است.

نما و تزیینات خارجی ساختمان: بخش خارجی ساختمان حداکثر دو متر از سطح زمین‌های اطراف بلندتر است. نمای این بخش را سردر ورودی و پوشش گنبدی سقف تشکیل می‌دهد. از نظر تزیینات، نمای ساختمان ساده نگه داشته شده و با استفاده از ملات ساروج سرتاسر آن پوشش داده شده است.

1. Stein. «From Galedār to Bushire». P 226.

سقف این ساختمان را گنبدهای بزرگ و کوچکی تشکیل می‌دهد که در مرکز این گنبدها، نورگیرهایی برای روشنایی درون بنا، ایجاد شده است. در بخش سردر، پوشش سقف آن، مقرنس‌های توپر ساده تزئینی با استفاده از گچ به کار رفته است. در بخش بالای سردر ورودی، یک کتیبه به خط نستعلیق در سنگ نقر شده که تاریخ ساخت این بنا در آن ذکر شده است. امروزه، در اثر فرسایش، این کتیبه قابل خواندن نیست، اما از آنجاییکه متن آن توسط شخصی در این محل یادداشت شده، می‌توان به تاریخ ساخت این بنا پی برد.

نما و تزئینات داخلی ساختمان: نمای داخلی ساختمان را سه قسمت کف، بدنه و پوشش سقف تشکیل می‌دهد. در بخش کف و ازاره ساختمان، لوحه‌های سنگی چهارگوشی به ابعاد $۱/۸۰$ در ۹۰ با ضخامت ۵ سانتی متر، مورد استفاده قرار گرفته است. برای اتصال این لوحه‌های چهارگوش صاف و منظم، در بین این سنگ‌ها از ملات ساروج استفاده شده است. در بعضی از قسمت‌ها نیز، ملات ساروج به صورت قالب گیری شده، در کنار دیوارها و در بخش ازاره بنا به کار رفته است. سرتاسر بخش بدنه این ساختمان ساده نگه داشته شده و با استفاده از ملات ساروج، پوشش یافته است. پوشش سقف فضای داخلی این مجموعه را گنبدها و طاق و قوس‌هایی تشکیل می‌دهد که این پوشش در بخش‌های اصلی ساختمان، گنبد در بخش‌های فرعی، طاق‌های ضربی است. به این ترتیب، پوشش سه بخش اصلی این مجموعه: بینه، میان در و گرمخانه، شامل گنبدهایی است که به روش کاربندی هشت و نیم هشت ساخته شده است. پوشش سقف اتاق‌هایی چهارگوشی نیز که در اطراف این بخش‌های اصلی قرار دارد، گنبدهایی کوچکتر تشکیل می‌دهد. متأسفانه، تزئینات گچ بری به کار رفته در زوایای زیر سقف که اغلب به صورت کاربندی و یا در گوشه‌ها به صورت مقرنس‌های توپر ساده وجود داشته، در اثر رطوبت از بین رفته و تنها آثار ناچیزی از آنها در برخی از قسمت‌ها مشاهده می‌شود.

کاربری و گاهنگاری بنا: هر کدام از فضاهای داخلی این مجموعه، در ارتباط با هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. با توجه به ساختار معماری فضای بینه، از این قسمت با هوای سرد و مرطوب برای رخت کن استفاده می‌شده است. در بخش میان در، هوای گرم و خشک وجود داشته و در گوشه آن، آبریزگاه این مجموعه قرار داشته است. از فضای گرمخانه نیز عملکرد رطوبتی گرم و مرطوب به عنوان بخش شستشوی حمام استفاده می‌گردیده است. لازم به یادآوری است که آب مورد نیاز این حمام، از چاهی که در گوشه شمال شرقی ساختمان وجود دارد، تامین می‌شده است. کاربری این ساختمان به عنوان یک حمام امری کاملاً بدیهی است و در مورد زمان ساخت آن نیز با توجه به متن کتیبه و بنا به گفته اهالی از این حمام تا پایان دوره قاجاریه و اوایل پهلوی استفاده می‌شده است.

۲. حمام علی‌خان، Hammam-i Ali Khān، محوطه شماره ۱۳۸، مربع ۴۹ - ۷۹

این بنا، در فاصله ۴۰ کیلومتری جنوب شرق شهر لامرد، در مرکز شهر اشکنان واقع شده است. موقعیت این محل برابر با ۳۷° طول و $۲۷^{\circ} ۱۴'$ عرض جغرافیایی است.

پیشینه تحقیقات: این بنا، در سال ۱۳۷۵ ، توسط اداره میراث فرهنگی نقشه برداری گردیده است و امروزه در حال مرمت است. **توصیف کلی بنا:** این بنا به ابعاد ۲۳ در ۷ و ارتفاع ۵ متر است که از این ارتفاع ۲ متر در سطح و ۳ متر پایین تر از سطح زمین‌های اطراف قرار گرفته است. این حمام از بخش‌های مختلف سردر، راهروهای ارتباطی، بینه، میان در، گرمخانه و خزینه تشکیل شده است.

مصارف ساخت: در ساخت دیوارهای این بنا از سنگ‌های لاشه با ترکیب ملات ساروج استفاده شده است. استفاده از ملات ساروج در سرتاسر بخش کف، پایین دیوارها و در پوشش سقف بنا به کار رفته است. از ملات گچ نیز برای ایجاد تزئینات زیر سقف و گوشه‌ها استفاده شده که امروزه این تزئینات از بین رفته است.

نقشه: پلان مستطیل شکل این بنا در جهت شرقی - غربی واقع شده است. بخش‌های مختلف پلان بنا به ترتیب توضیح داده می‌شود.

سردر: ورودی این ساختمان در گوشه جنوب غربی بنا واقع شده که سردر آن در دوطرف این ورودی به صورت دو جزر چهارگوش قرار دارد. ورودی این بنا به عرض یک و ارتفاع دو متر است. این قسمت از طریق پلکانی متشکل از پنج پله به یک فضای چهارگوش به ابعاد ۶ در ۳/۵ متر راه پیدا می‌کند. این فضای مستطیل شکل در واقع فضای ارتباطی بین سردر و بینه را تشکیل می‌دهد. در ضلع شرقی این بخش مستطیل شکل، دو درگاه ورودی هر کدام به عرض یک متر وجود دارد که از طریق این درگاه‌ها، دسترسی به دومین بخش اصلی ساختمان امکان پذیر است.

بینه: از یک پلان مربع شکل به ابعاد ۶ در ۶ متر تشکیل شده است. در دو ضلع شمالی و جنوبی بینه، اتاقک‌های مربع شکلی هر کدام به طول و عرض ۲ در ۱/۸۰ متر وجود دارد. در چهار طرف فضای بینه در کنار دیوارها، سکوهایی قرار دارد. چهار ستون مدور چهار گوشه بخش مرکزی فضای بینه، هر کدام به فاصله سه متر از همدیگر قرار گرفته که پوشش سقف این قسمت بر آن استوار است. این بخش از طریق دو درگاه، هر کدام به عرض یک متر، در گوشه شمال شرقی و جنوب شرقی به بخش میان در راه پیدا می‌کند.

میان در: فضایی مستطیل شکل به ابعاد ۶ در ۱/۵ متر است. میان در از طریق درگاهی به عرض یک متر که در ضلع شرقی آن قرار دارد، به فضای گرمخانه ارتباط دارد.

گرمخانه: گرمخانه که در واقع اصلی ترین بخش این مجموعه را تشکیل می‌دهد، از فضای بینه برخوردار است. به این ترتیب که این بخش از فضایی چهارگوش به ابعاد ۶ در ۶ متر تشکیل شده که در دو ضلع شمالی و جنوبی آن هر کدام اتاق‌هایی به ابعاد ۲ در ۱/۸۰ متر وجود دارد. همچنین چهار ستون مدور در چهار گوشه بخش مرکزی این قسمت، هر کدام به فاصله سه متر از همدیگر قرار دارد که پوشش سقف بر آن استوار است. در مرکز فضای گرمخانه یک حوض با پلان هشت ضلعی قرار دارد که اندازه هر ضلع آن ۵۰ سانتی متر است. دورتادور بخش مرکزی فضای گرمخانه را سکوهایی فرا گرفته است.

خزینه: در انتهای بخش شرقی این مجموعه، خزینه آب گرم حمام قرار دارد که از طریق درگاهی به عرض یک متر، دسترسی به آن امکان پذیر است. این قسمت به ابعاد ۷/۵ در ۲/۵ متر است که منبع آب گرم حمام در بخش شمالی آن قرار دارد. در زیر کف این بخش، کانال‌های سرپوشیده و گریه‌روهایی قرار دارد که دود حاصل از سوخت را به بیرون از ساختمان انتقال داده و فضای این قسمت را گرم نگه می‌داشته است.

نما و تزئینات خارجی ساختمان: نمای خارجی این ساختمان را سردر ورودی و پوشش گنبدی سقف تشکیل می‌دهد. با استفاده از ملات ساروج، سرتاسر بخش خارجی ساختمان پوشش داده شده است. سقف این ساختمان را گنبدهای بزرگ و کوچکی تشکیل می‌دهد که در بخش مرکزی گنبدهای بزرگ، نورگیرهایی برای روشنایی درون بنا، ایجاد شده است. در بخش سردر، پوشش سقف به شکل یک نیم گنبد است که در زیر سطح آن، مقرنس‌های توپر ساده‌ترین با استفاده از گچ به کار رفته است. در بخش بالای سردر، یک کتیبه به خط نستعلیق وجود داشته که امروزه از بین رفته است.

نما و تزئینات داخلی ساختمان: نمای داخلی ساختمان شامل سه قسمت کف، بدنه و پوشش سقف است. بخش کف و ازاره ساختمان، با استفاده از لوحه‌های سنگی چهارگوش در اندازه‌های مختلف سنگفرش شده و در برخی از قسمت‌ها نیز از ملات ساروج به عنوان سنگفرش کف این مجموعه استفاده شده است. از ملات ساروج برای اتصال بین سنگ‌ها و پوشش سرتاسر بدنه ساختمان استفاده گسترده‌ای به عمل آمده است. سقف فضای داخلی این مجموعه را گنبدها و طاق و قوس‌هایی تشکیل می‌دهد که در بخش‌های اصلی ساختمان به صورت گنبد و در بخش‌های فرعی به شکل طاق‌های ضربی مشاهده می‌شود. سقف فضای داخلی این مجموعه در بخش بینه و گرمخانه، در هر قسمت بر چهار ستون مدور استوار است که سقف به روش کاربندی تبدیل پلان چهارگوش به هشتی ایجاد شده است. دورتادور هر کدام از ستون‌ها با استفاده از شیارهای کنده موازی و مورب تزئین شده و علاوه بر آن، در بخش بالای هر ستون، مقرنس‌های متعدد زیبایی نقش شده است. استفاده از طاق و قوس‌هایی که بر ستون‌های بخش مرکزی این دو قسمت استوار است، علاوه بر جنبه کاربری، تزئینات زیبایی را پدید آورده است. کاربندی قوس‌ها به روش گچبری تا بخش بالای گنبد ادامه پیدا کرده و فضای درون بنا را از حالت سادگی خارج کرده

است. تزیینات بخش‌های مختلف این ساختمان را، علاوه بر تزیینات زیر سقف و گنبد که در بالا به آن اشاره شد، کاشی‌های لاجوردی رنگی با نقش گل و بته و مرغ تشکیل می‌دهد که در گوشه برخی اتاق‌ها و کنج دیوارها، آثار ناچیزی از آنها، باقی مانده است.

کاربری و گاهنگاری بنا: هر کدام از بخش‌های مختلف این مجموعه، در ارتباط با هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از فضای بینه با هوای سرد و مرطوب برای رختکن استفاده می‌شده است. بخش میان در، با عملکرد هوای متعادل مورد استفاده قرار می‌گرفته و از گرمخانه با عملکرد رطوبتی گرم و مرطوب برای شستشو استفاده می‌گردیده است. آب مورد نیاز این حمام نیز از چاهی که در گوشه جنوب شرقی آن احداث شده، تأمین می‌شده است. کاربری این ساختمان به عنوان حمام روشن است و در مورد زمان ساخت آن نیز بنا به گفته اهالی در سرتاسر دوره قاجاریه از این بنا استفاده می‌شده است.

۳. ده کهنه، Dih Kuhnah، محوطه شماره ۱۶۹، مربع ۵۲ - ۷۴

این بنا در دشت شمالی، در فاصله ۲۳ کیلومتری شمال شهر لامرد، در روستای ده کهنه فاضلی و احشام، در ۵ کیلومتری غرب چاه ورز واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $22^{\circ} 53'$ طول و $28^{\circ} 27'$ عرض جغرافیایی است. از آنجایی که امروزه از فضای درون این ساختمان به عنوان انبار کاه استفاده می‌شود، امکان هرگونه بررسی بخش داخلی بنا میسر نشد. به همین دلیل، آنچه در مورد این بنا ذکر می‌شود، در مقایسه با دو بنای قبلی (ش ۱۲۴ و ۱۳۸) و بخش بیرونی بنا است. این بنا به ابعاد ۲۲ در ۱۰ متر است و از ارتفاع آن حداکثر دو متر در سطح زمین نمایان است. در ساخت دیوارهای این بنا از سنگ‌های لاشه با ترکیب ملات گچ استفاده شده است. از نظر نقشه، پلان مستطیل شکل این بنا در جهت شمال - جنوب قرار دارد. وضعیت ورودی آن مشخص نیست و احتمالاً با تغییر کاربری این بنا به عنوان انبار، ورودی آن نیز بسته شده است. نمای خارجی این ساختمان را گنبد‌های بزرگ و کوچکی تشکیل می‌دهد که در بخش مرکزی گنبد‌ها، نورگیرهایی جهت روشنایی درون بنا، وجود دارد. سرتاسر بخش خارجی ساختمان با ملات ساروج پوشش یافته است. در بخش جنوبی این محوطه، چاهی وجود دارد که احتمالاً آب مورد نیاز این ساختمان را تأمین می‌کرده است.

با توجه به ساختار معماری و نمای ساختمان، این بنا با دو ساختمان شماره ۱۲۴ و ۱۳۸ شباهت نزدیکی دارد، به همین دلیل و بنا به گفته اهالی محل، این ساختمان به عنوان یک حمام در دوره قاجاریه مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

بحث و نتیجه گیری سازه‌های آبی

از بندهای مربوط به آبیاری در رساله ماتیکان، می‌توان دریافت که امر آبیاری در کشاورزی ایران پیش از دوره اسلامی، تا چه پایه از اهمیت برخوردار بوده است.^۱ در همین رساله مساله حق احداث آسیاب آبی بر کانال آبیاری اشاره شده و مطالبی نیز در خصوص ارزش فنی بخش‌های مختلف آسیاب درج شده است.^۲ اضافه بر این موارد، در منابع تازی - پارسی به طور قطع چنین آمده که یزدگرد سوم پادشاه ساسانی در محل آسیاب به قتل رسید.^۳

از این گونه شواهد و روایات تاریخی می‌توان دریافت که در ایران روزگار ساسانی، سازه‌های آبی نظیر بندها، کانال‌ها و آسیاب‌های آبی وجود داشته است. اما از آنجایی که این نوع سازه‌ها، به دلیل کاربری زیاد، در دوره‌های مختلف از اهمیت زیادی برخوردار بوده، تغییر و تحولات مرمی و تکنیکی انجام شده در این نوع سازه‌ها، مانع از آن است تا بتوانیم دوره زمانی ساخت و

۱. اخبار مندرج در ماتیکان را می‌توان متعلق به سده‌های پنجم - ششم میلادی دانست. ولی قوانین مندرج در این بندها به سده‌های پیش از آن تعلق دارد. در این زمینه، نگ: پیگولوسکایا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان. ص ۲۹۱ - ۲۹۲.

۲. به نقل از پیگولوسکایا، همان،

۳. طبری، تاریخ طبری، بخش اول، ج ۴، ص ۲۸۸۱، به نقل از پیگولوسکایا، همان، ص ۲۹۷.

استفاده از آنها را مشخص نماییم. به همین دلیل، همواره یکی از راه‌های شناخت دوره‌های استفاده از این نوع سازه‌ها، شناسایی آثار سکونت‌ی گذشته در اطراف این سازه‌ها و یا اتکاء به تاریخ گذاری‌های مطلق آزمایشگاهی است.

در محلی همانند مربع ۴۹ - ۷۵ که چهار نمونه از این نوع سازه‌ها (شماره ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷) شناسایی شده است، به دلیل شرایط زیستی مساعد، از دوره‌های آغاز تاریخی تا دوره متأخر اسلامی در محوطه‌های شماره ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۵ آثار سکونت‌ی داریم. به همین دلیل، تنها دوره‌ای که با قطعیت می‌توان از آن برای استفاده از سازه‌های آبی این قسمت نام برد، دوره متأخر اسلامی است. زیرا برای شناخت استفاده از این سازه‌ها در دوره‌های قدیمی‌تر، به انجام بررسی و مطالعه بیشتر نیازمند است که در روند مطالعات آینده به این گونه موارد خواهیم پرداخت.

همین وضعیت در مورد دو سازه دیگر در محوطه‌های شماره ۱۴۸ و ۱۵۸ وجود دارد، با این تفاوت که آثار سکونت‌ی موجود در اطراف سازه ۱۴۸، متعلق به دوره ساسانی و در اطراف سازه ۱۵۸، متعلق به دوره میانه اسلامی است.^۱ سایر سازه‌های آبی در محوطه‌های شماره ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۲ و ۱۵۱ با توجه به استفاده از آنها در دوره‌های معاصر، به دوره متأخر اسلامی تاریخ گذاری شده است.

همچنین سه سازه شماره ۱۲۴، ۱۳۸ و ۱۶۹ که با کارکرد حمام معرفی شده است، به دلیل وجود کتیبه و شیوه ساخت، متعلق به دوره قاجاریه شناخته شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- یا حقی، محمد جعفر، ۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر، تهران، سروش، ص ۲۵.
- ۲- الفتی، هادی، ۱۳۷۴، تاریخ کشاورزی و دامپروری در ایران، تهران، امیر کبیر، ج ۱، ص ۷۹ و همچنین: ایرانشهر، جلد دوم، تهران ۱۳۴۳، چاپخانه دانشگاه، نشریه شماره ۲۲، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ص ۴۶۶.
- ۳- فرشاد، مهدی، تاریخ مهندسی در ایران، تهران، بنیاد نیشابور، ص ۲۵۵ و همچنین: الفتی، ۱۳۷۴، ص ۹۶.
- ۴- همان کتاب، ص ۹۷.
- ۵- در کتاب آب و آبیاری در ایران باستان از سد کوروش در سرچشمه رود دجله و سه سد بر روی رود گر و سد رامگرد یا داریوش در جلگه مرودشت، بعنوان سدهای دوره هخامنشی نام برده می‌شود. (رضا، عنایت الله، ۱۳۵۰، آب و فن آبیاری در ایران باستان، تهران، وزارت آب و برق ص ۲۲۸).
- ۶- سدهای منتسب به دوره ساسانی، در خوزستان: بند عقیلی، بند دختر، بند میزان، بند عیار، بند خدا آفرین، بند دار اویند قیر، بند کرخه، بند خاک، بند ارجان و پل بندهای شوشتر و گرگر و شاه علی و بندهای به‌همن و دروازه در استان فارس و .. (رضا، عنایت الله، ص ۲۲۹) و همچنین: (الفتی، ص ۸۹) و (فرشاد ص ۲۵۹).
- 7.Stein, Aurel. *IRAQ*. Vol III, N: 2. P. 166.
- ۸- ورجاوند، پرویز، ۱۳۵۷، «ایزدخواست»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱، ص ۷، ص ۶۴.
- ۹- بابک راد، جواد، ۱۳۵۰، «آثار ساسانی خلیج فارس»، بررسی‌های تاریخی، ش ۴، ص ۱۷-۱۲.
- ۱۰- ورجاوند، پرویز، ۱۳۵۱، سیر و سفری در کناره‌ها و جزائر عمان، تهران، چاپخش، ص ۲۴.
- ۱۱- مثلاً "سد ایگ (ایج) در منطقه استهبان همراه با دیگر آثار ساختمانی، حوضچه‌های صخره‌ای، سفال‌های دوره ساسانی و ... در یک مجموعه واحد شناسایی شده است. (در خصوص سد سربند ایزدخواست نیز، این سد همزمان با آثار مربوط 164 - 1677 Stein, Aurel. P 164). به این دوره، شناسایی شده که در اینجا علاوه بر تداوم و تکامل آثار دوره ساسانی، تحوّل و تکامل این آثار در دوره اسلامی نیز بطور همزمان مشاهده می‌شود. همچنین تحقیقات جامعی در خصوص سدهای فارس با تلاش‌های محسن و پرهام جواهری در سه جلد کتاب تحت عنوان چاره آب در تاریخ فارس فراهم شده که سازمان آب منطقه‌ای فارس آن را منتشر کرده است.
- ۱۲- گول. (L): آبیگری که اندک آب در آن ایستاده باشد. (برهان قاطع). جایی بود که آب تنگ ایستاده بود. (لغت فرس اسدی طوسی).
- آبیگر (فرهنگ شعری). به معنی حوض و استخر در ترکی (کاشغری ج ۳، ص ۹۸).
- حاشیه دکتر معین مصحح برهان قاطع: در ترکی تالاب. لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین، ش مسلسل ۱۰۱، شماره حرف "گ" : ع گوت والد - گیجه . تهران ۱۳۴۳، دانشگاه تهران، ص ۵۷۶.



بند یا سد، رکن آباد و خشت



پل بند، لاور خشت و رکن آباد



سازه‌های آبی، لاور خشت و رکن آباد



کانال شتر گلو، سازه انتقال آب، فخرابی ظالمی. علامرودشت



بقایای آب انبار مخوطه ساسانی، اشکانی، ظالمی، علامرودشت



سازه معروف به سد، خشتی، علامرودشت



آسیاب، فاریاب شهرستان مَهر



آسیاب، پسند، کال



آسیاب، وردوان



آسیاب، وردوان



سد گمپو، دشت فداغ



سد گمپو، دشت فداغ



حمام وراوی



حمام وراوی



فضای داخلی حمام وراوی



مسجد و حمام علی خان، اشکنان



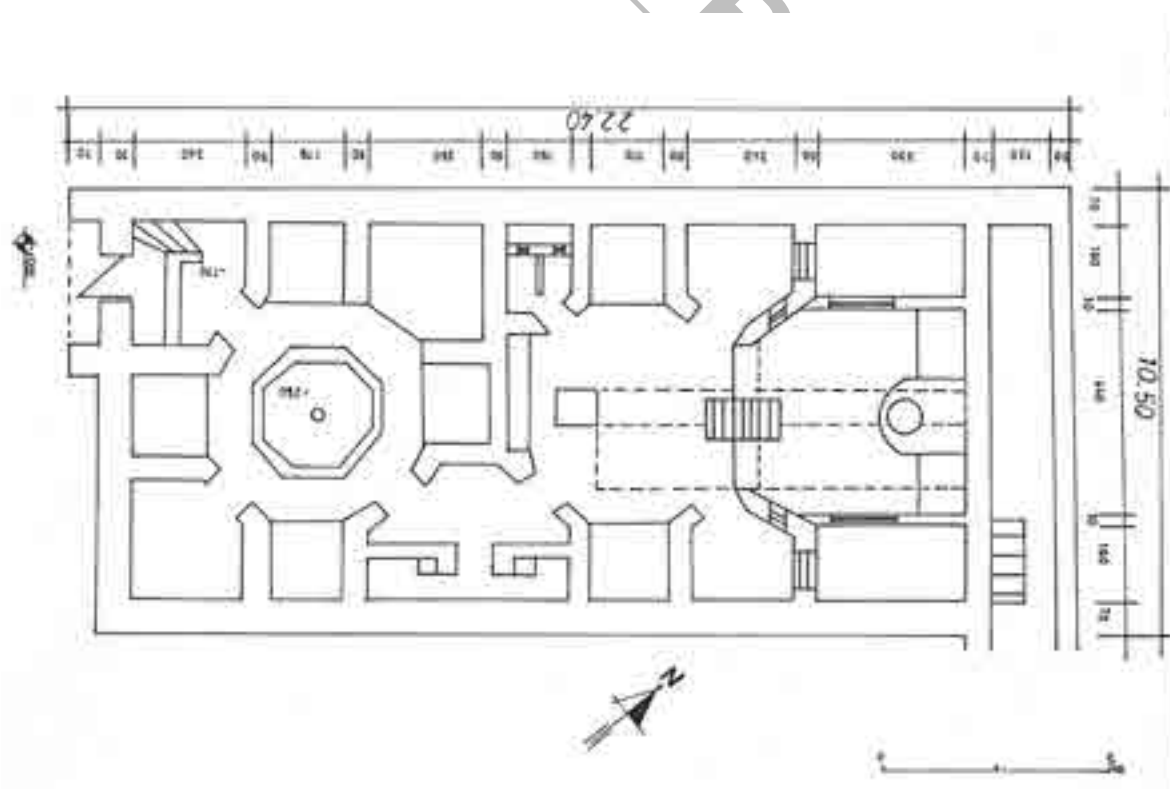
بقایای حمام اسیر



حمام ده کهنه، فاضلی



تزئینات زیر گنبد، حمام وراوی



طرح و پلان حمام وراوی



آسیاب، بلبلی



آب انبار، بهرستان



آسیاب، دارالمیزان



آب انبار، فال



آب انبار، گله‌دار



یک نمونه گاو چاه و حوضچه آب، سرگاه.



آب انبار، کریم آباد



آسیاب، کارون



آسیاب نوآباد



بخشی از گوراب نوآباد



یک نمونه گاو چاه شلدان



پل آباره، تنگ بندری گله دار



آسیاب تنگ بندری، گله‌دار



گوراب و سازه‌های آبی جنوب گله‌دار



سازه‌های آبی تنگ چک چک، گله‌دار



سد تنگ هورو، گله‌دار



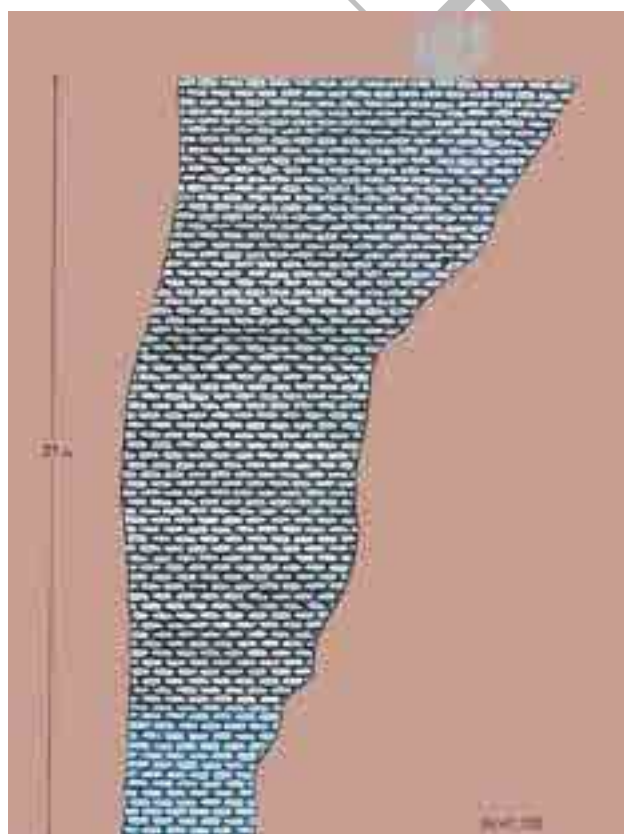
آسیاب خشتی، علامرودشت



سازه آبار دارالمیزان (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد سوم، ص ۳۸)



سد آب ماهی، اشکنان (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۴۶)



طرح سد آب ماهی، اشکنان (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۴۴)



بند تاریخی آب کنه (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۱۴۶)



یکی از آب بندهای تنگ اهل (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۵۵)



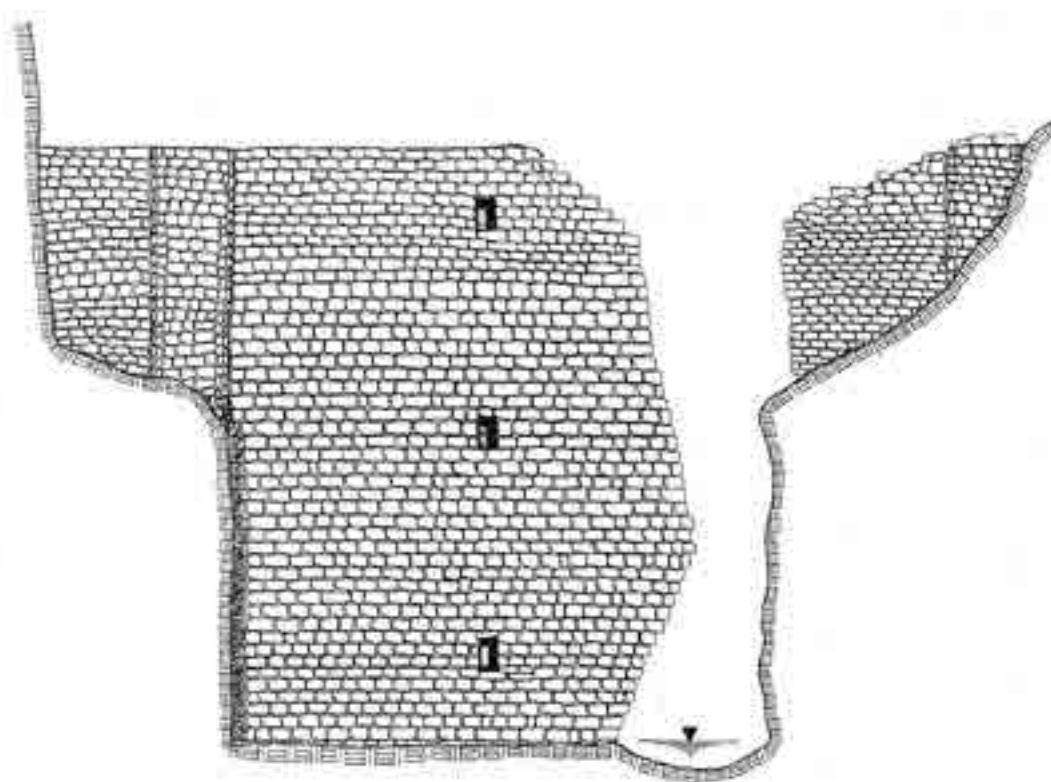
یکی از بندهای تنگ کودیان (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۵۰)



ابدالان تنگ مهر (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۴۲)



آسیاب تنگ مُهر (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد سوم، ص ۱۴۹)



VIEW
SC: 1/125

طرح سد گمبو، مقیاس ۱:۱۲۵ (منبع: جواهری، چاره آب در تاریخ فارس، جلد یکم، ص ۱۴۳)



سازه آبی ذخیره آب، چشمه فاریاب، چاه ورز، بیرم



آسیاب، فاریاب چاه ورز، بیرم

Bastan

مزارات

در دوره اسلامی، سنت تدفین مسلمانان به روش دفن جسد در خاک انجام می شده است. این روش به تدریج از حالت سادگی و بی‌پیرایگی دوره‌های آغازین دین اسلام خارج شده است و روی مزارها سنگ نبشته‌هایی مزین به خطوط عربی و یا فارسی قرار گرفت. سنگ مزارها، اغلب به شکل مکعب مستطیل‌هایی صندوقی شکل بودند که از یک طرف باز و درون آنها توخالی و کنده شده است. این کار به خاطر کاستن از وزن سنگ مزار برای حمل آسان‌تر از کارگاه تولید تا مزار مورد نظر صورت می‌گرفته است. در بخش‌های مختلف سنگ مکعبی شکل روی مزار، انواع جملات آیینی در ارتباط با مرگ اغلب به خط عربی و نام شخص و تاریخ مرگ به خط عربی و یا فارسی نقر می‌شده است. برخی از این سنگ مزارها دارای تزیینات هندسی و یا نقوش گیاهی است. در حوزه مورد بررسی، محوطه‌هایی که در آن محل‌ها این نوع سنگ مزارها وجود داشته، به‌عنوان گورستان دوره اسلامی معرفی شده است. اهمیت مطالعه سنگ مزارها علاوه بر جنبه‌های هنری، به این دلیل است که بسیاری از آنها متعلق به افراد صاحب‌نامی نظیر شاعران، علمای مذهبی، حاکمان سیاسی و اندیشمندان جامعه است. لذا، شناخت نام و نشان این سنگ مزارها می‌تواند مدارک مستند و مستدلی برای شناخت تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع انسانی منطقه لامرد و مهر در کرانه خلیج فارس باشد.

محوطه‌های شماره ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵

۱. گله‌دار، Galadar، محوطه شماره ۱۱۴، مربع ۶۷-۵۴

این گورستان در حاشیه شهر گله‌دار در کنار محوطه باستانی تمب پدو واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $52^{\circ} 40'$ طول و $27^{\circ} 40'$ عرض جغرافیایی است. این گورستان در فاصله ۲۴ کیلومتری شمال غربی شهر مهر قرار دارد.

۲. فال، Fal، محوطه شماره ۱۱۵، مربع ۶۷-۵۳

گورستان فال به‌عنوان بزرگترین گورستان حوزه مورد بررسی در محلی به همین نام قرار دارد. این گورستان در فاصله ۲۲ کیلومتری شمال غربی شهر مهر، در موقعیت برابر با $52^{\circ} 42'$ طول و $27^{\circ} 38'$ عرض جغرافیایی واقع شده است.

۳. مهر، Muhr، محوطه شماره ۱۱۸، مربع ۶۹-۵۲

گورستان مهر در مرکز شهر مهر، در موقعیت $52^{\circ} 53'$ طول و $27^{\circ} 33'$ عرض جغرافیایی واقع است.

۴. صادره، Sad-i rah، محوطه شماره ۱۱۹، مربع ۷۰-۵۲

گورستان صادره در حاشیه جنوبی دشت، در سه کیلومتری شرق مُهر واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۲^{\circ} ۵۵'$ و $۲۷^{\circ} ۳۳'$ عرض جغرافیایی است. در این محل بنای امامزاده‌ای به سبک معماری سده هشتم هجری وجود داشت که در طرح توسعه سال ۱۳۷۸ تخریب شد.

۵. خوزی، Khuzi، محوطه شماره ۱۲۲، مربع ۷۰-۵۱

این گورستان در جنوب روستای خوزی در بخش کوهپایه واقع شده است. گورستان خوزی در ۹ کیلومتری جنوب شرق شهر مُهر، در موقعیت $۵۲^{\circ} ۵۸'$ طول و $۲۷^{\circ} ۲۷'$ عرض جغرافیایی قرار دارد.

۶. پنگرو، Pangaru، محوطه شماره ۱۲۹، مربع ۷۴-۴۹

گورستان پنگرو در فاصله ۱۸ کیلومتری جنوب شرق شهر لامرد واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۳^{\circ} ۲۴'$ طول و $۲۷^{\circ} ۱۴'$ عرض جغرافیایی است.

۷. دهنو، Dih num، محوطه شماره ۱۶۰، مربع ۷۱-۵۳

این گورستان در غرب روستای دهنو علامرودشت، در فاصله ۵۵ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۳^{\circ} ۰۳'$ طول و $۲۷^{\circ} ۳۶'$ عرض جغرافیایی است.

۸. شاه پیرغیب، Shah Pir-I ghaib، محوطه شماره ۱۶۱، مربع ۷۱-۵۳

در شرق روستای دهنو علامرودشت، گورستانی وجود دارد که به گورستان شاه پیرغیب معروف است.

۹. روگیر، Rugir، محوطه شماره ۱۶۲، مربع ۷۲-۵۲

این گورستان در بخش کوهپایه جنوبی دشت شمالی در کنار روستای روگیر واقع شده است. موقعیت این محل برابر با $۵۳^{\circ} ۱۲'$ طول و $۲۷^{\circ} ۳۲'$ عرض جغرافیایی است. این محوطه در فاصله ۴۶ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد قرار دارد.

۱۰. ملایی، Mullaiy، محوطه شماره ۱۶۵، مربع ۷۳-۵۲

گورستان ملایی در حاشیه جنوبی دشت شمالی در کنار روستای ملایی قرار دارد. این محل در موقعیت $۵۳^{\circ} ۱۴'$ طول و $۲۷^{\circ} ۳۲'$ عرض جغرافیایی، در فاصله ۳۱ کیلومتری شمال غربی شهر لامرد در نزدیکی خیرگو واقع شده است.



سده هشتم هجری. اسیر



سده هشتم هجری. اسیر



سده هشتم هجری. اسیر



سنگ مزار به تاریخ ۷۷۴ هجری، سده هشتم هجری. اسیر



سنگ مزار. خط ثلث. سده هشتم هجری. اسیر.



سنگ مزار، اسیر



سنگ مزار. اسیر، سده هشتم هجری



سنگ مزار. اسیر، سده هشتم هجری



سنگ مزار. اسیر



سنگ مزار. اسپر، سال ۷۷۸ هجری.



سنگ مزار. اسیرو. سده هشتم هجری



سنگ مزار اسیر، مورخ ۷۳۸ هجری.

Bastan



سنگ مزار، اسیر



سنگ مزار، اسیر



سنگ مزار. اسیر



سنگ مزار. اسپر



سنگ مزار. اسپر



سنگ مزار شیخ الشیوخ بقعه امام العابد العالم فاضل عقیف الدین. بیرم. (۷۳۲ هجری).



سنگ مزار، وردوان



سنگ مزار. روگیر علام‌ودشت، سده دوازدهم هجری (سنه ۱۱۰۲ هجری).



سنگ مزار. سده هشتم هجری. صادره مهر



سنگ مزارهای خوزی، سده هشتم هجری



سنگ مزار. دهنو علامروشدت



سنگ مزار. پنگرو. سده هشتم هجری



سنگ مزار. صادره. مهر. سده هشتم هجری.



سنگ مزار. ملای. سده یازدهم هجری.



سنگ مزار. وردوان. علامرودشت. ۷۴۰ هجری.



سنگ مزار. خوزی. سده هشتم هجری



سنگ مزار. شاه پیر غیب. علامرودشت. ۱۱۶۳ هجری.



مزارات فال. سده‌های هفتم، هشتم، نهم و دهم هجری



سنگ مزار. نارشا، نودون، بهرستان.



سنگ مزارهای فال، سده هشتم هجری



سنگ مزار، فال، سده هشتم هجری، سال ۷۴۸ هجری.



سنگ مزار، فال



مزارات فال



سنگ مزار، بهرستان، سده هشتم هجری



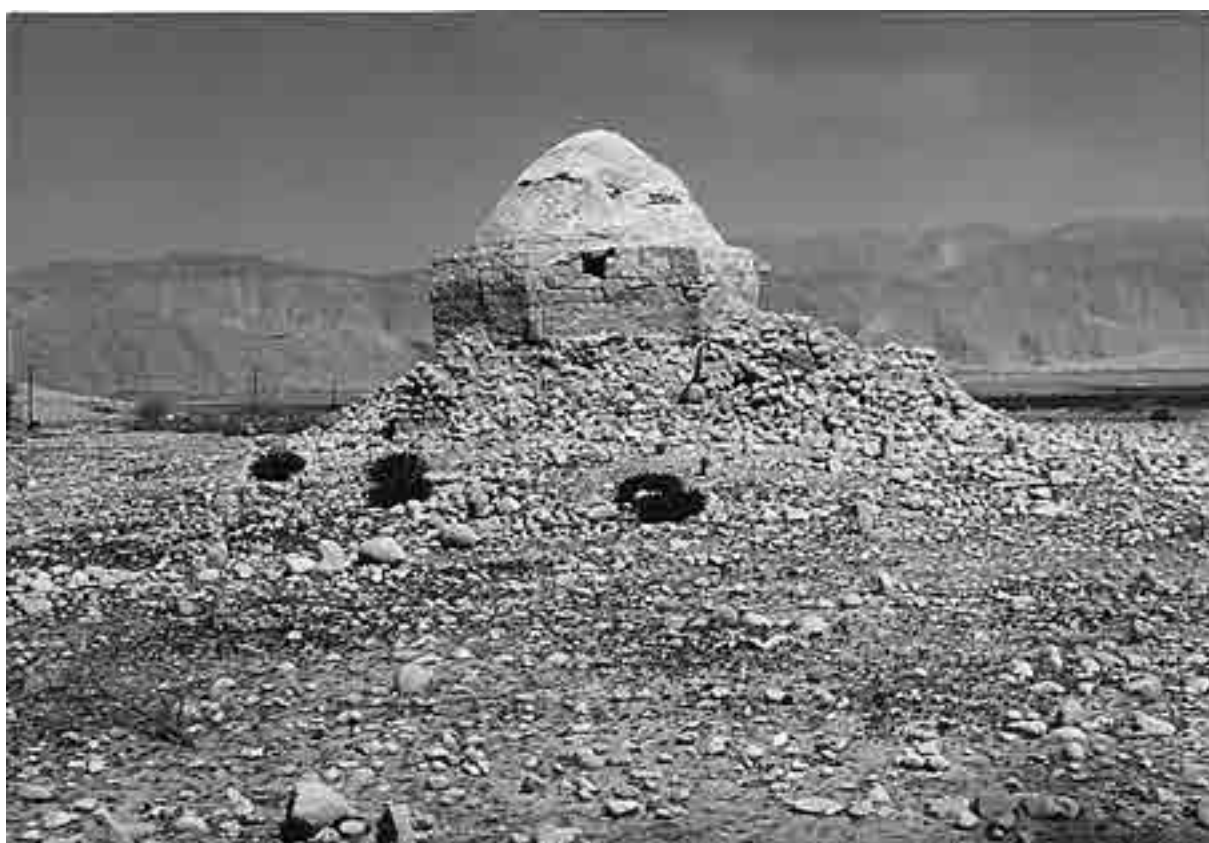
سنگ مزار، هرج



سنگ مزار، هرج



سنگ مزار متعلق به بقعه امامزاده شاه پیر خلیل، اسیر



مزار پیر مهدی گله‌دار



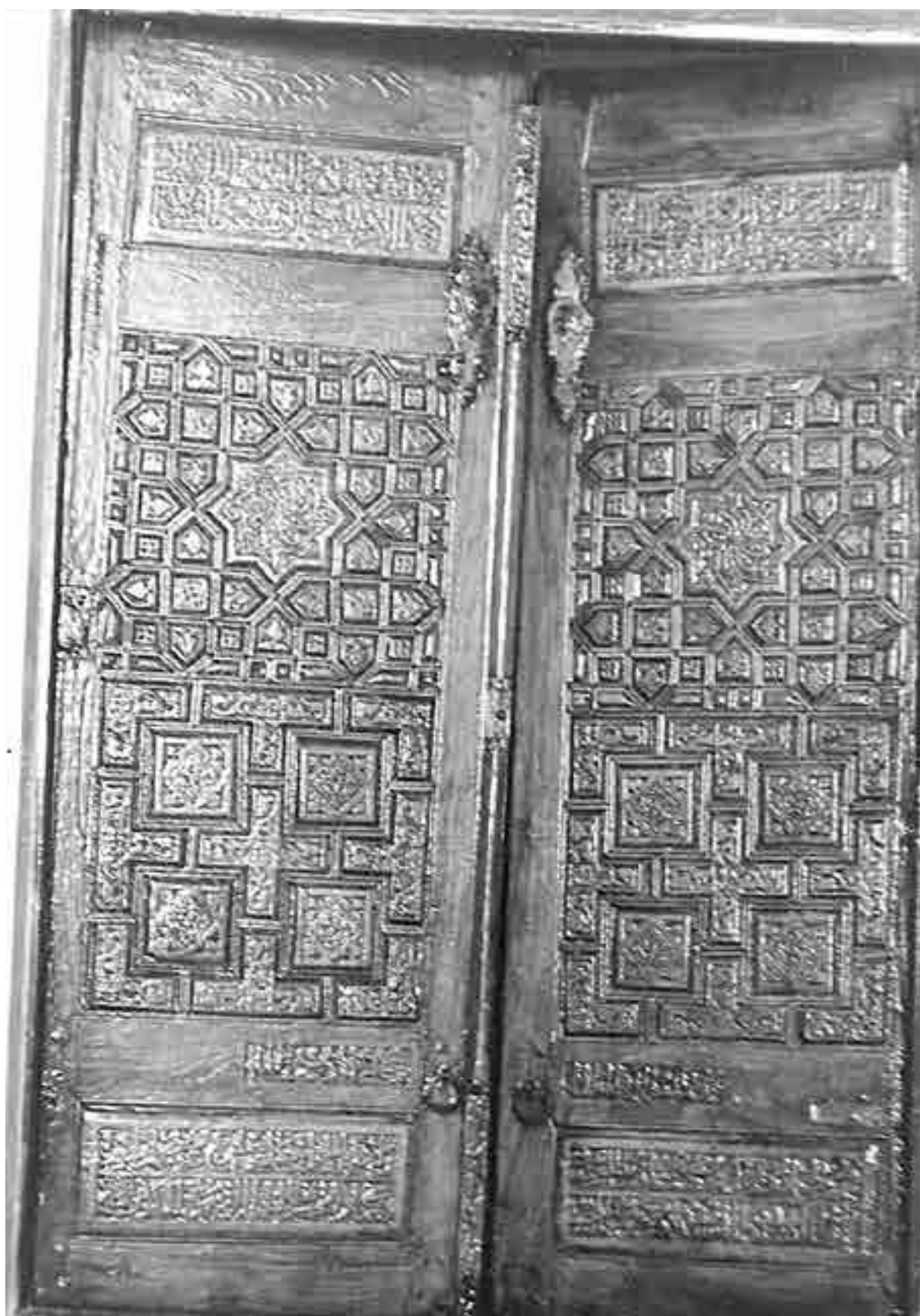
مزار شاهزاده نودون، بهرستان



مزار امامزاده، سده هشتم هجری، صادره مهر



مزار شاه زندو و سنگ مزارهای پیرامون آن، سده هشتم هجری



درب چوبی، امامزاده شاه زندو به تاریخ ۹۹۹ هجری قمری، سده دهم هجری.

@Mirase_Bastan

@Mirase_Bastan

یافته‌های حاصل از بررسی

یافته‌های حاصل از این بررسی در دو گروه عمده سازه^۱ و سفال^۲ طبقه‌بندی و مورد مطالعه قرار گرفت. سازه‌ها به چهار گروه معماری با کارکرد دفاعی، معماری مذهبی، سازه‌های آبی و عام‌المنفعه و سازه‌های تدفینی تقسیم می‌شود. همچنین در این پژوهش، سفال‌های سطحی نمونه‌برداری شده از ۳۴ محوطه باستانی این حوزه، گونه‌شناسی و گاهنگاری نسبی آنها مشخص شد.

سازه‌های معماری با کارکرد دفاعی

این سازه‌ها، آثاری هستند که به‌عنوان پایگاه دفاعی و مکانی امن برای افراد ساکن در محل ساخته شده است.^۳ در این محوطه‌ها، حداقل بقایای یک برج و یا بخشی از باروی دفاعی باقی‌مانده است. این نوع سازه‌ها بیشتر در حاشیه دشت، در بخش کوهپایه و یا در بخش مرتفع کوهستان قرار دارد.

بقایای این سازه‌ها در ۲۳ محوطه شناسایی شد. (نک، پراکنش دوره‌های استقراری محوطه‌های باستانی: شماره‌های ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۷۳). آثار موجود در این محوطه‌ها اغلب به دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی تعلق دارد. (نک، نقشه پراکنش دوره‌های استقراری محوطه‌های باستانی) آثار دوره هخامنشی در یک محوطه، آثار دوره اشکانی در سه محوطه و آثار دوره ساسانی در ۲۰ محوطه به‌دست آمد. آثار معماری دفاعی عصر اسلامی نیز در پنج محوطه شناسایی شد.

غالب سازه‌های دفاعی دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی در بخش کوهپایه و یا در قسمت‌های مرتفع کوهستانی واقع شده است. در ساخت سازه‌های موجود در این محوطه‌ها از سنگ‌های قلوه یا لاشه و ترکیبی از ملاط سفید رنگ، احتمالاً گچ استفاده شده^۴ و در مواردی نیز، این سنگ‌ها بدون ملاط و به روش خشکه چین به کار رفته است.^۵ محوطه‌های دوره اسلامی به ویژه آنهایی

۱. سازه: در باستان‌شناسی این واژه به‌عنوان اسم عام برای هر چیزی به کار می‌رود که تکان دادن آن از محل اصلیش باعث ویرانی آن می‌گردد. مانند: دیوار، پی دیوار، کف اتاق، کوره، سنگچین، چاه و حتی گودی در زمین، نک. علیزاده، "روش کاوش در باستان‌شناسی: لایه نگاری"، ص ۶.

۲. سفال: ابزاری که از گل رس پخته شده باشند را سفال گویند. در این زمینه، نک. Fagan. The Oxford Companion to Archaeology. P 126؛ همچنین، مجیدزاده، "باستان‌شناسی و سفال"، ص ۱۲-۴. در این پژوهش از واژه سفال به طور عام برای قطعات شکسته شده ظروف سفالی استفاده شده که در سطح تپه‌های باستانی حوزه مورد بررسی جمع‌آوری گردیده و جهت مطالعه طراحی شده است.

3. Leick. A Dictionary of Ancient Near Eastern Architecture, p. 48.

۴. با کاربرد این نوع مصالح در ساخت آثار معماری موجود در محوطه‌هایی همانند قلعه دختر و کاخ اردشیر در فیروزآباد، بیسپور، قلعه یزدگرد و تخت سلیمان آشنا هستیم. در قلعه دختر و کاخ اردشیر، دیوارها و طاق‌های گهواره‌ای با استفاده از سنگ‌های لاشه و قلوه همراه با ملات گچ بنا شده است. در این زمینه، نک. Huff، "Architecture Sassanide"، p 45-51؛ در ساخت حصار دفاعی بیسپور، قلعه یزدگرد و تخت سلیمان نیز از سنگ‌های لاشه و قلوه همراه با ملاط گچ و در مواردی ساروج استفاده شده است. نک، گیرشمن، بیسپور، جلد اول، ص ۱۶۶؛ Keal. "Qaleh-i Yazdigird: A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan"، p 101.

و همچنین، نک. ناومان، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان. ص ۳۴-۳۵. لازم به یادآوری است که در این نوع شیوه‌های ساخت، اغلب سنگ‌ها مثل بتابی چیده نشده بلکه به سادگی روی هم تلبار شده و دیوارها بدون رگچینی بنا شده است، نک. Reuther. "Sasanian Architecture". P 498-499؛ در صورتی که ملاط وجود نداشته باشد، این دیوارها بلافاصله به صورت کپه‌ای بی‌شکل فرو می‌ریزد. Ibidem؛ این موضوع در محوطه‌هایی که به مرور زمان ملاط بین سنگ‌ها شسته شده به خوبی مشاهده می‌شود. Ibidem؛ این نوع تکنیک ساخت بنا در ساختمان‌های دوره ساسانی فارس آشکارا بومی محل بوده و از فارس به سرزمین‌های دیگری که از وضعیت زیست محیطی مشابهی برخوردار بوده‌اند، گسترش یافته است. Ibidem.

۵. در مورد دیوار دفاعی موجود در محوطه‌های شماره ۱۰۸ و ۱۱۲ که سنگ‌های لاشه به روش خشکه چین در ساخت بنا مورد استفاده قرار گرفته است. اورل اشتاین (Aurel Stein) آثار موجود در محوطه شماره ۱۰۸ را با دیوارهای دفاعی قلمه‌ای به نام زمر آتش پرست (Zamr-i Atash- Parast) واقع در بخش بالای رود سیحون، مقایسه کرده است. Stein. opcit، p.225. اشتاین به دلیل تشابه آثار این محوطه با قلعه متعلق به زرتشتیان در ناحیه رود سیحون، به این نتیجه رسیده است که احتمالاً این آثار متعلق به افراد زرتشتی بوده که در مواقع ناامنی به این مکان‌ها پناه می‌آورده‌اند. Ibidem.

که به دوره‌های متأخر تعلق دارد، در دشت واقع شده است و خشت عمده‌ترین ماده معماری آنها را تشکیل می‌دهد.^۱ اهالی محل از این سازه‌ها، به قلعه یا کلات یاد می‌کنند. سازه‌های دفاعی واقع در مرکز و یا در حاشیه دشت به عنوان قلعه و سازه‌هایی که در بخش کوهپایه و یا در بخش مرتفع کوهستان قرار دارد، به عنوان کلات نامیده شده است.

سازه‌های معماری با کارکرد مذهبی

این سازه‌ها را آثاری تشکیل می‌دهد که شکل معماری آنها، کارکرد مذهبی‌شان را آشکار می‌سازد. بقایای این نوع سازه‌ها در هفت محوطه شناسایی شد. (نک، نقشه دوره‌های استقرار محوطه‌های باستانی: شماره‌های ۱۷۵، ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۵۳، ۱۴۹، ۱۴۱، ۱۳۹) در این پژوهش از سه اصطلاح چهار طاقی، مسجد و امامزاده برای مطالعه این نوع سازه‌ها استفاده شده است.^۲ با توجه به پلان چلیپایی شکل آثار معماری در دو محوطه ۱۴۹ و ۱۵۳ و همچنین یافته‌هایی نظیر سکو یا پایه‌های پلکانی شکل، احتمالاً این آثار در ارتباط با اعمال آیین زرتشتی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۳ اضافه بر این موارد، مطالعه سفال‌های سطحی موجود در این دو محوطه و محوطه‌های نزدیک به این سازه‌ها (محوطه‌های شماره ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۵۰) نشانگر این موضوع است که احتمالاً این سازه‌ها در ارتباط با مراکز جمعیتی دوره ساسانی واقع در محدوده مربع‌های ۶۸-۵۵ و ۷۰-۵۳ بنا شده است (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی، دوره ساسانی) دو مسجد، در محوطه‌های شماره ۱۳۹، ۱۴۱ و سه امامزاده در محوطه‌های شماره ۱۶۶، ۱۷۱ و ۱۷۵ به دوره‌ی متأخر تعلق دارد و به مراکز جمعیتی معاصر وابسته است.

سازه‌های آبی و عام‌المنفعه

این سازه‌ها از آثاری تشکیل می‌شود که در ارتباط با آب ایجاد شده و عملکرد آنها بدون وجود آب مفهومی ندارد. این سازه‌ها عبارتند از: بندها (آب بند) و کانال‌های آبیاری، آسیاب‌ها و حمام‌ها.

۱- بندها و کانال‌های آبیاری: هشت سازه به شماره‌های ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۴۸، ۱۵۸ و ۱۷۶ از ویژگی‌های کم و بیش مشترکی برخوردار است. در ساخت این آثار معمولاً سنگ‌های لاشه همراه با نوعی ملاط، احتمالاً ساروج به کار رفته است. این سازه‌ها در بخش کوهپایه، در حاشیه دشت و یا در مرکز دشت، در مسیر رودخانه ایجاد شده است. برخی از این سازه‌ها، محوطه‌های شماره ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۵۸ و ۱۷۶، با کارکرد بند معرفی شد. این بندها بیشتر با هدف کنترل، ذخیره و هدایت آب به طرف زمین‌های کشاورزی ایجاد شده است. در حد فاصل بین این بندها تا زمین‌های کشاورزی، کانال‌های آبرسانی وجود داشته است. چند نمونه از این سازه‌ها در محوطه‌های ۱۲۳، ۱۳۲ و ۱۴۸ شناسایی شد.

پراکنش سازه‌های آبی در حوزه مورد بررسی به وجود منابع آب ارتباط مستقیم داشته است. در محدوده مربع ۷۵-۴۹ تراکم چهار نمونه از این سازه‌ها (شماره‌های ۱۳۷، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰) کشف شد که به دلیل وجود چشمه‌های آب دائمی موجود در این محل‌ها، ایجاد شده‌اند. (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی حوزه مورد بررسی) به دلیل کاربری طولانی این نوع سازه‌ها در دوره‌های مختلف، تغییرات و تحولات مرمّتی و تکنیکی متعدّدی در آنها صورت گرفته است و همین عوامل مانع از آن می‌شود تا بتوانیم با بررسی خود اثر، زمان مشخصی برای ساخت و استفاده از آن تعیین نماییم. یکی از راه‌های شناخت زمان استفاده از این سازه‌ها، شناسایی آثار سکونتی گذشته در اطراف آن است.

۱. سازه‌های معماری موجود در محوطه‌های شماره ۱۴۰، ۱۴۵ و ۱۶۴ که در ساخت آنها از خشت استفاده شده، متعلق به دوره‌های متأخر اسلامی است.

۲. بنای چهار تاقی: به طور معمول از یک پلان چلیپایی شکل با چهار جز بنا شده است. این جزها به تدریج به طرف بالا قوس برداشته به گونه‌ای که در حد فاصل هر دو جز یک طاق ایجاد گردیده است. پوشش سقف این نوع بناها معمولاً گنبدی تشکیل می‌دهد که بر چهار تاق بنا استوار است. همچنین در اطراف این نوع بنا معمولاً راهروهایی کم عرض وجود دارد که بنای چهار تاقی را به اتاق‌هایی چهارگوش ارتباط می‌دهد. در این زمینه، نک. Huff "P. 634-638", "Cahartaq", در خصوص مسجد می‌توان گفت که: ساختمان دوره اسلامی برای ادای فرضیه نماز و موعظه که این بنا به طور معمول حداقل یک مناره دارد و اغلب گنبددار است. امامزاده این نوع بنا تحت عنوان کلی آرامگاه شناخته شده است. در موارد متعدد شناسایی فرد دفن شده و تاریخ آن در روایات محلی ممکن است. پس از مسجد، این نوع بناها مشهورترین بنا در معماری اسلامی ایران است. نک. هیلن براند. معماری اسلامی، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. در بناهای چهار تاقی، اغلب سکو یا پایه‌ای پلکانی شکل برای قرار دادن آتشدان وجود دارد. این پایه‌های پلکانی، بیشتر در ارتباط با نمادهای مذهبی ایران باستان است، نک. Azarnoush. «A New Temple in Eastern Fars». P 176.

به این صورت که سازه‌های موجود در محوطه‌های شماره ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰ و ۱۳۷ به دلیل وجود آثار سکونت‌دوره‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی در محدوده مربع ۷۵-۴۹، این سازه‌ها متعلق به دوره اسلامی تشخیص داده شد. سازه آبی موجود در محوطه شماره ۱۴۸ با توجه به وجود آثار سکونت‌دوره‌های اشکانی و ساسانی در محدوده مربع ۶۸-۵۵ به دوره ساسانی و سازه موجود در محوطه شماره ۱۵۸ بنا به وجود آثار سکونت‌دوره‌های اشکانی، ساسانی و دوره میانه اسلامی در محدوده مربع ۷۱-۵۴ به سده‌های میانه عصر اسلامی نسبت داده شد.^۱ در محدوده سازه شماره ۱۲۳ که هیچ نمونه آثار سکونت‌دوره‌ای به دست نیامد، این سازه به دوره متأخر اسلامی تاریخ‌گذاری شد.

۲- *آسیاب‌های آبی*: سازه‌ای است که از سه بخش کانال انتقال آب به آسیاب، تنوره^۲ و اتاقک بخش زیرین تنوره تشکیل شده است. این سازه‌ها در چهار محوطه شماره ۱۵۱، ۱۴۲، ۱۲۰ و ۱۷۴ شناسایی شد. در ساخت این سازه‌ها به طور معمول از سنگ‌های لاشه و ملات احتمالاً ساروج استفاده شده است. این سازه‌ها در بخش‌های کوهپایه‌ای و در کنار منابع آب دائمی ایجاد شده است. بنابراین پراکنش آنها در حوزه مورد بررسی به موقعیت چشمه‌های آب و یا قنات‌ها بستگی دارد. دو محوطه شماره ۱۲۰ و ۱۷۴ (مربع ۷۰-۵۲ و ۷۶-۵۱)، آسیاب‌های موجود در این محل‌ها در کنار چشمه آب دائمی فاریاب بنا شده است. در دو مورد دیگر نیز به همین صورت سازه موجود در محوطه شماره ۱۴۲ به دلیل وجود چشمه پسبند (مربع ۷۹-۴۹) و سازه محوطه شماره ۱۵۱ (مربع ۶۹-۵۵) به خاطر وجود چشمه و یک رشته قنات در بخش کوهپایه احداث شده است. این آسیاب‌ها معمولاً در مجاورت روستاهای امروزی واقع است و به نظر می‌رسد در دوره‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۳- *حمام‌ها*: سه سازه شماره ۱۲۴، ۱۳۷ و ۱۶۹ به ترتیب در محدوده مربع‌های ۷۱-۵۱، ۷۶-۴۹ و ۷۴-۵۲ قرار دارد. این سازه‌ها از ویژگی‌های مشابه و تا حدودی مشترک برخوردار است. بخش‌های مختلف این بناها به طور معمول عبارت است از: سردر، فضای ورودی، راهروها و دهلیزهای ارتباطی، پینه که در آن سکوی نشیمن و رختکن قرار دارد، میان‌در که فضای رابط بین پینه و گرمخانه را تشکیل می‌دهد و آبریزگاه در آن واقع شده است. در انتهای این فضا نیز، گرمخانه قرار دارد که محل شستشوست و خزینه آب سرد و گرم در آن واقع است. سه بنای حمام را، با اتکاء به کتیبه‌های آنها می‌توان به دوره قاجاریه نسبت داد. این حمام‌ها را خوانین محلی بنا کرده‌اند و بنابراین پراکنش آنها به مراکز قدرت‌های محلی موجود در منطقه، در دوره قاجاریه وابسته بوده است.

سازه‌های تدفین

منظور از سازه‌های تدفین، هر نوع اثری است که برای نگهداری جسد انسان پس از مرگ برپا شده است. تدفین، یا خاکسپاری، در چهارچوب سنت‌های آیینی مذهب در دوره‌های مختلف و در مناطق گوناگون به روش‌های متفاوت انجام می‌گرفته است. در حوزه مورد بررسی، در دو محوطه شماره ۱۲۱ و ۱۲۵، (در مجموع در تمام محوطه ۹۲ عدد) سازه‌های تدفین به صورت طاقچه‌هایی کنده شده در دل صخره شناسایی شد. این سازه‌ها تحت عنوان اُستودان یا دُخْمک معرفی می‌شود.^۳ بر اساس آنچه در اوستا آمده، احتمالاً در دوره پیش از اسلام از این سازه‌ها برای تدفین استفاده می‌شده است.^۴ با توجه به تزیینات نمای اُستودان‌ها (مثلث‌های توپر) و همچنین ابعاد دهانه ورودی آنها، این اُستودان‌ها با نمونه‌های متعددی از طاقچه‌های کنده شده در صخره‌های کوه حسین، رحمت،

۱. در اطراف سازه موجود در محوطه شماره ۱۵۸، هاینس گبه قطعه سفال‌هایی از نوع سامره، اِسگرافیاتو و سلمان آباد شناسایی کرده است. در بررسی نگارنده، هیچ نمونه آثار سفالی در اطراف این سازه به دست نیامد، نک. Gaube, *op. cit.* P. 154.

۲. تنوره: برجی با پلان مدور است که در مرکز آن چاهی قرار دارد. این چاه مخزن آب آسیاب را تشکیل می‌دهد و در بخش پایین آن از طریق دریچه‌ای، آب با فشار زیاد به اتاق زیرین هدایت می‌شود. چرخ آسیاب و سنگ آسیاب در این اتاقک قرار دارد.

۳. بر اساس اصل کلی دین زرتشتی یعنی پرهیز از آلودن خاک، آب و باد، مردگان را در گورهای صخره‌ای، حفره‌ها، طاقچه‌ها و یا خمره‌ها دفن می‌کردند. یکی از این روش‌ها، استفاده از طاقچه‌های سنگی کنده شده در دامنه صخره‌ها بود که اصطلاحاً دُخْمک یا اُستودان نامیده می‌شد، نک.

Trumpelmann, "Sassanian Graves and Burial Custome". P. 317-321-322-329.

۴. در این زمینه، نک. دوستخواه، *اوستا*، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، دفتر ششم، وندیداد، فردگرد ۹-۳، ۱۳-۴، ۱۶-۵؛ ۶-۵۱-۴۹؛ ۵-۱؛ ۷-۵۴-۴۵؛ ۲-۵۸؛ همچنین، نک. عسکری چاوردی، "سنت تدفین در آیین زرتشتی: اُستودان‌های ساسانی منطقه لامرد، فارس"، ص ۵۷۴.

زیدون، ایوب و زاغه در ناحیه مرو دشت، فارس قابل مقایسه است.^۱ از آنجایی که این سازه‌های تدفین، در ارتباط با آیین زرتشتی به دوره ساسانی نسبت داده شده است،^۲ این دو استودان‌ها نیز، احتمالاً به همین طریق و در دوره ساسانی مورد استفاده قرار گرفته است. در ده محوطه، به شماره‌های ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۵ و گورستان‌های متعلق به عصر اسلامی شناسایی شد. در این محوطه‌ها، سنگ گورهایی به شکل مکعب مستطیل پراکنده است. در سطوح مختلف این سنگ گورها، آیات، احادیث و یا اشعاری در ارتباط با مرگ، اغلب به زبان عربی و یا فارسی، به قلم ثلث و نستعلیق نقر شده است. برخی از این سنگ گورها دارای تزیینات هندسی و یا نقوش گیاهی است. محوطه‌های ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸ و ۱۱۹ از سده هشتم هجری قمری و بعد؛ محوطه‌های ۱۱۵، ۱۶۰ و ۱۶۲ از سده یازدهم هجری قمری و بعد؛ محوطه‌های ۱۶۱ و ۱۶۵ از سده دوازدهم و بعد؛ و برخی از این محوطه‌ها همانند محوطه شماره ۱۱۵ در طول چهار سده و محوطه شماره ۱۱۴ در طول سه سده مورد استفاده واقع شده است. سازه‌های تدفین متعلق به دوره ساسانی در بخش کوهپایه و گورستان‌های دوره اسلامی در حاشیه دشت‌ها و در مجاورت با روستاهای امروزی قرار دارند.

نمونه‌برداری سفال

طی این بررسی در سطح ۳۴ محوطه باستانی نمونه‌برداری سفال صورت پذیرفت.^۳ به همین منظور، محوطه‌های با وسعت کمتر از ۵۰۰۰ هزار متر مربع، هر یک با دو محور متقاطع در چهار جهت اصلی به چهار بخش، و محوطه‌های بزرگتر به کمک چهار محور متقاطع در چهار جهت اصلی و فرعی به هشت بخش تقسیم شد. تلاش بر این بود که از هر بخش حداقل و حداکثر پنج نمونه از هر گونه‌ی سفال موجود برداشت شود. سپس، سفال‌های هر بخش در کنار نقطه‌ی مرکزی محوطه گردآوری و طبقه‌بندی شده و با تشکیل گروه‌های همسان از هر گروه یک و در مواردی دو قطعه سفال جهت طراحی و مطالعه انتخاب و سایر سفال‌ها به محل اولیه خود بازگشت داده می‌شد. به این ترتیب، علاوه بر اینکه ریخت پراکنش طبیعی سفال‌ها در سطح تپه‌های باستانی حفظ می‌گردید، نمونه‌های کافی برای مطالعه برداشت می‌شد. پس از عکسبرداری سفال‌های نمونه‌برداری شده، شناسنامه هر قطعه تکمیل می‌گردید. طراحی و مطالعه گونه‌شناسی سفال‌های این حوزه بر اساس شکل، ساخت، پرداخت، تزیین و مقایسه آنها با نمونه‌های مشابه به دست آمده از محوطه‌های باستانی ناحیه فارس، کرمان و حاشیه جنوبی خلیج فارس صورت گرفته است.^۴

توجه به نمونه‌های مطالعه شده، گاهنگاری زیر برای محوطه‌های مورد بررسی پیشنهاد می‌شود:

۱- دوره پیش از تاریخ (۳۵۰۰-۴۰۰۰ پیش از میلاد): سفال‌های متعلق به این دوره در محوطه‌ی شماره ۱۰۷ (مربع ۶۷-۵۴) به دست آمد.^۵

۲- دوره هخامنشی: سفال‌های این دوره در محوطه‌های ۱۳۱، ۱۱۳، ۱۰۴ و ۱۳۵ شناسایی شد.^۶

۱. طاقچه‌های کنده شده در صخره‌های واقع در بخش غربی کوه حسین، گروپ آنها را معرفی و با توجه به کتیبه‌های موجود در آنها، این استودان‌ها را به اواخر دوره ساسانی تاریخ‌گذاری کرده است، نک.

Gropp, "Bericht über eine Reise in West-und Sudiran". P. 203-205.

2. Trumpelmann, *op. cit.* P 321-322.

۳. بررسی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های این حوزه در مطلبی دیگر شرح داده شده است، نک. عسکری چاوردی، "گاهنگاری نسبی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های باستانی واقع در پس کرانه‌های خلیج فارس، ص ۱۸-۱۷.

۴. شکل ظرف، شامل: نوع لبه یا کف، ضخامت و قطر دهانه ظرف است؛ ساخت ظرف: نوع ساخت، ماده چسباننده آن، کیفیت ساخت و میزان پخت قطعه سفال را در بر می‌گیرد؛ پرداخت: در مرحله پرداخت، پوشش سطح بیرون، رنگ خمیره و پوشش سطح درون هر قطعه سفال مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ تزیین: در سفال‌های منقوش، رنگ نقش و نوع نقش و در سفال لعاب‌دار، نوع لعاب و در سفال‌های غیرمنقوش و بدون لعاب نیز، نقش مایه‌های تزیینی نقش‌کننده، برجسته و افزوده بررسی می‌شود. لازم به یادآوری است تمام قطعه سفال‌های نمونه‌برداری شده از حوزه مورد بررسی علاوه بر اینکه از این نظر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، با نمونه‌های مشابه به دست آمده از حوزه‌های فرهنگی ناحیه فارس، کرمان و محوطه‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس مقایسه و تاریخ‌گذاری نسبی آنها مشخص گردید. در این مورد، نک. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس (رساله کارشناسی ارشد)، ص ۹۳-۱۰۰ و ۱۸۰-۱۵۳.

۵. سفال‌های نخودی رنگ این محوطه که سطح آنها با نقوش هندسی، گیاهی و حیوانی تزیین شده است با سفال‌های نخودی استاندارد و نخودی ظریف تل باکون الف (۴۰۰۰-۳۵۰۰ پ.م) قابل مقایسه است، نک.

Egami and Masuda, Marv Dasht 1-2 Excavation at tall- i Bakun, vol1, P 90, vol 2, p 36; Karlovsky, "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderland". P 97.

۶. سفال‌های متعلق به دوره هخامنشی در این محوطه‌ها با نمونه‌های مشابه به دست آمده از تپه یحیی دوره ۵۰۰-۳۰۰ پ.م)، تل تخت پاسارگاد (اواخر هخامنشی و یا فراهخامنشی) و محوطه ادور (Edur) در حاشیه جنوبی خلیج فارس قابل مقایسه است، نک. J. Karlovsky, Excavation at tepe Yahya, Iran 1967-69. P 22, 26; fig 8. گزارش از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ ۵: fig 5-7, P 204; Decardi, "Survey in Ras Al-Khaimah. U.A.E." P 204.

۳- دوره/اشکانی: سفال‌های این دوره در سطح محوطه‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷ و نمونه‌برداری شده است.^۱

۴- دوره ساسانی: سفال‌های متعلق به این دوره در محوطه‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴ و برداشت شده است.^۲ دوره اسلامی: سفال‌های این دوره در محوطه‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴ و ۱۷۵ به دست آمد.^۳

همانگونه که مشاهده می‌شود، در سطح اکثر این محوطه‌ها توالی دوره‌های سکونت وجود داشته است. (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی) آثار دوره پیش از تاریخ در سطح یک محوطه، آثار دوره هخامنشی در چهار محوطه، آثار دوره اشکانی در ۱۲ محوطه، آثار دوره ساسانی با بیشترین تعداد در ۳۰ محوطه و آثار دوره اسلامی در ۲۰ محوطه وجود دارد. بدین ترتیب توالی دوره‌های استقرار بر اساس سفال‌های به دست آمده از این حوزه نشان می‌دهد که در سطح ۳۴ محوطه باستانی، ۶۷ مرحله استقرار شکل گرفته است. پراکنش استقرارها در سطح کل حوزه مورد بررسی به صورت نسبی و در محدوده مربع‌های شماره ۶۷-۵۴، ۷۵-۴۹ و ۶۸-۵۵ با تراکم بیشتر مشاهده می‌شود (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی).

تأثیر شرایط زیست محیطی بر فرآیند شکل‌گیری استقرارهای باستانی منطقه لامرد و مهر

در نقشه پراکنش دوره‌های استقرار در حوزه مورد بررسی مشاهده می‌نماییم که در اکثر محوطه‌های باستانی، دوره‌های استقرار متعددی وجود داشته است. (نک، نقشه پراکنش دوره‌های استقرار حوزه مورد بررسی) به این صورت که در مجموع برای ۷۶ محوطه باستانی شناسایی شده در این منطقه، ۱۲۰ دوره استقرار مشخص گردیده است. بیشترین استقرارها به دوره‌های ساسانی و اسلامی و کمترین آن به دوره‌ی پیش از تاریخ تعلق دارد. این استقرارها در تمامی مربعات مورد بررسی به گونه‌ای بیش و کم هماهنگ و در برخی از مربعات، از جمله شماره ۶۷-۵۴، ۷۵-۴۹، ۶۸-۵۵ و ۷۱-۵۴ با تراکم بیشتر پراکنده است. (نک، نقشه‌های فراهم شده از پراکنش محوطه‌های باستانی هر دوره). تراکم استقرارهای هر دوره در بخش‌های خاصی از منطقه، می‌تواند نشانگر امکانات بالقوه زیست محیطی موجود در آن قسمت‌ها باشد. در این مرحله، به بررسی داده‌های باستان‌شناختی موجود در آن مربعات می‌پردازیم. بدیهی است در محدوده هر مربع، نخست تداوم دوره‌های سکونت موجود در آن مربع شرح داده می‌شود، سپس شرایط زیست محیطی آن و در نهایت تکنیک‌های بکار رفته برای بهره‌برداری بهتر از منابع زیست محیطی آن محدوده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مهمترین گونه‌های سفالی به دست آمده از حوزه مورد بررسی را سفال‌های منقوش با نقوش دالبری شکل، سفال نوع لوندو با نقش مایه‌های تزیینی حلقه و پیچ، خطوط دالبری و مواج، عمودی، مثلث‌ها و نقوش حیوانی، سفال معروف به جلبیکی و آمفورا با ریتون‌های دسته‌دار منقوش تشکیل می‌دهند. در این زمینه، نک. هرنیک، سفال ایران در دوران اشکانی، ص ۲۴۴-۱۱۲، تصویر ۱۴، شماره ۱۴-۱۲؛

Haerincx. "Twinspouted Vessels and their the distribution in the Near East from the Achaemenian to Sasanian Period". P 48. Fig 5.

برای سایر گونه‌های سفالی به دست آمده از حوزه بررسی به ویژه عناصر نقش‌کننده و برجسته، نک.

Valtz. "Pottery from seleucia on the Tigris". P 42. Fig 2. N10; Potts. "North Eastern Arabia In the Later Pre- Islamic Era". P 108. Fig 8. N 25.

۲. سفال‌های متعلق به دوره ساسانی که از محوطه‌های حوزه مورد بررسی به دست آمده به رنگ‌های مایل به خاکستری، نخودی، قهوه‌ای و صورتی رنگ هستند. تزیین موجود در سطح این نوع سفال‌ها اغلب عناصر نقش‌کننده مواجی و نیشگون تشکیل می‌دهد. در مواردی نیز سفال‌های خاکستری رنگ با نقوش شیری رنگ تزیین شده است. علاوه بر اینها در موارد متعددی سطح سفال‌ها با لعاب آبی- سبز دوره ساسانی- اسلامی تزیین شده است. این سفال‌ها با نمونه‌های مشابه به دست آمده از محوطه‌هایی همانند قصر ابونصر، حاجی‌آباد، تپه یحیی، کیش در بین‌النهرین و محوطه‌های باستانی سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس قابل مقایسه هستند. در این زمینه، نک.

Whitcomb. *Before the Roses and Nightingales: Excavation At Qasr-i Abu Nasr. Old Shiraz*. P 110-119. Fig 40. g. 43. 50; Azarnoush. *The Sasanian Manor House At Hajabad. Iran*. P 187-206; Karlovsky. *op.cit.* P 8-9. 12-13. Fig 3.5; Langdon and Harden. "Excavation At Kish and Barghuthiat". P 124. PL XVII. b; Whitcomb. "Bushire and Angali canal". P 317. fig D.C. q; Potts. *op.cit.* P 107. Fig 5.5.

۳. انواع سفال‌های دوره اسلامی در سراسر حوزه مورد بررسی به ترتیب شامل سفال‌های لعاب‌دار ساسانی- اسلامی، سفال با لعاب پاشیده (سده ۵-۳ هجری) سفال سفید سلجوقی (سده ۶-۷ هجری) و سفال صفوی (سده ۱۱-۱۰ هجری) است. این سفال‌ها با نمونه‌های مشابه به دست آمده از محوطه‌های غبیرا در کرمان، سیراف، قصر ابونصر و بین‌النهرین قابل مقایسه هستند. در این زمینه، نک.

Bivar. *Excavation At Ghubayra. Iran*. P 129-130; Whitehouse. "Ceramic XIII: the Early Islamic Period". P 308-311. Whitcomb. *Before the Roses and Nightingales: Excavation at Qasr-i Abu Nasr. old Shiraz*. p 66-67; Adams. "Tell Abu Šarifa: A Sasaian Islamic Sequence from south Central Iraq". P 108.

۱- مربع ۶۷-۵۴: در این مربع، در ده محوطه به شماره‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳ و ۱۱۴ از دوره‌های پیش از تاریخ (۳۵۰۰-۴۰۰۰ پ.م) تا سده‌های متأخر دوره اسلامی، مجموعاً ۲۶ دوره استقراری شکل گرفته است. (نک. نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی این حوزه) از نظر زیست‌محیطی، امروزه این محدوده نسبت به سایر مربعات از شرایط مناسب‌تری برخوردار است. خاک این قسمت به دلیل وجود منابع آب شیرین، حاصلخیز است و در سرتاسر شبکه ۶۷-۵۴ کشاورزی به روش آبی انجام می‌گیرد.

۲- مربع ۷۵-۴۹: در این مربع، در محوطه‌های شماره ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۷ از دوره هخامنشی تا سده‌های متأخر اسلامی، ۱۴ دوره استقراری شکل گرفته است. علاوه بر شرایط زیست محیطی مساعد مشابه مربع ۶۷-۵۴، این مربع بر سر راه ارتباطی دشت جنوبی با خلیج فارس واقع شده است. ارتباط دشت جنوبی حوزه مورد بررسی با مناطق ساحلی، تنها از طریق گذرگاه طبیعی موجود در این محل امکان‌پذیر بوده است. همچنین در این قسمت، چشمه‌های دایمی تنگ خور جریان دارد و همین عامل باعث شده است تا سازه‌های آبی متعددی ایجاد گردد. آثار موجود در محوطه‌های شماره ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳ و ۱۳۷ را سازه‌های آبی، نظیر بندها و کانال‌های آبرسانی تشکیل می‌دهد که برای بهره‌برداری بیشتر از منابع آبی این حوزه ایجاد شده است. این سازه‌ها از ویژگی‌های تکنیکی متنوعی برخوردار هستند به گونه‌ای که همواره در ساخت آنها، افزایش و استفاده از ظرفیت‌های زیست محیطی مد نظر بوده است. به عنوان مثال برای عبور آب از دره، در این قسمت، از یک آباره (شماره ۱۳۲) استفاده شده است.

۳- مربع ۶۸-۵۵: در این مربع، در محوطه‌های شماره ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۰ در دوره‌های اشکانی و ساسانی شش دوره استقراری شکل گرفته است. استقرارهای موجود در این محل به دلیل حاصلخیزی خاک و منابع آب شیرین در این محل پدید آمده است. در این مربع، آب سه رشته قنات از بخش کوهپایه به طرف دشت جریان داشته است. برای عبور آب یکی از این قنات‌ها از عرض رودخانه واقع در مرکز دشت، از تکنیک کانال شتر گلو (شماره ۱۴۸) استفاده شده است. بدیهی است که استفاده از این نوع شیوه‌های تکنیکی فواید بسیار زیادی داشته است. از جمله موارد این بوده که بستر کانال آبرسانی در سیلاب‌های زمستانی تخریب نمی‌گردیده و مسیر آب انحراف پیدا نمی‌کرده است. آبی که از این طریق به طرف زمین‌های کشاورزی هدایت می‌شده است با آب رودخانه ترکیب نمی‌شده و مهمتر از همه اینکه هزینه‌های کمتری در طول سال صرف بازسازی این نوع سازه‌ها می‌شده است.

۴- مربع ۷۱-۵۴: در این قسمت، در محوطه‌های شماره ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ در دوره‌های اشکانی، ساسانی و اسلامی چهار دوره استقراری شکل گرفته است. استقرارهای این مربع نیز، احتمالاً در ارتباط با شرایط زیستی موجود در این مربع شکل گرفته است. با این تفاوت که زمین‌های این محدوده، امروزه شوره‌زار و بایر گشته است. تغییر شرایط زیستی در این مربع به این دلیل صورت گرفته که سیلاب‌هایی که از بخش کوهپایه به طرف آب بند موجود در این محل (شماره ۱۵۸) جریان داشته از کوه‌هایی سرازیر می‌شده است که این کوه‌ها از جنس مارل (مارن) بوده است.^۱ پس از رسوب‌گذاری سیلاب‌ها در این قسمت، رسوبات ریزدانه مارل‌ها پس از مدتی در اثر هوازدگی تخریب شده و زمین‌ها شوره‌زار و قلیایی گشته است.

اضافه بر این موارد، عوامل مؤثر در شکل‌گیری سایر سکونت‌ها به شرایط زیستی موجود در این حوزه بستگی داشته است. به دلیل اقلیم گرم و خشک منطقه، شرایط زیستی برای شکل‌گیری استقرارها در سایر قسمت‌ها وجود نداشته و یا اینکه در برخی از مربع‌ها ظرفیت استفاده از منابع زیستی محدود بوده است. به همین دلیل، تنها در دوره متأخر عصر اسلامی به واسطه استفاده از تکنیک‌های بهتر، منابع زیستی محدود در این مربع‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. در مورد مارل (مارن) در بخش موقعیت و اقلیم به اختصار شرح داده شد.

چارچوب گاهنگاری نسبی دوره‌های استقرار منطقه لامرد و مهر

براساس نتایج به‌دست آمده از مطالعه آثار موجود در ۷۶ محوطه باستانی، به شرح چگونگی دوره‌های سکونت این منطقه در چارچوب گاهنگاری حوزه فرهنگی فارس می‌پردازیم.^۱ (نک، نقشه پراکنش دوره‌های استقرار و نمودار توالی دوره‌های استقرار)

- ۱- دوره پیش از تاریخ (۳۵۰۰-۴۰۰۰ پ.م): در جریان تحقیقات اِشتاین، یک محوطه متعلق به دوره پیش از تاریخ در این منطقه شناسایی شده است.^۲ به نظر می‌رسد، قدیمی‌ترین دوره سکونت در این حوزه متعلق به محوطه شماره ۱۰۷ باشد.
- ۲- دوره‌های آغاز تاریخی (۳۴۰۰-۵۰۰ پ.م): در بررسی‌های باستان‌شناختی این منطقه، آثار قابل مقایسه با فرهنگ‌های دوره‌های آغاز تاریخی ناحیه فارس (لپویی، بانس، کفتری، قلعه، شُغا یا تیموران) به‌دست نیامد.
- ۳- دوره هخامنشی: آثار متعلق به این دوره در چهار محوطه شناسایی شد. آثار این دوره را سفال‌هایی تشکیل می‌دهند که از سطح محوطه‌های ۱۳۱، ۱۱۳، ۱۰۴ و ۱۳۵ به‌دست آمد.
- ۴- دوره اشکانی: از این دوره دوازده محوطه شناسایی گردید. سفال‌های سطحی به‌دست آمده از محوطه‌های شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۲ و ۱۵۷ به این دوره نسبت داده شد. محوطه‌های شماره ۱۰۴، ۱۱۳ و ۱۳۱ در این دوره در تداوم دوره گذشته (هخامنشی) مورد سکونت واقع شده و سایر محوطه‌ها برای نخستین بار در دوره اشکانی مورد استفاده قرار گرفته است.
- ۵- دوره ساسانی: آثار ۴۴ محوطه متعلق به این دوره تشخیص داده شد. از این تعداد ۱۳ محوطه در تداوم دوره‌های گذشته و سایر محوطه‌ها برای اولین بار در این دوره مسکون شده است. آثار این دوره را سازه‌های معماری، سازه‌های تدفین و یک سازه آبی تشکیل می‌دهد. در سطح ۳۰ محوطه سفال‌های متعلق به فرهنگ این دوره به‌دست آمد.
- ۶- دوره اسلامی: آثار دوره اسلامی در ۵۰ محوطه به ثبت رسیده است. در این دوره ۱۹ محوطه در تداوم دوره‌های استقرار گذشته و سایر محوطه‌ها نخستین بار در این دوره مورد استفاده واقع شده‌اند. این آثار متعلق به سده‌های اولیه، میانه و متأخر اسلامی است. آثار متعلق به سده‌های اولیه این دوره در ۱۹ محوطه، آثار متعلق به سده‌های میانه در هشت محوطه و آثار متعلق به سده‌های متأخر عصر اسلامی در ۳۲ محوطه شناسایی شد. بدین ترتیب دوره‌های استقرار در دوره اسلامی در طی ۵۹ مرحله به وجود آمده است. (نک، نقشه پراکنش دوره‌های استقرار و نمودار دوره‌های استقرار حوزه مورد بررسی).

۱. اساس گاهنگاری آثار متعلق به دوره پیش از تاریخ در این منطقه بر داده‌های به‌دست آمده از محوطه‌های باستانی ناحیه فارس (فرهنگ‌های موشکی، جری، باکون و لپویی، ۳۴۰۰-۵۴۰۰ پ.م) استوار است. در این مورد، نک:

Langsdorff and McCown. *Tall-i Bakun. Season of 1932*. P 24-60; Egami and Masuda. *Marvdasht I. Excavation at tall-i Bakun*. P90. Fig 20; Alizadeh. *The Origins of State Organization in Prehistoric Fars, Southern Iran*. P 9-38.

علاوه بر این، گاهنگاری آثار احتمالی دوره‌های آغاز تاریخی این منطقه با مقایسه این آثار با داده‌های باستانی دوره‌های بانس، کفتری، شُغا یا تیموران (۵۰۰-۳۴۰۰ پ.م) در ناحیه فارس، صورت گرفته است. در این مورد، نک.

Nicol. "Excavation at Darvazeh Tepe: Preliminary Report". P 19-21; Sumner. "Excavation at tall-i Malyan 1971-72". P 164-170.

همچنین در دوره تاریخی، داده‌های باستانی این منطقه در نسبت با آثار دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی طبقه‌بندی و گاهنگاری شده است. مهمترین محوطه‌های متعلق به این دوره که در نتیجه پژوهش‌های باستان‌شناسی، توالی گاهنگاری آنها مشخص شده و داده‌ها در ارتباط با آنها گاهنگاری شده است، عبارتند از: پاسارگاد، تخت جمشید، تپه یحیی در کرمان، قصر ابونصر در شیراز، فیروزآباد، حاجی آباد داراب در فارس، ادور در امارات متحده عربی و جزیره الغنم در عمان است. در این مورد، نک. استروناخ، همان، ص ۳۶۵-۳۰۴، و همچنین، نک. Schmit. *Presepolis I*. P 55-56; Sumner. "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain". P 3-15; Karlovsky. *Op.cit.* P 32-209; Huff and Gignoux. "Ausgrabungen auf Qala-ye Dukhtar". P 143-147; Azarnoush. *Ibidem* 183-235; Decardi. *Op.cit.* P 201-215; Idem. "Archaeological survey in northern Oman 1972". P 9-76.

همچنین، گاهنگاری آثار دوره اسلامی این منطقه در ارتباط به آثار مشابه به‌دست آمده از محوطه‌های باستانی بندر سیراف در ساحل خلیج فارس و غیرا در ناحیه کرمان تاریخ‌گذاری شده است، نک.

Whitehouse. "Excavation at Siraf: First Interim Report". P 1-22; Idem. "Excavation at Siraf: Third Interim Report". P 1-18; Idem. "Ceramic XIII: The Early Islamic Period". P 308-311; Bivar. *op.cit.* P 127-175.

2. Stein. *op.cit.* P 218-219.

نتیجه‌گیری

بررسی باستان‌شناختی این حوزه با هدف شناخت مراحل فرهنگی آن از دوره پیش از تاریخ تا دوره‌های تاریخی انجام گرفت. این بررسی فراگیر با تراکم نسبی در سرتاسر منطقه و با تراکم بیشتر در بخش‌هایی که شرایط زیست محیطی مساعدتری دارند، انجام گرفت. در نتیجه به کار گرفتن این شیوه جستجو، الگوهای استقرار خاصی شناسایی شد که در روند شکل‌گیری محوطه‌های باستانی هر یک از دوره‌های پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی نقش عمده‌ای داشته است. پس از تحلیل داده‌ها و شناخت دوره‌های استقرار این حوزه، این نتیجه حاصل شد که نخستین محوطه مسکونی این منطقه در دوره باکون الف (اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پیش از میلاد) و در محوطه‌ای با وسعت تقریبی ۱/۳ هکتار، در مساعدترین بخش این حوزه یعنی مربع ۶۷-۵۴، شکل گرفته است. فرهنگ پیشرفته‌ی باکون الف (۳۵۰۰-۴۰۰۰ پ.م) گسترده‌ترین فرهنگ دوره پیش از تاریخ در ناحیه فارس محسوب می‌شود.^۱ این فرهنگ در اواخر دوره پیش از تاریخ دامنه نفوذ خود را گسترش داد،^۲ به گونه‌ای که امروزه آثار این فرهنگ در جنوبی‌ترین ناحیه فارس نیز مشاهده می‌شود.^۳

تحلیل داده‌های حاصل از این بررسی همچنین نشان داد که از پی فرهنگ باکون الف تا آغاز عصر هخامنشی یک خلاء فرهنگی - تاریخی بر منطقه حاکم بوده است. (نک، نمودار توالی دوره‌های استقرار این حوزه) در نتیجه این پرسش مطرح می‌شود که آیا طی این زمان طولانی، منطقه مورد بحث از سکونت خالی بوده است یا خیر؟ متأسفانه بررسی انجام شده، پاسخی برای این پرسش ارائه نمی‌نماید. اما با توجه به شرایط و موقعیت سیاسی، اجتماعی دوره‌های آغاز تاریخی و روند رو به گسترش فعالیت‌های شهرنشینی، این فرض مطرح می‌شود که ممکن است غالب ساکنان مناطق روستایی به مراکز شهری جذب شده باشند. چشم‌انداز فرهنگی مناطق همجوار در طول هزاره سوم پیش از میلاد نشان می‌دهد که فرهنگ دوره چهارم یحیی و همچنین فرهنگ شهرنشینی حوزه هلیل رود در ناحیه کرمان با فرهنگ‌های شرق (بلوچستان)، غرب (بین‌النهرین) و خلیج فارس در ارتباط بوده است.^۴ در هزاره سوم پیش از میلاد، فرهنگ کفتری (۱۸۰۰-۲۲۰۰ پ.م) و در هزاره دوم پ. م فرهنگ قلعه، شغا و تیموران (۸۰۰-۱۸۰۰ پ.م) در مناطق شمالی فارس جریان داشته است.^۵ معه‌ذا تاکنون، هیچ اطلاعی از استقرارهای متعلق به این دوره‌ها در بخش‌های جنوبی استان فارس به دست نیامده است. با وجود این مسأله، شناخت چگونگی فرهنگ این حوزه در دوره‌های آغاز تاریخی به انجام پژوهش‌های میدانی گسترده‌تر با طرح پرسش‌هایی در این زمینه نیازمند است. با توجه به شرایط بالقوه مساعد زیست‌محیطی، محدوده مربع‌های ۶۷-۵۴ و ۷۵-۴۹ برای انجام چنین پژوهش‌هایی پیشنهاد می‌شود.

از دوره هخامنشی، به تدریج شرایط استقرار این منطقه تغییر می‌کند. در این دوره، چهار محوطه در محدوده مربع‌های ۶۷-۵۴ و ۷۵-۴۹ مسکون بوده است. علاوه بر وجود شرایط زیست محیطی مساعد در این محل‌ها و تأثیر این شرایط بر روند شکل‌گیری استقرارهای این دوره، به نظر می‌رسد که با توجه به شرایط خاص ناحیه فارس از دوره هخامنشی تا دوره ساسانی، به‌عنوان خاستگاه سلسله‌های حاکم، این منطقه نمی‌توانسته است به دور از

1. Alizadeh, *op.cit.* P. 12.

2. *Ibidem*. P. 12.

۳. در جریان تحقیقات سر اورل ایشائین این محوطه شناسایی شده بود. ایشائین در آن زمان، سفال‌های منقوش این محوطه را با سفال‌های ناحیه شوش، بین‌النهرین، بلوچستان و کرمان قابل مقایسه می‌دانست. Stein, *op.cit.* P 218-222. بعدها که کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه‌های پیش از تاریخی دشت مرو دشت انجام گرفت، مشخص گردید که سفال‌های منقوش این محوطه با سفال‌های نخودی رنگ منقوش تل باکون الف قابل مقایسه است. در این مورد، نک.

Karlovsky, "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia...", P 97.

4. Karlovsky, *op.cit.* 95-101;

همچنین در خصوص اهمیت تمدن شهرنشینی در حوزه جنوب شرق ایران، نک. مجیدزاده، "آیا آرت خاستگاه تمدن سومری است؟ مدارک جدید از کناره هلیل رود، استان کرمان" ص ۱۲-۵.

۵. فرهنگ کفتری در ۱۸ محوطه، فرهنگ قلعه در یک محوطه و فرهنگ شغا و تیموران در هشت محوطه در در جلگه مرو دشت تاکنون شناخته شده است، نک. Alizadeh, *Op.cit.* P 42.

تحولات سیاسی- اجتماعی سایر نقاط فارس قرار گیرد. پس از فروپاشی حکومت هخامنشی و طی دوره اشکانی، این منطقه با حفظ اصالت‌های فرهنگی ناحیه فارس، توسط حکومت‌های محلی موجود در این ناحیه اداره می‌شده است.^۱ به گونه‌ای که همزمان با دوره اشکانی، ۱۲ محوطه در این حوزه مسکون بوده است. (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های دوره اشکانی) آثار موجود در یکی از مهمترین این محوطه‌ها (شماره ۱۰۴) که بررسی آثار سطحی آن به روش نمونه‌برداری منظم طبقه‌بندی شده (stratified systematic Sampling) انجام گرفت، نشان می‌دهد که ساختار سیاسی- اجتماعی ناحیه فارس، پس از سقوط هخامنشیان در این حوزه تا حد زیادی حفظ شده بوده است.^۲ در هر صورت نتیجه می‌گیریم که این منطقه همزمان با دوره اشکانی رو به توسعه نهاده است. (نک، نمودار توالی دوره‌های استقرار حوزه بررسی) در دوره ساسانی، این منطقه در مسیر راه ارتباطی شهر گور (مرکز اردشیر خُره) به بندر سیراف قرار داشته است.^۳ در این دوره با بهبود راه‌های ارتباطی، بازرگانی و احتمالاً کشاورزی این منطقه توسعه یافته است.^۴ به گونه‌ای که در اواخر عصر ساسانی، این منطقه با رشد ناگهانی جمعیت مواجه شده است. (نک، نمودار توالی دوره‌های استقرار حوزه بررسی) آثار سکونت دوره ساسانی در ۴۴ محوطه باستانی در سرتاسر منطقه با پراکنش نسبتاً هماهنگ مشاهده می‌شود. (نک، نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی در دوره ساسانی) همچنین در این دوره برای نخستین بار، استقرارها از محدوده‌ی مربع‌های ۶۷-۵۴، ۷۵-۴۹ و ۶۸-۵۵ فراتر رفته است. این موضوع می‌تواند نشانگر توان تکنیکی جوامع انسانی این دوره در استفاده بهتر از منابع زیست محیطی محدود در منطقه باشد.^۵

تداوم استقرارها در دوره اسلامی، به ویژه در سده‌های اولیه تا حدودی حفظ شده، اما به تدریج با متروک شدن بندر سیراف^۶ و تغییر مسیر راه بازرگانی ناحیه فارس از منطقه مورد بررسی به سوی جزیره کیش^۷ و بندر هوزو،^۸ از سده ششم هجری به بعد از تعداد مناطق مسکونی کاسته شده است. از سده هشتم هجری به بعد، بخاطر مرکزیت

۱. در این مورد، نک. سلوود، "دولت‌های کوچک در جنوب ایران"، ص ۴۰۸-۴۰۱؛ عسکری چاوردی، "فارس پس از داریوش سوم: نو یافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس"، ص ۷۲-۶۶.

۲. با استفاده از روش نمونه‌برداری طبقه‌بندی شده منظم، بخش جنوب شرقی محوطه تمب بت (محوطه شماره ۱۰۴) برای نمونه‌برداری و بررسی آثار سطحی انتخاب شد. به این ترتیب، پس از نقشه‌برداری و ایجاد منحنی‌های میزان و همچنین محاسبه وسعت و ارتفاع تپه، این بخش برای نمونه‌برداری آثار سطحی شبکه‌بندی شد. پس از ایجاد شبکه‌ای مرکب از ۶۰۰ مربع ۵ در ۵ متر، به طور یک در میان آثار سطحی هر شبکه جمع‌آوری گردید. در مجموع ۷۴۹۶ قطعه شیء متعلق به دوره‌های مختلف از سرتاسر شبکه‌ها به دست آمد. بیشترین حجم آثار به دست آمده از این محوطه متعلق به گروه سفال‌های غیرمقش و بدون لعاب بود که ۹۱/۰۷٪ (نود و یک هفت صدم درصد) از مجموع کل آثار به دست آمده از این محوطه را شامل می‌گردید. پس از بررسی و مطالعه آثار سفالی از این محوطه مشخص شد که پیش از دوره هخامنشی (احتمالاً در اواخر نیمه اول هزاره یکم پ. م) این محوطه مورد سکونت واقع شده است. در دوره هخامنشی، همزمان با شکل‌گیری و قدرتمند شدن امپراتوری هخامنشی، این محوطه نیز به رشد و شکوفایی رسیده و پس از سقوط هخامنشیان، همزمان با دوره سلوکی و اشکانی با اندکی افول مواجه شده است. و از اواسط دوره اشکانی تا اوایل دوره ساسانی به رشد چشمگیری دست یافته است. از اواسط دوره ساسانی به بعد، بتدریج از اهمیت این محوطه کاسته شده است. در این مورد، نک. عسکری چاوردی، بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس (رساله کارشناسی ارشد)، بخش پیوست رساله، ص ۱۰-۶۷.

۳. اصطخری، همان، ص ۱۰۰؛ ابن بلخی، همان، ص ۳۲۸؛ نولدکه، همان، ص ۴۸.

۴. در زمان ساسانیان، اراضی کشاورزی که تقریباً تنها منبع پر درآمد مالیات بوده، بیشتر از دوره‌های دیگر مورد حمایت قرار گرفت. نک. نولدکه، همان، ص ۴۸۳؛ این وضعیت به ویژه در اواخر دوره ساسانی مورد تأیید اکثر متون تاریخی است، نک. مسعودی، مروج الذهب (جلد اول)، ص ۲۷۰-۲۵۹؛ ابن اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن اثیر، ص ۸۹؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان. ص ۵۰۶-۴۸۴؛ همچنین در زمینه رونق فعالیت‌های تجاری ساسانیان در سده‌های چهارم و پنجم میلادی در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند و همچنین داده‌های باستان‌شناختی که این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهند، نک.

Whitehouse and Williamson، "Sasanian maritime trade" P 29-49.

۵. توسعه توان تکنیکی جوامع در استفاده بهتر از منابع زیستی در دوره ساسانی به ویژه در ارتباط با شیوه‌های آبیاری در دشت سوزیانا و ناحیه دیاله در بین‌النهرین مورد مطالعه قرار گرفته است. افزایش رشد جمعیت در ارتباط با الگوهای استقرار در دوره ساسانی در هر دو ناحیه الگوهای مشابهی را ارائه نموده است، نک.

wenke، "Western Iran in the Partho-Sasanian Period: Imperial Transformation"، P 258.

آدامز یکی از دلایل عمده موضوع این مشابهت و تحول در میزان رشد جمعیت را شیوه‌های آبیاری و برنامه‌های شهرنشینی تحت نظارت دولت می‌داند. نک.

Adams، Heartland of Cities. P. 179.

اما روبرت ونکه، علاوه بر تأثیر عناصر زیست محیطی و کشاورزی، عوامل دیگری نظیر مسائل سیاسی، اجتماعی و حتی ایدئولوژیک را برای شناخت کامل این نوع تحولات ضروری می‌داند، نک. wenke، op. cit. P. 259.

6. Whitehouse "The Decline of Siraf" P. 363-269.

۷. ابن بلخی، همان، ص ۴۱۵.

۸. بندر هوزو در ساحل مقابل جزیره کیش در سده ششم هجری به عنوان بندر تجاری خلیج فارس مطرح بوده است، نک. شواتس، همان، ص ۱۱۳؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۷۷.

سیاسی- مذهبی شهر فال (محوطه شماره ۱۱۵) و ارتباط این شهر با سایر نقاط فارس، این منطقه مجدداً اهمیت یافته است.^۱ در اواخر دوره صفویه، به دلیل کوچانده شدن هزار خانوار از ایلات لُر به این منطقه^۲ و همچنین توسعه توان تکنیکی جوامع انسانی این دوره در بهره‌وری بهتر از منابع زیستی، جمعیت افزایش یافته و این منطقه رو به توسعه نهاده است (نک، نمودار توالی دوره‌های استقرار حوزہ بررسی).

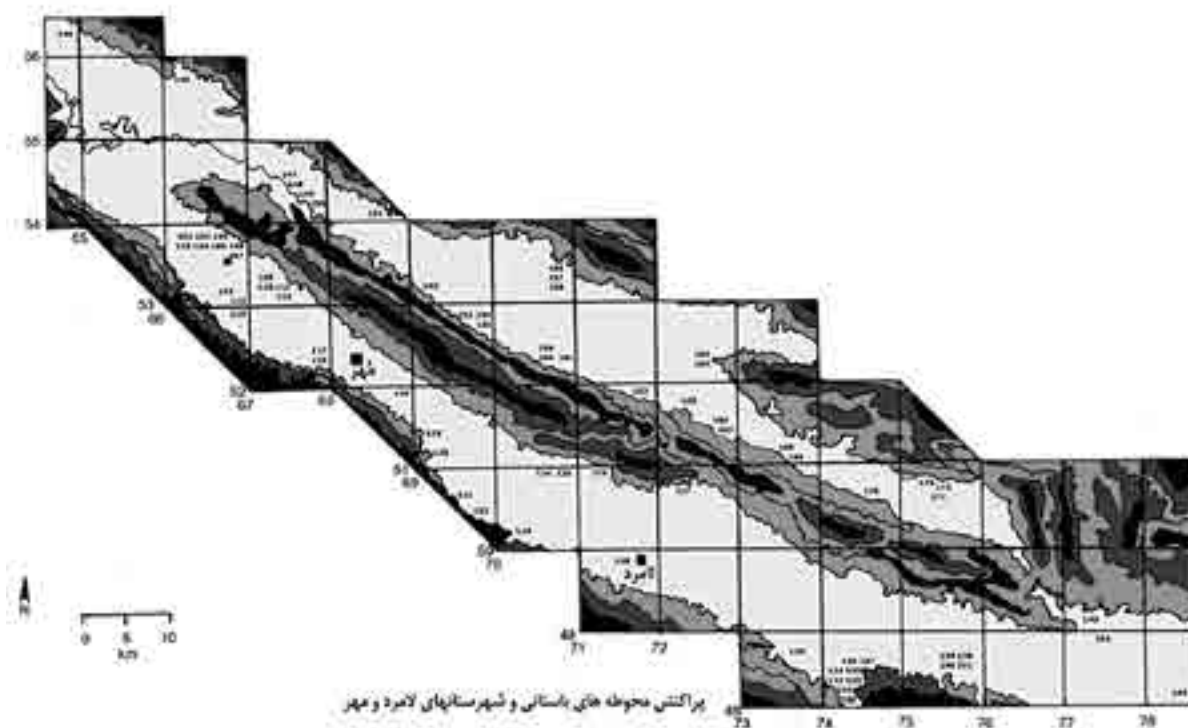
@Mirase_Bastan

1. Aubin "La Survie De Shilau Et La Route Du Khunj-o-Fal" P 23-24.

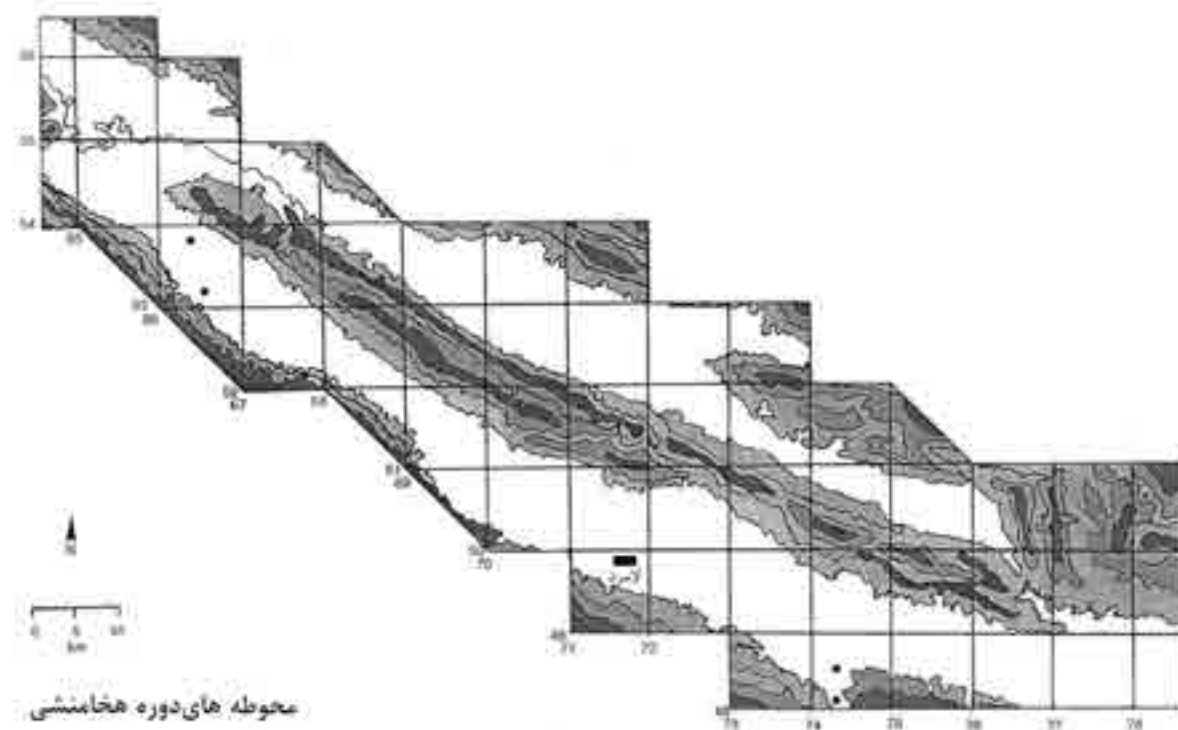
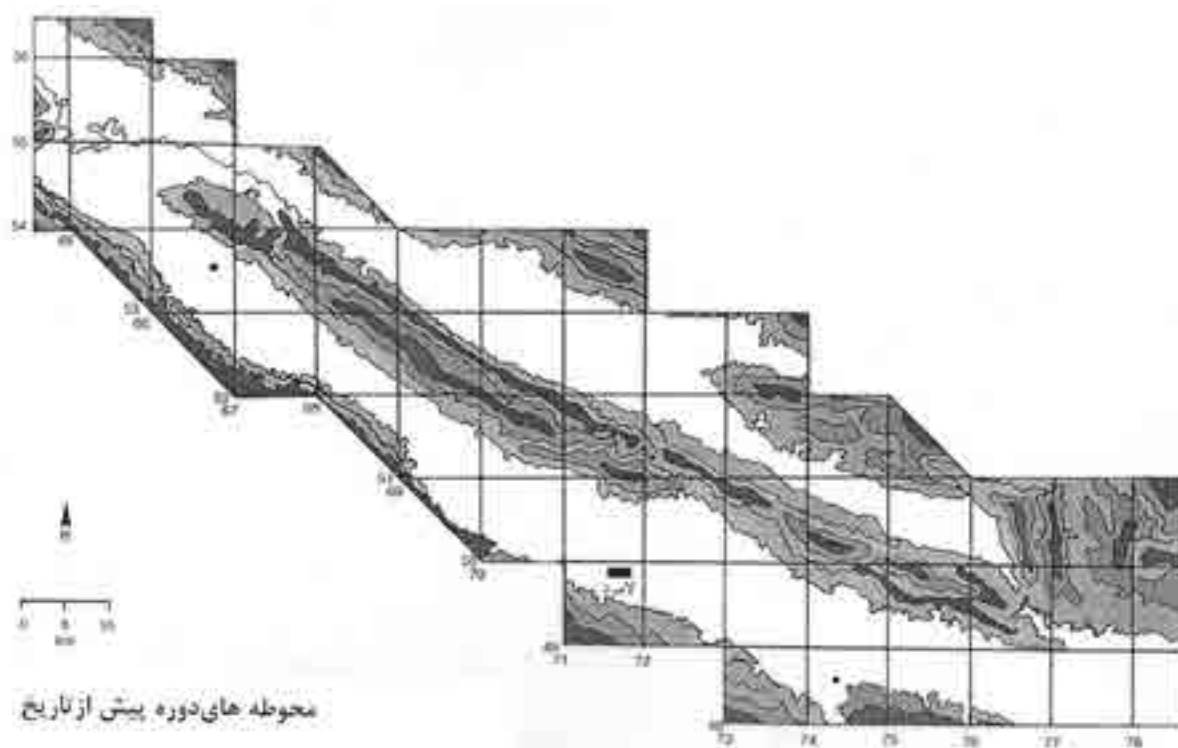
۲. حسینی فسایی، همان، ص ۱۴۵۸.

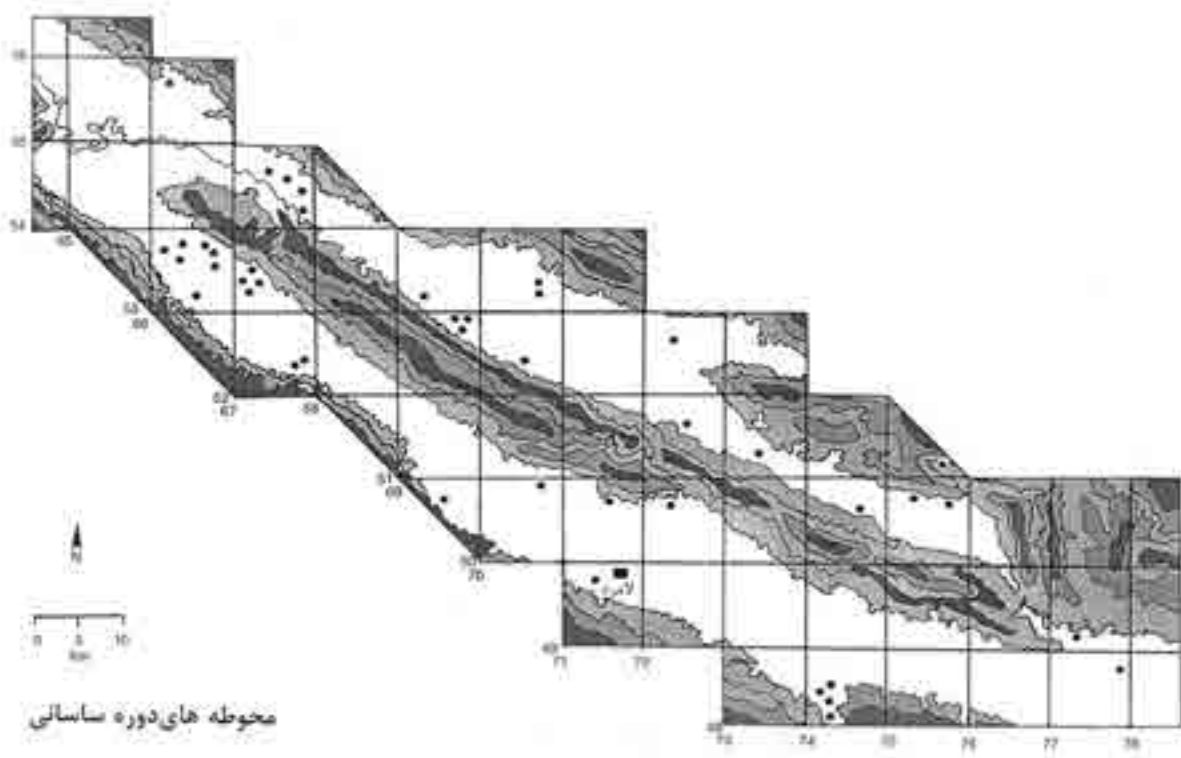
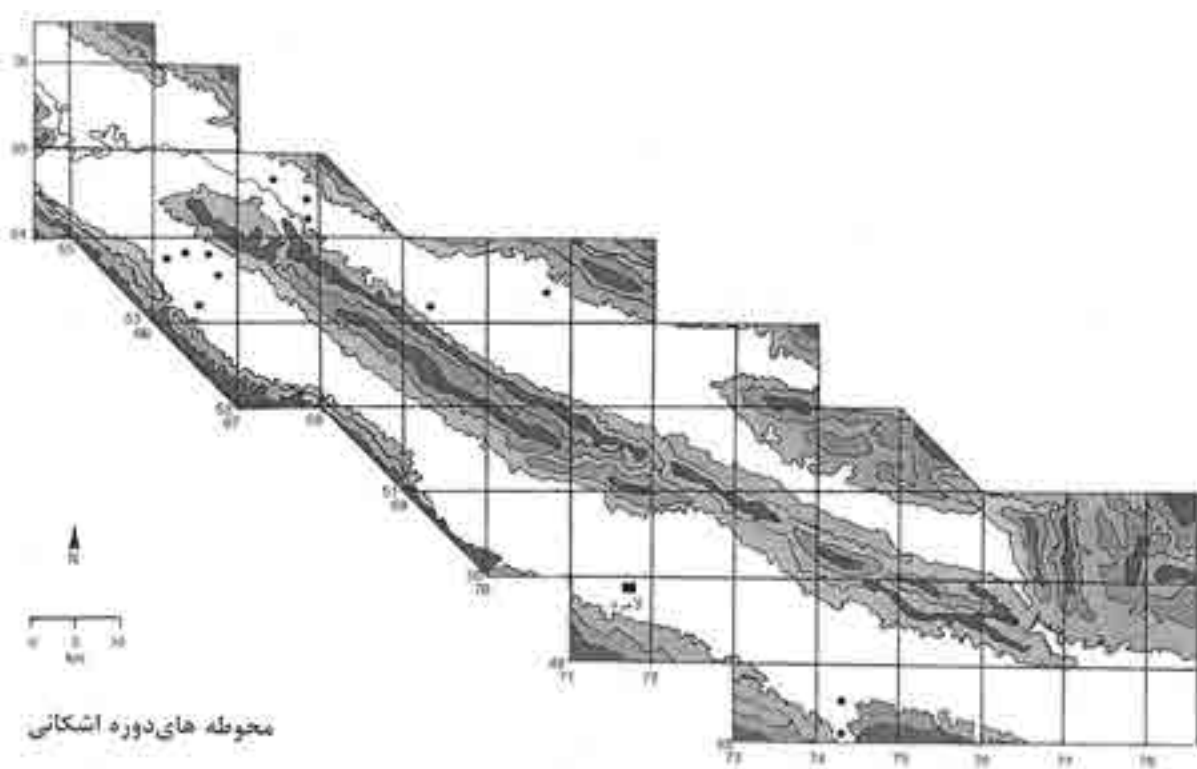


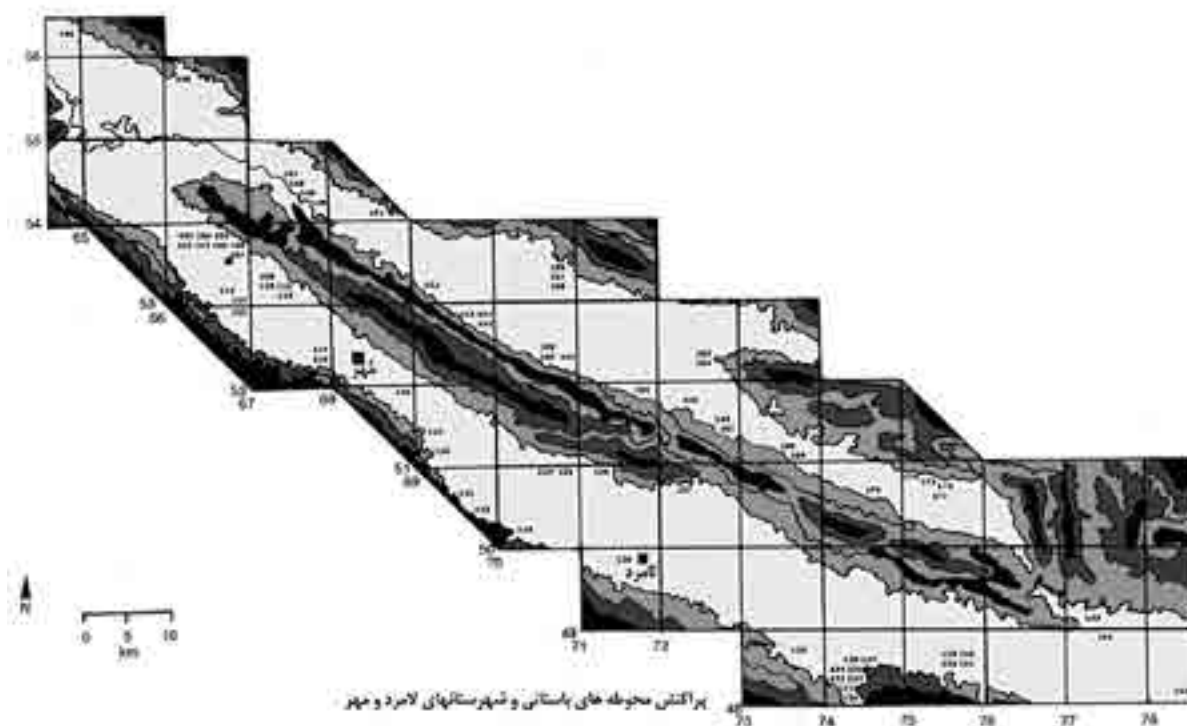
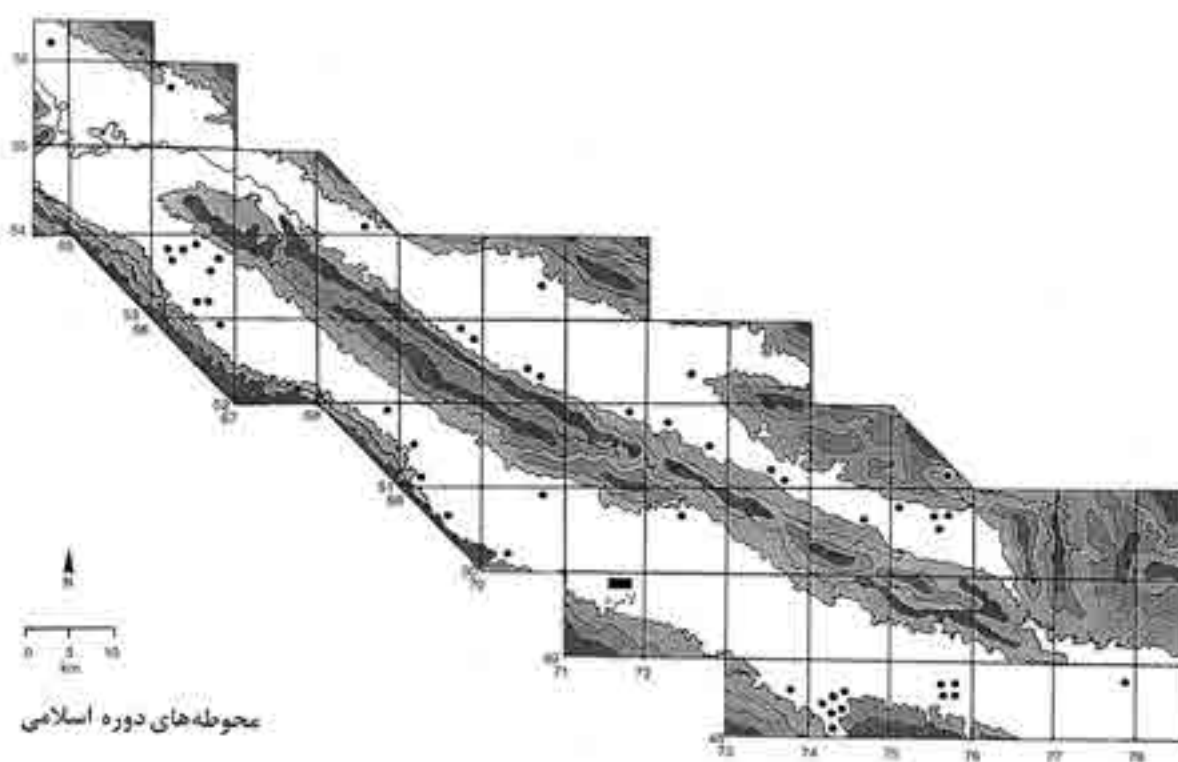
موقعیت مکانیهای عمده باستانی در حوزه شهرستانهای لامرد و مهر



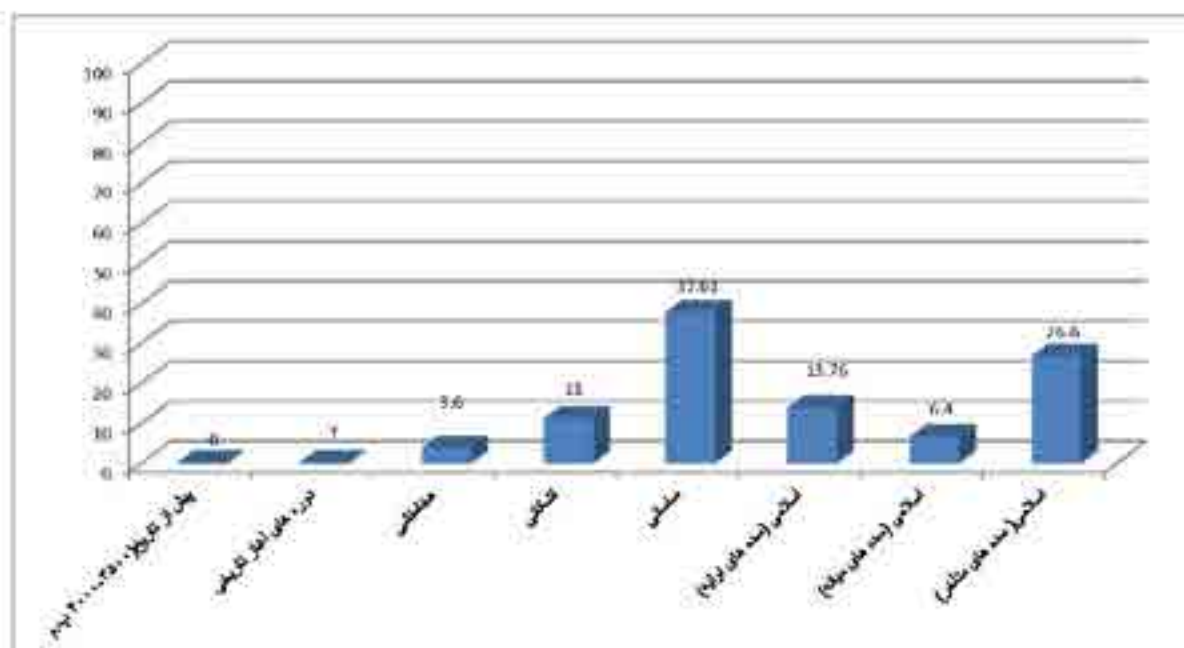
پراکنش محوطه‌های باستانی و شهرستانهای لامرد و مهر







توالی دوره‌های سکونت در منطقه لامرد و مهر در کرانه خلیج فارس



توالی فرهنگی دوره های استقرار شهریستان های لامرد و مهر فارس

Bastan

منابع

- ۱- ابن اثیر. *اخبار ایران از الکامل ابن اثیر*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، (تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۵).
- ۲- ابن بلخی. *فارسنامه ابن بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (شیراز، بنیاد فارسی‌شناسی، ۱۳۷۴)
- ۳- استروناخ، دیوید. *پاسارگارد: گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳)* ترجمه حمید خطیب شهیدی، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۷۹).
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالك*. به اهتمام ایرج افشار، (تهران: علمی و فرهنگی. [چاپ اول، ۱۳۷۴]، چاپ سوم، ۱۳۶۸).
- ۵- بویس، مری. *تاریخ کیش زرتشت*، جلد اول، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، (تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۷۶).
- ۶- تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران: پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، ۱۳۷۶.
- ۷- توین بی، آرنولد. *جغرافیای اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، (تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۹).
- ۸- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. *فارسنامه ناصری*، ۲ جلد، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷).
- ۹- دوستخواه، جلیل. *اوستا: کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی*، ۲ جلد، (تهران، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷).
- ۱۰- سامنر، ویلیام ماروین. "بررسیهای فراگیر منطقه‌ای در خاور نزدیک: نمونه‌ای از ایران" ترجمه کامیار عبدی، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۷، صص ۳۶-۵۶.
- ۱۱- سلوود، دیوید. "دولتهای کوچک جنوب ایران"، در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، (تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۳)، جلد سوم، قسمت اول، ص ۴۰۱-۴۲۷.
- ۱۲- شواتس، پاول. *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲).
- ۱۳- عسکری چاوردی، علیرضا، "گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی شهرستان لامرد، فارس"، *باستان پژوهی*، سال ۳، شماره ۷، ۱۳۷۹، صص ۷۴-۷۰.
- ۱۴- عسکری چاوردی، علیرضا. "فارس پس از داریوش سوم، نو یافته‌هایی از یک محوطه باستانی در لامرد، فارس"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۸، صص ۶۶-۷۲.
- ۱۵- عسکری چاوردی، علیرضا، *بررسی باستان‌شناختی مراحل تمدنی شهرستان لامرد، فارس*، رساله کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- عسکری چاوردی، علیرضا. "سنت تدفین در آیین زرتشتی: استودان‌های ساسانی منطقه لامرد"، *نخستین همایش ملی ایران‌شناسی*، تهران، خرداد ۱۳۸۱، ص ۵۷۴-۵۷۵.
- ۱۷- عسکری چاوردی، علیرضا. "گاهنگاری نسبی سفال‌های نمونه‌برداری شده از محوطه‌های باستانی واقع در پس کرانه‌های خلیج فارس"، *دومین همایش باستان‌شناسان جوان ایران*، تهران، دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ۱۸- علیزاده، عباس. "اهمیت و شناخت روشهای بررسی در باستان‌شناسی"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال نهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، صص ۲-۸.
- ۱۹- علیزاده، عباس. "روش کاوش در باستان‌شناسی: لایه‌نگاری"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال دهم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، ص ۲-۱۷.
- ۲۰- علیزاده، عباس. "گزارش توصیفی مقدماتی بررسیهای باستان‌شناسی انسان‌شناسی در دره‌های رود کُر و ناحیه شمال غربی مرودشت، فارس"، *گزارشهای باستان‌شناسی (۱)*، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، مهرماه ۱۳۷۶)، صص ۶۷-۸۸.

- ۲۱- کریستین سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی. (تهران، دنیای کتاب، [چاپ اول، ۱۳۳۷]، چاپ هشتم، ۱۳۷۲).
- ۲۲- کریمی، فاطمه و محمد یوسف کیانی. *هنر سفالگری ایران در دوره اسلامی*. (تهران، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۶۴).
- ۲۳- گوتشمید، آلفرد فن. *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، (تهران، ققنوس، چاپ سوم، ۱۳۷۹).
- ۲۴- گیرشمن، رومن. *بیشاپور ۲* جلد، ترجمه اصغر کریمی (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، جلد دوم ۱۳۷۸، جلد اول ۱۳۷۹).
- ۲۵- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، (تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳).
- ۲۶- لوکونین، و لادیمیر گریگوریچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، (تهران، علمی و فرهنگی، [چاپ اول، ۱۳۵۰]، چاپ سوم، ۱۳۷۲).
- ۲۷- مجیدزاده، یوسف. "باستان‌شناسی و سفال" *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۰، صص ۱۳-۴.
- ۲۸- ناومان، رودلف. *ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان*. ترجمه فرامرز نجد سمیعی، (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۷۴).
- ۲۹- مجید زاده، یوسف، "آیا آرت خاستگاه سومری است؟ مدارک جدید از کناره هلیل رود، استان کرمان"، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، سال شانزدهم، شماره اول، ۱۳۸۰، صص ۵-۱۲.
- ۳۰- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ۲ جلد، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، علمی و فرهنگی، [چاپ اول، ۱۳۴۷]، چاپ پنجم ۱۳۷۴).
- ۳۱- هیلن براند، رابرت معماری اسلامی: فرم، عملکرد و معنی، ترجمه ایرج اعتصام، (تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۷۷).
- ۳۲- هرنیک، ارنی، *سفال ایران در دوران اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک (تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۷۶).
- ۳۳- نولدکه، تئودور. *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، چاپ دوم).
- ۳۴- ویلیامسون، آندره. "تجارت در خلیج فارس در دوره ساسانیان در قرون اول و دوم هجری"، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، شماره نهم و دهم، زمستان ۱۳۵۱، صص ۱۴۲-۱۵۱.
- ۳۵- هرتسفلد، ارنست، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴).

- Adams, Robert, Mc. "Tell- Abu sarifa; A sassanian Islamic ceramic sequence from south central Iraq". *Ars Orientalis*, Vol 8, 1970, PP 78-119.
- Adams, Robert, Mc. "Agriculture and urban life in Early Southwest Iran" *Science*, vol 136, N 3511 (1962): PP 109-122.
- Adams, Robert Mc. *Heart Land of Cities*. Chicago, university of chicago press, 1981.
- Alizadeh, Abbas. *The origins of state organizations In prehistoric Fars, shouthern Iran*. The university of Chicago, Oriental Institute publication, 2000, Chapter 1, 2, 4, 6, 7, 8.
- Aubin, Jean. "La Survie De shilau la Route Du khunj-o-Fal". *Iran*, vol 7, (1969-70), PP 21-39.
- Azarnoush, Massoud. *The Sasanian Manor house At Hajiabad Iran*. Fireze, casa Editrice Le lettere, 1994, chapter V, PP 183-215. Figs 163-190, table 3-26.
- Azarnoush, Massoud. "A New Temple In Eastern Fars". *Iranica Antiqua*, vol XIX, (1984), PP. 168-200.
- Bates, Robert, I. And Julia A, Jackson (eds). *Glossary of Geology*, (Virginia (U.S.A), American Geological Institute, second edition, 1980).
- Bivar, A.D.H, *Excavation At Ghubayra, Iran*. London, univerty of London, 2000, PP 127-175. Fig 67-87, Plate 77- 135.
- Curl, James Stevens. *A Dictionary of Architecture*, (Oxford, oxford University Press, 1999).
- Daryaei, Touraj. "The collapse of the Sasanian in Fars/ Persis" *Name-ye Iran -e Bastan*. Vol2, n1, 2002, P 8-18.
- DeCardi, Beatric "Archaeological survey in Northen Oman, 1972". *East and West*, Vol 25, 1975, PP

9-76.

-DeCardi, Beatrice. "Survey in Ras AL- Khaimah, U.A.E" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la Periode Islamique*, ed. By: Boucharlat, Remy et salles, Jean francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 201-215.

-Dunnell, Robert, "Seriation Method and Its Evaluation" *American Antiquity*, vol 35, (1970), PP 305-319.

-Egami, Namio and seiichi Masuda. *MarvDasht I. The Excavation at tall-i Bakun 1956*. (Tokyo, university of Tokyo, 1962).

-Fagan, Brian, M. *The Oxford companion to Archaeology* (New York Oxford. Oxford university Press, second edition, 1996).

-Gaube, Hiens. "Im Hinterland Von Siraf: Das Talvon Galledar/Fal Und Seine Nachbagebite" *AMI*, Vol 13 (1980): PP 149-166, taf 30-37.

-Gropp, Gerd, "Bericht uber eine Reise im west-und sudiran" *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, vol 3, (1970), PP 203-205.

-Haerinck, Erny. "twinspouted vessles and their Distribution in the Near East from the Achaemenian to the Sasanian periods" *Iran*, Vol XVIII, 1980, PP 43-54.

-Harris, Cyril, M. *Dictionary of Architecture and construction*, (U.S.A, Mc Graw- Hill, Third Edition, 2000).

-Hinds, Martin, "The First Arab conquests In Fars" *Iran*, vol XXII, 1984, PP 39-53.

-Hole, Frank. "Archaeological survey in southwest Asia" *Paleorient*, (1980), PP 21-41.

-Huff, Dietrich and Gignoux, Philippe "Ausgrabungen auf Qal'a-ye Dukhtar" *Archeologische Mitteilungen aus Iran*, II, 1978, PP 143-147.

-Huff, Dietrich. "Architecture Sassanides" in *Splendeur Des Sasanides*, Ed: Balty, J (Bruxelles, Musees Royaux D' Art, Ed, Historie, 1993), PP 45-61.

-Huff, Dietrich. "cahartaq" in *Encyclopedia Iranica*, Edit by: E, Yarshater, (vol 4, fasc 6, 1990).

-Joukowsky, Martha. *A Complete Manual of field Archaeology*. United states of American, New Jersey, A spectrum Book, 1980; chapter 14, PP 332-401.

-Karlovsy, c. Lamberg. *Excavation at tepe Yahya, Iran 1967-1969*; Progress Report 1, Cambridge, Massachusetts, 1970, PP 1-33.

-Karlovsy, c. Lamberg and Humphries. James, "The carin Burials of southeastern, Iran", *East and west*, 1968. Vo 18. PP 269-279.

-Karlovsy, c. Lamberg, "Tepe Yahya 1971: Mesopotamia and the Indo-Iranian Borderlands" *Iran*, Vol X (1972): 95-101.

-Keal, Edward, J. "Qaleh-i Yazdigird, A Sassanian Palace Stronghold in Persian Kurdistan" *Iran*, vol 5 (1967), PP 99-121.

-Langdon, S and Harden, D.B. "II Pottery; Pottery from Kish" *Iran*. Vol 1. 1934. PP 113-123.

-Langsdorff, Alexander and Donald, E. McCown *Tall-i Bakan A: Season of 1932* (Chicago, Oriental Institute Publications 59, 1942).

-Leick, Gwendolyn. *A Dictionary of Ancient Near Eastern Archietecture*. (London And New York, Routledge, 1988).

Nicol, M.B. "Excavation at Darvazeh Tepe: A Preliminary Report", *Bastan Chenasi Wa Honar-I Iran*, Vol 5 (1970), PP 19-22.

-Pott's, Daniel. "Northeastern Arabia in the later Pre- Islamic Era" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la Period Islamique*. ed, by: Boucharlat, Remy et salles, Jean francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 85-144.

-Renfrew, Colin and Bahn, Paul. *Archaeology: Theorices, Methods and Practice*, New York, Thames and Hudson, Second Edition.

-Reuther, Oscar, "Sasanian Architecture: A History" in *A survey of Persian Art*, e: A.u. Pope. 15 vols.

- (Tehran, Soroush. Press, [1938-1939] Third edition 1977), PP 493-578.
- Salles, Jean Francois, "Ceramiques de surface Ed-Dour, Emirats Arabes unis" in *Arabi oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au Debut de la periode Islamique*, ed by; Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 241-270.
- Scerrato, u. "Probable Achaemenid Zone in Persian Sistan" *East and West*, Vol 13, 1962, PP 187-197.
- Schmith, Erich, F. *PersePolise. 3 Vols*, The University of Chicago Oriental Institute Publication, L V XIII, (Chicago, University Press, 1953-1970).
- Schiffer, M. Alan, B and Sullivan, Timbothy, Klinger, c. "the desing of Archaeological surveys" *World Archaeology*, vol 10, N1, (1978), PP 1-19.
- Stein, Aurel, "From Galledar to Bushire" in *Archaeologic Reconnaissance in North- Western India and south- Eastern Iran*, New York, Macmillan, (1937), PP 213-234.
- Stone, Tammy. "Seriation" in *The Oxford companion to Archaeology*, edit by: Brian M. Fagan, (New York Oxford, Oxford university Press, 1996), PP 634-635.
- Stronach, David, *Pasargade: A Report on the Excavation conducted by British Institute of Presian studies from 1961 to 1963*, Oxford, Clarendon press, 1978.
- Sumner, William, "Achaemenid Settlement in the PersePolis Plain". *American Journal of Archaeology*, Vol 90 (1986): PP 3-15.
- Sumner, William, "Excavation at tall-i Malyan, 1971-72" *Iran*, Vol 12, 1974, PP 154-180.
- Trumpelmann, Leo, "Sasanian Graves And Burial Custome". in *Arabie Oriental. Mesopotamie Et Iran Meridional De Lage Du Fer Au Debut De La Periode Islamique*, Edit's by: Boucharlat, Remy et Jean-Francois Salles, (Paris, Editions Recherche sur les Civilisations, 1984), PP 317-329.
- Valtz, Elisabetta. "Pottery from seleucia on the Tigris" in *Arabie oriental. Mesopotamie et Iran Meridional de Lage du fer au debut de La periode Islamique*, ed. by; Boucharlat, Remy et salles, Jeam francois, Paris, Recherche sur les civilisation, Memoire 37, 1984, PP 41-18.
- Wenke, Robert John, *Imperial Investments and agricultural developments in Parhtian and Sasanian Khuzestan; 150 B.C to A.D 640*, ph. D, Dissertation, Department of Anthropology of michigan, 1975: PP 112-138, 409-425, Plate 12-42.
- Wenke, Robert John. "Western Iran in the Partho- sasanian Period: The Imperial transformation" in *The Archaeological of western Iran*, Edited by Frank Hole, washington, D.c, Smithsonian Institution Press, 1987.
- Whitcomb, Donald, "Bushire and the Angali canal", *Mesopotamia*, Vol XXII, 1987, PP 311-336.
- Whitcomb, Donald. *Before the Roses and Nightingales; Excavation At Qasri-Abunasr. Old Shiraz*, New York, the Metroplitan museum of art, 1985, chapter II, III, IV.
- Whitehouse, David and Williamson, A "Sasanian Maritime trade" *Iran*, Vol XI, 1973, PP 29-49.
- Whitehouse, David. "Ceramic XIII; the Early Islamic Period" in *Encyclopaedia Iranica*, et; E, Yar-shater, Vol V, fasce 3, 1991, PP 308-311.
- Whitehouse, David. "Excavation At siraf: third Interim report" *Iran*, Vol VIII, 1970, PP 1-18.
- Whitehouse, David. "The Decline of Siraf" in *Proceeding of the Annual symposium on Archaeological Resarch in Iran 1973*, Tehran, 1974, PP 263-270.

@Mirase_Bastan

نمایه اشخاص

ا	بهار ۱۲۹، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۶۳	خ	خطیب شهیدی ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳
آذرنوش ۱۴، ۱۵، ۳۶، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۷	بهرامی ۲۰۸	د	دایسون ۲۸
آموزگار ۱۹۶، ۲۳۶، ۳۶۳	بهنام ۲۰۹	دریایی ۱۳، ۳۱، ۳۲، ۶۱، ۷۵، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۵۸	
ابن اثیر ۹۲، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۶، ۳۶۳	بوشارلا ۱۵	واندنبرگ ۲۰۱	
ابن بلخی ۱۴، ۹۲، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۶، ۳۶۳	بویس ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۳۶، ۳۶۳	دوستخواه ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۱، ۲۳۶، ۳۵۱، ۳۶۳	
اتحادیه ۲۰۸	بیزارو ۱۵، ۳۶، ۴۴، ۱۲۸، ۲۰۷، ۲۲۴، ۳۹۳		
استروناخ ۷۹، ۸۱، ۱۲۹، ۱۶۰، ۱۹۶، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۶۳	پ		
اسدی ۱۵، ۳۶، ۱۹۵، ۲۹۱	پاتس ۱۵، ۲۰، ۲۸		
اشتاین ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۷۱، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۸۷، ۲۵۸، ۲۵۶، ۲۵۲، ۲۵۱، ۳۴۹، ۳۷۴، ۳۵۶	پاینده ۱۲۹، ۱۹۷، ۳۶۳		
اشمیت ۱۶۰	پریستن ۳۶		
اصطخری ۱۴، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۷، ۳۶۳	پرکت ۲۲، ۳۰		
اعتصام ۱۹۷، ۳۶۴	پیتری ۱۵، ۱۹		
افشار ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳	ت		
امیرخانی ۲۰۸	تایلر ۱۵، ۱۹، ۴۳		
انوشه ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳	تفضلی ۱۹۶، ۳۶۳		
اوبن ۲۵۱، ۲۵۹	تقوی ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹		
	توین بی ۱۱، ۱۹۶، ۳۶۳		
	تیلیا ۱۵، ۳۶، ۴۴، ۱۲۸، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۲۴، ۳۹۳		
	ج		
	جاوری ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸		
	جهانداری ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳		
	ح		
	حسینی فسایی ۱۴، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۷، ۳۶۳		
	ب		
	باستانی پاریزی ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳		
	بان ۱۳۷		
	براند ۱۹۷، ۳۵۰، ۳۶۴		
	بریان ۲۰۱، ۲۰۸		
	س		
	سامتر ۱۲، ۱۹، ۲۰، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳		
	سلوود ۹۱، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۶، ۳۶۳		
	سیمپسون ۳۶		
	ش		
	شواتس ۱۴، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۷، ۳۶۳		

۳۶۸ نمایه اشخاص

شیخ ابودلف ۲۶۰

مسعودی ۹۲، ۱۲۹، ۱۹۷، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۳

مصطفوی ۲۰۸، ۲۰۱

معتمدی ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۱

ص

صنعتی زاده ۲۳۶

صولت الدوله ۵۱

ن

ناومان ۱۳۷، ۱۹۶، ۳۴۹، ۳۶۳

نجد سمیعی ۱۹۶، ۲۳۶، ۳۶۳

ع

عباس خان ۴۹، ۵۱، ۵۲

عبدی ۲۰، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳

عسکری چاوردی ۱۹، ۳۶، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵

۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵

علی بن حسین ۱۹۷، ۳۶۳

علی خان ۵۱، ۵۶، ۵۹، ۱۳۷، ۲۹۹، ۴۵۶

علیزاده ۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۹۱

۱۲۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۳۴۹، ۳۶۳

ف

فرنخ ۲۰۸

فره وشی ۲۰۸

فروغان ۲۰۸

ق

قدرت دیزجی ۲۰۸

ک

کارتر ۳۰، ۳۶

کالیری ۱۵، ۳۶، ۲۰۷

کایم ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸

کروران ۱۵

کیانی ۱۷۳، ۲۰۹

گ

گاوبه ۱۴، ۸۰، ۸۸، ۲۰۲، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۸۰، ۲۸۱

۲۸۳، ۲۹۱، ۳۵۱

گوئشمید ۱۱، ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۶۳

گیرشمن ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۶، ۳۴۹، ۳۶۳

گیمن ۲۰۷، ۲۰۸

ل

لسترنج ۱۲۹، ۱۹۶، ۳۵۷، ۳۶۳

م

مالوان ۵۴

مجید زاده ۱۹۷، ۳۶۳

مرادی ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۹

مرتضائی ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۸

၂၇-၁၁ ၂၇-၁၁ ၁၁ ၂၇-၁၃ ၁၃ ၂၇-၃၃

چغامیش ۳۰	تل شهیدی ۲۰۵	۵۵-۶۷، ۵۶-۵۶، ۶۷-۵۶، ۶۷-۵۶، ۶۷-۵۶
چله گاه ۳۳۹، ۲۴۸، ۲۴۰	تُل کُنا ر ۲۸	۵۷، ۵۷-۶۷، ۶۹-۶۷، ۷۸-۷۸، ۲۵۷-۶۹، ۱۸۹، ۲۵۷-۱۸۹
چهار طاقی ۲۵۷، ۳۵۰	تل گپ ۲۸، ۲۹، ۳۰	بی بی خاتون ۶۲
	تل موسی ۸۷، ۹۹، ۱۱۲	بیرم ۴۸، ۱۱۵، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۵۹، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۳۲
ح	تمب بت ۷۶، ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۳۵۷	بیشاپور ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۵۴، ۲۵۵، ۳۴۶
حاجی آباد ۷۰، ۷۹، ۳۵۵	تمب بر ۸۴	بین النهرین ۳۰، ۲۸۵
حمام ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۸	تمب پدو ۵۳، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۵، ۳۱۷	پ
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۵۱، ۲۹۹	تمب زین ۸۴، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹	پارسیان ۲۶، ۲۰۲
حمام علی خان ۲۹۹	تمب طلا ۸۴، ۹۴، ۱۲۴	پاسارگاد ۳۱، ۷۹، ۸۱، ۱۲۹، ۳۵۲، ۳۵۵
	تنگ بدو ۵۱	پرک ۷۷، ۵۹
خ	تنگ بندری ۱۳۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۶	پسبند ۲۸۴، ۲۹۵، ۳۵۱
خالده ۲۳۱، ۲۳۷، ۳۳۸	۳۰۷، ۳۰۸، ۲۴۷	پنگرو ۲۵۷، ۲۷۰، ۳۱۸، ۳۳۶
خراسان ۲۰۱	تنگ ترمان ۲۷۹	پوذه ۴۹، ۵۰
خشت ۱۹، ۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۶	تنگ خیال ۲۵۷	ت
۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۸۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۴۹	تنگ خور ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۱۲۷، ۱۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۷۵، ۲۷۶	تیپه یحیی ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵
خنج ۵۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸	تنگ قناتی ۲۳۵، ۲۴۱	تخت پرس بهرستان ۱۳۳، ۱۳۷
۲۵۹، ۲۶۰	تنگه هرمز ۲۱، ۲۲	تخت پرس هرج ۱۳۲، ۱۳۷، ۲۳۵، ۲۴۳
خوراب ۲۳	تنوره ۲۸۳، ۲۸۴	تخت جمشید ۱۹، ۲۴، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۷۹، ۱۵۸
خوزستان ۳۰، ۷۵	توینگن ۲۵۱	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۲، ۲۳۵
خوزی ۶۰، ۱۳۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۸	توکی ۵۷	تخت سلیمان ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۹۶، ۲۰۶، ۳۴۹، ۳۶۳
۲۴۹، ۳۱۸، ۳۳۵، ۳۳۸		تل ابلیس ۲۳
د	ج	تل ارباچیه ۵۴
داراب ۲۷، ۷۹، ۳۵۵	جزیره الغنام ۳۵۵	تل باکون ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۴۷
دارالصفاء ۵۴	جم ۲۵۸	تل بحر نش ۲۸
دانشگاه تهران ۱۲۹، ۱۶۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۸، ۲۰۹		تل پیر ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۰، ۸۸، ۹۴، ۲۵۱
۲۳۱، ۲۹۱، ۳۶۳	چ	تل تخت ۸۱، ۱۶۰، ۳۵۲
دجله ۲۸۵، ۲۹۱	چاه توس ۲۰۰، ۲۰۱	تل جت ۸۶، ۸۹، ۹۸، ۱۱۱
دخمه ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۳	چاه حسینی ۲۳، ۵۸	تل جری ۲۸
درگز ۲۰۸	چاه سرگایی ۵۸	تل خندق ۱۳۵، ۱۳۷
دره بندری ۲۳۲	چاه وز ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۲۲۷	تل دعوتی ۸۳، ۸۷، ۹۹، ۱۱۲
دره چاه گل ۲۳۲	۲۲۸، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۱۵، ۳۱۶	تل شهر ۸۳، ۸۶، ۹۷، ۱۳۷
دره دوبند ۶۱	چاهورز ۲۸۵	
دره گیری ۲۳۲	چشمه پسبند ۳۵۱	
دشت گولشان ۳۰		
دشت لار ۲۷		
دشتی ۲۱، ۵۱، ۶۳، ۲۵۹		
دماغه گورا ۵۸		

٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣

۳۷۲ نمایه مکان‌ها

قلعه میمند ۱۳۷	مسجد ۶۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۹۹، ۳۵۰
قلعه نخلستان ۱۳۷، ۱۵۱	ملایی ۳۱۸، ۳۳۷
قلعه نعمه ۱۳۷	ملیان ۸۰
قلعه یزدگرد ۱۳۷، ۳۴۹	ممسنی ۲۷، ۳۱، ۳۲
قنات ۲۲، ۵۱، ۷۵، ۲۳۲، ۲۵۴، ۲۸۲، ۳۵۱، ۳۵۴	مُهر ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۷۵، ۷۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۵۶، ۲۷۰، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۶۱
قیس ۲۵۹	

ک

کاربان ۳۷۱	مهران ۱۶۱
کُران ۱۰	موزه لندن ۲۴، ۲۶، ۲۷
	میناب ۲۹

کرمان ۹، ۱۸، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۹۱، ۱۹۷، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۳

ن

کرمانشاه ۲۰۸	نای بند ۶۱
کلات خشتی ۹۸، ۱۳۷، ۱۴۵	نجیرم ۲۵۸
کیش ۲۰۱	نرمون ۵۸

نوبا ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۲۵۶

گ

گاوبست ۷۵	نورآباد ۳۰
گرگان ۸۹	نونه دان ۲۳۵
گلرخ ۸۷، ۸۹، ۹۹، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۳۷	نیارخوس ۶۱
گورستان ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۱۷، ۳۱۸	نیشابور ۸۹

ل

لار ۲۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۹۱، ۲۵۱، ۲۵۹	هرج ۲۳، ۲۶، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۵
۲۶۰	۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۴۲، ۲۳۵، ۲۴۲
لارستان ۲۳، ۲۹، ۴۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۶۰	۲۴۳، ۲۴۴، ۳۴۲، ۳۴۳
لامرد ۴۶، ۷۶، ۸۰، ۹۱، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	هرمزگان ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۰۷
۱۳۷، ۱۶۱، ۱۹۶، ۲۳۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۹، ۲۸۰	هفت برکه ۱۳۷، ۱۵۴
۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰	هلیل رود ۲۷، ۳۵۶
۳۱۸، ۳۶۲، ۳۶۳	هوزو ۹۲، ۲۵۹، ۳۵۷
لاور گل ۵۱	
لرستان ۲۰۱	
لندن ۲۴، ۲۶، ۲۷	

و

وراوی ۲۶، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۲۸۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۸

م

محمد زینا ۲۸۵	ی
مرودشت ۳۲، ۳۵، ۸۰، ۸۷، ۸۹، ۱۲۹، ۱۹۶، ۲۵۵	یهود کش ۴۹
۲۸۵، ۲۹۱، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۳	
مزارات ۲۵، ۳۱۷، ۳۳۹، ۳۴۱	

جداول

@Mirase_Bastan

@Mirase_Bastan

دوره	شماره مکان باستانی	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
موشکی																					
جری																					
باکون					؟			*													
لپویی																					
بانش																					
کفتری		؟			؟			؟						*							
شغا / تیموران																					
هخامنشی					*									*							
اشکانی	*	*		*	*		*		*		*		*		*						
ساسانی	*	*	*	*	*		*	*	*	*	*	*	؟	*	*	*	*	*	*	*	
اسلامی	*	*	*	*	*	*	*	؟		؟	؟	؟	*	*	*	*	*	؟	*	*	*
مساحت به هکتار	۷۳/۱	۳	۶	۸/۲	۴۸/۱		۳۳/۱			۸/۲	۷/۱	۹/۱		۶۸/۱			۸/۱	۴/۱			
مربع	54-67	54-67	54-67	54-67	54-67	54-67	54-67	54-67	54-67	54-68	54-68	54-68	54-68	54-68	54-67	53-67	53-68	53-68	52-69	52-70	52-67

دوره های استقرارى محوطه های باستانی شهرستان لامرد و مهر، فارس

دوره	شماره مکان باستانی	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰
موشکی																					
جری																					
باکون																؟					
لپویی																					
باناش																					
کفتری								؟								؟					
شغا / تیموران								؟								؟					
هخامنشی								*								*					
اشکانی								*								؟	*				
ساسانی	*					*	*	*	؟		؟	*	؟	؟	*	*	*				
اسلامی		*	*	*	*		؟	*	*	*	*	*	؟	؟	؟		*	*	*	*	*
مساحت به هکتار								۲/۵					۲/۵								۱/۵۸
مربع	۵۱-۷۰	۵۱-۷۰	۵۱-۷۱	۵۱-۷۱	۵۱-۷۱	۵۱-۷۱	۵۱-۷۲	۵۱-۷۳	۵۰-۷۲	۴۹-۷۴	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۵	۴۹-۷۶	۴۹-۷۶	۴۹-۷۶

دوره های استقراری محوطه های باستانی شهرستان لامرد و مَهر، فارس

دوره	شماره مکان باستانی	۱۴۱	۱۴۲	۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶	۱۵۷	۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰
موشکی																					
جری																					
باکون																					
لپویی																					
باناش																					
کفتري																					
شغا / تیموران																					
هخامنشی																					
اشکانی								*	*		*			*			؟	*			
ساسانی		؟	*	*	؟	*	*	*		*	*	*	*	*	*	*	*	*	؟	*	
اسلامی	*	*	*	؟	*	*			*			؟		*	*	*			*	؟	*
مساحت به هکتار						۰/۴۰		۰/۱۴			۰/۸۸		۰/۱۴		۰/۵۱		۰/۶۸	۰/۶۸			
مربع	49-76	49-79	49-78	49-78	49-78	57-65	56-67	55-68	55-68	55-68	55-68	55-69	54-70	53-70	53-70	53-70	54-71	54-71	54-71	53-71	53-71

دوره های استقرارى محوطه های باستانی شهرستان لامرد و مُهر ، فارس

شماره مکان باستانی																				دوره
				۱۷۶	۱۷۵	۱۷۴	۱۷۳	۱۷۲	۱۷۱	۱۷۰	۱۶۹	۱۶۸	۱۶۷	۱۶۶	۱۶۵	۱۶۴	۱۶۳	۱۶۲	۱۶۱	
																				موشکی
																				جری
																				باکون
																				لپویی
																				بانش
																				کفتری
																				شغا / تیموران
																				هخامنشی
							؟	؟		؟										اشکانی
				؟		*	*	*		*		*	*				*			ساسانی
				*	*	*	*	*	*	*	*	*	؟	*	*	*	؟	*	*	اسلامی
												۰/۱۷				۰/۲۰	۷/۳			مساحت به هکتار
				52-76	52-76	51-76	51-76	51-76	51-76	71-75	52-74	52-74	52-73	52-73	52-73	53-73	53-73	52-72	53-71	مربع

دوره های استقراری محوطه های باستانی شهرستان لامرد و مهر ، فارس

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی					
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازا	آبادی در	آبادی بیرون	مزرعه در	مزرعه بیرون	قنات	چشمه	کوه	دشت	کوهپایه	در کوه
سرگاه یک sargāh1	۱۰۱	54-67	*	*	۱/۸۰ متر	۸۷ متر	۸۵		*	*				*	*		
سرگاه دو sargāh2	۱۰۲	54-67	*	*	شمال ۳/۰۰ جنوب ۱/۵۰	۱۵۰	۲۰۰		*	*				*	*		
سرگاه سه (کوشک) sargāh3 (kūshkak)	۱۰۳	54-67	*	*	شمال ۲۰۰ جنوب ۳/۳۰	۲۰۰	۳۰۰		*	*				*	*		
تمب بت Tumb-i but	۱۰۴	54-67	*	*	۰/۸۰	۱۳۰	۱۶۰	*		*				*		*	
قلعه شلدان Kala-yi shaldān	۱۰۵	54-67	*	*	۱/۲۰۰	۴۰	۱۲۰	*			*			*	*		
اسیر āsīr	۱۰۶	54-67	مرکز شرق و غرب ده	روستای اسیر				*						*		*	
تل پیر Tal-i pīr	۱۰۷	54-67		*	۳/۰۰	۱۰۰	۱۳۳		*		*			*	*		
تخت پرس Takht-i pirs	۱۰۸	54-67	دیوار	*	۲/۵۰	۲/۳۰	۱۵۰ متر		*								*
تمب بر Tumb-i bar	۱۰۹	54-68		*	شمال ۱/۴۰ جنوب ۰/۸۰	۱۳۰	۱۶۰		*	*					*		
تمب طلا Tumb-i talā	۱۱۰	54-68		*	۰/۳۰	۲۰	۳۵		*	*				*	*		
بهرستان Bihristān	۱۱۱	54-68	*	*	شمال ۲۰۰ مرکز ۱/۲۰ جنوب ۰/۶۰	۲۰	۴۸		*	*				*		*	
تخت پرس Takht-i pirs	۱۱۲	54-68	دیوار	*	۲/۰۰	۲/۰۰ ۱/۸۰	شمال ۸۰ جنوب ۶۰		*								*
تمب پدو Tumbi-pudūw	۱۱۳	54-67		*	۱۲	۱۲۷	۱۳۳	*		*			*	*	*		
گله دار Galadār	۱۱۴	54-67	گورستان					*			*		*	*	*		

مشخصات مکانی و زیست محیطی محوطه های باستانی

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی					
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازا	آبادی	آبادی	مزرعه	مزرعه	فیات	چشمه	آب	بست	کوهپایه	در کوه
Fāl فال	۱۱۵	53-67	گورستان					*						*		*	
Qalah gūrī قلعه گوری	۱۱۶	53-68	قلعه	*	۲/۵۰	۲۰	۴۰		*					*			*
Tumb-i zyn تمب زین	۱۱۷	53-68	بنای مربع شکل به ابعاد ۱۷/۷۰*۱۷/۷۰	*	۲/۷۰	۲۰	۲۰	*						*	*		
Muhr مهر	۱۱۸	52-69	گورستان					*			*				*		
Şād-irah صادره	۱۱۹	52-70	گورستان			۵۰	۶۰		*		*					*	
Fāryāb فاریاب	۱۲۰	52-70	*	*	۴	۳			*	*		*	*	*		*	
Tang-i khuzy تنگ خوزی	۱۲۱	51-70	استودان		۰/۶۰	۰/۵۰			*		*	*	*	*			*
Khūzy خوزی	۱۲۲	51-70	گورستان					*			*	*		*		*	
Tang-i tirmān تنگ ترمان	۱۲۳	51-81	*						*			*				*	*
Wařawī وراوی	۱۲۴	51-71	حمام			۱۰/۵۰	۲۲/۴۰	*						*	*		
Sang-i ċllih gāh سنگ چله گاه	۱۲۵	51-71	استودان		۰/۶۵	۰/۵۰			*		*			*		*	
Čāh šaraf چاه شرف	۱۲۶	51-72	*	*	۲	۴۰	۶۰		*			*	*				*
Haft brka هفت برکه	۱۲۷	51-73	دژ	ارتفاع تقریبی تپه ۲۰۰ متر	۱/۲۰	۱۰۰	۲۵۰		*					هفت آب انبار			*
Lāmard لامرد	۱۲۸	50-72	*	*	۳	۵۴	۱۰۴		*					*			*
Pangarū پنگرو	۱۲۹	49-74	گورستان			۶۰	۸۰	*			*			*		*	

مشخصات مکانی و زیست محیطی محوطه های باستانی

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی					
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازا	آب‌آبادی در	آب‌آبادی بیرون	مزرعه در	مزرعه بیرون	قنات	چشمه	کوه	دشت	کوهپایه	در کوه
لاور خشت Lāwar-i khasht	۱۳۰	49-75	آب بند		آب بند ۲/۸۰ بخش الحاقی ۰/۶۰	آب بند ۲/۰۰ بخش الحاقی ۰/۸۰	آب بند ۵۶ با الحاقات ۷۵		*		*		*				*
کلات تنگ خور Kalāt-i tang-i khūr	۱۳۱	49-75	دز	ارتفاع تپه ۲۰۰ متر	شمال ۱/۰۰ مرکز ۵/۰۰ جنوب ۲/۰۰	۱۰۰	۳۵۰		*		*		*	*			*
لاور خشت Lāwar-i khasht	۱۳۲	49-75	پل آب گذر		۳/۰۰	۱/۸۰	۲۲		*		*		*	*			*
رکن آباد Ruknābād	۱۳۳	49-75	آب بند		۲/۵۰	۲/۶۰	۲۲		*		*		*			*	
قلعه گوری Qalah-gūrī	۱۳۴	49-75	*	*	۳/۰۰	۱۳/۵	۱۸/۵		*		*			*	*		
تمب کنارو 1 Tumb-i kunārū 1	۱۳۵	49-75		*	۸/۰۰	۱۲۰	۱۵۰		*	*			*	*	*		
تمب کنارو 2 Tumb-i kunārū 2	۱۳۶	49-75		*	۲/۰۰	۳۰	۴۰		*		*		*	*	*		
رکن آباد و خشت Ruknābād-w-Khasht	۱۳۷	49-75	آب بند		۲/۰۰	۲/۵۰	۵۰		*		*		*		*		
حمام علی خان Hamām-i Ali khān	۱۳۸	49-76	حمام		۵	۷	۲۳	*						*	*		
مسجد علی خان Masjdīd-i Ali khān	۱۳۹	49-76	مسجد		۴	۱۳	۲۴/۵	*						*	*		
قلعه خان Kalah-i khān	۱۴۰	49-76	قلعه		۵/۰۰	۶۵	۹۰	*			*			*	*		
مسجد باقر خان Masjdīd-Bāqir khān	۱۴۱	49-76	مسجد		۳	۹	۱۳	*			*			*	*		
پسبند Pasband	۱۴۲	49-79	تنوره آسیاب آبی		۴/۰۰	۲	-		*				*	*			*

مشخصات مکانی و زیست محیطی محوطه های باستانی

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی				
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازا	آب‌آبادی	آب‌پزون	مزرعه	مزرعه	فیات	آب‌چشمه	آب	آب‌چشمه	کوه‌تپه
Pākālāt پاقات	۱۴۳	50-78	دژ	در سطح تپه‌ای ارتفاع ۲۰۰ متر	۰/	۷۰	۸۰		*							*
Kāl کال	۱۴۴	49-78			۰/۱	۲۰	۳۵		*							*
Dāralmizān دارالمیزان	۱۴۵	57-65	قلعه	تپه‌به ارتفاع ۶ متر	۳/۰۰	۵۰	۸۰	*						*		*
Balbalī بلبلی	۱۴۶	56-67			۰/۱	۴۰	۶۰									
I-mamzadih امامزاده حاصل	۱۴۷	55-68	*	*	۲	۳۶	۴۰		*			*	*	آب انبار	*	
Fakhrābī فخرایی	۱۴۸	55-68	حوض‌گاوچاه		ضخامت ۰/۵۰	عمق ۱/۰۰	قطر ۵/۸۰		*			*	*	آب انبار		*
Zālimī ظالمی	۱۴۹	55-68	پی‌دوچرز	*	۰/۱۳	-	۵/۷۰	*			*	*	*	*	*	
Kalāt-i zālīmī کلات ظالمی	۱۵۰	55-68	دژ	ارتفاع تپه ۴۰ متر	شمال ۳/۰۰ جنوب ۱/۰۰	شمال ۷۰ جنوب ۳۰	شرق ۱۱۰ غرب ۱۲۷		*			*		آب انبار		*
Wardawān وردوان	۱۵۱	55-69	سه‌آسیاب		شماره یک ۴/۰۰ شماره دو ۲/۰۰ شماره سه ۱/۰۰	۱/۲۰			*		*	*	*		*	*
Tal-i shahr تل شهر	۱۵۲	54-70	قلعه	ارتفاع تپه ۲۰ متر	شمال ۲/۰۰ جنوب ۴/۰۰	۳۵	۴۰		*					آب انبار		*
Khafrūyah خفرویه	۱۵۳	53-70	قلعه	ارتفاع تپه ۱۰۰ متر	شمال ۳/۰۰ جنوب ۲/۰۰	۵۵	۹۴		*		*		*	*		*
Tal-i djat تل جت	۱۵۴	53-70		*	شرق ۳/۰۰ مرکز ۷/۳۰ غرب ۲/۵۰	۸۰	۱۸۰		*	*			*	*	*	
Tal-i Ālā-marw-dasht تل علامرودشت	۱۵۵	53-70	*	*	۱۰ متر	۷۵	۸۰	*			*			*	*	

مشخصات مکانی و زیست محیطی محوطه های باستانی

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی					
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازا	آبادی	آبادی	مزرعه	مزرعه	قنات	چشمه	آب	دشت	کوهپایه	در کوه
کلات خشتی Kalāt-i khishtī	۱۵۶	54-71	قلعه		۵/۰۰	۵۵	۱۲۵		*			*		آب انبار			*
تل دعوتی Tal-i dawati	۱۵۷	54-71		*	۷/۰۰	۸۰	۸۵		*			*			*		
سدّا Saddā	۱۵۸	54-71	آب بند		۲/۰۰	۲/۵۰	۳۰		*						*		
کلات جومه شور Kalat-i djūmashūr	۱۵۹	53-71	قلعه		۲/۰۰	۴۰	۷۰		*				*				*
ده نو Dih nūw	۱۶۰	53-71	گورستان					*			*			*	*	*	
شاه پیر غیب Shāh pir-i ghaīb	۱۶۱	53-71	گورستان			۲۰	۳۰	*					*	*	*		
روگیر Rugīr	۱۶۲	52-72	گورستان					*					*	*	*		
تل موسی Tal-i musā	۱۶۳	53-73		*	۲/۰۰	۸۵	۸۷		*		*			*	*		
تل خندق Tal-i khandaq	۱۶۴	53-73		*	۱/۵۰	۴۰	۵۰		*		*			آب انبار	*		
ملایی Mullaīy	۱۶۵	52-73	گورستان					*								*	
شاهزاده ابراهیم shāhzadih ibrahīm	۱۶۶	52-73	*		۳	۴	۴	*			*				*		
چهار طاق و خیرگو čahār taq-w khairgū	۱۶۷	52-73	*		۲	۱۵	۳۰	*						*	*		
ده گچی Dih gači	۱۶۸	52-74		*	۳/۰۰	۳۵	۵۰		*	*				*		*	
ده کهنه Dih kuhneh	۱۶۹	52-74	حمام		۲	۱۱	۲۳	*						*		*	
گلرخ Gul rukh	۱۷۰	51-75	قلعه	*		۰/۱	۳۶	۱۶۰	*				*	آب انبار		*	
شاه زین العابدین shāh zin ālābidīn	۱۷۱	51-76	(امامزاده)														

مشخصات مکانی و زیست محیطی محوطه های باستانی

نام مکان باستانی	شماره	مربع	نوع مکان		اندازه مکان			موقعیت مکان				موقعیت زیست محیطی					
			سازه	تپه	بلندی	پهنا	درازای	آبادی در	از آبادی	مزرعه در	مزرعه نزدیک	قنات	چشمه	آب	دشت	کوهپایه	در کوه
کوپیر Kūpīr	۱۷۲	51-76											*				
سلوور Silūwar	۱۷۳	51-76										*	*	آب انبار			
فاریاب Fāryāb	۱۷۴	51-76										*	*				
پیر بل Pīr-i bul	۱۷۵	52-76											*				
گمپو Gumpū	۱۷۶	52-76											*				

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
سرگاه یک Sargah 1	۱۰۱	54-67	*	*		*	دو عدد سنگ گور اسلامی	بخشی از دو شیء سنگی ناقص	*	*			*	*
سرگاه دو Sargah 2	۱۰۲	54-67	*		*	*	ده عدد سنگ گور دوره اسلامی	آجر شکسته به ضخامت ۱۰ سانتی متر	*	*		؟	*	*
سرگاه سه (کوشک) Sargah 3	۱۰۳	54-67	*		*		گورستان دوره اسلامی		*	*			*	*
تمب بت Tumb-i but	۱۰۴	54-67	*		*	*	*	*	*	*			*	*
قلعه شلدان Kala-yi shaldan	۱۰۵	54-67			*	*	یک حلقه چاه با ابعاد ۱×۲ متر	*	*		؟	؟	*	*
اسیر Asir	۱۰۶	54-67		*		*	۶ عدد سنگ گور اسلامی	تعداد ۵ ظرف سنگی	یک ظرف آبخوری منقوش	آثار پی ساختمان آثار یک حمام متأخر			*	*
تل پیر Tal-i pir	۱۰۷	54-67		*		*	در سطح آثاری از چند گور اسلامی	تیغه‌های سنگی	*		*	؟		
تخت پرس Takht-i pirs	۱۰۸	54-67		*	*		سازه‌های معماری معروف به کله کله‌ها در بخش پایین دژ			*			*	؟
تمب بر Tumb-i bar	۱۰۹	54-68	*			*			*				*	؟
تمب طلا Tumb-i tala	۱۱۰	54-68			*	*	این تپه به کلی تخریب شده		*				*	؟
بهرستان Bihristan	۱۱۱	54-68			*	*	یک سازه معماری به ارتفاع ۰/۳۶ از سنگ آهک	شیء سنگی به ارتفاع ۳۰ سانتی متر	*	*			*	

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
تخت پرس Takht-i pirs	۱۱۲	54-68			*		بقایای دو بخش از یک دیوار			*			*	؟
تمب پدو Tumb-i puduw	۱۱۳	54-67	*	*		*			*			؟	*	*
گله دار Galadar	۱۱۴	54-67	*		*		سنگ گورهای دوره اسلامی	ستون قبه‌ای شکل از بنا		پلان بنای امامزاده (هشت ضلعی)				*
فال Fal	۱۱۵	53-67	*	*	*		۵۰ عدد سنگ گور سالم و شکسته			پلان سه بنای دوره اسلامی				*
قلعه گوری Kalah guri	۱۱۶	53-68			*	*	این قلعه در سطح یک تپه طبیعی با ارتفاع تقریبی ۳۰ متر قرار دارد		*	*			*	؟
تمب زین Tumb-i zyn	۱۱۷	53-68	*		*		این بنا با پلان مربع و دارای هفت برج است		دو قطعه سفال	*			*	؟
مُهر Muhr	۱۱۸	52-69	*		*		سنگ گورهای دوره اسلامی							*
صادره Şad-irah	۱۱۹	52-70	*		*		ده سنگ گور شکسته			پلان بنای امامزاده (هشت ضلعی)				*
فاریاب Faryab	۱۲۰	52-70			*		چهار آسیاب بادی و دو برج		*	تمب آسیاب بادی و تمب ریگی				*
تنگ خوزی Tang-i khuzy	۱۲۱	51-70			*	*	آسیاب آبی			سازه کنده شده در سنگ			*	

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
خوزی Khuzy	۱۲۲	51-70	*		*	*	ده سنگ گور			بقایای پلان یک بنای چهارگوش				*
تنگ ترمان Tang-i tirman	۱۲۳	51-71			*					کانال آبرسانی				*
وراوی Warawi	۱۲۴	51-71				*	کتیبه سر در به خط نستعلیق			حمام با دو فضای پنج ضلعی				*
سنگ چله گاه Sang-i čillih gah	۱۲۵	51-71					*				چهار سازه کنده شده در سنگ		*	
چاه شرف cah sharaf	۱۲۶	51-72			*	*				؟			؟	؟
هفت برکه Haft birka	۱۲۷	51-73	*		*	*	هفت آب انبار به ابعاد ۳×۴ و عمق ۱/۵ متر		*	بقایای پلان دیوارهای سنگی			*	؟
لامرد Lamird	۱۲۸	50-72											*	؟
پنگرو Pangaru	۱۲۹	49-74	*		*	*	تعداد ده سنگ گور			بقایای پلان یک بنای چهارگوش				*
لاور خشت Lawar-i khasht	۱۳۰	49-75			*	*	بخش الحاقی با عملکرد تنظیم آب			سنگ و ساروج			؟	*
کلات تنگ خور Kalat-i tang-i khur	۱۳۱	49-75			*	*	بنای چهارگوش امامزاده عَلم‌کوه و یک حلقه چاه		*	دیوارهای سنگ و گچی		؟	*	*
لاور خشت Lawar-i khasht	۱۳۲	49-75			*	*	بقایای چهار چشمه طاق جناقی			سنگ و ملات و ساروج			؟	*

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
رکن آباد Ruknabad	۱۳۳	49-75			*	*	هفت متر از بخش غربی آب‌بند از بین رفته است			سنگ ، ملات و ساروج			؟	*
قلعه گوری Kalah guri	۱۳۴	49-75	*		*	*	چهار برج در اطراف			سنگ ، ملات و ساروج			*	؟
تمب کنارو ۱ Tumb-i kunaru1	۱۳۵	49-75	*		*		گورهای سنگی به ابعاد ۶۰×۹۰ و عمق ۵۰ سانتی‌متر در سطح	یک ظرف از سنگ مرمر به ابعاد ۵×۸ و ارتفاع ۷ سانتی‌متر	*	در بخش مرکزی سطح تپه آثاری از معماری گچ و سنگ	؟	؟	*	
تمب کنارو ۲ Tumb-i kunaru2	۱۳۶	49-75							*				*	*
رکن آباد و خشت Ruknabad-w-Khasht	۱۳۷	49-75			*	*				سنگ ، ملات و ساروج				*
حمام علی خان Hamam-i Ali khan	۱۳۸	49-76				*	ستون سنگی با مارپیچ دور			حمام با سه فضای پنج ضلعی				*
مسجد علی خان Masdjid-i Ali Khan	۱۳۹	49-76				*	شبستان ستوندار زیرزمین			بنای چهارگوش با صحن و رواق ستوندار				*
قلعه خان Kalah-khan	۱۴۰	49-76	*		*		خندق دور قلعه پهنا ۴ و عمق ۳ متر			خشت و ملات گچ				*
مسجد باقرخان Masdjid-i Bakir khan	۱۴۱	49-76	*		*					بنای مستطیل شکل با رواق ستوندار				*
پسبند Pasband	۱۴۲	49-79			*		کانال‌های آبیاری متعدد			سنگ ، ملات و ساروج			؟	*

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
پاقلات Pakalat	۱۴۳	50-78			*					سنگ و ملات گچ			*	*
کال Kal	۱۴۴	49-78			*	*				*			؟	؟
دارلمیزان Daralmizan	۱۴۵	57-65			*	*	اتاق‌هایی به ابعاد ۱۰×۵ متر		*	خشت			؟	*
بلبلی Balbali	۱۴۶	56-67					یک سکه عرب - ساسانی			*			*	*
امامزاده حاصل I-mamzadih hasil	۱۴۷	55-68	*		*		لوح سنگی		*	سازه‌های سنگی			*	
فخرابی Fakhrabi	۱۴۸	55-68	*		*	*	یک کانال گذر آب قنات از رودخانه		*	سنگ و ساروج			*	؟
ظالمی Zalimi	۱۴۹	55-68	*		*	*		یک ظرف سنگی	*	ملات گچ و سنگ			*	
کلات ظالمی Kalat-i zalimi	۱۵۰	55-68			*	*	دامنه شمالی تپه سنگچین شده		*	ملات گچ و سنگ			*	
ورودوان Wardawan	۱۵۱	55-69	*		*		یک سنگ گور دوره متاخر در آبادی			ملات ساروج و سنگ				*
تل شهر Tal-i shahr	۱۵۲	54-70			*	*	یک آب انبار در دامنه شمال غرب تپه		*	ملات گچ و سنگ			*	
خفرویه Khafruyah	۱۵۳	53-70		*		*	آب انبار و بنای چهارگوش به ابعاد ۶×۶ متر	یک ظرف سنگی	*	ملات گچ و سنگ چین			*	

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
Tal-i djat تل جت	۱۵۴	53-70	*			*		ظرف استوانه‌ای شکل سنگی	*	آثار از معماری دوره متأخر			*	*
Tal-i Ālā-marw-dasht تل علامرو دشت	۱۵۵	53-70	*		*	*	یک حلقه چاه در غرب تپه		*	سنگ و ملات گچ			*	*
Kalāt-i khishtī کلات خشتی	۱۵۶	54-71			*	*	هفت برج		*	ملات گچ، ساروج و سنگ			*	
Tal-i dawati تل دعوتی	۱۵۷	54-71	*		*		دو تپه کوچک در اطراف تل	صفحه سنگی مدور با سه پایه	*				*	
Saddā سدّا	۱۵۸	54-71			*	*	دو نمونه آب‌بند دیگر در همین محل			سنگ و ملات ساروج			؟	*
Kalat-i djūmashūr کلات جومه شور	۱۵۹	53-71			*	*				*			؟	؟
Dih nūw ده نو	۱۶۰	53-71	*		*		۲۸ سنگ گور							*
Shāh pīr-i ghaīb شاه پیر غیب	۱۶۱	53-71	*		*		پنج سنگ گور							*
Rugīr روگیر	۱۶۲	52-72	*		*	*	۲۵ سنگ گور			بنای امامزاده از سنگ گچ				*
Tal-i musā تل موسی	۱۶۳	53-73				*			*				*	؟
Tal-i khandaq تل خندق	۱۶۴	53-73			*	*				خشت				*

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

نام مکان باستانی	شماره	مربع	وضعیت مکان				آثار فرهنگی بجا مانده				دوران‌های مشهود			
			در معرض خطر	سالم	نیمه خراب	فرسایش طبیعی	غیره	شیء	سفال	معماری	پیش از تاریخ	آغاز تاریخی	تاریخی	اسلامی
ملایی Mullaiy	۱۶۵	52-73					۵۰ سنگ گور			بنای یک امامزاده				*
شاهزاده ابراهیم Shahzadih ibrahim	۱۶۶	52-73			*	*				*				*
چهار طاق و خیرگو Čahar tak-w khaïrgu	۱۶۷	52-73			*								؟	*
ده گچی Dih gaci	۱۶۸	52-74				*			*	ملات گچ و سنگ			*	
ده کهنه Dih kuhnah	۱۶۹	52-74				*				دوفضای پنج ضلعی - سنگ و ملات ساروج				*
گُلرخ Gul rukh	۱۷۰	51-75	*		*		سکه - یک لوح گچی	ظرف سنگی	*	ملات گچ و سنگ			*	*
شاه زین العابدین Shah zin âlabidin	۱۷۱	51-76							*	*				*
کوپیر Kupir	۱۷۲	51-76				*			*	*			*	*
سِلُوَور Siluwar	۱۷۳	51-76				*				*			*	*
فاریاب Faryab	۱۷۴	51-76				*			*	*			*	*
پیر بُل Pir-i bul	۱۷۵	52-76								*				*
گُمپو Gumpū	۱۷۶	52-76	*			*				*			؟	*

وضعیت مکان، آثار فرهنگی بجا مانده و دورانهای مشهود در محوطه‌ها

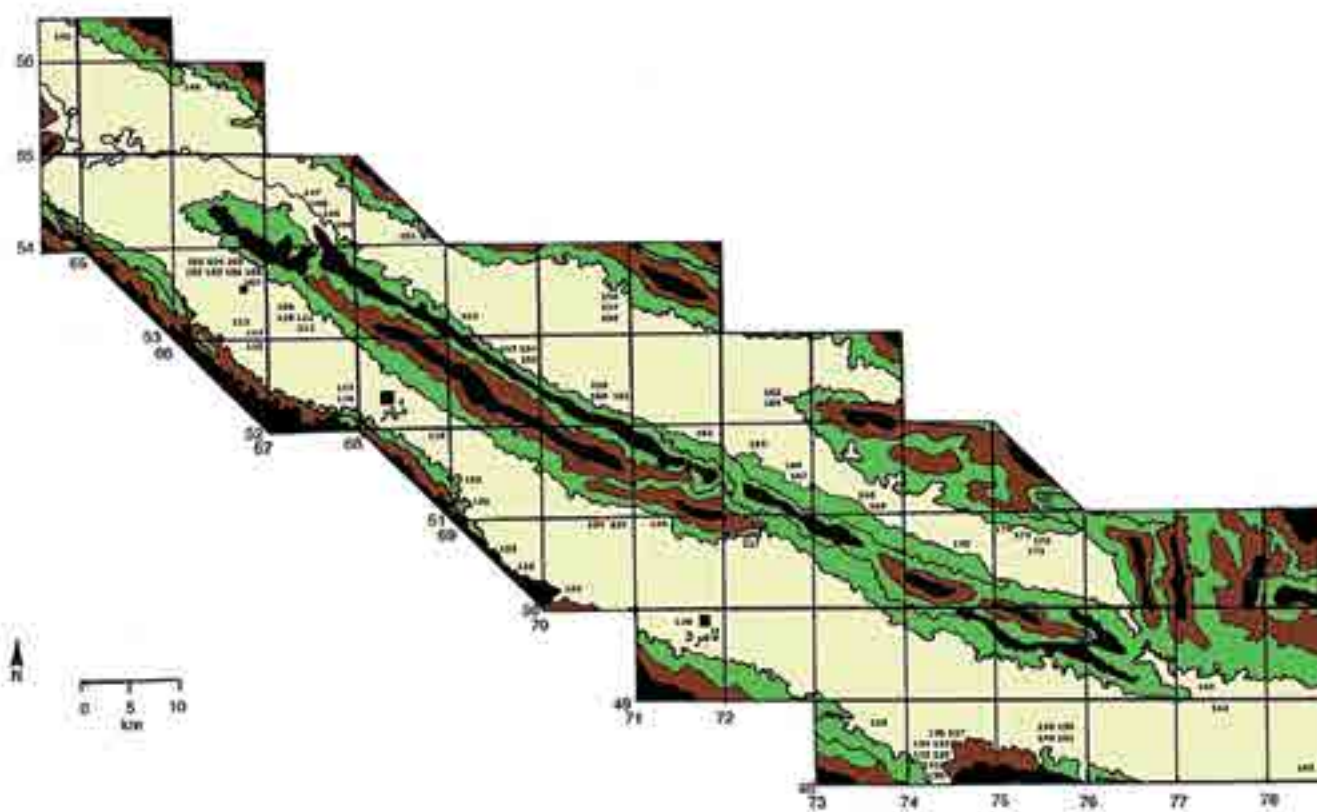
@Mirase_Bastan

@Mirase_Bastan

تصاویر رنگی



۱. نقشه موقعیت مکان‌های عمده باستانی در حوزه شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس.



۲. نقشه پراکنش محوطه‌های باستانی در شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس.



۴. سفال‌های نخودی منقوش هزاره پنجم پیش از میلاد از محوطه تل پیر، هرج، فارس.



۵. سفال‌های دوره پیش از تاریخ و دوره عیلامی از محوطه تل بحره بیرم، فارس.

تل ریگی	تل باکون الف	تل پیر
		
		
		
		
		
		
		
		

۶. جدول مقایسه‌ای سفال‌های نخستین دهکده‌های فارس: تل پیر، تل باکون و تل ریگی.



۷. محوطه منسوب به قلعه گوری رکن آباد لامرد، محوطه شماره ۱۳۴.



۸. قلعه دهنو علامرودشت، محوطه شماره ۱۹۳.



۹. کلات خشتی، علامرودشت، محوطه شماره ۱۵۶.



۱۰. باورهای دفاعی کلات خشتی، محوطه شماره ۱۵۶.



۱۱. ورودی قلعه تنگ بندری، گله دار، محوطه شماره ۱۸۴.



۱۲. قلعه هفت برکه میر حسنی، محوطه شماره ۱۲۷.



۱۳. ویرانه های قلعه نو آباد، گله دار، محوطه شماره ۱۸۲.



۱۴. محوطه تل بخره بیرم، هزاره پنجم پیش از میلاد.



۱۵. بقایای چهارتاق آتشکده بیرم.



۱۶. محوطه تُمب بُت، گله دار و اسیر، شهرستان مَهر.



۱۷. پیکره تُمب بُت (مقیاس ۲/۱).



۱۸. بلوک‌های سنگی پاک تراش متعلق به سازه‌های معماری محوطه تُمب بُت.



۱۹. پایه ستون، محوطه تُمب بُت.



۲۰. سر ستون شماره ۳، محوطه تُمب بُت.



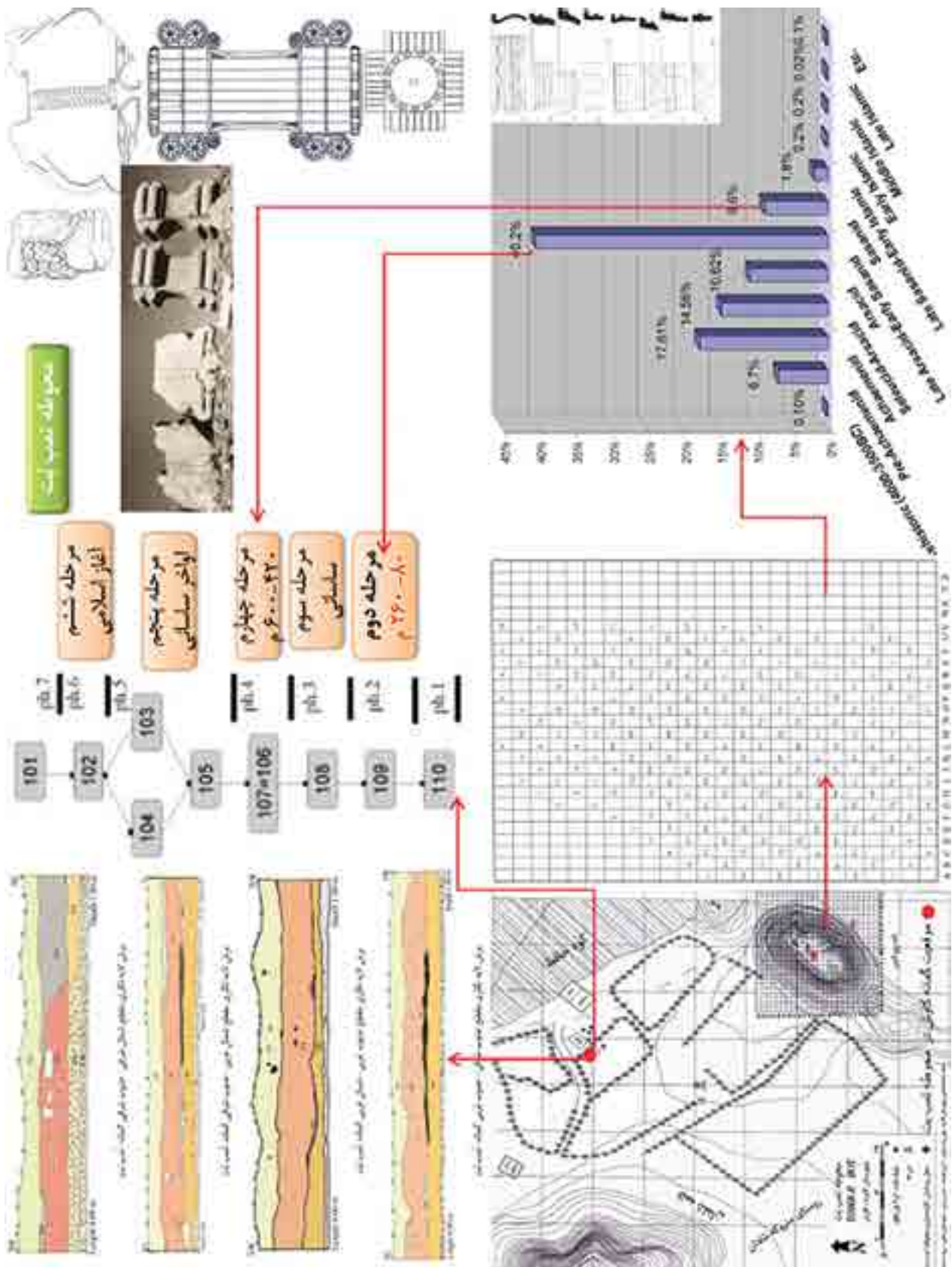
۲۱. گروه مستند نگاری یافته‌های تاریخی محوطه تُمب بُت.

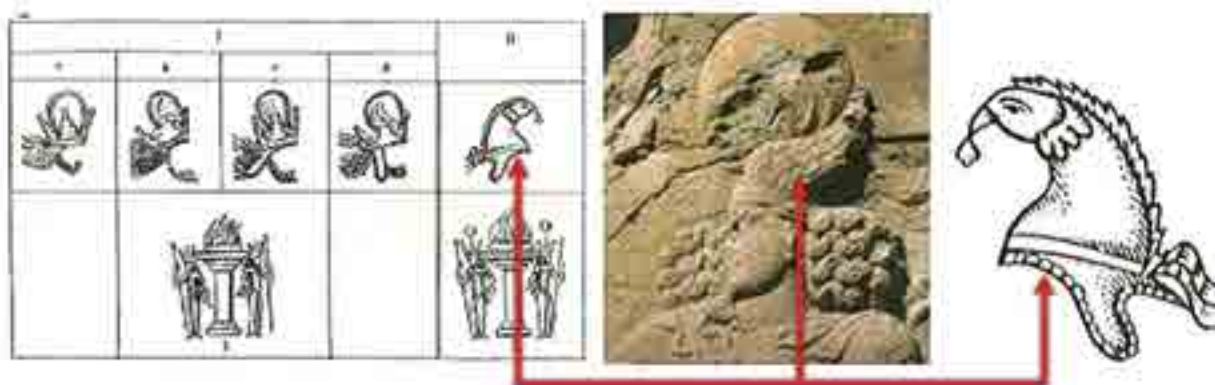


۲۲. پایه آتشدان مزین به گلبرگ‌های نیلوفر و مجمر فرو افتاده آتش در کنار آن، محوطه تُمب بُت.

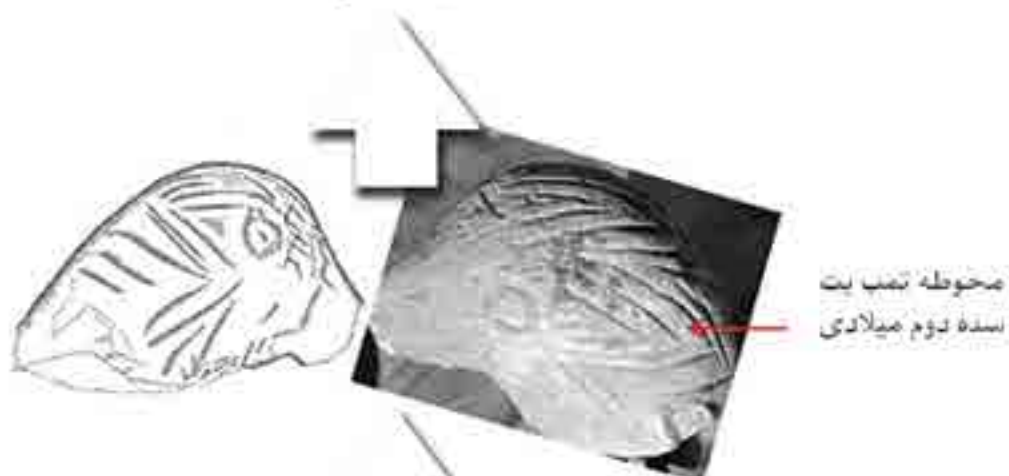


۲۳. آتشدان و سکوی نیایش (جایگاه نذورات) در کنار آتشدان محوطه تُمب بُت.





دوره ساسانی



محوطه تُمب بُت
سده دوم میلادی



دوره هخامنشی

۲۵. تندیس عقاب از محوطه تُمب بُت و مقایسه موضوعی آن در دوره باستان با موارد مشابه.



۲۶. پایه آتشدان شماره یک از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



۲۷. پایه های آتشدان شماره ۲ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



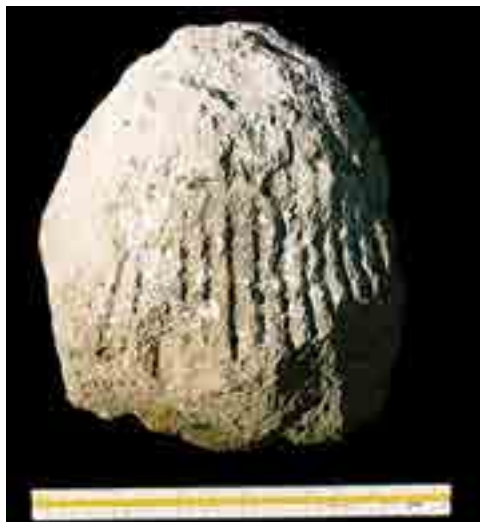
۲۸. پایه های آتشدان شماره ۳ از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



۲۹. سرپوش سنگی آتشدان، از محوطه امامزاده حاصل ظالمی.



۳۰. بقایای چارتاقی خفرویه، علامرودشت.



۳۱. بخشی از پایه آتشدان، خفرویه.



۳۲. پایه آتشدان سنگی، بهرستان.



۳۳. پایه آتشدان سنگی از محوطه شبستان مَز، چاه طوس.



۳۴. قاب سنگی دور پایه آتشدان، چاه کور، علامرودشت.



۳۵. بخش های منکف پایه آتشدان، بهرستان.



۳۶. مجمر یا آتشدان سنگی، بهرستان.



۳۷. بخشی از نمای داخلی قاب سنگی آتشدان، محوطه تُمب بُت.



۳۸. سطح زیرین قاب سنگی دور پایه آتشدان، محوطه تُمب بُت.



۳۹. بخشی از پایه آتشدان، محوطه سرگاه.



۴۰. پایه آتشدان، بهده.



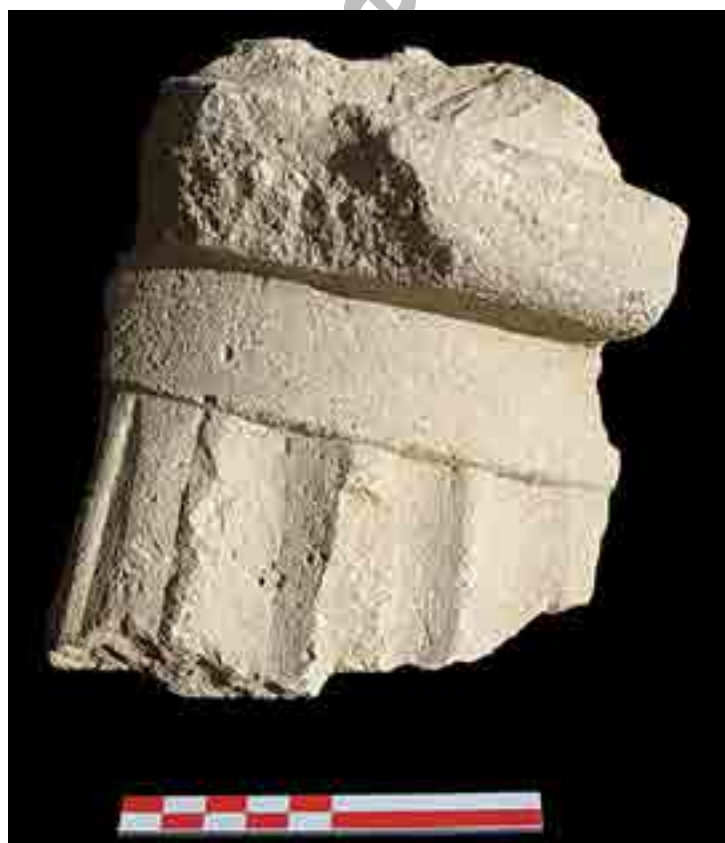
۴۱. پایه آتشدان، برازجان.



۴۲. پایه سنگی، سرگر، فیروز آباد.



۴۳. پایه سنگی، سرگر، فیروز آباد.



۴۴. پایه سنگی، سرگر، فیروز آباد.



۴۵. پایه سنگی، از شهر اردشیر (گور).



۴۶. پایه سنگی، از شهر اردشیر (گور).



۴۷. ظرف سنگی، از شهر اردشیر (گور).



۴۸. سکو و پایه آتشدان، چارتاق، خیرگو.



۴۹. پایه سنگی آتشدان، قلعه گوری دهبان، چاه ورز.



۵۰. پایه آتشدان، شیخ عامر.



۵۱. سکوه‌های سنگی کف چار تاقی ظالمی، علامرودشت.



۵۲. اُستودان های شماره ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ تنگ خوزی.



۵۳. اُستودان شماره ۵، تنگ خوزی.



۵۴. اُستودان شماره ۷، تنگ خوزی.



۵۵. اُستودان های موجود در نما و سطح صخره معروف به سنگ چله گاه، خالده.



۵۶. تزئینات نمای استودان شماره ۱، سنگ چله گاه، خالده.



۵۷. حفره های تدفین استودان های شماره ۱ و ۲ در سطح صخره سنگ چله گاه، خالده.



۵۸. دو نمونه از اُستودان های تنگ قناتی، شلدان، سرگاه.



۵۹. دخمه های شمال روستای هَرَج، اسیر.



۶۰. نمای یکی از دخمه‌های هرج.



۶۱. یکی از اُستودان‌های هرج.



۶۲. اُستودان شماره ۳، تنگ بندری.



۶۳. اُستودان چشمه پارو، بیرم.



۶۴. بند یا سد رُکن آباد و خشت.



۶۵. پل بند یا پل آباره، لاور خشت و رُکن آباد.



۶۶. کانال شتر گلو، سازه انتقال آب، فخرابی ظالمی، علامرودشت.



۶۷. بقایای آب انبار در محوطه ساسانی، اشکانی، ظالمی، علامرودشت.



۶۸. سازه معروف به سدّ، خشتی، علامرودشت.



۶۹. آسیاب فاریاب، شهرستان مَهر.



۷۰. آسیاب پسبند، کال.



۷۱. آسیاب وَرْدَوَان، علامرودشت.



۷۲. آسیاب وَرْدَوان، علامرودشت.



۷۳. سد گُمپو، دشت فداغ.



۷۴. سد گُمبُو، دشت فداغ.



۷۵. بقایای حمام اسیر.



۷۶. حمام ده کهنه، فاضلی.



۷۷. آسیاب، دارالمیزان.



۷۸. آب انبار، فال.



۷۹. آب انبار، گله دار.



۸۰. آسیاب، کارون.



۸۱. آسیاب، نوآباد.



۸۲. گاو چاه، شلدان.



۸۳. پل آباره، تنگ بندری گله دار.



۸۴. آسیاب تنگ بندری، گله دار.



۸۵. آسیاب خشتی، علامرودشت.



۸۶. سازه آبی ذخیره آب، چشمه فاریاب چاه ورز، بیرم.



۸۷. آسیاب فاریاب چاه ورز، بیرم.



۸۸. آسیاب تنگ مُهر (منبع: جواهری: ۱۴۹).



۸۹. سنگ مزار شیخ الشیوخ بعقه امام العابد العالم فاضل عقیف الدین، بیرم (۷۳۲ هجری).



۹۰. سنگ مزار، پنگرو، سده هشتم هجری.



۹۱. سنگ مزار، صادره، مهر، سده هشتم هجری.



۹۲. سنگ مزار، ملایی، سده یازدهم هجری.



۹۳. سنگ مزار، شاه پیر غیب، علامرودشت، ۱۱۶۳ هجری.



۹۴. سنگ مزارهای فال، سده های هفتم، هشتم، نهم و دهم هجری.



۹۵. مزار شاهزاده نودون، بهرستان.



۹۶. مزار پیر مهدی، گله دار.



۹۷. امامزاده، سده هشتم هجری، صادره، مُهر.



۹۸. مزار شاه زندو و سنگ مزارهای پیرامون آن، سده هشتم هجری.



۹۹. درب چوبی امامزاده شاه زندو، به تاریخ ۹۹۹ هجری قمری.

In the name of God

Archaeological Research In the Hinterland of Persian Gulf:

Lamerd and Mohr Districts, Fars

By

Alireza Askari Chaverdi

Shiraz University
Shiraz University of Arts

2013

Shiraz University of Arts

Title: Archaeological Research in the Hinterland of Persian Gulf:
Lamerd and Mohr Districts, Fars

By: Alireza Askari Chaverdi

Publisher: Shiraz University of Arts

ISBN: 978-964-2745-43-2

Date: 2013

Executive: A.Shokufeh (Sobhan e Nour Press)

Cover Design: M. Sajjadi

Page Design: M. Sajjadi & A. Yarmohammadi

Page Layout and Typesetting: H. Askari Chaverdi

Number of Copies: 1000

Email; aaskari@rose.shirazu.ac.ir

Publisher: Shiraz University of Arts

Preface

There have no archaeological researches been conducted at the Persian Gulf's northern coast and the offshore plains there- in are left untouched or just no reports has been released on the issue. So, the existing information on previous settlement periods at the northern coast of the Persian Gulf is limited only to sites like 'Siraf', 'Bushire' and/or 'Hormuz' while large bodies of reports, surveys and excavations about settlements on the southern coast of the Persian Gulf are available and traceable in the appendices of the related books, where one faces long lists of such researches. This is why and where one sensitively feels the importance of such archaeological surveys on the northern coast of the Persian Gulf and the offshore plains and finds the matter as significant.

'Lamerd' and 'Mo(h)r' – the cities to the south of 'Fars' province – are located on the three above-named Littoral plains of the Persian Gulf's northern coast, plains that stretch off from the north- west to the south- east, where- in rainy seasons - run the seasonal rivers: 'Ala-Marvdasht', 'Mehran' and 'Dar e al-mizan'. Because of the limited water supplies and the tropical climate of the region, it has always been a necessity to benefit the employment of extreme technical potentials to optimally exploit the environmental capacities to erect settlement.

The very few archaeological surveys reveal that the region had seen various periods of settlements in the past, especially in the pre-historic era¹ and we know that the region

fell inside the geopolitical territory of the Achaemenians, Arsacids and Sassanids in the historic era². In the Islamic period, the settlements in the region were under the influence of socio-political changes occurred in 'Fars' district, in relation to the Persian Gulf's Coastal lands.³

In each and all pre- historic, early historic, Achaemenian, Arsacids, Sassanids and the Islamic periods, the human society's territorial developments had apparently been tied to their capabilities in employing the region's environmental capacities. The subjects brought in to research throughout this survey clarify not only the extent of bio- resources exploitation and the techniques adopted in each of these periods but also they, partially illustrate the influence of the two governments: the Arsacid and the Sassanid states- due to the region's falling in the geographic territory of Fars province – on the quality of settlements.

Theoretical Framework of the Research

Archaeological surveys- reasonable and of low expenses - are generally conducted to locate the position of the archaic sites and to pinpoint their specifications⁴ and presently hold the main role in the recognition of the history of the cultural and political variations of the human societies in

1 - A. Stein 'from Galedar to Bushire'. P218-219

2 - See Toynbee: 'Ministerial Geography of Achaemenians' p107-108; Gotschmidt: 'the history of Iran and the neighboring states from Alexander to the collapse of Arsacids' p179-185; Noldke, Theodore: 'Iranians and Arabs in Sassanid era', p48

3 - Hinds: 'the first Arab conquests in Fars' p39-53; Daryaei: the collapse of the Sassanian in Fars' p8-18

4 - Alizadeh: 'Recognition and Acknowledging the Importance of Archaeological Surveying Methods' p2

various regions.¹ Such surveys have no marring effect on the archaic remnants and gift us immense and capacious amount of information about/ on different regions, out from which an transparent theoretical frameworks emerge that make archaeological excavations possible², such types of frameworks are necessarily needed to conduct surveys in the above- named region, for analyzing findings there- in and studying region's all archaeological documents.

To perform the survey, a full- coverage research plan was arranged³through which the survey was completely conducted throughout the region with proportional concentration (sites of more appropriate conditions were studied in greater concentration) and it eventually ended up at one of the sites where we adopted a systematic sampling procedure to exactly examine the site's superficial bird's eye indications in order to better recognize and identify the cultural remains of the region.⁴

Objectives of the Survey Plan

The very first objective of this integral comprehensive plan was to identify and register all archaic sites around the region, to then specify and illustrate the cultural phases the human settlements had passed through from the pre- historic period up in to the historic periods but, along with the conduction of the plan, some long term objectives emerged and were thought of that could best be considered the fruit of the initial endeavors on the three distinguished phases of the survey noticed:

- a) The full region- wide coverage with proportional concentration,
- b) A real full- coverage survey in sites with more appropriate conditions,
- c) The selection of a site where- in a methodic sampling exertion was carried out.

As for the discussed reasons, the registration of the archaic sites and particularly, performing the sampling activity whence collecting sufficient information from each of the sites were planned in a way to both safeguarding the composition and the symmetry of dispersion of the scattered potteries at various parts of the sites in an as- it- was form- avoiding distortions that might obstruct the future studies - and to ease the location of the significantly endangered archaic remains for in- time registration activity but, just some of these objectives were met due to financial restrictions and time span limitations:

- 1- Preparation of maps revealing the size & location of all sites with respect to the distribution of settlements in each period,
- 2- Illustration and clarification of the effects of the region's geomorphology status on the origination and emerging of the settlements,
- 3- Evaluation and estimation of the region's environmental resources and their effects on the formation of archaic sites,
- 4- Investigation and identification of the region's demographic structure and land employment models, their relation to the distribution of contemporary inhabitations to better understand this relation we are to examine the extent of economic factors influence on settlement patterns in the past,
- 5- Introduction of a relative chronology of the region that came up out of the data collected from potteries, coins, architecture structures, inhumation edifices(constructions) and cross-dating the co-latitude sites as well as analyzing the dating type based on the information gathered from sites having seen some short-term settlements.⁵

1 - ibid

2 - Ibid p8

3 - The introduced survey type is taken from various Regional Full-coverage Surveys been done in Mideast. On this see: Adams: 'Agriculture and urban life in early south west Iran' p109-122; Schiffer et al. 'the design of the archaeological surveys' p1-19; Hole: 'Archaeological Surveys in southwest Asia' p21-24. See also: Sumner' the regional full-coverage surveys in the near east' p36-48

4 - The application of the term "full-coverage" reveals the extent of subtlety in the survey, taking the vast geographic zones where the survey is conducted, in to consideration and does always depend on the two variables: intensity and selectivity, "intensity" refers to the amount of effort performed in the unit of area of the region under survey and relates to various aspects of the survey-type of investigation, specifically the 'search pattern' and is directly influencing the second variable. By "selectivity" we mean the limitations - on purpose or not - that are identified and registered in various archaeological sites. On this, see: Sumner: ibid p38-9

5 - For cross-dating and the analysis emerging there-from on the short-term settlements, see: Wenke, Imperial Investments and agricultural development in Parthian and Sassanian Khuzestan:

Methodology of the survey

A decision was made to conduct a full-coverage type of survey in/on three plains, 5000 km² in sum, and an area which was explored using vehicles while benefitting the information gathered from the local bodies on probable archaic hills, as well. 1:50,000 maps were employed to divide the whole region in to 50 squares (10*10 km) based on the maps' Longitude & Latitude axis (see Grid maps of 'Lamerd' and 'Mu(h)r' cities) where, each of the squares was coded after its N.E. angle on the map. The first two digits showing the number for the square's horizontal upper side and the second two digits showing the number for the square's vertical right side. Then after, the survey was begun from north western part of the plain and the archaic sites in each grid were eye-sighted and identified through driving on the existing roads, visiting villages, holy shrines, symmetries and water supplies and eventually the survey was ended up in the north eastern corner of the northern plain.¹

The survey was conducted in three different distinguished phases: initial, supplementary and Selectivity. In the initial phase the full-coverage method was applied region-wide, during which 43 archaic sites were identified.² The second phase was more intensely conducted in places of better living conditions, supported by archaic roads and all-season water resources, resulting in the identification of an overall 76 archaic sites³ while the third phase continued in a particular site: 'Tomb e Bot'⁴. The findings from this site were as important as to probably be able to appropriately support the hypotheses existing in the survey plan, so a systematic sampling was carried out to exactly examine the surface remains of this site. In the supplementary phase

yet more sites: 100 were eventually identified.

The location and the climate of 'Lamerd' & 'Mu(h)r'

'Lamerd' & 'Mu(h)r'- located in Fars province's southern lands- lay in between 52°20'~54° on eastern Longitude to 27°10'~28°2' on northern Latitude of geographic coordinates and consist of three plains: 'Lamerd', 'Alamarvdasht' & 'Dar e Al-mizan' that extend along 'Zagrus' mountain ranges moving to S.E from N.W with the average Altitude 450 m above sea level(Mount 'Gav-bast' 2165 m is the highest point); the average rainfall of the region- taken from a 10 years review – has been 279mm; the maximum Absolute temperature in the region is 44°C and the minimum is -1°C; 22 qanat ranges(underground water channel) and springs and 1500 wells provide the region with necessary water. There is no such coherent vegetation as for the diversity of the soil types and the natural conditions there-in. As a result, in the central parts of the plains the soil is often salt flat and of alkaline nature which is not suitable for farming; the soil type of the central parts of the plains is the outcome of a long time sedimentation after inundations coming down from mountains- of marl type- towards the plains.⁵ Mountain sides are to some extent different from that of the plains due to varying conditions here. At the mountain side lands if there comes enough water the land is cultivable and this is usually the case in the western and northern parts of the region, because of the specific topographic conditions and the proper water supplies, there is much more vegetation, grasslands. Here, more farming activity is seen as compared to the eastern and the south eastern parts.

150 B.C to A.D 640. P43-57; Stone. 'Seriation', p634-5; Dunnel, 'Seriation Method and its Evaluation' p305-319; Renfrew, Colin and Bahn, Paul. Archaeology: Theories, Methods and Practice' p125

1 - Therefore we numbered all ancient sites identified in the survey from 101 to 176.

2 - AskariChaverdi: Primary Report on the Archaeological Survey in Lamerd City, Fars. P 70-74.

3 - AskariChaverdi: 'Archaeological Survey of the Civilization Stages of Lamerd City, Fars' p17-204. MA Thesis.

4 - AskariChaverdi: 'Fars Beyond Darius III: New Findings from an Ancient site in Lamerd, Fars' p66-72

5 - 'Marl' is the word for fine-grain sediment of aqua origin, especially those of soft water as small as calciferous soil, made mainly of various Carbon materials shaping between 35 to 65% of the weight and is usually grey in color, but can be found in green and red colors, too. It is used as fertilizer for acid soils, because of their low amount of Lime and is loose in texture and drizzle away when weathered.... See: Bates and Jackson (eds), Glossary of Geology. P381

The historical background of Lamerd & Mu(h)r

It is revealed from the books on the history of Persia that the old 'Fars' province formed the greater part of southern Persia and it neighbored -in pre-Islamic era – on north, east and west to mountains bordering Isfahan, Kerman and Khuzistan and rested on the Persian Gulf coast on its southern frontier.¹ We know from manuscripts that in pre-Islamic Iran, 'Fars' was divided into five districts (kureh=Xwarrah) as follows: Kureh ye Istakhr, Kureh ye Ardashir, Kureh ye Shahpour, Kureh ye Ghobad and Kureh ye Darabgird.² In the Islamic times there happened a change in the divisions and one can read just 'four' districts as named by the medieval authors: Shabankareh, Central Fars, Kuh-giluyeh and Larestan³, the farthest of these to the south of 'Fars' is 'Larestan' and yet more to the south of this district, locate the two cities: 'Lamerd' and 'Mu(h)r'. The vast district of 'Larestan' extended right off to the southern port of 'Siraf' on the Persian Gulf coast which had been a subdivision of ancient Persia's district of Ardashir... ie. ArdashirX'arrag...⁴ In the Islamic period the long northern coast of the Persian Gulf- on which was 'Siraf' located- and the lands adjacent to it was called 'Seyf': 'Seyf e Omareh' 'to east of 'Siraf', 'Seyf e Mozaffar' 'to the west of 'Siraf' and 'Siraf' itself(the central Seyf) was mentioned as 'Seyf e Zoheyr'.⁵

The two offshore plains well a way to the north of 'Siraf' included the two cities: 'Koran' and 'Irahistan' and these are the modern time cities of 'Lamerd' and 'Mu(h)r' where this survey is conducted.⁶

Review of the Archaeological Surveys in the Region

The first body who stepped in the region to have a partial exploration was 'Aurel Stein',

who visited the region in the winter of 1932~33 (the Persia's solar calendar years of 1311~12)⁷ and succeeded in identifying 12 ancient sites right in the southern plain of the three mentioned plains here⁸, then in 1977(1356) it was 'Heinz Gaube' who came to the region to survey it in an effect to complete the Atlas of Tubingen⁹; whose efforts enlisted some 21 new ancient sites to the list of 'Stein'¹⁰ and finally, the author of this article surveyed the region wider in three phases under direction of his late Mas'oud Azarnoush, Dr.(yet alive at that time) in the years falling between 1378 to 1380(1999-2001), resulting in the introduction of an ultimate number of 43 sites(76 on the existing list); then after- during 1380 to 1390(2001 to 2011) – his new surveys summed up the number of identified ancient sites to a total of 100 sites.

The material presented through this book is the outcome of the survey studies, analyzing and describing tens of ancient remnants in the region with various functions that fall in a time span beginning from the fifth millennium B.C. up to the very recent centuries where in the first section of the book, the pioneer pre-historic villages are discussed, specifically those inside the boundaries of the following sites: 'Haraj', 'Rokn Abad' and 'Khesht'; here, the quality of the primary human societies' emergence in the region is investigated. In the sections that follow the first section, a perspective is introduced of the settlements dating back to 'Achaemenid', 'Arsacid' and 'Sassanid' periods based on the findings from citadels, religious temples and tabernacles, inhumation rites and the potteries, particularly those from 'Tomb e Bot' site. The alterations in the region during the historical periods- in the Islamic era- are analyzed and paraphrased depending on the existing dates carved on the tombstones and because of great and glorious heritage of pre-Islamic Iran in remained in the region, the best irrigation systems, techniques and some aqua-structures

1 - Istakhri, Al-masalekval-mamalek, p95

2 - Ibid: p95; Ibn e Balkhi, 'Frasnameh' p286

3 - Hosseini ye Fassaie: Farsnameh ye Nasser, 2nd Volume, p900

4 - Istakhri, ibid: p100; Ibn e Balkhi, ibid: p328; Noldke, ibid: p48

5 - Istakhri, ibid: p100; Ibn e Balkhi, ibid: p337; Schwatz, Historical Geography of Fars, p109-111.

6 - Istakhri, ibid; Schwatz, ibid.

7 - Stei. Op. cit. p213-234.

8 - Ibidem.

9 - Gaube, ' Im Hinterland Von Siraf: Das Talvon Galledar/ FalNachbagebite', p149-166, p30-37.

10 - ibidem

are still present in the region and fully reliable in the modern age to meet the farming and civil necessities. The last section of the book includes an overall analysis of the quality and quantity of the population and the displacements in habitations with respect to the bio-resources of the region and brings forth the probable reasons for their developments and/or the bio-transformations occurred in the region during the periods mentioned.

Acknowledgements and Appreciations

The survey was initially defined and conducted inside the framework of a research plan designed in the Tehran University's Institute of Archaeology and was then progressed to be completed through a common research plan thought of by the 'University of Shiraz' and the 'Fars' province's Dept. of Cultural Heritage, Handcrafts and Tourism under the curtesy of the Institute of Archaeological Investigations, an affiliate of the Tehran University's Institute of Cultural Studies & Researches; so, I am to fully appreciate the appraisable efforts of the deputy of the time at the University of Tehran in research affairs: Rahimiyan, Dr.; the deputy of the time at the faculty of human sciences and Literature(University of Tehran): Niyazi, Shahriyar, Dr.; the director of the time of the Institute of Archaeology(university of Tehran): Laleh, Hayedeh, Dr. et al.

Hereby, I announce my gratitude to the Late Mas'oud Azarnoush, Dr., the deputy of the time at the Cultural Heritage, Handcrafts & Tourism Organization in research affairs: Golshan, Jalil, Head of the Faculty of Human Sciences and Literature (Shiraz University): Rahimiyan, Jalal, Dr., the faculty's deputy in research affairs: Ghassemi, Dr., Deputy of Shiraz University in research affairs: Sa'adat, Dr. and Sheykhi, Dr. a member of the research affairs in the Shiraz University.

I should also thank the managers of the time in the Institute of Archaeological Researches(University of Shiraz): Nouruz Zadeh Chegini, Nasser/ Fazeli, Hassan, Dr./ Morteza'I,

Mohammad, Dr. and the responsible persons in 'Fars' province's Dept. of the Cultural Heritage, Handcrafts and Tourism in general, naming in particular: Bahrololoumi, Eng./ Amiri, Mosayyeb/ Alizadeh, Karim/ Zeydi, Mohsen/ Heydari, Nowzar/ and Mohammadi, Rouhol-lah for their co-operations in conducting the survey.

I offer my respects to Tilia, Stefano, Eng. (Italy)/ Bizzaro, Angela (University of Rome)/ Petrie, Cameron, Dr.(University of Cambridge)/ Potts, Daniel Thomas (University of Sydney-Australia)/ Calliari, Pier Francesco (University of Bologna- Italy)/ Kerveran, Monique, Dr. (University of Sorbonne)/ Tailor, Helen (University of Cambridge)/ Boucharlate, Remy (University of Sorbonne)

The material of this book has been typed and edited by Mrs. Askari Chaverdi, Hajar Eng. To whom I'm thankful for her kindness and gracefulness.

There are still many more who had gifted their best, among them: the managers of the time to various Depts. Assisting me in conducting the survey in the fields and in libraries for a long time from 1375(1996) up to 1390(2011) and also, any legal and/ or real person and the respected villagers from the two regions to whom, all I appreciate for their sincere helps.

Ali Reza Askari Chaverdi
Department of history
Shiraz University
Shiraz University of Arts
2013



Shiraz University of Arts
Press 1

Archaeological Research In the Hinterland of Persian Gulf Lamerd and Mohr Districts, Fars

By

Alireza Askari Chaverdi

Shiraz University

Shiraz University of Arts



چکان نو

ISBN: 978-964-2745-43-2



9 789642 745432